
مسائل
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۶۶۱۴


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب لوامع صاحبقرانی (جلد صلوة)
مؤلف محمد تقی مجلسی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۶۱۴
شماره ثبت کتاب
۲۰۷۷۹



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۰۷۷۷۹
کتاب لوامع صاحبقرانی (جلد صلوة)
مؤلف محمد تقی مجلسی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۶۱۴


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۰۷۷۹
کتاب
مؤلف محمدتقی مجلسی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۶۱۴

دید موسی یک شبانی را به راه کو همی گفت ای خدا و ای
اله تو کجایی تا شوم من چاکرت [illegible] چارقت دوزم کنم
شانه سرت دستکت بوسم بمالم پایکت وقت خواب آید بروبم
جایکت گر ترا [illegible] بیماری آید به پیش من ترا غمخوار
باشم همچو خویش ای فدای من فدایت جان جمله فرزندان
خان و مان من ای فدای تو همه بزهای من ای یاد ت
هی هی و هیهای من زین نمط بیهوده میگفت آن
آن شبان گفت موسی با کیست ای فلان گفت با آنکه
که ما را آفرید این زمین و چرخ از او آمد پدید
گفت موسی های خیره سر شدی خود مسلمان
ناشده کافر شدی گر نبندی زین سخن تو حلق را
آتشی آید بسوزد خلق را گفت ای موسی
دهانم دوختی وز پشیمانی تو جانم سوختی

[illegible] ... لم رمانست ولیکن معنی اول ظاهرست در اول و همچنین بود تا بقرآن
[illegible] فی غیر جماعة ظاهر آنست که مراد امام امام جماعت باشد والله تعالی اعلم
[illegible] الصادق صلوات الله علیه فی قول الله عز وجل ان الصلوة کانت
علی المؤمنین کتابا موقوتا قال یعنی مفروضا باسانید صحیحه و حسنه و قوی
[illegible] زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه چنانکه در کافی است و
حضرت صادق صلوات الله علیه نیز وارد شده باشد که آن حضرت فرموده اند در تفسیر آیه
کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق که نماز بر مومنان فریضه است در
اوقات معین چنانکه ظاهر آیه است حضرت فرموده اند که بمعنی واجبست یعنی کتابا
بمعنی مفروضا باشد چون در آیات و اخبار مکرر است که بمعنی واجب چنانکه حق
سبحانه و تعالی فرموده است که کتب علیکم الصیام یعنی فرض و واجب است که
[illegible] موقوتا و مفروضا باشد و این معنی اینست حدیث دیگر که [illegible]
منقولست و می آید و همچنین حدیث صحیح با دین [illegible] که [illegible] حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر همین آیه حضرت فرموده اند که مراد
ثابتست و نه چنین است که اگر اندکی پیش و پس شود ضرری نرساند دایم که تضییع
نکنی با آنکه از وقت بیرون رود زیرا که حق سبحانه و تعالی [illegible] که نماز
ضایع نمودند و تابعت شهوات نفسانی کردند [illegible] قریب است دانش خواهد شد
در چاه غی و آن چاهی است که سنگی هزار سال افتاد تا به آن چاه به آن رسید چنانکه
در حدیث وارد است و اضاعه که حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible]
خاص دارد که از آن وقت که گذشت قضا میشود چنانکه [illegible]
وقت میدانند و بسیار بوده ام بر کوه ابو قبیس و دیده ام که ایشان نماز [illegible]
میکرده اند [illegible] عکس ایشان نماز در آخر وقت میکنند [illegible] ایشان مستند [illegible]

حضرت ان صلوات الله علیهم با آگاهی از طائفتین چنین فرموده اند و بیان فرمو[ده]
وقت موسع است و شبهه که ایشان را شده وجود ادله کتب اصولیه بود ذکر کرده اند
آن حکمی است که بترک آن مستحق عقوبت الهی شوند و در واجب موسع ان تاخیر [...]
استحقاق عقوبت نیست پس موسع معنی ندارد بلکه هر واجبی مضیق است و [...]
مخیر و واجب کفائی تا آنکه جمعی متاخرین ایشان بر تعریف واجب افزودند
و این شبهه در هر جهه فرد نقل شد ولیکن چون اجماع کرده بودند که این جما[عت] [...]
فضلا اند با این همه حماقت و مخالفت اجماع جائز نبود با آنکه اجماع بر اجماع بر اجماع نیز
از ایشان شده بود با وجود رفع شبهه عمل ایشان بر بعضی است چنانکه گذشت و چون ائمه
معصومین صلوات الله علیهم مبتلا بودند در زمان این سگان و امثال ایشان از فضلای
ایشان علاجی نداشتند که این بحث بحث گویند چون نمی فهمیدند واجب موسع را و ظاهرا
اجمال در تفسیر نیز از این جهت واقع شده است که در این اخبار تفسیر کنایا فرموده باشند
نه موقت را و ایشان چنین فهمیده اند که تفسیر هر دو است چون وقت بمعنی حد و غایت
و معنی زمان نیز آمده است در لغت و اگر نه خلافی نیست میان امت که نمازها همه وقت دارند
و حضرت استدلال با آیات میفرمودند و در بیان اوقات و ممکن است که بحسب واقع
این معنی آیه باشند و وقت از آیات دیگر ظاهر شده باشد   و قال صلوات الله علیه
ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما اسری به امره ربه بخمسین صلوة فمر
علی النبیین نبی نبی لا یسئلونه عن شیء حتی انتهی الی موسی بن عمران
فقال بای شیء امرک ربک فقال بخمسین صلوة فقال سل ربک
التخفیف فان امتک لا تطیق ذلک فسأل ربه فحط عنه عشرا ثم
مر بالنبیین نبی نبی لا یسئلونه عن شیء حتی مر بموسی بن عمران فقال
بای شیء امرک ربک فقال باربعین صلوة فقال سل ربک التخفیف

فان

فان امتک لا تطیق ذلک فسأل ربه عز و جل فحط عنه عشرا ثم مر
بالنبیین نبی نبی لا یسئلونه عن شیء حتی مر بموسی فقال بای
شیء امرک ربک فقال بعشرین صلوة فقال سل ربک التخفیف فان
امتک لا تطیق ذلک فسأل ربه فحط عنه عشرا ثم مر بالنبیین نبی نبی
لا یسئلونه عن شیء حتی مر بموسی فقال بای شیء امرک ربک بعشر صلوة
فقال سل ربک التخفیف فان امتک لا تطیق ذلک فانی جئت الی بنی
اسرائیل بما افترض الله عز و جل علیهم فلم یأخذوا به فلم یقروا علیه فسأل
النبی ربه عز و جل فخفف عنه فجعلها خمسا ثم مر بالنبیین نبی نبی
لا یسئلونه عن شیء حتی مر بموسی فقال له بای شیء امرک ربک فقال
بخمس صلوات فقال سل ربک التخفیف عن امتک لا تطیق ذلک فقال انی
لاستحیی ان اعود الی ربی فجاء رسول الله ص بخمس صلوات و قال رسول الله ص
جزی الله موسی بن عمران عن امتی خیرا و قال الصادق ع جزی الله موسی بن
عمران عنا خیرا   بطریق متکثره از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین منقول است که
آنحضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را
در شبی که باسمانها بردو آنچه گذشت امر کرد آنحضرت را به پنجاه نماز که ادا فرماید و امت
باشند و حضرت برگشتند و حضرات پیغمبران در آسمانها صف کشیده بودند از جهت دیدن
آنحضرت حضرت از همگی گذشتند و هیچ یک ایشان از آنحضرت هیچ چیز نپرسیدند تا بحضرت
موسی بن عمران رسیدند پس موسی گفت که یا رسول الله [...] ترا امر کرد پروردگار تو
فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر به پنجاه نماز فرمودند حضرت موسی التماس نمودند
که از حق سبحانه و تعالی طلب کن که تخفیف فرماید که امت تو طاقت پنجاه نماز ندارند
و بر ایشان مشکل خواهد بود مبادا از جهت اشکال ترک کنند و مستحق عقوبت الهی شوند

پس حضرت بجای مناجات خود مراجعت نمودند و از حق سبحانه و تعالی
تخفیف را حق سبحانه و تعالی نماز را تخفیف دادند پس چون بر گشتند بر پیغمبران
گذشتند یک یک و ایشان از آنحضرت چیزی سوال نکردند تا حضرت موسی ع
موسی گفت بچه چیز مامور شدید از جانب حق سبحانه و تعالی حضرت ص
فرمودند که مامور شدم بچهل نماز موسی ع گفت که ای برادر امت تو
سبک تر سازند که امت طاقت اینمقدار نماز ندارند پس سوال کردند حق سبحانه و تعالی
ده نماز دیگر کم کرد باز بر پیغمبران یک یک گذشتند و هیچ یک سوال نکردند تا بحضرت
موسی ع رسیدند باز موسی ع پرسیدند که چند نماز شد حضرت صلی الله علیه و آله
فرمودند که سی نماز شد باز حضرت موسی ع استدعای رجوع و تخفیف کردند و گفتند که
امت طاقت سی نماز نیز ندارند باز بحضرت مراجعت نمودند و سوال تخفیف کردند
ده دیگر سبک شد باز در وقت رجوع بیک یک از پیغمبران میگذشتند و ایشان
سوال نمیکردند تا بحضرت موسی ع رسیدند باز پرسیدند که حق سبحانه و تعالی
معقدار امر فرمود حضرت صلوات الله علیه و آله گفتند به بیست نماز باز حضرت
موسی ع استدعا نمودند که بر گرد و سوال کن تخفیف را که امت طاقت ندارند باز
حضرت مراجعت نمودند به بیک یک از پیغمبران میگذشتند و ایشان چیزی نمی پرسیدند
تا بحضرت موسی ع رسیدند و از آنحضرت صلی الله علیه و آله پرسیدند که بچند
نماز مامور شدی حضرت فرمودند که بده نماز باز موسی ع استدعا نمودند رجوع
حضرت ص را و تخفیف را و گفتند که امت تو طاقت ده نماز نیز ندارند زیرا که من
از جهت بنی اسرائیل واجبات آوردم و ایشان بآن عمل نکردند و اقرار ننمودند یا
بانچه خود قرار دادند که بآن عمل نمایند با آنکه حق سبحانه و تعالی کوه طور را بر سر
ایشان برد و وعده بای آب و آتش از اینجا و پس ایشان فرستادی علاج بسجده رفتند

نصف روز بیان میگفتند سمعنا و بدل میگفتند عصینا چنانکه حق سبحانه و تعالی
کوه طور را در قرآن مجید یاد کرده است پس دیگر بار آنحضرت مراجعت نمودند و سوال تخفیف
کردند و حق سبحانه و تعالی پنج نماز دیگر را انداخت و به پنج امر فرمود باز آنحضرت در مراجعت
بیک یک از پیغمبران می گذشتند و ایشان چیزی نمی پرسیدند تا بحضرت موسی ع رسیدند
و پرسیدند بچند نماز مامور شدی حضرت فرمودند که به پنج نماز باز موسی ع
پرسیدند گفتند که از خداوندت سوال کن که تخفیف دهد که امت طاقت
اینمقدار نیز ندارند پس حضرت ... که مرا شرم می آید که دیگر بر گردم پس حضرت
از اسمانها بزیر آمدند و پنج نماز از جهت امت آوردند حضرت سید المرسلین ص
فرمودند که حق سبحانه و تعالی موسی را جزای خیر دهاد بسبب این تخفیفی که بامت
من رسانید و سبب شد و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جانب
امت فرمودند که حق سبحانه و تعالی موسی را جزای خیر دهاد بسبب تخفیفی که بما
رسانید و اخبار درین باب بسیار است قریب بتواتر و بعضی از فضلا ذکر کرده اند
نسخ قبل از فعل جائز نیست زیرا که دلالت برین میکند که حق سبحانه و تعالی نمیدانست
تا حضرت موسی گفت و دانست و دیگر اگر مصلحت است دو بنجاه بود چنانکه حق سبحانه
و تعالی مصلحت ایشان ادراک دیده بود کی جائز بود که پیغمبران از حق سبحانه و تعالی
طلب نمایند و ازین باب گفتگوها کرده اند و فی الحقیقه در جمیع دعا این گفتگو می آید و
جواب اینستکه میتواند که بود که قبل از شفاعت و دعا اول اصلح باشد و بعد از آن
ثانی اصلح باشد و در واقع چنین است چون غرض الهی ثواب مومنانست بیشتر از دعا ثواب
ایشان در بعد بود و بعد از دعا بسبب دعا حق سبحانه و تعالی ثواب ... می
میکند فائده دیگر آنکه بنده شکر تخفیف بلکه تفضل الهی بکند که بسبب ...
آنحضرت چنان شد که نکرده حکم کرده هم رسانید و پنج نماز ایشان ثواب ... بود

گفتگوها

مجملا و اگر جرم بوقوع این نداشته باشیم یقینا جرم بعدم نداریم بسبب امت
مهملات والله تعالی یعلم   وروی عن زید بن الحسین ع انه قال سألت
ابي سيد العابدين صلوات الله عليه فقلت له يا ابت اخبرني عن جدنا
رسول الله صلى الله عليه وآله لما عرج الى السماء وامره ربه عز وجل
بخمسين صلوة كيف لم يسأله التخفيف عن امته حتى قال له موسى بن
عمران ارجع الى ربك فاسأله التخفيف فان امتك لا تطيق ذلك فقال
يا بني ان رسول الله ص لا يقترح على ربه عز وجل ولا يراجعه في شيء يأمره
به فلما سأله موسى ذلك وصار شفيعا لامته اليه لم يجز له رد شفاعة
اخيه موسى ع فرجع الى ربه عز وجل وسأله التخفيف الى ان ردها الى
خمس صلوات وقد سأله موسى ع ان يرجع الى ربه عز وجل ويسأله
التخفيف فقال يا بني اراد ص ان يحصل لامته التخفيف مع اجر خمسين صلوة
لقول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها الا ترى انه ص لما هبط
الى الارض نزل عليه جبرئيل ع فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام
ويقول انها خمس بخمسين ما يبدل القول لدي وما انا بظلام للعبيد
قال فقلت له يا ابه اليس الله جل ذكره لا يوصف بمكان فقال بلى تعالى
الله عن ذلك علوا كبيرا قلت فما معنى قول موسى ع لرسول الله ص
ارجع الى ربك فقال معناه معنى قول ابراهيم ع اني ذاهب الى ربي سيهدين
ومعنى قول موسى ع وعجلت اليك رب لترضى ومعنى قول الله عز وجل
ففروا الى الله يعني حجوا الى بيت الله يا بني ان الكعبة بيت الله فمن حج
بيت الله فقد قصد الى الله والمساجد بيوت الله فمن سعى اليها فقد سعى
الى الله عز وجل والله تبارك وتعالى وقصد اليه والمصلي ما دام في

صلوته فهو واقف بين يدي الله عز وجل فان الله تبارك وتعالى بقاعا
في سمواته فمن عرج به الى بقعة منها فقد عرج به اليه الا تسمع الله عز وجل
يقول تعرج الملائكة والروح اليه ويقول عز وجل في قصة عيسى بن مريم ع
بل رفعه الله اليه ويقول الله عز وجل اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه
وقد اخرجت هذا الحديث مسندا في كتاب المعارج   وباسانید خود روایت کرده
اند از سید الساجدین علی بن الحسین صلوات الله علیهما که گفت سوال کردم
از پدرم بهترین عبادت کنندگان الهی در زمان خود که صلوات الهی بر او باد و گفتم که ای
پدر بزرگوار خبر ده مرا از جد ما حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که چون حق
سبحانه وتعالی او را باسمان برد در شب معراج وحق سبحانه وتعالی او را امر فرمود به پنجاه
نماز چرا آنحضرت ص از جهت امت خود سوال تخفیف نکردند تا آنکه حضرت موسی ع او را
گفت برو و سوال کن تخفیف را که امت تو طاقت ندارند پس حضرت صلوات الله
فرمودند که ای فرزند بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله حکم نمیکردند
بر خداوند تعالی ومراجعه دیگر بحق نمیکردند چیزی را که حق سبحانه وتعالی با او امر نمود
وچون در این حضرت موسی ع التماس نمودند و شفاعت امت آنحضرت با آنحضرت
جایز نبود که آنحضرت ص رد کند شفاعت برادرش حضرت موسی را رجوع کردند وسوال
تخفیف کردند تا به پنج نماز رسانیدند نه اینکه میگوید که پس من گفتم که پس چرا ای پدر
آخر برنگشت که سوال تخفیف کند با آنکه حضرت موسی شفاعت کردند که برگردند
وسوال تخفیف کنند از این پنج نماز نیز پس حضرت ع فرمودند که ای فرزند حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله خواستند که تخفیف حاصل شود از جهت امت وهم
ایشان ثواب پنجاه نماز داشته باشند چون حق سبحانه وتعالی میفرماید که هر که حسنه
بجا آورد ده برابر در نامه عمل او بنویسیم نمی بینی که چون آنحضرت بر زمین آمدند

با الکرم

آمد و گفت یا محمد پروردگارت سلام میرساند که من این پنج نماز را به پنجاه
میکنم و اینچه فرموده‌ام که امت ترا ثواب پنجاه نماز باشد خلاف آن نخواهم کرد و
ومن نیستم که بسیار ظالم باشم بر بندگان خود اگر آن ثواب را با ایشان نمیدادم
ظلم کرده بودم بر ایشان که از ایشان کم میکردم ثواب چهل و پنج نماز که از جهت ایشان
مقرر ساخته بودم و هر جائی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید نفی ظلامیت از خود
فرموده است که چنین است که آن فعل را اگر میکرد ظلام می بود و ظلام صیغه مبالغه
است و نفی ظلامیت نفی مطلق ظلم نیست با آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است وما
یُرِیدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ یعنی حق سبحانه و تعالی هیچ ظلمی را اراده نمی فرماید که بندگان
خود نه اندک و نه بسیار با آنکه وجهی دیگر هست که حق سبحانه و تعالی با جلال و عظمت
و علم و حکمت و غنا و عدم احتیاج اگر اندک ظلمی بر فرض محال بفرماید ظلام و کثیر الظلم
خواهد بود نبینی گفت که پس من عرض نمودم که ای پدر بزرگوار آیا نه چنین است که حق سبحانه
و تعالی را مکان نیست و مکانی نیست حضرت فرمودند که بلی چنین است که مکانی نیست
و ذات مقدس او ارفع و اعلی است از آنکه او را مکان باشد چون هر چه مکانی است جسمیست
و محتاج و ممکنست و او تعالی شانه واجب الوجود بالذات است که نقص و احتیاج را
بذات مقدس او راه نیست نبینی میگوید که من گفتم پس چه معنی دارد که حضرت
حضرت موسی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و علی جمیع الانبیا گفت که برو نزد
پروردگارت پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که این عبارت مجازیست شایع
حق سبحانه و تعالی همیشه این نحو میفرماید چون قرآن را بزبان قوم آنحضرت صلوات الله علیه
فرستاده است از آن جمله حق سبحانه و تعالی حکایت فرموده است که حضرت ابراهیم ع
گفت که من سوی پروردگار خود میروم که او مرا هدایت میکند بزودی و مع هذا
جانب صوری مراد نیست بلکه جانب معنوی مراد است یعنی همگی قطع نظر و طمع از غیر

او میکنم و از او امید دارم یا آنکه مراد حضرت ابراهیم رفتن بموضع مناجات باشد
تا تشبیه تمام تر باشد چنانچه حضرت موسی ع گفت که تعجیل کردم و از قوم خود پیش
افتادم و بسرعت نزد تو آمدم از جهت رضای تو و حال آنکه سرعت موسی ع بکوه طور بود
که محل مناجات آنحضرت بود با خداوند عالمیان و چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
بگریزید از گناهان خود بسوی حق سبحانه و تعالی و مراد از حج بیت الله الحرام است که
هر که بحج میرود حق سبحانه و تعالی حسب الوعده خود از گناهان او میگذرد پس حج
رفتن بجانب کعبه را فرار بسوی خود فرموده است مجازا ای فرزند کعبه خانه خدا است
یعنی خانه ایست که خدا از جهت عبادت خود مقرر فرموده است و هر که بحج خانه خدا کند گویا
بنزد خدا رفته است چون از جهت او رفته است دیگر مساجد خانهای خداست چنانکه
خداوند عالمیان میفرماید که خانهای من در زمین ها مسجدهاست و هر که سعی
میکند بمساجد چنانست که سعی نموده است بسوی خدا چنانکه در احادیث صحیحه
وارد است و خواهد آمد و دیگر از حضرت سید المرسلین ص و ائمه طاهرین ع وارد است
که نمازگذارنده تا در نماز است در برابر خدا ایستاده است مجازا یا باعتبار آنکه رو بجائی
خدا کرده است بامر خدا پس گویا در برابر او ... چون بامر او عبادت میکند پس گویا
در برابر او ایستاده است یا روح و قلب چون متوجه جناب اقدس او میشود پس گویا
در برابر او میباشد بحسب معنی نه بحسب صورت و چون حضرت ع این مجازات شایعه را
فرمودند شروع در مطلب فرمودند که چنانکه حق سبحانه و تعالی در زمین بقعها
از جهت آدمیان مقرر ساخته است که آنها در آن بقعها عبادت کنند مثل کعبه
و مسجد اقصی و مسجد کوفه و سایر مساجد همچنین در آسمانها مقرر ساخته است
مثل بیت المعمور و ضراح و عرش نسبت به پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله پس کسی که
باسمان برند و بیکی از این بقعها برند مثل ادریس و عیسی پس گویا که نزد خدا رفته است

می‌شنوی که حق سبحانه و تعالی میفرماید که تَعْرُجُ الْمَلٰئِکَةُ وَالرُّوحُ اِلَیْهِ فرشتگان
و روح که از همه فرشتگان عظیم تر است بالا میروند نزد خدا یعنی بجاهای که حق سبحانه
و تعالی از جهت عبادت ایشان در آسمانها مقرر ساخته است و میشنوی که حق سبحانه
در حکایت عیسی ع فرموده است که حق سبحانه و تعالی او را بآسمان برد نزد خود یعنی
نزد جاهای عبادت او و دیگر فرموده است که صعود میکند و بالا میرود بسوی خدا
سخنان خوب و عمل صالح بالا میبرد او را یعنی کلمات طیبه را بالا میبرند که
ثبت نمایند و اعمال صالح سبب انست که چون بمیرد روح او را باعلی علیین برند چنانکه
گذشت و معانی دیگر گفته اند اما این اظهر است بر ظاهر شد که این نحو تجوزات شایع است
در کلام الهی و در زبان عرب و عجم مدار بر اینست و صدوق میگوید که من ذکر کرده ام
این حدیث را با سندش در کتاب معارج که در انجا احادیث معراج را ذکر کرده ام و همین
حدیث را با سند ذکر کرده است در علل الشرایع و امالی نیز و سندش قوی است شاید در
کتاب معارج سندهای قوی نیز داشته باشد با انکه متن حدیث سند صحیح حدیث است
وَالصَّلٰوةُ فِی الْیَوْمِ وَاللَّیْلَةِ اِحْدٰی وَخَمْسُونَ رَکْعَةً مِنْهَا الْفَرِیضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ
رَکْعَةً الظُّهْرُ اَرْبَعُ رَکَعَاتٍ وَهِیَ اَوَّلُ صَلٰوةٍ فَرَضَهَا اللّٰهُ تَعَالٰی وَالْعَصْرُ اَرْبَعُ رَکَعَاتٍ
وَالْمَغْرِبُ ثَلٰثُ رَکَعَاتٍ وَالْعِشَاءُ الْاٰخِرَةُ اَرْبَعُ رَکَعَاتٍ وَالْغَدَاةُ رَکْعَتَانِ
فَهٰذِهِ سَبْعَ عَشْرَةَ رَکْعَةً فَرِیضَةٌ وَمَا سِوٰی ذٰلِکَ سُنَّةٌ وَنَافِلَةٌ وَلَا تَتِمُّ الْفَرَایِضُ
اِلَّا بِهَا و نماز واجب و سنت در شبانروز پنجاه و یک رکعت است از انجمله نماز واجب
هفده رکعت است نماز پیشین چهار رکعت است و آن اول نمازیست که حق سبحانه و تعالی
واجب گردانیده است چنانکه گذشت و نماز پسین چهار رکعت است و نماز شام سه
رکعت است و نماز عشاء دیگر که خفتن است چهار رکعت است و نماز صبح دو رکعت است
پس مجموع هفده رکعت واجب است در شبانروز و آنچه در شبانروز واقع است غیر این

پنج نماز سنت است و نماز نافله است و تمام نمیشود فرایض مگر بنوافل و سنت عبارتست
از نمازها که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر وی مداومت می‌نمودند
مثل نمازهای نافله یومیه که آن سی و چهار رکعت است و نافله عبارتست از نمازهائی که
میکردند آنحضرت و لیکن مداومت بران نمی‌فرمودند مثل نماز جعفر طیار و گاه است که
نافله را بر سنت اطلاق میکنند و گاهی بر اعم از سنت و تطوع و معنی اول در اینجا بسبب
چون با سنت اطلاق کرده است و تمام نمیشود فرایض مگر بنوافل بدانکه این عبارات
عبارات فقه رضویست و عبارت اخیر را مصنف اختصار کرده است و عبارت فقه
اینست که نوافل بحضر دو برابر فریضه است زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله
فرموده بودند که حق سبحانه و تعالی بر من واجب گردانید هفده رکعت نماز از او من
بر خود لازم گردانیدم و مقرر ساختم بر خود و بر اهل بیتم و بر شیعیانم در برابر هر رکعتی
دو رکعت تا تقصیری و نقصانی که در فریضه شده باشد نوافل انرا تمام کند و بمضمون
احادیث متواتره وارد شده است و ظاهر مراد مصنف نیز همین است اگرچه عبارتش
قاصر است از این معنی اَمَّا نَافِلَةُ الظُّهْرِ فَسِتَّ عَشْرَةَ رَکْعَةً وَنَافِلَةُ الْمَغْرِبِ
اَرْبَعُ رَکَعَاتٍ بَعْدَهَا بِتَسْلِیمَتَیْنِ وَاَمَّا الرَّکْعَتَانِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ مِنْ جُلُوسٍ
فَاِنَّهُمَا تُعَدَّانِ بِرَکْعَةٍ فَاِنْ اَصَابَ الرَّجُلَ حَدَثٌ قَبْلَ اَنْ یُدْرِکَ اٰخِرَ اللَّیْلِ وَیُصَلِّیَ
الْوِتْرَ یَکُونُ قَدْ بَاتَ عَلَی الْوِتْرِ وَاِذَا اَدْرَکَ اٰخِرَ اللَّیْلِ صَلَّی الْوِتْرَ بَعْدَ صَلٰوةِ
اللَّیْلِ وَقَالَ النَّبِیُّ ص مَنْ کَانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ فَلَا یَبِیتَنَّ اِلَّا بِوِتْرٍ
وَصَلٰوةُ اللَّیْلِ ثَمَانِی رَکَعَاتٍ وَالشَّفْعُ رَکْعَتَانِ وَالْوِتْرُ رَکْعَةٌ وَرَکْعَتَا
الْفَجْرِ فَهٰذِهِ اِحْدٰی وَخَمْسُونَ رَکْعَةً وَمَنْ اَدْرَکَ اللَّیْلَ وَالْوِتْرَ مَعَ صَلٰوةِ اللَّیْلِ
لَمْ تُعَدَّ وَالرَّکْعَتَانِ اٰخَرُ مِنْ جُلُوسٍ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ شَیْئًا وَکَانَتِ الصَّلٰوةُ
لَهُ فِی الْیَوْمِ وَاللَّیْلَةِ خَمْسِینَ رَکْعَةً وَاِنَّمَا صَارَتْ خَمْسِینَ رَکْعَةً لِاَنَّ سَاعَاتِ اللیل

اثنتی عشرة ساعة وساعات النهار اثنتی عشرة ساعة فیما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس ساعة فجعل الله عز وجل لکل ساعة رکعتین اما نافله

وعصر شانزده رکعت است وهشت رکعه پیش از ظهر وهشت رکعت پیش از عصر ونافله شام

چهار رکعت بعد از شام بدو سلام واما دو رکعتی که بعد از خفتن نشسته میکنند و از پیغمبر

آنرا بجای آورند که اگر کسی را مانعی هم رسد از ترك یا غیر آن پیش از انکه باخر شب برسد و نماز وتر

بجا آورد شب او بیاوتر نگذرد باشد و اگر آخر شب را دریابد بعد از نماز شب که هشت رکعت است

سه رکعت نماز وتر را بجای آورد وحال آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله

فرموده است که هر که ایمان بخدا وروز قیامت دارد پس میباید که شب آنرا در نگذارد مگر

باوتر پس چنین مبالغه شده است پس نافله خفتن از جهت مقرر شده است که اگر خوابش

ببرد یا مانعی پیش آید ونکند نماز وتر را در وقت خود همین وتر را کرده باشد بعد از خفتن

وشبش بی وتر بسر نیامده است ولهذا آنرا وتیره نامیده اند یعنی وتر کوچك ونماز

شب هشت رکعت وشفع دو رکعت است و وتر یك رکعت وهر سه رکعت را نیز وتر

می نامند در اکثر اوقات وگاه هست که یازده رکعت را وتر میگویند وگاه هست که

سیزده رکعت را وتر می نامند چون همه طاق است پس مجموع فریضه ونافله پنجاه ویك

رکعت باشند وکسی که در یابد که آخر شب ونماز وتر را که سه رکعت است با نماز شب که

هشت رکعت است بجا آورد وآن دو رکعتی که بعد از خفتن کرده است بدل از وتر آنرا احتساب

نخواهند کرد از جمله سنتها بلکه تطوعی خواهد بود ونماز آن در شبانروز پنجاه رکعت

خواهد بود وچرا مجموع پنجاه رکعت نیز انکه ساعات شب دوازده ساعت است وساعات

روز دوازده ساعت واز طلوع صبح تا طلوع آفتاب یکساعت است پس مجموع بیست

وپنج ساعت باشد حق سبحانه وتعالی از جهت هر ساعتی دو رکعت نماز مقرر فر

موده است اینست ترجمه کلام واما مطلوب او درین عبارت چند چیز است یکی آنکه

جمع کند میان اخبار یکه وارد شده است که نماز شبانروزی از فریضه ونافله پنجاه

ویك رکعت است وبر این مضمون مجملا ومفصلا احادیث متواتره وارد شده است از احادیث

صحیحه وحسنه وموثقه که جای شك نمانده است درانکه حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم

چنین فرموده اند مجملا واما در تفصیل خبرها وارد شده است که ان شاء الله بیان خواهد شد

وچند حدیث وارد شده است که پنجاه رکعت اگرچه میتواند بود که یك رکعت زیادتی را

ظهور نفرموده باشند ولیکن باین عنوان که صدوق ذکر کرده است حدیث وارد شده است

پس جمع چنین میشود که آن دو رکعت که یك رکعت محسوب است داخل نیست اصالة

بلکه داخل است نیابة عن الوتر ومنظوری دیگر دارد که چنانکه کنند که بعوض هر ساعتی دو رکعت

نماز مقرر شود وگفتن باین عنوان میشود که یك رکعت را بیندازند واحادیثی که درین

باب وارد شده است چون مخالف رای صدوق است بعضی از آنرا عمل نموده است وبعضی

از آنرا عمل ننموده است وآن چنانست که رای صدوق اینست که چون آفتاب فرض فرو

میرود شام است ونماز شام می تواند کرد وافطار میتواند کرد چنانکه در کتب خود ذکر

کرده است ودر مبحث اوقات صلوات نیز خواهد آمد پس بنابرین رای فاصلهٔ نمی ماند

میان غروب وشام اما احادیثی که درین باب وارد شده است یکی از آنها حدیثی است که

صدوق در علل روایت کرده است بسند ضعیف از ابو هاشم خادم که گفت عرض نمودم

بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که چرا نماز شبانروزی پنجاه رکعت است

زیاد وکم نیست حضرت فرمودند که چون ساعات شب دوازده ساعت است وساعات

روز دوازده ساعت واز صبح تا طلوع آفتاب یکساعت است پس از برای هر ساعتی دو رکعت

نماز مقرر شد واز فرو رفتن آفتاب تا سقوط شفق غسق است یك رکعت از جهت او مقرر

شد ودرین حدیث اگرچه پنجاه رکعت اما حضرت پنجاه ویك رکعت فرمودند وآن

رکعت را از جهت نیم ساعت فرمودند وغروب غسق تا زوال شفق فرمودند دیگر کلینی

بسند ضعیف مرفوعا از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از حضرت
سوال کردند از علت پنجاه و یک رکعت نماز حضرت فرمودند که ساعات روز دوازده
و ساعات شب دوازده است و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت و از غروب
شمس تا غروب شفق غسق است پس از جهت هر ساعتی دو رکعت مقرر شد و از جهت غسق
یک رکعت و احادیث معتبره وارد شده است که چون حق سبحانه و تعالی هفده رکعت را واجب
کردانید حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مثل آنرا از نافله مقرر ساختند
و نافله خفتن را مقرر ساختند که نشسته بجا آورند و بیکرکعت حساب کنند تا دو برابر
فریضه شود و کلینی و صدوق بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت
کرده اند که آنحضرت فرمودند که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس می باید که
شب او بی وتر بسر نیاید و صدوق بسند صحیح از زراره روایت کرده است از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
زنهار که شبی بروز نیاید که بر وتر باشد یعنی نکرده باشد که آنرا قضا باید کرد
و ظاهر این دو حدیث اینست که البته مومن می باید که نماز شب بکند و اقلا
رکعت و صدوق گفته است که مراد از این دو حدیث نافله خفتن است چون بسند قوی
منقولست از حضرت امام جعفر صادق که مفضل عرض نمود بآنحضرت که چون نماز
خفتن میکنم دو رکعت نشسته میکنم حضرت فرمودند که آن بیک رکعت محسوب است
و اگر دست بهم ندهد که نماز شب بکنی شب را بوتر آورده و این حدیث دلالت میکند
بر آنکه قائم مقام وتر میشود نه آنکه مراد حضرت اینست که و لیکن روایتی نقل کرده است
از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت فرمودند که هر که ایمان
بخدا و روز قیامت دارد پس می باید که شب وی بی وتر بروز نرسد ابو بصیر گفت که عرض
نمودم که مراد از این دو رکعت بعد از خفتن حضرت فرمودند که بلی آنرا بیکرکعت حساب

میکنند

میکنند و کسی که این دو رکعت را کرده باشد و چیزی واقع شود که نماز شب را نکند نیز
بوتر بسر آمده است و اگر چیزی واقع نشود و نمرده باشد وتر را در آخر شب خواهد کرد من عرض
نمودم که آیا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این دو رکعت را کردند حضرت
فرمودند که نگفتم چرا نکردند حضرت فرمودند که زیرا که وحی بآنحضرت می آمد و میدانستند
در آن شب خواهند رفت یا نه و غیر آنحضرت این را نمیدانند پس بنا بر این دیگران می باید کرد
و ظاهر این خبر با صدوق است و لیکن بعد از تأمل ظاهر میشود که مراد حضرت اینست که
عبارت احادیث شامل وتیره است نه نفس وتیره و علی ای حال ظاهر شد مطلوب
صدوق و متمسک او پس ظاهر شد که بحثهائی که در این عبارت بر او کرده اند فضلای
وجهت و عمده بحثها اینست که ساعات شبانروز بیست و چهار است و صدوق بیست و پنج
ساعت گفته است و جواب اینست که هر کسی اصطلاحی دارد و در ساعت حق میان ساعات
حقیقیه و معوجه و الرسول و ائمه اهل البیت باصطلاح خود سخن میفرمایند نه باصطلاح
منجمین و باقی بحثها نیز از این باب و چون حق ظاهر شد کاری بباطل نداریم و نام کسی را نیز
دغدغه عیب میشود بلکه مهما امکن می باید که متعرض قدما نشویم چون ایشان از ارباب
نصوص اند و ظاهر شد که هرچه صدوق میگوید مستندی باعتقاد ما صحیح است و عمل
عمل بآن می نمائیم و ایشان از احوال خود میگذاریم بلکه نسبت بهمه کس لازمست که چنین کنیم
ایشان سعی خود را کرده اند و چنان یافته اند اگر در واقع غلط کرده باشند بعد از سعی مواخذ
نخواهند بود و اعتقاد اکثر علما آنست که مثاب خواهند بود مگر آنکه در سعی تقصیر کرده باشند
و آن نیز بر ما نیست متعرض ایشان شویم زیرا که ممکنست که باعتقاد ایشان همان مقدار
سعی که کرده اند کافی باشد چون حسن ظنی بایقین داشته اند و اعتقاد بر ایشان کرده اند
در منتبعات و در فقه رضوی مذکور است که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است نوافل را
متمم فرایض بوده باشد از سهوی و قصوری که در فرایض بوده باشد و هشت رکعت قبل

کذا

اظهر مسمی است بنماز اوابین و هشت رکعت بعد از ظهر نماز خاشعانست و چهار رکعت
شام نماز ذاکرانست و دو رکعت نشسته بعد از خفتن که بیک رکعت ایستاده حساب
نماز شاکرانست و هشت رکعت نماز شب نماز خایفانست و سه رکعت وتر نماز [illegible]
و دو رکعت فجر نماز حامدانست و در حدیث صحیح و احادیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین
منقولست که در شب معراج گفتم خداوندا حال مومن نزد تو چگونه است خداوند عالمیان
فرمود که یا محمد هر که دوستی مرا خوار کند چنانست که با من محاربه کرده است و من زود
داد او را از ظالم میگیرم و من در هر امری که اراده کنم تردد ندارم مثل ترددی که در قبض
روح بنده مومن دارم چون او از مرگ کراهت دارد و من نمیخواهم که دل او آزرده شود و بندگان
بعضی از بندگان من هستند که صلاح کار ایشان نیست مگر در توانگری و اگر ایشان را
فقیر گردانم هلاک خواهند شد و بعضی از بندگان من هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر
در فقر و تنگی و اگر ایشان را غنی گردانم هلاک خواهند شد و هیچ بنده را قرب بمن حاصل
نمیگردد بچیزی که نزد من محبوب تر باشد از آنچه بر ایشان واجب گردانیده ام بدرستی که بندگان
تقرب می توانند جست و میجویند بکردن نوافل تا بمرتبه که محبوب من میشوند و چون بمرتبه
محبوبیت من رسیدند من شنوای ایشان می شوم که بمن میشنوند و بینایی ایشان می شوم که بمن
می بینند و من زبان ایشان میشوم که بمن کارها میکنند اگر مرا بخوانند اجابت میکنم و اگر سوال
کنند عطا میکنم و در حدیث صحیح واقع شده است که این رتبه مخصوص شیعیان است بلکه
متواتر است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین ع که این رتبه غیر اثنی
عشر را حاصل نمیشود و چون این حدیث قدسی یقینیات است ضرور است که تحقیق او بر وجهی که
مناسب فهم همه کس باشد کرده شود اما جزو اول که سوال از مومن واقع شد و حق سبحانه و تعالی
حال او را بیان فرمود اشاره است بانکه مومن حقیقی کسی باشد که بمرتبه دوستی الهی فایز
شده باشد چون اعتقاد یقینی خواه علم الیقین باشد و خواه عین الیقین و خواه حق الیقین

یقینی

البته لازم دارد محبت الهی را اگرچه محبت انفعالی باشد زیرا که تا دیده بصیرت بانوار
الهی مکحل نشود صاحب یقین نمیشود و چون بزرگواری و عظمت الهی دانست و می بیند که
انواع الطاف صوری و معنوی الهی برو فایض است لازمه انسانست که محبت برو
فایز شود و چون بیشتر میرود محبت زیاده میشود تا بمحبت ذاتی میرسد و اما آنکه
فرموده که خوار کردن دوستان او بمنزله محاربه است با او و این معنی در احادیث صحیحه
متواتره بالمعنی وارد شده است بعضی بعنوان اهانت و بعضی بعنوان اذلال و ذلیل شمردن
یا ذلیل کردن و بعضی بعنوان ایذا و بعضی بعنوان تحقیر و این بعینه بالاتر [illegible]
که حق سبحانه و تعالی ایذای ایشان را حرب خود شمرده با تخویف و اشاره است بانکه چون دل
مومن عرش حق سبحانه و تعالی است و محل محبت و معرفت اوست پس آنچه با مومن میکند
با خداوند خود و خداوند او کرده و در متعارفات همچنین است که اگر کسی اهانت غلام کسی
کند اهانت او کرده است چه جای پسری که محبوب او باشد یا معشوق او و دیگر از
این مکالمه که من تردد ندارم حق سبحانه و تعالی بر سبیل مجاز شایع میفرماید که من بمنزله
کسی ام که تردد داشته باشد و آنکه مومنی که دوست باشد نخواهد [illegible]
چون مرتبه دوستی را در این نشاه یافته است میخواهد که چند روز دیگر باشد
تا دوستی او زیاده شود و آنکه اراده الهی در نماندن است که از انجملت است که میداند که اگر
بماند از دوستی مانع [illegible] یا بنهایت مرتبه خود رسیده است لهذا مرتبه عالیه او را
میگوید که یَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً چنانکه
کسیت دیگر قرار [illegible] او را پرواز کرده فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ
که آشیانه اوست قرار میگیرد و دیگران گفته اند که ابتلا و فقر هر یک از محبت نسبت
با او چنان میفرماید احادیث متواتره وارد است که نسبت باکثر دوستان فقر و
بلاها انسب است ایشان را همیشه مبتلا میدارد تا همیشه در [illegible] و در هر حالی متوجه

تحقیر

اقکار او باشند و جمعی از دوستان هستند که منتهی بضنا بن اند چنانکه در احادیث صحیح و کالصحیح وارد است از صادقین صلوات الله علیهما که فرمودند که حق سبحانه و تعالی را دوستانی چند هست که بلا و ارتشان صفت میفرماید و تا زنده باشند ایشان را در عافیت دارد و روزی میدهد ایشان را در عافیت و می میراند ایشان را در عافیت و محشور میکند ایشان را در عافیت و داخل بهشت میکند ایشان را در عافیت ولیکن این جماعت بسیار نادرند و علی ای حال مقتضی لطف الهی در باب ایشان بهر نحو یکه صلاح حال ایشان در آنست چنان میفرماید و بر این مضمون نیز احادیث قدسیه صحیحه وارد است از آنجمله در حدیثی قدسی صحیح وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که خداوند عالمیان میفرماید که بعضی از بندگان من بندگانی اند که صلاح امر دین ایشان نیست مگر در توانگری و در فاهیت و صحت بدنهای ایشان ایشان را توانگر میکردانم و روزی ایشان را فراخ میکردانم و بدنهای ایشان را صحیح میدادم تا ایشان جمعیت خاطر متوجه عبادت و طاعت و محبت و معرفت می باشند و جمعی از بندگان مومن هستند که دین ایشان و قرب ایشان را بر نحوی که می خواهم بهم نمیرسد مگر در فقر و مسکنت و بیماریها ایشان را بانها مبتلا میکنم تا سبب آن ایشان مشغول دعا و تضرع باشند و قرب ایشان بمن در آن ضمن حاصل کردد و متوسطان ایشان در مقام صابران در آیند و بصبر بر بلاها صحن ایشان را بقرب خود فایز کردانم و منتهیان همکی اینها را از فضل من دانند و در مقام رضا در آمده در هر بلائی ایشان را لذتها باشد فوق آنچه تصور توان کرد و بعد و من دانا ترم بانچه صلاح حال بندگان من خصوصا دوستان من در آنست چنان میکنم و بدرستی که بعضی بندگان من باشند که سعیها و مشقتها باشند میکشند در بندگی من گاه هست که یک دو شب پی در پی خواب را بر ایشان مستولی میکردانم تا بخواب روند از نهایت شفقتی که با ایشان دارم و چون صبح صبح شود

باخود در مقام جنگ می آیند و در عطاب و خطاب اند با نفس خود که از عبادت نکرد اند که هر شب میکردند و اگر ایشان را با عمال خود میگذاردم هر آینه بعجب مبتلا میشدند و از خود راضی می بودند و بسبب عجب و خود بینی فریفته اعمال خود میشدند و کار شان این بود که از همه عابدان در پیش اند و در بندگی من تقصیر نداشتند و بسبب عجب از من دور شده بودند و کار شان این میشود که بمن نزدیک شده اند کمان دارند که نهایت بندگی آنست که خود را و اعمال خود را لا شیء دانند بالکه عبادت کنندگان اعتماد بر عبادت خود نکنند آن از عبادتهای نیز که از جهت ثواب من میکنند چنانکه احوال اکثر عابدان اینست که از جهت ثواب میکنند و تکیه بر آن دارند که اگر آن عبادات را بمحض رضای الهی کنند روز بروز فنا ایشان بیشتر میشود یا آنکه هرچند عبادت کامل کنند می باید تکیه بر آن نکنند چون محال است که از ناقص کامل بهم رسد و بر تقدیر کمال است هر گاه نظر بجلال و عظمت او کنند ما سوی الله لا شیء میشوند چه جای او و عبادت او چنانکه میفرماید تعالی شانه که اگر بندگان اجتهادات و سعیها کنند در بندگی من و مودت و مدت عمر خود را تعب ابدا نهند در عبادت من هر آینه مقصر خواهند بود و آنچه شرط بندگی من است بجا نیاورده خواهند بود چون در برابر کرامتهای من و نعمتهای من در بهشتان من و درجات عالیه که در جوار انبیا و اوصیا با ایشان خواهم داد عبادت ایشان در جنب آن چه نماید یا آنکه چون منظور ایشان در عبادت اینها است بجا این عبادت ایشان را بلند مرتبه میکند چون شرط عبادت آنست که غیر حق سبحانه و تعالی منظور نباشد یا هر دو معنی ولیکن می باید که اعتماد همه بر رحمت من باشد نه بر عبادت خود شان و می باید که امید و فرح و خوشحالی ایشان بتفضلات من باشد که هرچند عبادت کنند عبادت را سبب رحمت نداشت نند بلکه منظور شان این باشد که تا غایت حق سبحانه و تعالی با ما بتفضل بر کرده کجا بود استحقاق از ابتدای خلق در رحم مادر تا حال بلکه اگر باستحقاق عمل میبود

در سلسلهٔ معدومات می بودیم بلکه در سلاسل و اغلال و می باید که قرار قلوب بندگان
من بیکمان خوب باشند یعنی خواه عبادت کنند و خواه معصیت امیدواری برحمت تو داشته
باشند خصوصا بیپیرها و پیرها که هرگاه بنده نظر از خود و از اعمال خود بردارد در رحمت
من و در این صورت ایشان اجر می یابند و تدارک نقصهای ایشان میکنند و در بعضی
که ایشان از خود و اعمال خود فانی شدند رحمتهای خاصهٔ الهی ایشان را بمرتبهٔ رضا بعض
و خشنودی حق سبحانه و تعالی میرسانند و مغفرت من لباس عفو بر ایشان می پوشانند
که باقی بالله میشوند و حکایت ایشان می آید و آنچه مذکور شد ترجمهٔ بود یا اشاره
بعضی حقایق کلام الهی را می یابند مگر دوستان او که از این مقامات خبری داشته
باشند دیگر آنکه حق سبحانه و تعالی قرب فرایض را مقدم داشته است ظاهر میشود که
تا کسی مشغول ذمه بواجب باشد مستحبات از او نباید کرد اما آنکه حرام باشد ظاهر
نمیشود از این حدیث و شک نیست در آن که فرایض را مقدم داشتن بهتر است و
ظاهر میشود از امثال این احادیث که حق سبحانه و تعالی هرچه اصلح است بحال بندگان
او در ایشان واجب کرده اند چنانکه غذاها از برای قوام بدن ضرور است و مستحبات
از جهت طراوت روح درکار است چنانکه میوه ها از جهت طراوت بدن درکار است
و جمعی که سعیها می نمایند در قرب و نمی رسند بمطلوب از این جهت است ولیکن بعد از قرب فرایض
بنوافل مطلوب است و آن افزودن بی نهایت است و چون بنده از اسباب قرب خبر ندارد
ملاحظه می باید نمود که شارع کدام یک از نوافل را خود بیشتر بجا می آورده اند و ابتدا
بآن مبالغه بیشتر میکرده اند و در این شک نیست که مداومت و اهتمام بمداومت
در نوافل یومیه بیشتر از سایر نوافل یومیه مینمودند چنانکه مذکور خواهد شد
و دیگر آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده تقرب میجوید بسوی من بنوافل یعنی از جهت
قرب من بجا می آورد چنانکه در فرایض فرموده است ظاهر میشود که در عبادات تقرب

درکار است خصوصا هرگاه که خواهد باین مراتب عالیه فایز گردد و بعضی از علما ذکر
کرده اند که در افراد تقرب بآنکه از جهت خلاصی از جهنم باشد یا از جهت رسیدن به بهشت
چون قرب الهی بحسب مکان احتمال ندارد پس مطلوب قرب برحمت و اعظم رحمتهای
الهی خلاص از جهنم است یا دخول بهشت ولیکن اکثر علما تفصیلی داده اند که اگر منظورش اصلا
اطاعت و فرمان برداری نباشد بلکه محض دخول بهشت باشد یا خلاصی از عذاب
باطلست بلکه شهید رحمه الله نقل اجماع اصحاب کرده است بر بطلان این عبادت و اگر منظورش
فرمان برداری و خلاصی از نار هر دو باشد صحیح است و بعضی گفته اند که اگر مقصود بالذات
خلاصی از نار باشد و اطاعت بالتبع باطلست و برعکس صحیح است و اگر هر دو مقصود باشند
بی ترجیح احدی نیز باطلست و خواهد آمد احادیث صحیحه در نتیج و غیر آن که حضرات ائمهٔ
هدی صلوات الله علیهم فرموده اند نیت احرام و غیره ابتغی بذلک وجه الله
والدار الآخرة یعنی مقصود من از این عمل رضای الهی است یا ثواب بهشت و این حدیث
و امثال این که قریب بتواتر است دلالت میکند بر آنکه اگر هر دو مراد باشد ضرر ندارد
و اگر نه اخبار دیگر می بود ظاهرش دلالت میکند بر آنکه این قصد می باید وجوبا یا
استحبابا ولیکن بحدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که عبادت کنندگان یا عبادت بر سه قسم است طائفه عبادت الهی میکنند
از ترس عذاب و این عبادت بمنزلهٔ عبادت بندگان است که از ترس اقامت میکنند و طائفهٔ
عبادت الهی میکنند بواسطهٔ ثواب الهی و این عبادت بمنزلهٔ خدمت مزدوران است و جمعی
عبادت الهی میکنند از جهت محبت این عبادت آزادانست و این عبادت بهترین عبادات است
و بطرق متکثره از یونس بن ظبیان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
فرمودند که مردمان عبادت الهی را بر سه وجه میکنند طائفه از جهت رغبت در ثواب
او میکنند و این عبادت حریصان و طامعانست و جماعتی عبادت میکنند از ترس و این

عبادت غلامان و کنیزان است ولیکن من عبادت او میکنم بمحض دوستی و این عبادت
بزرگواران است و این راه راه ایمنی است چنانکه حق سبحانه و تعالی در شأن ایشان فر
موده است که ایشان از فزع روز قیامت ایمنانند و دیگر فرموده است که اگر شما حق سبحانه
و تعالی را دوست میدارید متابعت من کنید یعنی از جهت دوستی او تا حق سبحانه و تعالی
شما را دوست دارد و گناهان شما را بیامرزد پس کسی که خدا او را دوست دارد خداوند
عالمیان او را دوست میدارد و هر که خدا دوست دارد از جمله ایمنانست از عذاب او و در اخبار
بسیار از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وارد است که در مناجات خود چنین
مناجات میکردند که خداوندا من از جهت بهشت عبادت نکرده‌ام و از ترس دوزخ
نکرده‌ام بلکه از جهت محبت عبادت کرده‌ام و در اخبار بسیار چنین است که آنحضرت بعد از
هر دو فرمودند که چون ترا اهل عبادت دانستم عبادت کردیم و در این باب احادیث
بسیار وارد شده است و دلالت ندارد بر بطلان عبادت بلکه ظاهر آنست که
عبادت صحیح باشد ولیکن کامل نباشد و هیچ شکی نیست در آنکه چنین عبادات سبب قرب
نمیشود و قرب الهی عبادتست که انبساط بنده بجناب اقدس او و این نیز چند معنی دارد
آنکه بنده را از انبساط مطالب دنیوی یا اخروی باشد و این نیز بسیار بود میکرد
و دیگر آنکه چون لذتی بالاتر از این نمی باشد که بنده انیس و جلیس خداوند
باشد از جهت عبادت کند و این نیز معلول است چون مراد نفس مطلوبست و همچنین
اگر عبادت الهی را از جهت دوستی حق سبحانه و تعالی کند که اصل محبت او لذتی است که
فوق آن نمی باشد یا چون محبت الهی سبب محبوبیت الهی است و این نیز از آنجهت که حق
سبحانه و تعالی دوست میدارد این معنی را این کمالست با آنکه چون محبت الهی که
عشق اوست حاصل شده است و عشق او را بر عبادت میدارد این اعظم کمالات
و ظاهرا عبادت معصومین صلوات الله علیهم چنین باشد و مرتبه دیگر آنکه

عظمت

عظمت الهی را دانسته است و میداند چنین خداوندی را بندگی کردن سزاوار است چنانکه
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بسیار واقع شده که من عبادت تو میکنم چون
تو سزاوار عبادتی و دیگر بسیار میفرماید که الهی اگر دوزخ و بهشت نمیداشتی ترا
عبادت می بایست کردن و امثال این کلمات و لیکن چنانکه واهل او له مرتبه نیز هم
هر کس نتواند چنین عبادت کردن بلکه تا عاشق نشود و عارف نشود بنحوی که سابقا
گذشت که من عرف الله و عظمه منع فاه من الکلام الخ به مرتبه اخلاص فایز میگردد
و ترجمه این حدیث آنست که هر که خدا را شناخت و عظمت الهی در دل او جلوه گر
شد منع میکند زبان خود را از ما لا یعنی چون همیشه خداوند با عظمت حاضر و نا
ظر است در حضور چنین خداوندی کجا روا است که غیر او در خاطر گذرد یا بر زبان
جاری شود و همچنین شکم خود را بار نمیدارد از خوردنها و همیشه خود را در تعب میدارند
بروزه روز و عبادت شب بلکه تعب نیست در این مرتبه بلکه نهایت لذت دارد و نه
از جهت لذت نفس میکند بلکه حب الهی همه لذات جسمانی و روحانی او را محو
کرده است و سوخته است و فانی فی الله شده است و چون مبتدی را ممتنع است این نیت کردن
بلکه نیت اختیاری نیست مطلقا و مقدمات آن اختیاریست زیرا که نیت معینه
داعی بر فعلست و هر حالتی که دارد آن حالت او را بر فعل میدارد پس اگر خوف عذاب
بر او غالب باشد نمی تواند نیت ثواب کردن و بر عکس و همچنین اگر قول خلایق منظور
نفس اوست و در برابر ایشان عبادت میکند اگر هزار سعی بکند که نیت را از جهت حق
الهی جا او در نمی تواند بلی بزبان می توان گذرانید و در خاطر در میتوان آوردن
اما اینها نیت نیست پس اگر مبتدی خواهد که نیتش صحیح شود می باید که ترک
مألوفات و مستلذات جسمانی بکند و همگی خود را بعبادات و طاعات و اوراد و ادعیه
و اذکار بدارد با مراقبه که همیشه خود را منظور خداوند و جمیع الباب قلوب تلقین

مربیان میکرده‌اند این ذکر را که الله حاضری و ناظری و این عبارت بعربی و فارسی
هر دو درست معنی عربیش اینست که حق سبحانه و تعالی حاضر است مرا یعنی علم او احاطه
کرده است مرا و همیشه نظر تربیت بسوی من دارد چون رب العالمین است و فارسی آن
خطابست با حق سبحانه و تعالی یعنی خداوند حاضر و ناظری و بر مبتدی خصوصا عوام بسیار
مشکل است که ایشان تصور نکنند خدا را بصورتی و مکانی بلکه همین که متوجه ذکر
میشوند و اهمه خداوندی هم ساعت خدایی میسازند و صورتی از جهت او قرار داده
و مکانی از جهت او مقرر میسازند یا در عرش تصور میکنند که از قبیل هوا احاطه کرده است
با او و هرچه تصور کنند حق سبحانه و تعالی نه چنانست حتی آنکه اگر تصور لامکان کنند یا چنین
تصور میکنند که جائی خاص ندارد گاهی در آسمانست و گاهی در زمین است یا مکانی را تصور
کرده لامکانش میدانی نامند بلکه هرچند واهمه این تصورات کند می باید بتضرع و دعا
در آئین و پناه بخداوند برد و با خود چنین مقرر سازد که او تصور نفس ناطقه که عین
اوست نمی تواند کردن چگونه تصور خداوند خود می تواند کردن و با این حال همیشه بذکر
الهی مشغول باشد و از اهل دنیا عزلت اختیار کند که نفس او با ایشان الفت نگیرد چنانکه
محققان گفته اند که صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر بدوام تمامی جهان را بکند
کار تمام دهر کاه مدتی مداومت بر اینها بقانون شرع مبین کند بموجب فرموده الهی
حاصل خواهد شد چنانکه ترجمه‌اش اینست که جماعتی که مجاهده میکنند با نفس و هوا و
شیاطین هر آینه البته ما هدایت خواهیم کرد ایشان را براههای قرب خود و این معنی از کل
سهل ممتنع است که بسهولت حاصل می توان کرد اما ترک مألوفات مشکل است مگر جمعی را که
حق سبحانه و تعالی هدایت کند بلکه خود ایشان را بخود ببرد چون حق سبحانه و تعالی
فرموده است که بنده من تقرب بمن می تواند جست بنوافل تا مرتبه که محبوب من شود و آیه
یحبهم و یحبونه و احادیث بسیار دلالت میکند که چون صحبت الهی شده عشق

محبت اقتضا میکند که ایثار عاشق کند و کسی نگوید که عشق الهی محال است زیرا که عشق
تعلق بصورت خود میگیرد و حق سبحانه و تعالی را صورت نیست پس چگونه عشق
ممکن باشد جوابش اینست که اکثر مردمان دنیا اند و دنیا صورتی ندارد چنانکه حق
سبحانه و تعالی فرموده است که زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ الخ یعنی شیطان
زینت میدهد از جهت آدمیان دوستی شهوتها را از زنان و فرزندان ذکور و قنطارهای
طلا و نقره یعنی کیسهای پر از نقد و خلاف هست در معنی قنطار و هم باین بر میگردد که
زر بسیار دوست میدارد و دیگر اسبان با زینت و چهارپایان و مزارع و امثال اینها
از زینتهای نقدکانی دنیا و هیچ شک نیست که اکثر مردمان عاشق دنیا گشته‌اند و عاشق
صورت زر نیستند و عاشق این که در زیر زمین باشد که هرگز نه بینند و همچنین جمعی از شیعیان
که عاشق حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میشوند و هیچکس عاشق صورت آنحضرت
نمیشود بلکه جمعی فی نفسه محبت دارند و بعضی باعتبار کمالات آنحضرت و بعضی از جهت افعال
آنحضرت که نسبت باو خواهد فرمود از شفاعت و حضور در وقت مردن و حشر و نشر
و خلاص کردانیدن از آتش و رسانیدن به بهشت و لما انجح حق سبحانه و تعالی فرموده
فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به الخ و بسیار گفته اند محققان یک سبب
آنست که چون سالک بریاضات و مجاهدات نفس خود را که بمنزله آئینه جهان عالم
و زنگهای تعلقات بر آن آئینه نشسته از اشیاء کرده بود بریاضات و بآداب و نوافل
متن آن زنگها را زدود آئینه روشن میشود و بسیار اوقات بجناب اقدس الهی بر نظمی بهم
رسید پس منعکس میشود در آن آئینه انوار الهی و بسبب آن روح او شنوا میشود و بینا می
شود و بآن شنوائی میشنود خطابات الهی را که در قرآن و احادیث مذکور است و بآن
بینائی مطالعه میکند در کتاب الهی که عوالم آفاق و انفس است و میریزد بر دل او
انوار حقایق و معارف الهی و زبانش باو گویا میشود و بقوت الهی میکند و این معنی نه بجلول

واعتماد است بلکه بمحض انبساط است واین مرتبه ایست که حق سبحانه وتعالی غیر انسان را نداده
است وبنابرین معنی است که چون فرشتگان گفتند که الهی چه حکمت است که ما همه مشغول
تقدیس وتسبیح وتحمید توئیم مگر از جهت خلافت خود مقرر فرموده ای که از جهت خلافت که
کار ایشان فساد وخون ریزی خواهد بود خطاب رسید که اولا که من چیزی چند میدانم که
شما نمیدانید وحق تعالی فرمود که بعد از این بدانستید که خداوند حکیم
وعلیم بی عبث نکند وهرچه اصلح است میکند وبعد از آن بر وجه تفضل بر ایشان ظاهر ساخت که
نشاء انسانی قابل این معانی است که مظهر اسرار الهی ومنبع علوم وحلم غیر متناهی باشد
وشود وآخر از مراتب عظیمه حاصل شود که علم او علم الهی باشد وقدرتش قدرت الهی و
همچنین صفات غیر متناهی الهی در او جلوه گر شود وحق سبحانه وتعالی بیک القا که بر آدم وسایر
ملائکه کرد ملائکه از آن القا منتفع نشدند وآدم همه را یافت وبعد از آن که در دویست
یا سیصد سال در مقام تعلم از آدم در آمدند هر یک علوم حضرت آدم را دانستند
واین همه از جهت تجرد روح آدم بود که تعلق ببدن هم رسانیده بود وبالخاصیه اورا
این حالت حاصل شد وملائکه مقربین دانستند پس در این صورت بنور الهی می شنود و
بیند ومیگوید ومیکند واین نشاء ایست که احادیث متواتره وارد شده است که در وفات
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که خلیل مرا بخوانید پس عایشه
وحفصه کس بجانب ابوبکر وعمر فرستادند وچون ایشان آمدند حضرت رو از ایشان
گردانیدند ودیگر فرمودند که خلیل مرا بخوانید پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها کس
بجانب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرستادند وچون آنحضرت آمدند حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را نزد خود
خواندند وچادر شب را بر سر خود وحضرت علی کشیدند تا لحظه وحضرت که سر
بیرون آوردند از آنحضرت پرسیدند که حضرت چه فرمودند حضرت فرمودند که

وآدمیان قرب بسیاری صح

تعلیم

تعلیم فرمودند مرا هزار باب که از هر بابی هزار باب از علم که از هر بابی مفتوح میشود
هزار باب وایضا در احادیث بسیار منقول است که مرا تعلیم کردند هزار حدیث که از هر حدیثی
مفتوح میشود هزار حدیث وایضا در احادیث صحیحه بسیار فرموده اند که تعلیم نمودند مرا
هزار کلمه که از هر کلمه مفتوح میشود از هر حرفی هزار حرف واز ائمه هدی صلوات الله علیهم
منقول است در احادیث بسیار که هنوز یک باب مفتوح نشده است با این همه علوم که
ما بخلق رسانیدیم وتا کسی بمرتبه کشف علویات نرسد تصدیق این اخبار [illegible] که
باید نمیتواند کرد واز اینجاست که باب مدینه علم رسول الله صلی الله علیه وآله بسیار
میفرمودند که در این سینه علوم بسیار هست کاش می یافتم کسی را که قابلیت اینها
میداشت واز اینجاست که فرمودند که در خیبر را بقوت جسمانی نکندم بلکه
بقوت ربانی کندم بجمله آیات واحادیث در این باب زیاده از حد حصر است ودر هر جا اشعاری
ببعضی از آنها میشود واینکه در احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که حق سبحانه
وتعالی تمام میکند فرایض را بنوافل آنچه این شکسته را بخاطر میرسد والله یعلم اسرار حکمه
چون ظاهر است که غرض الهی از جمیع تکالیف قرب بندگانست بجناب اقدس او واسباب
آنکه جمعی کثیر همیشه عبادت میکنند واصلا ایشان را قرب حاصل نمیشود آنست که
طبیعت بشری بهانه جویست همین که شنیدند که در نماز حضور قلب بکار است
چون فقها شمرده اند آنرا از جمله واجبات بلکه اکثر در تحت مستحبات نیز ذکر کرده اند
لهذا عذر خود کرده اند وآیات واحادیث متواتره را هیچ نظر نکردند که حق سبحانه وتعالی
فرموده است که قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ که ترجمه
اش اینست که رستگاری یافتند آن مؤمنان که در نماز خود خاشعند وخضوع
وخشوع بدون حضور قلب محالست وحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
فرموده اند که نمازی نیست بی حضور قلب ودر احادیث صحیحه وحسنه کالصحیحه

وارد شده است که از نماز آن مقبول است که دل با خدا باشد اگر در ثلث نماز با خدا است
همان ثلث را حساب میکنند و اگر عشر و چون اکثر بنی آدم بجهت اشتغال دنیوی
گرفتارند و بسیار مشکل است که از اول نماز تا آخر نماز بیاد حق سبحانه و تعالی باشد
بلکه تجربه کرده ایم که اگر در مقام مراقبه باشد و این اهتمام داشته باشد شاید ثلثی
از نماز با یاد الهی خواهد بود بنابرین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو
برابر فرایض نوافل مقرر فرمودند که در اینجا نیز سعی نمایند ثلثی با یاد خدا باشد که
این بمقدار دو ثلثی است که از نماز با حضور قلب بوده است بتفضل الهی
تمام شود لیکن اکثر عالمیان در فریضه متوجه حق سبحانه و تعالی میشوند در نافله
چه احتمال دارد که متوجه شوند بنابرین در مرتبه اول نمانده و اصلا غم خود
ندارند که اگر در سابق تقصیری شده باشد بعد از این نکنند که تلافی ما فات
بشود و لیکن میشاید بلکه با خود قرار داده اند که نماز همین قرائت را درست می باید
و اگر والعیاذ بالله قرائت را درست یا بد کرده باشند همگی در لفظها ارکان و نفی ما
سوی میکوشند و بسیار باشد که چون در آن نکوشیده باشد که در حضور قلب
کوشیده باشند و در مقام محبت و معرفت در آمده باشند و بر تقدیری که تقصیر
در آن کرده باشند دوست خود را عذاب خواهد کرد بلکه هر دو می باید که جمیع شرائط
ظاهری باشد با شرائط باطنی و ان شاء الله تعالی در مقام خود مذکور خواهد شد فقال
زرارة بن اعین قال ابو جعفر ع کان الذی فرض الله عز و جل علی العباد عشر
رکعات و فیهن القراءة و لیس فیهن وهم یعنی سهوا فزاد رسول الله ص سبعا و فیهن
السهو و لیس فیهن قراءة   و باسانید صحیحه و حسنه منقول است که زراره گفت که
حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که اول حق سبحانه و تعالی بر بندگان واجب
گردانیده ده رکعت نماز بود که در آن ده رکعت قرائت حمد واجب البته و در سوره

حلاوت

حلاوت و خواهد آمد و در این ده رکعت وهم نیست یعنی شک بی دغدغه که اگر کسی شک
کند در نماز دو رکعتی یا در دو رکعت اول غیر آن نمازش باطل میشود و در شک و هم
غیر رکعت خلاف نیست که خواهد آمد و ظاهرا یعنی کلام زراره باشد و محتمل است که کلام
راویان دیگر باشد و یقینا کلام صدوق نیست چون همین عبارت در کافی هست و معنیش
اینست که زراره میگوید که مقصود حضرت از این وهم سهو است و در اصطلاح حدیث
سهو را اطلاق میکنند بر فراموشی و شک بلکه بر گمان نیز و بحسب لغت سهو آنست که
یقین داند که فراموش کرده است و شک آنست که هر دو طرف مساوی باشد و اگر یک
طرف راجح باشد طرف راجح را ظن می نامند و مرجوح را وهم و در اصطلاح حدیث بسیار را
که وهم میگویند و ظن میخواهند و همه خواهد آمد پس حضرت سید الانبیاء و المرسلین
هفت رکعت زیاد کردند و در این هفت رکعت شک و سهو و ظن ضرر ندارد و در این هفت
رکعت سهو هست مراد از آن بعنوان وجوب معین بلکه مخیر است میان حمد و تسبیح
و آنکه فرمودند که در هفت رکعت مراد از آن شش رکعت است چون خواهد آمد
که در سه رکعت شام اگر شک کند در رکعات نمازش باطل است و آنکه واقع است
در این خبر که حضرت هفت را زیاد کرده اند یعنی بعنوان تفویض و ظاهرا صدوق ره اعتقاد
برگشته باشد چنانکه در مبحث وضو نفی تفویض وضو باشد یا در اینجا تاویل کند
حدیث را و لیکن احادیث تفویض متواتر است از آنجمله روایت کرده است کلینی در حسن
کالصحیح که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودم و زراره و
حمران نیز اینجا بودند پس حمران بحضرت عرض نمود که چه میفرمائید در قول زراره که بحث با
فوت شما است حضرت فرمودند که در چه چیز حمران گفتند زراره میگوید که اوقات را
حق سبحانه و تعالی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تفویض فرموده بود
و حضرت خود مقرر ساختند پس حضرت بحمران فرمودند که تو چه میگوئی حمران گفتند من میگویم

و در هفت رکعت قراءت نیست م

جبرئیل در روز اول اول اوقات را آورد و در روز دیگر آخر اوقات را آورد پس جبرئیل
گفت که میان این دو وقت همه وقتست پس حضرت فرمودند که ای حمران زراره میگوید
جبرئیل میگوید گفت و رسول خدا قرار داد و سخن هر دو یکیست و مخالفت نمیگوید زیرا که
مجملا و احادیث تفویض متواتر است و ظاهرا با وجود تفویض آنحضرت بامر الهی کار میکرده
اگرچه جبرئیل هم واسطه نباشد چون همیشه روح القدس با آنحضرت می بوده است
و قطع نظر از آن هر گاه بحسب احادیث قدسیه سایر مومنان ممکن باشد منتها
بی یسمع و بی یبصر و بی ینطق چرا نظر با آنحضرت ممکن نباشد با آن نسبتی که آنحضرت را با جناب
اقدس الهی بود بلکه مستبعد نیست که اکثر احکام چنین نازل شده باشد چنانکه
ظاهر آیات و اخبار بران دلالت دارد و این معنی در غیر انبیا و اوصیا اگر باشد بحجت نمیتوانند
شد چون شیاطین بر ایشان مسلطند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شیاطین
وحی میکنند بدوستان خود شان و تمیز میان واردات رحمانی و شیطانی در نهایت صعوبت
است و در انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم چون علم یقینی داریم که شیاطین بر ایشان
تسلط ندارند خاطر جمع است و کرده ایشان کرده خداست و گفته ایشان گفته خداست
جل جلاله فَمَنْ شَكَّ فِي الأُولَيَيْنِ أَعَادَ حَتَّى يَحْفَظَ وَيَكُونَ عَلَى يَقِينٍ وَمَنْ شَكَّ
فِي الأَخِيرَتَيْنِ عَمِلَ بِالوَهْمِ پس کسی که شک کند در دو رکعت اول نماز را اعاده میکند
تا آنکه دو رکعت خود را ضبط کند و صاحب یقین باشد یا نماز را که اعاده میکند حفظ
کند و یقین در دو رکعت داشته باشد و کسی که شک کند در دو رکعت آخر عمل بوهم
کند یعنی نمازش باطل نیست و رجوع بقاعده میکند که خواهد آمد یا عمل بظن خود میکند
و چون وهم بمعنی ظن آمده است و این عبارت ممکنست که داخل حدیث زراره باشد
سخن صدوق باشد که بیان معنی حدیث کند اگرچه اجمالی که در آن بود در این نیز
هست در نظر فقیر و کلینی این جمله را ذکر نکرده است در حدیث زراره ظاهر آنست که

محمل

سخن صدوق باشد و لیکن مضمونش در احادیث زراره و غیرهما هست و احکام همه در
باب خود خواهد آمد و در اینجا به تبعیت جزو اول مذکور شد وَقَالَ زُرَارَةُ وَالفُضَيْلُ
قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ
عَلَى المُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا قَالَ يَعْنِي كِتَابًا مَفْرُوضًا وَلَيْسَ يَعْنِي وَقْتَ
فَوْتِهَا إِنْ جَازَ ذَلِكَ الوَقْتُ ثُمَّ صَلَّاهَا بِغَيْرِ وَقْتِهَا وَلَكِنْ مَتَى ذَكَرَهَا صَلَّاهَا
و بسند صحیح از زراره و کالصحیح از فضیل بن یسار منقول است که ایشان گفتند که ما از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض کردیم که بیان فرمایید قول خداوند عالمیان را که
نماز بر مومنان کتابیست موقوت چه معنی دارد حضرت فرمودند که نوشته واجب
و ظاهر آنست که حضرت تفسیر موقوتا کرده باشند و ممکنست که تفسیر کتابا کرده باشند
و بعد از آن بیان موقوتا فرموده باشند که مراد از موقوت نه آنست که اگر از وقت بگذرد
فوت شود و تدارک نتوان کردن و اگر آنرا بجا آورند بعوض فایته نشود و اگر چنین می بود
می بایست که حضرت سلیمن بن داود هلاک میشد زیرا چون نماز را در غیر وقت فضیلت
با اختیار بجا آوردند و لیکن نمازی که فوت شود هر گاه بخاطر رسد قضا میکند و ادا
و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه سابقا چون آنحضرت ع سنیست که ایشان مبالغه
در نماز در وقت اختیار یا فضیلت میفرموده اند و گمانش این بوده است که نمازی که از
(فوت شده خواهد بود) وقت اختیار یا فضیلت بگذرد حضرت صلوات الله علیه فرموده باشند که نه چنین
توهم کرده اید بر تقدیری که این قات وقت مختار باشد اگر از این وقت هم بگذرد
قضا میشود بلکه تا وقت اضطرار هست قضا نیست اداست هر چند مواخذ باشند
بلکه خود را از ثواب عظیم اول وقت و وقت فضیلت محروم ساخته است و اگر چنین
می بود که اگر از وقت فضیلت بگذرد قضا باشد یا مواخذ باشد هر آینه می بایست که
حضرت سلیمان ع هلاک شود که نمازش از وقت فضیلت گذشت و محتملست

لم يكن صليتها صلاة مؤداة ولو كان ذلك كذلك لهلك سليمان بن داود ع حين صلاها

سابق چنین توهم کرده باشند که هرگاه وقت بیرون رود قضا نمیتوان کرد که من عقوبت
تقصیر را تدارک میتوان کرد حضرت فرموده باشند که نه چنین است که قضا نتوان
کرد اگر قضا نتوانیکرد اگر قضا نتوانکردن هر آینه حضرت سلیمان هلاک خواهم
و ظاهر احکایت سلیمان به هر فرض خلاف واقع مراد باشد یعنی اگر نمیتوانست کردن
و حق سبحانه و تعالی آفتاب را بر نمیگردانید هر آینه هلاک خواهد شد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی
آفتاب را از جهت او برگردانید و آن نماز را در وقت خود بجا آورد قال مصنف هذا الکتاب
ان الجهال من اهل الکتاب یزعمون ان سلیمان صلوات الله علیه اشتغل
ذات یوم بعرض الخیل حتی توارت الشمس بالحجاب ثم امر برد الخیل وامر
بضرب سوقها واعناقها وقتلها وقال انها شغلتنی عن ذکر ربی عز وجل
ولیس کما یقولون جل نبی الله سلیمن علیه السلام عن مثل هذا الفعل لانه لم یکن
للخیل ذنب فتضرب سوقها واعناقها لانها لم تعرض نفسها علیه ولم تشغله
وانما عرضت علیه وهی بهائم غیر مکلفة والصحیح فی ذلک ما روی عن
الصادق ع انه قال ان سلیمن بن داود ع عرض علیه ذات یوم بالعشی الخیل
فاشتغل بالنظر الیها حتی توارت الشمس بالحجاب فقال للملائکة ردوا الشمس
علی حتی اصلی صلوتی فی وقتها فردوها فقام فطفق مسح ساقیه وعنقه
وامر اصحابه الذین فاتتهم الصلوة معه بمثل ذلک وکان ذلک وضوءهم
للصلوة ثم قام فصلی فلما فرغ غابت الشمس وطلعت النجوم وذلک
قول الله عز وجل ووهبنا لداود سلیمن نعم العبد انه اواب اذ عرض علیه
بالعشی الصافنات الجیاد فقال انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت
بالحجاب ردوها علی فطفق مسحا بالسوق والاعناق وقد اخرجت هذا الحدیث
مسندا فی کتاب الفوائد چون مذکور شد در حدیث صحیح که نماز حضرت سلیمن

فوت شد و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و عامه تفسیرهای باطل کرده اند که
خود را میکویند موافق قانون محدثین چون هرچه نقل میکنند نخست معصومین است هرگاه
نحوی از خود کویند باین عنوان میکویند که مصنف ابن من لا یحضره الفقیه که شیخ ابن
بابویه است میکوید که جاهلان از اهل کتاب که یهود و نصاری باشند این حکایت را
چنین نقل کرده اند و جاهلان اهل سنت متابعت ایشان کرده اند و چون مصنف
ملاحظه از سنیان فی الجمله میکند این معنی را نسبت بیهود و نصاری داده است بعنوانی که
سنیان نیز داخل شوند بلکه از تفاسیر اهل البیت ظاهر میشود و همه جا که حق سبحانه و تعالی
صریحا خطاب و عتاب با یهود یا نصاری یا هر دو دارد کنایه با منافقان دارد و همین سنیان
در زمان حضرت سید المرسلین ص از جمله منافقان بودند بعد از آن حضرت داد خود را از
اسلام خواستند و در ظاهر کلمه میگفتند و در باطن در تضییع دین آنحضرت میکوشیدند
تا هفتاد و سه ملت بهم رسید بعیک ملت بر حق ماندند و آنها قلیلی از اکابر صحابه
بودند که ایمان حقیقی داشتند و منافقان در زمان آنحضرت ص از هیبت خوف داشتند
و مردوند هزار قسم میخوردند که ما مومنیم که مبادا کشته شوند یا رسوا شوند بنزول
آیه در تصریح باسمای ایشان بعد از آن حضرت آن خوف برطرف شد و علانیه کافر
شدند چنانکه هیچ مطلبی مکرر نشده است بلکه البته بمرتبه تواتر رسیده است در
صحاح سته چه جای کتب معتبره دیگر و یکی از جمله کفر ایشان آنکه حضرت سید المرسلین
مکرر میفرمودند که من شهرستان علوم و حکم الهیه ام و علی در آن شهرستان است
و اظهر من الشمس است که علی در نبود و پیغمبر صلی الله علیه و آله دیوانه نبود که مراد حضرت
این بود که علوم من همه نزد علی است صلوات الله علیه و از جهت عداوتی که با اهل اسلام
داشتند دلالت میکردند منافقان مدینه مشرف که یهودان بودند منافقان قریب زدا
بثولت و این توانی که یهودان دانند بیست و یهودان سفر است پنج سفر در زمان
چهار

حضرت موسی نازل شد باعتقاد ایشان چهار سفر اجماعیست نزد ایشان و یک سفر که
مشتمل است بر احکام شاقه بسیار جمعی از ایشان آن سفر را از جهت سهولت از تورات نمی
دانند و نوزده سفر دیگر تاریخ یهود است که در هر زمانی جمعی از کذابان راست و دروغ
چند بر هم بافته اند مثل تواریخ مسلمانان بلکه در اکثر حکایات موافقند چون بنا فساد
مسلمانان از اخبار داشتند و این بنده تتبع بسیار کرده ام این تورات محرف [illegible]
شد و وجه تحریفات بیخ سفر و وجوه اکاذیب باقی از انجمله یهودان با حضرتین داود و سلیمان
صلوات الله علیهما بد شده اند که داود بر ایشان خراج مقرر ساخت و حدود و قصاص
و اجرای احکام تورات بر ایشان کرد بعد از انکه بنی اسرائیل بر سر خود بودند و هر فسق و فجوری که
میکردند و بسیاری از پیغمبران را کشتند حق سبحانه و تعالی از دو طرف دشمنان را
از یک طرف فراعنه مصر را بر ایشان مسلط کردانید و از طرفی دیگر پادشاهان عجم
را که در بابل زمین بودند و همیشه قتل و اسیر و غارت در میان ایشان بود تا حق سبحانه و تعالی
اشموئیل پیغمبر را بر ایشان فرستاد و او بنی اسرائیل را جمع کرد و مشورت نمود که بشنود که اگر
حق سبحانه و تعالی از میان شما پادشاهی مقرر بسازد و شما اطاعت او بکنید و با کفار جهاد
کنید حق سبحانه و تعالی شما را منصور کرداند ایشان قبول کردند چنانکه حق سبحانه
و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و طالوت را حق سبحانه و تعالی پادشاه ایشان کرد
و با جالوت جنگ کردند و جالوت بر دست حضرت داود کشته شد تا آنکه داود پادشاه
ایشان بود و ایشان دشمنی داود را بدل گرفتند مثل دشمنی سنیان حضرت امیر المؤمنین
حال نظر کنید که این سگان یهود چه در شان داود و سلیمان در این تاریخ یاد کرده اند
بلکه داود را بت پرست گرد کرده اند با سلیمان و هر یک از پادشاهان جایز میدانند
و پیغمبر میدانند و باولاد لوط بد شدند میان بنی اسرائیل و ایشان محاربات
واقع شد در اصل تورات محرف نقل کرده اند که چون حق سبحانه و تعالی شهرهای قوم

لوط

لوط را خراب کرد و لوط در میان جمعی بکر رفت که اهالی نیز کافر بودند و اجماع
اراده خوشتکاری دختران او کردند حضرت لوط قبول نکرد دختران با خود فکر
کردند که ما غریب مانده ایم و بعد ما نسل نیست دختر شرابی بخورد لوط داد و چون لوط مست شد
با او جماع کرد و شبی دیگر دختری دیگر چنین کرد و هر دو فرزندی که از لوط بهم رسید همه ولد الزنا
اند و همچنین اولاد هرون بر ایشان بحکم موسی امام شدند و چون ایشان را تکذیب میکردند
در اصل تورات حکایات سامری را همه نسبت بهرون داده اند که هرون خود گوساله را
ساخت و پرستید و همه بسبب هرون پرستیدند با آنکه میتوان گفت که ثلث تورات
در شان هرون و خوبیهای اوست و لباسهائی که حضرت موسی از جهت پادشاهی او مقرر
ساخت دیگر در اصل این تورات است که حضرت نوح زیر جامه نپوشیده بود و بخواب رفته
بود و با تجامه او را بر داشته بود حام و یافث هر دو با یکدیگر لواطه کردند و حضرت [illegible]
نشد که همیشه داغ بندگی بر جبین اولاد ایشان باشد بنا بر این که اولاد یافث که ترک
شمایند از گرجستان و اروس و داغستان و سایر طوایف این جانب و اولاد حام که
هندوستانند همیشه بنده اولاد سامند که اهل ایران باشند چهار هر که مطالعه تورات
و انجیل میکند جزم میکند که محرفند و هنوز که تورات که در اینجا حق و باطل بدست
و انجیل که چهار روایت نقل کرده اند و هر یک را انجیلی نامیده اند و این چهار کتاب
انجیل یکی تالیف یوحناست و یکی لوقا و یکی مرقس و یکی متی و یک حکایت بچهار
روایت و آن حکایت ولادت حضرت عیسی است تا وقتی که باعتقاد ایشان حضرت را خلق
کشیدند و انچه ایشان در این اناجیل نقل کرده اند اگر نه آن بود که پیغمبر ما صلعم خبر از بعثت
آنحضرت داده بود هر آینه هر که نظر کند در آن جزم میکند که احتمال ندارد که آنحضرت
نبی باشد از انجمله در چهار انجیل نسبت بحضرت موسی را درست کرده اند که یوسف غلام
چون یوسف حضرت مریم را خواست دید که آبستن است گفت انجا آبستن شدی گفت از غلام

پس ظاهر شد که البته خدا با مریم جماع کرده است و این پسر خداست و پسر یوسف نجار نیست
و در این باب مزخرفات که هر که اندک عقلی دارد میداند که این انجیل سماوی نیست
و آن نزد ائمه معصومین است که از انجا بسیار خبر داده اند از نصایح و مواعظ
الغرض دو نقل کرده خواهد شد بجای او مصنف میگوید که جهال اهل کتاب بگمان
خود چنین نقل کردند که حضرت سلیمان صلوات الله علیه روزی از روزها مشغول
شد بآنکه اسبان را باو عرض مینمودند تا آفتاب فرو رفت و نماز آنحضرت فوت شد پس حضرت
سلیمان را بخاطر آمد که نماز نکرده است بشومی اسبان امر کرد تا اسبان را بر گردانیدند
و همه را کشتند یا آنکه بعضی را پی کردند و بعضی را گردن زدند و آن هزار اسب بود که از
حضرت داود بآنحضرت رسیده بود بمیراث یا از غنایم شام یافته بود و بعضی گفته اند که
اسبان دریائی پرنده بودند که جنیان برسم هدیه از جهت آنحضرت آورده بودند و حضرت
سلیمان گفت که چون این اسبان مرا از یاد خدا باز داشت اینها را کشتیم و گوشتهای
ایشان را تصدق کردیم و قریب باین نیز ذکر کرده اند بسیاری از سنیان و اینچه گفته اند خلاف
واقع است و حاشا که حضرت سلیمان که پیغمبر خدا باشد چنین کند که اسبان بی گناه را
بکشد نیز اگر اسبان خود را بآنحضرت عرض نکردند بلکه اسبان را دیگران بر آنحضرت
عرض نمودند یا آنکه اگر اسبان خود را عرض مینمودند نیز گناه نداشتند و چون مکلف
نیستند بلکه حق آنست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه
فرموده اند که در روزی در وقت عصر حضرت سلیمان ع مشغول عرض اسبان شد تا
تا آفتاب فرو رفت پس حضرت امر فرمودند فرشتگان را که آفتاب را برگردانند تا من
نماز را تمام ادا در وقت فضیلت بجا آورم پس فرشتگان موکل بر آفتاب آفتاب را
برگردانیدند پس آنحضرت برخاستند و از برای وضو ساختند بآنکه آب بر ساق و بازوها
مالیدند و جمعی که با آنحضرت نشسته بودند و نماز ایشان نیز فوت شده بود امر کردند

ایشان را که وضو سازند بهمین عنوان چون وضوی ایشان چنین بود که مسح کنند ساق و
گردن خود را و بعد از آن نماز را بجا آوردند و چون از نماز فارغ شدند آفتاب فرو رفت
و ستارگان ظاهر شدند و این است مراد الهی تعالی شانه که فرموده است که ما سلیمان را بداود
عطا کردیم نیکو بنده بود سلیمان ما را او بسیار توبه کننده بود بآنکه چون اندکان
مقام قرب مع الله بمرتبه پستر از آن مبتلا شدند باز متوجه قرب میشدند چنانکه مرا آنحضرت
وارد شد که در وقت عصری بر او عرض نمودند اسبانی را که بر سه پا می ایستادند و سر
سم پای چهارم را بر زمین میگذاشتند و این نوع اسب نفیس می باشد و آن اسبان تند
رو بودند بسیار نفیس پس چون حضرت ملاحظه نمودند که آفتاب فرو رفته است
با خود گفتند که دوستی اسبان مرا از ذکر الهی باز داشت تا آنکه وقت فضیلت گذشت
ای فرشتگان آفتاب را بر گردانید تا نماز را در وقت فضیلت بجا آورم پس شروع در وضو
کردند و نماز را بجا آوردند و تحقیق که این حدیث را با اسناد آن در کتاب فواید ذکر کرده ام
و چون حکم بصحت آن کرده است ظاهر میشود که سند او صحیح است باصطلاح قدما
و ممکنست که مراد مصنف از صحت این باشد که آنچه اهل کتاب نقل کرده است مخالف
عقلست پس می باید که این خبر که موافق عقل است صحیح باشد و ظاهر آنست که هر دو معنی
مراد است و قریب باین خبر عامه و خاصه روایت کرده اند از حضرت امیر المومنین ع
بطرق معتبره متعدده و چون تاخیر صلوة از وقت خود معصیت است نسبت آن بر انبیا جایز
نه تأویلات بسیار از عامه و خاصه وارد شده است یکی آنکه نماز نافله بود یا در دعای آن
اوراد مستحبه بود یا تاخیر از وقت فضیلت بود یا سبب آنحضرت را غافل ساختند
تا نسبه آنحضرت ظاهر شود برد شمس یا آنکه کسی که قدرت برد شمس دارد تاخیر آن جایز است
چون البته نماز را در وقت بجا خواهد آورد والله تعالی یعلم   و قد روی ان الله تبارک
و تعالی رد الشمس علی یوشع بن نون وصی موسی ع حتی صلی الصلوة الذی فاتت

فی وقتها و بتحقیق که منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه
طاهرین ع که حق سبحانه و تعالی آفتاب را برگردانید از جهت یوشع بن نون که وصی حضرت
موسی ع بود بسبب حربی که با کفار میکرد و تا وقت فضیلت نماز بدر رفت و یوشع در کرم
تا حق سبحانه و تعالی رد شمس نمود تا نماز را در وقت بجا آوردند   وقال النبی ص یکون فی
هذه الامة کلما فی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة وقال عز وجل
سنة الله التی قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا وقال عز وجل ولا تجد
لسنتنا تحویلا   و منقولست بطرق متکثره از عامه و خاصه که حضرت سید المرسلین ص
فرمودند که درین امت واقع خواهد شد هرچه در بنی اسرائیل واقع شد مانند مساوی بودن
هر تای کفش با تای دیگر و مانند مساوی بودن پرهای تیر با پر دیگر و حق سبحانه و تعالی
فرموده است که این سنت الهی تبدیل نپذیرد و دیگر فرموده است که بی پای سنت ما را تغییری و استشهاد
بآیه ممکنست که از صدوق باشد یا آنکه در اخبار وارد شده باشد که حضرات ائمه معصومین ص
در امثال اینجاها استشهاد بامثال این آیات فرموده اند و علی ای حال غرض از ذکر حدیث و آیه
آنست که می باید که رد شمس درین امت دو مرتبه بشود چنانچه در بنی اسرائیل دو مرتبه شد
قطع نظر از اخبار وقوع شمس را دو مرتبه و مع هذا خاصه و عامه روایت کرده اند خبر رد
درین امت دو مرتبه   بجریت هذه السنة فی رد الشمس علی امیر المؤمنین علی بن
ابی طالب صلوات الله علیه فی هذه الامة رد الله علیه الشمس مرتین مرة فی
ایام حیوة رسول الله صلی الله علیه و آله فی ایامه م فروی عن اسماء بنت عمیس انها
قالت بینما رسول الله صلی الله علیه و آله نائم ذات یوم و راسه فی حجر علی ع
ففاتته العصر حتی غابت الشمس فقال اللهم ان علیا کان فی طاعتک و طاعة
رسولک فاردد علیه الشمس قالت اسماء فرأیتها والله غربت ثم طلعت
بعد ما غربت ولم یبق جبل ولا ارض الا طلعت علیه حتی قام علی ع فتوضأ

وصلی ثم غربت   پس جاری شد این سنت در برگشتن آفتاب بر حضرت امیر المؤمنین ع
درین امت و چون در بنی اسرائیل دو مرتبه رد شمس شد درین امت نیز دو مرتبه شد و هر دو
بجهت آنحضرت شد یکمرتبه در حیات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شد یکمرتبه
بعد از وفات آنحضرت صلوات الله علیه واقع شد اما آنچه در ایام حیات آنحضرت ع واقع
شد پس روایت است باسانید قویه از طرق عامه و خاصه و قویه قاضی عیاض از علمای
عامه حکم بصحت این حدیث کرده است و از جمله معجزات آنحضرت شمرده است و همچنین طحاوی
از علمای عامه و از طرق خاصه نیز باسانید معتبره منقولست از اسماء که گفت روزی
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بخواب رفتند و سر آنحضرت در کنار حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود تا آنکه نماز عصر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فوت شد تا آنکه آفتاب فرو رفت و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیدار شدند
دیدند که حضرت امیر المؤمنین ع گریانست و چون سبب گریه را پرسیدند حضرت فرمودند که
نماز عصر را نکرده بودم و بیدار کردن شما را جائز ندانستم والحال آفتاب فرو رفته
است پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گفتند که خداوندا چون علی
در فرمان برداری تو و فرمان برداری رسول تو بود تا نمازش فوت شد آفتاب را از
او برگردان اسما گفت که والله آفتاب را دیدم که فرو رفته بود و بسبب دعای حضرت
طالع شد بعد از غروب و نماند کوهی و نه زمینی مگر آنکه آفتاب بر وی تابید تا حضرت
امیر المؤمنین ع برخاستند وضو ساختند و نماز کردند پس آفتاب فرو رفت و ممکنست که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز را بایما کرده باشند یا آنکه چون ذهاب
حمره مشرقیه وقت اضطراریست نماز آنحضرت فوت نشده باشد و از وقت فضیلت
گذشته باشد و در روایت معتبره وارد شده است که رد شمس در مدینه مشرفه
در مسجد فضیخ شد و خواهد آمد در فضل مساجد ذکر کرده است بدو سند

صحیح که در صهبا واقع شد مترتب بخبر صدوق نیز بسند معتبر روایت کرده است که در
واقع شد و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده
علت تاخیر حضرت نماز عصر را این بود که چون آنحضرت ع از نماز ظهر فارغ شدند کافری
سر آمد با آنحضرت بسخن آمد و گفت که من پادشاهی بودم و احوال بسیار از حالات خود
عرض نمود تا آنکه چون حکایت تمام شد حضرت نماز عصر را کرده بودند و چون آنحضرت بمحل
آنحضرت آمد نزد حضرت را آثار وحی ظاهر شد که خود را در کنار آنحضرت گذاشتند الخ
و ممکنست که در حیات حضرت صلوات الله علیه دو مرتبه واقع شده باشد اسما در آنجا
حاضر بوده باشد و آنچه در مسجد فضیخ واقع شده است اسما از حضرت امیر المؤمنین ع نقل کرده
در بیجا رد شمس شد از جهت من چنانکه در حدیث معتبر وارد است و اما خواب و بیداری آنحضرت
مساوی بود و در خواب علم آنحضرت بآنچه واقع میشد مثل بیداری بود بس ممکنست که
حضرت با آنکه علم داشته باشد که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز نکرده است
برخاسته باشند و چون میدانستند که دعا می توانند کرد یا خواهند کرد و در چنین صورتی
تاخیر ضرر نداشته بلکه مطلوب باشد تا فضیلت آنحضرت ظاهر شود و ممکنست که
خواب نباشد و اسما خیال کرده باشد که حضرت بخواب رفته است بلکه غشیه بوده
باشد که آنحضرت را همیشه در مقام قرب لی مع الله دست میداده و چون آنحضرت را
در آن اختیاری نبود و متوجه عالم قدس بودند خبر عالم نداشتند اما ظاهر آنحضرت همیشه
در مقام جمع الجمع بودند و توجه با نجانب مانع از توجه باین جانب نبود اما ظاهر چنین بوده شد
با وجود عدم مانعیت متوجه این عالم نشده اند که چنانکه در خبر مستفیض وارد شده است که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که مرا با جناب اقدس الهی وقتی هست که
در آنحالت گنجایش ندارد ملک مقرب و نه نبی مرسل و الحق مقام اعلی مقام تفرید است و حق
اینست که مقامات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را عقول ضعیفه ادراک

نمی توانند کرد و همچنین فضلای علوم ظاهر علوم و کمالات فضلای علوم باطنیه را
ادراک نمیتوانند کرد مگر علی سبیل الاجمال چنانکه سابقا در حدیث قدسی گذشت و
شیخ طوسی رضی الله عنه و ابو علی نیز اشاره باین کرده اند و برین قیاس هرچه بالا روند تا
اعلی مقامات سید الموحدین والکاملین والواصلین   واما بعد وفات النبی ص
فانه روی عن جویریة بن مسهر انه قال اقبلنا مع امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع
حتی اذا قطعنا فی ارض بابل حضرت صلوة العصر فنزل امیر المؤمنین ع ونزل
الناس فقال علی ع ایها الناس ان هذه ارض ملعونة قد عذبت فی
الدهر ثلث مرات وفی خبر اخر مرتین وهی تتوقع الثالثة وهی المؤتفکات
وهی اول ارض عبد فیها وثن وانه لا یحل لنبی ولا لوصی نبی ان یصلی
فیها فمن اراد منکم ان یصلی فلیصل فمال الناس عن جنبی الطریق یصلون
ورکب هو صلوات الله علیه بغلة رسول الله ص ومضی قال جویریة
قلت والله لاتبعن امیر المؤمنین ع ولاقلدنه صلوتی الیوم فمضیت خلفه
فوالله ما جزنا جسر سوراء حتی غابت الشمس فشککت فالتفت الی فقال یا جویریة
اشککت فقلت نعم یا امیر المؤمنین فنزل ع عن ناحیة فتوضا ثم قام فنطق
بکلام لا احسبه الا کانه بالعبرانی ثم نادی الصلوة فنظرت والله الی
الشمس قد خرجت من بین جبلین لها صریر فصلی العصر وصلیت معه
فلما فرغنا من صلوتنا عاد اللیل کما کان فالتفت الی فقال یا جویریة بن
مسهر ان الله عز وجل یقول فسبح باسم ربک العظیم وانی سألت الله عز وجل
بقول فسبح باسمه العظیم فرده علی الشمس وروی ان جویریة لما رای ذلک
قال وصی نبی ورب الکعبة   واما آنچه بعد از وفات حضرت سید المرسلین
واقع شد بس بدرستی که منقولست باسانید قویه کالصحیحه از جویریة بن مسهر که

از خواص حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه مشهور است که آنحضرت سه مرتبه او را

بیهشت داده اند که جویریه گفت که در خدمت حضرت امیر المومنین ع بودیم تا آنکه بزمین

بابل رسیدیم و آن در حوالی حله است و حله را از آجرهای شهر خراب بابل ساخته اند چنانچه

النجف نجف اشرف را از آلات کوفه و بغداد را از آلات مداین ساخته اند وقت نماز

پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرود آمدند و لشکر حضرت فرود آمد پس حضرت ع

فرمودند که ای مردمان این زمین ملعونست و محل سخط الهی و سه مرتبه اهل آن بعذاب

الهی معذب شده اند و در حدیث دیگر وارد است که دو مرتبه معذب شده اند و انتظار

مرتبه سیم میکشند و زمین یکی از زمینها بیست که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وصف

فرموده است بموتفکه یعنی سرنگون شده با حقیقه مثل شهرهای حضرت لوط با انجا

چون خراب شده است بسبب اعمال قبیحه ایشان و شهر یکه خراب شد بدرستی که از امیکو

سرنگون شده است مجاز او ظاهرا مرتبه سیم خراب شدن کوفه بود بسبب اعمال قبیحه ایشان

و ظاهرا کوفه و مداین نیز از زمین بابل باشد و این اول زمینی است که در انجا بت پرستیدند

و بدرستی که جایز نیست هیچ پیغمبری و هیچ وصی پیغمبری که در زمین با در امثال این نماز کند

اما شما را جایز است پس هر که از شما که خواهد نماز کند پس مردمان بل بجانبهای آن رفتند و

نماز شدند چون در راه مکروهست چنانکه خواهد آمد سیما در امثال این زمینها و حضرت ع

بر استر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه سوار شدند و روانه شدند جویریه گفت که

من با خود گفتم که والله که من متابعت آنحضرت ع میکنم و هرجا که آنحضرت نماز میکنند من نیز

در انجا نماز میکنم پس من از عقب آنحضرت روانه شدم پس والله که از نهر سورا که آب فرات

نگذشتیم که آفتاب فرو رفت پس من بشک افتادم که حضرت نماز نکردند و این منافات

با امامت دارد و ظاهرا محض خطور ببالی باشد که از لوازم بشریت است پس حضرت ع رو به من کردند

ای جویریه شک کردی پس گفتم بلی یا امیر المومنین و آنحضرت ع رفع شک او فرمودند با عبار

ارغب وبرق شمس پس حضرت از استر بزیر آمدند و در گوشه وضو ساختند پس برخواستند

و سخنی گویا شدند که شبیه بزبان عبری بود پس بانگ نماز فرمودند یا امر کردند مرا

باذان چنانکه در روایتی دیگر وارد است پس والله که نظر کردم بسوی آفتاب که از میان دو کوه

بیرون آمد و صدائی عظیم داشت پس آنحضرت ع نماز عصر را بجا آوردند و من اقتدا

کردم پس چون از نماز فارغ شدند شب شد بنحو سابق پس حضرت ع بجانب من کردند

و فرمودند که ای جویریه بن مسهر بدرستی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده

و خطاب برسولش کرده است که تسبیح کن اسم اعظم پروردگار خود را و من سوال کردم خداوند

عالمیان را باسم عظیم او که آفتاب را برگرداند از جهت نماز من و حق سبحانه دعای مرا مستجاب

کرد و غرض از ذکر این معنی این بود که مبادا جویریه حمل بر سحر کند یا افعالی که موجب

چون جویریه این معجزه را دید گفت که حق پروردگار کعبه که علی وصی پیغمبر است یا اوصی پیغمبری

و امامت حق تست که صاحب معجزاتی و صدوق این خبر را در علل بهمین مضمون بعبارت

عبارت ذکر کرده است و بعد از آن گفته است که اخباری که درین معنی وارد شده است

معرفت ذکر کرده ام و غرضش اظهار تواتر این خبر است و مسجد شمس بحله از آفتاب مشهور است

و مردمان از انجا بزیارت می روند و حاجات از حق سبحانه و تعالی طلب میکنند و مستجاب

میشود و جمعی که در انجا می بودند چیزهای غریب نقل میکردند و هرچه از معجزات آنحضرت

و سایر حضرات ائمه معصومین ذکر کنند عجب نیست و صدوق اسانید سه خبر را در

فهرست ذکر کرده است و خواهد آمد اگرچه اسانید بسیار غیر اینها داشته است که در کتب

منفرده ذکر کرده   وقال سلیمن بن خالد للصادق ع جعلت فداك اخبرني

عن الفرائض التي فرض الله عز وجل على العباد ما هي فقال شهادة ان لا اله

الا الله وان محمدا رسول الله واقام الصلوة الخمس وايتاء الزكوة وحج البيت و

صيام شهر رمضان والولاية فمن اقامهن وسدد وقارب واجتنب كل مسكر

دخل الجنة و بسند حسن کالصحیح مرویست که سلیمن بحضرت امام جعفر صادق ع
عرض نمود که فدای تو گردم خبر ده مرا از واجباتی که حق سبحانه و تعالی بر بندگان خود
واجب گردانیده است کدامست پس حضرت ع فرمودند که آن گواهی دادن است بر وحدانیت
الهی و بر رسالت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اقامت نمازهای پنجگانه
و دادن زکوة و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان و امامت ائمه معصومین صلوات الله
پس کسی که بجا آورد این واجبات را صحیح بجا آورد و از جهت رضای الهی بجا آورد و یا آنکه
اعمال خود را همه خوب کند از جهت رضای الهی و اجتناب کند از محرمات کننده داخل بهشت
میشود البته و در بعضی از نسخ این حدیث کل منکر است یعنی اجتناب کند از جمیع معاصی
کبیره یا کبیره و صغیره بدانکه اخبار متواتره بر این مضمون وارد شده است و ائمه معصومین ع
اصول دین و فروع آنرا با یکدیگر ذکر فرموده اند و از هر دو آنچه اهم است بیان فرموده اند
چون اکثر اوقات علمای اهل سنت در خدمت ایشان می بوده اند و نقل احادیث از ایشان
میکرده اند ولایت را با این واجبات ذکر میکرده اند و سنیان ولایت را بمعنی محبت
میفهمیده اند و شیعیان امامت و جمعی از سنیان امامت می فهمیده اند ولیکن مضایقه
نداشته اند و همه مذهب را خوب میدانسته اند چنانکه سید شریف در شرح مواقف
و مولانا سعد الدین در شرح مقاصد و غیر ایشان در کتب خود ذکر کرده اند که این
اختلافات فروعی است و مستندش اجتهاد است هرچند خطا کرده باشند معذورند
و اما در وقتی که تقیه نبوده است تصریح بکفر غیر امامی میفرموده اند و این معنی
از ضروریات مذهب است و احادیث بر این معنی فوق تواتر است بمراتب از الجمله
باسانید صحیحه متکثره منقولست از ابو الیسع که عرض نمودم بخدمت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا حضرت بیان فرمائید که ستونهای اسلام
کدامست که هرگاه آنرا بدانم اعمال من صحیح است و اگر چه چیزی دیگر ندانم ضرر نرساند

جمل آن

جمل آن پس حضرت فرمودند که اهم آنها دین است یعنی گواهی دادن باعتقاد جازم بوحدانیت
الهی و باعتقاد جازم بنبوت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و اقرار کردن بجمیع آنچه
حضرت فرموده است از احوال مبدء و معاد و غیر آن و اگر زکاتی بر او واجب باشد بدهد با
اعتقاد بوجوب آن داشته باشد دیگر ولایتست که حق سبحانه و تعالی بآن امر کرده است
و آن محبت و اقرار بامامت ائمه معصومین است زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله
فرمودند که هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند کافر مرده است و خداوند عالمیان
فرموده است که اطاعت کنید خداوند را و اطاعت کنید رسول او را و اولو الامر او را و اول
صاحبان امر که واجبست اطاعت امر ایشان کردن حضرت امیر المومنین است پس بعد
از آنحضرت امام حسن است و بعد از آن حضرت امام حسین و بعد از حضرت ع محمد بن علی
و همچنین بقیه ائمه معصومین زیرا که زمین باقی نمی ماند بدون امام و محالست که
زمین باشد و امام نباشد و هر که امام خود را نشناسد کافر بمیرد و محتاج ترین وقتی
باین معرفت وقتی است که جان بسینه رسد و این که جای خود را در بهشت بسبب اعتقاد
بائمه معصومین ببیند و ائمه معصومین را نیز مشاهده کند و ایشان در مقام بشارت
دادن او باشند و در آن وقت خواهد دانستن خوبی مذهب خود را بحق الیقین و شکر
الهی بجا خواهد آورد و باسانید معتبره از فضیل بن یسار و ابوحمزه از حضرت امام محمد باقر ع
مرویست که بنای اسلام بر پنج چیز است و آن نماز است و زکات و حج و روزه ماه رمضان
و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هیچ واجب را آنقدر مبالغه نفرموده اند که در امامت
که در امر ولایت فرمودند که با وجود آن در غدیر خم فرمودند که من کنت مولاه فعلی
مولاه که هفتاد هزار کس که با آنحضرت بودند همه شنیدند و با مبالغه تمام دیگر که
فرموده اند و امر ببیعت بقیه ائمه معصومین فرمودند چنانکه خواهد آمد و بسند
صحیح و حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام باقر صلوات الله علیه فرمودند که

علی بن الحسین ع

و ولایت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ع

بنای اسلام بر پنج چیز است بر نماز است و زکات و حج و صوم و ولایت ائمه معصومین
زراره گفت که عرض نمودم بخدمت آنحضرت که این پنج چیز کدام مرتبت افضل است حضرت
فرمودند که ولایت افضل است زیرا که ولایت کلید باقی فرایض است و امام بیان میکند
کیفیت فرایض را گفتم بعد از ولایت کدام افضلست حضرت فرمودند که نماز افضل است
زیرا که حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز ستون دین
شما است چنانکه خیمه و خانه بی ستون منهدم میشود و همچنین دین بی وقت نماز دین نیست
و از دست میرود گفتم بعد از نماز کدام فاضلتر است حضرت فرمودند که زکات چون
حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید مقرون گردانیده است نماز را با زکات و اکثر جاها که
امر بنماز فرموده است بعد از آن امر بزکات فرموده است و بعضی جاها ابتدا بنماز فرموده است
چون آن افضل است و فرموده است که اقیموا الصلوة واتوا الزکوة و خواهد آمد که نماز
بی زکات مقبول نیست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که دادن زکوة
گناهان را زایل میکند گفتم بعد از آن در فضل کدام است حضرت صلوات الله علیه فرمودند
حج است زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مر خدای راست بر مردمان حج خانه
کعبه هر که زاد و راحله داشته باشد و کسی که کافر شود بترک حج پس بدرستی که حق سبحانه
و تعالی بی نیاز است از عالمیان و چندین روایاتی که در این آیه است در ابواب حج خواهد آمد و حضرت
سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه فرمودند که یک حج مقبول بهتر است از بیست
نماز نافله و هر که هفت شوط طواف کند و حساب او را نگاه دارد یا با حضور قلب باشد
و دو رکعت نماز طواف را با حضور قلب بجا آورد حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد
و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه در روز عرفه و روز مزدلفه فرمودند
فرمودند از فضایل بسیار که خواهد آمد گفتم که دیگر کدام افضل است حضرت
فرمودند که روزه پس گفتم که چرا روزه در عقب همه است در فضل و حال آنکه حضرت سید الانبیا

فرمو

فرمودند که روزه سپر آتش جهنم است پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که افضل
عبادات عبادتی است که بدل نداشته باشد و البته از حج باید آورد در همه احوال
بدل آن کفاره میدهند و اگر بیمار باشد یا مسافر افطار میکند و قضا میکند پس حضرت
فرمودند که بلندی و رفعت دین و کلید آن و باب همه خیرات و رضای حق سبحانه و تعالی
در اطاعت امام است بعد از معرفت او و حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که اطاعت
خداوند خود کرده است و کسی که پشت کند و اطاعت نکند ما ترا نفرستاده ایم که
حافظ ایشان باشی بلکه برتست که رسالت ما را برسانی هر که قبول کند به بهشت رود
و هر که نکند بجهنم رود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بکرات و مرات امر باطاعت
ایشان فرموده است و بیان آیاتی که در وجوب متابعت ایشان آمده بود گذشت
اگر شخصی شبها بعبادت الهی باشد و روزها بروزه باشد و جمیع اموال خود را در راه خدا صرف
کند و تصدق کننده باشد و جمیع اموال خود را در راه خدا صرف کند و تصدق کننده باشد و جمیع اموال
خود را همیشه حج کند و نداند امام خود را و همه اعمال خود را بگفته ایشان بجا نیاورد
او را حقی بر حق سبحانه و تعالی نیست که لازم باشد که او را ثواب دهد و از اهل ایمان نیست
و لیکن اگر مستضعف باشند و عداوت اهل بیت نداشته باشند و مدت عمر خود را
کارهای خیر کرده باشند حق سبحانه و تعالی بر سبیل تفضل ممکن است که ایشان را به بهشت
برد نه بر سبیل استحقاق چون امامت ائمه از اصول دین است و شرط جمیع عبادات است مثلا
اگر کسی مدت عمر نماز بی وضو کرده باشد یقینا بر آن نماز ثوابی ندارد بلکه مستحق
عقوبت الهی است و ممکن است که حق سبحانه و تعالی بفضل و رحمت خود او را بیامرزد
و باسانید صحیحه و کالصحیحه از ابو حمزه و غیر او از فضلای اصحاب حضرت منقول است
امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهم
بهترین و فاضلترین مساجد و مواضع حطیم است و آن از رکن حجر است تا مقام

حضرت ابراهیم ع واکر کسی هزار سال کم پنجاه سال مدت رسالت حضرت نوح یا مدت عمر
دنیا یا صد سال علی الروایات المختلفه نود و غایر رفته باشد و شبها بر پا ایستاده تا صبح
عبادات کند و چون از دنیا برود بی ولای ائمه حق رفته باشد او را ثواب نخواهد بود و از
عبادات بهره نخواهد داشت   وکان امیر المؤمنین ع یقول ان افضل ما یتوسل
به المتوسلون الایمان بالله ورسوله والجهاد فی سبیل الله وکلمة
الاخلاص فانها الفطرة واقام الصلوة فانها الملة وایتاء الزکوة فانها من فرائض الله
عز وجل والصوم فانه جنة من عذابه وحج البیت فانه منفاة للفقر ومدحضة
للذنب وصلة الرحم فانها مثراة فی المال ومنسأة فی الاجل وصدقة السر
فانها تطفئ غضب الرب عز وجل وصنایع المعروف فانها تدفع میتة السوء و
تقی مصارع الهوان الا فاصدقوا فان الله مع الصادقین وجانبوا الکذب فانه یجانب
الایمان الا ان الصادق علی شفا منجاة وکرامة الا ان الکاذب علی شفا
مخزاة وهلکة الا وقولوا خیرا تعرفوا به واعملوا به تکونوا من اهله وادوا الامانة
علی من ائتمنکم وصلوا ارحام من قطعکم وعودوا بالفضل علی من حرمکم و بسند
صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرموده اند که افضل عباداتی که متوسل شوند
بآن توسل جویند واز سبب نجات خود کردانند ایمانست بخدا و رسول بآنکه اعتقاد کند
وجود واجب الوجود را و وحدت او را واو را عالم وقادر داند بعلم وقدرتی که عین ذات اوست
و یقین بداند رسالت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله واعتقاد کند بحقیت آنچه
فرموده است از امامت ائمه اثنی عشر و ثواب و عقاب و غیر از آن چیزهای که در قرآن
وارد شده است که آنحضرت از او فرموده اند دیگر جهاد فی سبیل الله است و هر گاه شرایط
آن متحقق باشد دیگر کلمه اخلاص است و آن کلمه لا اله الا الله است با شرایطش و از آنجمله
شهادتست برسالت و امامت پس بدرستی که باین کلمه ظاهر میشود که بر فطرت

اسلام

اسلام است و جمعی از علما کلمتین را جزو ایمان میدانند و بعضی وجهی بر سر خود میدانند
و ظاهر این حدیث و امثال این جزویت است دیگر بپای داشتن نمازست یعنی نمازهای
پنجگانه یا مطلق نمازهای واجب بدرستی که قوام نماز ملت اسلام است یعنی دالست
بر آن دیگر دادن زکاتست اگر واجب باشد بر او بدرستی که زکات مال از جمله فرایض
عظیمه الهی است تعالی شانه دیگر روزه است که آن سپری است و حافظی است
از عذاب الهی دیگر حج خانه کعبه است بدرستی که آن سبب نفی فقر است و ازاله گناهان
دیگر صله رحم که با خویشان خود نیکوئی کنند هرچه مقدورش باشد بدرستی که
آن سبب زیادتی مال و درازی عمر است دیگر تصدقات مخفیه را مخفی دادنست زیرا که
~~گناهان را آتش تمام افروخته~~ خشم فرو می نشاند غضب الهی را اگر مستحق غضب او شده
باشد دیگر نیکی کردنست زیرا که دفع میکند مرگ بد را و حفظ میکند از بلاهای عظیم
سبب خواریست در دنیا و عقبی بدرستی که البته راست بگوئید که حق سبحانه و تعالی
با صادقانست و از دروغ اجتناب کنید که دروغ ایمان آدمی را می برد یا دروغگو
ایمان ندارد بخدا و بدرستی که راست گو نزدیکست بنجات و کرامت الهی و بدرستی که دروغگو
نزدیک است بخواری دنیا و هلاک آخرت نزد خدای تعالی باید سخن خیر بگوئید تا معروف
شوید بخوبی و عمل کنید بخیرات تا از اهل خیرات باشید و ادا کنید امانت را بهر که
شما را امین کند و صله رحم کنید خویشانی را که از شما قطع کنند و تفضل کنید
بر کسانیکه شما را از خیرات خود محروم ساخته باشند و هرچه درین حدیث وارد
شده است بر هر فقره از فقرات از احادیث صحیحه بسیار وارد شده است و ذکر خواهد
شد ان شاء الله تعالی   وروی معمر بن یحیی قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام
یقول اذا جئت بالخمس الصلوات لم تسئل عن صلوة فاذا جئت بصوم
شهر رمضان لم تسئل عن صوم   وبسند صحیح مرویست از معمر که گفت

شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه نمازهای پنجگانه را تمام بجا آورده باشی
حق سبحانه و تعالی [deleted word] ترا سؤال نخواهد کرد از نمازهای دیگر و هرگاه روزه‌های ماه مبارک
رمضان را گرفته باشی ترا سؤال نخواهد کرد از روزه‌های دیگر و ظاهر این حدیث آنست که
از هیچ نماز و هیچ روزه دیگر سؤال نخواهند کرد خواه واجب و خواه سنت و این از تفضل الهی است
هرچند بسبب ترک واجبات مستحق عقوبت الهی شده باشد بتفضل او سؤال نخواهند کرد و
ممکن است که مراد عدم سؤال از نوافل باشد در صلوة و صوم چون واجبات دیگر نادر است و گاه
گاهی واجب میشود هرچند احادیث بسیار در مذمت تارک سنن وارد شده است و خواهد آمد
ولیکن بسبب ترک آن از ثوابهای عظیمه خود را محروم ساخته است و مستحق عقوبات الهی
نشده است مگر آنکه استخفاف کند بنوافل و ترک آنها را سهل داند که در این صورت بسبب استخفاف
[struck-out line] مستحق عقوبت میشود و روی عن عائذ
الاحمسی انه قال دخلت علی ابی عبد الله علیه السلام و انا ارید ان اسأله عن الصلوة فبدأنی
فقال اذا لقیت الله عز و جل بالصلوات الخمس لم یسألک عما سواهن و مروی است
بسند صحیح از عائذ که او صاحب کتاب معتمد است که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
و میخواستم که سؤال کنم از آنحضرت از نماز یعنی نمازهای سنت که بسیار بود که خواب میبرد
و نماز شب نمیکردم و می‌ترسیدم که مستحق عقوبات الهی باشم و در راه نیز نافله نمیکردم که
مسئله میخواهم از آنحضرت بپرسم که شاید سبب فرح همه باشد چنانکه در احادیث صحیحه
دیگر از او وارد شده است پس حضرت ابتدا فرمودند پیش از آنکه من از آنحضرت سؤال کنم که هرگاه
نمازهای پنجگانه را کرده باشی با شرایط در روز قیامت که حق سبحانه و تعالی حساب
خلایق خواهد فرمود ترا سؤال نخواهد از نمازهای دیگر یعنی مستحب یا اعم از واجبات
دیگر و مستحبات از صلوات دیگر یا اعم از سایر عبادات بتفضل چنانکه ظاهر حدیث است
هرچند سؤال از مستحبات فقط بود و ظاهر اغراض از مبهم بودن آنست که آدمی بین

خوف

خوف و رجا باشند و اعتماد نکنند بر عبادات خود چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی و روی
عن مسعدة بن صدقة انه قال سئل ابو عبد الله علیه السلام ما بال الزانی لا تسمیه کافرا
و تارک الصلوة تسمیه کافرا و ما الحجة فی ذلک فقال لان الزانی
و ما اشبهه انما یفعل ذلک لمکان الشهوة لانها تغلبه و تارک الصلوة
لا یترکها الا استخفافا بها و ذلک لانک لا تجد الزانی یأتی المرأة الا و هو
مستلذ لاتیانه ایاها قاصدا الیها و کل من ترک الصلوة قاصدا لترکها
فلیس یکون قصده لترکها اللذة فاذا نفیت اللذة وقع الاستخفاف وقع الکفر
و بسند صحیح منقول است از مسعده و بعضی ذکر کرده‌اند که بد مذهب است و اصحاب حدیث
کتاب او را اعتبار کرده‌اند و گفت که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که
چون آنحضرت زناکار را کافر نمی‌نامی و تارک نماز را کافر می‌نامی حجت بر این چه چیز است
فرمودند که زیرا که شخصی که زنا میکند یا لواطه مثلا [illegible] امثال این اعمال قبیحه را مکرر
از جهت غلبه شهوت و کسی که ترک نماز میکند ترک نمیکند او را مگر از روی استخفاف
بآن زیرا که شخصی که زنا میکند شهوت عظیمی برو غلبه میکند بمرتبه که کور و کر میشود و آن
عمل قبیح را بجا می‌آورد و بمرتبه [illegible] که اختیار نداشته باشد و اگر نه معاقب نمیبود
و کسی که ترک نماز می‌کند شهوتی برو غلبه نمی‌کند بلکه محض استخفاف نماز را میکند
و هرگاه استخفاف واقع شود کفر واقع میشود بدانکه ظاهر حدیث مخالف است با اخبار
بسیار بلکه باجماع مسلمین که تارک الصلوة کافر نیست بلکه فاسق است پس حمل
کرده‌اند این خبر را بر صورتی که نماز در نظر او سهل باشد و ترک آنرا حلال داند
[illegible] ظاهر میشود یا حمل میکنند این را بر مبالغه که گویا کافر است و این ظاهر است
چنانکه در همه کبائر وارد شده است که کفر است و در اصطلاح حدیث کفر را بر چند
معنی اطلاق میکنند یکی کفر [illegible] کبائر و هر دو توجیه خوبست پس اگر تارک نماز

اللذة وقع الاستخفاف و اذا

حلال داند ترک آنرا کافر است و اگر حلال نداند بمنزلهٔ کافر است چنانکه روایت کرده است
کلینی بسند صحیح از عبدالله بن سنان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع
از شخصی که مرتکب شود گناه کبیره از کبایر را و بمیرد آیا آنرا از اسلام بیرون میبرد
و اگر او را عذاب کنند واو مانند عذاب مشرکان ابدالآباد معذب خواهد بود یا عذاب
او را مدتی و انقطاعی خواهد بود یا عذاب او را مدتی و انقطاعی خواهد بود پس حضرت ع
فرمودند که هر که گناه کبیره بکند از جمله کبائر و آنرا حلال داند از اسلام بدر میرود و معذب
خواهد شد بسخت ترین عذابها ابدالآباد و اگر معترف باشد که گناه کرده است و توبه
نکرده بمیرد از ایمان بدر رفته است و از اسلام بدر نرفته است و عذاب این سبک
تر است از عذاب سابق و بهمین مضمون روایت کرده است مسعدة بن صدقه که راوی
حدیث متین است و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است از عبید بن زراره که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از گناهان کبیره پس حضرت فرمودند
در کتاب حضرت امیرالمومنین است که گناه کبیره هفت است اول کفر بخداوند عالمیان
دوم قتل نفس سیم عقوق پدر و مادر چهارم ربا گرفتن و بیع کردن جنس بجنس با
زیادتی بعد از آنکه دانسته باشد که حرام است پنجم مال یتیم از ظلم خوردن ششم
از حرب واجب گریختن هفتم اعرابی شدن بعد از هجرت بسوی پیغمبر یا امام صلوات الله علیهم
عبید میگوید که عرض نمودم این هفت بزرگترین گناهانست حضرت فرمودند که بلی
گفتم که یک درم مال یتیم خوردن بظلم بزرگتر است یا ترک نماز حضرت فرمودند که
ترک نماز اعظم است عرض نمودم که شما نماز را از جمله کبائر نشمردید حضرت فرمودند
اول چه گفتم عرض نمودم که کفر را گفتید حضرت فرمودند که ترک نماز کافر است
و راوی میگوید که مراد حضرت آنست که بی علتی ترک نماز کردن کفر است
و امثال این خبر بسیار وارد است و همه مأول است بآنچه گذشت و در حدیث صحیح

وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کبایر را بیان فرمودند
و فرمودند که یکی از آنها ترک نماز است یا ترک واجبی از واجبات نماز زیرا که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که عمدا ترک کند نماز را پس او بری است
از ذمت و عهد حق سبحانه و تعالی و از ذمت رسول صلی الله علیه و آله یعنی بدتر از کفار
اهل ذمت اند چون ایشان در ذمت خدا و رسول داخلند و محتملست که مراد این باشد که
حق سبحانه و تعالی بر او رحم نخواهد کرد و حضرت رسول ص او را شفاعت نخواهد فرمود چنانکه
خواهد آمد و از این حدیث ظاهر میشود که هر که نماز را نکند تارک الصلوة است اگر عمدا
ترک کند و اما اگر جاهل مسئله باشد مانند عوام که دیده اند که مردمان نماز میکنند ایشان
نیز نماز میکنند و گمان ایشان اینست که نماز ایشان نماز است ظاهرا چنین کسی داخل
تارک الصلوة نباشد که بمنزله کافر باشد اگرچه تارک الصلوة بحسب واقع هست
زیرا که هرگاه مسایل نماز را بداند و ظاهر شود که یکی از ارکان یا شرایط را از شرایط
بلکه واجبی از واجبات را نکرده باشند یا حرامی را کرده باشند واجبست که نمازها همه را
قضا کنند اما اگر عامی نماز عالمی را ببیند و مثل او نماز کنند اگرچه ندانند که کدام فعل
واجبست و کدام سنت و همه افعال را بقصد وجوب کنند ظاهرا صحیح باشد چنانکه از اخبار
و آثار ظاهر میشود که در زمان حضرات سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین ع
مدار برین بوده است و واجب و سنت را از هم فرق نمیکردند و همه را بوجوب میتوان کرد
با آنکه اینجا میکند فرد اکمل نماز باشد چنانکه ان شاء الله در افعال صلوة مذکور خواهد شد
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لیس منی من استخف بصلوته لا یرد علی الحوض
لا والله لیس منی من شرب مسکرا لا یرد علی الحوض لا والله در فقه رضوی وارد
حدیث صحیح از حضرات امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که از من نیست و از امت

من نیست کسی که سبک یا سبک بفعل آورد نماز خود را بآنکه ترک نماز کند یا ترک واجبی
از واجبات او کند و ممکنست که شامل مستحبات نیز باشد بر سبیل مبالغه و در حوض
کوثر بر من وارد نخواهد شد نه والله از من یا امت من نیست کسی که مست کننده را بخورد خواه
شراب انگور و خواه شراب عسل و خرما و مویز یا بوزه و دور نیست که شامل غیر مایع بالاصاله
نیز باشد مانند بنگ و حشیش و غیر آن هر چه عقل را زایل کند اینچنانکه ظاهر بعضی
حدیث و حدیثی ندیده ام که مراد از مسکر مایع بالاصاله است هر چند جمعی گفته اند و در
حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد نه والله و ممکنست که مراد قبل از شفاعت یا رحمت الهی
باشد و مراد این باشد که تارک الصلوة و شارب الخمر هر چند اعمال خیر بسیار کرده باشند مستحق
دخول جنت نیستند تا عذاب جهنم را نکشند و عدم استحقاق منافات ندارد که متفضل
بشفاعت مستحق دخول جنت شود والله تعالی یعلم و قریب باین حدیث من حیث اللفظ صحیح
والمعنی ایضاً روایت کرده است کلینی بحسن کالصحیح از آنحضرت وَقَالَ الصَّادِقُ ع اِنَّ
شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخِفًّا بِالصَّلٰوةِ و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق و حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون پدرم را وفات نزدیک شد
بر من انداخت دنیا من گفت که ای فرزند شفاعت ما نمیرسد بکسی که نماز را سبک داند
یا سبک کند و این نیز محمولست بر آنکه قطع نظر از رحمت الهی مستحق شفاعت ما نیست
پس ممکنست که حق سبحانه و تعالی بر او رحمت کند و به بخشاید یا رحمت کند و رخصت
ائمه معصومین صلوات الله علیهم را در شفاعت و این تاویلات بنا بر آنست که متواتر است
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که شفاعت خود را ذخیره
کرده ام از برای جمیع اصحاب کبائر از امتم و اگر چه ممکنست که آن عام مخصص باشد
باین اخبار و لیکن بسعت رحمت الهی تعالی شانه انسب است تاویل اول والله تعالی یعلم
وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ مَنِ اتَّقَی عَلَی ثَوْبِهِ فِی صَلٰوتِهِ فَلَیْسَ لِلّٰهِ اکْتَسَی

تضییع

و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که هر که ملاحظه تضییع جامه کند
در نمازش بآنکه بر خاک نماز نکند مثلا که مبادا آن جامه گرد آلود شود پس آن جامه از جهت
حق سبحانه و تعالی نپوشیده است که اگر از جهت رضای او پوشیده می بود نماز با آن جامه اهتمام
رعایت مینمود چون شکستگی و خاکساری در نماز مطلوبست و دلالت میکند بر آنکه
می باید مومنان جامه را از جهت رضای الهی بپوشند که در آن جامه عبادت کنند و فرج خود را
از نامحرم بپوشانند بلکه اگر از جهت دفع گرما و سرما نیز بپوشند می باید که قصد کنند
که چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بحفظ بدن تا عبادت توانند کرد من برین
جامه می پوشم بلکه اگر جامهای نفیس پوشد و قصد عزت ایمان و علم کند چون در نظر
اکثر مردمان کسی که چرکن است بی اعتبار است و اینمعنی سبب بی اعتباری علم میشود
خوبست پس جامهای پر زینت را هم بقصد رضای الهی بپوشد چنانکه گذشت که حضرت ائمه
معصومین صلوات الله علیهم زینت میفرمودند باین قصد اما اینها اشکال دارد این
قصد و وقتی ظاهر میشود که درین قصدها صادق است که جامهای نفیس و جبه
همه نزد او یکسانست بلکه از نبودن محظوظ تر باشد و این معنی از مجاهدات و ریاضات بسیار
حاصل میشود و نفس و شیطان در امثال این امور بسیار مکرها دارند می باید نقد
نفد فریب آنها را نخورد و اعمال خود را معلول و معیوب داند چنانکه غالبا چنین است
و کسانیکه ازین امور ایمن اند اموری دیگر هست اعظم از ینها که از آنجا نیز بغیر از فضل
و قوت الهی چیزی دیگر بفریاد ایشان نمیرسد و عنقریب خواهد رسید و اخبار در جامهای
نماز مختلف است در بعضی از اخبار امر بجامه خشن و زبون شده است و در بعضی امر بجامهای
نفیس شده است و دور نیست که نسبت با فراد مردمان مختلف شود و همچنین بحسب احوال
هر شخص نیز مختلف میشود والانسان علی نفسه بصیرة و خود حال خود را بهتر میداند
و راه شکستگی اسلم است والله تعالی یعلم وَرُوِیَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ ع اَنَّهُ قَالَ

فرض الله عز وجل الصلوة وسن رسول الله عشرة اوجه صلوة السفر وصلوة الحضر وصلوة الخوف على ثلثة اوجه وصلوة كسوف الشمس والقمر وصلوة العيدين وصلوة الاستسقاء والصلوة على الميت و بسند صحیح

از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز را واجب کردانید ولی بر سبیل اجمال و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ده وجه مقرر ساختند بعنوان تفویض یا بانکه در قرآن مجید مجمل بود و جبرئیل تفصیل آنرا از جهت حضرت بیان کرد همچنانکه اکثر واجبات در قرآن مجمل است و در سنت مفصل کردید از جمله نماز سفر و نماز حضر را مقرر ساختند چنانکه سابقا گذشت که حق سبحانه و تعالی ده رکعت مقرر ساخته بودند و حضرت هفت رکعت زیاد فرموده بودند یکر رکعت شام را بحال خود گذاشتند در سفر و حضر و شش رکعت دیگر را در حضر مقرر ساختند و در سفر انداختند و دیگر نماز خوف را بر سه وجه مقرر ساختند ممکن است که مراد این باشد که آیه نازل شد از جهت نماز خوف مجمل بود و حضرت سه عنوان نماز کردند در ذات الرقاع و بطن النخل و عسفان هر یک را بعنوانیکه آیه بران منطبق میشود چنانکه در نماز خوف خواهد آمد و ممکن است که مراد حضرت از سه نماز غیر این سه نماز باشد و آن نیز بر سه وجه است یکی آنکه در برابر یکدیگر استاده باشند و سجده بر قربوس زین کنند و دوم آنکه بایما کنند و سیم آنکه بتسبیح و تکبیر کنند و ممکن است که مراد همه باشد بانکه نماز ذات الرقاع و اخواتش را یکی حساب کنند و نماز با رکوع و سجود را یکی و نماز تسبیح را یکی و بنابرین حمل می باید کرد که مراز از ده وجه که آنحضرت مقرر ساختند اکثر آن مراد باشد چون نماز سفر و ذات الرقاع در قرآن واقع شده است یا آنکه کوییم که هر چند در قرآن واقع شده بود اما کیفیتش مجمل بود از بیان آنحضرت ظاهر شد دیگر نماز کسوف و آفتاب و خسوف دیگر نماز عید رمضان و عید قربانست دیگر نماز طلب بارانست و دیگر نماز بر میت

چنانکه گذشت و باقی خواهد آمد در محال خود ان شاء الله تعالی مفصلا و مع الشرائط و انچه میان علما در تقسیم مشهور است آنست که نمازهای واجب بر هفت قسمست که بحسب بیان مختلفند نماز یومیه و جمعه و عیدین و آیات که شامل کسوف و خسوف و زلزله و سایر اخاویف سماویست دیگر نماز طواف است و نماز میت و نمازی را که مکلف بر خود لازم سازد بسبب نذر و عهد و یمین یا بر و لازم شود مثل نماز قضا و نماز احتیاط و نماز قضای پدر و نماز استیجار و همه خواهد آمد ان شاء الله تعالی مفصلا وقال الصادق ع السجود على الارض فريضة وعلى غير الارض سنة و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجده کردن بر زمین فریضه است و بر غیر زمین سنت و بعضی گفته اند که مراد ازین خبر آنست که سجده کردن بر زمین ثواب واجب دارد و بر غیر زمین ثواب سنت دارد و اظهر آنست که انچه حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته بود سجده بر زمین فقط بود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بسبب تفویض امر را موسع ساخت که سجده توان کرد بر چیزی که از زمین روییده باشد که خورده و پوشیده نشود و قرینه این معنی آنکه چون صدوق در حدیث سابق تفویض نماز را ذکر کرد تفویض محل سجده را نیز بیان کرد و اگر نه مناسبت نداشت این حدیث را در اینجا ذکر کردن بلکه می بایست که در باب ما یسجد علیه ذکر کند و صدوق این حدیث را مرسلا در علل ذکر کرده است و در آخر چنین گفته است که و على غير ذلك سنة و کلینی از محمد بن یحیی روایت کرده است مرسلا و بجای عبارت مذکوره و على الخمرة سنة ذکر کرده است و خمره سجاده صغیری بوده است که از حصیر می بافتند از جهت موضع سجده و با خود میداشته اند مثل مهر الحال چون هنوز حضرت سید الشهداء کربلا را مشرف نکردانیده بودند و بنابرین عبارت احتمال معنی ثانی ندارد چون در احادیث صحیحه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که جعلت لي الارض

سجداً وقعوداً یعنی حق سبحانه و تعالی زمین را از برای من چنین مقرر ساخت که بر وی سجده
کنم اگرچه محتمل است که مراد این باشد که از جهت من موسّع شد که هر جائی از زمین که
خواهم نماز کنم نه مثل یهود و نصاری که نماز ایشان در غیر بیع و کنایس ایشان صحیح نیست و لیکن
تعمیم انسب است و احتمال دیگر هست که حق سبحانه و تعالی واجب کرده اند که سر بر زمین گذارند
بر هر چه باشد حضرت امام مقرر ساختند که بر زمین و سجاده پاک باشد یا سنت است که
پاکیزه باشد و اول اظهر است از این دو معنی والله تعالی یعلم باب فضل الصلوة
قال رسول الله صلی الله علیه وآله الصلوة میزان فمن وفی استوفی یعنی باید
ان یکون رکوعه مثل سجوده ولبثه فی الاولی والثانیة سواء ومن طفّف
بذلک استوفی الاجر این بابی است در فضیلت نماز اعم از واجب و سنت منقول
بروایت سکونی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که نماز بمنزله
ترازوست پس کسیکه تمام میدهد تمام می ستاند گویا در یک سر زر است و دیگر متاعی
هرچند زر بیشتر است متاع بیشتر میگیرد یا آنکه در یک کفه سنگست که آن اعمال نا
ماست و در سری دیگر ثواب پس هر چند بیشتر میگردد که نماز سنگین تر است ثواب بیشتر است
و بنابرین حمل وفی را شاید خواندن بهتر است و صدوق چنین تفسیر کرده است که
رکوع و سجود و قرائت بمنزله بندهای ترازوست پس ترازوئی که بندهای او مساوی است
درست و راست میگوید اگر کوتاه و دراز است در آن خلل میرود و محتمل است که
نماز میزان ایمانست پس هر که ایمان او صحیح تر است نمازش طولانی تر است و هر که نمازش کوتاه
تر است ایمانش ناقص تر است و این معنی اظهر است و اول بحسب لفظ و اختیار صحیح
صدوق کرده است ظاهر اسبقش این باشد که روایتی وارد شده است که در نماز
می باید که رکوع و سجود و قرائت آن مساوی باشد و این معنی در نماز نافله خوب
اما در نماز فریضه که در آن جماعت و تخفیف مطلوبست صحیح نیست مگر آنکه حمل
بر منفرد

منفرد بود نافله کند و آن نیز خلاف ظاهر لفظست از وجوه شتّی والله تعالی یعلم بالانکه مناسب
بعنی بود در اول باب فضل صلوة نقل کردن بلکه می بایست در باب سابق ذکر کند یا در اول
این باب وقال الصادق صلوات الله علیه ان طاعة الله عزوجل خدمته فی
الارض ولیس شیء من خدمته یعدل الصلوة فمن ثم نادت الملئکة زکریا
وهو قائم یصلی فی المحراب و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
فرمان برداری الهی بمنزله خدمتی است که بندگان آقایان خود را کنند در زمین و هیچ
خدمتی از خدمات برابری نمیکند با نماز چون قربی که از نماز حاصل میشود بنده را از جناب
اقدس الهی از هیچ عبادتی آن قرب حاصل نمیشود و لهذا مقربان درگاه الهی هر شب هزار رکعت
نماز میکردند چنانکه در اخبار مستفیضه وارد است که حضرت ائمه معصومین ع
هر شب هزار رکعت نماز میکردند و از این جهت که فرشتها حضرت زکریا را بشارت دادند
بفرزند در وقتی که در محل عبادت خود نماز میکرد و نماز سبب استجابت دعای او شد
وقال النبی صلی الله علیه وآله ما من صلوة یحضر وقتها الا نادی
ملک بین یدی الناس قوموا الی نیرانکم التی اوقدتموها علی ظهورکم
فاطفئوها بصلواتکم و باسانید قویه منقولست از عبدالله سنان از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و طریق صدوق بعبدالله صحیح است و ظاهر آنست که صدوق
از کتاب او نقل کرده باشد که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه فرمودند که نیست نمازیکه وقت
او داخل شود مگر آنکه ملکی مقرر است که می آید در برابر مردمان و فریاد میکند ای گروه آدمیان
برخیزید و متوجه آتشهائی شوید که بر پشتهای خود بسبب معاصی افروخته اید آن آتشها را
بنور نماز فرو نشانید کنایه است از آنکه نماز سبب محو سیئات میشود چنانکه احادیث
متواتره برین معنی وارد شده است با ظاهر آیه ان الحسنات یذهبن السیئات که
حسنات مطلقا یا خصوص نمازها محو میکند گناهان را ودخل رسول الله المسجد وفیه

التی م

فرمودم

نَاسٌ مِنْ اَصْحَابِهِ يَدْرُونَ مَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَعْلَمُ فَقَالَ اِنَّ رَبَّكُمْ يقول
اِنَّ هٰذِهِ الصَّلَوٰتِ الخَمْسَ مَفْرُوضَاتٌ مَنْ صَلَّاهُنَّ لِوَقْتِهِنَّ وَحَافَظَ عَلَيْهِنَّ
لَقِيَنِي يَوْمَ القِيٰمَةِ وَلَهُ عِنْدِي عَهْدٌ اُدْخِلُهُ بِهِ الجَنَّةَ وَمَنْ لَمْ يُصَلِّهِنَّ لِوَقْتِهِنَّ
وَلَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهِنَّ فَذٰلِكَ اِلَيَّ اِنْ شِئْتُ عَذَّبْتُهُ وَاِنْ شِئْتُ غَفَرْتُ لَهُ و بسند
صحیح منقولست از فضیل بن یسار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شد در مسجد و در آنجا جماعتی از صحابه آنحضرت
بودند پس حضرت فرمودند که میدانید که حق سبحانه و تعالی چه فرموده است صحابه گفتند
خدا و رسول او اعلمند پس حضرت فرمودند که پروردگار شما میفرماید که این نمازهای
پنجگانه واجب را هر که در اوقات خود بجا آورد و محافظت نماید بر شرایط آن با آنکه با شرایط
واجبه یا اعم از واجبه و مستحبات موکده بجا آورد چون بنده مرا روز قیامت با عهد
ملاقات کند یعنی ملاقات جزای عمل کند بجوز اشایعا آن بنده را در من عهدی هست که
داخل بهشت کنم البته چون من این وعده را کرده ام و وفا بوعده بر من واجبست و مخالفت آن
بر من محال است و کسی که این نمازها را در اوقات فضیلت یا اعم از آن بجا نیاورده باشد
هر چند قضا کرده باشد علی الظاهر و یا محافظت بر آن ننموده باشد پس کار آن بنده با منست
اگر خواهم بعدل خود عذاب میکنم و اگر خواهم بفضل خود او را می آمرزم و همین مضمون
در حدیث دیگر هست از آنحضرت م وقال الصادق م اول ما یحاسب
بِهِ العَبْدُ عَلَى الصَّلوٰةِ فَاِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ وَاِذَا رُدَّتْ سَائِرُ عَمَلِهِ
علیه ردّ علیه م
وَقَالَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنَّ العَبْدَ اِذَا صَلَّى الصَّلوٰةَ فِي وَقْتِهَا وَحَافَظَ عَلَيْهَا
ارْتَفَعَتْ بَيْضَاءَ نَقِيَّةً تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللّٰهُ وَاِذَا لَمْ يُصَلِّهَا لِوَقْتِهَا
وَلَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا ارْتَفَعَتْ سَوْدَاءَ مُظْلِمَةً تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللّٰهُ
و آنحضرت م فرمودند که اول چیزی که حساب میکنند در روز قیامت بنده را حساب نمازست

پس اگر نمازها مقبول باشد باقی اعمال را بتفضل قبول میکنند و اگر نماز مردود شد
بر و سایر اعمال بر و مردود میشود پس حضرت فرمودند که هرگاه نماز را در وقت خود
بجا آورند و محافظت کنند بر وجهی که با آداب و شرائط بجا آورند یا در وقت فضیلت بجا
آورند نماز را باسمان میبرند روشن و پاکیزه و نماز بزبان حال یا مقال میگوید که
مرا حفظ کردی خداوند عالمیان ترا حفظ کند و اگر در وقت فضیلت یا اعم بجا
نیاورده باشد و محافظت بر آداب و شرائط آن نکرده باشد یا در وقت فضیلت بجا
نیاورده باشد بی ضرورت آن نماز را بالا میبرند و در بعضی از نسخ بجای ارتفعت رجعت وارد
شده است یعنی بر میگردد سیاه و تاریک و میگوید مرا ضایع کردی حق سبحانه و تعالی ترا ضایع
کرداناد و مضمون این حدیث را شیخان از ابو بصیر روایت کرده اند بسند موثق و قریب بآن
صدوق روایت کرده است بسند قوی از هشام و چون سند صدوق بهشام صحیح است حکم بصحت
آن میتوان کرد و مضمونش بتفقه نصوص واقع است و صدوق و کلینی بسند صحیح روایت
کرده اند از ابی بصیر و هرون بن خارجه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
فرمودند که ملکی موکل است بر نماز بنده که کاری دیگر ندارد و چون بنده از نماز فارغ میشود
آن ملک نماز را گرفته بالا میبرد پس اگر قابلیت قبول نداشته باشد بآن ملک خطاب میرسد که
این نماز را رد کن بر بنده من آن ملک پس می آید و بر روی او میزند و میگوید بد حال تو همیشه
تعب میکشم از جهت تو و ظاهر این اخبار تجسم اعمال است و استبعادی ندارد که چیزی در
نشاه از قبیل اعراض باشد و در آن نشاه از قبیل جواهر باشد چنانکه بتجربت بنا در هزار
مرتبه که اگر در روزی علوم حقیقه منکشف شده است یا در بطن حجاب قدس الهی هم رسیده
در شب سابق آن روز در واقعه دیده ام که در میان آب صافی ام و امثال این وقایع فوق
حد حصر بر بنده واقع شده است پس محتمل است که در آن نشاه همگی اعمال بصورت حور
و غلمان شوند و در قبر که عالم برزخ است با این کس باشند و محتمل است که حق سبحانه و تعالی

سبب اعمال صالحه صور حسنه بیافرینند ولیکن بعید است از حیثیت ظاهر اخبار و عالم
خواب و در واقع لازم نیست که حقیقت آن بدانند بلکه لازمست اعتقاد کردن که چنین میشود
چون اخبار متواتره بران واقع شده است والله تعالی یعلم و اما بالا بردن ممکنست که مراد بالا
بردن نامه عمل باشد یا کنایه از قبول باشد و بر گشتن کنایه از عدم قبول و ظاهر از مرتبه
قبول غیر مرتبه اجزا باشد چنانکه اگر نماز با شرایط مستحبه از اخلاص تام و حضور قلب
تام و سایر مستحبات موکده باشد مقبول شود و بسبب آن سایر اعمال مقبول شود و محتملست که
مراد از قبول همین اجزا باشد بانکه مشتمل باشد بر واجبات و بنابرین معنی نیز بسیار مشکلست
چنانکه مشاهد است از اکثر فضلا در مساهله در مسایل و غیر آن از قرائت و سایر شرا
یطی که مذکور خواهد شد بجای خود وَقَالَ الصَّادِقُ ع اَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ
اِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ قَالَ اللهُ تَعَالَى وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ بسند صحیح از آنحضرت ع
منقولست که نزدیکترین احوال بنده بحق سبحانه و تعالی حالتی است که او در سجده باشد و صدوق
تا اینجا از حدیث نقل کرده است ظاهر آنست که استشهاد بآیه از صدوق باشد یا آنکه
خبر دیگر باشد و این حدیث را با آیه کلینی رحمه الله تعالی در قوی کالصحیح و صدوق در صحیح
از وشا روایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و دور نیست که سهو از ناسخ
شده باشد یا صدوق آیه را بحدیث حضرت صادق صلوات الله علیهم منضم کرده باشد
و ظاهر آیه آنست که سجده کن و قرب بهم رسان یعنی از سجده و ممکنست که مراد از سجده نماز
باشد یا اعم از سجده نماز و سجده شکر باشد و این اظهر است و محتملست که مراد این باشد که
سجده یا نماز ادا بکن و خالص ساز از جهت حق سبحانه و تعالی ولیکن اول اظهر است
وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَقُومُ اِلَى الصَّلٰوةِ اِلَّا
اَكْتَنَفَهُ بِعَدَدِ مَا خَالَفَهُ مَلَائِكَةٌ يُصَلُّونَ خَلْفَهُ وَيَدْعُونَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ
حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلٰوتِهِ و بسند قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که

اکتنفه

هر بنده که از شیعیان ما که بر خیزد بنماز البته حق سبحانه و تعالی بعدد سنیان یا بعدد
غیر شیعیان یعنی غیر از جمیع عالمیان فرشتگان می فرستد که در عقب آن نماز کنند
و از جهت او دعا کنند تا او از نماز فارغ شود وَرُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ ع صَلٰوةُ فَرِيضَةٍ
خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً وَحَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوٍّ ذَهَبًا يُتَصَدَّقُ حَتَّى يَفْنَى و بسند
قوی کالصحیح و بسند صحیح و موثق کالصحیح و قوی نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است
از خانه پر از طلا که همه تصدق نمایند در راه رضای الهی تا آخر شود و در روایات اخیره
حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ وارد است یعنی تا چیزی از آن نماند و چون این حدیث بحسب ظاهر
منافات دارد با خبر مشهور افضل الاعمال احمزها و شک نیست در آنکه
حج بسیار بیش از نماز است علما تاویل کرده اند این خبر را بانکه بر تقدیر صحت مراد
افضل هر عملی مشکلترین آن عملست مثل صوم تابستان بهتر است از صوم زمستان و همچنین
و در نماز بر عکس حج بیاده بهتر است از سواره و امثال این تاویلات و فی الحقیقه این
عمر بن الخطابست که حی علی خیر العمل را از اذان انداخت که چون نماز بهتر است
از جهاد و حج باشد و ملاعین اهل سنت که اهل بدعتند متابعت آن ملعون نمودند و ظاهر
ساختند که اعتقاد ایشان اینست که عمر اعلم است از خدا و رسول و نمیدانستند که
ایشان چه خبر دارند از نماز و صعوبت آن چنانکه معلوم نیست که اصحاب آنحضرت ع
یک کس یک نماز با شرایط کرده باشد بغیر از حضرت امیر المومنین و سایر ائمه معصومین ع
چنانکه انشاء الله خواهد آمد بلکه نماز صحیح جهاد اکبر است با نفس و شیطان و غیر آن
و جهاد اصغر مشکلتر است شبهه نیست در آنکه هر گاه نماز فریضه بهتر از بیست
حج باشد و حج مشتمل است بر نماز فریضه تفضیل شیء بر نفس آن شیء و غیر آن
لازم می آید و جواب گفته اند اولا که مراد از نماز نماز یومیه است و استبعادی

تفضیل

دیگر آنکه نماز نومیه بهتر از نمازهای دیگر باشد چنانکه از اخبار معتبر ظاهر میشود و در خواهد آمد و ثانیا آنکه مراد از نیت حج بی‌حج قطع نظر از نماز باشد حق سبحانه از جهت هر فعلی از افعال حج ثوابی مقرر ساخته است ثوابی که از جهت نماز مقرر ساخته است بهتر است از نیت برابر ثوابهای که از جهت سایر اعمال حج مقرر ساخته است چنانکه در بسیاری از اخبار چنین نافعل کرده اند مثل خیر مِنهُ المؤمن خیر مِن عمله و غیر آن که انشاء الله تعالی خواهد آمد و جمعی حمل کرده اند حج را بر سنتی و ظاهر مراد از حج بهتر است اینست که از دنیا و لیکه در است و یک نماز فریضه بهتر است از هزار حج و درین حدیث مراد حج سنت است و اگر چه حمل کنند بر حج واجب و نسبت با شخاص مختلف باشد چون ظاهر آنست که شخصیکه نماز نش بهتر از هزار حج باشد او هزار بهتر از دنیا و ما فیها باشد که در راه خدا صرف نمایند یا بنا داشته باشند بر اشخاص که نماز ایشان بهتر از بیست حج است و حجی بهتر از خانه پر از زر که در راه خدا بدهند و این دادن را در هر دو صورت حمل کرده اند بر صدقات واجب مثل زکات و خمس و ظاهر اهد کار نباشد چه استبعادی نیست در آنکه بعضی از سنتها بهتر از بعضی واجبات باشد چنانکه سلام کردن بیشتر از جواب دادن است بنود و هشت مرتبه با آنکه جواب واجب است و چنانکه مهلت دادن قرض دار پریشان و بخشیدن مال را بابا سنت است و این سنت بهتر از واجب است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ و فقال صلوات الله علیه إِيَّاكُمْ وَالْكَسَلَ فَإِنَّ رَبَّكُمْ رَحِيمٌ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ يُرِيدُ بِهِمَا الْجَنَّةَ وَإِنَّهُ لَيَتَصَدَّقُ بِالدِّرْهَمِ تَطَوُّعًا يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَإِنَّهُ لَيَصُومُ الْيَوْمَ تَطَوُّعًا يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که فرمودند که زنهار که دور باشید از کسل و تنبلی در امور آخرتی

تواب ص

وجه الله عز و جل فیدخله الله

بهما ص

ودنیوی

ودنیوی بدرستی که پروردگار شما مهربانست و اندک عملی را جزاهای عظیم میدهد بدرستی و راستی که بسیار است یا چنین است که بنده دو رکعت نماز میکند بقصد رضای الهی و حق سبحانه و تعالی بسبب این دو رکعت نماز او را داخل میکند در بهشت و بدرستی که بنده یک درم تصدق میکند تصدق سنت و غرضش محض رضای الهی است و حق سبحانه و تعالی او را داخل میکند در بهشت بسبب آن تصدق و بدرستی که یک روز روزه میگیرد و غرضش رضای الهی است حق سبحانه و تعالی او را به بهشت میبرد و این حدیث ظاهر میشود که آنچه مطلوب الهی است اخلاص است با آنکه اصلا غرضش ثواب و خلاصی از عقاب نباشد و آنکه در بسیاری از اخبار بلفظ وجه واقع شده است بنابر مجاز شایع است میان عرب و عجم که میگویند فلان از روی فلانی بجهت فلانی این کار را کرد یعنی محض خاطر او یا شرم از روی او کرد و کرد که در اخبار بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که عبادت را چنان کنید که گویا خدا را خود را می‌بینید پس اگر شما او را نه بینید او شما را می‌بیند و مستلزم حضور قلب نیز هست چون هرگاه بنده خداوند را حاضر داند و از جهت او کاری کند البته با حضور قلب خواهد بود خصوصا نماز که اکثرش مناجات است با حق سبحانه و تعالی و هرگاه شخصی با دنی کسی سخن کند البته متوجه او میشود هرگاه سخن با جناب اعظم الاعظمین و اجل الاجلین کند و داند که با او میکند البته می‌باید که متوجه او باشد و در مناجات با او کاذب نباشد در امثال وجهت وجهی و إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ چنانکه مفصلا خواهد آمد در مواضع خود انشاء الله تعالی و احادیث در مذمت کسل در امور آخرت و دنیا بسیار وارد شده است چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند که هر که تنبلی کند از وضو و غسل و نماز در و خیر و خوبی نیست بجهت امر آخرتش و کسی که کسل و تنبلی کند از چیزی که معاش دنیوی او با آن صلاح

آید پس در وخیر نیست از جهت امر دنیای او پس کسی که در هر دو کسل و بی‌دل باشد خسر الدنیا
والآخرة است و بعد از این در باب بحارت احادیث در مذمت کسل خواهد آمد و فهم آن بیشتر
و در دعاها بسیار وارد است انکه پناه بحق سبحانه وتعالی برده از کسل   وقال
الصادق ع لا یجتمع الرغبة والرهبة فی قلب احد الا وجبت له الجنة فاذا صلیت
فاقبل بقلبک علی الله عز وجل فانه لیس من عبد مؤمن یقبل بقلبه علی الله
عز وجل فی صلوته ودعائه الا اقبل الله عز وجل علیه بقلوب المؤمنین
الیه وایده مع مودتهم ایاه بالجنة   یعنی از حضرت صلوات الله علیه منقولست که جمع
نمیشود رغبت برحمت الهی و خوف از بدیهای خود و از غضب الهی در دل احدی مگر
انکه بهشت از جهت او واجب میشود پس چون نماز کنی دل خود را متوجه حق سبحانه وتعالی
کن تا رغبت و رهبت بآیات وعد و وعید حاصل شود یا بالخاصیه حاصل شود
و هرچند نفهمد معنی آیات را و این معنی مجربست پس بدرستی که نیست بنده مؤمنی که دل
خود را در نماز متوجه حق سبحانه وتعالی کند مگر انکه حق سبحانه وتعالی البته دلهای
مؤمنان را مایل بمحبت او میکند و بمحبت حق سبحانه وتعالی مؤمنان سبب دعای ایشانست
در دنیا و شفاعت ایشانست در آخرت و با انکه فایده دنیویست و با این محبت حق سبحانه
بهشت نیز عطا میفرماید و صدوق در ثواب الاعمال بسندی کالصحیح از انحضرت روایت
کرده است که فرمودند که حق سبحانه وتعالی هر بنده را که عطا کند باو ورع و پرهیزکاری
با ترک محبت دنیا البته بهشت عطا میکند پس حضرت فرمودند که من دوست
میدارم که هر یک از شما که متوجه نماز شوید دل خود را متوجه خداوند خود نمائید
و دل را مشغول امور دنیوی مگردانید که هر مومنی که دل خود را در نماز متوجه
خداوند سازد حق سبحانه وتعالی نظر شفقت و مرحمت بجانب او میکند و دوستی خود را
در دل او در می‌آورد و با دوستی خود دلهای مومنان را مایل باو میکند که او را دوست

میل بهم رسانند و مظنون اینست که هر دو یک حدیث باشد و تغییرات از نساخ شده باشد
و تغییرات از نساخ شده باشد والله تعالی یعلم و علی ای حال ظاهر میشود که روح عبادت
حضور قلب است و شکی نیست که عبادت بی حضور قلب مقبول نیست و سبب قرب نمیشود
و مقصود اعظم از عبادات قرب بنده کانست بجناب اقدس او و اگر نماز با حضور قلب
باشد البته نماز سبب آن میشود که شیاطین از بنده
دور شوند و از معاصی و مخالفت الهی واقع نشود چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است
ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر   یعنی بدرستی که نماز بازمیدارد
و منع میکند بنده را از جمیع قبایح و هرآینه ذکر حق سبحانه از هر چیزی اعظم است پس اگر
در نماز بذکر الهی و با حضور قلب باشند مطالب دنیوی و اخروی و قرب الهی که
اعظم مطالب است حاصل میشود و ظاهر آیه کریمه فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم
ساهون   یعنی وای بر نماز کنندگانی که دل ایشان متوجه جناب اقدس او نباشد
و همچنین ظاهر آیه   قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون والذین هم
عن اللغو معرضون   نیز دلالت دارد یعنی بتحقیق که رستگاری یافتند مومنانی که
در نماز خود با خضوع اند یا با خشوع و آن جمعی که از لغو اعراض کنند کا ننده مطلقا خصوصا
در نماز روایات و اخبار در این معنی زیاده از حد حصر است ولیکن چون این معنی در نهایت
صعوبت است نفس اماره و شیطان نمیگذارند که این معنی حاصل شود و مع هذا تلاش بر
بر عدم لزوم میکوشند حق سبحانه همه را بینا و شنوا کند تا فریب این دشمنان عظیم
نخورند بجاه محمد ص و آله الطاهرین   وقال رسول الله ص اذا زالت الشمس فتحت
ابواب السماء و ابواب الجنان واستجیب الدعاء فطوبی لمن رفع عنده ذلک عمل صالح
و بسند صحیح منقولست که انحضرت ص فرمودند که هرگاه زوال شمس شود که آفتاب از دایره
نصف النهار بگذرد درهای آسمان گشوده میشود و درهای بهشت مفتوح

میشود و دعاها مستجاب میشود بس خوشا حال بنده که در این وقت عمل صالح او بالا برند
و ظاهر امر از کشودن درهای آسمان و درهای جنان این باشد که درین وقت حق سبحانه
و تعالی بنده گان را بجود خواند و رحمت ایشان عباداتی که سبب دخول بهشت است میسر
ساخته است و همچنین دعاها وارد شده است و دعا مستجاب میشود بس چون راه بندگان
بعبادت و دعا داده اند گویا که در آسمانها از رحمت و صعود اعمال ایشان و قبول دعوات
ایشان کشوده اند و محتمل است که چون وقت نماز شود درهای آسمانها را بکشایند
و در غیر وقت نماز نها بندند چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که دلالت
میکند بر آنکه آسمانها درها دارند و ممکنست که مراد از سموات آسمانهای معنوی باشد
چون آسمانهای صوری محل رحمتهای ظاهره اند آسمانهای معنوی محل رحمتهای
معنوی باشند و این معنی نزد این شکسته ظاهرتر است کما قال الحکیم الغزنوی آسمانها است
در ولایت جان کار فرمای آسمان جهان و اکر در امثال این عبارات غور نکنند ظاهرا
بهتر باشد والله تعالی یعلم وسأل معوية بن وهب أبا عبد الله صلوات الله علیه
عن أفضل ما یتقرب به العباد الی ربهم وأحب ذلک الی الله عز وجل ما هو فقال
ما أعلم شیئا بعد المعرفة أفضل من هذه الصلوة ألا تری أن العبد الصالح عیسی بن
مریم ع قال وأوصانی بالصلوة و بأسانید صحیحه منقول است از ابن وهب که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بهترین چیزی که بندگان
بآن تقرب جویند بپروردگار خود و محبوب ترین آن نزد حق سبحانه و تعالی کدام است پس حضرت
فرمودند که نمیدانم بعد از معرفت عملی را که بهتر است ازین نماز باشد آیا نمی بینی که
بنده صالح الهی عیسی بن مریم ع گفت حق سبحانه و تعالی مرا وصیت فرموده است
و امر کرده بنماز و زکات تا زنده باشم و این تتمه دیگر آنکه هست و در بیشتر این مراد است
و عبارت الی آخرها است در نقل آیات و شیخ استشهاد آیه را ذکر نکرده است و این حدیث

دلالت میکند بر آنکه بهترین اعمال معرفت است و مراد از آن معرفت واجبه است از اعتقاد
بوجوب واجب الوجود و صفات ثبوتیه و سلبیه و معرفت نبی و ائمه بنی ص و اعتقاد بجمیع
آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است و ممکن است که شامل فروع دین نیز باشد
و هیچ شک نیست که معرفت واجبات بلکه مندوبات و مکروهات و محرمات افضل
عبادات است و اگر چه معرفت واجبات بلکه مندوبات اصول دین واجب باشد
و اشاره بآن شد در فواید مقدمه و دلالت میکند بر آنکه بعد از معرفت نماز بهترین
عبادات است و هیچ شک نیست که قربی که بنده را از نماز حاصل میشود از هیچ عبادت حاصل
نمیشود چنانچه محصل میگردد در آیات و اخبار متواتره بر این معنی وارد است و دلالت دارد بر آنکه
می باید که همه عبادات را از روی تقرب بجا آورند خصوصا نماز را و لهذا علما ایشان
قربت بیشتر حاصل میشود و اعلی مراتب اخلاص فنا فی الله است که بنده را مرادی نباشد
بغیر از رضای الهی و محبت او و مراد خودش منظور نباشد حتی لذت قرب و این معنی ممتنع
عادی است بدون رتبه محبت که عشق باشد و گذشت که بچه عنوان تحصیل آن می باید
کرد و اما استشهاد بآیه همین حدیث است که حضرت عیسی که از پیغمبران اولو العزم است
میفرماید که حق سبحانه و تعالی بآن امر میفرموده و آنکه اول نماز را امر فرموده دلالت دارد
بآنکه اهتمام بشان آن بیشتر است و اما لفظ هذه الصلوة ظاهرا اشاره بنمازهای
یومیه باشد و ممکنست که اشاره بجمیع نمازها باشد که حضرت سید المرسلین صلی الله
فرموده است یا اعم از آنچه آنحضرت و سایر انبیا صلوات الله علیهم فرموده باشند
و لفظ هذه از جهت تعظیم باشد و لفظ هذه در حدیث نیست و أتی رجل رسول الله
فقال ادع الله أن یدخلنی الجنة فقال له أعنی بکثرة السجود و شخصی بخدمت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله طلب کن که
مرا داخل بهشت کند حضرت فرمودند که اعانت کن مرا به بسیاری سجود یعنی نماز یا سجود

یا طول سجود و اول اظهر است که مراد نماز باشد و همین حدیث را شیخ نیز بهمین عنوان ذکر
کرده است بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع و کلینی بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت کرده است که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرمت بعضی از حجرها
میفرمودند شخصی رسید و گفت یا رسول الله این خدمت را من میخواهم بجا آورم حضرت باو
گذاشتند تا چون فارغ شد حضرت فرمودند که مطلبی داری که من برآورم در عوض این
خدمت آن مرد گفت بهشت میخواهم حضرت سر بزیر انداختند و ظاهرا متوجه وحی
شدند پس حضرت سر بالا کردند و فرمودند که بلی ضامن شدم بهشت را از جهت تو و آن مرد
روانه شد که برود حضرت فرمودند که ای بنده خدا ما را مدد کن بطول سجود یعنی نماز یا
سجود را طولانی کن تا شفاعت ما ترا آسان باشد چون گذشت که شفاعت ما بتارک الصلوة
نمیرسد و هر چند نماز بهتر و طولانی تر است قابلیت شفاعت بیشتر بهم میرسد و ظاهرا هر دو
حدیث یک واقعه باشد و اختلاف باجمال و تفصیل است وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر ع
انه قال للمصلی ثلث خصال اذا هو قام فی صلوته حفت به الملائکة من قدمیه الی
اعنان السماء و یتناثر البر علیه من اعنان السماء الی مفرق رأسه و ملک
موکل به ینادی لو یعلم المصلی من یناجی ما انفتل و بسند کالصحیح منقول است از
محمد از حضرت امام محمد باقر ع که فرمودند که چون نمازکننده بنماز می ایستد فرشتگان اورا
احاطه میکنند از محل پاهای او تا اطراف آسمان و رحمت الهی بر او فایض میشود از اطراف آسمان
تا فرق سر او و فرشته موکل میشود بر او و ندا میکند که اگر نمازکننده بداند که با که مناجات
میکند هرگز از نماز فارغ نشود یا آنکه نماز را طول دهد همیشه مشغول نماز باشد و همین مضمون
صدوق روایت کرده است این خبر را بسند حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق ع
و قریب باین روایت کرده است کلینی بسند کالصحیح از ابن خلیفه و بسند کالصحیح و صدوق
فی الصحیح از ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین ص

فرمودند که

فرمودند که چون بنده مومن مشغول نماز میشود حق سبحانه و تعالی نظر رحمت بر سر او
سایه می اندازد از فرق سر او تا آسمان و ملائکه از دور او دور او را میگیرند تا باطراف آسمان
و ملکی را بر سر او موکل میکنند که با او خطاب میکند که ای نمازکننده اگر بدانی که بنظر
سوی تو دارد و با که مناجات میکنی دل خود را بجانب غیر او نمیدادی و همگی متوجه او میگشتی
و از جای نماز بجای دیگر نمیروی و این اخبار نیز دلالت بر آنکه می باید در نماز حضور قلب
باشد وقال ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه الصلوة قربان کل تقی و بسند صحیح
از آنحضرت م و باسانید قویه از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
منقولست که نماز سبب قرب هر متقی و پرهیزکار است و اکثر علما حمل کرده اند نماز را
بر نافله چون کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که
نمازهای نوافل اسباب قرب مومنانست و چنانکه در حدیث قدسی گذشت که و انه
لیتقرب الی بالنوافل چنانکه از طرق عامه و خاصه از حضرت سید المرسلین م و ائمه
طاهرین م وارد است که نماز خیری است که حق سبحانه و تعالی از جهت بندگان خود مقرر ساخته
هر که خواهد کم کند و هر که خواهد بسیار کند یعنی اگر کم کنند نقصان بخود رسانیده اند و حق
آنست که عبادت اعم است از واجب و سنت و اشعاری دارد بر آنکه شرط قبول او تقوی است
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که انما یتقبل الله من المتقین یعنی حق سبحانه و تعالی
قبول نمیکند عبادت را مگر از پرهیزکاران بلکه ظاهر خبر تعمیم است چنانکه در حدیث معاذ
خواهد آمد و علی ای حال شک نیست در آنکه هر چند بیشتر کنند قرب بیشتر حاصل میشود
هرگاه با حضور قلب و اخلاص باشد چه ظاهر است و مشاهد است از جمعی که همیشه نماز
میکنند و در مرتبه پنجاه سال بیش از این اند و اصلا ایشان را قرب حاصل نمیشود بواسطه
فقدان این دو شرط که اخلاص و حضور قلب است وقال الصادق صلوات الله علیه
احب الاعمال الی الله عز و جل الصلوة و هی آخر وصایا الانبیاء م فما احسن

مِنَ الرَّجُلِ اَنْ یَغْتَسِلَ اَوْ یَتَوَضَّأَ فَلْیُسْبِغِ الْوُضُوْءَ ثُمَّ یَتَنَحّٰی حَیْثُ لَا یَرَاهُ اَحَدٌ
فَیَنْزِفُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَیْهِ وَهُوَ رَاکِعٌ اَوْ سَاجِدٌ اِنَّ الْعَبْدَ اِذَا سَجَدَ فَاَطَالَ
السُّجُوْدَ نَادٰی اِبْلِیْسُ یَا وَیْلَاهُ اَطَاعُوْا وَعَصَیْتُ وَسَجَدُوْا وَاَبَیْتُ وبسند صحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که محبوبترین اعمال بحق یا بعد از معرفت نماز است
و این نماز آخر وصیتهای پیغمبرانست یعنی وقتی که همه از دنیا میرفتند وصیت بنماز میکردند
پس چه نیکوست که شخصی غسل کند اگر جنب باشد مثلا یا وضو بسازد اگر محدث باشد یا بکند
اگر وضو داشته باشد و کامل سازد وضو را بآنکه هر عضوی را دو مرتبه آب بریزد و آب
همه اعضای وضو برساند و یا آنکه باخلاص واقع سازد و اول اظهر است چنانکه گذشت
پس بگوشه رود که هیچ کس از ~~ایشان~~ او را نه بیند که مبادا خاطرش متوجه ایشان شود
حضور قلب بیفتد یا آنکه ریای در خاطرش خطور کند و حق سبحانه و تعالی او را بیند که
در رکوع و گاهی در سجود الطاف خود را شامل حال او کند بدرستی که چون بنده بسجود میرود
یا بنماز مشغول میشود و آن را طول میدهد شیطان فریاد میکند که واویلاه این دشمن
من اطاعت الهی کردند و من عصیان او کردم و ایشان سجده کردند و من ابا کردم و کافی بلفظ
مفرد وارد شده است که اطاعت و سجده کرد یعنی آدم و آن اظهر است و در صحیح وارد شده
حضرت سید المرسلین فرمودند که هر که اسباغ وضو کند بنحوی که مذکور شد و در حال وضو
خود را نیکو کند همه نیکیها از اخلاص و حضور قلب و طول آن و در کامل خود را با کمال
خود نگاه دارد که در اثناء آن التفاتی بجای نکند و زبان خود را در نماز آن کند که سخن
نگوید و از گناهان خود استغفار کند و آنچه شرط خیر خواهی است نسبت باهل بیت رسول
بجا آورد که با دوستان ایشان دوست باشد و با دشمنان ایشان دشمن باشد و سخن
ایشان را بشنود در هر بابی بتحقیق که کامل گردانیده است حقایق ایمان را و درهای بهشت
از جهت او گشوده شود از هر دری که خواهد داخل بهشت شود یا آنکه اینها اسباب دخول جنت

نعم

و ابکیت لهم

ایشان او را نه بیند هم

ستمی حرا

تعلیم ست که تحصیل آن کرده است و آنچه در این خبر وارد شده است که بگوشه رود ممکن
است که مراد از آن نوافل باشد چون سنت است که نوافل را در خانه خود واقع سازد و تعمیم اظهر است
زیرا که حضرت نفرمودند که بجای رود که کسی نباشد بلکه فرمودند که بگوشه رود که
نبیند او را و مشغول نسازد پس منافات ندارد که این معنی در جماعت محقق شود بآنکه
آن آشنایانی که سبب شغل او باشند دوری کنند چون ظاهر است که هر گاه نزدیک او باشند
خاطر او متوجه ایشان میشود و از حضور قلب می افتد وقال رسول الله صلی الله علیه و آله مَثَلُ
الصَّلٰوةِ مَثَلُ عَمُوْدِ الْفُسْطَاطِ اِذَا ثَبَتَ الْعَمُوْدُ ثَبَتَ الْاَطْنَابُ وَالْاَوْتَادُ وَالْغِشَاءُ
وَاِذَا انْکَسَرَ الْعَمُوْدُ لَمْ یَنْفَعْ وَتَدٌ وَلَا طُنُبٌ وَلَا غِشَاءٌ وبسند کالصحیح منقولست
از آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مثل و شبیه نماز مثل ستون خیمه ایست
هر گاه ستون بر پا است بر پاست طنابها و و تدکافی و تهذیب نفعت است و این اظهر است
و ظاهر از نساخ شده باشد یعنی نافع است طنابها و میخها و پرده خیمه و اگر ستون خیمه
شکست نفع نمیدهد نه میخ و نه ریسمان و نه خیمه یعنی قبول سایر عبادات موقوفست
بر قبول نماز که خیمه ایمانست که بنای او بر عبادات و شعاری دارد بآنکه اگر نماز
کند و صحیح نباشد نیز فائده ندارد اعمال دیگر بلکه اگر مقبول نباشد اعمال دیگر مقبول
نمیشود چنانکه گذشت و چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین منقولست که
فرمودند که ستون دین نماز است و اول چیزی که فردای قیامت از اعمال بنی آدم در آن
نظر میکنند در باقی اعمال و اگر صحیح نباشد در بقیه اعمال او نظر نمیکنند وقال صلی الله علیه و آله
اِنَّمَا مَثَلُ الصَّلٰوةِ فِیْکُمْ کَمَثَلِ السَّرِیِّ وَهُوَ النَّهْرُ عَلٰی بَابِ اَحَدِکُمْ یَخْرُجُ اِلَیْهِ فِی الْیَوْمِ
وَاللَّیْلَةِ یَغْتَسِلُ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَلَمْ یَبْقَ الدَّرَنُ مَعَ الْغُسْلِ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَلَمْ
یَبْقَ الذُّنُوْبُ مَعَ الصَّلٰوةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که فرمودند که بدرستی که بتحقیق مثل نماز در میان شما مانند نهری است که

در خانه شما باشد و هر روزی پنج مرتبه در آن نهر غسل کنید و بدن خود را بشوئید چرکی
با غسل پنج مرتبه چرک در بدن نمی ماند گفتند نه فرمودند با پنج مرتبه نماز گناهان نمی ماند چنانکه حق سبحانه
فرموده است که اِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ یعنی اعمال حسنه گناهان را محو میکند
و حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز کنید در دو طرف روز و عبادات شب که اول آن
بدرستی که حسنات سیئات را محو میکند و اگر قرینه ماقبل را رعایت نمایند دو احتمال بهم
میرسد یکی آنکه هر نمازی که سیئات را محو میکند و بر این مضمون احادیث بسیار از رسول
خدا و ائمه هدی ع وارد شده است و شیخ طبرسی بسیاری از آن اخبار را در ضمن این آیه
و آیات دیگر آنکه متعلق بعمل الخیره باشد که آن عبادات نیست و بر این مضمون نیز اخبار
وارد شده است که خواهد آمد و علی ای حال منافات با عموم ندارد زیرا که ممکنست که
عبادات شب و مطلق عبادات که افراد حسنات اند بر سبیل مثال واقع شده باشد و مضمون
حدیث متن را شیخ طوسی بسند موثق کالصحیح نقل کرده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بعبارتی واضح و افصح از عبارات متن وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ مَنْ قَبِلَ اللهُ
مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ یُعَذِّبْهُ وَمَنْ قَبِلَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً لَمْ یُعَذِّبْهُ و بسند حسن کالصحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول
کند او را عذاب نکند و کسی که یک حسنه او را قبول کند او را عذاب نمیکند و در حدیث صحیح
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که اگر شخصی یک نماز تمام بجا آورده باشد
حق سبحانه و تعالی همه نمازهای او را قبول میکند هر چند باقی ناتمام باشد و اگر یک نماز تمام
نکرده باشد و همه را فاسد کرده باشد حق سبحانه و تعالی هیچ عبادت او را قبول نمیکند و حساب
نمیکند و در حساب در نمی آورند نه نوافل او را و نه فریضه او را زیرا که نافله بعد از فریضه قبول میکند
بلکه از جهت اتمام فرایض مقرر شده است و هر گاه فرایض را ادا نکرده باشد نافله چگونه
مقبول شود و از جمله شرایط قبول حضور قلب است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام

امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که از نماز بنده گاه هست که
نصف او را بالا میبرند یا ثلث او را یا ربع او را یا خمس او را و بالا نمیبرند مگر آنقدر را که با دل
با حق سبحانه و تعالی باشد و ما مامور نشده ایم بنوافل مگر از جهت اتمام فرایض و منقولست
در حدیث صحیح از محمد بن مسلم که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
عرض نمودم که عمار ساباطی روایتی از شما میکند حضرت فرمودند که کدامست عرض نمودم
میگوید سنت فریضه است حضرت فرمودند که چه میگوید و چه میگوید من چنین
نگفته ام که بلکه گفته ام که بنده هرگاه نماز کند و دلش متوجه نماز باشد و چیزی در
خاطر خود نگذراند و سهو نکند بقدر آنچه بنده متوجه است بحق سبحانه و تعالی با او
و فیض او بر بنده فائز است پس بسا باشد که نصف را یا ثلث را یا ربع یا خمس را از او
مامور نشده ایم بنوافل مگر از جهت اتمام فرایض و در حدیث صحیح از فضیل منقولست که حضرت
امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از نماز نیست از آن تو
مگر آنکه دلت متوجه حق سبحانه و تعالی باشد پس اگر در تمام نماز دل مشغول بغیر حق یا
با غافل شود و در بعد نگذارد و آن نمازها را بپیچند و بر روی صاحبش میزنند و در حدیث
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که
دو رکعت نماز کند که بداند که چه میگوید یعنی از اول نماز تا آخر دلش با حق سبحانه و تعالی
باشد چون فارغ شود هر گناه که داشته باشد محو شود و در حدیث موثق از حضرت سید
المرسلین ص منقولست که فرمودند که دو رکعت نماز سبک با حضور قلب بهتر است از عبادت
یک شب تا صباح که بی حضور قلب باشد و احادیث بسیار از ابی بصیر و ابو حمزه و غیر ایشان
منقولست از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که از نماز آنقدر مقبولست که دل
با حق سبحانه و تعالی باشد و تمام میکنند فرایض را بنوافل و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که چون بنده بنماز برمیخیزد حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت بسوی او

دارد قائمه مرتبه ملتفت نشود یعنی بآنکه چشم را بغیر موضع سجود اندازد و یا دل را متوجه
غیر کند پس چون سه مرتبه التفات میکند حق سبحانه و تعالی نظر از وی برمیدارد و در مبحث
حضور خواهد آمد احادیث این باب و در فقه رضوی نیز همین عنوان مذکور است مجملا
این مضمون متواتر است و شکی درین نیست دیگر از شرایط قبول آنست که نماز را سبک بجا
نیاورند چنانکه در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که والله بسیار است که بنده پنجاه سال نماز میکند و حق سبحانه و تعالی یک نماز او را
قبول نمیکند پس چه چیز ازین بدتر است والله که اگر این قسم نمازی از جهت همسایگان
خود بکنید قبول نخواهند کرد باعتبار سبک کردن آن نماز بدرستی که حق سبحانه
خوبست و قبول نمیکند مگر خوب را و چون قبول کند چیزی را بآن استخفاف کند و سبک
بجا آورند و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله منقولست که چون بنده بنماز برمیخیزد و نماز را
سبک میکند حق سبحانه و تعالی میفرماید بفرشتگان نظر کنید باین بنده من گویا اعتقادش
اینست که غیر من کارهای او را میتوانند ساخت نمیداند که بر آوردن حاجات او بدست منست
و بطرق معتبره از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که همیشه شیطان
خائف است از مؤمن تا محافظت مینماید نمازها را که با آداب و شرایط در اوقات فضیلت
آن بجا می آورد و چون ضایع میکند نمازها را جرأت می یابد بر وی و مسلط میشود و او را
بگناهان عظیمه می اندازد و در حدیث صحیح وارد شده است از فضیل که گفت از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم از تفسیر آیه الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ
که حق سبحانه و تعالی مدح کرده است جمعی را بآنکه ایشان محافظت مینمایند بر نماز
خود چه نماز است حضرت فرمودند که مراد ازان نمازهای واجبیست که با شرایط و ارکان
در اوقات فضیلت بتأنی و خضوع و اخلاص بجا می آورند گفتم که قریب بآن مدح
کرده است جمعی را که الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ کدامند حضرت فرمودند که

استخفاف

مراد ازان جمعی اند که مداومت می نمایند بر نوافل یومیه و ترک نمیکنند بآنکه چون
ادا را میکنند گویا همیشه نماز میکنند بآنکه همیشه تطوعات میکنند چنانکه حضرات
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هر شب هزار رکعت نماز میکردند و در حدیث
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر مؤمنی که محافظت نماید بر
نمازها بآنکه با آداب و شرایط بجا آورد و در اوقات فضیلت واقع سازد او از جمله
غافلان نیست و بسند قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که
فرمودند که هر چیزی را روئی است و روی دین شما نماز است پس باید که روی دین خود را
قبیح نکنید بتضییع نماز و هر چیزی را بینی است و بینی نماز شما تکبیر است اگر تخفیف دهید بعضی
از تکبیرات نماز را دین خود را بینی بریده کرده خواهید بود و کریه منظر خواهد بود مثل
شخصی که بینی او را بریده باشند و برین قیاس هر فعلی از افعال نماز را که خوب بجا نیاورید
بمنزله آنست که عضوی از اعضای نماز را مقطوع ساخته اید و بسبب آن دین شما
ناقص میشود و در حدیث کالصحیح و در موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نشسته بودند در مسجد که
شخصی داخل شد و مشغول نماز شد و رکوع و سجود را تمام بجا نیاورد پس حضرت فرمودند
منقاری بر زمین زد مانند منقار بر زمین زدن کلاغ والله که اگر این شخص بمیرد و دینش
چنین باشد هر آینه بر غیر دین من مرده باشد و [illegible] در موثق کالصحیح از حضرت سید المرسلین
منقولست که فرمودند که نماز خود را ضایع مگردانید که هر که نماز خود را ضایع کرداند
حق سبحانه و تعالی او را حشر میکند با قارون و هامان و بر حق سبحانه و تعالی لازم است که
او را داخل جهنم کند با منافقان پس وای بر کسی که محافظت نکند نماز خود را و ادای
سنت آن را و حضرت فرمودند که چون روز قیامت حساب خلایق کنند اول چیزی که
از بندگان سوال میکنند نماز است اگر نماز را تمام بجا آورده است ناجی است و الا او را بجهنم

تقبیح کردن نماز

می اندازند و در حدیث صحیح از هرون بن خارجه مرویست که من عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بسیار مدح او کردم حضرت فرمودند که نمازش چگونه است یعنی خوبی هر شخصی بنماز او ظاهر میشود و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که بدترین دزدان دزد نماز است که تخفیف دهد نماز خود را و امثال این احادیث بسیار است همین اکتفا شد دیگر از شرایط قبول تقوی است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِیْنَ و گذشت آیه و بعضی از اخبار و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که هر که بیتی از اشعار مومنان بخواند حق سبحانه و تعالی نماز آن روز آنرا قبول نمیکند و اگر در شب بخواند نماز آن شب را قبول نمی فرماید و در احادیث صحیحه و حسنه و موثقه و قویه متواتره وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که هر که شراب بخورد که آنقدر مست شود حق سبحانه و تعالی نماز او را چهل روز قبول نمیفرماید مگر آنکه توبه کند و روایت کرده است جمال العارفین مسند یا معاذ بن جبل که گفت ردیف حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودم که ناگاه حضرت رو بجانب آسمان کردند که سپاس و ستایش خداوندی را سزاست که حکم میکند در میان خلقش هر چه میخواهد پس فرمودند که ای معاذ گفتم لبیک یا رسول الله که بهترین مومنان از پیغمبران و غیر ایشان دیگر فرمودند که ای معاذ گفتم لبیک یا رسول الله که بشنوانی حدیثی بمن و رحمتی عطا ... لیکن این فرمودند که ترا خبر میدهم بچیزی که هیچ پیغمبری از امت خود را بآن خبر نداده اگر حفظ بنمائی نافع خواهد بود و اگر بشنوی و بآن عمل نکنی حجت بر تو تمام شده خواهد بود و عذری نخواهی داشت نزد حق سبحانه و تعالی پس فرمودند که خداوند عالمیان هفت فرشته آفریده است پیش از آنکه آسمانها را

پس در هر آسمانی فرشته مقرر ساخته است و او را بعظمت خود بزرگ گردانیده است و بر هر دری از درهای آسمانها فرشته را دربان آن آسمان گردانیده است پس حافظان اعمال عمل بنده را مینویسند و آن عمل را او زینت مثل نور آفتاب تا آنکه بآسمان اول میرسند و حفظ خوبی آن عمل و بسیاری آن ذکر میکنند بنزد ملک دربان پس ملک دربان آسمان اول میگوید که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش بزنید من ملک غیبتم پس که غیبت کرده باشد نمیگذارم که عمل او از اینجا بگذرد و پروردگار من چنین فرموده است پس روز دیگر حافظان عمل عملی را بالا میبرند که صالح باشد و از آن تعریف و بزرگی یا بسیاری یاد میکنند و از آسمان اول میگذرانند تا باسمان دویم میرسند پس ملک آسمان دویم میگوید که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش بزنید چون غرض این بنده از عمل دنیا بوده است که حق سبحانه و تعالی دنیای او را زیاده کند من صاحب دنیا ام نمیگذارم که عمل چنین کسی از من بگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا می برند که بآن مشعوف و خوشحال باشند بسبب نماز و صدقه که ایشان را خوش آمده باشد از کثرت و خوبی تا باسمان سیم میرسند پس ملک میگوید که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش بزنید و بر پشت او بزنید من ملک صاحب تکبرم این مرد اگر چه این اعمال کرده است و لیکن در مجالس بر مومنان تکبر میکند پروردگار امر کرده است که نگذارم عمل چنین کسی از من در گذرد پس فرمودند که حافظان عمل بنده را بالا می برند که منور باشد مانند ستارگان درخشنده در آسمان و عمل را صدای باشد بتسبیح و بالا روزه و حج باشد تا باسمان چهارم رسند آن ملک گوید که بایستید که این عمل را بر رو و شکم صاحبش زنید من ملک عجبم این مرد را اعتقاد این کاری کرده است و از عمل خود خشنود است پروردگارم امر کرده است که نگذارم که عمل او از من بگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا میبرند مانند

آن را جانب سوم میبرند و از آسمانها بگذرانند تا باسمان پنجم رسند و آن عمل مشتمل
باشد بر جهاد و صدقه میان دو نماز و آن عمل روشن باشد مانند آفتاب پس ملک
گوید که بایستید من ملک حسدم بزنید این عمل را بر روی صاحبش بنهید و در گردنش
بیاویزید بدرستی که این مرد حسد می برد علما و عبادی را که از جهت حق سبحانه و تعالی
عمل میکنند و چون چیزی می بیند که در عمل یا علم در فضیلتی دارند حسد ایشان
میبرد و میخواهد که ایشان بهتر از او نباشند ببرید این عمل را و در گردنش آویزید و آن عمل
صاحبش را مذمت کند پس فرمودند که حافظان عمل عملی را تا باسمان ششم رسانند
پس ملک گوید که بایستید که من صاحب رحمتم این عمل را بر روی صاحبش بزنید و چشمهای
او را کور کنید چون صاحب این عمل رحم ندارد و اگر بنده ای بیند از بندگان خدا
که گناهی میکند یا ضرری به وی میرسد شماتت و خوشحالی میکند پروردگارم
امر کرده است مرا که نگذارم که عمل این از من بگذرد پس حضرت صلی الله علیه و آله
فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا میبرند با علم و اجتهاد و ورع و پرهیزکاری و این
عمل را صدای رعد و روشنی داشته باشد مانند برق و سه هزار فرشته با آن عمل باشند
پس او را میبرند تا باسمان هفتم گویند که ببرید این عمل را و بر روی صاحبش بزنید
من ملک حجابم و مانعم هر عملی را که خالص از جهت حق سبحانه و تعالی نباشد و غرض
این شخص اینست که بلند مرتبه باشد نزد بزرگان و او را در مجالس خود بیاد کنند
و آوازه صلاح او در شهرها فاش شود پروردگارم امر کرده است که نگذارم که عمل این
از من بگذرد تا خالص نباشد لله پس فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا میبرند که
از آن خشنود باشد و مشتمل باشد بر حسن خلق و خاموشی از ما لا یعنی و بر ذکر
بسیار و مشایعت کنند او را فرشتگان آسمانها و آن هفت فرشته باشند ما ملائکه
ایشان تا حجب رسند و از آنها در گذرند تا بجایی رسند که در آنجا عرض میکنند

رحیم ام

حجب

اعمال

اعمال را بر حق سبحانه و تعالی و همگی شهادت دهند نزد حق سبحانه و تعالی که این بنده
همیشه مشغول عمل بوده است پس خطاب رسد که شما حافظان عمل بنده اید و من مطلعم
بر آنچه در ضمیر اوست غرض این بنده خالص نبود از جهت من لعنت بر او باد پس ملائکه
گویند که بر او باد لعنت تو و لعنت ما راوی گوید که معاذ گریان شد و گفت بحضرت
عرض نمودم که چکنم و چگونه از عهده این شرائط بیرون آیم حضرت فرمودند که اقتدا
کن به پیغمبر خود در یقین ای معاذ گفتم تو رسول خدائی و من معاذم چگونه توانم مثل
تو بودن حضرت فرمودند که اگر در عملت تقصیری باشد پس قطع کن زبان خود را
از غیبت برادران مومن و از حاملان قرآن و باید که گناهان خود را بر دوش خود گذاری
و بر دوش برادرانت نگذاری یعنی عیب نیست که در برادران می بینی چو مومن آینه مومنست
و خود را بخوبی یاد مکن بمذمت کردن برادرانت و خود را بلند مکن به پست کردن ایشان
و ریا مکن بعملت و دنیا را داخل آخرت مکن یعنی کارهای آخرت را از جهت دنیا کنی
و در مجالس فحش مگو که مردمان از بدیهات ترسند و ملاحظه از تو کنند و هر گاه دو کس نزد تو
باشند با یکی از این سرگوشی مکن که سبب آزردن آن دیگر شود و بر مردمان بزرگی مکن که
خیرات دنیا از تو قطع میشود و در مقام آزار مومنان مباش که سگان جهنم ترا از هم
پاره کنند چنانکه حق سبحانه و تعالی ایشان را یاد کرده است در قرآن معاذ گفت پس من گفتم که
این اعمال را که حضرت فرمودند که هر که حق سبحانه بر او آسان کند آسان میشود راوی
گوید که همیشه معاذ این حدیث را مانند کسانی که تلاوت قرآن کنند میکردم و چنانکه این
حدیث دلالت میکند بر آنکه می باید که اعمال بد نکند تا اعمال خوب ایشان مقبول باشد
و دلالت بر اخلاص نیز میکند که عمل را ریا واقع نسازد و این از همه واجب تر است چه
شرط صحت عبادات است و عدم ریائی که شرط قبول است آنست که کسی در هیچ عمل بد نکند
تا این عملش مقبول باشد هر چند این عمل را خالصا لله کرده باشد و عدم ریائی این عمل

شرط صحت این عمل است چنانکه اخبار متواتره دران وارد شده است از انجمله در حدیث صحیح از علی بن جعفر مرویست که شنیدم از برادرم حضرت امام موسی کاظم از آباء بزرکوار خود که حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که جمعی را امر کنند که بآتش جهنم برند پس حق سبحانه وتعالی خطاب کند بمالک جهنم که ای مالک آتش را بکو که پاهای ایشانرا نسوزاند که باین پاها بمساجد میرفتند و دستهای ایشانرا نسوزاند که چون این دستها را بدعا بر داشته اند و زبانهای ایشانرا نسوزاند که باین زبانها تلاوت قرآن میکردند پس خازن جهنم بایشان کوید که ای اشقیا حال شما چه بود که بجهنم کردند شما را با آنکه اعمال خیر بسیار کرده اید ایشان کویند که ما اعمال را بغیر حق سبحانه می کردیم پس خازن بایشان کوید که بکیرید ثواب اعمال خود را از کسانی که اعمال خود را از برای ایشان کرده اید و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت سید المرسلین پرسیدند که فردای قیامت نجات در چه چیز است حضرت فرمودند که نجات مکر در آنکه با خدا مکر نکنید که اکر مکر کنید حق سبحانه وتعالی نیز با شما مکر میکند و بایکه شما را بخود میکذارد که کمان کنید که خوبید و ناجی و بعد از آن شما را بجهنم میبرند و در روایات دیگر واردست که ایشانرا نزدیک بهشت برند و ایشان کمان داشته باشند که به بهشت میروند پس ایشانرا بجهنم برند و با خدا خدعه کردن اینست که چون ایشان مکر کنند درهای بهشت بر ایشان بکشایند که ایشان کمان کنند که از خوبی ایشانست و در حقیقت سبب زیادتی عصیان ایشان شود و حضرت فرمودند که هر که با خدا و رسول خدعه میکند حق سبحانه و تعالی با او خدعه میکند و ایمانرا از و خلع میکند و فی الحقیقه اکر داند فریب میدهد خود را پس کفتند یا رسول الله خدعه با حق سبحانه وتعالی کدامست حضرت فرمودند که آنست که آدمی اعمالی که حق سبحانه وتعالی بجا آورد پس نماز که بخدا برسید و ریا میکند که بریا شرکت و روز قیامت ریا کننده را بچهار نام میخوانند و میکویند که ای کافر ای مکار ای

فاسق ای زیانکار عملت باطل شد و اجرت ضایع کشت و در این روز تر از جهت آنکه هر عملی بود بر و مزد خود را از کسی بکیر که این عمل را از جهت او کرده و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر وارد شده است که نیست عملی مکر بنیت و همچنین احادیث حسنه و قویه وارد شده است که هیچ عملی نیست مکر به نیت و هر کسی را آنچه نیت کرده است و احادیث خواهد آمد بجمل و آنچه در آیات و اخبار وارد است همین نیت قربت که واجبست و اما وجوب و ندب و اداء و قضاء و قصر و اتمام را دلیلی نیست که دلالت بر وجوب آن کند و اکر بکند بد نیست از جهت خروج از خلاف و در حدیث صحیح از یونس بن عبد الرحمن منقولست از حضرت یونس بن عمار که کفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از آنحضرت سوال کرد که هر کاه شخصی در خلوت نماز کند و عجبی بخاطرش رسد چون حضرت فرمودند که هر کاه در اول نماز قصد و رضای آلهی بوده است اینها ضرر ندارد باید که نماز را تمام کند علی رغم شیطان واین وسواس شیطانست و در حدیث کالصحیح مرویست از عبد الله بن مغیره که در کتاب حریز دیدم که کفت من فراموش کردم در نماز واجبم تا بر کوع رفتم و از خاطرم رفت و قصد نماز سنت کردم پس حضرت فرمودند که نیت اول معتبر است که بان قصد متوجه نماز شده بودی پس اکر اول بقصد نماز واجب شروع در نماز کرده باشی همان نیت اول اعتبار کن و اکر بقصد نافله شروع کرده باشی و بعد از آن نیت واجب کرده باشی نیت نافله صحیح است و اکر شروع در نماز نافله کرده باشی نیت نافله صحیح است و اکر شروع در فریضه کرده باشی و بخاطرت آید که نافله نکرده فریضه را تمام کن و بر این مضمون که مدار نماز است و آن نیت معتبر است حدیث موثق کالصحیح و قویه کالصحیح وارد شده است و اصحاب بآن عمل نموده اند و فی الحقیقه این نیت نیت وجوب و ندب نیست بلکه تعیین است که چه نماز است و نیت تعیین لازم و واجبست اجماعا و نیت وجوب که در آن

خلاف ... آن است که چون قصد نماز ظهر کنی یا شرط است که قصد نماز ظهر واجب کنی یا نیت
نماز ظهر کافیست و حق آنست که کافی است و همچنین خلاف شده است که هرگاه قصد نماز ظهر
واجب کردی یا شرط است که قصد کنی که این ظهر واجب را لوجوبه واقع میسازم یا لوجوبه
و این خلاف نیز ناشی شده است که متکلمان گفته اند که می باید که عبادت را واقع سازند
از جهت آنکه واجبست یا از جهت وجه وجوب شدن که آن شکر منعم است یا از آن جهت که عبادات
ظاهری لطفست در عبادات باطنی یعنی حق سبحانه و تعالی میخواهد که بندگان بیاد او باشند
و کمالات معنویه داشته باشند از کرم و اخلاص و شفقت علی خلق الله و چون عبادات ظاهره
مقرر ساخته است که تا چون این عبادات را بجا آورند این حالات حاصل شود و کمالات
این معانی را بعوض نیت قربت بدلایل عقلی مقرر ساخته اند جمعی از این معنی غافل شده و
و اینها را با نیت جمع کرده است و علی ای حال شبهه نیست در آنکه هرگاه نیت قربت را بکنند
از همه مجزیست و احتیاج باینها نیست و اگر کسی بر اینها رد نماید و بر تقدیر لزوم
اجماعست که نیت لفظ نیست و خطور ببال نیست بلکه آن معنی است که باعث فعل
و آن معنی اختیاری نیست مگر بآنکه مقدمات آن را حاصل کنند بریاضات و مجاهدات
یا آنکه بنده هرچه کند غرضش اطاعت و فرمانبرداری الهی باشد چنانکه گذشت
وقال ص وكان رسول الله ص يقول من حبس نفسه على صلوة فريضة ينتظر وقتها
فصلاها في أول وقتها فأتم ركوعها وسجودها وخشوعها ثم مجّد الله
عزّ وجلّ وعظّمه وحمده حتى يدخل وقت صلوة أخرى لم يلغ بينهما كتب الله
له كأجر الحاج المعتمر وكان من أهل عليين و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند که هر که حبس نماید نفس
خود را بر نماز فریضه با آنکه انتظار وقت آن بکشد تا نماز را در اول وقتش بجا آورد
و رکوع و سجود و خشوع نماز را بجا آورد بی تعقیب کند نماز را تا آنکه بتمجید الهی کند بصفتی که

دلالت بر عظمت الهی کند مثل لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و تعظیم الهی کند بصفات
عظمت و حمد الهی کند بر صفات کمالیه یا بگفتن الحمد لله رب العالمين مثلا و تا آنکه وقت
نماز دیگر در آید و در میان دو نماز حرف بی فایده نگوید بنویسد خدای تعالی از جهت او ثواب
کسی که حج و عمره بجا آورده باشد و از اهل علیین گردد که اعلی مراتب بهشت است و چون در حدیث
سابق مذکور شد که یک نماز بهتر از بیست حج یا هزار حج است و ظاهر این حدیث یک حج
و عمره است چند وجه میتوان گفت یکی آنکه نفرموده اند هر جا یک حج را و ممکنست که بیست
حج باشد یا هزار حج و دیگر آنکه ممکنست که ثواب یک حج و عمره از جهت انتظار وقت باشد و
سایر مستحبات یا آنکه ~~در این حدیث جهت انتظار وقت با خود و سایر مستحبات~~ یا آنکه در این
حدیث ضم شده است آنکه از اهل علیین باشد و ممکنست که این معنی زیاده کند بر بیست حج
و احتمال دیگر هست که چون در نظر اکثر مردمان خصوصا سنیان ثواب حج و عمره عظیم است
و اگر بیست یا هزار بشنوند حمل بر اغراق خواهند کرد مجمل فرموده اند و منافات با بیست
ندارد یک حج یا هزار حج چون یک در ضمن هزار هست و ممکنست که بحسب استحقاق یک حج
باشد و باقی بحسب تفضل باشد و آن نظر باشخاص مختلف شود یا یک حج واجب باشد و تا بیست
حج سنت والله تعالی یعلم و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که
هر که انتظار کشد بعد از وقت تا وقت نماز دیگر را داخل شود از جمله زایران حق سبحانه و تعالی
و بر حق تعالی لازمست که گرامی دارد زایر خود را و بدهد باو هرچه سوال کند و در خبر کالصحیح
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمودند که انتظار نماز
بعد از نماز گنجی است از گنجهای بهشت و از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه
منقولست که هر که اهتمام ندارد بوقتهای نماز لذت دنیا او را کامل نمیشود یعنی چندان
لذت این معنی می یابد که لذتهای دنیا محو میشود نزد او یا آنکه می باید که لذت
دنیا را کم کند تا این سعادت او را حاصل میشود و عنقریب احادیث در فضیلت اول وقت

ازخود سلب

نیز خواهد آمد وقد اخرجت هذه الاخبار مسندة مع ما ورد فی معناها فی کتاب
فضائل الصلوة و بتحقیق که اخباری که درین باب وارد است در کتاب فضائل اعمال
ذکر کرده ام و اصطلاح محدثین چنین است که اخرجت را بجای ذکرت ذکر میکنند چون
بیرون و بجا نیاورده مجتمعا ذکر کرده اند و مذکور شد سابقا که در چنین جاها روایت
بعضی مشایخ بمن نقل کرده اند و جمعی که معلوم میشود از اصطلاح ایشان این جبر
و احادیث در فضل طول دادن رکوع و سجود و قنوت وارد شده است و انسب ذکر آنها در
ابواب اینست اگرچه بعضی در بعضی جاها نیز ذکر میکنند علة وجوب
خمس صلوة فی خمسة مواقیت بابیست در علت واجب شدن پنج نماز در پنج وقت
و چون جزم بصحت این اخبار نیست اکثر علما اینها را از ابعد از وقوع میدانند و علت را
بر تقدیر صحت حق سبحانه و تعالی میداند و کسانی که خازن وحی الهی اند و محتمل که
در واقع اینها صحیح باشد و علت باشد ولیکن جزم بطرفین نمی باید کرد و اگر این اخبار صحیح باشد
بر جزم بعلیت عنوان کرد چون اکثر اینها اهل کتاب از یهود و نصاری سوال کرده اند
و ممکنست که حضرات ائمه صلوات الله علیهم موافق آنچه در کتب ایشانست جواب
فرموده باشند تا سبب اسلام ایشان شود چون اکثر اوقات سبب اسلام ایشان شود
چون اکثر اوقات سبب اسلام ایشان همین بوده است و بنابرین ما را لازم خواهد بود که آنچه
نزد شما است چنین است و لکن چه بعضی اوقات چنین میفرموده اند که آنچه نزد شما است
چنین است اینست و آنچه موافق واقع است نزد ما است اینست و بجواب ایشان حکمای الهی اند
در هر جا آنچه موافق حکمت بوده است سخن میفرموده اند و محمد بن یعقوب کلینی و شیخ
طوسی رضی الله عنهما کم ذکر کرده اند اینها را یا از جهت عدم صحت یا اعتقاد ایشان یا از
جهت عدم فایده معتد بها بلکه آنچه ضرور است آنست که بدانند که هرچه خدا کرده
وجهی دارد البته وروی عن الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما

اصطلاح ام

انه قال جاء نفر من الیهود الی النبی صلی الله علیه و آله فسأله اعلمهم عن مسائل
فکان مما سأله اخبرنا عن الله عز و جل لای شیء فرض الله عز و جل هذه الخمس
الصلوة فی خمس مواقیت علی امتک فی ساعات اللیل و النهار مروی است بسند قوی
از حضرت امام حسن صلوات الله علیه که فرمودند که جمعی از یهودان بخدمت حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و اعلم ایشان ده مسئله از آنحضرت پرسید که
از انجمله آن مسایل این بود که خبر ده مرا که بچه علت حق سبحانه و تعالی این پنج نماز را
در این پنج وقت بر امت تو واجب گردانید در ساعات شب و روز و فی الحقیقه سوال است از
اصل وجوب و از تخصیص این ساعات و ساعت جزوی از اجزای شب و روز است و اصطلاح
در آن مختلف است اما ساعت مستقیمه جزوی از بیست و چهار جزو از شبانروز است و هر
ساعتی شصت دقیقه است و هر دقیقه شصت ثانیه است و هر ثانیه شصت ثالثه است
و هکذا و گاهی اطلاق میکنند بر جزوی از دوازده جزو از روز خواه روز بلند باشد و خواه
کوتاه و همچنین در شب و گاه هست اطلاق میکنند بر قدری که مختلف است بزیاده و کم چنانچه
وارد شده است در اخبار که از صبح تا طلوع آفتاب یکساعتست و در عمل ساعت خاص بدان
مسمی است چنانکه شیخ در مصباح ذکر کرده است و گاه هست که اطلاق میکنند بر
جزوی چنانکه متعارفست نزد عرب و عجم که میگویند یکساعت نزد ما بنشین یا یکساعت
فلان رفت و اگرچه نیم ساعت یا دو ساعت مستقیم باشد و گاه هست که مجموع شب
و روز را قسمت میکنند بر بیست و پنج جزو و نیم غیر مستقیم چنانکه اخبار در آن گذشت
و اصطلاحات دیگر نیز هست نزد منجمان فقال النبی صلی الله علیه و آله ان الشمس
عند الزوال لها حلقة تدخل فیها فاذا دخلت الشمس فیها سبح کل شیء دون العرش
بحمد ربی جل جلاله و هی الساعة التی یصلی علی فیها ربی جل جلاله ففرض الله
علی و علی امتی فیها الصلوة و قال الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل

وهي الساعة التي يؤتى فيها بجهنم يوم القيمة فما من مؤمن يوافق تلك
الساعة ان يكون ساجدا او راكعا او قائما الا حرم الله جسده على النار
پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که آفتاب را حلقه هست نزد زوال
که در آنجا داخل میشود و این حلقه بنابر مشهور دایرهٔ موهومه ایست که در میان حقیقی
مشرق و مغرب هر روز نیز صحیح است زیرا که بیک نسبت است مشارق و مغارب در قرب
و بعد از اعتقاد و در اینجا مراد دایرهٔ ارتفاع مغرب زیرا که تا در دایرهٔ وسط حقیقی است
زوال نشده است و چون از آن دائره بیرون میرود زوالست و ممکنست که همان دایرهٔ
باشد و تا داخل شود زوال شود زیرا که تا داخل شده است بیرون میرود زوالست و
ممکن است که همان دائره باشد و تا داخل شود زمانی فاصله نمی شود ولیکن چون ظهور
بر ما محتاج است بر زمانی دائره بعد العلامات می باید کرد پس چون داخل میشود در آن دائره
زوال میشود پس هر چیزی که هست در میان عرش بتسبیح و تحمید پروردگار من قدیما
و میگویند سبحان الله و بحمده و این بتسبیح غیر تسبیحی است که همیشه بآن ناطق اند چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که وان من شیء الا یسبح بحمده یعنی هر چیزی که هست
از موجودات بزبان حال یا مقال تنزیه پروردگار خود میکنند با تحمید یعنی همه بحسب
الامکان او الحدوث میگویند که البته کسی هست که ما را آفریده است و او را
مناسبتی بما نیست و جسم نیست و در مکان نیست و در جهت نیست و از جمیع نقایص
منزه است و بجمیع کمالات موصوف پس تسبیح و تنزیه ایشان مقرون است بتحمید
ایشان که بر صفات سلبیه و صفات ثبوتیه هر دو دلالت میکند و یا آنکه ابن عباس
یا امثال ابن عباس را میگویند بزبانی که ما نفهمیم و جمعی گفته اند وجه اقتران
حمد بتسبیح آنست که چون در تسبیح تنزیه الهی میکنند متوهم میشود که ایشان بجودی
خود این تسبیح میکنند تدارک این معنی بتحمید میکنند که تسبیح ما از توفیقات تست

اوست و منافاتی نیست که هر دو مراد باشد و آنچه واقع است که ما دون عرش معلومات
تسبیح میکنند یک احتمال اینست که عرش و غیر آن مراد باشد و یا آنکه مراد از عرش علم باشد
و مراد از دون عرش معلومات الهی بوده باشد یا مراد از دون نزد عرش باشد همیشه بتسبیح
و تحمید مشغولست ما دون عرش در این اوقات تسبیح گویند و این ساعتی است که پروردگار عظیم
الشان من صلوات و رحمت و فیوض قدسیه بر من نازل میسازد و بسبب انزال بر من بر کافهٔ
عالمیان نیز می فرستد چنانکه حدیث لولاک لما خلقت الافلاک بر آن دلالت میکند
و از جمله رحمتها بر عالمیان عبادت است که بر من و بر امت من واجب گردانیده است و فرموده
اقامت کن عبادت در وقت زوال آفتاب تا نصف شب چنانکه گذشت و این ساعتی است که
در روز قیامت جهنم را در صحرای محشر می آورند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده
وجيء يومئذ بجهنم و چون در آن روز آفتاب حرکت ندارد و بر سمت الراس است
گویا که همیشه زوالست و ممکنست که در آن روز انتقالی داشته باشد تا چون نصف
بیست و پنج هزار سال میکنند جهنم را می آورند چنانکه خاصه و عامه روایت کرده اند
از ابو سعید خدری که چون این آیه نازل شد رنگ حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
متغیر شد و حالتی عجیب از روی آنحضرت مشاهده شد که صحابه ترسیدند که مبادا حضرت
هلاک شود و چون هر وقت که چنین حادثهٔ معنویه واقع می شد علاج آن حضرت امیر
می کردند شخصی از صحابه خود را بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رسانید و گفت
یا علی دریاب حضرت را که هرگز چنین حالتی دست نداده پس حضرت امیر المؤمنین خود را
وا نیست سر حضرت را در بر گرفتند و میان هر دو دوش حضرت را بر گرفتند و میان
هر دو دوش حضرت را بوسیدند گفتند یا نبی الله پدر و مادرم فدای تو باد امروز چه
حادثه شد پس حضرت فرمودند که جبرئیل آمد و این آیه را بر من خواند که جهنم را در
صحرای محشر خواهند آورد ابو سعید گفت من گفتم چگونه جهنم را می آورند حضرت

فرمودند که هفتاد هزار مهار دارد و هفتاد هزار مهار دارند و هفتاد هزار فرشته هر مهاری را بر
میکشند پس چنان محشر را بر هم زنند که اگر او را بگذارند اهل محشر را بسوزانند پس متوجه جهنم
شوم پس جهنم گوید یا محمد مرا با تو چکار است بدرستیکه زیرا که حق سبحانه و تعالی گوشت ترا بر من حرام کر
دانیده است پس بدان حالت همه کس نفسی نفسی گویند و محمد گوید که امتی امتی و آوردن جهنم
ممکنست که شعبه از شعبهای او باشد یا شعله از شعلها یا زبانه از زبانها باشد و مجموع نیز
ممکن است چون زمین را مبدل میسازند بزمین دیگر پس ممکنست که آن مقدار فراخ سازند
او را که گنجایش جهنم داشته باشد با آنکه جهنم بسیار تنگ خواهد بود و همه را مانند میخ در میان او
[illegible] خواهند کرد اعاذنا الله و سایر المؤمنین منها پس هر مومنی که در ساعت زوال در سجود یا رکوع
یا قیام باشد با آنکه همیشه نماز او پیش از پیشین کرده باشد که اول ظهر مشغول نافله شود ما بین آنکه
تا دو قدم از ساعت هفتم است و دو قدم بعد از آنکه ساعت هشتم است و این چهار قدم را
نیز ساعت زوال میگویند چون نماز ظهر و نوافلش در آن واقع میشود البته حق سبحانه و تعالی
آتش دوزخ را بر او حرام گرداند ولما الصلوة العصر فهي الساعة التي اكل آدم فيها
من الشجرة فاخرجه الله عز وجل من الجنة فامر الله عز وجل ذريته بهذه الصلوة
الى يوم القيمة واختارها لامتي فهي من احب الصلوات الى الله عز وجل
واوصاني ان احفظها من بين الصلوات و نماز عصر در وقت آن ساعت است که
حضرت آدم تناول کرد و نهی تنزیه وارد شده بود بر او که اگر نخورد بهتر است و مشهور آنست که
آن درخت گندم بود و بعضی گفته اند که درخت انگور بود و بعضی شجره حسد گفته اند و بعضی
شجره علم و قضا و قدر گفته اند و در حدیث صحیح از عبد السلام هروی منقولست که بحضرت
ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما عرض نمودم که یا ابن رسول الله بیان فرما
شجره که حضرت آدم و حوا از آن تناول نمودند چه چیز بود چون خلاف است بعضی میگویند که
گندم بود و بعضی روایت کرده اند که انگور بود و بعضی روایت کرده اند که انگور بود و بعضی

شعبه از شعبهای او باشد م

از شجره م

و روبای صادقه بر ایشان مطالع میشوند و بر قومی باز گشت میکنند حق سبحانه و تعالی فرموده
است که اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون یعنی چون
شیاطین بر ایشان دست می یابند متذکر و بینا میشوند و در مقام توبه و انابت و استعانت
بجناب اقدس الهی در می آیند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که الهام میفرماید حق سبحانه
بایشان راه خوب و بد را رستگاری یافتند کسانی که در مقام تدارک و تزکیه نفوس خود در می آیند
و در این باب آیات و اخبار بسیار وارد شده است و تتمه از آنها در صحیفه کامله مذکور شده است
علة اخرى لوجوب الصلوة كتب الرضا علي بن موسى صلوات الله عليهما الى محمد بن
سنان فيما كتب من جواب مسائله ان علة الصلوة انها اقرار بالربوبية لله
عز وجل وخلع الانداد وقيام بين يدي الجبار جل جلاله بالذل والمسكنة
والخضوع والاعتراف والطلب للاقالة من سالف الذنوب ووضع الوجه
على الارض كل يوم اعظاما لله جل جلاله وان يكون ذاكرا غير ناس ولا
بطر ويكون خاشعا متذللا راغبا طالبا للزيادة في الدين والدنيا مع
ما فيه من الايجاب والمداومة على ذكر الله عز وجل بالليل والنهار لئلا
ينسى العبد سيده ومدبره وخالقه فيبطر ويطغى ويكون في ذكره
لربه جل وعز وقيامه بين يديه زاجرا له عن المعاصي ومانعا له من انواع الفساد علت
دیگر از جهت وجوب نماز آنست که حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما
در جواب مسایل محمد بن سنان نوشتند که علت نماز آنست که نماز اقرار است بانکه حق سبحانه
پروردگار عالمیان است و او را شبیهی و نظیری نیست چون مشتمل است بر سوره حمد و
و ازاله یا انکه سجده و عبادت لهای بت خضوع اند و کسی این خضوع را از جهت غیر خدا نکند و
بالذات نمیکند و عقلا قبیح است با آنکه سجده و عبادت از جهت غیر او بر اصل نماز کردن اقرار است
بانکه معبود همان خداوندیست که پروردگار عالمیانست و چون وجوب وجود دلالت بر نفی

زاجرا له

شریک میکند پس عبادت واجب عبادت خداوند بی شریک و نظیر است یا آنکه چون خدا را
عبادت میکند و غیر او را عبادت نمیکند پس این عبادت نفی شریک است دیگر آنکه بذات بدنا
او مستحق عبادت است پس در نماز بعبادت خداوند خود می ایستد بذلت و مسکنت و خضوع
و اعتراف بگناهان در دعاها و قنوت و طلب مغفرت میکند که حق سبحانه و تعالی از تقصیر
او در گذرند یا آنکه اصل نماز بمنزله آنست که غلامی گریخته نزد آقای او عظیم الشان که بایستد
هرچند نام نبرد تقصیرات خود را چون آقا میداند و با شکستگی و ذلت نزد آقا آمده است
زبان حال او دلالت بر پشیمانی میکند هرچند ذکر نکند بلکه این عنوان طلب احسن طلبهاست
دیگر هر روز نزد خداوند رفتن و سجده کردن از روی تعظیم لازم بندگی است و نماز
مشتمل بر آن دیگر آنکه نماز سبب آنست که همیشه بیاد خداوند خود باشد در حال نماز
و بعد از آن بتعقیبات و پیش از آن بانتظار دخول وقت دیگر آنکه بنده طاغی و یاغی نباشد
چنانکه بخدمت آقا نرود یاغی است دیگر چون بنده در دنیا و عقبی محتاج رحمت غیر متناهی
الهی است پس چون در نماز داخل میشود از روی خضوع و خشوع و تذلل هر دو سرا را میطلبد
بدرگاه او هرچیزی را که طلبد این بخواستن خود را در معرض الطاف و احسان او در آورد
یا آنکه بر خود واجب ساخته که همیشه در مقام بندگی باشد و در شب و روز بنیاد او با
اعلی مراتب کمالات بندگانست بلکه لتتقین بالامر میشود و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله
انجاسون و جیم میخوانند بمعنی خضوع با آنکه نسخ بیا و جیم است و این معنی لطیف دارد
و خضوع هم مکرر است و در علل الاثر جار است یعنی نماز کردن سبب بازایستادن از معاصی
و قبایح است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز نهی میکند از فحشا و منکر و در
حدیث وارد است که نماز با شرایط منع میکند بالاخره از متابعت ابوبکر و عمر و سایر
ائمه ضلال یا آنکه نماز نکردن سبب این است که بنده فراموش نکند خداوند و مدبر و خالق
خود را و این فراموشی سبب طغیان بحسب عرف بسیار قبیح است که غلامی پیش خدمت مخالف

افاکند

فا کند بلکه عقوبت او را باضعاف مضاعفه زیاده از دوران میکشد چنانکه ظاهر است
و همین معنی سبب منع اوست از انواع فساد بالخاصیه نماز مانع است اما مکرر میشود معنی
دیگر گفتن او لطاست و در فواید نماز احادیث بسیار واقع شده است و حق آنست که اگر کسی
یکمرتبه نماز با شرایط بجا آورد خواهد دانست که نماز از اعظم واجبات است و ذات
بذاته خودش دلیل و علت وجوب اوست با آنکه بر بنده لازم نیست که علت او را بداند چون
علیم حکیم غنی بالذات هرچه میفرماید بعین است که از رحمت بندگان اصلح است و این
عمده فضایل نماز است که سبب آن شود که بنده قدر نماز را بداند و آنچه مقصود بوده باشد
در اهتمام با فعال و آداب و شرایط آن خود را معذور ندارند و همین بس است در فضایل آن
سید الواصلین و العارفین و المحبین و المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمایند که قرة عینی
الصبح و روشنائی چشم من در نماز است و همین که آنحضرت صلوات الله علیه حضرت
الهی مشغول خلایق میشد که ارحنا یا بلال یعنی زود باش و بانگ بگو تا از همه غمی راحت
یابیم یا آنکه براحت خود که نماز است مشغول شویم عن بیمی که حق سبحانه و تعالی هیچ عبادتی را
آن مقدار مبالغه نفرموده است که نماز را فرموده است و در احادیث صحیحه از آنحضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که
فرمودند که نیست چیزی میانه مسلمانان و میان کفر او مگر آنکه ترک کند نماز واجب را
یا اهانت و سبکی کند یا نماز بی اعتنا باشد نزد او و بجا نیاورد و بعبارت دیگر نیست
میان کفر ایمان مگر ترک نماز و این عبارت بیک احتمال آنست که ترک صلوة کفر است
و احتمال دیگر آنکه ترک نماز واسطه ایست میان ایمان و کفر که از ایمان [وکفر که از ایمان — crossed out]
بیرون رفته و داخل در کفر نشده است اگرچه نزدیک بکفر شده است و معنی اول اظهر است
خصوصا در حدیث اول باب مواقیت الصلوة سأل مالک الجهنی ابا عبد الله عن وقت
الظهر فقال اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلوتين فاذا فرغت من سبحتك

[margin: قرة عینی فی الصلوة ص م]

[margin: وقد اخرجت هذه العلل مسند
فی کتاب علل الشرایع و
والاسباب و بعض
این علل را ناسنده از کتاب
و احکام و کتاب صح]

تنفّل الظهر متی ما بدا لک

این بابیست در بیان وقتهای نماز

از وقت فضیلت یا اختیار وقت اجزا بنمایند کالصحیح منقولست از مالک که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وقت نماز ظهر پس حضرت فرمودند که
هرگاه زوال شمس شود دایره نصف النهار پس داخل میشود وقت هر دو نماز و لیکن
ظهر مقدم است بر عصر پس چون از نافله فارغ شوی نماز ظهر را بکن هر وقت که خواهی
غرض آنست که احادیث بسیار وارد شده است که تا دو قدم وقت نافله است و بیک
قدم و یک قدم و نیم نیز وارد شده است و آن بسبب اختلاف اشخاص است در طول
دادن نافله و مراد از دو قدم آنست که اگر سایه زیادتی که بعد از زوال هم میرسد
تا دو سبع شاخص از آن نگذرد نافله را پیش از فریضه می تواند کرد و بعد از آنکه دو
سبع بگذرد می باید که مشغول فریضه شود مگر آنکه یک رکعت را پیشتر از آن نتواند
کرد بلکه اگر حصه دو قدم و نیم قدم نافله را بجا آورد بعد از آن فریضه را نمی تواند کرد و این خبر را
شیخ بسند موثق کالصحیح از مالک روایت کرده است وَسَأَلَ عُبَيْدُ بْنُ زُرَارَةَ عَنْ وَقْتِ
الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فَقَالَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ جَمِيعاً إِلَّا أَنَّ
هٰذِهِ قَبْلَ هٰذِهِ ثُمَّ أَنْتَ فِي وَقْتٍ مِنْهُمَا جَمِيعاً حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ و باسانید قویه
کالصحیح منقولست که از عبید و او ثقه و معتمد است و این مضمون متواترست و عبید گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وقت نماز ظهر و عصر حضرت
فرمودند که چون زوال شمس میشود داخل میشود وقت نماز ظهر و عصر هر دو و لیکن ظهر را
پیش از عصر بجا می باید آورد یا وقت ظهر پیش از وقت عصر است داخل میشود پس هر دو وقت
هر دو هست تا غایب شود آفتاب و فرمودند بدانکه خلافست در میان علما بعضی از علما
هر دو وقت قایلند باشتراک هر دو وقت از اول زوال تا شام و همچنین شام و خفتن تا نصف
شب و اکثر قایلند باختصاص یا آنکه بعد از زوال بمقدار چهار رکعت مخصوص ظهر است

وهمچنین

و همچنین از اول شام سه رکعت مخصوص شام و بعد از چهار مقدار رکعت و سه رکعت خلافی
نیست که هر دو در وقت شریکند تا از آخر وقت عصر و خفتن مقدار چهار رکعت بماند
چهار رکعت بماند آن چهار رکعت مخصوص عصرست و خفتن پس اگر کسی نماز نکرده باشد
تا آن وقت ظهر و شام قضا میشود و می باید نماز عصر و خفتن را بجا آورد اگرچه ظاهر
عبادات اشتراک آنست که اگر چهار رکعت بماند تا آخر وقت عصر ظهر را باید کرد و اگر تا آخر
وقت خفتن چهار رکعت بماند شام و خفتن هر دو را باید کرد و لیکن چون احادیث صحیحه وارد
شده است که آن چهار رکعت مخصوص عصر و عشاست هر که قایلست باشتراک قایلست
بآنکه آخر وقت مخصوص عصر و عشاست و همچنین خلافی نیست در آنکه هر وقت که نماز
کند تا آخر وقت می باید که اول ظهر و شام را بجا آورد بلکه فایده خلاف در صورت
نسیان ظاهر میشود که اگر کسی در اول وقت نسیانا نماز عصر را بجا آورد بنا بر قول باختصاص
نماز باطلست و بنا بر قول باشتراک صحیح است و این معنی بسیار نادر الوقوع است و مع هذا در حدیث
صحیح واقع است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله میفرمایند که این چهار رکعت را بجای
ظهر بکند و چهار رکعت دیگر از جهت عصر بجا آورد و عمل باین بد نیست اگرچه اکثر این حدیث را
حمل کرده اند بر آنکه در اثنا و نماز تفطن میکند و مراد از حدیث آنست اگر نماز را کرده
باشد و بخاطرش رسد نقل میکند و احوط آنست که مرتبه دیگر ظهر و عصر را بترتیب بجا آورد
والله تعالی یعلم وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا زَالَتِ
الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتَانِ الظُّهْرُ وَالْعَصْرُ فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتَانِ الْمَغْرِبُ
وَالْعِشَاءُ الْآخِرَةُ و بسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که چون زوال آفتاب میشود وقت نماز ظهر و عصر داخل میشود و چون آفتاب غروب
میکند وقت نماز شام و خفتن داخل میشود و این حدیث نیز مثل دو حدیث سابق و احادیث
بسیاری دلالت بر اشتراک میکند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

وارد شده است که فرمودند که هرگاه زوال شمس شود پس داخل میشود وقت ظهر تا قدر چهار
رکعت نماز بکند و وقت ظهر و عصر داخل میشود تا آنکه مقدار چهار رکعت نماز بشام بماند
وقت ظهر بیرون میرود و وقت عصر می‌ماند و میباید که اول عصر را بکند و بعد از آن
ظهر را قضا کند و چون آفتاب فرو رود وقت شام داخل میشود تا بمقدار که سه رکعت نماز
توان کرد پس چون این مقدار میگذرد وقت نماز شام و خفتن هر دو داخل میشود تا آنکه منتصف
شب بمقدار وقت بماند که چهار رکعت نماز توان کرد پس داخل میشود وقت نماز خفتن
و بیرون میرود وقت نماز شام و اکثر علما عمل باین حدیث کرده اند و احادیث متواتره
سابقه را تاویل کرده اند بآنکه بعد از مقدار چهار رکعت و سه رکعت وقت هر دو داخل
میشود و این تاویل بعید است و تاویل می توان کرد که مراد از دخول وقت هر دو دخول بتدریج
است و در اخبار متواتره وارد شده است که وقت هر دو داخل می شود ولیکن اول ظهر
و دیگر عصر و اول شام و دیگر خفتن و هیچ شک نیست که در اول زوال وقت نماز ظهر نیز داخل
نمیشود چون محال است که در نماز اول نماز ظهر را توان کرد مگر بعنوان شروع در نماز و
هرچه میکند خود دیگر بتدریج داخل میشود پس در عصر نیز چنین باشد که دخولش بعد از زمان
فعل ظهر باشد چون در اول وقت غیر رکعت اول بلکه غیر از تکبیر احرام داخل نمیشود پس عصر نیز
بمنزله سایر رکعات ظهر باشد بقرینه آنکه فرمودند که هر دو داخل میشود ولیکن این
وقت اول و بعد از آن وقت دویم و در این تاویل ارتکاب خلاف ظاهر بسیار نیست و عبارت
الا ان هذه قبل هذه دو احتمال دارد یکی آنکه گذشت و دویم آنکه اول ادا بکند آنکه
اول وقت او داخل میشود و حدیث اختصاص قرینه معنی اول است هکذا بود والله تعالی یعلم
وَرَوَى الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ وَزُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ وَبُكَيْرُ بْنُ أَعْيَنَ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ
وَبُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُمَا قَالَا
وَقْتُ الظُّهْرِ بَعْدَ الزَّوَالِ قَدَمَانِ وَوَقْتُ العصر بَعْدَ ذَلِكَ قَدَمَانِ و باسانید صحیحه

کالصحیح منقولست از بین فضلاء اصحاب از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ایشان فرمودند که وقت ظهر بعد از زوال دو قدم است
و وقت عصر بعد از آن دو قدم است یعنی بعد از دو قدم دو قدم است و وقت عصر بعد
از این چهار قدم دو قدم است یعنی این دو قدم افضل است و بعد از این دو قدم دو قدم دیگر
فضیلت دارد چنانکه شیخ در تتمه این خبر ذکر کرده است که اول وقت و تا چهار قدم
وقت عصر است و بعد از آن هشت قدم وقت ضرورتست تا بشام و احتمال دیگر در این خبر
آنست که این معنی نسبت بکسی است که نافله نکند از اول وقت نظر باو بهتر است و بهتر باشد
تا دو قدم و عصر را بعد از این دو قدم بجا آورد چنانکه احادیث بعد از این نظر بکسی است که
نافله نکند در بحسب ظاهر و احتمال اول اظهر است بحسب معنی چنانکه در صحیحه زراره می آید
وَقَالَ الصَّادِقُ ع أَوَّلُ الْوَقْتِ زَوَالُ الشَّمْسِ وَهُوَ وَقْتُ اللَّهِ الْأَوَّلُ وَهُوَ أَفْضَلُهُمَا
و بسند کالصحیح از آنحضرت ع منقولست که اول وقت ظهر زوال شمس است و این وقت اول است که
جبرئیل ع از جانب حق سبحانه و تعالی از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
آورده و وقت دویم را بعد از وقت فضیلت آورده و این وقت افضل است از وقت آخر که
اگرچه دو قدم از فضل دار هر دو است حاصل آنکه افضلیت اضافیست نه حقیقی
و بعضی از علما گفته اند که مراد از زوال الشمس بعد از آنست بدو قدم و بعضی حمل کرده اند
بر کسی که نافله نکند و علی هذا القیاس هر حدیثی که درین باب واقع شده است این تاویلات
در و میرود و محتمل است که مراد از این وقت نافله باشد تا آنکه چون نافله متمم فریضه است
بمنزله جزو اولست و از بسیاری از اخبار این معنی ظاهر میشود و شکی نیست در آنکه
اوقات اجمال بسیار شده است و همه از آنجهت که چون هر صاحب مذهبی را از وقت
می شناختند حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم از جهت شفقت بر شیعیان
مختلف میفرمودند که مبادا بایشان ضرری رسد و ملاعین اهل سنت و خلفای

استغنا ایشان باهمه مذهبی ساخته بودند حتی ملاحظه مذاهب خود را اشکال میکردند
وبا ایشان کار نداشتند ودر مقام قلع وقمع شیعیان بودند بچند وجه یکی انکه خلفای
بنی عباس ملکه بنی امیه نیز میدانستند که خلافت حق ایشان نیست میترسیدند که مبادا اتباع
ایشان بسیار شوند حق بمرکز خود قرار گیرد ودویم انکه غیر شیعه اگرچه ملاحده بودند
کاری بابی بکر وعمر نداشتند وهمیشه شیعیان تکفیر ایشان میکردند ولعن میکردند
سیم انکه شیطان انکار آنها فارغ شده بود وآنها را براه جهنم انداخته بود وغمی که داشت
عم اثنی عشری بود حتی بانبیه وواقفیه وغیر ایشان کار نداشت ودشمنی که داشت
شیعیان اثنی عشری بتمام اتباع ائمه معصومین صلوات الله علیهم بودند وسعی در دفع
ایشان میکوشید وائمه هدی صلوات الله علیهم شیعیان را بتقیه امر میفرمودند که مبادا
از دست بروند چنانکه وارد است در خبر موثق کالصحیح که شخصی از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه شیعیان را بتقیه امر میفرمودند پرسیدند که بسیار است که
من داخل مسجد میشوم وبعضی از اصحاب ما نماز عصر میکنند وبعضی نماز ظهر میکنند حضرت
فرمودند که من ایشان را باین امر کرده ام که اگر دریک وقت نماز کنند همه را گرفته میکشند
وقریب باین معنی اخبار بسیار وارد شده است بانکه احادیث صحیح وارد شده است از
طرق خاصه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که حضرت سید المرسلین
در حضر بی عذری جمع کردند نماز ظهر وعصر را در اول وقت که فضیلت ظهر بود
وهمچنین جمع کردند نماز شام وخفتن را در وقت اول که وقت فضیلت شام بود تا
بر امت فراخ شود واز طرق عامه نیز همین معنی در صحیحین ایشان احادیث بسیار روایت
شده است وقال صلوات الله علیه اَوَّلُ الوَقتِ رِضوَانُ اللهِ وآخِرُهُ عَفوُ اللهِ لَا یَکُونُ
الَّا مِن ذَنبٍ وازحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
خشنودی الهی در نماز در اول وقتست واگر در آخر وقت کنند حق سبحانه وتعالی عفو میفرماید

والعفوصم

وعفو

وعفو غیر باشد مگر از گناه وما عفو الله در نفقه رضوی هست وبانکه هست که روایة
از آباء امجاد رسیده است که هر نمازی را سه وقتست اول ووسط وآخر پس اول وقت رضوان
وخشنودی الهی است ووسط آن عفو الهی است وآخر آن امر نیست الهی است یعنی باید که کسی آخر
وقت را وقت کند بلکه آخر وقت در رخصت بیمار وکسی است که مانعی داشته باشد یا مسافر
باشد ومحمولست بر مبالغه بسیار ~~وجمعی از علما گفته اند که هرچه در رخصت بیمار وکسی~~
~~مانعی داشته باشد یا مسافر باشد ومحمول است بر مبالغه بسیار وجمعی از علما گفته اند که~~
اول وقت وقت ~~عاشق رضوان است~~ که اول وقت که وارد شده است در ظهر بعد از نوافل است
ودر ما بقی بحال خود است در فرائض وهمچنین در نوافل مگر نافله شب که اول وقت آن نصف
شب است وتاخیر آن خصوصا سه رکعت وتر افضل است چنانچه خواهد آمد وقال علیه السلام
الوَقتُ الاَوَّلُ عَلَى الآخِرِ خَیرٌ لِلمُؤمِنِ مِن وُلدِهِ وَمَالِهِ وباسانید صحیحه منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر آینه بخدا قسم که فضیلت وقت اول بر وقت
آخر بهتر است از برای مؤمن از فرزندان او ومال او وچون اکثر اوقات فرزند ومال سبب غفلت
از عبادات خصوصا از نماز در اول وقت میشود حق سبحانه وتعالی در سوره منافقین فرموده است که
ای مؤمنان نباید که غافل سازند شما را اموال شما ونه اولاد شما از یاد حق سبحانه وتعالی
وهرکه بسبب اینها از یاد خدا غافل شوند پس ایشانند که زیانکارانند ومراد از یاد خدا در این آیه
نماز است خصوصا نماز جمعه چون در سوره منافقان وارد شده است ودر باب جمعه بیان کرده
خواهد شد ودر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند
هر نمازی را دو وقتست واول آن افضلست یعنی باید که کسی وقت آخر را همیشه وقت خود
کند بی علتی مگر آنکه عذری داشته باشد ودر حدیث صحیح دیگر وارد شده است از حضرت
صلوات الله علیه که هر نمازی را دو وقتست واول افضلست از آخر ودر حدیث صحیح از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بدانکه همیشه اول وقت افضل

بو الخیر بطلنا توانی بتعجیل کن و زود بجا آور و مداومت بران کن که محبوب ترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی عملی است که بران مداومت کنند اگرچه اندک باشد و در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که نماز در اول وقت یا وسط یا آخر کدام یک بهتر است که بجا آورند حضرت فرمودند که اول بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی از خیرات و اعمال صالحه عملی را دوست میدارد که زود بجا آورند و وجهش آنست که شیاطین مبالغه در تاخیر آن میکنند که شاید غفلتی یا مانعی بهم رسد و نکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که چون وقت نماز داخل میشود درهای آسمان از رحمت بالا بردن اعمال باز میشود من چنان دوست میدارم که عمل مرا بیشتر از همه کس بالا برند و در صحیفه عمل علی بیشتر از عمل من نوشته نشود و از آنحضرت کالصحیح منقولست که فضیلت وقت اول بر وقت آخر مثل افضلیت آخرت بر دنیا و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که نماز نماز واجب هرگاه در اول اوقات با حدود و شرایط و ارکان واقع شود خوشبوتر است از شاخ مورد که در وقت سبزی و طراوت آنرا بکیرند بوی نمایند که نماز نماز را در اول وقت بجا آورید و چون نزد حق تعالی خوشبوی مورد نیست تشبیه بآن واقع شده و آیات مسارعت بخیرات و مسابقت باسباب مغفرت با احادیث در این معنی از حد و حصر متجاوز است و قطع نظر از آیات و اخبار عقل شاهد است بر آنکه مسارعت آنست که اگر آبر هیچ کاری معتنم دانند نه آنکه بر عقب افکنند چنانکه گذشت وسال زرارة ابا جعفر صلوات الله علیه عن وقت الظهر فی زوال الشمس ثم قال ان حائط مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله کان قامة و کان اذا مضی منه ذراع صلی الظهر فاذا مضی منه ذراعان صلی العصر ثم قال اتدری لم جعل الذراع و الذراعان قلت لم جعل ذلک قال لمکان النافلة

وقال ذراع من زوال الشمس و وقت العصر ذراعان من وقت الظهر فذاک اربعة اقدام صح

لک ان تتنفل من زوال الشمس الی ان تمضی ذراع فاذا بلغ فیئک ذراعا بدأت بالفریضة و ترکت النافلة فاذا بلغ فیئک ذراعین بدأت بالفریضة و ترکت النافلة و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از وقت ظهر پس حضرت فرمودند که یک ذراع گذشتن از زوال شمس وقت عصر دو ذراع گذشتن از اول وقت ظهر که چهار قدم گذشته باشد از زوال و محتمل است که این نسبت بکسی باشد که نافله نکذارد و از اول ظهر یک ذراع از جهت ظهر باشد و بعد از آن یک ذراع از برای عصر باشد و ما بعد از برای نافله که نباشد چنانچه شیخ فهمیده است این حدیث و محتمل است که تا هشت قدم را زوال شمس گویند و مراد از ذراع اول یک ذراع باشد بعد از ذراع نافله و مراد از دو ذراع عصر دو ذراع بعد از این دو ذراع باشد چنانکه تتمه حدیث بر این معنی دلالت دارد و بنا بر این ذراع از زوال شمس این معنی دارد که از جمله ساعات زوال شمس و محتمل است که بعد مقدر باشد یعنی بعد از ذراع از زوال و چهار ذراع از وقت ظهر بعد از وقت ظهر باشد و چهار قدم از جهت نافلهٔ ظهر و نماز ظهر و نافله عصر باشد پس حضرت فرمودند که دیوار مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله یک قد آدمی بود چون یک ذراع از سایه زیادتی یا از سایه او میگذشت نماز ظهر را میکذاردند چون در غالب اوقات در مدینه مشرفه سایه محسوس نمیشود در وقت ظهر یک ذراع نمی ماند حتی در زمستان بلکه شنیده ام که در زمستان نیز اندکی می ماند چون قریب بخط استوا و چون سایه دو ذراع میگذشت نماز عصر را میکذاردند پس حضرت فرمودند که آیا میدانی که چرا ذراع را از جهت ظهر و دو ذراع را از جهت عصر مقرر فرمودند و نماز ظهر را بعد از ذراع و نماز عصر را بعد از دو ذراع میکذاردند من گفتم که چرا چنین مقرر ساختند حضرت فرمودند که از جهت نافله و در این حدیث و احادیث بسیار روایت کرده است که لمکان الفریضة و اکثر علما حمل بر نسخ

کرده اند ولیکن ایشان سهو کرده اند و مراد از این اینست که حضرت دو قدم را بواسطه ضبط
وقت نماز فریضه معتبر ساختند که چون یک ذراع یا دو قدم بگذرد مشغول فریضه
شوند و نافله را ترک کنند و باین مضمون احادیث معتبره بسیار وارد شده است و جمعی
از فضلا و چنین تفسیر کرده اند که این اقدام معتبر شد از جهت کامل شدن فریضه بنافله
چون احادیث صحیحه گذشت که حق سبحانه و تعالی نوافل را از جهت اتمام فرایض مقرر ساخت است
و این معنی خوبست لیکن از لفظ بعید است و مع هذا مؤیدی بخصوص در حدیثی ندیده ام
و بخصوص معنی سابق اخبار بسیار وارد شده است و گمان اینست که نساخ این کتاب
سهو کرده اند چون قرینه ما بعد هست که حضرت فرمودند که می توانی نافله کردن از اول
زوال تا یک ذراع بگذرد از سایه یا زیادتی بکند پس چون از سایه یک ذراع بگذرد ابتدا میکنی
بفریضه و ترک میکنی نافله را و همچنین در عصر هرگاه سایه از دو ذراع بگذرد نافله را ترک
میکنی و ابتدا میکنی بفریضه و این عبارت اگر چه جزو اول قرینه نافله است اما جزو آخر
قرینه آنست لمکان الفریضه صحیح باشد که مراد ضبط وقت فریضه باشد که در آن وقت نافله
نکنند و بر مضمونی که حل این حدیث کرده شد احادیث بسیار در تهذیب مذکور است
و نقل آنها سبب طول میشود هر که خواهد بآن رجوع کند و این حدیث از جمله مشکلات احادیث دین
می باید که تدبر کنی تا آنچه حق است بر تو ظاهر شود بفضل الله تعالی و از فقه رضوی ظاهر
میشود که این اختلافات باعتبار اختلاف نافله کم و زیاد است چنانکه از احادیث صحیحه
بسیار ظاهر میشود بر جمعی که ضبط وقت را نیکو کنند بر این هندی و اول وقت متوجه
نماز نافله شوند بدو قدم خصوص در تابستان نماز نافله ظهر را با ظهر بجا می آورند
و کسانیکه خوب ضبط نتوانند کرد تا یک قدم از ظهر نگذرد ظهر ظاهر نمیشود و از جهت
نافله ظهر تا یک قدم می باید و چون دو قدم گذشت متوجه ظهر میشوند و نافله عصر و اقلا
دو قدم و تا این دوازده رکعت می شود و چون چهار قدم گذشت متوجه ظهر میشوند

ونافله

و نافله عصر و اقلا دو قدم و تا این دوازده رکعت میشود و چون چهار قدم بگذرد متوجه
نماز عصر میشوند و همچنین جمعیکه شغلها و موانع دارند از جهت ایشان تا هشت قدم وقت مقرر
شده است که کار بر ایشان مشکل نشود و بنا بر این هر چه درین حدیث است محتاج بتاویل
سابقه نیست یک ذراع و دو ذراع از جهت جمعی خواهد بود و چهار قدم و هشت قدم یا دو ذراع
و چهار ذراع از جهت جمعی دیگر خواهد بود تا آنکه نوافل بجا آورند و باین نحو بسیار جمع میتوان
کرد اخبار را بی تکلفی و امری که مشکل تر از همه هست در وقت احادیث یک قامت و دو قامت است
چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند
از وقت ظهر و عصر حضرت فرمودند که وقت ظهر از زوال است تا سایه یک قدم برود و وقت عصر
یک قامت و نیم است تا دو قدم و در حدیث صحیح ابن بزنطی وارد است که از آنحضرت صلوات الله علیه
سوال کردم از وقت نماز ظهر و حضرت در جواب نوشتند که یک قامت از جهت عصر و در حدیث
موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از وقت نماز ظهر در تابستان حضرت جواب نفرمودند و ظاهر از جهت تقیه بوده است پس بعد از آن
حضرت به سعید بن هلال فرمودند که زراره از من سوال کرد از وقت نماز ظهر در تابستان و من
او را جواب ندادم و آزرده ام که مبادا آزرده شده باشد سلام مرا باو برسان و بگو
هرگاه سایه مثل تو باشد نماز ظهر را بکن و هرگاه سایه ات دو مثل تو باشد نماز عصر را بکن
یعنی در این معنا از وقت احادیث قوی از این باب بسیار وارد شده است و در جمع بین الاخبار
می توان گفت که چون قامتی سه ذراع و نیم است تقریبا که هفت قدم باشد ظاهر آنست که
نماز ظهر را از قدم چهارم نگذرانند و اگر بکنند از قدم هفتم که یک قدمست اخص است نگذرانند
و در این صورت اولی آنست که نافله ظهر را از دو قدم و نافله عصر از چهار قدم نگذرانند و در
حدیث موثق وارد شده است که قامت یک ذراع است و دو قامت دو ذراع است و بنا بر این اعتبار
ذراع را قامت میگفته اند که از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن می بوده است یا با

از جهة ظهر و دوتا متمم

آنحضرت یک ذراع بوده است و مراد از قامت رحلست و رحل را برین دو معنی اطلاق میکنند
اگرچه دو معنی ثانی اظهر است چون ندیده ام در حدیثی که آنحضرت را یک جامه زیاده
باشد و اظهر آنست که عبارت از زیر جامه و پیراهن و ردا باشد زیاده داشته باشند که در خلا
بقچه رکاب کنند و محتمل است که مراد از قامت سایه قامت باشد و در آن وقتی که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر یک قامت باشد ظهر را بکذارید در آن محل
سایه قامت آنحضرت ذراع بوده باشد و بر این مضمون نیز اخبار موثق و قوی وارد شده است
و ظاهر جز اینست که اخبار مختلف که وارد شده است بقدم و قدمین و ذراع و ذراعین
و قامت و قامتین باین اعتبار است که چون وقت ظهر انتقال است تا آنکه ظل هر چیزی مثل
آن شئ شود یعنی ظل زاید مثل ظل باقی شود و آن مختلف باشد گاهی یک قدم تا آنکه ظاهر میشود
و گاهی دو قدم و گاهی یک قامت و اکثر قدما باین عمل کرده اند و فقه رضوی نیز اشعار
باین معنی دارد و علی ای حال عمل به ذراع و ذراعین بهتر است لهذا صدوق احادیث قامت را ذکر
نکرده است و جمعی از متاخرین که ذراع را در فریضه ذکر نکرده اند و از جهت نافله ذکر کرده اند
بنا بر طریقه ایشان نماز نافله عصر را در قدم سیم میکنند و نماز عصر را در قدم هشتم و این بسیار
بعید است مگر آنکه نافله عصر را از ظهر حساب کنند چنانکه بعضی از روایات دلالت بر آن
دارد و محتمل است که اخبار قامت محمول بر تقیه باشد چنانکه از چند حدیث ظاهر میشود که
حضرت میفرمایند که قامت ذراع است در کتاب علی صلوات الله علیه و نسبت بکتاب علی
میدهند غالبا مگر در جائی که خلاف آن نزد عامه مشهور باشد والله تعالی یعلم وقال ابو
جعفر صلوات الله علیه لابی بصیر ما خدعوک فیه من شیء فلا یخدعونک فی
العصر صلّها والشمس بیضاء نقیة فان رسول الله صلی الله علیه وآله قال
الموتور اهله وماله من ضیع صلوة العصر قیل وما الموتور اهله وماله
قال لا یکون له اهل ولا مال فی الجنة قیل وما تضییعها قال یدعها والله حتی

تصفرّا

تصفرّا وتغیب الشمس و باسانید موثق و قوی منقولست که حضرت امام محمد باقر
با ابو بصیر فرمودند که ای ابو بصیر اگر سنیان ترا فریب دهند در بعضی از مسایل می باید که
فریب ایشان نخوری در نماز عصر چون اکثر ایشان تاخیر میکردند و الحال نیز میکنند تا تبع
ابو حنیفه لعنه الله و ایاهم نماز عصر را بکذارند وقتی که آفتاب نورش بسفیدی مایل باشد
و یا کرم باشد و مایل بزردی نشده باشد چون وقتی که آفتاب قریب بغروب میشود و کره
حال بیشتر حایل میشود میل بزردی میکند و تقریبا تا دو نیزه مانده بغروب چنین میشود
و وجه فریب نخوردن آنست که سنیان نیز در صحاح خود روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین
فرمودند که بی اهل و مال کسی است که نماز عصر را ضایع کرده اند از آنحضرت پرسیدند که بی
اهل و مال کدام است حضرت فرمودند که آنست که او را در بهشت اهلی و مالی نباشد پرسیدند که
ضایع کردانیدن عصر کدام است حضرت فرمودند که آنست که نماز را نکنند تا آفتاب زرد
شود یا فرو رود و احادیث بسیار وارد شده است باین مضمون احادیث معتبره موثقه
و قویه وارد شده است که هشت قدم که میکویند تضییع است و همه اخبار محمول بر اکثر است و این
و بر شدت و ضعف آن چون احادیث متواتره صحیحه حسنه و موثقه و قویه وارد شده
و قت ظهرین تا غروب آفتاب است که شام باشد چنانکه خواهد آمد و احوط آنست که اگر قرص
غایب شده باشد و سرخی مشرقی زایل نشده باشد نماز را بقصد قربت کند و نیت ادا و قضا
نکند والله تعالی یعلم وقال ابو جعفر صلوات الله علیه وقت المغرب اذا غاب القرص
و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
وقت شام وقتی است که قرص آفتاب فرو رود پس اگر بعد از آن به بینی قرص را نماز را
کرده باشی اعاده میکنی نماز را و اگر چیزی خورده باشی میکر می خوری و در حدیث صحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت شام
وقتی است که آفتاب فرو رود و قرص آفتاب غایب شود و در حدیث صحیح از زید منقولست که

گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از وقت شام حضرت فرمودند که جبرئیل از جهت هر نمازی دو مرتبه آمد بنزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله غیر از نماز شام که آن یک وقت دارد و وقت آن وجوب آنست یعنی سقوط آفتاب چنانکه اکثر علما تفسیر کرده اند و احتمال دیگر آنست که وقت آن بمنزلهٔ یک فعل است و در حدیث صحیح از زراره و فضیل که آن یک وقت دارد و وقت آن فرو رفتن آفتاب یا پنهان شدن آفتاب است با بعد از اینکه عارض مثل حدیث سابق و وقت فوت نماز شام برطرف شدن سرخی است از جانب مغرب با آنکه در این حدیث و احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر نمازی دو وقت دارد و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نماز شام نیز دو وقت دارد اولش سقوط قرص آفتاب و دویم برطرف شدن سرخی است از جانب مغرب و علما جمع کرده اند بین الاخبار بآنکه چون هر دو وقت نزدیک بیکدیگر اند بنا برین هر دو را یکی فرموده اند بمجاز یا مراد این دو وقت وقت فضیلت زیرا که احادیث صحیحه وارد شده برجواز تأخیر نماز شام اختیارا از سقوط حمره و آنکه در بعض احادیث و غیر اینها از اخبار دیگر وارد شده که اول شام فرو رفتن آفتاب بظاهر اینها عمل نموده است صدوق و متابعت او کرده اند بعضی از متأخرین و اکثر علما برینند که مراد از سقوط قرص ذهاب حمرهٔ مشرقیه است برین حسب می‌شود معنی اخبار سابقه که آفتاب فرو رود از آن بلد و حوالی آن بلد چون سرخی برطرف می‌شود ظاهر میشود که آفتاب از آن نواحی نیز فرو رفته است و در فقه رضوی مذکور است که اول وقت شام سقوط قرص است و علامت فرو رفتن آفتاب آنست که سیاه شود افق مشرق و آخر وقت آن برطرف شدن سرخیست از جانب مغرب و آنرا اول وقت خفتن است و آخر آن نصف شب است و آن زوال الیت و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است که فرمودند که نماز شام را تأخیر کنید اندکی تا آفتاب نیک شود زیرا که آفتاب از شما فرو میرود پیش از آنکه از ما فرو رود و در حدیث موثق وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرچه ابتدا

میکشی

میکوشی بان عمل نمیکنند گفتیم که اندکی نماز شام را تأخیر کنید تا سرخی مشرق برطرف شود ایشان تأخیر میکنند تا آنکه همه ستارها ظاهر میشوند و من بسبب همین معنی الحال نماز شام را در اشتباک قرص بجا می آورم و این عبارت اخبار بسیار وارد شده است که ابو الخطاب که از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بود بکوفه رفت و دعوی الوهیت از جهت آنحضرت و نبوت از جهت خود کرد و مذاهب مخترعه شنیعه وضع نمود از جمله آنکه گفت وقت شام اشتباک نجوم است که ستارگان همه ظاهر شوند و باطل در نفوس شریره تأثیر بیشتر است از حق با آنکه چندین هزار محدث در کوفه بودند و اکثر ایشان از اصحاب حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم بودند و ایشان موعظه و نصیحت خلق میفرمودند و فایده نداشت و چون حضرت صلوات الله علیه شنیدند از وی تبرا فرمودند و او را لعن کردند بکرات و مرات و مبالغات فرمودند در ترک متابعت آن ملعون و فایده نمیکرد تا آنکه حضرت او را نفرین فرمودند که خداوند او را بشمشیر هلاک کن و بعد همان نفرین چنان شد که آن ملعون را با بسیاری از اتباع او کشتند و مع هذا جمعی ماندند بر مذهب آن ملعون و آن را خطابیه میگفتند و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیه اند فقط از تقیه میفرمودند که مردم از عامه و دویم از غالیان که همین که از ایشان چیزی می شنیدند که دلالت کند بر بزرگی ایشان او را مستند خود میساختند و چون مذهب خطابیه شیوع عظیم بهم رسانیده در کوفه حضرت تقیه از سنیان و از ایشان میفرمودند و از نماز شام بعد از تغیبت قرص بجا می آوردند و محتمل است که بجهت واقع باشد تا قرص وقت داخل شود و تأخیر آن تا ذهاب حمرهٔ مشرقیه سنت بوده باشد مثل ظهر چنانکه گذشت و چون دیدند که این معنی سبب این شد که نماز شام را در وقت خفتن میکردند دیگر مبالغه در تعجیل می فرمودند و چون بعد از غروب شمس ظاهر آن بود که بعد از غروب حمره و اشتباک نجوم بجا آورند و ظاهر حدیث باین معنی ادبطست و معنی اول نیز شواهد بسیار دارد بر اولی و احوط

و احوط آنست که نماز ظهر و عصر را باین وقت نیندازند و اگر بسبب عذری باین وقت
افتد نیت ادا و قضا نکنند و نماز شام و افطار را پیش از ذهاب حمرهٔ مشرقیه بجا نیاورند
والله تعالی یعلم وقال سماعة بن مهران قلت لابی عبد الله فی المغرب انا ربما
صلینا و نحن نخاف ان یکون الشمس خلف الجبل و قد سترنا منها الجبل
فقال لی لیس علیک صعود الجبل وبسند موثق کالصحیح منقولست از سماعه
عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در وقت شام که بسیار است
نماز میکنیم و میترسیم که آفتاب پشت کوه باشد و کوه حایل باشد و در بسیاری از کتب احادیث
بلفظ او واقع شده است که راوی شده دارد که عبارت او و اگفته است یا دو یم راوی هر دو
هر دو یکی است پس حضرت فرموده اند که بر تو واجب نیست که بالای کوه روی و ظاهر حدیث
اینست که همین که دیدی این نمیبینی آفتاب را نماز میتوانی کرد و لیکن چون مذهب عامه استتار
قرص است ظاهر حدیث آنست که حضرت جواب فرموده باشند بر سبیل تقیه چون جاهای نفیر است
چون رفتن بر بالا سبب فتنه است که بگویند آفتاب هست و نماز شام میکنند و افطار
میکنند و معهذا مدار بر حمره است و اینها نمی توان یافتن حمره زایل شده است یا نه و اگر
مطلوب جواب نماز یا صحت آن بود جواب میفرمودند که نماز کن یا صحیح است انچه کرده شیخ
طوسی احتمال داده است که سرخی زایل شود و معهذا آفتاب پشت کوه باشد و این معنی بعید
ظاهر خلاف غروبست ووقت المغرب لمن کان فی طلب المنزل فی سفر الی
ربع اللیل یعنی وقت نماز شام از جهت کسی که در طلب منزل باشد در سفر تا ربع شب است
یعنی در سفر کراهت ندارد که تاخیر کند هر گاه کار داشته باشد که پیش از ربع شب بمنزل
میرسد و بخاطر جمع با حضور قلب نماز خواهد کرد و بر این مضمون احادیث معتبره
وارد شده است بلکه در حدیث صحیح و احادیث معتبره دیگر وارد شده است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در حضر نیز هر گاه بجائی رفته باشد و تا خانه رفتن

کحمرت

سرخی مغرب زایل شود تاخیر کردن تا خانه اگرچه قریب بربع شود بهتر است هر گاه داند
که پیش از ربع بخانه میرسد و بخاطر جمع و حضور قلب نماز خواهد کرد ولِلمُفِیض
من عرفات الی جمع کذلک وکسی که روانه شود از عرفات بجانب مشعر تاخیر می
کند نماز شام و خفتن را تا مشعر الحرام و بمشعر بجا می آورد اگرچه ربع شب بگذرد ودو دم
چنانکه در فقه رضوی و احادیث معتبره وارد شده است و در احادیث صحیحه
تا ثلث شب نیز وارد شده است و در احادیث خواهد آمد و در باب وقوف در مشعر
و احادیث بلفظ امر وارد شده است و اقل مراتب آن استحبابست و مراد مصنف
نیز وجوب یا استحبابست اگرچه عبارت قاصر است و چون در باب خود بیان خواهد
کرد در اینجا مساهله نموده وروی بکر بن محمد عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه انه سأله سائل عن وقت المغرب فقال ان الله تبارک و تعالی یقول
فی کتابه لابراهیم علیه السلام فلما جن علیه اللیل رای کوکبا قال هذا ربی فهذا اول الوقت وآخر ذلک غیبوبة الشفق
واول وقت العشاء الاخرة ذهاب الحمرة وآخر وقتها الی غسق اللیل یعنی نصف شب الی اللیل وبسند صحیح
از بکر از وی منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کرد از وقت شام پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در کتاب خود فرموده
اند در حکایت حضرت ابراهیم که چون شب او را فرا گرفت کوکبی را دید و گفت
بر سبیل استفهام یا حکایت احکام واقوام که این پروردگار منست یعنی بنا بر گفته
شما و بعد از آن دلیل فرمودند که چون حادث است محال است که واجب الوجود باشد
باشد و غرض از ذکر آیه استشهاد است بانکه حق سبحانه و تعالی فرموده اند که مدار بر مجرد
چون در آمد ستاره را دید و مشهور آنست که ستاره ظهره بود چون غالب حرکت
او با آفتابست پس دیدن ستاره علامت دخول لیل است و غالبا بعد از ذهاب
حمره ظاهر میشود پس این اول وقت شام است و آخر آن غایب شدن سرخی مغرب است

اللیل رای کوکبا قال هذا
ربی فهذا اول الوقت ص

واول وقت خفتن برطرف شدن این سرخی است وآخر وقت نماز خفتن ظلمت شدید
شب است وآن نصف شب است ودر حدیث حسن کالصحیح از شهاب منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که ای شهاب من دوست میدارم
که چون نماز شام کنم در آسمان کوکبی به بینم وشیخ طوسی حمل کرده است بر آنکه دوست
میدارم که چون از نماز شام فارغ شوم در آسمان ستاره به بینم یعنی نماز در ابتدا
بکنم ولیکن ظاهر سابق قرینه است که در ابتدا مراد است واشتباهی شده است شیخ وجمعی را
که گمان کرده اند که دیدن میشود پس این اخبار موافق مذهب [illegible] ومخالف
مذهب صدوق وظاهر صدوق از بعضی ذکر کرده است که ستاره مثل زهره از بعد از
غروب نیز می بینند بنا بر حدت باصره ایشان   وفی روایة معویة بن عمار وقت
العشاء الاخرة الی ثلث اللیل فکان الثلث هو الوسط والنصف اخر الوقت
وبسند صحیح از ابن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که وقت
نماز خفتن تا ثلث شب است وچون در حدیث سابق وارد شده بود که تا نصف شب است
صدوق ذکر کرده است که مراد حضرت از ثلث آنست که افضل آنست که از ثلث نگذرد
واگر بگذرد تا نصف شب نیز رواست ومحتمل است که مراد صدوق این باشد که ثلث
وسط وقت فضیلت است ونصف آخر وقت فضیلت واول ظاهر است بحسب معنی
ودوم بحسب لفظ   وروی فیمن نام عن العشاء الاخرة الی نصف اللیل انه
یقضی ویصبح صائما عقوبة وانما وجب ذلک علیه لنومه عنها الی نصف
اللیل ودر روایتی وارد شده است که هرگاه شخصی نماز خفتن نکند وبخواب رود
تا نصف شب شود قضا میکند نماز خفتن را وآن روز را روزه میدارد از جهت
کفاره خواب رفتن وچرا واجب است که آن روز را روزه بدارد از جهت آنکه نماز خفتن
نکرده است تا نصف شب وکلینی رحمه الله روایت کرده است در حسن کالصحیح از حضرت

امام

امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی بخواب رود ونماز خفتن نکرده باشد
تا نصف شب بیدار نشود حضرت فرمودند که آن نماز را میکند ودر روزش روزه میگیرد
واین عبارات مضطربه را صدوق ممکنست که این خبر بر داشته باشد با خبری دیگر
یا او رسیده باشد ودر حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که اگر نه
آن بود که امت من بمشقت می افتادند هر آینه نماز خفتن را امر میکردم بعد از ثلث
شب بجا آورند یعنی تا چون بجا آوردن ثلث شود وتا نصف شب مرخصی وآن غسق لیل
است که حق سبحانه وتعالی مقرر ساخته است پس چون نصف شود ونماز خفتن
نکرده باشد دو فرشته ندا میکنند که هر که خواب رود ونماز خفتن را نکرده باشد
تا نصف شب پس چشمهای او بخواب میرود یعنی پیر چون خواب از لوازم حیات است
یا بمرضی خواب مبتلا شود ودر حدیث موثق کالصحیح وارد است که نماز خفتن را
تا ثلث شب مؤخر کردن تا نصف شب وچون از ثلث بگذرد تضییع است چون
در وقت فضیلت بجا نیاورده است یا چون بنصف شب رسیده ونکرده است
ضایع کرده است نماز را ومعاقب خواهد بود واحادیث صحیحه متکثره وارد شده
که نماز شب را که شام وخفتن باشد تا صبح میتوان کرد وجمع بین الاخبار چنین است که
نماز شام وخفتن باشد تا صبح میتوان کرد وجمع بین الاخبار چنین است که نماز
شام را از ذهاب حمره مشرقی تا ذهاب حمره مغربی وقت فضیلت است وتا ربع شب
نیز میتوان کرد با ادراک مشقتی وکاری که داشته باشد وبعد از آن تا ثلث شب
وبعد از آن تا نصف شب واز نصف که در گذرد حرام است ولیکن تا صبح اداست
ونماز خفتن را بعد از فراغ از شام می توان کرد وافضل آنست که بعد از سرخی مغربی
بجا آورد وتا ثلث شب فضیلت است وتا نصف وقت جواز وبعد از آن [illegible]

اما ادا است تا صبح و احوط انست که تا نصف شب نیت ادا و قضا نکند بلکه
نماز واجب کند والله تعالی یعلم   وروی محمد بن یحیی الخثعمی عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه انه قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله یصلی المغرب
ویصلی معه حی من الانصار یقال لهم بنو سلمة منازلهم علی نصف میل
فیصلون ثم ینصرفون الی منازلهم وهم یرون مواضع سهامهم   یعنی
نبلهم است وبسند ضعیف از محمد بن یحیی موثق منقول است از حضرت امام جعفر صادق
منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نماز شام را میکردند و قبیله
از انصار که ایشانرا بنو سلمه میگفتند و خانهای ایشان تا مسجد آنحضرت صلی الله
علیه وآله نصف میل بود که بحسب تخمین قریب بدو هزار ذرع باشد با آنحضرت
نماز میکردند و بخانهای خود میرسیدند و اگر تیری می انداختند می دیدند که تیر
ایشان بکجا می افتد غرض اینست که می باید بحسب ظاهر که آنحضرت نماز را در حالت
فرو رفتن فرض کرده باشند که نماز کرده باشند و قریب بدو هزار قدم راه رفته
باشند و تاریک نشده باشد اگرچه ممکنست که بعد از ذهاب حمره نیز آنحضرت نماز
سبک کرده باشند چون نماز جماعت را تخفیف میکردند و دو هزار قدم اندک است
خصوصا بر مذهب صدوق که نصف میل هفتصد و پنجاه ذرع است و ظاهر
این حدیث را حضرت از روی تقیه فرموده باشند و ممکنست که محمد بن یحیی موافق
مذهب خود بر حضرت وضع کرده باشد و این حدیث را سنیان در کتب خود ذکر
کرده اند و محتمل است که حضرت از جهت رد بر خطابیه فرموده باشند یا آنکه
در کتب خود دیده ام این خبر را کتب شیعیان والله تعالی یعلم   وقال الصادق
ملعون ملعون من اخر المغرب طلبا لفضلها   منقولست از آنحضرت صلوات الله
علیه که فرمودند که ملعونست و از رحمت الهی دور است کسی که نماز مغرب را تاخیر کند

نماز خفتن را تا وقتی که همه ستاره ها ظاهر شود بقصد آنکه درین وقت افضل است
و دور نیست که دو لعن از جهت باشد که دو مخالفت الهی کرده است یکی نماز شام را در
غیر فضیلت کرده است و دویم باعتقاد فضیلت کرده است و افترا بحق سبحانه وتعالی
بسته است و محتمل است که هر دو لعن از جهت افترا باشد و لعن خدا و رسول باشد یا لعن
دنیا و آخرت باشد چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است در افترا العنهم الله فی
والاخرة و شیخ نیز این حدیث را مرسلا روایت کرده است ولیکن بعنوان صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه روایت کرده است ولیکن بعنوان صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
روایت کرده است که عرض نمودند که جمعی از اصحاب ابو الخطاب نماز شام را تاخیر میکنند
تا اشتباک نجوم حضرت فرمودند که من نزد حق سبحانه وتعالی بیزاری میجویم
با شما بیزار باشید تفضل از کسی که تاخیر کند شام را از جهت فضیلت و بیزاری
عبارت از آنست که از شیعیان ما نیست و از برادران شما نیست و برادران شما
پس نمی باید که با ایشان دوستی و اختلاط کنید چون در دین بدعت میکنند و از
اهل بدعت دوری واجبست اما اگر کسی تاخیر کند و اعتقادش این باشد که مکروه است
گناه ندارد   وقیل له ان اهل العراق یؤخرون المغرب حتی تشتبک النجوم
فقال هذا من عمل عدو الله ابی الخطاب   وبحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه عرض نمودند که اهل عراق که کوفیان باشند تاخیر میکنند نماز شام را تا ستاره
ها دست بهم دهد و همه ظاهر شوند حضرت فرمودند که این از عمل و بدعتها
دشمن خدا ابو الخطاب است و بسند قوی از زید شحام منقولست که فرمودند که
ابو الخطاب مذهب اکثر اهل کوفه را فاسد کرد و نماز نمیکنند اکثر ایشان تا مشتبک
نجوم نشود و سرخی مغرب زایل نشود بلکه سفیدی نیز و عید دانند که تاخیر شام
از جهت مسافر و خائف و صاحب حاجت و این جماعت را جائز است بی کراهت

تاخیر نمودن نه مطلقا و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هرگاه شب تاری
بود و باد و باران بود نماز شام را میگذاردند و اندک زمانی مکث میکردند تا مردمان
نافله شام را میکردند پس موذن حضرت اقامت میگفت بدون اذان و چون وقت
خفتن داخل شده بود نماز خفتن را میکردند و بخانهای خود میرفتند و احادیث
صحیح وارد شده است که جمعی که عذری داشته باشند نماز شام را تاخیر می‌توانند کرد
و نماز خفتن را تعجیل بآنکه پیش از ذهاب حمره بجا آورند و قال ابو اسامة زید
الشحام صعدت مرة جبل ابی قبیس والناس یصلون المغرب فرأیت الشمس لم
تغب انما توارت خلف الجبل عن الناس فلقیت اباعبدالله صلوات الله علیه
فاخبرته بذلک فقال لی ولم فعلت ذلک بئس ما صنعت انما تصلیها
اذا لم ترها خلف الجبل غابت او غارت ما لم یتجلاها سحاب او ظلمة
تظلها فانما علیک مشرقک ومغربک ولیس علی الناس ان یبحثوا و بسند ضعیف
از زید منقولست که و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از زید با فرق آن و همچنین مصنف
در امالی و بنابرین مرسل است که گفت یک مرتبه بالای کوه ابو قبیس رفتم در مکه معظمه
و سنیان نماز شام میکردند پس دیدم که آفتاب هست و فرو نرفته است و در پشت کوه
از مردمان پنهان شده است پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
رسیدم و آنچه دیده بودم با آنحضرت عرض نمودم پس حضرت فرمودند که چرا چنین
میکردی بد کرده هرگاه آفتاب را نه بینی نماز میکنی خواه فرو رفته باشد یا پشت
کوه باشد مادام که مانع نشانیده باشد ابری یا ظلمتی که فرا گرفته باشد آفتاب را
بکسوف یا تجاوزات بدرستی که بر تست که ملاحظه مشرق و مغرب خود بکنی و بر مردم
نیست که تفحص کنند یعنی واجب نیست که بر بالای کوه روند و ببینند که آفتاب

ابو قبیس م ل

فرو رفته است یا نه و ظاهر حدیث غیبت قرص است و اظهر آنست که منع حضرت
را جهت بود که غرض بیان بدعت سنیان بود و این معنی سبب فساد بود بلکه
ظاهر شان بود که بلکه ظاهر شان آن بود که چون حضرت در مکه مشرفه بود غالب او
قات جمعی کثیر از سنیان در خدمت آنحضرت می‌بوده‌اند پس ممکنست که در وقت سوال
نیز بعضی از ایشان حاضر بوده باشند و حضرت از تجسس او را آزار داده باشند و اگر حاضر
نبوده باشند نیز ممکنست که اگر منع او نمی‌فرمودند که انجر کرده بود بجمعی دیگر میگفت
بلکه بایشان می‌نمود که مذهب شما چنین باطلست که آفتاب هست و نماز شام
میکنید و لهذا فرمودند که بر شما نیست که تجسس احوال سنیان بکنید تا سبب
فساد شود و محتمل است که درین صورت غرض حضرت این باشد که شما را در کار
نیست بالا رفتن در کوه زیرا که کار شما با ذهاب حمره است و او در پائین نیز ظاهر است
و یا آنکه ممکنست که چون کوه ابو قبیس بسیار بلند است آفتاب را توان دیدن و حمره
از جانب مشرق زایل شده باشد و لیکن مستبعد است و حمل بر تقیه منافات
با این احتمالات ندارد چون حضرات در تقیه چنان سخن میفرمودند که شیعیان
حق را بیابند و سنیان موافق مذهب خود بفهمند با آنکه مذهب ابو الخطاب نیز
شایع شده بود و بتشنام او آنحضرت صلوات الله علیه مبالغه در منع طرف میفرمودند
چنانکه گذشت و درین باب ابو اسامه احادیث بسیار روایت کرده است
از آنحضرت و بعضی از آنها گذشت و جمعی از علما ذکر کرده‌اند که این حدیث موافق مذهب
سنیان نیز نیست زیرا که ایشان قایل نیستند بآنکه هرگاه آفتاب پشت
کوه رود شام میشود بلکه عمل سنیها و جهال ایشانست نه علمای ایشان و ظاهر
آنست که هرگاه طلوع قرص و غروب قرص را اعتبار کنند افق مصلی را اعتبار
میکنند هرگاه حایلی نباشد در زمین مسطح پس اگر مصلی در زمین مسطح باشد

ودر طرف مغرب کوهی نباشد و آفتاب پنهان شود نماز نمیتوان کرد هر چند شعاع
آفتاب بر کوه جانب مشرق باشد اما اگر کسی بر بالای کوه باشد نماز نمیتواند کرد و
بر عکس در طرف صبح در طلوع آفتاب بلکه در طلوع صبح نیز پس اگر کسی بر بالای کوه
باشد و صبح نسبت با او طالع باشد و نسبت بجمعی که در پایین کوه باشند ظاهر نشده باشد
کسی که بر کوه هست نماز صبح را میتواند کرد و آنکه در پایین است نمیتواند کرد و مؤید
اینست آنکه حضرت فرمودند که مشرق و مغرب تو در هر جائی که باشی و بر این مضمون
نیز احادیث معتبره وارد شده است از آنجمله در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بر ماست که نماز کنیم
وقتی که آفتاب از ما غائب شود و همچنین در صبح و بر جمعی دیگر که از ما دور تر اند
بر ایشانست که افق خود را ملاحظه نمایند و اکثر علما بیان کرده اند این مضمون را
و اگر چه احوط آنست که در چنین صورتی اگر نماز شام باشد و اگر صبح باشد نماز
نکند و اگر آفتاب بر کوه طالع شده باشد و بر او طالع نشده باشد نیت ادا و قضا
نکند وقال الصادق صلوات الله علیه اذا غابت الشمس فقد حل الافطار
ووجبت الصلوة ولذا حضرت منقولست که فرمودند که هر گاه آفتاب پنهان
شود جائز است افطار و واجبست نماز شام و این حدیث را مستند ندیده ام
ولیکن قریب باین احادیث معتبره وارد شده است و بعضی گذشت و دغدغه
نداریم در آنکه حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین این مضمون را
فرموده اند و همچنین احادیث متواتره وارد شده است که غیبوبت آفتاب بذهاب
حمره مشرقیست از آنجمله در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که وقت مغرب وقتی است که سرخی جانب مشرق
زایل شود و میدانی که چرا چنین است راوی گفت نه حضرت فرمودند که زیرا که

مشرق

مشرق مشرفست بر مغرب و حضرت دست مبارک راست را بر بالای دست چپ داشتند
و فرمودند که هر گاه آفتاب از طرف مغرب غائب میشود سرخی از جانب مشرق زایل
میشود یعنی سرخی مشرق عکس آفتابست که بر خلاف جو افتاده است بمنزله آفتابیکه
بر کوه باشد و در حدیث موثق کالصحیح از یونس بن یعقوب منقولست که عرض نمودم
بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در چه وقت از عرفات
روانه مشرق میشویم حضرت صلوات الله علیه فرمودند که وقتی که سرخی زایل شود
یعنی از جانب مشرق با آنکه در این باب نیز احادیث وارد شده است که در وقت غروب شمس
افاضه میکنند و خلافی نیست میان علما که هر دو یک حکم دارد دیگر بطرق متعدده
کالصحیح از برید منقولست که حضرت امام محمد باقر و صادق صلوات الله علیهما فرمودند
هر گاه غائب میشود سرخی از این جانب یعنی از مشرق و از مغرب یعنی بسبب فرو رفتن
قرص آفتاب از مغرب پنهان میشود عکس آن در مشرق هست پس چون سرخی زایل
شد از مشرق نیز غروب کرده است و در مرسله ابن ابی عمیر کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت فرو رفتن قرص آفتاب
و واجب شدن افطار آنست که در برابر قبله بایستی و ملاحظه نمائی سرخی را
که از مشرق بالا می‌آید پس چون از کله سر بگذرد و بجانب مغرب رود افطار واجب
میشود قرص فرو رفته است و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که نماز شام را اندکی تاخیر کنید تا تاریک شود چون آفتاب
نزد شما فرو میرود و هنوز نزد ما فرو نرفته است کالصحیح از عبد الله بن وضاح نقل
منقولست که عریضه نوشتم بخدمت امام موسی کاظم صلوات الله علیه عرض نمودم
که بسیار است که قرص فرو میرود و شب بسر می‌آید مرتبه مرتبه و سرخی بر بالای
کوه بلند میشود و موذنان نیز اذان میگویند آیا نماز بکنم اگر صائم باشم یا

انتظار بکشیم تا آنکه سرخی که بر بالای کوه هست زایل شود پس حضرت در جواب
نوشتند فرمودند که می باید که انتظار بکشی تا سرخی زایل شود و رعایت احتیاط
کنی از جهت دین خود یعنی چون خبر غیبت قرص بتو رسیده است و خبر ذهاب حمره
نیز رسیده است اگر باین خبر عمل کنی بی دغدغه بری الذمه میشوی و اگر بخبر اول عمل
کنی جزم نداری ببرائت ذمت پس کسی که غم دین خود دارد البته رعایت احتیاط میکند
در هر جائی که چنین باشد و غرض ازین مکالمه آنست تعلیم فرمایند قاعده کلیه در
جمیع مسائلی که در آنجا شکوک فیه باشد و احادیث عمل باحتیاط بسیار وارد شده است
قریب بتواتر با آنکه عقل نیز حکم بلزوم آن میکند و مولانا عبدالله رحمه الله بتقضیه
قایل بودند و میگفتند که اگر مثل نماز باشد که اصل آن بی دغدغه واجب و اگر سوره
و قنوت و سلام را مثلا بجا آوریم بی دغدغه بری الذمه میشویم و اگر نماز ندانیم
واقع سازیم جزم ببرائت ذمت نداریم پس واجبست یا لازم اگر چه البته اینها بجا آوریم
مثل غسل جمعه که وجوب اصل آن معلوم نیست احوط ایقاع است اما بقصد
وجوب نمی رسد آنچه گفته است از جهت زیادتی استحباب لزوم خوبست اما جزم بوجوب
هم نمیرسد چون میتوان گفت که آنچه از نماز یقینا واجب و واجبست بجا آوردن
و ما بقی را نمیدانیم که داخل حقیقت صلوة است یا نه و در غسل جمعه نیز نمی توان گفت
یقینا شارع طلب فرموده است و اگر نکنیم ممکنست که بر ترک آن عقوبت کند
چون علم بطلب داریم و قدرت بر ایقاع او نیز داریم مجملا امثال این دلایل عقلیه
را مستند احکام شرعیه ساختن خالی از اشکالی نیست و دیگر بسند قوی از عمار
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که من ابو الخطاب را
فرمودم که نماز شام را در وقت ذهاب حمره مشرقیه بکند او در وقت ذهاب حمره
مغربیه کرد یعنی عمدا یا اشتباه کرد چون من حمره گفتم و بظهور گذاشتم او حمره مغربی

فهمید

فهمید و بسند صحیح از محمد بن علی منقولست که در سفری در خدمت حضرت امام رضا صلوا
ت الله علیه بودم و آنحضرت نماز شام را وقتی میکردند که جانب مشرق سیاه میشد
و سرخی زایل میگردید و بسند کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که چون سرخی از جانب مشرق زایل شود آفتاب از مشرق فرو رفته است و
صحیح و موید که گذشت در آنکه وقت نماز شام ظهور ستاره است و امثال این اخبار نیز
وارد شده است در ذهاب حمره قریب بتواتر است با آنکه اشتهار است و عمل علماء شیعه
برین بوده است در اعصار و امصار و اگر عمل باین اخبار کنیم عمل بهمه کرده ایم چون بیان
ذهاب قرص است و اگر عمل بذهاب قرص کنیم طرح این اخبار کثیره کرده ایم و علاوه
احتمال داده است که در صحرا عمل بذهاب قرص کنیم چون حایل نیست و در معموره عمل
بذهاب حمره کنیم و احتیاط در این آنست که گذشت که نماز ظهر را باین وقت بیندازند
و اگر بیفتد نیت ادا و قضا نکند و شام را بعد از ذهاب حمره بجا آورند و اذا صلیت
المغرب فقد دخل الوقت العشاء الاخرة الی انتصاف اللیل و هر گاه نماز شام را
بجا آوری داخل میشود وقت نماز خفتن و ممتد است تا نصف شب و این عبارت
مصنف است بحسب ظاهر و ظاهرش آنست که صدوق قایل است در عشائین باختصاص
مقدار سه رکعت بشام بر خلاف ظهر و عصر با آنکه یک خبر مرسل است که دلالت
دارد بر اختصاص و لیکن چون احادیث در ظهرین بسیار است که دلالت بر اشتراک
می کند نیا دارد در عشائین ممکنست که صدوق در اینجا قایل شده باشد و در بعضی قایل
باختصاص باشد و اظهر اختصاص است در هر دو جا چنانکه گذشت و آنکه
و آنکه مصنف تا نصف شب گفته است ظاهرش آنست که نصف شب فارغ شده
باشد نه آنکه از نصف شب شروع می تواند کرد ~~و اگر بنصف شب شروع~~
می تواند کرد و اگر بنصف شب مقدار چهار رکعت نماز بماند نماز خفتن را میکند

چنانکه اخبار بسیار بر آن وارد شده است و بعضی احتمال گفته اند که هر دو نماز را
توان کردن بآنکه سه رکعت از شام باشد و یک رکعت از خفتن و هر گاه یکرکعت نماز را
در وقت بجا آورند همانست که مهما ادرنیا فته است ولیکن چون اخبار صحیح وارد است
بر آنکه این مقدار وقت خفتن است همه علما حتی صدوق بآن عمل کرده اند و اگر مقدار
پنج رکعت نماند یا زیاده هر دو را بجا آورند و هر دو اداست بحسب ظاهر روایات
و مضمون متن در فقه رضوی و احادیث بسیار وارد شده است وقال ابو جعفر
صلوات الله علیه ملک موکل یقول من بات عن العشاء الآخرة الی نصف اللیل
فلا انام الله عینه و بسند کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که فرشته موکلست از جهت آنکه نفرین کند که هر که بخواب
میرود از نماز خفتن تا نصف شب خداوند عالمیان چشم او را بخواب نبرد اگر نخوا
من نام باشد چنانکه در بعضی از نسخ فقه است و عبارت عقاب الاعمال است ظاهر
در خواب و اکثر نسخ فقه من بات یعنی شب بر آورد شامل خواب و بیداری خواهد
بود بلکه در بیداری اظهر است و دور نیست که از نساخ واقع شده باشد و نفرین
ملک ممکنست که کنایه باشد از فقد حیات چون خواب از لوازم حیات یا مرض
بیخوابی باشد که از بدترین امراض است و دلالت میکند بر آنکه حرامست از نصف شب گذرا
ندن و در حدیث صحیح از عبدالله بن مسکان منقولست که او از کسی روایت کرده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بخواب رود پیش از نماز
خفتن و بیدار نشود تا نصف شب بگذرد پس نماز را بجا آورد یا قضا کند و
استغفار کند تا حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و عبارت حدیث فلیقض
صلوته و لیستغفر الله است و قضا اینجا بمعنی ادا آمده است و ظاهرش حرمت خوابست
پیش از کردن نماز خفتن خصوصا کسی که از عادت خود یابد که اگر بخواب رود بیدار

نمی شود پیش از نصف شب و حمل بر این می باید کرد یا حمل بر مبالغه و احوط آنست که
استغفار بکند و نماز را بجا آورد و نیت ادا و قضا نکند و در حدیث صحیح از عبدالله
بن سنان منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که
اگر شخصی بخواب رود یا فراموش کند که نماز شام و خفتن را بجا آورد پس اگر پیش از صبح
بیدار شود و ممکن باشد که هر دو را پیش از صبح بکند پس واجبست که هر دو را بکند
اول شام دیگر خفتن و اگر ترسد که آن مقدار وقت نباشد که هر دو را بجا آورد پس اول
خفتن را بجا آورد و اگر بعد از صبح بیدار شود پس باید که اول نماز صبح را بکند بعد از آن
نماز خفتن را پیش از طلوع آفتاب و همین مضمون است حدیث صحیح ابو بصیر از آنحضرت
صلوات الله علیه و دلالت میکند بر بقاء وقت تا صبح احادیث صحیحه و موثقه و فقه
بسیار پس احوط آنست که بعد از نصف شب تا صبح نیت ادا و قضا نکند و ظاهر چند حدیث
از نصف شب گذرانیدن حرامست اما اداست والله تعالی یعلم وقال الصادق
صلوات الله علیه من صلی المغرب ثم عقب ولم یتکلم حتی یصلی
رکعتین کتبتا له فی علیین فان صلی اربعا کتبت له حجة
مبرورة و از ابو علاء خفاف که از اعاظم است منقولست بسند موثق کالصحیح که
گفت شنیدم که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز شام را بکند و تعقیب
نماز بکند بتعقیبات منقوله یا اهم و سخن نکند تا دو رکعت نماز بجا آورد این نماز ها
در علیین می نویسند در صحیفه اعمال ابرار که حق سبحانه و تعالی فرموده است که
ان کتاب الابرار لفی علیین الآیه یعنی بتحقیق که نامه عمل خوبان در علیین است و چه
میدانی که علیون کدامست آن کتابی است که نوشته میشود و حاضر اند آن کتاب را
در وقت نوشتن آن یا همیشه ملائکه مقربان الهی پس اگر دو رکعت دیگر بکند تا چهار رکعت
شود می نویسند از جهت او حجی مقبول و ظاهر است که این ثواب از جهت مستحبات

ازو بنویسند که نماز نافله شام باشد یا تعقیب بشرط عدم تکلم و ظاهر میشود که
در دو رکعت نافله شام اهتمام بیشتر است از دو رکعت دیگر چنانکه احادیث
بسیار وارد شده و دلالت میکند هر چند احادیث صحیحه در اهتمام بچهار رکعت نیز وارد
شده است و منافات ندارد که در همه اهتمام باشد و در دو رکعت اهتمام بیشتر
باشد چنانکه در حدیث صحیحه و احادیث کالصحیحه از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که ترک مکن چهار رکعت نافله شام را
بعد از شام در سفر و حضر و اگرچه سواران در طلب تو باشند و از ایشان گریزی
و در حدیث معتبر از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که حضرت نهی فرمودند
از سخن گفتن در میان نوافل شام و مشایخ رضی الله عنهم روایت کرده اند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نافله بکنید در ساعت غفلت
اگرچه دو رکعت سبک باشد یعنی بالحمد تنها که این دو رکعت سبب دخول
خانه کرامت که بهشت است میشود پرسیدند که یا رسول الله ساعت غفلت کدام است
حضرت فرمودند که میان شام و خفتن است و در حدیثی دیگر وارد است که شیا
طین در دو ساعت مومنانرا از یاد حق سبحانه و تعالی غافل میکنند چون میدانند
که بهترین ساعات است یکی بعد از صبح است تا طلوع آفتاب و یکی از غروب تا ذهاب
حمره مغربیه و وقت الفجر حین یعترض الفجر و یضیء حسنا و یتجلل الصبح السماء
و یکون کالقباطی او مثل نهر سوراء و وقت نماز صبح وقتی است که سفیدی
صبح در عرض افق ظاهر شود و خوب روشن شود و روشنی صبح آسمانرا فرا گرفته
بوده باشد سفیدی مانند سفیدی جامه مصری که بسیار سفید می باشند
یا مانند نهر حله باشد و در مکه معظمه مشاهد شد جامهائی سفید مصری که مثل
سفیدی برف است و درین بلاد باین سفیدی نمی باشند یا مانند نهر حله باشد

الصبح م ل

و در مکه معظمه مشاهد شد جامهای سفید مصری که سفیدی برفست
و درین بلاد باین سفیدی کم می باشد و در سحری یاد کرده بودیم احله و نهر فرات
چنان ظاهر بود از جانب مغرب که گمان کردیم که صبح طالع شده است از طرف
مغرب و تا کسی نه بیند وجه تشبیه را خوب نمی یابد و عبارت صدوق دو احتمال
دارد یکی آنکه غرضش این باشد که در اول صبح نماز خوب تا آسمان روشن نشود
چنانکه از عبارت جمعی ظاهر میشود و دوم آنکه در وقت اشتباه نماز نکند و این
معنی اظهر است بقرینه تشبیه چون صبح کاذب سفیدی طولانی است مانند دم
گرگ که سفیدی قریب بافق ضعیف است و فوق آن قوی است و در وقت صبح صادق
آنچه قریب بافق است بسیار سفیده میشود و مرتبه مرتبه بلند میشود تا آسمانرا
فرا میگیرد و ظاهر آیه حتی یتبین که حق سبحانه و تعالی در صوم فرموده است که
در شب بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود بر شما ریسمان سفید صبح از ریسمان
سیاه شب چون اول صبح خطی باریک بهم میرسد و آیه کریمه و قرآن الفجر کان
مشهودا که تفسیرش گذشت و در اخبار صحیح و قوی وارد شده است که نماز صبح را
در اول وقت بجا آورید تا ملائکه شب و روز هر دو در نامه عمل بنویسند و همچنین
احادیث بسیار که خصوص نماز صبح و عموم صلوات وارد شده است که نماز
صبح را و غیر آن از نمازها را در اول وقت بجا آورید موید معنی ثانی است والله
تعالی یعلم و در حدیث صحیح وارد شده است که از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که روزه دارد کی حرام میشود بر او طعام
پس حضرت فرمودند که هرگاه صبح مانند جامه مصری سفید شود پس گفتم که
چه وقت نماز صبح حلال است کردن حضرت فرمودند که ما آنرا وقت نماز
کودکان است و نماز کودکان حساب میکنیم و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت

صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که صبح آنست که عرض افق سفید شود
مانند سفیدی نهر سورا که آن نهری بوده است بجای حلّه یا قریب بان و مثل
این در احادیث معتبره نیز وارد شده است و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان
منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر نماز
را دو وقت است و وقت اولش افضل است و وقت نماز صبح وقتی است که صبح طالع
شود تا وقتی که صبح آسمان را روشن کند و سزاوار نیست که کسی نماز صبح را از اول
وقت تاخیر کند عمدا ولیکن وقت دویم وقتست نظر بکسی که شغلی داشته باشد
ضروری یا فراموش کند یا شده داشته باشد یا آنکه شب ماه باشد و ابر باشد
یا خوابش ببرد و دیر بیدار شود و وقت نماز مغرب هم از غروب آفتابست تا وقتی که ستاره‌ها
ظاهر شود و نیست مر احدی را که اختیار وقت آخر کند مگر عذری یا علتی داشته
باشد پس ظاهر شد که عبارت صدوق را حمل بر معنی ثانی می باید کرد و ممکن است که
تغییر از نساخ شده باشد و بجای و وقتها آن بتحلل باشد و دور نیست که مسند
صدوق صحیحه زراره باشد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز صبح را وقتی میکردند که عرض افق
سفید می شد و خوب روشن می شد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که
گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی
نماز صبح را در حین طلوع فجر کند خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست
و اگر نه این بود که در اول وقت خوب نیست حضرت نمیفرمودند که باکی نیست
بلکه میفرمودند که آن وقت خوبست و فضیلت دارد یا عبارتی که دلالت بر فضیلت
میکرد و جواب گفته‌اند از حدیث اول که غرض ظهور صبح است خصوص صادر او
قاتی که مشتبه باشد خصوص صادر معویه که تا بر بلندی نروند که عرض افق

عیان

عیان شود و ظاهر نمیشود چون صبح کاذب شبیه بصبح است و بسیار غلط واقع میشود و ما اخذ
دویم را حمل بر این می توان کرد که ظن غالب بهم رسد که صبح شده باشد نماز توان کرد و صبر کردن
تا یقین حاصل شود بهتر باشد و اظهر آنست که حمل بر تقیه کنند چون اکثر عامه تاخیر را بهتر میدانند
و در حدیث کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
وقت نماز صبح از وقت ظهور صبح است تا آنکه روشن شود و امثال این خبر محمولست بر وقت
فضیلت چون در اخبار بسیار وارد شده است که وقت صبح ممتد است تا طلوع آفتاب
خبر کالصحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که وقت نماز صبح
از طلوع صبح است تا طلوع آفتاب بلکه اگر یک رکعت را دریابد پیش از طلوع
آفتاب صحیح است و اداست و چنانکه در خبر کالصحیح از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
وارد شده است که فرمودند که هر که یک رکعت را دریابد پیش از طلوع آفتاب نماز صبح را
تمام دریافته است و در حدیث موثق کالصحیح عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که اگر یک رکعت نماز صبح را دریابد و آفتاب طالع شود باید
تمام کند و نمازش صحیح است و خلافی در این مسئله میان خاصه و عامه نیست ولیکن خلاف
در آنکه همه اداست یا همه قضاست یا یک رکعت اداست و باقی قضا و ظاهر این دو خبر خصوصا
خبر اول مذهب اول است ولیکن خلاف و احوط آنست که نیت ادا و قضا نکند ومن صلاها
العداة فی اول وقتها اثبت له مرتین اثبتها ملئکة اللیل و ملئکة النهار ومن صلاها
فی آخر وقتها اثبت له مرة واحدة قال الله عز و جل و قرآن الفجر ان قرآن الفجر کان
مشهودا یعنی انه تشهدها ملئکة اللیل و ملئکة النهار و کسی که نماز صبح را در اول وقت
بجا آورد در نامه عملش دو مرتبه می نویسند فرشتگان شب در آخر نامه عمل او می نویسند و فرشتگان
روز در اول نامه عمل او می نویسند و کسی که نماز صبح را در آخر وقت بجا آورد یعنی بعد از روشن
شدن بر مذهب مشهور بنا بر ظاهر کلام صدوق در وقتی که بسیار روشن شده باشد

قریب بطلوع شمس باشد یک مرتبه می نویسند چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که بجا آر
نماز صبح را که ان مشهود است یعنی حاضر اند در وقت کردن ان ملئکه شب و ملئکه روز چنانکه
مفسران خاصه و عامه تفسیر کرده اند و اخبار کالصحیحه بدان وارد است چنانکه شیخان
در حدیث کالصحیح از اسحق بن عمار روایت کرده اند که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه عرض نمودم که بیان فرمائید که بهترین وقتها در نماز صبح کدام است حضرت فرمودند که
از اول طلوع صبح چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که بجا آور نماز صبح را که ان مشهود است
و حاضر اند فرشتگان روز و در ان وقت پس اگر بنده نماز صبح را با طلوع فجر بجا آورد از جهت او
دو مرتبه اثبات میکنند ملئکه شب و ملئکه روز و من حیث المفهوم از خبر ظاهر میشود که
اگر این در غیر آن وقت بجا آورند یک مرتبه نوشته میشود و قانون صدوق نیست که از مفهوم
استنباط کند حکمی را هر چند مفهوم شرط باشد و دور نیست که خبری باو رسیده باشد و این
مضمون در اخبار بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح که تفسیر آیه باین عنوان شده است از جمله
ظاهر آیه اعم است از انکه نماز را در اول وقت کنند یا آخر وقت ولیکن اهل البیت علم قرآن
و مراد الهی را میدانستند و از این کلام نیز ظاهر میشود که مراد صدوق فضیلت اول صبح است نه
بسیار روشن شدن اگر چه احتمال معنی صدوق نیز دارد چنانکه گذشت وقال
ابو جعفر صلوات الله علیه وقت الصلوة الجمعة یوم الجمعة ساعة تزول الشمس و وقتها
فی السفر والحضر واحد وهو من المضیق وصلوة العصر یوم الجمعة فی وقت الاولی فی سایر
الایام ومنقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که وقت نماز جمعه
در روز جمعه ساعتی است که زوال میشود یعنی اشتغال اول باو و قدم که وقت نافله است ووقت
ان در سفر و حضر یکی وقتست چون در سفر نافله نیست و در حضر نافله جمعه را در اوقات
متفرقه بجا می آورند و وقت جمعه مضیق و تنگ است و بالجمله چیزی که ثابت که حق سبحانه
وتعالی تنگ گردانیده است چنانکه خواهد آمد که بعضی از امور را حق سبحانه وتعالی

واسع گردانیده است و بعضی را تنگ و نماز را واسع گردانیده است و بعضی را تنگ بحسب وقت
و وقت نماز جمعه را تنگ گردانیده است و نماز عصر در روز جمعه در وقت نماز ظهر است در سایر
ایام چون ظهر غیر روز جمعه بعد از دو قدم است که ان قدمین نافله است عصر روز جمعه در ان وقت
و خواهد آمد که حق سبحانه وتعالی چنین مقرر ساخته است که نماز جمعه را در اول زوال بکنند
تا توانند که بخانهای خود روند پیش از شام چون واجبست که از دو فرسخ بنماز جمعه حاضر
شوند و در روزهای کوتاه پیش از این وقت نیست که بعد از نماز صبح که روانه شوند فرسخ
بظهر بنماز میرسند پس نماز را در اول وقت مقرر ساخت و عصر را در وقت ظهر سایر ایام
تا چون نماز ها را بکنند و روانه شوند پیش از شام بخانه رسند و ظاهر این حدیث صحیح
زراره است که خواهد آمد با احادیث صحیحه بسیار که باین مضمون وارد شده است که
متواتر است یا قریب بتواتر و مخالف این اخبار خبری ندیده ام ولیکن اکثر علما غافل شده اند
و افراط و تفریط بسیار در وقت جمعه کرده اند جمعی از این اخبار چنین فهمیده اند که چون زوال
میشود واجبست که نماز جمعه را واقع سازند و اگر اندکی بکنند وقت بیرون میرود یا انکه
بسیار مشکل است اول وقت را دانستن نسبت باکثر علما چه جای غیر ایشان و جمعی افراط کرده اند
که چون جمعه بدل از ظهر است تا غروب آفتاب می توان کرد و اکثر قایلند بانکه وقت جمعه
از زوال است تا وقتی که سایه زیادتی مثل سایه سابق بر زوال شود و بعضی مثل شخص
گفته اند و خود اعتراف نموده اند که حدیثی باین مضمون ندیده ام و متابعت مشایخ کرده ایم
که البته بایشان خبری رسیده است که گفته اند و این محض تقلید مذموم است
و در بحث نماز جمعه بیان اخبار خواهد شد ان شاء الله تعالی وروی اسمعیل بن
ابی رباح عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا صلیت وانت تری انک فی
وقت ولم یدخل الوقت فدخل الوقت وانت فی الصلوة فقد اجزأت عنک وبسند صحیح منقولست
از ابن ابی عمیر از اسمعیل بن ابی رباح و ظاهر لفظ ابی در اینجا از قلم ناسخ زیاد شده است

فدخل الوقت م

جهت بعد از این در فهرست ندارد و در کلینی و تهذیب نیست و نسخها مختلف است در سماع بیا و یا هر دو واقع شده است و در رجال شیخ نجاشی است و ذکر کرده است که از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بوده است و غیر این خبر اجماع است بر صحت آنچه از فصیح شود لهذا اکثر علما بآن عمل نموده اند و از حضرت روایت کرده است که فرمودند که هرگاه نماز کنی بگمان آنکه وقت داخل شده است و داخل نشده باشد و در اثنای نماز وقت داخل شود نماز صحیح است و اگر چه در حالت تشهد وقت داخل شود صحیح والا فلا و مشهور است پس اگر باعتقاد دخول وقت سهوا نماز کرده باشد چنانکه بسیار است که اینگونه غافل میشود و اعتقاد وی آنست که وقت داخل شده است در این صورت ظاهر اصح باشد اگر قدری در وقت واقع شود خصوصا هرگاه میگر کعت واقع شود در وقت اما اگر بظن دخول وقت ظاهر شود در نماز پس اگر این ظن او را گفته دو عادل بهم رسیده باشد یا موذن عادلی اگر چه یکی باشد بر مذهب مشهور داخل در نماز پس اگر این ظن این صورت نیز بد نیست اما اگر آفتاب یا ستاره ملاحظه نماید وجوب ملاحظه نکند و او را ظنی بهم رسیده نماز کند مشهور بطلان نماز است اگر چه همه در وقت واقع شده باشد چون علم بدخول وقت می باید و سهل نمان نداشته است و احوط در همه صور آنست که احتیاط آن نماز را اعاده کنند و احتیاط عظیم در این است که تا علم بهم نرسانند بدخول وقت نماز نکنند و ظاهر امر او کافی باشد به بینند که عادل نماز میکنند خصوصا هرگاه مجتهد باشد و اگر حامی نیز سعی نماید تا عالم شود بوقت احوط بالامکان است والله تعالی یعلم و سأله سماعة بن مهران من الصلوة باللیل والنهار اذا لم تری الشمس والقمر ولا النجوم فقال تجتهد رایک و تعمد القبلة جهدک یا بجهدک چنانکه در بعضی از نسخ است و همچنین تشهد و تعمد در بعضی از نسخ و بسند موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از اوقات نماز در شب و روز یا از قبله یا از هر دو هرگاه آفتاب و ماه و ستارگان

ظاهر نباشد همه به چه چیز کنند حضرت فرمودند که اجتهاد میکنی برای ظن خود و قصد قبله میکنی بجهد خود و باین حدیث عمل کرده اند علما در قبله چون مؤید است باحادیث دیگر که خواهد آمد و قرینه لفظ قبله است و آنکه مشایخ ثلثه این حدیث را در وقت نقل کرده اند ظاهر میشود که ایشان فهمیده اند که اعم است از وقت و قبله و در دخول وقت عمل بگمان میتوان کرد و اکثر علما قایلند بآنکه در وقت یقین می باید نیز اگر که تا یقین بدخول وقت نشود یقین ندارد در تکلیف بنماز و قصد وجوب میتواند کرد و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که اگر نماز ظهر را در وقت عصر بکنم نزد من محبوبتر است از آنکه پیش از زوال کنم محسوب نیست و اگر در وقت عصر کنم محسوب است از جهت من و همچنین در حدیث کالصحیح نیز از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است و در احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است که نمازی که پیش از وقت کرده شود باطلست و قضا می باید کرد اگر وقت باقی باشد بعضی عمل بظن کرده اند بتجویز و اکثر ظاهر اشعاری دارد بآنکه بظن نماز نمی توان کرد و لیکن بهتر صبر است و همچنین آنچه سخواندن خروس و احوط آنست که تا علم بدخول وقت حاصل نشود نماز نکنند مگر آنکه خوف فوات وقت داشته باشد مثل نماز صبح در شب ماه و ابر که در این صورت بظن غالب نماز میتوان کرد و روی ابو عبدالله الفراء عن الصادق صلوات الله علیه انه قال له رجل من اصحابنا انه ربما اشتبه علینا الوقت فی یوم غیم فقال تعرف هذه الطیور التی تکون عندکم بالعراق یقال له الدیوک فقال نعم قال اذا ارتفعت اصواتها و تجاوبت فعند ذلک فصل بسند صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از ابو عبدالله بر ستین فروش یا پوستین دوز و ظاهر مظنون این نگشته است که سلیم فراء است و او ثقه است و بنابرین حدیث صحیح است با آنکه هرگاه از ابن ابی عمیر صحیح است با آنکه کلینی و صدوق حکم بصحت آن کرده اند و او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

روایت کرده است که شخصی از شیعیان از آنحضرت سؤال کرد که بسیار است که وقت نماز مشتبه
می‌شود بر ما در روز ابر پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که می‌شناسی این مرغانی را که نزد
شما می‌باشند در عراق و آنرا خروس می‌نامند پس آن شخص گفت بلی حضرت صلوات الله علیه فرمودند
هرگاه آوازهای خروسان بلند شود در جواب یکدیگر گویند یعنی همه بفریاد آیند در آن وقت
نماز کن و ظاهر مراد این باشد که خروس در روز سه مرتبه می‌خوانند یکی در وقت چاشت و دیگر
قریب بظهر و سیم بعد از ظهر و مراد حضرت صلوات الله علیه خواندن سیم باشد که در آن وقت
بی دغدغه ظهر شده است غالبا و دور نیست که در چنین صورتی بعد از این عمل بآن
توان کرد وروی الحسین بن المختار عنه صلوات الله علیه انه قال انی مؤذن فاذا
کان یوم غیم لم اعرف الوقت فقال اذا صاح الدیک ثلثة اصوات ولاء فقد زالت
الشمس فدخل وقت الصلوة وبسند صحیح از حماد بن عیسی از حسین موثق منقولست
و کلینی و شیخ همین روایت را نقل کرده اند از حسین از شخصی که او گفت که من عرض نمودم
بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر ازین کتاب عز و جل بوده است
و از نساخ افتاده است اگرچه محتمل است حسین و الا از آن شخص شنیده باشد و بعد از آن
نیز خود بخدمت آنحضرت رسیده پرسیده باشد ولیکن بسیار بعید است چون نقل نموده
اند که حسین مؤذن باشد بلکه کلاه فروش بوده است و علی ای حال عرض نمودم که من
مؤذنم و چون روز ابر میشود وقت را نمی‌شناسم پس حضرت فرمودند که هرگاه خروس
سه مرتبه پی در پی بخواند زوال شده است و وقت نماز داخل شده است و ظاهر مراد از آن
مرتبه است که سابقا مذکور شد که مراد مرتبه سیم باشد و احوط آنست که بکلمه خروس
عمل نکنند مگر وقتی که تجربه کرده باشد خروس را در غیر روز ابر و ملاحظه کرده باشد که
مرتبه خواندن سیم بعد از ظهر است و در روز ابر باو عمل کنند و اگر صبر کنند تا یقین حاصل
شود احوط است تا عمل باخبار و گفته همه اصحاب کرده باشد والله تعالی یعلم و لعل

خروس

خروس بعد ازین خواهد آمد در مبحث نماز تمام ان شاء الله تعالی ومن صلّی بغیر القبلة
فی یوم غیم ثم علم فان کان فی وقت فلیعد وان کان قد مضی الوقت فلا اعادة
علیه وحسبه اجتهاده وبسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که هرکه نماز کند در روز ابر و بعد از نماز عالم شود که برخلاف قبله نماز
کرده است پس اگر در وقت باشد می‌باید که نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد
پس اعاده نماز بر او لازم نیست و کافیست او را اجتهادی که کرده است در دخول
وقت و احادیث صحیحه برین مضمون وارد شده است و در باب قبله خواهد آمد
و ذکر این حدیث درین باب مناسب نبود مگر باعتبار لفظ وقت و از سبب
ذکر این معنی شده است وقال ابو جعفر صلوات الله علیه لان اصلّی بعد ما مضی
الوقت احب الیّ من ان اصلّی وانا فی شک من الوقت وقبل الوقت ومنقولست
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که البته اگر نماز کنم بعد از وقت محبوب تر است
نزد من از آنکه نماز کنم در وقتی که شک داشته باشم که وقت نماز است یا پیش از
وقتست و قریب باین خبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و ما نقل
مذکور شد و این خبر را مسند ندیدم و ظاهر تغییر صاحب از روی تقیه واقع شده
باشد و مراد آنست که البته می‌باید که در وقتی که شک داشته باشد نماز نکند چون
تکلیف بنماز ظاهر نیست تا جزم بدخول وقت بهم نرسد و ظاهر مراد از گذشتن
وقت وقت فضیلت باشد چون وقت فضیلت تنگ است و زود بدر میرود و ممکن است که
مراد این باشد که بر سبیل فرض محال فرموده باشند که اگر کسی نماز را بعد از خروج
وقت کند بهتر است از آنکه قبل از دخول وقت کند زیرا که قضای نماز بجای خود واقع
میشود اما پیش از وقت البته باطل است و اعاده می‌باید کرد چنانکه در حدیث صحیح
وارد شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که نماز صبح را

غیر ویم

در وقت کرده باشد یا انکه شب ماه باشد و کمان کرده باشد که صبح شده است و خواب رفته باشد تا افتاب طالع شود و اورا اخبر کنند که نماز را بیش از صبح کرده است حضرت فرمودند که اعاده نماز را یعنی قضا میکند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هر که نماز کند در غیر وقت نماز او نماز نیست و باطل است و محتمل است که مراد این باشد که هر که در غیر وقت فضیلت نماز را واقع سازد نماز او کالعدم است والله تعالی یعلم و اخبار برین مضمون بسیار است و خلافی نیست میان علما در انکه نماز پیش از وقت باطل است هر گاه تمام پیش از وقت واقع شده باشد خواه عمدا و خواه از روی جهالت واقع شده باشد ورروی معویة بن وهب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال کان المؤذن یاتی النبی صلی الله علیه واله فی الحر فی صلوة الظهر فیقول له رسول الله صلی الله علیه واله ابرد ابرد قال مصنف هذا الکتاب یعنی عجل عجل واخذ ذلك من التبرید وبسند صحیح منقولست از ابن وهب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مؤذن بخدمت حضرت سید المرسلین می آمد در وقت ظهر که در هوای کرم اذان بکوید حضرت بن حضرت صلوات الله علیه واله میفرمودند که ابرد ابرد و مصنف این کتاب که صدوق است چنین تفسیر کرده است که تعجیل کن تعجیل کن یعنی اذان و اقامت را زودتر بکو تا ما بر زودی نماز کنیم که مردمان جفا نکشند و از تبرید بنر کرفته است جمعی یعنی صبر کن تا شدت حرارت هوا بشکند که مردمان جفا نکشند و اکثر علما باین معنی حمل کرده اند و در بعضی از نسخ این کتاب من البرید است یعنی برید که قاصد است ابرد میکوید که بتعجیل میرود بر ابرد یعنی عجل باشد و در کتب دیکر صدوق ابتجیل است و این ظاهر است و صاحب نهایه بنا برین احتمال اند دهما کرفته است یعنی اول ان چون هر چند باول روز نزدیك تر است خنك تر است چون سردی شب را دارد و این مجربست

واکرچه نا و یلات مخالف ظاهر است از انجهت کرده اند که احادیث متواتره وارد شده است در افضلیت اول وقت و این حدیث بنا بر حل سابق مخالف دارد با ان احادیث و لهذا اصحاب ما او نقل نکرده اند این حدیث را و ممکنست که بعنوان تقیه وارد شده باشد چون موافق مذهب اکثر عامه است والله تعالی یعلم باب معرفة زوال الشمس این باب در بیان شناختن زوال آفتاب از دایرهٔ نصف النهار که آن اول وقت ظهر است و روایات که بدان وارد شده است اکرچه اکثر علما ذکر کرده اند که بهر عنوان که تحصیل علم بدخول وقت حاصل شود عمل میتوان نمود خواه باصطرلاب باشد یا دایرهٔ هندی یا میزان افتاب که اعم است از اصطرلاب و غیر ان و اعمال بسیار کرده اند از جهت معرفت اوقات روز و شب و غالب این اعمال نسبت بمهندس فایده دارد و ایشان زودی علم حاصل میشود و دایرهٔ هندی با اندك حدسی سبب علم میشود اکثر عقلا او را و عمل بان بهتر است چنانکه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی ورروی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال تبین الزوال علی قدمین و نصف و فی النصف من ایلول علی ثلثة اقدام و نصف و فی النصف من تشرین الاول علی خمسة و نصف و فی النصف من تشرین الاخر علی سبعة و نصف و فی النصف من کانون الاول علی تسعة و نصف و فی النصف من کانون الاخر علی سبعة و نصف و فی النصف من شباط علی خمسة و نصف و فی النصف من اذار علی ثلثة و نصف و فی النصف من نیسان علی قدمین و نصف و فی النصف من ایار علی قدم و نصف و فی النصف من حزیران علی نصف قدم بسند صحیح منقولست از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که زوال افتاب در نیمه حزیران که از ماههای رومی است و بود هفتم تیر و ماه است تقریبا که اوایل سرطان است و اوایل تابستان که دو سه روزی از اول تابستان کذشته است و نهایت ارتفاع شمس

بمهندس بود

نزول الشمس فی النصف من ... علی نصف قدم و فی النصف ... تموز علی قدم و نصف ... اسد ... صح

بر نیم قدم است یعنی چهارده قدم است یعنی چهارده یک شاخص که از سایه مختلف
می ماند در عراق عرب ظهر میشود و در نیمه تموز که اوایل ماه دویم تابستانست و آفتاب
بیت شده است پس و سه چهار دنیجه زوال میشود وقتی که سایه یک قدم و نیم مانده باشد
و شروع در زیادتی میکند و قدم هفت یک شاخص است هرچه باشد و چون بد مستوی
الخلقه کف پای او مقدار هفت یک قد اوست و چون سایه زیاد میشود از هر چیزی بنسبت
طول اوست و چون ماههای بهار آفتاب بلند است و روزها نیز دوازده ساعت تا
چهارده ساعت و چهارده دقیقه تخمینا درین بلاد هر ماهی یک قدم زیاد میشود و چون
ماه پاییز و زمستان آفتاب پست و روزها کوتاه میشود تا نه ساعت و پنجاه و شش
دقیقه ترتیب اهر سایه دو قدم زیاد میشود و در نیمه آب که اوایل ماه سیم است از تابستان
زوال میشود بر دو قدم و نیم میماند و شروع در زیادتی میکند و در نصف ایلول ماه
اوایل ماه اول پاییز است زوال میشود وقتی که سه قدم و نیم مانده باشد که نصف قد
شاخص باشد و در نصف تشرین اول که اوایل ماه دویم پاییز است زوال میشود بر پنج
قدم و نیم که می ماند و در نیمه تشرین آخر که اوایل ماه سیم پاییز است زوال میشود وقتیکه
هفت قدم و نیم بماند و در نیمه کانون اول که اوایل ماههای زمستانست و آفتاب در
نهایت پستی است زوال میشود وقتی که نه قدم و نیم از سایه بماند و چون از اوایل
زمستان آفتاب اول شروع در بلندی میکند همین نسبت بر میگردد و در نیمه
کانون آخر که ماه دویم است از زمستان زوال میشود وقتی که پنج قدم و نیم مانده
باشد از سایه و در نیمه آذار که اوایل اول ماههای بهار است زوال میشود وقتیکه
سه قدم و نیم مانده باشد و در نیمه ایار بتشدید یا که اوایل ماه سیم است از بهار
زوال میشود وقتی که یک قدم و نیم مانده باشد و در نیمه حزیران بر نیم قدم
یعنی با همین عنوان است در همه سالها و این حدیث در اصفهان تقریبی است

وازنیم

وازنیم قدم بیشتر میماند در حزیران قریب به ثلث قدم میماند و همچنین در دما
بقی و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی میفرمودند که من در عراق عرب ملاحظه نمودم
صحیح بود و منقول است از مولانا احمد اردبیلی رحمه الله که او میگفته است که من در نجف
اشرف ملاحظه نمودم تقریبی است ولیکن شیخ بهاء الدین رحمه الله در علم هیأت استاد بود
مکرر ملاحظه این وضع با دایره هندی و مطلع الانوار و اصطرلاب کرده نشود اعتماد
نمی توان کرد چون نهایت اختلاف دارد بلاد و هر بلدی حکمی دارد چنانکه مذکور خواهد شد
با آنکه عمل با اصطرلاب و میزان الشمس و غیرهما همه کس نمیتواند کرد مگر کسی که در علم هیأت
نهایت مهارت داشته باشد یا حدیث صافی که بتامل بر و ظاهر شود وقال الصادق
صلوات الله علیه تبیان زوال الشمس ان تاخذ عودا طوله ذراع واربع اصابع فی الارض
فاذا نقص الظل حتی یبلغ غایته ثم زاد فقد زالت الشمس وتفتح ابواب السماء و
الریاح وتقضی حوائج العظام ومنقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که ظاهر شدن زوال آفتاب آنست که چوبی برداری که یک ذرع و چهار انگشت
طول آن باشد یعنی چهار انگشت آن را در زمین فرو بری که حرکت نکند و چون آفتاب بیرون آید
سایه هر چیزی دراز است و هر چند آفتاب بلند میشود سایه کم میشود تا چون آفتاب بغایت
ارتفاع میرسد سایه بنهایت کمی میرسد بعد از آن شروع در زیادتی میکند و چون اندکی
زیاد میشود که آفتاب از وسط آسمان گشته است و میل بمغرب کرده است دیگر سایه
زیاد میشود تا در وقت غروب مانند وقت طلوع میشود و چون زوال آفتاب شد درهای
آسمان گشاده میشود از جهت آمدن رحمت و بالا بردن عبادات و میوزد بادهای
رحمت و بر آورده میشود حاجتهای عظیم خلایق و ممکنست که مراد از فتح ابواب سما
فتح ابواب آسمان رحمت الهی باشد و واجب گردانیدن عبادات از جهت فرستادن رحمتها
و مراد از وزیدن بادها وزیدن نسیمهای فیوض قدسیه باشد چنانکه

تا یقین هم

رض

منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که بدرستی که پروردگار شما را در ایام دهر شما نسیمهای رحمت هست البته خود را در معرض آن نسیمها در آورید

و انواع آن نسیمها بسیار است گاهی بعنوان نسیم می‌آید و سبب فیوض عظیمه میشود

و گاهی در لباس سخنان حکمت جلوه گر میشود و گاهی در دلهای دوستان خود را بر دوستان میگشاید بی واسطه و گاهی بواسطه سخنان قدسی و گاهی بنظر ... روحی

که کسی نرسیده باشد این معانی را بعنوان فهمید و خود را در معرض اینها در آوردن باشد که

مشغول ریاضات شود و همیشه بذکر و فکر مشغول باشد و ظاهر حدیث آنست که این فیضها

همیشه نمیباشد و اکثر محققان بر اینند که همیشه این فیوض از مبدا فیاض فایض است

ولیکن قابلیت نادر است پس اگر کسی خود را همیشه در معرض آن فیوض قدسیه دارد همیشه

از آن فیوض بهره‌مند میگردد و ظاهر ادوام امثال این فیوض نادر است و لهذا حضرت سید الاولین

فرموده‌اند که لی مع الله وقت یعنی مرا با جناب اقدس الهی وقتی هست که در آن وقت گنجایش

ندارد نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و فهمیده نمود ... که همیشه هست هرچند مرتبه فیوض

بنسبت آنحضرت اعلی مقامات پیغمبران اولو العزم است و هرکس بقدر قابلیت خود از این معانی

بهره‌ور میشود و هر کس را قابلیتی هست که همیشه محل فیض قدسی باشد ولیکن فیض اقدس

گاه گاهست که وی بدن تاب دوام آن ندارد کما هو المجرب والله تعالی یعلم اما آنچه

خبر است از معرفت زوال قریب باین دو حدیث دیگر وارد شده است و شبهه

در این نیست که باین عنوان علم بزوال حاصل میشود ولیکن نسبت باکثر عالمیان تا قریب

بیکساعت نکنند معلوم نمیشود حضور صادر اوایل تابستان که آفتاب در نهایت

ارتفاع است و بعنوان دایره هندی زودتر ظاهر میشود و آن نیز دلخلست در معنی این اخبار

و دایره هندی آنست که زمین را هموار کنند که پست و بلند نداشته باشد و آن بتحت تقسیم نمایان

بنحو بسیار و تساوی ایشان دانسته میشود و بعد از آن دایره میکشند و هر چند

و نفرموده‌اند

بیان دایره هندی

دایره

دایره فراخ تر باشد زودتر ظاهر میشود و بر مرکز این دایره چوبی نصب میکنند مخروطی که

سرش تیز باشد و طول این چوب میباید بمقداری باشد که سایه آن داخل دایره باشد و

از آنجا بیرون رود و اگر درازتر باشد که فاصله دخول و خروج بیشتر باشد بهتر ظاهر

میشود هرچند باعتبار اختلاف غیر محسوس حرکت آفتاب اگر فاصله کمتر باشد گفته‌اند

بهتر است و میباید که میان این چوب بر مرکز دایره راست بایستد که از سر این چوب گذا

و با اطراف دایره کذا اندند که از همه طرف مساوی باشد و اگر بیشتر دایره را بر چهار قسمت صحیح

کنند بپرگال و غیر آن و در میان چوب را بر چهار طرف با سر چوب ملاحظه نمایند بهتر

ظاهر میشود و چون مقیاس را عمود کردند میباید که ملاحظه نمایند که چون سایه

این مقیاس داخل دایره شود نقطه بر آن بگذارند از سیاهی یا غیر آن و چون سایه بیرون

رود از دایره محل خروج را نیز نقطه بگذارند و میان حقیقی این دو نقطه را از پرگال

یا غیر آن درست کنند و از آنجا خطی درست بکشند تا مرکز دایره و اگر ستاره بگذارند و از آن

خط کشیده شود بهتر است و این خط نصف النهار است پس تا سایه باین خط نرسیده است

و بیرون نرفته است زوال نشده است و چون سایه سر مقیاس از این خط بیرون رود

زوال آفتاب از نصف النهار شده است و چون سایه سر چوب در میان این خط نصف

روز است و بیشتر زوال نصف روز منجمان معتبر است و آن از طلوع شمس است تا غروب شمس

و چون روز شرعی از طلوع صبح صادق است بی دغدغه و انتها آن بمذهب مشهور

ذهاب حمره مشرقیه است نصف اول روز قریب بیکساعت زیاده است و اگر غروب

قرص باشد قریب بیکساعت و نیم بیشتر است از نصف آخر و درین صورت که دایره

هندی کشیده باشند چون ملاحظه میکنند میبایند که سایه شروع در زیادتی

دارد و خصوصا هرگاه دایره های بسیار قریب بیکدیگر کشیده باشند همین که

سایه از میان خط بیرون رفت و سایه سر چوب بر یک دایره باشد نصف دقیقه

میکنند که بدایره دیگر میرسد چون حرکت افتاب دوریست سایه نیز دوری حرکت
میکند در نقصان و زیادتی و اگر بعنوان دایره هندی نباشد و سایه چوبی که نصب کرده
اندکم شود و شروع بزیادتی کند قریب بیک ساعت که میکنند یقین میشود که سایه
شروع بزیادتی کرده است چنانکه مجرب است و اندک حدسی که بکار برند علم یقینی هم
میرسد اندایره هندیه چون حرکت افتاب بدیست از طلوع تا غروب چون یک ساعت
حقیقی از طلوع گذشته باشد و بر دایره باشد همین که یک ساعت حقیقی بغروب
مانده است سایه بهمان دایره میرسد و همچنین در ساعات و دقایق و ثوانی و ثوالث
و از اینها ظاهر میشود که در هر فصلی و در هر بلدی وسط روز این خط نصف النهار را
و چون خط نصف النهار ظاهر شد قبله هر بلدی نیز ظاهر میشود و لیکن معرفت قبله
ظنی است چون بنای آن بر قول اهل رصد است و اختلاف بسیار در اقاویل ایشان هست
چنانکه در خصوص قبله اصفهان در مسجد جامع قدیم انحراف از خط نصف النهار
بجانب مغرب بنا بر زیج قدیم است و آن سی و سه درجه و چهل دقیقه است و بنا
بر استخراج از زیج الجدید الغ میرزا مسجد جامع عباسی را بر آن مغرب ساختند و انحراف
او را چهل درجه و بیست هشت دقیقه و پنج ثانیه و شش ثالثه مغرب فرموده‌اند و در وقت
کشیدن دایره هندی اکثر فضلاء و منجمین حاضر بودند و چون دایره قبله اوسع از آن است
که در آن ملاحظه این دقایق نمایند همه خوب است چنانکه در مبحث قبله خواهد
آمد و چون در همه بلاد اسلام بنا بر زیج جدید است بنا بر استخراج لطیفی عصر خود
مولانا محمد باقر یزدی طاب ثراه بنحوی که آن وحید الدهر در رساله مطلع
الانوار بیان فرموده مذکور میشود انحراف بلاد اسلام من الجمله انحراف اصفهان
سی و چهار درجه و سی و سه دقیقه است و قزوین بیست و هفت درجه
و سی و چهار دقیقه است و تبریز پانزده درجه و چهل دقیقه است و یزد

و اسامی آن هم

چهل و هشت درجه و بیست و هفت دقیقه است و قم سی و یک درجه و پنجاه و پنج
دقیقه است و استرآباد سی و هشت درجه و چهل و هفت دقیقه است و طوس چهل
و هشت و پنج درجه و نه دقیقه است و نیشابور چهل و شش درجه و بیست و شش
دقیقه است و سبزوار چهل و چهار درجه و چهل و شش دقیقه و بغداد دوازده درجه
و چهل و پنج دقیقه است و بحرین پنجاه و هفت درجه بیست و سه دقیقه است و شیراز
پنجاه و سه درجه و بیست دقیقه است و همدان بیست و دو درجه و شانزده دقیقه است
و ساوه بیست و نه درجه و هجده دقیقه است و تون پنجاه درجه و بیست و چهار
دقیقه است و طبس گیلک پنجاه و سه درجه و دو دقیقه است و شوشتر سی و پنج درجه
و بیست و نه دقیقه است و اردبیل هفده درجه و سیزده دقیقه است و هرات
پنجاه و سه درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و قاین پنجاه و چهار درجه و چهار دقیقه است
و سمنان سی و چهار درجه و سی و هشت دقیقه است و ساری سی و دو درجه و پنجاه
و چهار دقیقه است و آمل سی و چهار درجه سی و هفت دقیقه است و قندهار هفتاد
و چهار درجه و پنجاه و نه دقیقه است و کشمیر هفتاد و یک درجه و نه دقیقه است
و ملتان هفتاد و نه درجه است و حلب هجده درجه و بیست و شش دقیقه
است و سایر بلاد را تخمین میکنند به بلاد قریبه بآن اگرچه بنای جمیع اینها بر ظن است
و چون از قول اهل رصد است و میان ایشان نیز اختلاف هست و از آنجاست که
اقاویل ایشان بسیار است که در کسوف و خسوف واقع نمیشود صحیحا چنانکه
در این چند روز در تقاویم کسوف نوشته بود در ماه ربیع الاول سنه هزار
و شصت و پنج هجری و واقع نشد و دو سه سال قبل از این نیز حکم کرده بودند بخسوف
و خسوف و هر دو واقع نشده و لیکن ظن قوی که از اقاویل ایشان در معرفت قبله
بهم میرسد بیشتر است از علامات دیگر که علما ذکر کرده اند ان شاء الله تعالی

مذکور خواهد شد در قبله و چون در وقت علم می باید غالبا پس اگر کسی نافله کذار
باشد نا جارا ست از دایره هندی بنحوی که مبین شد و بند و تی از حضرت امام زین
العابدین صلوات الله علیه منقولست که فرموده اند که هرکه اهتمام بو قتهای عبادت
ها دارد کامل عیش دار و لذت دنیا بلکه در هر کاری که میباشد می باید ترک کند
و مشغول شناختن اوقات شود تا عبادتها را در اوقات فضیلت انها بجا آورد و این
معنی مجربست و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر روزی
که ابر باشد و وقت زوال ظاهر نباشد البته امام زمان صلوات الله علیه امری
فرماید افتاب را که ظاهر شود تا حجت الهی تمام کردد بر عالمیان و هر که خواهد
نمازنوافل را یا نماز جمعه را در اوقات انها بجا آورد تواند و هر که نکند حجت برو تمام
شده باشد و این نیز مجربست هر چند ابر عظیم باشد البته افتاب ظاهر می شود و فی
الحقیقه امر نسبت با براست که از مقابل افتاب دور شود
این بابیست در بیان سبب قرار افتاب در وسط اسمان و این معنی بحسب حس ظاهر است
که در ان وقت کویا حرکت نمیکند چون بطی می نماید و بحسب واقع در ان زمان قلیلی
حرکت نکند سال محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه عن رکود الشمس
فقال یا محمد ما اصغر جثتك و اعضل مسئلتك و انك لاهل الجواب ان
الشمس اذا طلعت جذبها سبعون الف ملك اخذ بكل شعاع منها خمسة
الاف من الملائكة من بين جاذب ودافع حتى اذا بلغت الجو وجازت الكو فلبها
ملك النور ظهر البطن فصار ما يلي الارض الى السماء و بلغ شعاعها تخوم العرش فعند
ذلك نادت الملائكة سبحان الله و لا اله الا الله و الحمد لله الذي لم يتخذ صاحبة
و لا ولدا و لم يكن له شريك في الملك و لم يكن له ولي من الذل و كبره تكبيرا
فقال له جعلت فداك احافظ على هذا الكلام عند زوال الشمس فقال نعم حافظ

جلس

علیه کما تحافظ علی عینیك فاذا زالت الشمس من الملائكة من ورائها يسبحون الله
فی فلك الجو الی ان تغیب منقولست بسند کالصحیح که محمد بن مسلم سوال کرد از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه از رکود افتاب در وقت ظهر که بچه سبب درنگ
میکند و حرکت نمیکند یا بسرعت حرکت نمیکند پس حضرت فرمودند که چه صغیر است
جثه و بدن تو و چه مشکلست مسئله تو پس اکر محمد بن مسلم بحسب ظاهر خورد باشد
و محتملست که این سخن از روی مطایبه مستحبه باشد و اکر جثه او صغیر نباشد ممکن است
که مطایبه باشد و در هر دو صورت ممکنست که از روی تحسین باشد چون تفکر در
الاء الهی و عجایب صنایع او و وجوه حکمت اوست یا از روی تادیب باشد با انکه ادمی
بچیزی چند که بکار او می اید سوال نمیکند و چیزی چند که او را ضرور نیست سوال
میکند و اکثر ایشان قابلیت جواب ندارند اما تو قابلیت جواب داری بدرستی که
چون افتاب طالع میشود میکشانند او را بجانب بالا هفتاد هزار فرشته و که فته اند
هر شعاعی را از اشعه ان پنج هزار فرشته افتاب را بجانب مغرب میکشند و پنج هزار
فرشته و در بعضی از نسخ چنین است که بعد از اخذ بكل شعاع منها یا بکل
شعبة منها یعنی بجاه هزار فرشته افتاب را بجانب مغرب میکشند و پنج هزار فرشته
دیکر از ان جانب بجانب مشرق میکشند چون جمیع کواکب و افلاك غیر فلك اطلس دو حرکت
دارند یك حرکت بتبعیت فلك اطلس از مشرق بجانب مغرب در شبانروزی
یکدور و حرکت دیکر از مغرب بجانب مشرقست و آن در شمس در سیصد
و شصت و پنج روز یعنی تقریبا یك دوراست پس ممکنست که هفتاد هزار فرشته
که حرکت شمس میدهند فرشتکانی باشند که حرکت فلك شمس میدهند بجانب
مغرب و به تبعیت ان افلاك دیکر حرکت میکنند پس شمس و فلك او نیز با ان
حرکت متحرك کند یا انکه شمس و فلك از او هفتاد هزار فرشته جذب کنند

بجانب مشرق میکشند

وباقی کواکب وافلاک را فرشتگان دیگر جذب کنند و پنجم از ملک که دفع میکنند
فرشتگانی باشند که فلک شمس را در سالی یکبار حرکت میفرماید و ممکنست که هفتاد
هزار فرشته باشند که بعضی از ایشان بکشند و جمعی از ایشان حرکت دهند و هر پنجم از
ایشان گوشه از گوشهای افتاب را گرفته باشند که محل شعاع شمس است یا شعاع
انرا بقوت روحانی کشند و باین نحو حرکت میدهند تا وقتی که افتاب بوسط اسمان
رسد و شعاع افتاب از دریچهای جانب مشرق بیرون رود و چون در عالم اوقات
چنین است پس چون بمیان آسمان میرسد میگردانند افتاب فرشته که مسمی است بملک
نور پس طرفی که بجانب زمین است بجانب آسمان می افتد و طرفی که بجانب اسمانست
بجانب زمین می افتد و بحسب ظاهر دلالت میکند بر انکه شمس را فلک تدویر باشد
و علما هیات اثبات نکرده اند فلک تدویر را از جهت شمس و از جهت بعضی از کوکب
اثبات کرده اند بحسب قرائنی که برایشان ظاهر شده است و در فلک شمس نفی نکرده
اند چون قانون ایشان اینست که هرچه را یافته اند ذکر کرده اند و گفته اند که ممکن
که جمیع کواکب را فلک تدویر باشد و ما نیافته باشیم و محتمل است که گردیدن مجازی مراد
باشد بانکه روی معنوی خود را بجانب عرش کند استفاضه نور کند از عرش میرسد
و این وقت تسبیح فرشتگان حاملان عرش و ساکنان سماوات است سبوح قدوس
یا منزه میکنیم خداوند خود را پس بدین حالت همه فرشتگان مشغول این تسبیح میشوند
که ترجمه اش اینست که منزه خداوندیکه از همه نقایص بری است و بهمه کمالات
موصوفست یا منزه میکنیم خداوند خود را از جمیع نقصهای ذاتی و صفاتی و افعالی
و نسبت خداوندی بغیر از معبود برحق و خداوند مطلق و ستایش میکنیم خداوند را
منزه است از انکه او را زن و فرزندی باشد چنان نصاری مریم را زن خدا و عیسی را
فرزند خدا میدانند یا مراد از صاحبه صفات زائده باشد و از ولد صفات

حادثه

حادثه و نبوده است او را کسی که دفع مذلت و خواری از و کند و نه چنین است که
صد هزاران هزار از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین و غیر ایشان که عبادت او کنند
تاثیری کند در بندگی او و اگر نکنند نقصی بهم رسد در عظمت و جلالت او و بعد از ان
بر سبیل التفات فرموده است که خداوند خود را بزرگ دان بزرگی عظیم یعنی از ان
بزرگتر است که عقل و وهم بذات مقدس او یا بصفات مقدسه او تواند رسید
پس محمد بن مسلم گفت فدای تو گردم محافظت کنم برین کلام در وقت زوال افتاب
حضرت فرمودند که بلی چنانکه محافظت میکنی چشمان خود را یا چشم خود را چنانکه
در بعضی از نسخ علی عینیک است پس چون زوال شد و افتاب میل به پستی کرد فرشتگان
از پشت سر در میکشند و حرکت میدهند افتاب را تا غروب کند و محتملست که
فرشتگانی دیگر باشند که جذب کنند و ایشانرا دفع کنند یا این هفتاد هزار فرشته
جذب و دفع میکنند تا نصف روز و بعد از ان هفتاد هزار فرشته دیگر جذب
و دفع کنند تا غروب این ترجمه حدیثست که مذکور شد امام را حضرت صلوات الله
علیه بر ما ظاهر نیست ممکنست که چون محمد بن مسلم از علما بتاویل فهمیده باشد

نیست م ل

چنانکه حضرت باو فرمودند که تو اهلیت جواب داری و امثال این اخبار
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
اجمعین وارد شده است و بر ماست که تسلیم کنیم و بسبب انکه عقل ما بان
نرسد رد نکنیم چنانکه در فواید مقدمه مذکور شد والله تعالی یعلم و سئل
الصادق صلوات الله علیه عن الشمس کیف ترکد کل یوم و لا یکون لها رکود
الجمعة رکود قال لان الله عز و جل جعل یوم الجمعة اضیق الایام قال لانه
لا یعذب المشرکون فی ذلک الیوم لحرمته عنده و منقولست که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند که سبب چیست که افتاب

فقیل لم جعله اضیق الایام ص

هر روز وقت زوال قرار میگیرد و در روز جمعه قرار ندارد حضرت فرمودند که زیرا که
حق سبحانه و تعالی جمعه را از روزهای دیگر کوتاه تر کرده است پرسیدند که چرا
انرا کوتاه تر کرده است حضرت فرمودند که زیرا که حق سبحانه و تعالی بدین روز
ارواح مشرکین و کفار را عذاب نمیکند چون روز رحمت الهیست و بسند کالصحیح
از محمد بن اسمعیل بن بزیع منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیه که خبری بمن رسیده است که روز جمعه کوتاه ترین
روزهاست حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چنین است پس گفتم فدای تو گردم
چرا چنین است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی میفرماید
در هر روز ارواح کفار را در زیر چشمه افتاب و ایشانرا عذاب میکند یا انکه
ایشانرا در زیر افتاب باز میدارد یکساعت و در روز جمعه از جهت فضیلت
جمعه ایشانرا عذاب نمی فرمایند بنابرین افتاب رکود ندارد و انکه مذکور
شد که تنگ ترین روزهاست وجهش عدم رکود شمس است و وجهی دیگر انست که عبادات
روز جمعه بسیارست و از انجمله نماز جمعه است که نادور فرسخ راه میباید حاضر شوند
و نماز جعفر طیار و غیره از نمازها و دعاها که در ان واقع است چنانکه از احادیث
دیگر ظاهر میشود و وجهی دیگر انکه روز وصالست و ان کوتاه میباشد بخلاف
روز و شب هجران که درازست والله تعالی یعلم و روی عن حریز بن عبد الله
انه قال کنت عند ابی عبد الله صلوات الله علیه فسأله رجل فقال له
جعلت فداك ان الشمس تنقص ثم ترکد ساعة من قبل ان تزول فقال
انها تؤامر أتزول او لا تزول و بسند صحیح منقولست از حریز که گفت در خدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از انحضرت سوال
نمود و گفت فدای تو گردم بدرستی که افتاب حرکت سریع میکند تا قریب بزوال

وبعد

و بعد از ان قرار میگیرد و باز حرکت بطی میکند که محسوس نمیشود سببش چیست پس حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که چون بامر الهی تا وسط اسمان حرکت کرد رخصت میگیرد
از جناب اقدس الهی که زایل شود و حرکت بجانب مغرب بکند یا انکه نکند و چون مامور
شود حرکت میکند و ازین حدیث دلالت میکند که افتاب شعور دارد چنانکه ظاهر
ایات بسیار و اخبار بیشمارست والله تعالی یعلم باب معرفت زوال لیل
این بابیست در بیان شناختن زوال شب از جهت نماز تهجد و سایر عبادات
چون احادیث صحیحه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله
چون نماز خفتن میکردند دیگر نماز نمیکردند تا نصف شب و بعد از ان منجبر
نماز شب می شدند و همچنین از جهت اخر وقت نماز خفتن بشناختن نصف شب
ضرور است و هر گاه در حدیث وارد شده باشد بهتر خواهد بود اگر چه شناختن
اوقات شب بجدی و فرقدان و حرکت ان نیز نیکوست بلکه هر ستاره هر گاه تشخیص
شعوری داشته باشند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما ستارگانرا
افریدیم تا هدایت یابید بان در تاریکیهای شب و روز و از انجمله هدایات انها
معرفت اوقات شبست سال عمر بن حنظلة ابا عبد الله صلوات الله علیه
فقال زوال الشمس نعرفه بالنهار کیف لنا باللیل فقال اللیل زوال
کزوال الشمس قال فبای شیء نعرفه قال بالنجوم اذا انحدرت و بسند موثق
منقولست که انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که ما
زوال افتاب را در روز می شناسیم در شب چگونه بشناسیم پس حضرت فرمودند
شب را نیز زوالی است مثل زوال افتاب در روز پرسیدند که بچه چیز اورا
بشناسیم حضرت فرمودند که بستارها هر گاه بدانند نصف النهار میل
بجانب غروب کنند مراد از ان ستارها نیست که در اول شب ظاهر میشوند و در

اخر شب غروب میکند وچون ان مختلف میشود اولی انست که هر هفته یکمرتبه
نشان کند وستاره‌های ثوابت اگرچه خود حرکت ندارند بحسب ظاهر اما باعتبار
حرکت افتاب انها نیز مختلف میشوند وهمین که از ثوابت ستاره دریکسال نشان
کردند در همه سالها بان نسبت است چون حرکت ثوابت محسوس نمیشود واگر
ستاره‌های سیاره را نشان کند اکثر انها واکثر اوقات ملاحظه انها می باید کرد و
چون حرکت جدی وفرقدان کمتر است بغیر محسوس میشود چون در شبانروزی یکدور
حرکت میکنند پس وقتی که برابر یکدیگر اند تا وقتی که یکی از اینها بالا رود دیگری
بزیر شش ساعت میشود واگر درمیان باشد بان نسبت کاهی حساب میکنند تا
حساب ساعات شب در هر فصلی نصف شب خوب ظاهر می شود واین معنی از
تجربیات است وبتجربه بدیهی میشود وعلم هم میرسد در غالب اوقات واگر مشتبه شود
اندک زمانی که میکند یقین میشود والله تعالی یعلم باب صلوة
رسول الله صلی الله علیه وآله التی قبضه الله علیها قال ابو جعفر صلوات الله
علیه کان رسول الله صلی الله علیه وآله لا یصلی بالنهار شیئا حتی تزول
النهار او الشمس فاذا زال صلی ثمانی رکعات وهی صلوة الاوابین تفتح
فی تلک الساعة ابواب السماء ویستجاب الدعاء وتهب الریاح وینظر الله
الی خلقه فاذا فاء الفیء ذراعا صلی الظهر اربعا وصلی بعد الظهر رکعتین ثم
صلی رکعتین اخراوین ثم صلی العصر اربعا اذا فاء الفیء ذراعا ثم لا یصلی
بعد العصر شیئا حتی تؤوب الشمس فاذا آبت وهو ان تغیب صلی المغرب
ثلثا وبعد المغرب اربعا ثم لا یصلی شیئا حتی یسقط الشفق صلی
العشاء ثم اوی رسول الله صلی الله علیه وآله الی فراشه ولم یصل شیئا
حتی یزول نصف اللیل فاذا زال نصف اللیل صلی ثمانی رکعات

آنرا

فاذا اسقط الشفق

واوتر فی الربع الاخیر من اللیل بثلث رکعات فقرأ فیهن فاتحة الکتاب
وقل هو الله احد ویفصل بین الثلث بتسلیمة ویتکلم ویامر بالحاجة ولا یخرج
من مصلاه حتی یصلی الثالثة التی یوتر فیها ویقنت فیها قبل الرکوع ثم یسلم
ویصلی رکعتی الفجر قبل الفجر وعنده وبعیده ثم یصلی رکعتی الصبح وهو الفجر اذا
اعترض الفجر واضاء حسنا فهذه صلوة رسول الله صلی الله علیه وآله التی قبضه الله
تعالی علیها این بابیست دربیان نماز حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
که مداومت بران می نمودند در اواخر عمر وبرین مداومت از دنیا بیرون رفتند
منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت رسول خدا
صلی الله علیه وآله در روز نماز نمیکردند هیچ نمازی تا زوال بعمل میشد وبعد
از نماز زوال افتاب چون زوال میشد هشت رکعت نماز میکردند وان هشت رکعت
نماز نافله ظهر است که مسمی است بنماز اوابین یعنی جمعی که همیشه بازگشت دارند
بحق سبحانه وتعالی بتوبه وانابت یا انکه این نماز نفترله توبتر وانابت ایشانست
در ثواب ومحو کناهان ودرین ساعت درهای آسمان کشوده میشود وازجمله
بالا بردن اعمال حسنه خلایق ودعاها مستجاب میشود وبادهای نافعه در جمن
خلایق خصوصا جمعیکه بکشتی ها اندمی آید وحق سبحانه وتعالی نظر شفقت
ورحمت بسوی خلایق میکند وازانجمله است انکه درین ساعت عبادات بندگان
اسباب قرب ایشان امقرر فرموده است پس چون سایه یک ذرع میگشت که
دو شبر باشد چهار رکعت نماز ظهر را بجا آوردند وبعد از نماز ظهر دورکعت
نماز نمیکردند پس فاصله که میشد دو رکعت نماز دیگر بجا می آوردند
وچهار رکعت نماز عصر را میکردند وقتی که یک ذراع دیگر گذشته بود
یا انکه در شبر پنجم میکردند دیگر بعد از نماز عصر نمازی نمیکردند تا غروب آفتاب

قبیل

پس چون غروب میشد که از آفتاب غایب میشد که حمره مشرقیه باشد یا قرص غایب
میشد سه رکعت نماز شام را میکردند و بعد از آن چهار رکعت نافله شام را بجا
می‌آوردند دیگر نماز نمیکردند تا سرخی جانب مغرب زایل میشد و چون سرخی برطرف
میشد نماز خفتن را میکردند و بعد از آن بخوابگاه خود میفرمودند و نمازی نمیکردند
تا نصف شب میگذشت پس چون نصف شب میگذشت هشت رکعت نماز شب را بجا می
آوردند و سه رکعت وتر را در سبع آخر شب بجا می‌آوردند و در آن سه رکعت
سوره حمد و قل هو الله احد می‌خواندند و فاصله میکردند میان نماز شفع و نماز
وتر بسلام و سخن میفرمودند و اگر کاری داشتند بآن امر میفرمودند و از مصلی
خود بیرون نمیفرمودند تا رکعت سیم وتر را بجا می‌آوردند و در آن رکعت قنوت
میخواندند بیش از رکوع پس سلام میدادند و دو رکعت نافله صبح را بجا می‌آوردند اندکی
بیشتر از صبح کاذب یا صبح صادق و گاهی در صبح کاذب یا اول صبح صادق بجا می
آوردند و گاهی اندکی بعد از آن پس دو رکعت نماز صبح را بجا می‌آوردند در صبح صادق
سفیدی در عرض افق ظاهر میشد و خوب روشن میشد که علم بدخول وقت بهم رسد
همه کس را این نمازی بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر این مداومت
مینمودند تا از دنیا متوجه اعلی علیین شدند با آنکه این حدیث را مسند ندیده
ام ولیکن چون صدوق حکم بصحت آن کرده اند البته صحیح میدانسته اند و دلالت
میکند بر آنکه نماز چاشت بدعت است و از اخبار عامه در صحاح ایشان نیز ظاهر
میشود که بدعت باشد و دیگر دلالت میکند بر آنکه هشت رکعت نافله زوال نماز
آن وقتست نه نماز نافله ظهر و احادیث بسیار بر این معنی دلالت میکند پس اگر
در نیت قصد نماز نافله کند بهتر است و در خاطر چنین باشد که اگر از جهت نماز
ظهر مطلوب باشد چنان باشد و اگر فی نفسها مطلوب باشد چنان باشد

میکند

میکند بر آنکه نماز ظهر را بعد از فیء زوال بجا آوردن بهتر باشد خصوصا نسبت
بنماز جماعت تا مؤمنان همگی از قضای حاجت و وضو و نماز اوابین فارغ شده
باشند و دور نیست که اولویت مخصوص نماز جماعت باشد چون احادیث بسیار
وارد شده است در آنکه اول وقت افضل است بمقداری که از نوافل فارغ شود و
دور نیست که دلالت کند بر آنکه بهتر این باشد که نوافل را طول دهد و دعاها بخواند
تا دو قدم بگذرد و در تابستان قریب بیکساعت نجومی میگذرد و در زمستان قریب
بنیم ساعت میشود و اشعاری دارد بآنکه حق سبحانه و تعالی طول و قصر نوافل را بحسب
طول و قصر ایام مقرر فرموده است و ظاهر میشود دو رکعت نافله بعد از ظهر منقول
بعصر چنانکه احادیث بسیار بر این معنی دلالت دارد و در بعضی اخبار هشت رکعت
منقسم میشود بآنکه چهار رکعت را بعد از ظهر بجا آورند و چهار رکعت را قبل از عصر
و از اخبار بسیار ظاهر میشود که اهتمام باین چهار رکعت که هست ترک نمی باید کرد و چهار
رکعت دیگر را اگر شغلی داشته باشد ترک میتواند کرد و دور نیست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله بسبب شیخوخت ترک نموده باشند بر تقدیر
صحت حدیث بحسب واقع و ظاهر میشود از اخبار بسیار که اگر چهار رکعت کند دو را
بعد از ظهر بجا آورد و دو رکعت دیگر را در قدم چهارم بجا آورد که در اول قدم
چهارم بجا آورد که در اول قدم پنجم متوجه نماز عصر شود و همچنین اگر هشت رکعت
کند چهار رکعت را بعد از ظهر بجا آورد و چهار رکعت دیگر را در قدم چهارم بجا
آورد و احتیاط دو رکعت با چهار رکعت بعد از ظهر مثل سابق است بآنکه قصد
نافله کند اعم از آنکه از جهت ظهر باشد یا از جهت عصر و احوط آنست که بی عذری
ترک هشت نکند چون احادیث صحیحه متواتره وارد شده است که مجموع نماز
فریضه و نافله پنجاه و یک رکعتست و همچنین احادیث بسیار در نافله شام

وارد شده است که چهار رکعت را ترک نکنند در سفر و حضر و احادیث دو رکعت نیز
وارد شده است و محمول است بر انکه اهتمام بشان دو رکعت دیگر را از جهت عذر
نتوان کرد و همچنین در اخبار بسیار وارد شده است و غیره را ذکر نکرده اند
و ظاهر میشود که اهتمام بشان او کمتر است یا انکه اگر اهتمام بشان ان باشد بسبب
بدلیت نماز وتر است نه انکه نافله خفتن باشد و گذشت که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و اله بجا نمی آوردند سببش این بود که حضرت بوحی میدانستند که نماز وتر را
خواهند کرد چون نماز وتر بران حضرت واجب بود و خواب و بیداری انحضرت یکسان
بود و معصوم بودند ترک ان محال بود از انحضرت بنابرین و غیره درین جهت
نیز وارد نشده است و انکه وارد شده است درین خبر که انحضرت بعد از نماز
خفتن نماز نمیکردند تا نصف شب و در احادیث صحیحه نیز وارد شده است که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
بعد از نماز خفتن نماز نمیکردند تا نصف شب ممکنست که مراد نفی نماز سنت
باشد نه تطوع چون احادیث بسیار دلالت میکند بر انکه حضرت رسول خدا
و ائمه هدی صلوات الله علیهم هر شب یا هر شبانروز هزار رکعت نماز میکردند
از تطوع و محتملست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله بسبب پیری
ترک فرموده باشد یا از جهت تا سی امت که مبادا توهم کنند که واجبست و همه
کس اهتمام بان داشته باشند و از همه کاری بازمانند و نظام نوع انسانی بر هم
خورد بنابر این است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله غسل و کندم و جو را
و امثال اینها میخوردند و مشهور است در اخبار که حضرت امیر المومنین صلوا
ت الله علیه بسبب اشتغال بریاضات ترک اینها میفرمودند چنانکه خواهد
آمد ان شاء الله تعالی و انکه واقع است که حضرت بعد از نصف شب هشت رکعت

نماز میکردند منافات ندارد با انکه خواهد امد در احادیث صحیحه که
حضرت هشت رکعت را متفرق بجای آوردند چهار را بعد از نصف شب می بجا آوردند و چهار
دیگر را بعد از ان زمان چون درین جانیست که مجتمع بجای آوردند یا متفرق پس حمل
بر تفرق می باید کرد جمعا بین الاخبار و انکه وارد شده است که فاصله میفرمودند
سه رکعت وتر را بسلام از جهت رد بر عامه است که ایشان سه رکعت را مانند نماز
شام متصل میکنند و بعد ازین نیز خواهد آمد با نفیه احکام در مبحث نماز
شام انشاء الله باب فضل المساجد و حرمتها و ثواب من صلی
فیها روی خالد بن ماد القلانسی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال
مکة حرم الله و حرم رسوله و حرم علی بن ابی طالب صلوات الله علیه الصلوة
فیها بمائة الف صلوة و الدرهم فیها بمائة الف درهم و المدینة حرم الله
و حرم رسوله و حرم علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما الصلوة فیها بعشرة
الاف صلوة و الدرهم فیها بعشرة الاف درهم و الکوفة حرم الله و حرم
رسوله و حرم علی ابن ابی طالب صلوات الله علیهما و الصلوة فیها بالف صلوة
و سکت عن الدرهم این بابیست در بیان فضیلت مسجد های معظمه و غیرها
و حرمت مسجدها و ثواب نماز در انها روایت بسند قوی و در کافی بسند
حسن کالصحیح از خالد کلاه دوز یا کلاه فروش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که فرمودند که مکه معظمه حرم حق سبحانه و تعالی است یعنی محترم کرده است که
تعظیم کنند خلایق از ان بنحوی که خواهد آمد و همچنین حرم حضرت سید المرسلین است
صلی الله علیه و اله که محل ولادت و نشو و نمای انحضرت است و امر بتعظیم ان کرده است
و حرم حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بهمین وجوه مذکوره یک نمازی که در مکه
بجا آورند یا در مسجد الحرام بر احتمال قوی چنانکه در احادیث قوی وارد شده است برابر است

با صد هزار نماز و يك درهم كه در شهر مكه تصدق كند يا در مسجد الحرام برابر است
با ثواب صد هزار درهم كه در غير آن تصدق كند و مدينه مشرفه حرم حق
سبحانه و تعالى است كه امر بتعظيم آن كرده است و حرم حضرت سيد المرسلين است
صلى الله عليه و آله و حرم حضرت امير المؤمنين است صلوات الله عليه كه هر دو هجرت
نمودند بآن و بوصالها از ابقعدهم و بوطن مشرف كردانيدند و امر بتعظيم و احترام
آن فرموده‌اند چنانكه خواهد آمد يك نمازى كه در شهر مدينه يا در مسجد حضرت سيد
الانبياء والمرسلين صلى الله عليه و آله بجا آورند برابر است با ده هزار نماز و درهمى كه
در آنجا تصدق كنند برابر ده هزار درهم است و كوفه حرم حق سبحانه و تعالى و حرم رسول
اوست صلى الله عليه و آله و حرم حضرت امير المؤمنين است صلوات الله عليه كه بتعظيم
مسجد آن امر فرموده‌اند و بنهر آن بنابر ظاهر عبارت نمازيكه در آنجا بجا آورند برابر است
با هزار نماز و حكم درهم را در كوفه نفرمودند و در حديث صحيح از حضرت امير المؤمنين صلوات الله
عليه منقولست كه فرمودند كه مكه حرم الهى است و كوفه حرم منست هر كسيكه اراده بدى بكوفه خواهد
در كوفه ستم كند البته حق سبحانه و تعالى او را ببلاى عظيم مبتلا ميكند و احاديث ديگر
درين باب وارد شده است و خواهد آمد در باب زيارات و روى ابو حمزة الثمالى
عن ابى جعفر صلوات الله عليه انه قال من صلى فى المسجد الحرام صلوة مكتوبة
قبل الله منه كل صلوة صلاها منذ يوم وجبت عليه الصلوة و كل صلوة يصليها
الى ان يموت و باسانيد متكثره منقولست از ابو حمزه كه گفت حضرت امام محمد باقر
صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه يك نماز واجب در مسجد الحرام بجا آورد حق
سبحانه و تعالى قبول ميكند از و هر نمازيرا كه كرده باشد از آن روزى كه نماز برو
واجب شده و هر نمازيرا كه بعد از آن خواهد كرد تا روز مردن هر چند شرايط قبول
در آن نمازها نبوده باشد وقال رسول الله صلى الله عليه و آله الصلوة فى مسجدى

كالف

فان الصلوة فى المسجد الحرام صح

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند كه نماز در مسجد من مثل هزار نماز است در غير آن صح

كالف صلوة فى غيره الا المسجد الحرام فان صلوة فى المسجد الحرام تعدل الف صلوة فى
مسجدى و روايت كرده است شيخ طوسى رضى الله عنه بسند صحيح كه حضرت رسول
مگر مسجد الحرام كه يك نماز در مسجد الحرام برابر است با هزار نماز كه در مسجد من
بجا آورند و بحسب ظاهر لفظ غير شامل جميع مساجد است بقرينه استثناى مسجد الحرام
پس شامل مسجد كوفه و مسجد اقصى نيز خواهد بود و در هر يك از آن مساجد نماز برابر با هزار
نماز است پس نماز در مسجد آنحضرت برابر باشد با هزار هزار نماز و نماز در مسجد الحرام
برابر باشد با هزار هزار هزار نمازى كه قريبست بعمر دنيا چون عمر دنيا هفت هزار سالست
و اگر شبانروزى هزار ركعت نماز بكند سالى سيصد و شصت هزار نماز كرده است
كه يك صد و هشتاد هزار نماز باشد و هفت هزار سال هزار و هزار هزار و دويست
ركعت و شصت هزار هزار و دويست ركعت است و شصت و پنجاه سال زيادتى كه
ميكنى نه هزار هزار و نهصد هزار ميشود كه مجموع عمر دنيا هزار هزار هزار و دويست
و شصت و نه هزار هزار و نهصد هزار است با آنكه هيچ احدى از افراد انسان را اين عمر
نشده است و نخواهد شد و اگر اين نماز در مسجد الحرام را باملى بكند مقتدى از هزار
مثل اين ثواب خواهد بود كه هزار هزار هزار باشد و امام را هم مثل اين اگر ده كس
باشند و هر چند بيشتر شوند مضاعف ميشود چنانكه خواهد آمد در نماز جماعت
و در حديث صحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد شده است كه
حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله فرمودند كه نماز در مسجد من برابر است
با هزار نماز در غير آن مگر در مسجد الحرام كه آن افضل است از مسجد من و حديث صحيح
ديگر نيز بر اين مضمون از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله وارد شده است
و اين هر دو حديث را حمل ميكنيم بر آنكه افضليت بهزار نماز است تا جمع شود ما بين حديث
متن و با حديث صحيح صفوان از اسحق بن عمار كه او نيز مثل حديث متن است

~~بسیار وارد شده است که نماز در مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله~~
~~شده است و این هر دو حدیث را حمل میکنیم بر آنکه افضلیت هزار نماز است تا جمع شود~~
~~با حدیث حسن و با حدیث صحیح صفوان از اسحق بن عمار که این نیز مثل حدیث متن است~~

و احادیث بسیار وارد شده است که نماز در مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
برابر است با ده هزار نماز حمل میتوان کرد بر آنکه ده هزار نماز در مساجد جامع مراد باشد
غیر جامع کوفه و بیت المقدس و بدین صورت هزار هزار میشود و همه احادیث متفق
میشود با اشکال و جمع اختلافات را حمل کرده اند بر اختلاف احوال مصلین مثل
نماز جماعت یا نماز عالم یا نماز با حضور قلب و بنا بر آنچه مذکور شد احتیاج باین
تاویل بعید نیست زیرا که مراد ازین اخبار بیان شرف مکانست و این شرفهای دیگر
بحال خود است پس اگر در صحرای نماز جماعت کنند که عدد آن جماعت از ده زیاده باشد
ثواب هر یک از ایشان زیادتی دارد بر ثواب نماز در مسجد الحرام چون نماز در مسجد الحرام را
احصا می توان کرد و آن ثواب را احصا نمیتوان کرد والله تعالی یعلم و سأل عبد الاعلی
مولی آل سام ابا عبد الله صلوات الله علیه کم کان طول مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله
قال کان ثلثة آلاف و ستمائة ذراع مکسرة و منقولست بسند حسن کالصحیح که
سوال کرد عبد الاعلی آزاد کرده آل سام یا حلیف ایشان که داخل قبیله ایشان شده
بود و با ایشان قسم یاد کرده بود چنانکه قانون عربست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که چه مقدار است مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله که آنحضرت مسجد کرده بودند حضرت فرمودند که سه هزار و ششصد
ذرع مضروب در هم که طول آنرا که در عرض ضرب میکنی این مقدار میشود که اگر طول
مسجد شصت ذرع میگوئی باشد بذراع دست و عرض آن نیز شصت ذرع بود
باشد بذرع مذکور چون ضرب کنند سه هزار و ششصد ذرع میشود و اگر اندکی طول زیاده

باشد

باشد عرض بآن نسبت کمتر خواهد بود و غرض ازین سوال آنست که مسجد آنحضرت
که ثواب عظیم دارد نماز کردن در آن مسجد یست که در زمان آنحضرت بود و آنچه بعد
از آنحضرت داخل مسجد کرده اند اضعاف آنست و ثواب نماز کردن در آنها زیادتی
مثل ثواب در سایر مساجد جامعه خواهد بود چنانکه بعضی از علما ذکر کرده اند
و محتمل است که ثواب نداشته باشد چون بنی امیه خانهای مردم را بغصب
گرفتند و مسجد را بزرگ کردند و همچنین مسجد الحرام را ده بار کندند و بزرگتر کردند
تا باین عنوان حال رسیده است و در اینجا نیز چنین است که آنچه در زمان آنحضرت
صلی الله علیه و آله مسجد بوده است این ثواب عظیم دارد و باقی یا ثواب ندارد چون
مغصوبست یا ثواب مسجد جامع دارد و آنچه ظاهر میشود آنست که عامه ضبط
صحیح کرده اند در هر دو مسجد اما در مسجد الحرام که در زمان آنحضرت بوده است
میلها نصب کرده اند و کوچکتر است اندکی از زمین باقی مسجد که زیاده کرده اند
و همچنین در مسجد نبی صلی الله علیه و آله آنچه از پیش قبله زیاد کرده اند دیواری
کشیده اند تخمینا طول یک گز که ممتاز باشد و از دست چپ خانه حضرت سید المر
سلین صلی الله علیه و آله و خانه حضرت امیر المومنین و حضرت فاطمه و حسنین
صلوات الله علیهم است و از اخبار ظاهر میشود که اندکی از خانه حضرات را بیرون
انداخته اند که الحال خدام مینشینند نزدیک دری که از آنجا به بقیع میروند
و از پشت سر تا صحن را زیاد کرده اند بسیار و لیکن زمین آن نماز را بلندتر کرده اند
تا ظاهر باشد مسجد زمان آنحضرت و آنچه ملحق ساخته اند بآن و باسانید
صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بمدینه مشرفه نزول اجلال فرمودند و بزرگان مدینه هر یک میخواستند که
آنحضرت در خانه ایشان نزول فرمایند حضرت فرمودند که در هر جا که شتر

جبرئیل میگوید باشد در اینخانه نازل خواهم شد و همگی در رکاب همایون آنحضرت می آمدند
تا آنکه شتر آنحضرت بدرخانه ابو ایوب انصاری رسید خوابید و منقولست که ابو
ایوب اولا بخانه رفت و صحیفه بیرون آورد که وصایای اجداد او در آن صحیفه
بود و همگی فرزندان خود را وصیت کرده بودند که ما در کتب پیغمبران دیده ایم که پیغمبر
آخر الزمان مولدش در مکه خواهد بود و هجرت خواهد فرمود بمدینه مشرفه
و چون مهاجرت فرماید سلام ما را بآنحضرت برسانید که ما ایمان بآنحضرت
آورده ایم پیش از رفتن آنحضرت بمدینه طیبه و این معنی سبب ازدیاد ایمان حاضران
شد و جمعی کثیر نیز ایمان آوردند بسبب دیدن این صحیفه پس ابو ایوب اسباب
آنحضرت را بخانه خود بردند با اولاد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و در
در آنخانه فضائی بود حضرت فرمودند که آن فضا را پاکیزه کردند از کثافتهائی که
در آنجا بود و مسجدی بنا کردند که یک خشت عرض دیوار آن مسجد بود پس چون
مسلمانان بیشتر شدند و در آن مسجد جای ایشان نبود صحابه عرض نمودند که
یا رسول الله اگر رخصت میدهید مسجد را بزرگتر کنیم حضرت هم رخصت
فرمودند و مسجد را بنا کردند بیک خشت و نیم چون بزرگتر شد دیوار را محکم تر
کردند که نیفتد دیگر مسلمانان زیاده شدند و باز از آنحضرت استدعای
زیادتی کردند حضرت رخصت فرمودند که باز آن دیوار را برداشتند
و دیوار را دو خشت نر و ماده گذاشتند موافق قانون بنایان تا قفل
شود در یکدیگر و دو خشت برابر هم نیفتد و در آنجا نماز میکردند تا
آنکه چون هوا بسیار گرم شد و در نماز ظهر آزار بسیار میکشیدند استدعا
نمودند که یا رسول الله رخصت فرمائید بپوشانیم تا مسلمانان جفا نکشند
حضرت رخصت فرمودند و داربستی کردند و ستونها از چوب خرما نصب

کردند

کردند و شاخهای درخت خرما بر روی آن انداختند تا پوشیده شد بنحوی که از گرمای
آفتاب اندکی تعب کمتر شد و چون باران می آمد بر سقف آن بر ایشان میریخت
باز استدعا نمودند که اگر رخصت فرمائید کاهگلی بر سطح مسجد بمالیم و راه آبی
از جهت آن قرار دهیم که آب باران بر سر مسلمانان نریزد حضرت رخصت نفرمودند
و فرمودند که حضرت موسی علیه السلام همین نحو مسجدی ساختند و بر همین نحو بود
من نیز نمی افرازیم و همین عنوان بود تا آنحضرت بجوار رحمت الهی واصل شدند و در زمان
عثمان اظهار کردند و با گچ و آجر ساختند و بزرگ کردند و پادشاهان بنی امیه
مسجد الحرام و مسجد آنحضرت را مرتبه مرتبه بزرگ میکردند تا باین مرتبه رسید که
الحال هست   و قال ابو جعفر صلوات الله علیه لابی حمزة الثمالی المساجد
الاربعة المسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و مسجد بیت المقدس
و مسجد الکوفة یا ابا حمزة الفریضة فیها تعدل حجة والنافلة تعدل عمرة
و باسانید متکثره کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند بابی حمزه که چهار مسجد است که حق سبحانه و تعالی اظهار بزرگی
گردانیده است و آن مسجد الحرام است و مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله است در مدینه مشرفه و مسجد بیت المقدس است که در قدس خلیل است
و مسجد بزرگ کوفه است ای ابو حمزه فریضه که در مسجد کوفه یا در چهار
مسجد بجا آورند برابر است با حجی و نافله برابر است با عمره و در حدیث
قوی نیز وارد است بهمین مضمون و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نافله در این مسجد برابر است
با عمره که در خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بجا آورند
و فریضه برابر است با حجی که در خدمت آنحضرت بجا آورند و در حدیث

کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فریضه
در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و نافله برابر است با پانصد نماز و در حدیث
کالصحیح بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که نماز در مسجد
کوفه برابر است با هزار نماز و گذشت که نمازی بهتر است از بیست حج یا هزار
حج پس نمازی در مسجد کوفه اقل بیست هزار حج است و اکثرش هزار هزار حج
پس یک حج و یک عمره محمولست بر حج و عمره که با حضرت باشد چنانکه گذشت
و ممکنست که حج و عمره با آنحضرت برابر باشد در ثواب با بیست هزار یا هزار
هزار حجی که در خدمت آنحضرت نباشد و اظهر آنست که حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین با هر کس بقدر عقل آنکس سخن میفرموده اند و چون
ثواب حج و عمره در نظر اکثر مردم بسیار عظیم بود اکثر توانائی تحمل بیشتر
ازین نداشته اند با ایشان چنین میفرموده اند و هیچ شک نیست که
هرگاه ثواب بیشتر باشد اقل نیز خواهد بود و محمولست برین آنچه مرویست
بسند صحیح از وشا که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
که آیا هم نماز در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله در فضل
مساویند حضرت فرمودند که بلی و نماز در میانه هر دو برابر است
با هزار نماز محتمل است که مراد این باشد که هر دو در هزار نماز شریکند
و اگر چه مشتمل بر زیادتی باشند هر یک یا مسجد الحرام چنانکه گذشت
و یا آنکه مراد ما بین حرمین باشد و این بحسب لفظ اقربست و معنی اول
بحسب معنی بقرینه آنکه در حدیث موثق عمار وارد است که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در مدینه
مشرفه آیا مثل نماز در مسجد رسول است صلی الله علیه و آله حضرت

فرمودند که نه چنین است نماز در مسجد برابر است با هزار نماز و در شهر
مدینه مثل نماز در سایر شهرهاست و خواهد آمد نظیر این معنی در زیارات
وسئل ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه عن قبر فاطمة صلوات الله علیها
فقال دفنت فی بیتها فلما زادت بنو امیة فی المسجد صارت فی المسجد و در حدیث
صحیح منقولست از بزنطی که سوال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما از قبر حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها که در کجاست حضرت
فرمودند که آنحضرت را دفن کردند در خانه خودش که معروفست و متصلست
بخانه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که الحال خانه داخل قبر آنحضرت
کرده اند پس چون بنی امیه مسجد آنحضرت را زیاد کردند آنخانه داخل مسجد شد
اما جدا شده از مسجد و دریچه دارد که مردمان از آن دریچه آنحضرت را زیارت میکنند
و کسی داخل آنخانه نمی شود مگر خواجه سرایان اما در زمان حضرات داخل میشده اند و بعضی
و احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که نماز کردن در آنخانه
افضل است از نماز کردن در روضه که ما بین قبر و منبر است و افضل مواضع مسجد آنحضرت
صلوات الله علیه و جمهور را اعتقاد آنست که در بقیع است و اکثر عامه در بقیع در پیش قبه
قبور ائمه بقیع صلوات الله علیهم زیارت میکنند و قول اول اظهر است و احادیث از صحیح
تر است و وجه مخفی ساختن آن بود که حضرت فاطمه وصیت فرمودند بحضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیهم که مرا در شب دفن کن تا ابوبکر و عمر بر من نماز نکنند چنانکه در صحاح
سته مذکور است بطرق متکثره که آنحضرت از ایشان ناراضی از دنیا رفتند با آنکه
احادیث متکثره روایت کرده اند عامه که ایذای خدا و رسول است و
و اورا بغضب آوردن غضب آوردن خدا و رسول است و خود
نقل کرده اند بطرق متکثره از عایشه و غیرها که چون حضرت فاطمه صلوات الله علیها

روایت شده که … بغضب آوردن

در مرض موت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بعیادت آنحضرت آمدند
بسیار گریستند پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله با آنحضرت سرگوشی فر
مودند بسیار خوشحال شدند و عایشه گفت من هرگز ندیدم خوشی را که نزدیک حزنی
بودی مبدل بسرور شود مثل این واقعه تا آنکه بعد از وفات آنحضرت از فاطمه
سؤال نمودم که حضرت بشما سرگوشی چه فرمودند فرمودند که اول کسی که بمن ملحق خواهد
شد از اهل بیت من تو خواهی بود بنا برین خوشحال شدم و هرگاه آنحضرت دانند که
بزودی ملحق بآنحضرت خواهد شد و مشتاق لقای الهی باشد بدیهی است که غضب او
از ابی بکر و عمر از جهت دنیا نبود بلکه لله بود چنانکه خود از عایشه و غیرها نقل کرده اند
که آنحضرت در عبا داخل بودند و آیه تطهیر و عصمت در شان آنحضرت نازل شد و آنحضرت
فرمودند که فاطمه صلوات الله علیها سیده زنان عالمیانست سیده نساء اهل
بهشت است جمیعا و غیر این احادیث که در بخاری و غیر او از صحاح خمسه و غیر آن
خود نقل کرده اند و تفاسیر ایشان مشحونست از ذکر این اخبار و غیر اینها حتی در تفسیر
کبیر و کشاف و بیضاوی چه جای تفسیر واحدی و ثعلبی و امثال آن از تفاسیر متقدمین
ایشان پس خوب تدبر کن تا بر تو ظاهر شود کفر این جماعت وقال رسول الله صلی الله
علیه وآله من اتی مسجدی مسجد قبا فصلی فیه رکعتین رجع بعمرة وکان
صلوات الله علیه یاتیه فیصلی فیه باذان واقامة و از آنحضرت صلی الله علیه وآله
منقولست که هرکه بیاید بمسجد من که آن مسجد قباست و دو رکعت نماز در آنجا
بکند از آن مسجد برمیگردد با ثواب عمره که در نامه عمل او نوشته میشود حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله می آمدند بآن مسجد و نماز میکردند در آن باذان
واقامت یعنی نماز واجب را در آنجا بجا می آوردند با آنکه مسجد آنحضرت در مدینه بود
بآن همه فضیلت و ممکنست که وقتی حضرت در اینجا نماز کرده باشند که اول

حضرت فاطمه صلوات الله علیها
فرمودند که حضرت فرمودند که ص

وقت

وقت بوده باشد و نماز رفتن بآن مسجد خوف فوات وقت فضیلت بوده باشد و همین
شرف از برای است که حضرت در آنجا بسیار نماز میکرده اند و بسند حدیث صحیح از حلبی
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند باو که آیا رفتید در
مسجد قبا یا مسجد فضیخ یا بالاخانه مادر ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه وآله و ابنیه لعنهم الله تغییر دادند غیر ازین سه جا که مانده است می باید نماز
فضل اینها بکنید بزیارت و نماز و دعا ویستحب اتیان المساجد بالمدینة
مسجد قبا فانه المسجد الذی اسس علی التقوی من اول یوم ومشربة ام ابراهیم
علیه السلام ومسجد الفضیخ وقبور الشهداء ومسجد الاحزاب وهو مسجد الفتح و سنت
زیارت مساجدیکه در مدینه مشرفه است و آن مسجد قباست که حق سبحانه و تعالی فر
که آن مسجدیست که بنای او را بر تقوی گذاشته اند از روز اول یعنی به نیت خالصه
از جهت رضای الهی بنا کرده اند منافقان باین سبب آنکه در آنجا نماز نکنند با شرایطی که
آن سبب تقوی است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز نماز میدارد
نمانکسند و از اعمال قبیحه و اعتقادات فاسده اگر نماز با شرایط باشد در اینجا حضرت
تصریح بامامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند چنانکه عامه و خاصه
روایت کرده اند از حضرت امام المتقین صلوات الله علیه که داخل شدم بر حضرت
سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه وآله و آنحضرت در مسجد قبا بودند با جمع
از صحابه چون حضرت مرا دیدند شکفتگی کردند و تبسم فرمودند بمرتبه که سفیدی
دندانهای مبارک آنحضرت ظاهر شد و روشن شد مانند برق لامع پس فرمودند که یا علی
نزد من آی و میفرمودند و من نزدیک میرفتم تا آنکه متصل شد ران من بران آنحضرت
صلوات الله علیهما پس حضرت رو بصحابه کردند و فرمودند که ای گروه اصحاب
من رحمت الهی بسوی شما آمد ببرکت آمدن علی ابن ابی طالب بسوی شما ای گروه

اصحاب من بدرستی که علی از منست و من از علی ام روح او از روح منست و طینت
او از طینت من است و او برادر من و خلیفه من و وصی منست بر امت من در حیات من و بعد از
وفات من هر که اطاعت او کند اطاعت من کرده است و هر که با او موافقت کند با من
موافقت کرده است و هر که مخالفت کند ورا مخالفت من کرده است دیگر منزلت
غرفه و باب الاخاء ما بین مادر ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله که در اینجا نیز حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه و آله امامت حضرت را
بیان فرمودند چنانکه بروایت بسند صحیح از ابن ابی عمیر از محمد بن قبلی که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند در شان حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در وقتی که
آنحضرت را عارضه دست داده بود و حضرت در آن غرفه بودند و صحابه بعیادت
آنحضرت آمدند و جمعی در آنجا بودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه آمدند
و صحابه جائی با آنحضرت ننمودند که بنشینند پس چون حضرت دیدند که
با آنحضرت جا ننمودند فرمودند که ای مردمان من در میان شما ام و شما با اهل و بیت
من چنین سر میکنید بدرستی که بحق سبحانه و تعالی قسم یاد میکنم که اگر من از شما
غائب شوم خداوند ما از شما غائب نخواهد بود و میداند اعمال شما را و جزا میدهد شما را
بدان از خوف و بیم بدرستی که روح و راحت و خوشنودی و بشارت و رستگاری
مخصوص کسی است که متابعت کند علی را و او را پیشوای خود داند و گردن نهد
فرمان او را و فرمان اوصیای مرا که از فرزندان او خواهند بود بر من لازمست که
ایشانرا در شفاعت خود داخل کنم زیرا که ایشان متابعت من چنانکه باید کرده
اند و میکنند و چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام گفت که هر که متابعت من کند
از منست من نیز میگویم که هر که متابعت میکند مرا از منست و این سنتی است که

جاری شده است در حضرت ابراهیم را در من زیرا که من از حضرت ابراهیم و آنحضرت
از منست و فضیلت من فضیلت اوست و فضیلت او فضیلت منست و من
افضلم از او چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ذریة بعضها من بعض
ذریتی اند که بعضی از ایشان از بعضی اند و خداوند عالمیان شنواست اقوال
ایشانرا و داناست اعمال ایشانرا و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که
چنانکه سنیان غافلند از حدیث غدیر خم که نص است بر امامت حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه از این حدیث نیز غافلند هر دو را نقل میکنند
و غور نمیکنند که هر دو نص اند در امامت آنحضرت بلا فصل و دیگر آثار آنحضرت را
مقدم داشته اند و عنقریب حق سبحانه و تعالی از ایشان سوال خواهد کرد
دیگر مسجد فضیخ است که حق سبحانه و تعالی کرامت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را
ظاهر ساخت بآنکه آفتاب را برگردانید از جهت آنحضرت تا نماز عصر را بجا آوردند
چنانکه گذشت در روایت اسمای بنت عمیس از روایت عامه و خاصه و از ائمه
اهل بیت صلوات الله علیهم نیز وارد شده است که حق سبحانه و تعالی آفتاب را از جهت
آنحضرت دو مرتبه برگردانید در اخبار بسیار قطع نظر از آنچه عامه روایت کرده اند
بطرق خود از اسماء جویریه و غیر آن و همه نزد ما شهادت معصومین است بر صحت
آن و دیگر سنتست زیارت قبور شهدای احد خصوصا زیارت قبر حمزه سید الشهدا
فی عهد سید المرسلین صلی الله علیه و آله و در روایت صحیح منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله هفتاد و پنج روز زنده بودند و آنحضرت را کسی خندان ندید و هفته
دو مرتبه روز دوشنبه و پنجشنبه بزیارت قبور شهدا می رفتند و میفرمودند که
موضع رسول خدا اینجا بود و کفار در اینجا بودند و غرض آنحضرت تنبیه دیگران

بود که منتشر شود که چون واقعه صحابه با آن حضرت چه کردند و حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه چه کردند همه حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله را گذاشتند و گریختند و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
جنگ میکردند کفار را از آن حضرت دور میکردند تا آنکه هفتاد و کسری زخم
از شمشیر و نیزه و تیر برداشتند و جبرئیل نازل شد و لا فتی الا علی لا سیف
الا ذو الفقار را آورد و گفت که شرط مواسات و یاری را علی بجا آورد و حضرت
فرمودند که علی از منست و من از وئیم و جبرئیل گفت که من نیز از شما ام و صدوق
ذکر کرده است که جبرئیل آرزو کرد که از ایشان باشد جبرئیل را کجا رتبه آن
هست که از ایشان باشد و این تاویل ضرور نیست زیرا که مراتب بودن از ایشان
مختلف است مثل آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین فرموده اند که سلمان از اهل بیت ماست و بسیاری
از صحابه خود را فرموده اند که از ما اند و در روایت صحیح وارد شده است که
در روز احد جبرئیل بر رکاب حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه از دست راست
و میکائیل بر رکاب آنحضرت بود از دست چپ دور نیست که بسبب این عنایت
از ایشان باشند و در روایت صحیحه وارد شده است که در هر جنگی چنین بود
دیگر سنت است رفتن بمسجد احزاب که مسمی است بمسجد فتح و هیچ واقعه بر حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله دشوارتر از جنگ احزاب نبود چون قریش
با جمیع اعراب بادیه و یهود جمعیت نموده متوجه مدینه مشرفه شدند
و قبل از ورود ایشان خندق را کندند و در آن کندن معجزات باهره ظاهر شد
تا آنکه چون قریش آمدند نتوانستند که داخل مدینه شوند و قبل از ورود کردن
خندق را کندند و در آن کندن معجزات باهره و لشکر حضرت هفتصد کس بودند

از مهاجر

از مهاجر و انصار و لشکر قریش از ده هزار متجاوز بودند تا آنکه عمرو بن عبدود اسب
خود را جهانید بطرف مسلمانان و مبارز طلبید و حضرت امیر المو صلوات الله علیه او را
بجهنم فرستاد و حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد وکفی الله المومنین القتال
بعلی بن ابی طالب یعنی حق سبحانه و تعالی جنگ کردن مسلمانان با کفار کفایت فرمود
با آنحضرت که عمرو را کشت و رعب در دل ایشان افتاد و گریختند و حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که والله ضربت علی عمرو را بهتر است از عبادت جن و انس تا روز قیامت
و تفصیل این حکایت در سوره احزاب است و مضمون مقاله صدوق در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که ترک
مکن زیارت مشاهد را در مدینه مشرفه و آن مسجد قبا است و مشربه ام ابراهیم است
و مسجد فضیخ است و قبور شهدا است که مراد از آن شهدای بقیع است حضرت
امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و فاطمه زهرا
صلوات الله علیهم در خانه خودش و شهدای احد و مسجد احزاب را که آن مسجد
فتح است پس حضرت فرمودند که بما رسیده است که چون حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بزیارت قبور شهدا میرفتند و میگفتند که السلام علیکم بما
صبرتم فنعم عقبی الدار یعنی سلام و رحمت الهی بر شما باد از آنکه صبر کردید بر
جهاد تا شهید شدید پس نیکو عاقبت رسیدید که بهشت است و در مسجد فتح
این دعا را بخوانید چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این دعا را
خواندند و حق سبحانه و تعالی فتح کرامت فرمود یا صریخ المکروبین و یا مجیب
دعوة المضطرین اکشف همی و غمی و کربی کما کشفت عن نبیک همه و غمه
و کربه و کفیته هول عدوه فی هذا المکان و در حدیث کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقول است که ابتدا کن بمسجد قبا و در آنجا بسیار نماز کن که

ان اول مسجدیست که آنحضرت بدان فضای نماز کردند دیگر بمسجد ام ابراهیم رو و در آنجا
نماز کن که آنجا مسکن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و مصلای آنحضرت
بود دیگر بمسجد فضیخ رو و نماز کن که حضرت در آنجا نماز گذارده است و چون از آنجا
فارغ شوی [illegible] احد رو و در مسجدی که نزدیک سنگستانست نماز کن دیگر بزیارت
قبر حمزه رو و سلام کن دیگر بزیارت قبور شهدا رو و نزدیک ایشان بایست و بگو
السلام علیکم یا اهل الدیار انتم لنا فرط وانا بکم لاحقون پس بمکانی فراخ می
آئی که در جنب کوهست از دست راست تو در وقتی که باحد داخل می شوی و در آنجا
نماز میگذاری چون حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه وآله از آنجا
متوجه احد شدند در وقتی که ملاقات نمودند با کفار از آنجا حرکت نکردند تا آنکه وقت
نماز شد و نماز کردند و روانه شدند پس میگردی و بار دیگر بقبور شهدا می آئی و هر مقدار
نماز که توانی میکنی از جهت شهداء و شهدا هفتاد تن بودند اگر از برای هر یک دو رکعت ممکن
باشد که بکند بهتر است پس از آنجا روانه میشوی و بمسجد احزاب می آئی و نماز میکنی
و دعا میکنی در آنجا چون آنحضرت این دعا را در روز احزاب خواندند یا صریخ المکروبین
و یا مجیب المضطرین و یا مغیث المهمومین اکشف همی و کربی و غمی فقد تری
حالی و حال اصحابی و بعض حدیث نقل شد خواندن بهتر است با حال اصحاب بر آنجا
ذکر همی باشد که صاحب داعی را نیز فراگرفته باشد خوبست تاسیا بالنبی
صلی الله علیه وآله و در روایتی وارد است که از آنجمله مسجد فضیخ میگویند که
در جاهلیت درخت خرمائی در آنجا بود که از خرمای آن شراب میکردند
ویستحب الصلوة فی المسجد الغدیر فی میسرة المسجد فان ذلک موضع قدم
رسول الله صلی الله علیه وآله حیث قال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال
من والاه وعاد من عاداه واما الجانب الآخر فذلک موضع مسجد فسطاط المنافقین

الذین

الذین لما راوه رافعا یده قال بعضهم لبعض انظروا الی عینیه تدوران کانهما
عینا مجنون فنزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآیه وان یکاد الذین کفروا
لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر ویقولون انه لمجنون وما هو الا ذکر
للعالمین اخبر الصادق صلوات الله علیه بذلک حسان الجمال لما حمله
من المدینة الی مکة فقال له یا حسان لولا انک جمالی ما حدثتک بهذا الحدیث
و سنت نماز کردن در مسجد غدیر خم چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است باین عبارت و فرمودند که
زیرا که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را
بامامت نصب فرمودند و این موضعی است که حق سبحانه و تعالی حق را ظاهر ساخت
و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن در مسجد غدیر خم در روز هر گاه
باشیم حضرت فرمودند که نماز بکن زیرا که در آن فضیلتی عظیم هست و در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حسان جمال گفت که
من آنحضرت را از مدینه بمکه بشتران خود بردم و چون بمسجد غدیر خم رسیدیم حضرت
نظر فرمودند بدست چپ مسجد و فرمودند که در اینجا حضرت رسول خدا
صلی الله علیه وآله ایستاده بودند در آن وقتی که فرمودند که هر که من مولی و واجب
الاطاعه اویم پس علی مولای اوست در وقتی که اول فرمودند که آیا من نیستم
اولی بنفوس شما از شما چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که النبی
اولی بالمومنین من انفسهم همه گفتند بلی یا رسول الله پس فرمودند که هر که
من اولی بنفس اویم پس علی اولی بنفس اوست و واجب الاطاعه اوست خداوندا
دوست دار هر که علی را دوست دارد و دشمن دار هر که علی را دشمن دارد پس نظر بجانب

علی امام

ویکر کردند و فرمودند که اینجا موضع خیمه ابو بکر و عمر و سالم مولی ابی حذیفه و ابو عبیده جراحست که از جمله اصحاب صحیفه بودند و در کعبه عهد کرده بودند که چون حضرت درین سفر بقصد اقامت علی بن ابی طالب رفته بودند که بامامت و در عرفات و در مسجد خیف مکرر حدیث ثقلین را فرمودند این جماعت یقینا متواتر او و جمعی دیکر علی الخلاف در کعبه با هم بیعت کردند که چون حضرت از دنیا برود نکذاریم که علی امام شود و حدیثی وضع نمودند در کعبه که چون علی دعوی کند یکی ازین جماعت بر خیزد و میکوید که من از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام که فرمودند که ما اهل بیتیم که حق سبحانه و تعالی اخرت را از جهت ما اختیار کرده است نه دنیا را و جمع نمیشود در ما نبوت و خلافت و باقی زا بشهادت بطلبند ما شهادت خواهیم داد و بر هم خواهیم زد و همه قسم خوردند که این سر را افشا نکنند و جبرئیل آمد و ایات آورد و این حکایت طولی دارد و محمد و کلینی و غیر ایشان تصریح بایشان هست و صدوق نقیه کفته است که این موضع خیمه منافقین بود که چون حضرت را دیدند که دست بلند کرده است و علی را برداشته است و این کلمات را میفرماید بعضی میگفتند که نظر کنید بچشمهای او که چکونه میکردد که کویا چشمهای دیوانه است و آن چشمی بود که میکردید و این گفتگو بسیار بود که شتر را از پای انداختند باین کفتن حق سبحانه و تعالی از جهت کشف اسرار ایشان و دعای چشم زخم علیان این آیه را فرستاد که ترجمه اش اینست که نزدیک بود که کافران ترا از زخم چشم بلغزانند و بیفتد و آورده اند اکر نه عصمت ما بود و میکویند که دیوانه شده است در محبت علی چنانکه مرتبه دیکر اینرا گفته بودند که مذکور خواهد شد در مبحث تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها و دروغ میکویند که و نه چنین است که تو این را خوب کویی

ونیست ابن قامت علی مکر بتذکیری مر عالمیان را که بخاطر آورند که در میثاق همه بستند با خداوند عالمیان و همه بلی کفتند در وقتی که حق سبحانه و تعالی فرمود که ایا من خداوند شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیست و ائمه باننده از فرزندان و امامان شما نیستند همه کفتند بلی و صدوق چون مضمون این خبر را یاد کرد و با اخبار دیکر که مذکور شد در هم کرده تتمه خبر را ذکر کرد که خبر داد باین خبر حضرت صادق صلوات الله علیه حسان شتربان را که در وقتی که آن حضرت را از مدینه بمکه معظمه میبرد و حضرت فرمودند که ای حسان اکر این بود که جمال من بودی باعتقاد بر تو داشتم این حدیث را بتو نمیکفتم و ممکنست که حسان این حدیث را بتمام روایت کرده و کلینی بعضی از آنرا و همه حدیث حسان باشد و لیکن بعید است چنانکه بتتبع یافته ام که اکثر اخبار این کتاب را از کلینی نقل کرده است و درین صورت مراد صدوق از اخر بذلک الحریمه حدیث باشد نه مجموع والله تعالی یعلم

واما مسجد الخیف بمنی فانه روی عن جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال صلی فی مسجد الخیف سبعمائة نبی واما مسجد خیف که در منی است پس بدرستی که منقولست از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نماز کرده است در مسجد خیف هفتصد پیغمبر و بسا اکثر مساجد شرف او بشرف نماز کذارندکانست واز جهت شرف او بشرف نماز کذارندکان و از جهت شرف او همین بس است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین همه یقینا درین مسجد نماز کرده اند و اکر این نبود که هفتصد پیغمبر دیکر یا که یکی درینجا نماز کرده باشد نور علی نور خواهد بود و روی ابو حمزة الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال من صلی فی مسجد الخیف بمنی مائة تسبیحة کتب الله له کاجر عتق رقبة و من هلل الله

مائة ركعة قبل ان يخرج منه عدلت عبادة سبعين عاما ومن سبح الله فيه



فيه مائة تهليلة عدلت اجر احياء نسمة ومن حمد الله فيه مائة تحميدة عدلت
اجر خراج العراقين يتصدق به في سبيل الله عز وجل وباسانيد متكثره منقول است
از ابو حمزه ثمالی از انحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که صد رکعت
نماز در مسجد منی بکند پیش از آنکه از مسجد بیرون آید برابر است با عبادت هفتاد
سال و کسی که صد مرتبه سبحان الله در آن مسجد بگوید حق سبحانه وتعالی در نامه
عمل او بنویسد ثواب یک بنده آزاد کردن و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید
برابر است با زنده کردانیدن آدمی که او را از کشتن خلاص کند یا از کفر بایمان آورد
و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید برابر است با آنکه خراج کوفه و بصره که بسیار
عظیم بوده است که آنرا در جهاد صرف نماید در راه خدای تعالی تصدق نماید
وقال الصادق صلوات الله علیه کان مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله علی عهده
عند المنارة التي في وسط المسجد وفوقها الى القبلة نحوا من ثلثين ذراعا وعن
يمينها وعن يسارها وخلفها نحوا من ذلك فتحر ذلك فان استطعت ان يكون
مصلاك فيه فافعل فانه صلى فيه الف نبي وانما سمي الخيف لانه مرتفع
عن الوادي وما ارتفع عنه يسمى خيفا وبسند صحیح از انحضرت صلوات الله
علیه منقول است که حضرت با ابن عمار فرمودند که نماز کن در منی در مسجد خیف
و در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله مسجد انحضرت در نزد
از مناره بود که در میان است از طرف قبله قریب سی ذرع و از دست چپ و راست
و نیز قریب سی ذرع و از پشت مسجد بود بین تخمینا طول و عرض آن هر یک صد
ذرع زیاده کرده اند داخل مسجد انحضرت خواهد بود با داخل مناره که سی ذرع
تخمینا باشد و نزدیک است بمقدار مسجد مدینه مشرفه بر ظاهر شد که انچه زیاده
کرده اند داخل مسجد انحضرت نیست و لیکن حکم مسجد داشته باشد ظاهر این خبر

و از دست راست م

است

است که مسجد نباشد اگر چه ممکن است که مراد این باشد که این ثواب عظیم که
از جهت نماز و اذکار است مخصوص مسجد زمان انحضرت باشد و زیادتی که در
احادیث وارد شده است مسجد باشد و آن ثواب نداشته باشد بنا بر این مشکل
میشود آنکه متعارف عامه شده که در اندرون آن مسجد قربانی بسیار میکنند
و چون ازاله نجاست از مسجد واجب است نهایت عسرت هم میرسد چنانکه این
بنده را شد و لیکن بدو خبر سبب خلاصی شد یکی آنکه علما ذکر کرده اند که جائز
نیست احیاء مشاعر عبادات مثل عرفات و مشعر و منی و مستند این قول
بر این بنده ظاهر نیست عمده اینست که محراب دیوار دلالت بر مسجدیت ندارد
با آنکه آثار مسجدیت در آن نیست بلکه خلاف هست که در آن ذبح انعام
و وجه دیگر آنکه بر تقدیر مسجدیت ممکن نیست ازاله نجاست متعرض آن شود
باو ضرر بعمر رسد چنانکه در مسجد الحرام نیز ممکن نیست بلکه اگر کسی خصوصا عجم که
ایشان متهم اند برفض بن حضرت فرمودند که ملاحظه کن که عادت در مسجدی
واقع شود که در زمان انحضرت مسجد بوده است و اگر توانی چنان کن که تا در
منائی همه نمازها را در آنجا آوری و در زمان ما روز دغدغه نیست و الحال در
شبها نسبت بعجمان خوف کشتن هست چنانکه دیدیم که کشتند شخصی را
بدرستی که هزار پیغمبر در آنجا نماز کرده اند و چرا آن مسجد را خیف میگویند
زیرا که عرب در هر کنار وادی که بلند باشد خیف میگویند زیرا که آن مسجد
در کنار راه واقع و اگر سیلی در مشعر هم رسد یا در منی همه از آنجا روانه ابطح
میشود و آنکه در این حدیث وارد شده است که هزار پیغمبر در آن نماز کرده اند
با آنکه این حدیث اصح است میتوان حمل کرد آن حدیث را بر این حدیث چون هر گاه
هزار پیغمبر نماز کرده باشد هفتصد نیز کرده اند و ممکن است که لفظ هزار

که اگر هم

و مقصود کنایه از کثرت باشند و خصوص عدد مراد نباشد والله تعالی یعلم و این
اخبار در فضایل حج نیز مذکور خواهد شد وقال الصادق صلوات الله علیه حد
مسجد الکوفة اخر السراجین خطة ادم علیه السلم وانا اکره ان ادخله راکبا قیل له
فمن غیّره عن خطته قال اما اول ذلک فالطوفان فی زمن نوح علیه السلم
ثم غیّره اصحاب کسری والنعمان ثم غیّره زیاد بن ابی سفیان و منقولست از زید
قوی که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حد مسجد کوفه اخر بازار سراجانست
وان مقداریست که حضرت ادم حصار کشیده بود و ایشان کردند بخط تا اولاد
انحضرت بنا بران گذاشتند و مرا خوش نمی آید که سواره داخل بازار سراجان شوم
یا داخل ان مقداریکه از مسجد بیرون انداخته اند ازان بن عرض نمودند که ان تغییر
که داد از خطه ادم حضرت فرمودند که اول مرتبه طوفان نوح خراب کرد و
فرزندان حضرت نوح که ساختند بنا را بر بنای حضرت ادم نگذاشتند دیگر
بعد از ان اصحاب خسرو پادشاه و نعمان بن منذر که از جانب او پادشاه عرب
بود تغییر دادند سیم تغییری که شد از زیاد بن ابیه داده که ولد الزنا بود
با جماع مسلمین و معویه او را طلبید و ملحق بخود ساخت و دران دغدغه
نبود چون هر دو از اولاد زنا بودند و هند مادر هر دو از فواحش صاحب
علم بود و دران زمان فواحش مشهوره علی بر در خانه خود میزدند و محزری در
ربیع الابرار نقل کرده است که چون معویه متولد شد زنانی که با هند والده
او زنا میکردند نزاع نمودند و شش کس را نام برده است که یکی از ایشان ابو سفیان
بود و عاقبت ان ملعون بجبر گرفت که از نسل اوست اما چون زیاد متولد شد
مادر ان ملعونه بسیار کسی منظر بود کسی دعوی او نکرد و او را زیاد بن ابیه
میگفتند تا انکه معویه چون او را بخود ملحق ساخت در زمان امارتش بزیادی

ازاصحاب

از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله ایمعنی را بر وانکار کردند و گفتند که
انحضرت فرمودند که الولد للفراش وللعاهر الحجر واز انجمله ابوبکره بود و فایده
نکرد و با مر یک نهدر او ائل امامت فرموده باشند انحضرت در یافتند زمان بنی امیه
و بنی عباس و هر دو وقال صلوات الله علیه کانی انظر الی دیرانی فی مسجد
الکوفة فی دیرله فیما بین الزاویة والمنبر فیه سبع نخلات وهو مشرف
من دیره علی نوح یکلمه وحضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که
چنان معلوم منست که گویا الحال می بینم متعبدی در دیری بود در مسجد کوفه
در کنج مسجد و منبر قریب بدریست که بجانه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه وابن عم
میرفتند از جانب قبله و در دیر او هفت درخت خرما بود و از دیر مشرف
کرده بود و با حضرت نوح سخن میگفت و غرض از ذکر این حدیث آنست که
مسجد کوفه در زمان حضرت نوح نیز مسجد بود که دیرانی راهب در انجا مشغول
عبادت بود وقال ابو بصیر سمعت اباعبدالله صلوات الله علیه یقول
نعم المسجد مسجد الکوفة صلی فیه الف نبی والف وصی ومنه فار
التنور وفیه نجرت السفینة میمنته رضوان الله ووسطه روضة
من ریاض الجنة ومیسرته یعنی منازل الشیطان والشیاطین و در کافی مکرم
همین خبر را نقل کرده است وبجای الشیطان السلطان است و بسند
موثق از ابی بصیر منقولست که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که میفرمودند که نیکو مسجدیست مسجد کوفه در انجا نماز
کرده اند هزار پیغمبر و از انجا جوشید تنوریکه حق سبحانه وتعالی فرموده بود که
چون وقت رسید که هلاک کنم قوم نوح را و تنور بجوش آمد حضرت نوح دانست که
مقدمه عذابست داخل کشتی شدند و در این مسجد تراشید حضرت نوح کشتی را

وهزار وصی پیغمبر

ودست راست این مسجد زمینهای الهی است که خانه حضرت امیرالمومنین واولاد آنحضرت
صلوات الله علیهم با نجف اشرف یا کربلای معلی یا همه ووسط آن که اصل مسجد است
روضه ایست از روضه های بهشت ودست چپ آن مکر است یعنی خانهای بعضی از
سلاطین بنی امیه شهر بقرینه کافی وظاهراً تصحیف نساخ است ودر کافی مذکوراست
بعد از مکر که راوی ابو بصیر از وی پرسید که مراد حضرت از مکر چیست ابی بصیر گفت که
معنی آن اینست که منازل سلطانست وحضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه
در مسجد می ایستادند وتیری می انداختند وآن تیر بعد از خرمافروشان می
افتاد ومیفرمودند که تا اینجا داخل مسجد است ومیفرمودند که مسجد مربع بود
آنچه کم کرده اند مقداریست که مثل زیادتی طول مسجد است الحال ولیکن ظاهر
نیست که از طرف دست راست کم کرده اند یا دست چپ چون ظاهر نیست که بازار
سراجان و بازار نمازان بیدکه از طرف بوده است وقال امیرالمومنین صلوات الله
علیه لاتشد الرحال الا لثلثة مساجد المسجد الحرام ومسجد رسول الله صلی الله
علیه واله ومسجد الکوفة وبسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است
بار نمی توان بست از جهت مسافرت برفتن بسوی مساجد مگر سه مسجد را اول
مسجد الحرام است ومسجد حضرت رسولست صلی الله علیه واله ومسجد کوفه است
یعنی اگر مطلوب همین نماز در مسجد باشد با این سه مسجد از راههای دور
می توان آمد چه جای آنکه در مسجد الحرام از جهت ادراک حج یا عمره یا غار است
ودر مسجد آنحضرت هم زیارت آنحضرت هست یا زیارت حضرت فاطمه زهرا
وحضرت امام حسن وحضرت امام زین العابدین وحضرت امام محمد باقر
وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهم یا زیارت حضرت وسایر
مساجد معظمه که در مدینه مشرفه است ودر مسجد کوفه زیارت حضرت

امیرالمومنین صلوات الله علیه هست یا مساجد دیگر وددور نیست که در هر بدن
اسباب دیگر نیز منضم باشد که از جهت همه مراد باشد وشک نیست در آنکه بهتر
آنست که همه مطالب مراد باشد بلکه چون از خانه بیرون رود بجانب عتبات
عالیات می باید که قصد زیارت همه ائمه مطلوب باشد با نماز در مسجد کوفه
وسایر مشاهد ومساجد تا بر همه مثاب باشد در قدمی بلکه قصد زیارت اعم
مطلوب باشد با نماز در مسجد کوفه وسائر مساجد مومنان که در اینجا ساکنند
نیز داشته باشد وقصد اکرام واحسان بایشان نیز مقصودش باشد ودر حدیث
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که شخصی بخدمت
حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه آمد وآنحضرت در مسجد کوفه تشریف داشتند
پس گفت السلام علیک یا امیرالمومنین رحمة الله ورحمة الله وبرکاته پس حضرت
جواب سلام او فرمودند پس آنشخص گفت که فدای تو کردم اراده زیارت مسجد
بیت المقدس دارم آمده ام که شما را سلام کنم ووداع کنم حضرت فرمودند که
چه مطلب داری از رفتن باینجا آنشخص گفت فدای تو کردم غرضم تحصیل
ثوابست حضرت فرمودند که اگر ثواب میخواهی راحلهات را بفروش وتوشه از آنجا
ودرین مسجد نماز کن که نماز واجب درین مسجد ثواب حج مقبول دارد ونماز
فرض را برکت دارد این زمین دست راست آن یمن وبرکتست ودست چپ آن
مکر است ودر وسط این مسجد چشمه ایست از روغن وچشمه ایست از
آبی که شراب مومنانست وچشمه از آبی هست که مطهر مومنانست
وکشتی نوح از اینجا روانه شد ودر زمان جاهلیت نیز تعظیم این مسجد میکردند
وسه بت نسر ویعوق را در اینجا گذاشته بودند از جهت تعظیم این مسجد وبعد از
اسلام حرمتش زیاده شد ودرین مسجد نماز کرده اند هفتاد پیغمبر وهفتاد وصی

بنمبر که من یکی از ایشانم و دست مبارک را بر سینه مبارک گذاشتند
و فرمودند که هر مکروبی که بکربی و غمی مبتلا شود و درین مسجد حاجت خود را
از حق سبحانه و تعالی ان حاجت از برآورد و غم او را زایل گرداند و چشمهائی که مذکور
شد ممکنست که در زمان حضرت صاحب الامر ظاهر شود و ممکنست که مراد چشمهای
معنوی فیوض قدسیه الهی باشد چنانکه روغن و شیر و آب غذای جسمند این چشمها
غذای روح باشند و این معانی در مسجد کوفه بنحویست که همه کس میباید از جمله
دو وقتی که داخل انجا شدم جمعی همراه بودند که معنی فیض را منکر بودند از جهل که
و هر چه باشد چون داخل شدند حیران شدند و گفتند ای فلان فیض این مسجد
بنحوی ظاهر است که انکار ان از قبیل انکار بدیهیاتست و جمعی از فضلا پرسیدند که
ما داخل مسجدین معظمین شده‌ایم و حرمین این فیض را نیافته‌ایم گفتم دور نیست که
از انجهت باشد که ساکنان انجاها انواع از فیض بخلاف اینجا وقال النبی صلی الله
علیه و آله لما اسری بی مررت بموضع مسجد الکوفة و انا علی البراق و معی جبرئیل
علیه السلم فقال یا محمد صلی الله علیه و آله انزل فصل فی هذا المکان قال
فنزلت فصلیت فقلت یا جبرئیل ای شی هذا الموضع قال یا محمد صلی الله علیه و آله
هذه کوفان و هذا مسجدها اما انی فقد رایتها عشرین مرة عمرانا بین کل
مرتین خمسمائة سنة و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که در شب معراج که مرا باسمان میبردند گذشتم بمحاذی مسجد کوفه
و من بر براق سوار بودم و جبرئیل با من بود و گفت یا محمد صلی الله علیه و آله آیا
درین مکان نماز کن حضرت فرمودند که بزیر آمدم و نماز کردم پس گفتم یا جبرئیل
این چه موضع است جبرئیل گفت یا محمد این کوفانست و این مسجد آنست بدرستیکه
من این مسجد را بیست مرتبه خراب دیده‌ام و بیست مرتبه معمور دیده‌ام و میان

فی بیان فضیلت مسجد الکوفه

مرة خراباً و عشرین

هر دو مرتبه پانصد سال بود که مجموع بیست هزار سال باشد و مشهور آنست که
عمر دنیا از روزی که حضرت ادم را بزمین فرستاد تا زمان حضرت شش هزار سال
گذشته بود و منقولست که هر یک از ملایک و جن هفت هزار سال بودند در دنیا
پس چهارده هزار سال در زمان ایشان خواهد بود بتقدیر صحت حدیث و معموری
ممکنست که بعبادت باشد یا در دنیا یا اعم چون در زمان ملایک خراب از عمارت
معقول نیست مگر انکه بامر الهی در مکان دیگر عبادت کرده باشند و کلینی کالصحیح
و برقی فی الصحیح روایت کرده‌اند از هرون بن خارجه ثقه که گفت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه گفت؟ فرمودند که ای هرون بن خارجه میان شما
و مسجد کوفه چه مقدار راهست یا یک میل هست که سه هزار و پانصد ذرع باشد
گفتم نه حضرت فرمودند که نمازها را همه در مسجد میکنی گفتم نه حضرت فرمودند که
اگر در انجا می بودم یک نمازم فوت نمی شد که در ان مسجد نکنم ایا میدانی که چه فضیلت
دارد نبوده است بنده صالحی و نه پیغمبری مگر انکه در مسجد کوفان نماز کرده است
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در ان شبی که حق سبحانه و تعالی انحضرت را
باسمان میبرد جبرئیل با انحضرت عرض نمود که یا رسول الله میدانی که الحال در محاذی
در برابر مسجد کوفانی حضرت فرمودند که یا جبرئیل انجناب از پروردگار رخصت
مرا بگیر تا دو رکعت نماز در انجا بکنم پس جبرئیل رخصت گرفت و حق سبحانه و تعالی
رخصت داد پس حضرت بزیر آمدند و نماز گذاردند و بدرستیکه دست راست او روضه ایست
از روضهای بهشت و نماز واجب در ان برابر است با هزار نماز و نماز سنت در ان
برابر است با پانصد نماز و نشستن در ان بدون انکه تلاوت قرآن یا ذکر کند
عبادتست اگر مردمان بدانند که چه ثواب و چه فضل دارد هر آینه از اطراف عالم
بانجا ایند اگرچه بعنوان اطفال بر زمین بسینه یا بنشستنگاه ایند

عن الاصبغ بن نباتة انه قال بينا نحن ذات يوم حول امير المومنين صلوا
ت الله عليه فى مسجد الكوفة اذ قال يا اهل الكوفة لقد حباكم الله عز وجل بما
لم يحب به احدا من فضل مصلاكم بيت ادم وبيت نوح وبيت ادريس
ومصلى ابراهيم الخليل ومصلى اخى الخضر عليهم السلام ومصلاى وان
مسجدكم هذا احد الاربعة المساجد التى اختارها الله عز وجل لاهلها
وكانى قد اتى به يوم القيمة فى ثوبين ابيضين يتشبه بالمحرم
ويشفع لاهله ولمن صلى فيه فلا ترد شفاعته ولا تذهب الايام والليالى
حتى ينصب الحجر الاسود فيه وليأتين عليه زمان يكون مصلى المهدى من
ولدى ومصلى كل مومن ولا يبقى على الارض مومن الا كان به او حن قلبه
اليه فلا تهجروه وتقربوا الى الله عز وجل بالصلوة فيه وارغبوا اليه فى قضاء
حوائجكم فلو يعلم الناس ما فيه من البركة لاتوه من اقطار الارض ولو حبوا على الثلج
وبسند موثق منقولست از اصبغ بن نباته که گفت روزی ایستاده بودیم در خدمت حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه بودیم در مسجد کوفه که آنحضرت فرمودند که ای اهل
کوفه بتحقیق که حق سبحانه و تعالی بشما عطائی فرموده است که هیچ کس را آن عطا
نفرموده و آن فضیلت نمازگاه شماست مسجد کوفه که خانه حضرت آدم و خانه
حضرت نوح و خانه حضرت ادریس بوده است و مسجد حضرت ابراهیم خلیل و نمازگاه
برادرم حضرت خضر است و نمازگاه منست و بدرستی که این مسجد شما یکی از چهار
مسجدیست که حق سبحانه و تعالی اختیار کرده است و برگزیده از جهت اهلش
و گویا در برابر من است و می بینم که آنرا در روز قیامت در صحرای محشر حاضر میکنند
آورند و دو جامه سفید پوشیده مانند کسانیکه جامه احرام پوشند و شفاعت
میکند اهل خود را و کسانیرا که در اینجا نماز گذارده اند و شفاعت از او قبول خواهند کرد

و رد نخواهند کرد و می کنند روزها و شبها تا آنکه نصب خواهند کرد در آن حجر
الاسود را و البته چنین خواهد شد که نمازگاه مهدی باشد صلوات الله علیه
از فرزندان من و نمازگاه هر مومنی باشد و نماند بر روی زمین کسی که مومن باشد
مگر آنکه در اینجا باشد یا دلش مشتاق اینجا باشد پس ترک این مسجد مکنید و تقرب
جوئید بحق سبحانه و تعالی بنماز کردن در آن و حاجات خود را از حق سبحانه و تعالی
طلب کنید در این مسجد که بسی آید پس اگر مردمان بدانند برکت این مسجد را هر آینه
از اطراف عالم باینجا آیند و اگرچه بسینه یا بنشستنگاه خود را بر زمین کشند
و اگرچه در برف باشند و آنچه مذکور شد از نصب حجر الاسود ممکنست که محض
اخباری باشد از معنب که بنا مشروع باشد چنانکه در بعضی از کتب دیده ام که
در زمان ملاحده حجر الاسود را آوردند و چند سال در مسجد کوفه منصوب
بود و بعد از انقضای ایشان باز بجای خود بردند و محتمل است که در زمان
حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه واقع شود و این از جمله خصائص زمان آنحضرت
باشد بامر الهی بر تقدیری که این حدیث از حضرت باشد و راویان سهو نکرده
باشند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که مسجد کوفه باغیست از باغهای بهشت در آن نماز کرده اند هزار و
هفتاد پیغمبر و دست چپ آن مکر است در آنجا مدفون است عصای حضرت
موسی و شجره یقطین که درخت کدو نیست که از جهت حضرت یونس حق سبحانه
و تعالی رویانید ممکنست که در مسجد کوفه رویانیده باشد چون قبر یونس در برابر دیگرست
مسجد و در آنجاست خاتم حضرت سلیمن چون جمیع اینها با حضرت صاحب الامر است
ممکنست که در مسجد باشد و کسی اینها را نه بیند چون نزد قدرت الهی مستبعد
نیست و از آنجا جوشید تنور در زمان حضرت نوح و در آنجا نشسته حضرت نوح

مانند اطفال

کشتی راوان ناف بابل زمین است و محل اجتماع پیغمبران بوده است بالحال حضرت
خضر والیاس در آنجا هم میرسند یا در زمان حضرت صاحب الامر حضرت عیسی و ادریس
بن مریم اجتماع می نمایند با حضرت خضر والیاس والله تعالی یعلم   و آنکه در احادیث
مستفیضه وارد شده است روضه ایست از روضهای بهشت ممکنست که مکان مسجد را
ببهشت برند و در آنجا باغ شود و اکثر چنین گفته اند که چون عبادت در اینجا
سبب دخول روضه بهشتست پس گویا آن روضه ایست و ممکنست که از بهشت
عضوی باشد و اختلافی که در اخبار وارد است که همه پیغمبران در اینجا نماز
کرده اند با هزار پیغمبر یا هفتاد هزار و هفتاد هزار پیغمبر و ممکنست که همه نماز کرده باشند
و هر پیغمبر از ایشان عظیم الشان باشد و هفتاد اعظم و در هر مرتبه ملک جمعی
مراد باشد و در خور حوصله مردمان کم و زیاد گفته شده باشد چنانکه گذشت
و در حدیث صحیح وارد است از ابو اسمعیل سراج که گفت خبر داد مرا ابن وهب و
دست مرا گرفت و بمن عمود ستون هفتم را که گفت این مقام حضرت امیرالمومنین است
صلوات الله علیه و گفت که حضرت امام حسن صلوات الله علیه نزد ستون پنجم
نماز میکرد در زمان حضرت امیرالمومنین و چون آنحضرت غائب میشد حضرت
امام حسن بجای حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیهما ایستاد و آن از در کنده است
و باب الکنده چنانکه در نجف اشرف مشهور است دریست که بخانه حضرت
میروند از جانب قبله و مقام حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه که ستون [illegible]
بود هفت ستون غیب شد از آن در [illegible] گور شد که چند سال قبل از این که [illegible]
ستندی حمایت کنند جای آنحضرت ظاهر شد که و اینجا موافق است با حدیث که گفته
شنیده ام و در این اوقات ندیده ام والله تعالی یعلم و این حدیث مسلسل
می نامند و منقولست بسند قوی از ابو حمزه ثمالی که گفت که حضرت سید الساجدین

صلوات الله علیه بقصد نماز در مسجد کوفه از مدینه مشرف آمدند و چهار
رکعت نماز گذاردند و برگشتند و مظنون انست که بقصد زیارت بدن وجد
آمده باشند و شاید که قصد نماز در مسجد نیز مقصود باشد و لیکن عمده زیارت
بوده است و آنحضرت اخفا فرمودند چون در زمان بنی امیه تقیه شدید بود و
هنوز قبر حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه را بکسی نشان نداده بودند
تا در زمان امارت بنی عباس حضرت صادق صلوات الله علیه بیان فرمودند
بخواص خود و در زمان هرون آشکار اشد   و اما مسجد السهلة فقد قال الصادق
صلوات الله علیه لو استجار عمی زید به لاجاره الله تعالی سنة ذلک موضع بیت
ادریس الذی کان یخیط فیه و هو الموضع الذی خرج منه ابراهیم علیه السلام
الی العمالقة و هو الموضع الذی خرج منه داود الی جالوت و تحته صخرة خضراء
فیها صورة وجه کل نبی خلقه الله عز و جل و من تحته اخذت طینة کل نبی
و هو موضع الراکب فقیل له و ما الراکب قال الخضر علیه السلام   و اما محصل ترجمه
در کوفه قریب است بمسجد اعظم پس بتحقیق که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند
اگر عم من زید پناه بان مسجد می برد در وقت خروج با آنکه داخل آن مسجد میشد
و استغاثه میکرد بجناب اقدس الهی حق سبحانه و تعالی بقای او را یکسال [illegible]
خود در می آورد و در این یکسال بسیاری از آن کفار را بجهنم میفرستاد و آن مسجد
جائیست که خانه ادریس در آنجا بوده است و در آنجا خیاطی میکرده چون
خیاطی را آنحضرت [illegible] آورد و آن موضعیست که حضرت ابراهیم از آنجا روانه
شد بسوی عمالقه و ظاهرا مراد از ایشان اتباع نمرود باشد که رفت و فتح کرد در
لشکر کشی که نمرود کرد و حق سبحانه و تعالی پشه را بر ایشان گماشت تا همه را ضعیف
کردند و ممکنست که مراد از عمالقه فراعنه مصر باشد و مسجد سهله [illegible]

داود از انجا متوجه جالوت شد و فتح عظیم واقع شد و در زیر مسجد سنگ سبز است که
بر انجا نقش است صورت هر پیغمبری که حق سبحانه و تعالی آفریده است و از زیر این مسجد
برداشته اند طینت هر پیغمبر را و این مسجد جای سواره است پرسیدند از انحضرت که
سواره کیست حضرت فرمودند که خضر است که همیشه در اطراف عالم میگردد
بطی الارض و محل قرارش این مسجد است و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است
و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
در کوفه مسجدی نیست که از مسجد سهله میگویند اگر آنکه عمی من زید با انجا میرفت
و نماز میکرد و پناه بخدا میبرد حق سبحانه و تعالی بیست سال امان میداد او را
و سواره شتر خود را در انجا مینوابانید که حضر باشد یا می باید که هر که انجا رود
اول بان مسجد رود بعد از ان بمساجد دیگر و خانه ادریس علیه السلام در انجا
بوده است و هر مغمومی که در ان مسجد رود و میان شام و خفتن نماز بکند و
بخداوند خود را بخواند حق سبحانه و تعالی البته غم او را برطرف سازد و از انحضرت
صلوات الله علیه منقولست که چون قائم آل محمد ظهور کند منزلش در انجا خواهد
بود و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که
پرسیدند که بعد از حرم خدا و حرم رسول او صلی الله علیه و آله کجا افضل است
حضرت فرمودند که کوفه افضلست حضرت فرمودند کوفه افضل است و آن
زمین مطهر مبارکست و در انجا قبور پیغمبران هست مثل ذی الکفل و یونس و
صالح و هود و نوح صلوات الله علیهم و غیر ایشان از پیغمبران مرسل و اوصیاء
پیغمبران صادقان و در انجاست مسجد سهیل که هر پیغمبری در انجا نماز کرده
است و در انجا ظاهر خواهد شد عدل الهی و قائم آل محمد در انجا خواهند بود
در وقت ظهور انحضرت صلوات الله علیهم و قائمان بعد از انحضرت یعنی بعد از آنکه

قایم بجا اورند خلفای انحضرت در انجا خواهند بود یا بقیه حضرات ائمه معصومین که
نزد ظهور انحضرت زنده خواهند شد صلوات الله علیهم چنانکه وارد است که غسل
انحضرت را حضرت امام حسین صلوات الله علیه خواهد داد و انجا منازل پیغمبران
و اوصیاء پیغمبران و صالحان خواهد بود و در حدیث معتبر از مفضل عمر منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هیچ میدانیم که هر مومنی
پنج انگشتری در دست کند و یکی یاقوت و آن فاخرترین همه است و در اوقاتی که لباس
فاخر مطلوبست پوشیدنی مثل روز جمعه و عیدین غدیر مستحب است که انگشتری
یاقوت در دست کند دیگر عقیق است و خالص بودن از برای حق سبحانه و تعالی از ان بهتر
میسر است و هر که دوستی و با ما بیشتر است از جهت رضای الهی مداومت بر انگشتری
عقیق میکند دیگر فیروزه است و آن سبب خوشحالی مردمان مومن و مومنات مومنه است
که خود خوشحال شوند یا دیگر مسرور میشوند چون ببینند که مومن فیروزه در دست
دارد و سبب قوت روشنائی چشم و سبب وسعت قلب است که غم نمیخورد و صبر کردن
در حادثات بر او آسان میشود و دل را قوی میکرداند بشجاعت یا با انواع معرفت
دیگر حدید صینی است و من دوست نمیدارم که همیشه بپوشند اما در وقتی که
خواهند ظالمان را ببینند پوشیدن بد نیست از جهت دفع شر ایشان و با خود داشتن
محبوب منست از جهت دور گردانیدن جنیان و شیاطین منم دیگر کردن کش دیگر
در نجف سفید است که در غریین که اصل نجف است بهم میرسد مفضل گفت که
گفتم ای مولای من در نجف چه ثواب دارد حضرت فرمودند که هر که انگشتری
در نجف داشته باشد در انگشت و بان نظر کند حق سبحانه و تعالی بعدد هر نظری
زیارت حج و عمره در نامه عمل او مینویسند که ثواب پیغمبران و صالحان باشد
و اگر نه آنست که حق سبحانه و تعالی بر فقرای شیعه رحم کرده که اغنیا ان ما بل

باین نکته نکرده اند این است هر اینه آن نکته بنحوها عمدا است اکثرت قیمت بسبب
کثرت رغبت طالبان بان چنانکه ایشان اماثل بالماس بی فائده کرده است ولیکن
حق سبحانه وتعالی قیمت آن ارزان کرده است تا اغنیا و فقرا همه منتفع شوند از آن
و فضائل زیارات و کثرت زیارات و غیر اینها بسبب زیارات خواهد آمد واکثر محدثین
این احادیث را همه در این باب می آورند ولیکن چون مقصود ما وصف فضائل
بما نبود بیشتر اخبار را در این باب ذکر کرد   واما مسجد براثا ببغداد در فضل
فیه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه لما رجع من قتال اهل النهروان وروی
عن جابر بن عبد الله الانصاری انه قال صلی بنا علی صلوات الله علیه ببراثا
بعد رجوعه من قتال الشراة ونحن زهاء مائة الف رجل فنزل نصرانی
من صومعته فقال من عميد هذا الجيش فقلنا هذا فاقبل اليه
فسلم عليه فقال يا سيدي انت نبي فقال لا النبي صلى الله عليه وآله
سيدي قد مات قال فانت وصي نبي قال نعم ثم قال له اجلس كيف سألت
عن هذا قال انما بنيت هذه الصومعة من اجل هذا الموضع وهو براثا وقرأت
في الكتب المنزلة انه لا يصلي في هذا الموضع بذا الجمع الا نبي او وصي
نبي وقد جئت اسلم فاسلم وخرج معنا الى الكوفة فقال له علي صلوات الله عليه
فمن صلى ههنا قال صلى عيسى ابن مريم وامه عليهما السلام فقال له علي
صلوات الله عليه افا اخبرك من صلى ههنا قال نعم قال الخليل عليه السلام
واما مسجد براثا که مشهور است بجامع براثا که ما بین مشهد کاظمین صلوات الله علیهما
و بغداد است و مندرس شده بود و در این اوقات تجدید کرده اند بن حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله در اینجا نماز کرده است وقتی که از جهاد خوارج اهل
نهروان برگشتند و تعیین نسبند کالصحیح از جابر انصاری که اکثر غزوات حضرت

سید

سید المرسلین صلی الله علیه وآله را دریافته بود و در غزوات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
صلی الله علیه وآله همراه بود و بخدمت حضرت حسنین و علی بن الحسین صلوات الله
و باقر علوم النبیین رسید و از همه حدیث شنید و سلام حضرت سید المرسلین را
حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه رسانید و احادیث بسیار روایت کرده است
در امامت ائمه اثنی عشر و در بسیاری از آن اخبار هست که چون حضرت اسامی
ائمه اثنی عشر را میفرمودند و بحضرت امام محمد باقر میرسیدند میفرمودند که
عنقریب او را درخواهی یافت و چون او را دریابی سلام مرا باو برسان پس چون بخدمت
آنحضرت رسید و نمی شناخت آنحضرت را جابر گفت شمائلی است مثل شمائل
رسول خدا صلی الله علیه وآله پس چون از نسب پرسید و شناخت جابر گفت که
حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند که سلام او را بشما برسانم حضرت
فرمودند که بر جد من باد سلام و بعد از آن بسیار بخدمت حضرت تردد میکرد
و عرض مینمود اخباری که از حضرت شنیده بود و حضرت تصحیح آن میفرمودند
هرچه را صحیح بخاطر مبارک داشت و هرچه را سهو کرده بود حضرت تذکیر میفرمودند حاصل
آنکه جابر ذکر کرده است که است در عقب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
نماز کذاردیم در براثا بعد از رجوع آنحضرت بعد از کشتن خوارج که دین خود را بهیچ
فروختند و باعتقاد خودشان آخرت را خریده اند بدنیا لعنهم الله تعالی با آنکه این
ملاعین اگر اعتقاد باصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله داشتند به قدر
احادیث در کفر ایشان خصوصا از جهت این قتال وارد شده است که در هیچ چیز وارد
نشده است و جمعی استبعاد کرده اند که چه وجه داشته باشد که حق سبحانه و تعالی
سلب توفیق از جماعت کرده است با آنکه همیشه ملازم آنحضرت بودند و همیشه
عبادات شاقه میکرده اند رفع استبعاد باینست که خوارج همه سنی بودند و اعتقاد

بامامت ابوبکر و عمر داشتند واعتقاد بعثمان نداشتند چون قبایح او را دیده بودند
وباعتقاد این ملاعین حضرت امیرالمومنین یک صغیره کرد که سخن ایشان را در صلح
معویه بارضا بحکمین شنیدند وباعتقاد این طائفه لعنهم الله هر صغیره فاعل خود را
از ایمان بیرون میبرد وبنابر انکه منکر حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه
مخالفت الهی یا کفر است یا چون که اکر کسی اعتقاد داشته باشد ببزرکی الهی و بزرکی
معاصی و عقوبات ان چکونه جرئت میکند بر مخالفت ان با انکه منافات ندارد که
این اعتقادات داشته باشد ببزرکی الهی واعتقاد بسعت رحمت الهی داشته باشد و بسبقت
رحمت بر غضب چنانکه در احادیث متواتره درین باب وارد است حاصل انکه
چون انحضرت در بغداد در دیر براثا نماز کذاردند و ما بقدر صد هزار کس بودیم
تخمینا ولهذا باین عبادت فرمودند بین نصرانی در صومعه ان دیر حوالی ان مسجد
میبود و چون این نمازها باین کثرت را دید از صومعه بزیر امد و کفت سردار این
لشکر کیست ما اشاره بانحضرت کردیم پس بجانب حضرت کرد و سلام کرد و کفت
ای خداوند من تو پیغمبری حضرت فرمودند که نه پیغمبر صلی الله علیه واله که سید
من بود از دنیا رفته است پس کفت تو وصی پیغمبری حضرت فرمودند که بلی پس
حضرت فرمودند که بنشین چرا این سوال کردی نصرانی کفت که این صومعه را
از جهت این موضع بنا کرده اند یا بنا کرده ام و در کتب سماوی خوانده ام که درین
موضع باین کثرت نماز نمیکنند مکر پیغمبری والحال امده ام که مسلمان شوم پس مسلمان
شد و با ما امد تا کوفه پس حضرت از وی پرسید که درینجا که نماز کرده است
کفت حضرت عیسی بن مریم و مادرش صلوات الله علیهما پس حضرت فرمودند که
خبر دهم ترا دیکر که نماز کرده است کفت بلی حضرت فرمودند که حضرت ابراهیم خلیل
الرحمن پس سنت که چون ببغداد روند در مسجد براثا نماز کنند و حاجات طلب کنند

یا وصی پیغمبری ام

وبنا

وبنابر مذهب کسی که اعتکاف در جائی می باید کرد که معصومی نماز جماعت کرده
باشد درینجا اعتکاف می توان کرد بر تقدیر صحت خبر واکر کویند که می باید که نماز
جمعه کرده باشد نمیتوان اعتکاف کردن چون معلوم نشد که نماز جمعه بوده که حضرت
صلوات الله علیه کرده اند یا غیر جمعه وظاهر انست که اکر نماز جمعه کرده بودند راوی
ذکر میکرد چون شرف نماز جمعه بیشتر است والله تعالی یعلم   وقال الصادق
صلوات الله علیه من تنخع فی المسجد ثم ردها فی جوفه لم تمر بداء الا ابرأته شیخ
طوسی رحمه الله نقل کرده است این خبر را از عبدالله بن سنان وظاهر انست که صدوق
از کتاب عبدالله نقل کرده باشد وطریق ان باو کتاب صحیح است روایت کرده
ابن سنان که انحضرت فرمودند که هر که خواهد فضلات سینه یا دماغ که علق
می آید در مسجد بیندازد وازجهت تعظیم مسجد نیندازد و فرو برد نکذارند مکر درد
مکر انکه آن درد دوا شود بقدرت الهی و ازین حدیث استدلال کرده اند که نخامه
تا بیرون نیاید ازحلق حرام نیست که اکر حرام میبود ازجهت ترک مکروهی جائز
نبود که حرامی را بفعل آورد وخالی از قوت نیست ازان حدیث و حیثیت که ظاهر
نشده است که تا بیرون نیاید فرو بردن ان حرام باشد و اکر قایل بحرمت شویم این
حدیث استثنای ان نمیتوان کرد بحسب ظاهر زیرا که ممکنست که چون بفضای
حلق نرسیده باشد تجویز فرو بردن کرده باشند وعمده دلایل حرمت ایه کریمه
احل لکم الطیبات وحرم علیکم الخبائث است واین آیه ممکنست که حکم باشد
دلالت کند بر انکه هرچه طبایع ازان نفرت نداشته باشند حلالست و هرچه
نفرت داشته باشد حرام است الا ما اخرجه الدلیل پس مانند ملح که حلالست
وشراب که حرامست نص هر دو را بیرون کرده است واحتمال دیکر انست که حق سبحانه
وتعالی بر سبیل امتنان فرموده باشد که هرچه طیبست بر شما حلال کرده ایم و هرچه

تنخع م ل

خبیث است پس شما حرام کرده ایم غیر طیب را حلال نکرده ایم وطیب را حرام نکرده ایم بر شما
وشما نمیدانید غالبا که طیب کدامست وخبیث کدامست بسیا چیزیکه اکثر طباع
از ان نفرت ندارند وحق سبحانه وتعالی بسببی از اسباب از احرام کردانیده است مثل
خمر که بحسب طباع اکثر عالمیان خبثی ندارد ولیکن چون سبب زوال عقل است که
آدمی بان آدم است وسبب فسادهائیست که بران مترتب میشود غالبا حق سبحانه وتعالی
از احرام کردانیده است وملح خبثی ندارد مکر انکه چون جمعی بان عادت نکرده اند طبع
ایشان بان تنفر دارد مثل بسوت با انکه جمعی که معتادند بخوردن ان از ان لذت
می یابند ومثل کامه هر طائفه که معتاد نیند نفرت دارند وهر که معتاد نیست بان
از ان نفرت دارد پس مستبعد است که حق سبحانه وتعالی بآرای مختلفه خلایق کذارند حلیت
وحرمت را پس چون ایه در معنی ثانی اظهر است پس اکر دلیلی دیکر باشد بر حرمت نخامه
از حلق بیرون میامده باشد متبع است بر اصل اباحت خواهد بود وبر تقدیریکه در
معنی دویم اظهر نباشد در معنی اول اظهر نیست در بن صورت مجمل خواهد بود وبان
استدلال نمیتوان کرد والله تعالی یعلم وبرین مسئله متفرع میشود انکه اکر در صوم
واجب ماه رمضان کسی نخامه را فرو برد قضا وکفاره جمع می باید داد چنانکه
بعضی از اصحاب کفته اند وبنا بر قول دیکر اکر در مسجد بیرون برد در صوم ثواب
خواهد داشت پس احوط انست که جمع بین الاحتیاطین بکند بانکه فرو نبرد ودر مسجد
نیز نیندازند بلکه بطرف جامه یا دستمال بکیرد تا مخالفت جمعی از علما نکرده باشد
والله تعالی یعلم ودر حدیث سکونی وارد است از حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه که فرمودند که هر که تعظیم مسجد کند نخامه را در مسجد نیندازد فردای قیامت
خندان باشد در وقتی که او را حساب کنند حق سبحانه وتعالی ونامه عمل او را
بدست راست او دهند واز حضرت فرمودند که هر که اب دهان را فرو برد در مسجد

از جهت

از جهت تعظیم حق سبحانه وتعالی از اقوت کردانند بیدن او وحسنه در نامه عمل
او بنویسد ونکذرد بدردی مکر انکه دوای ان درد باشد وظاهر اب دهن شامل نخامه نیز
باشد بلکه ظاهر این حدیث نخامه است که بعد از نخامه فرمودند ودر حدیث کالصحیح
از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که اب دهن را
نکاه دارد ونیندازد در غبار از روی تعظیم الهی حق سبحانه وتعالی او را استد دسی
کرامت کند که بیمار نشود مکر بیماری موت مقدر ودر حدیث کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از انحضرت سوال نمودند
در مسجد نماز کرد ومیخواهد که آب دهان بیندازد حضرت فرمودند که انجا که بنا
بیندازد واکر در غیر نماز باشد بقبله نیندازد وبر دست چپ بیندازد ودر
حدیث موثق از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
اب دهن در مسجد انداختن کناهست وکفاره آن دفن آنست که خاکی بر روی او کنند
ودر چهار صد کلمه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه مذکور است که اب دهن را
بجانب قبله نیندازند پس اکر کسی از روی فراموشی بیندازد ازان استغفار کند
حق سبحانه وتعالی وانها محمول بر استحباب وکراهتست چون احادیث صحیحه
بر جواز وعدم وجوب دفن وارد شده است وقال رسول الله صلی الله علیه وآله
من کنس المسجد یوم الخمیس ولیلة الجمعة فاخرج منه من التراب ما یذر فی العین
غفر الله تعالی له وباسانید معتبره از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
منقولست که فرمودند که هر که بروبد مسجد را در روز پنجشنبه یا شب جمعه
پاکیزه بودن در روز جمعه علی الظاهر وانجا انقدر خاک بدر برد بمقدار داروی
باشد که در چشم پاشند ودر بعضی از نسخ ودر کتب قدیمه ثواب الاعمال وغیره
بدر بیست همان معنی حق سبحانه وتعالی کناهان او را بیامرزد واین حدیث

تا معلوم شود که خاک روبه مسجد را بیرون توان برد هرچند مظنون آن باشد که
خاک مسجد داخل آن شده باشد و چون در اخبار کثیره وارد شده است که سنگ ریزه
و خاک مسجد را بیرون نبرند حمل میتوان کرد بر آنکه بوریا یا گلیم مسجد را اگر نبرند
بیرون توان برد و اگر مظنون باشد که خاک مسجد داخل آن شده است ظاهرا
توان بیرون برد اگرچه احوط است که اگر کوی در مسجد باشد داخل آن کنند و همچنین
اگر در مسجد دیگر کوی باشد در آنجا کنند و بیرون نبرند والله تعالی یعلم و در حدیث
قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقول است که هر که در چشم
ریخته شود سبب آزار چشم باشد حق سبحانه و تعالی بنویسد از رحمت دو نصیب
عظیم رحمتش یعنی نعمت دنیا و رحمت آخرت وقال الصادق صلوات الله علیه
من مشی الی المسجد لم یضع رجله علی رطب ولا یابس الا سبح له الی الارضین السابعة
و بسند قوی کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بیاید به
مسجد روانه نگذارد پای خود را بر تر و خشکی یعنی بر هر چیزی مگر آنکه تسبیح کنند تا زمین
هفتم و ثواب آن تسبیحات از جهت او نوشته شود و اگر مراد از هفت زمین هفت اقلیم
مراد از زمینهای هفتم خواهد بود پس معنی آن چنین خواهد بود که از اطراف او همه تسبیح
کنند تا منتهای زمینها و اگر هفت زمین طبقات باشد مانند آسمان چنانکه در
اخبار است درین صورت اجزای طبقه هفتم خواهد بود که پا بر آن گذاشته است
تا مسجد و هرجا که پا بر زمین گذارد از زیر پای او تا طبقه هفتم تسبیح گویند و در بعض
از نسخ مفرد واقع شده است و ظاهر آن تصحیف است چون این خبر در جمیع کتب حدیث
قدیمه و حدیث الی الارضین است بعنوان جمع بلی محتمل است که راوی خوب ضبط
نکرده باشد و ظاهر این خبر مثل اخبار بسیار و روایات بسیار دلالت میکند بر آنکه
زمین را شعور باشد و ما ندانیم وقد اخرجت هذه الاخبار مسندة وما رویت

فیها في كتاب فضل المساجد وحرمتها وما جاء فيها و بتحقیق که بیرون آورده ام
این اخبار را با اسانید و آنچه بمن رسیده است درین باب از کتب معتبره و ذکر کرده ام
در کتاب فضیلت مساجد و حرمت آنها و آنچه وارد شده است در باب مساجد و در
درینجا اکثر را مرسل ذکر کرده ام و در آن کتاب باسناد و درین کتاب اندکی ذکر
کرده ام و در آنجا بسیاری از اسنادها را اگر خواهی با اخبار دیگر رجوع بآن کتاب
کن و اکثر کتب صدوق بما رسیده است وقال علی صلوات الله علیه صلوة فی
بیت المقدس تعدل الف صلوة وصلوة فی المسجد الاعظم تعدل مائة الف صلوة
وصلوة فی المسجد القبیلة تعدل خمسا وعشرین صلوة وصلوة فی مسجد السوق
تعدل اثنتی عشرة صلوة وصلوة الرجل فی بیته صلوة واحدة و بسند
قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که
یک نماز در مسجد قدس برابر است با هزار نماز و یک نماز در مسجد اعظم که مسجد الحرام
بوده باشد برابر است با صد هزار نماز و لفظ الف در کتب صدوق هست و در
غیر کتب او مائة صلوة است و بنابرین نسخه مراد مسجد اعظم که مسجد بزرگ
هر بلدیست مثل اصفهان که در آن دو مسجد عظیم باشد یک احتمال آنست که
آنکه بزرگتر است که آن جامع قدیم است این حکم داشته باشد و احتمال دیگر
آنکه هر دو باشد چون هر دو از باقی مساجد اعظم اند و عرفا هر دو را مسجد اعظم
و مسجد جامع میگویند و اگر این احتمال راه داده شود بسیاری از مساجد اعظم اند
از بسیاری و قول اول مشهور است میان اصحاب و یک نماز در مسجد قبیله
برابر است با بیست و پنج نماز و الحال مسجد محله بمنزله مسجد قبیله است بنا
بر مشهور و یک نماز در مسجد بازار برابر است با دوازده نماز و مراد از آن مسجدی است
که اهل بازار در میان بازار از جهت خود مقرر ساخته باشند و اگر هرچه متصل

بیازار باشد مسجد بازار باشد همه مساجد مسجد بازار خواهد بود در اکثر بلاد و نماز
درخانه کنند یک نماز است وظاهر آنست که معادله با صد و با بیست و پنج نسبت
بخانه باشد و ممکنست که هر مسجدی نسبت بما بعد او باشد چنانکه در مسجد الحرام و مسجد
نبی تصریح واقع شده بود بنا برین مسجد نبی برابر است با ده هزار نماز در مسجد کوفه
یا قدس و این هر دو برابرند با هزار نماز در مسجد جامع و آن برابر است با صد نماز در
مسجد محله و آن برابر است با بیست و پنج نماز در مسجد بازار و بازار با خانه والله تعالی
یعلم وقال ابو جعفر صلوات الله علیه من بنا مسجدا کمفحص قطاة بنی الله
کمفحص مر
له بیتا فی الجنة قال ابو عبیدة الحذاء مرّبی وانا بین مکة والمدینة
اضع الاحجار فقلت هذا من ذلک قال نعم این عبارت محاسن است با این عنوان که
بسند قوی روایت کرده است وبقیه حکایت ابو عبیده را مرسلا روایت کرده است
وکلینی و شیخ رضی الله عنهما روایت کرده اند بسند حسن کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که مسجدی بنا کند حق سبحانه
وتعالی خانه در بهشت از جهت او بنا کند و برقی نیز از آنحضرت روایت کرده است که
مسجدی بنا کنید مانند جای که اسفرود در ریک از سینه خود خانه میسازد و کنایه است
از آنکه صغیر باشد و دیوار نداشته باشد بلکه اگر سنگ جبینی کرده باشند بعنوان
که کسی تواند ایستادن حق سبحانه وتعالی در بهشت از جهت او خانه بنا کند ابو عبیده
میگوید که حضرت بر من گذشتند و من سنگ جبینی کرده بودم از جهت مسجدی
پس عرض کردم که فدای تو گردم امید واری دارم یا دارید که این سنگ چین مسجد
باشد وثواب مسجد داشته باشد چنانکه فرمودی حضرت فرمودند که بلی
و در روایت متن همین است که عرض نمودم که این سنگ چین مسجد است حضرت
فرمودند که بلی و بعضی از فضلا میگفتند که مراد از سنگ چین همین سنگ

جبنی

جبنی است که عوام میکنند که دو سه سنگ بر بالای هم گذارند و توجیه میکنند که
مسجد میتوان کرد که اگر کسی نماز کند و بر بالای این بایستد که سنگ را دور کنند
و بر آن زمین بایستد اگر بعضی اجزای او در مسجد باشد بایستد از برای آنکه
آن ثواب دارد و کسی که این را ساخته است نیز ثواب دارد و این بسیار بعید است
خصوصا نسبت بفاضلی مثل ابو عبیده که بمنع اطفال جائی بسازند و مسجد نام
بنامند بلکه چنانست که اول مذکور شد که محققان علما نیز گفته اند والله تعالی
یعلم وسأل عبید الله بن علی الحلبی اباعبدالله صلوات الله علیه عن المساجد المظللة
یکره القیام فیها قال نعم ولکن لا تضرکم الصلوة فیها وباسانید صحیحه
منقولست از حلبی که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
مساجدی که سقف به خشت و گل یا گچ و آجر میپوشانند چنانکه متعارف مساجد
حالست آیا نماز کردن در آنها مکروهست حضرت فرمودند که بلی ولیکن نماز را
حالت مر
ضرر ندارد وبقیه حدیث را صدوق ذکر نکرده است و شیخان ذکر کرده اند
که ضرر ندارد شما را امروز که سنیان استیلا دارند و شما را تقیه می باید مرعی
واگر صاحب الامر ظاهر شود و حق را بر پای دارد خواهید دید که چه خواهید کرد
واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از مساجدی که در آنها
صورت آدمی یا اعم از آدمی و حیوانات میکشند نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که
مکروهست ولیکن شما را امروز ضرر ندارد واگر عدل قائم شود بظهور حضرت
خواهید دید که چه خواهد کرد وقال ابو جعفر صلوات الله علیه اول ما یبدا
به قائمنا سقوف المساجد فیکسرها فیجعل عریشا کعریش موسی و منقولست که
ویا مر بهام
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اول کاری که حضرت
صاحب الامر خواهد کرد این خواهد بود که سقفهای مسجد را بکند و در

بنی کند مثل چوب بوتی حضرت موسی علیه السلم کردند واز بیش گذشت وجمعی از علما
ذکر کرده اند که دار نسبت ببلاد حاره خوب است اما در بلاد بارده که برف وباران
می آید ویخ می بندد اگر مسجد سقف نداشته باشد سبب این میشود که کسی در مسجد
نماز نکند پس خوب است که بعضی مسقف باشد وبعضی سرگشاده باشد وتا معذور
باشند دو سر باز از نماز نکنند وچون هوا بسیار سرد شود در مسقف نماز کنند ولکن
چون الیوم که حضرت ظاهر نیست حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بما
رخصت داده اند بهتر است که باین رخصت نماز کنیم تا حضرت صاحب الامر ظاهر
شود وبعد از ظهور هرچه فرمایند متابعت کنیم والله تعالی یعلم وکان علی
صلوات الله علیه اذا رای المحاریب فی المساجد کرها فیقول کانها مذابح الیهود
ومنقولست بسند موثق که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چون میدیدند
محرابهای داخل در مسجد را یا داخل در بنا را خراب میکردند ومیفرمودند که به
مذابح یهودان می ماند که قربان میکنند در آن بدانکه از جمله بدعتهای عثمان
این بود که مقصوره از جهت خود ساخت داخل مسجد که خود را بانجا اندازد و ممتاز
باشد از دیگران ووالیان عثمان نیز در بلاد اسلام از جهت خود ساختند وحضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه در زمان خلافت ظاهری بدعتهای عثمان را
برطرف می نمودند وبدعتهای ابوبکر وعمر را نمی توانستند برطرف کردن حاصل
انکه دو قسم محراب ساختند یکی داخل در بنا و این مشکل بود خراب کردن ان
~~انکه دو قسم محراب ساختند~~ مگر بخراب کردن دیوار ومفسده بزرگ است زیرا
که اگر امام در انجا رود اگر دو طرف صف امام را نه بینند ولیکن می دیدند واما
انکه داخل مسجد بود قریب بدو صف در دست راست وچپ می ایستادند که
نه امام را میدیدند ونه کسی را میدیدند که امام را ببیند از این جهت خراب

میفرمودند ودلیلی که عوام فهمند میفرمودند که شبیه بمذبح یهود است وحضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمودند که مخالفت کنید یهود را ورای علی علیه السلم
مسجدا بالکوفة قد شرف فقال کانه بیعة ان المساجد لا تشرف بل تبنی جما وبسند
موثق منقول است که انحضرت صلوات الله علیه در کوفه مسجدی دیدند که دیوارش را کنگره
باید ساخت که کنگره نداشته باشد واین اخبار اگرچه خالی از ضعف نیست
ولیکن چون عمل باینها مشهور است میان اصحاب جبر ضعف ان کرده است با انکه
در مستحبات بحدیث ضعیف میتوان عمل کرد واین حدیث را کلینی از علی بن ابراهیم
از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم روایت کرده است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه بشنود چیزی از ثواب دنیا وکرامت
میفرمایند اگرچه در واقع چنان نباشد واین حدیث حسن کالصحیح است باعتبار
ابراهیم بن هاشم که کتابهای کوفیان از کوفه نزد صاحبان کتاب حمل نمود وهمان
کتابها را بقم اورده وعلمای قم همه از او روایت کردند واز انجمله کتاب صفوان وحماد
وابن ابی عمیر بود وابراهیم از مشایخ اجازه است اگر توثیق صریح نداشته باشد ضرر
ندارد چنانکه علامه گفته است ولد بخت بلفظ صریح گفته است که نقل علما
قم از و توثیق اوست ولیکن نزد ما در کتب مشهوره ضعف مشایخ اجازه ضرر
ندارد وبرقی در محاسن از علی بن الحکم روایت کرده است از هشام از انحضرت
صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه باو برسد حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه وآله
که چیزی از ثواب هست بر عملی وان عمل را بجا آورد ان ثواب او را خواهد بود
هرچند پیغمبر او را نفرموده باشد وهمین مضمون کلینی روایت کرده وبرقی کالصحیح
از محمد بن مروان از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند ومحمد بن
هشام در محاسن صحیح وهمچنین در جامع بزنطی وابن عیسی با انکه عمده حکم

دیدند که دیوارش کنگره داشت فرمودند که گویا معبد نصارای است که مساجد دیوارش کنگره نداشته باشد

وعمل بان نماید حق تعالی ان ثواب را

سندوناست بصحت اینها وسئل ابو الحسن الاول صلوات الله علیه عن الطین
فیه التبن یطین به المسجد او البیت الذی یصلی فیه فقال لا باس وسئل عن
بیت قد کان الجص یطبخ فیه بالعذرة ایصلح ان یجصص به المسجد فقال
لا باس وسئل عن بیت قد کان حشا زمانا هل یصلح ان یجعل مسجدا فقال
اذا انظف واصلح فلا باس منقولست که سوال کردند از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از گلی که کاه فرو کنند و مسجد را کاه گل کنند یا خانه را که در آن نماز کنند زمین را
کاه گل نمایند آیا خوبست و سجده می توان کرد با آنکه کاه ماکولست حضرت فرمودند
باکی نیست کاه ماکول حیوانانست و می باید که ماکول انسان نباشد و ممکنست که
علی بن جعفر شنیده باشد که تیمم آنگاه گل نمیتوان کرد بخاطرش رسیده باشد که
سجده کردن مثل تیمم کردنست حضرت فرموده باشند که باکی نیست و مردم از
باب نیستند در جمیع چیزها و دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند
از منزلیکه در آنجا گچ می پزند بفضله آدمی چنانکه متعارف عراق عربست
بالفعل نیز که گچ خام را هیزم میکنند و عذره خشک را بر بالای او میریزند و آتش
در آن میزنند گچ پخته میشود و در عذره از دو وجه است یکی آنکه ممکنست که
عذره تر باشد و گچ نجس شود دوم آنکه آیا بسوختن پاک میشود و استحاله از برای او
هست یا نه و در اینجا دو استحاله است یکی استحاله عذره بخاکستر دوم استحاله
گچ خام بپخته میشود آیا باین پاک میشود و مسجد را باین گچ گچ کاری میتوان کرد
یا نه حضرت در جواب فرمودند که باکی نیست یعنی استحاله بخاکستر از مطهراتست
و گچ لازم نیست که نجس شود چون اغلب اوقات است که عذره خشک را بر دور گچ میکنند
و اگر سوال این باشد که زمین مسجد را گچ کاری میکنند یا سجده بر آن می توان کرد
چنانکه چنین سوالی خواهد آمد در این صورت جواب اینست که مثل این استحاله

اذا انظف جر

بعضی دیگر

بر بعضی دیگر که مطهر باشد مانع از سجده نیست زیرا که بسبب این استحاله از اسم ارض
بیرون نمی رود و سجده بر ارض جایز است پس بنابرین سجده بر آجر و امثال آن توان کرد
ولیکن باین حدیث استدلال بر جواز سجده نمی توان کرد چون نص بسجده مذکور نیست
و دیگر از حضرت پرسیدند که هرگاه پاکیزه سازند این خانه را از نجاسات و اصلاح
کنند که خاکی در آن خانه بریزند بواسطه زیادتی تطهیر آیا خوب باشد یا نه
و توهم میشود که چون زمین نجس شده است مشکل است که خاکهای این زمین را آنقدر
توان برداشتن که هیچ خاک نجس نماند از جهت دفع این توهم خاک بر بالای آن ریختن
خوبست و نقصی نیست که این خاک مطهر باشد چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است از حضرات
صادقین صلوات الله علیهم که فرموده اند که زمین بعضی از آن بعضی دیگر را مطهر است
و ظاهرش آنست که خاک پاکی که خاک نجس را بپوشاند پاک میشود و صریح این احادیث
نیز دلالت بر آن میکند مثل صحیحه حلبی که خواهد آمد بلفظ تطهیر و صحیحه عبدالله
بن سنان که حضرت فرمودند که هرگاه که خواهی بیت الخلا را مسجد کنی آنمقدار خاک بریز که
نجاسات را بپوشاند و پس تحقیق که این مطهر است انشاء الله و در حدیث کالصحیح مسعده
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه آنقدر خاک بریزند که نجاسات را به
پوشاند و بوی آن زایل شود باکی نیست که مسجد بسازند زیرا که خاک تطهیر میکند و سنت
~~و در حدیث کالصحیح دیگر که مسجد بسازند زیرا که خاک تطهیر~~
بر این جاری شده است و در حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه
~~این سنت بر این جاری شده است~~
منقولست که باکی نیست که بیت الخلا را مسجد کنند و اگر این خاک مطهر نباشد نیز ضرر
ندارد و بنا بر آنکه الحال علم نداریم که از آن خاک نجس چیزی مانده است یا آنکه هرگاه
مسجد کنند و بعد از آن نمی باید او را نجس کردن آنچه پیشتر نجس شده است ضرر ندارد
چنانکه شیخ طوسی طاب ثراه میفرمودند و ظاهر احادیث بسیار اینست که همین کافی است

علیه

وهیبه الدینیه که فکر را در آن مطلبی نباشد بلکه بمحض تفضل الهی وارد شود
بر جمعی که همیشه بیاد الهی باشند با تیان سحر می یابد و می شود آیه واتقوا الله و
یعلمکم الله منتفع میشود چون مستحبست خواندن قرآن در مساجد بلکه در حدیث
صحیح وارد شده است که مساجد از جهت خواندن قرآن موضوعست یعنی بعد از نماز
یا نماز نیز از جهت خواندن قرآن ~~موضوعست یعنی بعد از نماز یا نماز نیز از جهت~~ خواندن
~~قرآن موضوعست یعنی بعد از نماز یا نماز نیز از جهت خواندن قرآن~~ موضوعست
و عمده قرآن که نافع است همه را محکمات آیاتست چنانکه می باید رحمتی را که استعداد
قابل کشد یا مواد قابله منتظر آن قسم رحمتند و صورت اولی فیضی است که همیشه
از جناب اقدس الهی فایض است و هر که قابل آن شود بآن میرسد و صورت دویم
فیوض خاصه است که هر چند از ین طرف قابلیت بیشتر میشود کشش آن بیشتر است
و بیشتر فایض میشود چنانکه از مدینه علم الهی صلی الله علیه و آله منقولست که
ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها و تفصیلش گذشت پنجم [illegible]
شخصی که باز دارد او را از چیزی چند که سبب هلاک اوست ~~ششم کلمه را بشنوی~~
~~شخصی را که باز دارد او را از چیزی چند که سبب هلاک اوست~~ ششم میشنود کلمه را که
دلالت میکند او را بر هدایت چون همیشه اولاد در مساجد علما و وعاظ نبی بوده اند و کار
ایشان اینست که نصایح و مواعظی که ودایع الهی است نزد ایشان بخلایق رسانند و ممکن
که ایشان را بسماع باشد و آن عبارتست از شنیدن کلامی که قصد متکلم از آن چیزی
دیگر است و این که چنان می باید که حق سبحانه و تعالی بر زبان آن جاری ساخته
از جهت هدایت او مثل آنکه شخصی شنید که فریاد میکند سعتر بری و چنین
می فهمید که حق سبحانه و تعالی باو خطاب میفرماید که توسعی کن در دامن تا به بینی
الطاف مرا نسبت بخود و علی هذا القیاس و لعل از همه ظاهر است والله تعالی یعلم هفتم

ترك

ترك گناه میکند از ترس الهی چون لوازم خانه است که هر عاقل اجتناب میکند از آنچه
صاحب خانه و الا مسجد لوازم مسجد است که آدمی متذکر شود خداوند خود را اگر
اراده گناهی کند از ترس الهی نخواهد کرد هشتم ترك گناهست از روی حیای صاحب خانه
و این رتبه بالاتر است چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که چون عبادت
الهی کنی چنان باش که گویا او را می بینی پس اگر تو او را نه بینی او ترا می بیند و حیا
بالاتر از ین می باشد که عصیان صاحب خانه کند در خانه او و بعضی تفسیر کرده اند
خشیت را بخشیت الهی و حیا را بحیا از خلق و بر عکس نیز گفته اند و تعمیم بهتر است بآنکه
ترك ذنوب مطلوبست هر چند بواسطه خوف رفتن عرض باشد و حیا مطلوبست
از خدا و خلق و آنچه حضرت فرموده اند از لوازم مسجد اشعاری دارد که می باید که شخص که
داخل مسجد شود همه اینها منظورش باشد بلکه چون متوجه مسجد شود قصد اینها و امثال
اینها داشته باشد تا هر قصدی او را ثواب عظیم بوده باشد بلکه چون ~~متوجه~~ مسجد
~~شود قصد اینها و امثال اینها داشته باشد تا هر قصدی او را ثواب عظیم بوده باشد~~
چنانکه حضرت سید الساجدین صلی الله علیه و آله و علی آبائه و ابنائه ذکر کرده اند که
خداوند نیت مرا وفور عظیم گردان که هر فعلی مشتمل بر نیات بسیار باشد زیرا که
مدار بر نیت است و سمع النبی صلی الله علیه و آله رجلا ینشد ضالة فی المسجد
فقال قولوا له لا ردها الله علیك فانها لغیر هذا بنیت و منقولست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدند که شخصی در مسجد میگوید که کیست که یا
فته است حیوان مرا اگر نشد انتفا مجرد باشد و اگر انتفای افعال باشد بدین معنی
اطلاق میکنند و در آنکه گوید که گم کرده است حیوانی را و علما در هر دو صورت
حکم بکراهت کرده اند چون خبری دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت منالها
نهی فرموده اند یعنی هر دو معنی و تعلیل حضرت نیز دلالت بر هر دو میکند پس حضرت

فرمودند که بگویید باو که خداوند تعالی ضاله ترا بتو نرساند یا صاحبش پیدا
نشود بنا بر احتمال اول بکر و لیکن بعید است بلکه اظهر آنست که کم کرده است و میجوید
پس فرمودند که مسجد را از جهت غیر این کارها بنا کرده اند یعنی از جهت عبادت
و صدوق در تتمه این خبر هم ذکر کرده است که رفع صوت در مسجد مکروه است
و حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند بشخصی که تیر میتراشید
حضرت او را نهی فرمودند که مسجد را از جهت غیر این کارها بنا فرموده اند و علی ای حال
محمول است بر کراهت زیرا که منقولست بحدیث کالصحیح بل الصحیح از علی بن جعفر که
گفت سوال کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که در مسجد انشاد ضاله
میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی حرام نیست و حرام بودن منافات
ندارد با کراهت و ممکنست که این حدیث را حمل کنیم بر کسی که یافته باشد چیزی را
و طلب صاحبش کند و صورت اول را بر آنکه کم کرده باشد چون وارد است که
تعریف ضاله را در مجامع می باید کرد و ممکنست که حمل کنیم کراهت بر صورتی که
فریاد کند و جواز را بر آهسته در مسجد و اکثر علما همه را مکروه میدانند و تعریف را
گفته اند که در بیرون مسجد میکنند نزدیک درهای مسجد و این بهتر است
هرچند جایز باشد در مسجد   و قال صلوات الله علیه جنبوا مساجدکم
صبیانکم و مجانینکم و رفع اصواتکم و شرائکم و بیعکم والضالة والحدود والاحکام
و بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
اجتناب کنید در مساجد از اطفال و مگذارید که داخل مساجد شوند مبادا
مسجد را نجس کنند و حمل نموده اند بر اطفال غیر ممیز که اگر تمیز داشته باشند
سنتست که پدران ایشان را بخود بمسجد ببرند تا عادت کنند چنانکه در سایر
عبادات ایشان را با آنها میدارند و از مجانین نیز اجتناب کنید و مگذارید که

مطلقا

مطلقا داخل مساجد شوند و مفاسد ایشان بیشتر است و آوازهای خود را بلند میکنند
و خرید و فروخت میکنند و کم شده را یا صاحبش را میجویند و حدود را در مسجد اقامت
میکنند چون خوف تلویث مسجد بنجاسات هست و احکام را اقامت میکنند بعضا
و این خبر را حمل کرده اند بر دوام پس اگر نادر واقع شود ضرر ندارد و چون مشهور است که
حضرت امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله در دکة القضا که داخل مسجد کوفه است قضا
می پرسیدند این جمع میکنند بان خبر بانکه حضرت نادرا در مسجد حکم میفرمودند
یا آنکه معصوم مستثنی است یا آنکه اگر محاکمه را در مسجد ... چون واجب فوری است
فوریست در مسجد می باید واقع سازند و غیر این از وجوهی که علما ذکر کرده اند
و وجه عصمت اظهر است و در حدیث دیگر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که فرمودند که اجتناب فرمایید از مساجد اطفال و مجانین خود را و خرید
و فروخت را و آب خانه و محل وضو را در بیرون مسجد قرار دهید نزدیک درهای
مساجد خود یعنی مسجد را چنان وقف میکنید که آب خانه در میان مسجد باشد
و بر درهای مسجد باشد   و ینبغی ان یجنب المساجد انشاد الشعر فیها و جلوس
المعلم للتادیب فیها و جلوس الخیاط للخیاطة   و سنتست که مساجد را
اجتناب نمایند از شعر گفتن و شعر خواندن و از نشستن معلم در اینجا از جهت تعلیم
اطفال چون خوف تلویث و تنجیس مسجد هست و همچنین از نشستن خیاط
در مسجد از جهت خیاطی چنانکه گذشت از اخبار که مساجد را از جهت امثال این
کارها بنا نکرده اند و منقولست بسند صحیح از حضرت سید الساجدین صلی الله
علیه و آله که اگر بشنوید که شخصی در مسجد شعر خواند بگویید که فض الله فاک
خداوند عالمیان دهانت را بشکند بدرستی که مسجد از جهت آنست که در اینجا قرآن
بخوانند و دور نیست که اگر خوف نباشد چنان بگویم که آن شخص بشنود بهتر باشد

واگر نه آهسته نفرین کند و در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت
سوال کردم از برادرم موسی صلوات الله علیه که آیا جایز است شعر خواندن یا گفتن یا اعم
در مسجد حضرت فرمودند که باکی نیست وحمل کرده اند اولا بر اشعار باطله وثانیا
بر اشعار حقه مثل مدح ومنقبت خدا و رسول وائمه صلوات الله علیهم یا اشعار
حکمت یا استشهاد لغت از کلام عرب بر آیه وحدیث واکر از موزون نیست بیند از
والله تعالی یعلم ودر حدیث صحیح وارد است که حضرت امیر المومنین وحضرت سید المرسلین
صلی الله علیه واله نهی فرمودند از کشیدن شمشیر در مسجد و از تراشیدن تیر در مسجد
وفرمودند که بنا نشده است مسجد مگر از جهت غیر اینها از عبادت ودر حدیث
حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آیا سلاح را در مسجد می توان آویخت حضرت فرمودند که
بلی اما در مسجد اکبر نه زیرا که جدم حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه
شخصی را دیدند که در مسجد تیر می تراشید حضرت او را نهی میفرمودند از آن چون
مسجد محل امن است وخواب کردن در مسجد الحرام ومسجد رسول صلی الله علیه واله
مکروهست ودر مسجد دیگر مکروه نیست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از زراره
منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه
میفرمایند در خواب کردن در مساجد حضرت فرمودند که باکی نیست مگر در دو مسجد
مسجد الحرام ومسجد رسول صلی الله علیه واله وزراره گفت که گاه بود که حضرت مرا
میگرفتند در مسجد الحرام بگوشه میفرمودند وحدیث میفرمودند تا خواب میرفتند
ومن نیز بخواب میرفتم پس عرض میکردم که عادت بود چون حضرت فر
مودند که این مسجد کراهت دارد که در زمان حضرت صلی الله علیه واله مسجد
بود اما در اینجا که خارج است از آن ضرر ندارد ودر حدیث صحیح از ابن وهب منقولست که

و مسجد مجهر

سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در باب نشستن در مسجد حضرت فر
مودند که ضرر ندارد پس مردمان غریب را که انجا بخوابند واین حدیث دلالت میکند که
کراهت در حدیث سابق بمعنی وحمل می توان کرد بر آنکه اگر جائی داشته باشد در مسجد
خوابیدن مکروه باشد واگر نه جایز باشد وممکنست که حدیث دویم را حمل کنیم بر اول
بآنکه جواز خواب در زیادتیهای مسجد باشد نه در اصل مسجد ودر حدیث کالصحیح از علی بن
جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم امام موسی کاظم صلی الله علیه از خواب
کردن در مسجد الحرام حضرت فرمودند که باکی نیست وسوال کردم از خواب کردن در مسجد
رسول صلی الله علیه واله حضرت فرمودند که خوب نیست والحال متعارفست که در
مسجد حضرت را می بندند بخلاف مسجد الحرام ممکنست که از جهت آنکه در سید باشد
نهی شده باشد که مبادا شیطان آزار بایشان رسانند والله تعالی یعلم ودر حدیث صحیح
از رفاعه منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از وضو ساختن در مسجد حضرت فرمودند که اگر وضو از بول وغائط سازد مکروه
واگر بسبب احداث دیگر باشد کراهت ندارد و از آنحضرت صلی الله علیه منقولست که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله نهی فرمودند از تکلم بعجمی در مساجد وممکنست
کراهت در وقتی باشد که عربی تواند تکلم کردن واز آنحضرت بسند قوی منقولست که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که هر که در مسجد باشد واذان
بگویند وبی علتی از مسجد بیرون رود منافق است مگر آنکه اراده برگشتن داشته
باشد ودر موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که هر که در مسجد
بنشیند وانتظار وقت نماز کند او مهمان حق سبحانه وتعالی است وبر حق سبحانه
وتعالی لازم است که گرامی دارد مهمان خود را واز حضرت احادیث صحیح وکالصحیح
بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین

از خواب م

سوال

فرموده‌اند که هر که سیر خورده باشد نزدیک مسجد ما نباید و در حدیث صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند از خوردن سیر
و پیاز و تره حضرت فرمودند که باکی نیست خام و پخته اش و باکی نیست که دوا
کنند بسیر و لیکن هر گاه خورده باشند بمسجد نروند و ظاهر است که حکم سیر را فرموده
باشند و احتمال هر سه دارد خصوصا پیاز خام چون در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که هر که از این موذیات خورده باشد نزدیک نشود بمسجد
یعنی هر چه سبب آزار ... باشد بوی تنباکو نیز موذیست کسانی را که نمیکشند و در
نیست الیوم که کراهت نداشته باشد چون همیشه میکشند مکر بسیار نادر و نهی واقع
شده است از انداختن سنگ ریزه بمسجد بیکدیگر و در روایت سکونی از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که آنحضرت شخصی را دیدند که سنگ ریزه
انداخت در مسجد حضرت فرمودند که این سنگ ریزها صاحبش را لعن میکند تا بر
آید پس حضرت فرمودند که در مجالس سنگ ریزه بیکدیگر انداختن از صفات قوم لوط است
پس حضرت این آیه را تلاوت کردند که ترجمه اش اینست که حضرت لوط بایشان میگویند
شما اعمال بد میکنید و در مجالس امر منکر را بعمل می آورید و آن انداختن سنگ
ریزه است بیکدیگر و بهمین سند منقولست که در مسجد عورت خود را نمی باید
کشودن و از ناف تا زانو عورتست هر چند کسی نباشد که چون ملایک در مسجد
می باشند و اگر کسی باشد غیر عورتین را باز کردن تا زانو کراهتش بیشتر است و از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که در مساجد سخنی که از دنیا
باشد مکوئید که عقاب عظیم بر آن مترتب میشود و احادیث سابقه اشعار دارد
باین معنی دارد که مسجد را از جهت عبادت وضع کرده اند و عقاب را حمل کرده اند
بسخن نامشروع یا مبالغه و این ظاهر است وقال رسول الله صلی الله علیه و آله

اسرج م ل

من یسرج فی مسجد من مساجد الله سراجا لم تزل الملئکة و حملة العرش یستغفرون
له ما دام فی ذلک المسجد ضوء من السراج منقولست بچند سند که حضرت صلی الله
علیه و آله فرمودند که هر که روشن کند در مسجدی از مساجد الهی چراغی را تا روشنی
روشنی چراغ باشد فرشتگان همه با حاملان عرش از جهت او طلب مغفرت کنند و ظاهر
که ملائکه بامر الهی است و در حدیثست که حق سبحانه و تعالی هر گاه فرشتگان را
امر کند بدعا البته می آمرزد آن بنده را و حاجتش را بر می آورند بدانکه این حدیث را انس بن
مالک روایت کرده است و از محدثین ما بعضی نام او را برده اند و بعضی گفته اند
از نجاء عبار رسیده است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که عمده ... که بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بستند عایشه و ابو هریره و انس بن مالک بستند و عمده احادیث اهل سنت از این
سه کس است و از عبد الله عمر و اخبار در مذمت او نیز وارد است بر آنکه محدثین
ما از او نقل کرده اند این حدیث را و بر سبیل تذکره نیز از ایشان نقل میکنند
وقتی میکرده اند که موافق آن خبر از صادقین صلوات الله علیهم بایشان رسیده
باشد و از جهت تالیف قلوب عامه نقل میکرده اند با آنکه در سنیتها اهمال
میتوان کرد محدثان ما نمیکرده اند مکر در مثل این صورت والله تعالی یعلم
وقال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا اخرج احدکم الحصاة من المسجد
فلیردها فی مکانها او فی مسجد آخر فانها تسبح و بروایت وهب منقولست از
آنحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه شخصی سنگ ریزه
از مسجد بیرون برد می باید که آن سنگ ریزه را بجای خود آورد یا بمسجدی دیگر که
آن تسبیح میگوید و آن در صورتی است که سنگ ریزه از جزو مسجد باشد اما اگر زیادتیها
باشد که سبب کثافت مسجد باشد ظاهر ا بیرون بردنش بهتر باشد چنانکه گذشت

بیرون آورد

که سنگ ریزه از جزو

و دور نیست که تسبیح اشاره باشد بجزئیت مسجد چون تسبیح مسجد نه مثل تسبیح
سایر مواضع است که مسجد نباشند ولا یجوز للحائض والجنب ان یدخل المسجد
الا مجتازین وجائز نیست حائض وجنب را که داخل مسجد شوند مگر بعنوان
گذشتن و پیشتر گذشت که مگر مسجدین که مطلقا داخل هر دو نمی توان شد وقال
الصادق صلوات الله علیه خیر مساجد نسائکم البیوت وبسند کالصحیح وصحیح
علی المشهور از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بهترین مسجدها
از جهت زنان شما خانهای شماست چنانکه بعد ازین خواهد آمد ان شاء الله تعالی
وسئل صلوات الله علیه عن الوقوف علی المساجد فقال لا یجوز فان المجوس
وقفوا علی بیوت النار و از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از وقف کردن بر
مساجد حضرت فرمودند که جائز نیست بدرستی که گبران وقف میکنند بر خانهای
آتش خود شما مثل ایشان مباشید و مظنون است که صدوق نقل معنی حدیث کرده
است موافق فهم خود نیز که در جاهای دیگر مثل باب وقف این کتاب و علل و عزان
بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که
از آنحضرت پرسیدند که هرگاه شخصی خانه بخرد و بنا کند خانه از جهت خود و بعض
و عرصه از آن زمین بماند و از آن مستغلی کند که بکرایه دهد یا این خانه را وقف
میتوان نمود بر مسجد حضرت در جواب فرمودند که مجوس وقف کردند بر خانه آتش
و این عبارت یک احتمالش اینست هرگاه ایشان وقف بر خانه آتش کنند شما اولی
اید که وقف کنید بر خانه حق سبحانه و تعالی واحتمال دیگر آنکه اینها پیش گذشت
واحتمال الجواز اظهر است باعتبار عمومات اخبار و اگر اظهر نباشد هر دو احتمال
مساوی باشد از مجملات اخبار خواهد بود و ممکنست که این جزو دیگر باشد
و بسبب صراحت این خبر آن خبر را حمل بر این کرده باشد ولیکن بسیار بعید است

واحتمال

احتمال دارد که مراد این باشد که وقف بر مسجد نمیباید کرد بلکه وقف بر مسلما
نان می باید کرد زیرا که شرطست در موقوف علیه که قابل تملک باشد و مسجد قابل
تملک نیست و ممکنست که بر تقدیر آنکه مراد حضرت عدم جواز باشد وجه این
باشد که اغلب اوقات وقف میکنند از جهت زینتهای مسجد و آن مطلوب شارع نیست
و گویا که غیر صدوق کسی باین خبر عمل نکرده باشد بر عدم جواز والله تعالی یعلم
وروی ان فی التوریة مکتوبا ان بیوتی فی الارض المساجد فطوبی
لعبد تطهر فی بیته ثم زارنی فی بیتی الا ان علی المزور کرامة الزائر الا
بشر المشائین فی الظلمات الی المساجد بالنور الساطع یوم القیمة وبسند حسن
کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در توریة نوشته است که حق سبحانه
و تعالی میفرماید بدرستی که خانهای من در زمین مسجدهاست پس خوشا حال
بنده که در خانه خود وضو سازد و بعد از ان بزیارت من آید بخانه من بدرستی که
لازمست بر هر که بزیارت او روند که اکرام و تعظیم کنند زیارت کننده خود را
تا اینجا حدیث حضرت صادقست و زیادتی که البته بشارت ده جمعی را که شبها
در تاریکیها بمساجد میروند که ایشان را در روز قیامت نوری باشد ظاهر و هویدا
مانند برق لامع و حدیث دیگر است که صدوق کالصحیح روایت کرده است از جعفر
طیار رضی الله عنه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که خدا
وند عالمیان میفرماید که بدرستی که خانهای من در زمین مسجدهاست که روشنی
میدهد اهل آسمان را چنانکه ستارگان روشنی میدهد اهل زمین را خوشا
حال بنده که مسجدها خانهای او باشد و خوشا حال بنده که در خانه خود وضو سازد
و بزیارت من آید بخانه من بدرستی که بر مزور لازم است که گرامی دارد زایر خود را

با محمد صلی الله علیه وآله بشارت ده جمعی را که تاریکیها بپای خود میروند در مساجد که
فردای قیامت او را نوری ساطع بوده باشد و در کتب صدوق چنین است و در اینجا
هر دو را با هم ضم کرده است از حفظ علی الظاهر و باین دو حدیث استدلال کرده اند
بر استحباب طهارت از جهت دخول مسجد چون ظاهر حدیث آنست که اصل دخول
بعبادت الهی است و ممکن است که مراد از زیارت نماز و خواندن قرآن و سایر عبادات باشد که
در مسجد واقع شود یا مطلق نماز چون نماز مناجات با حق سبحانه وتعالی است و [illegible] میکند
بر نماز تحیت مسجد چنانکه در حدیث [illegible] وارد است از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله که مساجد [illegible]
پس اولی آنست که اگر کسی اراده مسجد داشته باشد [illegible]
باشد و وضو از جهت [illegible] قرآن دائم
[illegible] ارصد کلمه حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] مومن قرآن نخواند هرگاه
بی طهارت باشد تا طهارت [illegible] وضو باشد
وضو ساخته اند و در حدیث کالصحیح از محمد بن فضیل منقولست که از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه سوال کردم و عرض نمودم که قرآن میخوانم و مرا بول آزار میدهد
و بول را استنجا میکنم و دست را میشویم و باز قرآن میخوانم حضرت فرمودند که تا
وضو نسازی قرآن مخوان و در حدیث صحیح نیز گذشت که مساجد وضع شده است
از جهت قرآن خواندن و در حدیث کالصحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت تعظیم مساجد حضرت فرمودند که
بسبب این امر کرده اند بتعظیم مساجد که خانهای خداست در زمین یعنی خانه عبادت
الهی است یا چون حق سبحانه وتعالی منسوب بخود ساخت باضافه تشریف و تعظیم
آن واجبست و جایز است نماز کردن در مساجد یکه سنیان بنا کرده اند و احادیث

صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که فرموده اند که نماز کنید
در مساجد ایشان و خواهد آمد و در حدیث صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از بعضی از
استادان او که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من
کراهت دارم از نماز کردن در مساجد سنیان حضرت فرمودند که کراهت مدار زیرا که
هر مسجدی را که بنا شده است و میشود البته محاذی قبر پیغمبری است یا وصی پیغمبری که
شهید شده است و در او از خون او ریخته است بنابرین حق سبحانه وتعالی دوست
میدارد که عبادت او در این مسجد میکنند پس هر نماز را در این مساجد بجا آورد
از فریضه [illegible] و نوافل ادا و قضا وروی ان البیوت التی یصلی فیها
باللیل یضیء نورها لاهل السماء کما یضیء نور الکواکب لاهل الارض
و منقولست بسند صحیح از فضیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که
خانهایی که در آن خانها نماز شب میکنند یا تلاوت قرآن روشنائی میدهد نور آن
خانهای اهل آسمان را چنانکه ستارها روشنی میدهد اهل زمین را و بعد از این صدوق
ذکر خواهد کرد این سخن را و این خبر را و بعد از آن باللیل بتلاوة القرآن [illegible]
و در اینجا ذکر نکرده است ممکنست که حدیثی دیگر باشد یا از نساخ سهو شده باشد
و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه تلاوت قرآن در نماز کنند چنانکه در تعقیب نماز شب
طویل خواهد آمد یا آنکه بعد از نماز شب در اثنای آن تلاوت قرآن کنند و [illegible] بهتر است
والله تعالی یعلم و غرض از ذکر این خبر در اینجا آنست که همچنانکه گذشت که بهترین
مساجد از جهت نماز خانهاست همچنین بهترین مساجد از جهت نماز نوافل خانهاست
چون از ریا دورتر است وروی ان علیا صلوات الله علیه مر علی منارة طویلة
فامر بهدمها ثم قال لا ترفع المنارة الا مع سطح المسجد و بسند قوی از سکونی منقولست که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گذشتند بر مناری پس فرمودند که منار را

کنند و فرموده‌اند که مناره را بلند نمی‌باید کرد مگر با سطح مسجد و اصل منارها از مجوس که
چون آتش را می‌پرستیدند منارهای بلند می‌ساختند که بر بالای آنها آتش بیفروزند و تعظیم
آتش کرده باشند و چون بلاد عجم مفتوح شد و عراق عرب را نیز ملوک عجم داشتند
عمر گفت که منارها بحال خود باشد و بر بالای آنها اذان بگویند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه امر بهدم آن فرمودند چون بسبب اشراف است بر خانهای مسلمانان و کراهت
فرموده‌اند که در زمان حضرت محل اذان در دیوار مسجد بود و از سطح مسجد بلندتر نبود
همان مقدار بلند کردن خوبست و زیاده بدعت و از این حدیث نیز فهمیده‌اند که
که مناره در میان مسجد نباشد و چون در زمان حضرت متصل بدیوار مسجد بود
و لفظ حدیث صریح نیست درین معنی و اگر در میان مسجد نباشد بهتر است و منار مسجد
خیف که در میان مسجد است و بلند است ظاهرا در زمان ملاعین ساخته باشند
و نیست در جایی که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوده باشد
با آنکه چون در آن حوالی خانه نیست بلند کردن آن ضرر ندارد و ممکنست که در صحرا
نیز خوب نباشد تا متابعت مجوس نداشته باشند و الله تعالی یعلم و ان الله تبارک
و تعالی لیرید عذاب اهل الارض جمیعا حتی لا یحاشی فیهم احدا فاذا نظر الی الشیب
ناقلی اقدامهم الی الصلوات والولدان یتعلمون القرآن رحمهم الله تعالی فاخر ذلک عنهم
و بسند موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بسیار است
که حق سبحانه و تعالی میخواهد که اهل زمین را همه معذب سازد که احدی ایشان نجات ندهد
از جهت بدیها که ایشان دارند و معاصی و سیئات از ایشان میشود و اگر جمعی جوانان هستند
چون انکار نمیکنند منکر ایشان را ایشان نیز مستحق عذاب الهی میشوند پس چون نظر میکند که
جمعی پیران با ضعف بمساجد میروند و اطفال را تعلیم قرآن میکنند ببرکت ایشان
بر همه رحم میکند و عقاب ایشان را از روی تفضل تاخیر میفرماید که شاید توبه کنند

و در حدیث کالصحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما منقولست که
حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است منادیی را که هر روز ندا میکند که ای بندگان
باز ایستید از معاصی و مخالفت الهی و اگر نه حیوانات چرنده باشند و اگر نه اطفال
شیرخواره باشند و اگر نه پیران با رکوع باشند که نماز میکنند با ضعف پیری خم
شده‌اند مانند راکعان هر آینه حق سبحانه و تعالی عذابی بر شما نازل سازد که بنیاد
شما را بر اندازد و مؤید امثال این دو خبر است آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده
بندگان خود را مواخذه می‌نمود بستمهای ایشان بر نفس خود و بر غیر خود هر آینه جنبنده
بر روی زمین نمیگذاشت و آنچه درین دو حدیث وارد شده است که سبب تاخیر
عذاب عبادت پیران و تعلیم اطفال بقرآن و اطفال شیرخواره و حیوانات اند
بر سبیل فرد است و در احادیث چیزهای دیگر وارد است که سبب رفع عذاب یا تاخیر آن
میشود مثل گریه صلحا و وجود علما خصوصا سادات و بهترین ایشان حضرت صاحب الامر
صلوات الله علیه و غیر آنها که خواهد آمد در ضمن این اخبار و من اراد دخول المسجد
فلیدخله علی سکینة و وقار فان المساجد بیوت الله و احب البقاع الیه
و احبهم الی الله عز و جل اولهم دخولا و آخرهم خروجا و کسی که خواهد که داخل
مسجد بلکه روانه شود بجانب مسجد باید که با ذکر الهی قلبی و لسانی برود و ملاحظه نماید که
در خاطر خود در آورد که خداوند عالمیان مرا بخانه خود طلبیده است از وقتی که
روانه میشود بذکر و فکر الهی بلکه با توبه و انابت باشد پس بدرستی که مساجد خانهای
الهیست و محبوبترین مکانها است نزد حق سبحانه و تعالی و محبوبترین خلق
نزد حق سبحانه و تعالی کسی است که پیش از همه داخل شود و بعد از همه بیرون رود
چنانکه در حدیث صحیح از حضرت جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
چون متوجه نماز شوی بلکه با سکون دل و آرام تن برو پس اگر با وقار نماز جماعت

برسی فیها و اگر در میان برسی ما بقی را بعد از نماز تمام کن و در حدیث صحیح از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
از جبرئیل سؤال کرد و فرمود که ای جبرئیل از جاهای زمین کجاها محبوبتر است نزد حق
سبحانه و تعالی جبرئیل علیه السلم گفت مسجدها و محبوبترین مساجد جمعی اند که
از همه کس داخل شوند و بعد از همه کس از آنجا بیرون روند ومن دخل المسجد فلیدخل
رجله الیمنی قبل الیسری ولیقل بسم الله وبالله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله
وبرکاته اللهم صل علی محمد وآل محمد وافتح لنا ابواب رحمتک واجعلنا من عمار
مساجدک جل ثناء وجهک فاذا خرج فلیخرج رجله الیسری قبل الیمنی ولیقل
اللهم صل علی محمد وآل محمد وافتح لنا ابواب فضلک ورحمتک و کسی که خواهد
داخل مسجد شود باید که پای راست داخل مسجد کند پیش از پای چپ و بگوید این کلام
ترجمه اش اینست که داخل مسجد می شوم باستعانت از حق سبحانه و تعالی یا بیاوری نام
الهی یا بیاوری اسم ذات مقدس الهی یا آنکه چون استعانت از وی میجویم و حال آنکه وجود
من و بقای من و حرکات من و سکنات من همه بعون الهیست رحمت الهی بر تو باد
و سلامتی از آفات و رحمتها و برکتهای الهی یا دای سید پیغمبران خداوندا رحمتهای
خاصه خود را بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بفرست و بگشا بر روی ما درهای رحمت
چنانکه در مسجد را بر من گشادی بتوفیق و هدایت و بگردان مرا و سایر مؤمنان را
از جمله عمارت کنندگان مسجد خود بعبادت و طاعت ثنای ذات مقدس تو
از آن بالاتر است که کسی تواند بآن رسید یا تواند گفتن و چون خواهد که
بیرون آید پای چپ را مقدم دارد پیش از پای راست و بگوید که خداوندا
صلوات فرست که حضرت فاطمه زهرا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اند
و بگشا بر روهای ما درهای فضل و رحمت خود را در امور دینی و اخروی ... داخل

بابواب رحمتك من فضلك

بر محمد و آل محمد کرم

کردن

کردن پای راست پس در حدیث کالصحیح یونس از ائمه هدی صلوات الله علیهم نقل
روایت کرده است که فرمودند که فضیلت در دخول مسجد آنست که در وقت دخل
پای راست را مقدم داری و در وقت بیرون آمدن پای چپ را مقدم داری و جمعی
غافل شده اند از این حدیث که کلینی روایت کرده است و گفته اند بر عکس بیت الخلا
گفته اند بر عکس مسجد که چون مسجد مکان شریف است پای راست را مقدم داشتن
اشرف است و بر عکس در خروج و بر عکس هر دو در خلا و این وجه نکته میشود
بعد از ورود نص نه آنکه علت حکم سازند و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون داخل مسجد شوی صلوات الله
بر محمد و آل محمد بفرست و چون بیرون آئی نیز صلوات بفرست و شیخ بسند صحیح
روایت کرده است از فضیل از عبدالله بن حسن که گفت چون داخل مسجد شوی بگو
اللهم اغفر لی وافتح لی ابواب رحمتک و چون خواهی که بیرون آئی بگو اللهم اغفر
لی وافتح لی ابواب فضلک و در حدیث موثق از حضرت صلوات الله علیه روایت
کرده است که فرمودند که چون خواهی که داخل مسجد شوی بگو بسم الله والسلام
علی رسول الله صلی الله علیه وآله ان الله تبارک وتعالی وملئکته یصلون علی
محمد وآل محمد والسلام علیهم ورحمة الله وبرکاته رب اغفر لی وافتح لی ابواب فضلک
و چون بیرون آئی همین دعا را بخوان و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه روایت کرده است که چون داخل مسجد شوی و خواهی که برخیزی
پس داخل مشو در مسجد مگر با طهارت و چون خواهی که داخل شوی رو بقبله کن
و خدا را بخوان و مطالب خود را طلب کن و در وقت داخل شدن بسم الله بگو
و حمد الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله منقولست که در وقت داخل شدن در مسجد ملاحظه کنند

کفشهای خود را که نجس نباشد و ایستاده کفش مپوشید و بهتر است که با کفش داخل
نشوند و کفش خود را بگیرد بیا آید در بیرون مسجد که خاطر جمع باشد از آنکه
دزد ببرد مبادا در اثنای نماز باین فکر افتد و کلینی در حدیث حسن کالصحیح از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که چون داخل مسجد
شوی بگو بسم الله وبالله والی الله ومن الله وما شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله
اللهم اجعلنی من زوارك وعمار مساجدك وافتح لی باب توبتك واغلق عنی باب
معصیتك وکل معصیة الحمد لله الذی جعلنی ممن ینادیه اللهم اقبل علی
بوجهك جل ثناؤك و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده است که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که
حضرت سید المرسلین هر گاه نماز واجب را در مسجد بجا آورند و خواهند که از
مسجد بیرون آیند می باید که در در مسجد بایستند و بگویند که اللهم دعوتنی
فاجبت دعوتك وصلیت مکتوبتك وانتشرت فی ارضك کما امرتنی فاسئلك
من فضلك العمل بطاعتك واجتناب سخطك والکفاف من الرزق برحمتك
و ترجمه این دعاها آنست که داخل میشوم و اعمال خیر میکنم و بیاوری اسم الهی و بیاوری
ذات مقدس الهی یا آنکه و حال آنکه همه چیز و همه فعل من بعون الهی است و بازگشت
بسوی اوست یا غرض من از دخول مسجد عبادتیست که سبب قرب من شود بجناب
اقدس او و من این جانب او بجا آورم و بعد از همه کار من از برای اوست و اینجا حق
سبحانه و تعالی اراده فرماید چنان میشود که اراده فرماید و نیست مرا [illegible]
از معاصی کردن طاعات مگر بعون الهی خداوندا بگردان مرا از زیارت کنندگان
خود که همیشه عبادات من در مساجد باشد خالص از جهت رضای تو و بگردان
مرا از جمله عمارت کنندگان مساجد خود بعبادت و طاعت یا با آن بنا و مرمت

چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که عمارت نمیکند مساجد الهی را مگر کسی که
ایمان بجناب اقدس الهی و بروز قیامت داشته باشد و نماز کند و زکات دهد و نترسد
از کسی مگر کسی که ایمان بجناب اقدس الهی و بروز قیامت ندارد از حق سبحانه و تعالی
پس این جماعت امید هست که از جمله هدایت یافتگان باشند و دیگر فرموده است که
کیست ظالمتر از کسی که منع کند مساجد الهی را از آنکه در آنجا بیاد خدا باشند و سعی
میکنند بخرابی مساجد و سایر آیاتی که درین باب وارد شده است خداوندا بگشا
از جهت من درهای برکات را و آلاء و توفیقم کرامت کن که همیشه بازگشتم بسوی تو باشد
و درهای گناهان را بر روی من در بند و مگذار که متوجه گناهی شوم و چنان کن که
گناهی از من صادر نشود حمد و سپاس خداوندی را سزاست که گردانیده است مرا
از آن کسانی که همیشه مناجات با او میکنم و دعا و راز خود را با او میگویم خداوندا
از نظر شفقت و مرحمت بسوی من کن و ثنای تو از آن اعظم است که ما توانیم کرد اما
دویم خداوندا مرا بدرگاه خود خواندی و من اجابت نمودم دعوت ترا و آنچه
واجب گردانیده بودی بجا آوردم و بر زمین تو روان شدم چنانکه فرموده که
هر گاه نماز را بجا آورید پهن شوید در زمین و طلب کنید روزی الهی را از فضل
الهی پس من ترا میخوانم از فضل تو که تو توفیق دهی آنچه فرموده بجا آورم و چیزی که
خلاف رضای تو باشد بفعل نیاورم و سوال میکنم روزی که مرا بس باشد نه زیاد
که بسبب [illegible] رحمت تو شوی باید که غافل نشوی که هر یك از فقرات این دعا
و هر دعائی که خوانده شود پیش از نماز و در نماز و بعد از نماز در دست اندرهای
فیوض الهی از جمله چهار ارباب صلوة و بر عارف مفتوح میشود از هر دری دری
بسیار
للمواضع التی یجوز فیها الصلوة وللمواضع التی لا یجوز فیها
این بابیست در مواضعی که نماز کردن جایز است اعم از آنکه مستحب باشد

الصلوة

یا جائز و مواضعی که جایز نیست نماز در آن مواضع اعم از کراهت و حرمت وقال النبی
صلی الله علیه وآله اعطیت خمسا لم یعطهن احد قبلی جعلت لی الارض مسجدا
وطهورا ونصرت بالرعب واحل لی المغنم واعطیت جوامع الکلم واعطیت
الشفاعة منقولست در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که
فرمودند که حق سبحانه وتعالی پنج چیز بمن کرامت فرموده است که کسی را پیش از من
کرامت نفرموده است اول آنکه همین زمین محل نماز و همه زمین را محل نماز من و امت من
گردانید که در هرجا که خواهیم نماز کنیم بخلاف سایر انبیا صلوات الله علیهم
که بر ایشان لازم بود که در معابد خود نماز کنند و در غیر کنیسه و بیعه نماز نمیکردند
و همچنین نماز را از جهت من مطهر گردانید بآنکه با عدم وجدان آب تیمم کنیم و نه
کفش و نه پا را پاک کند و نه استنجا و خاک و کلوخ و آب و سایر چیزها که گذشت
و زمین اعم است از خاک و سنگ دیگر نصرت یافتم برعب و در بسیاری از روایات
وارد شده است مسیرة شهر یعنی حق سبحانه وتعالی خوف مرا در دل دشمنان من
می اندازد بیکماهه راه و مشهور آنست که این معنی بعد از نقل عمرو بن عبدود
او با هزار سوار برابر بود و در باب سابق گذشت دیگر غنیمت کفار را حق سبحانه
وتعالی بر من حلال کرد و بر پیغمبران سابق حرام بود و میسوختند دیگر حق سبحانه
وتعالی بر من حلال کرد و دیگر حق سبحانه وتعالی کرامت فرموده مرا جوامع سخنان
خوب و آن قرآنست که مشتملست بر علوم اولین و آخرین و همچنین از کلمات
حکمت که لفظ آنها قلیل است و معانی آنها بسیار و آن زیاده از حد و حصر است
و آنچه در کافی است از آن کلمات کافی است مر ذوی العقول را دیگر مرا اعطا
فرموده است شفاعت کبری که در روز قیامت جمیع انبیا نفسی نفسی گویند
و پیغمبر ما صلی الله علیه وآله امتی امتی گوید و همچنین حضرت فاطمه زهرا و ائمه

هدی

هدی شفاعت کبری خواهند داد بلکه شیعیان نیز بسیار باشند که بعضی از ایشان
شفاعت دهند در مثل عدد قبیله ربیعه و قبیله مضر که حصر و عدد این هر دو را
بغیر از حق سبحانه وتعالی کسی نکرده است و احادیث شفاعت متواتر بالمعنی است از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
و انکار آن کفر است چنانکه جمعی از عامه منکر آنند و در معاد ایشان صحیح است چنانکه
احادیث متواتره وارد است که اگر جمیع پیغمبران و اوصیاء ایشان و جمیع مخلوقات الهی
از خوبان شفاعت کنند یک ناصبی را فایده نخواهد کرد و این بر تقدیر فرض محال است
و اگر نه ایشان شفاعت نمیکنند مگر کسی را که دانند که حق سبحانه وتعالی
راضی است که ایشان شفاعت کنند و احادیث بسیار وارد است که ناصبی کسی است که
عداوت با شیعیان ایشان داشته باشد از جهت تشیع ویجوز الصلوة فی الارض
کلها الا فی المواضع التی خصت بالنهی عن الصلوة فیها چون در حدیث سابق
بود که در هر موضعی نماز می توان کرد صدوق ذکر کرده است که جایز است نماز در همه
زمینی مگر مواضعی مخصوص که نهی وارد شده است از نماز کردن در آن مواضع بعض
آن عام است یا مطلق و با اخبار دیگر تخصیص یا تقیید یافته است و آن مواضع را بر
بعد از این بیان خواهد کرد و از این کلام ظاهر میشود که صدوق در مواضع آینده
حرام میداند و ممکنست که گوید که نهی وارد شده است و ما نمیدانیم که بر سبیل حرمت
یا کراهت پس اگر نهی حرمت باشد مخصص این حدیث خواهد بود یا آنکه ظاهر این خبر
جواز بدون کراهت و از احادیث آینده بر تقدیر یکه کراهت مفهوم شود نیز مخصص
خواهد بود و اعتقاد اکثر اصحاب کراهتست در مواضع آینده و قولی شده است بر حرمت
ولیکن با ولی بحرمت قایل شده اند در بطلان نماز در آن مواضع و اکثر علما گفته اند
که نهی در عبادت مستلزم فساد است و قایل این قول را لازمست که قایل شود به بطلان صلوة

دربن مواضع وقال الصادق صلوات الله علیه عشرة مواضع لا تصلی فیها الطین
والماء والحمام والقبور ومسان الطریق وقری النمل ومعاطن الابل ومجری الماء والسبخة
والثلج ~~وکالصحیح منقولست بل قوی است که نماز نمیتوان کرد که دران موضع گل و آب باشد~~
کالصحیح چون منقولست بسند صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب از آنحضرت صلوات الله علیه
که ده موضع است که نماز نمیتوان کرد دران موضع گل و آب حمام و قبرستان و میان راه
و خانهای مورچه و خوابگاهی که شتر از جهت آب خوردن صبر میکند تا آبی که اول خورده است
در عروق آن برود و آبی دیگر بخورد یا مطلق خوابگاه آن و محل جریان آب و شوره زار
و برف و ظاهر آنست همه مکروه باشد چون احادیث بر جواز همه وارد شده است و صدوق
تفصیلی داده است در کتب خود باختیار و اضطرار و اخبار جواز را حمل کرده است بحالت
ضرورت و خواهد آمد وروی انه لا تصلی فی البیداء ولا ذات الصلاصل ولا فی
وادی الشقرة ولا فی وادی ضجنان و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که مکروه است نماز کردن در سه موضع از راه مدینه
مشرفه بمکه معظمه یکی بیداست و آن مسمی است بذات الجیش که لشکر سفیانی در آنجا
بزمین فرو خواهند رفت در زمان ظهور حضرت صاحب الامر و در بعضی از روایات وارد است
قبل از ظهور حضرت آن لشکر در اینجا بزمین فرو میروند و در زمان ظهور آنحضرت
صلوات الله علیه دجال خروج خواهد کرد قبل از حضرت بده روز و اکثر لشکر او یهود
خواهند بود و حضرت صاحب الامر که ظهور فرمایند در مکه معظمه اول جمعی که با آنحضرت
بیعت خواهند کرد سیصد و سیزده تن از اولیاء الله خواهند بود که قوام دنیا بلکه
عالم بایشانست و دجال متوجه آنحضرت شود و حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام از آسمان بزیر آید در روز خروج آنحضرت و حضرت تکلیف کند عیسی را
بپیش بایست تا اقتدا بتو کنیم یا رسول الله حضرت عیسی گوید که من امت جد توام

و تابع شمایم پیش بایستید پس حضرت پیش بایستند و عیسی نماز جمعه را اقتدا کند
با آنحضرت و اهل مکه همه بیعت کنند جمعی طوعا و جمعی کرها و متوجه مدینه مشرفه
شوند که درین حالت دجال با ایشان در قریب مدینه مشرفه در ذات الجیش برسند و دجال
دعوی الوهیت کند حضرت صاحب الامر حضرت عیسی را که مقدمه لشکر خواهند بود
بدعوت نزد دجال فرستد و او را باسلام بخوانند و او قبول نکند حضرت عیسی
او را بکشد و زمین بیدا که دو فرسخ است دجال و لشکر او را فرو برد دوم
ذات الصلاصل است و سیم وادی ضجنان است و دور نیست این دو وادی نیز چون
قریب به بیدا است لشکر دجال همه را فرو گرفته باشد و این سه وادی هر سه محل خسف
دجال باشد چنانکه ظاهر این حدیث است و ممکنست که خسف جمعی دیگر در این دو وادی
بشود و علی ای حال نماز درین هر سه وادی مکروه هست پس حضرت فرمودند که
باکی نیست که کسی نماز کند درین سه موضع در کنار راه از یمین و یسار و میان
جاده مکروه هست و محتملست که مراد این باشد که در میان دو جاده هست و میان
هر دو جاده بلندی هست دران بلندی نماز میتوان کرد و در جاده نمیتوان
کرد و صدوق ذکر کرده است که چون زمین خسف است نبی و امام نماز در آنجا
نمیتوانند کرد و دیگران در کنار راه میتوانند کرد در حالت ضرورت که خوف فوت
شدن وقت نماز یا مثل آن باشد چنانکه در حدیث مسجد شمس گذشت و در حدیث
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در وادی
شقره بضم شین و سکون قاف یا بفتح شین و کسر قاف نماز نمیتوان کرد و در حدیث
صحیح بزنطی وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
که ما در بیدا بودیم با قافله در آخر شب پس وضو ساختیم و سوال کردم و میخواستم
نماز کنیم دغدغه بخاطرم رسید که در اینجا نماز نمیتوان کرد یا اگر کسی در جاده

باشد نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که در بیدا نماز نکنید یا نماز مکن عرض
نمودم که حد بیدا از کجاست تا بکجا حضرت فرمودند که چون حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه به بیدا میرسیدند میرفتند که زود از انجا بیرون روند و عمل
نمیکردند تا بعرش نبی صلی الله علیه و آله میرسیدند که نزدیک مسجد شجره است
در انجا واقع است گفتم ذات الجیش کدامست فرمودند که پیش از کوی که مسجد شجره
در انجا واقع است بسه میل که یک فرسخ باشد و اول بیدا که میل هست و یک
فرسخ که میروند بکوهی میرسند و تا انجا بیداست و بعد از ان سه وادی دیگر هر یک
مسمی است باین اسامی علی الظ والله تعالی یعلم و غیر بیداء از ان سه وادی بر سید
ازمر دمان انجا نیز مثل بیدا هر یک قریب بیک فرسخ تخمینا هست که متصلند
به بیدا دور نیست که همان باشند فاذا حصل الرجل فی الماء وقد دخل
وقت الصلوة ولم یمکنه الخروج منه صلی و یکون سجوده اخفض من رکوعه
چون صدوق ده موضع را در ضمن حدیث ... ذکر کرده شروع نموده در تفصیل آن
و هر گاه شخصی در میان گل باشد که نتواند سجده کند بر زمین یا در میان
اب باشد و وقت نماز داخل شود و نتواند بیرون آمدن از ان گل و اب نماز کند
بایما و می باید که سجودش باشد از رکوعش و این در صورتیست که آب و گل کرد
یا قریب بکردن باشد که نتواند رکوع صحیح کردن و الا رکوع را درست میکند و سجده را
ایما میکند و در بن موضع رکوعش پست تر از سجودش نخواهد بود چنانکه خواهد
آمد در باب صلوة خوف و اگر در کشتی باشد و نتواند در آمدن و نتواند که در کشتی
نماز کند صحیح است و اگرچه در آمدن بهتر است چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی
چنانکه خواهد آمد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که شخصی از انحضرت سوال کرد از شخصی که وقت نماز شود و او در میان

الطین صح

پست ترم

اب باشد و قدرت بر زمین نداشته باشد حضرت فرمودند که اگر در حرب باشد
یا در راه خدا بر ایما کند و اگر در تجارت باشد پس خوب نیست که داخل آب شود
تا نماز نکند گفتم اگر واقع شود چکند حضرت فرمودند که چون از اب بیرون آید
نماز را قضا کند و قریب باینست حدیث حسن کالصحیح حلبی الا در قضا که در این
حدیث مذکور نیست و قضا محمولست بر استحباب و احوط است که البته قضا
کند بقصد قربت و در حدیث موثق عمار وارد است که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که حد گلی که نتوان سجده کردن بر ان آنست که پیشانی در
غرق شود پس اگر گل سخت باشد یا اگر روان باشد اندکی باشد که چون اندک زور
کند پیشانی قرار گیرد سجده خواهد کرد صحیح والا ایما میکند بسر و در حدیث
دیگر از انحضرت صلوات الله علیه وارد است که اگر در میان گل باید نشستن در تشهد
و غیره بنشیند اگرچه بدن و جامه اش آلوده شود بگل و بعد ازین نیز خواهد آمد
انشاء الله تعالی ولا باس بالصلوة فی مسلخ الحمام وانما تکره فی الحمام لانه
ماوی الشیاطین و باکی نیست نماز کردن در رخت کن حمام و مکروه نیست مگر
در حمام نیز اگه حمام جای شیاطین است و ظاهر حدیث کراهت بمعنی مصطلح
بقرینه علت و احادیث دیگر وسال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما عن الصلوة فی بیت الحمام فقال اذا کان الموضع نظیفا فلا
باس یعنی المسلخ و باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت
سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن
در کرمابه حمام حضرت فرمودند که اگر محل نماز پاکیزه باشد باکی نیست
صدوق از جهت جمع بین الخبرین تاویل کرده است این حدیث را که مراد حضرت
از بیت حمام رخت کن است و این تاویل بعید است و ضروری نیست زیرا که

از اخبار تأویل بعید است و ضروری نیست نیز اگر از اخبار تأویل ظاهر میشود
چون این حدیث مقید است و در حدیث سابق مطلق است مطلق را حمل میتوان نمود بر
کراهت باعتبار قذارت باشد و اگر علم بنجاست داشته باشد باعتبار نجاست کراهت هم
[illegible] باشد و دور نیست که ماوای شیاطین بودن باعتبار کثافت باشد
که مراد از شیاطین ستیان باشند که قطع نظر از نجاست خود حمام را نجس
میکنند [illegible] چون غالب اوقات با نجاست منی داخل حمام میشوند و ما له کاری
همه نجاسات [illegible] داخل حوض می‌شوند که امکان طهارت باشد و بر آن زمین نجس می
ایستند و نماز کنند بلکه اگر بر روی تخته طاهر بایستند کراهت نخواهد داشت
یا کمتر خواهد بود چنانکه لفظ لا بأس نیز اشعار بکراهت فی الجمله دارد و حدیث
موثق چنانکه گذشت نیز بعینه مثل حدیث علی بن جعفر است پس ظاهر شد که احادیث
کراهت قابلیت معارضه با این احادیث ندارند چه جای آنکه انظار را مقدم دارند
و این اخبار صحیحه را تأویل کنند با آنکه احادیث علی بن جعفر چون از برادرش در خلوت
پرسیده است تقیه در آن نادر است بلکه نیست بخلاف اخبار دیگر و اما القبور
فلا یجوز ان یتخذ قبلة و لا مسجدا و اما قبور را جایز نیست که قبله کنند بلکه بد
برابر قبر بایستند و نماز کنند که ده ذرع فاصله نباشد یا قبرستان را مسجد کنند
یعنی در قبرستان نماز کنند و ممکنست که مراد این باشد که قبور انبیا و ائمه صلوات الله
علیهم را بمنزله کعبه کنند هر چند پشت بکعبه باشد چون تشریع است یا مکان
وقف باشد از جهت مقبره از مسجد نکنند چنانکه صدوق بسند صحیح روایت نموده
از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز در
قبرستان چون است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در میان دو قبر باکی نیست
مادام که قبر در برابر نباشد در قبله زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

از برابر نهی فرموده‌اند و فرموده‌اند که قبر مرا قبله مگردانید که در برابر او نماز کنید
یا بمنزله کعبه مگردانید که از هر طرف که باشید و بجانب قبر من کنید
و قبر مرا مسجد مگردانید که بر قبر من نماز کنید زیرا که حق سبحانه و تعالی یهود را
لعن کرد از جهت آنکه قبور پیغمبران خود را قبله کرده بودند و بعضی از علما تجویز
نموده‌اند که در پشت قبر معصوم نماز کنند چنانکه در حدیث صحیح و حسن کالصحیح
منقولست که حمیری گفت عریضه بخدمت حضرت صاحب الزمان و خلیفة
فی الارض صلوات الله علیه نوشتم و عرض نمودم که اگر کسی بزیارت [illegible]
صلوات الله علیهم اجمعین رود آیا جایز است که سجده بر قبر کند یا نه و آیا جایز است که
در عقب قبر نماز کند که قبور ایشان محاذی قبله او باشد و آیا جایز است که پیش
بایستد و پشت بقبر کند یا نه پس فرمان همایون شد و من فرمان را خواندم و آنجا
نوشته بود ندیدم
نوشتم اما سجود بر قبر جایز نیست در نماز فریضه و نافله و زیارت بلکه طرف
راست رو را بر قبر ایشان می‌نهد و اما نماز در عقب ایشان میتوان کرد که قبر در قبله
او باشد و قبر را امام خود کنند و در پیش قبر جایز نیست که پشت بقبر کند و از دست
راست و دست چپ نمی‌توان ایستاد و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر گاه زیارت حضرت امام حسین
صلوات الله علیه بکنی نماز زیارت را در عقب حضرت بجا آور و اخبار دیگر نیز
وارد شده است بهمین مضمون پس ممکنست که نهی مخصوص قبر نبی صلی الله علیه و آله
باشد یا در صورتی که بمنزله کعبه کند که از هر طرفی که باشد رو بآن کند والله تعالی
یعلم ولا بأس بالصلاة بین خللها ما لم یتخذ شیء منها قبلة و باکی نیست در
نماز کردن میان دو قبر مادام که قبر در برابر قبله نباشد چنانکه مذکور شد
در حدیث زراره و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه

همین مضمون وارد شده است و المستحب ان یکون بین مصلی و بین القبور عشرة
اذرع من کل جانب و سنتست که میان نماز کذارنده و مکروه میان قبور ده
ده ذرع فاصله باشد از جانبی پس ظاهر شد که صدوق جایز میداند که
در میان قبور نماز کذارند و مکروه میداند که قبر محاذی قبله باشد مکر آنکه
ده ذرع فاصله باشد و ترکش را مکروه میداند و شیخ ده ذرع فاصله باشد و از
جانب دیکر سنت میداند که فاصله ده ذرع باشد و ترکش را مکروه نمیداند و جز ده
ذرع را عمار روایت کرده است در موثق که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در میان قبور حضرت فرمودند که جایز نیست
مکر آنکه ده ذرع از پیش و ده ذرع از یمین و ده ذرع از یسار و ده ذرع از خلف باشد
و اقل مراتب کراهت بیشتر باشد و اطراف نیز مکروه باشد و ممکنست که مراد صدوق
نیز این باشد و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقولست که کفت سوال کردم
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن میان قبرها آیا صحیح است
حضرت فرمودند که باکی نیست و اما ما بین الطرق فلا یجوز الصلوة فیها
ولا علی الجواد فاما علی الظواهر التی بین الجواد فلا باس و اما در سطح شارع
عام پس جایز نیست نماز کردن در ان و ان راهها نیست که از کثرت تردد یک
جاده است و جایز نیست در جادها که در میان راهها کوشده است و اما راهی که
بر آمده است کوها که میان جاده هاست باکی نیست و ظاهر میشود از اخبار که
منع نماز در جاده باعتبار تردد مردم است که مصلی مانع تردد مارّه میشود و
مانع حضور قلب مصلی پس چون تردد غالبا در جاده میشود مکروه
و در ما بین کراهتش کمتر است و بی کراهت نیست چون کاه هست که چهارپایان
جاده میروند اما طهارتش محاذی ظواهر است و بر مصلی میجوید و این عبارت در

حدیث

حدیث حسن کالصحیح حلبی بلفظ نهی وارد شده است و صدوق بعوض نهی لا یجوز
~~حدیث حسن کالصحیح حلبی بلفظ نهی وارد شده است و صدوق بعوض نهی لا یجوز~~
کفته است و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که کفت سوال کردم از نماز
در سفر حضرت فرمودند که نماز در جاده مکن وارد است و چپ جاده نماز کن
و در حدیث موثق کالصحیح از حسن بن جهم منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که هر راهی که مردم در انجا تردد کنند
در انجا نماز مکن عرض نمودم که از جدت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
بما رسیده است که در ما بین نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که کاه هست در
ظواهر نیز تردد میکنند یا در جاده که تردد کنند بر کسی که در ظواهر است خود را
میرسند و حضور قلب هم نمیرسد عرض نمودم که اکر خوف بر بار خود داشته باشی
اکر در کنار رود حضرت فرمودند که اکر خوف داشته باشد در میان راه نماز کند
پس ظاهر شد که بر ظواهر نیز کراهت دارد اکرچه در جاده کراهتش بیشتر است چنانکه
در بیدا و ضجنان و غیرهما که کذشت از خبث آنکه راهست کراهت دارد و از حیثیت
انکه موضع غضب الهی است اشد کراهتست و قال الرضا صلوات الله علیه
کل طریق یوطأ و یتطرق کانت فیه جادة او لم یکن لا ینبغی الصلوة فیه قیل فاین
یصلی قال یمنه و یسرة و بسند کالصحیح از آنحضرت سلام الله علیه منقولست که
فرمودند که هر شارعی که مردمان در انجا تردد میکنند در راه رواست نه شارع
متروکی که وقتی که شارع بوده است و الحال کسی در آن تردد نمیکند و ان شارع خاص
جاده داشته باشد مثل شارع صحراها یا جاده نداشته باشد سزاوار نیست
نماز کردن در ان شارع عرض نمودم که پس در کجا نماز کذارند حضرت فرمودند
در دست راست راه و دست چپ راه و این حدیث نیز دلالت میکند بر

بحسب ظاهر لفظ لاینبغی وسال الحلبی اباعبد الله صلوات الله علیه عن الصلوة
فی مرابض الغنم فقال صلّ ولا تصلّ فی اعطان الابل الا ان تخاف علی
متاعک الضیعة فاکنسه ورشّه بالماء وصلّ فیه قال وکره الصلوة
فی السبخة الا ان تکون مکانا لینا تقع علیه الجبهة مستویة وباسانید صحیحه
متکثره منقولست از عبید الله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از نماز در پایگاه های گوسفندان حضرت فرمودند که در آنجا نماز
بگذار و نماز مگذار در مواضعی که شتران بعد از آب دادن میخوابند که میدهند دیگر
آب دهند و غالب اوقات در کنارهای جاهایی باشند که اکثر مردمان در آنجاها
قضاهای حاجت میکنند و نجس می باشد و یا از آن جهت که شتران انتظار آب دیگر
دارند بسیار است که خود بر میجهند و اگر کسی باشد که نکرمیزید در زیر دست و پای
میرود از این جهت نهی وارد شده است و تجربه نیز کرده ام که چنین است پس فرمودند
مگر آنکه خوف داشته باشی که متاعت را دزد ببرد یا در زیر دست و پای شتران ضایع
شود که در این صورت انجا را بروب و آب بر انجا بریز که اگر نجاستی داشته باشد
پاک میشود و نماز کن همچنانکه در هر جا که نجاست وهمی است شایع صب آب
یا نضح یا رش از جهت زوال وهم فرموده اند و هر دو یک معنی دارد که ریختن آبست
نه پاشیدن چنانکه ظاهر لفظ نضح و رش است چون در بعضی اخبار صب وارد
شده است ولیکن مظنون آنست که هر جا بلفظ صب باشد ریختن باید و هر جا
بلفظ نضح و رش باشد پاشیدن کافیست اگرچه در همه جا ریختن بهتر
همه جا را فرا گیرد بهتر است تا مخالفت اصحاب نکرده باشد چون اکثر نضح و رش را
تفسیر بصب کرده اند و مظنون اینست که در اینجا بر سبیل تقیه وارد شده
چون اکثر عامه مطلق بول را نجس میدانند با آنکه نهی بول اجتناب نمیکنند

پس اگر

پس اگر
در جائی باشد که تقیه باید کرد ریختن اولی است خصوصا از دلوهای بزرگ
چه کاو که عامه مطهر میدانند چون نقل کرده اند که اعرابی در مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
بول کرد و مردمان خواستند که او را آزار دهند حضرت منع مردمان کرد که بگذارید
او را که تا تمام کند بول را و بعد از آن اعرابی را طلبیدند و نصیحت فرمودند که این
خانه الهی است و خانه خدا را نجس نمیباید کرد و فرمودند که دلوهای بزرگ آوردند
و آب بر آنجا ریختند و این حدیث در طرق ما نیز وارد شده است و حمل کرده اند
جمعی بر آنکه مسجد در آن وقت سرباز بود و آفتاب پاک شد و جائی که آفتاب تابد
بهتر است که بر آن بول آب بریزند تا پاک شود و خواهد آمد و جمعی حمل کرده اند
بر آنکه ممکنست که آن دلو کر بوده باشد و این احتمال بعید است و جمعی در خصوص
این موضع دلو بزرگ را مطهر میدانند و اکثر متاخرین این حدیث را طرح کرده اند بضعف
و هم حمل بر تقیه چون موافق مذهب عامه است و علی ای حال خلاف در آنکه
در مواضع نضح و رش با رطوبت نماز میتوان کرد یا می باید که صبر کنند تا خشک
شود اکثر علما بر این قولند و ظاهر بلکه صریح اخبار بر آنست که با رطوبت نماز
میتوان کرد چون نجاستش یقینی نیست و وجودش نیست که آبی که در بازارها می پاشند
مطهر باشد چون نجاستش یقینی نیست و شیخ ما مولانا عبد الله طاب ثراه ما را منع
بود بطهارت چنانکه روزی شخصی از فضلا میگفت در حضور شیخ که زمین
بازارها نجس است زیرا که هر روز سه مرتبه یا دو مرتبه آب می پاشند و کفار
و سگ در آنجا تردد میکنند علم یقینی داریم که همه جای آن نجس است شیخ فرمودند
بهتر هر گاه سه مرتبه آن را تطهیر دهند نجاست نمی ماند با آنکه اصل در اشیا
طهارتست حضار مجلس همگی متوجه بحث شدند که این آب قلیل است
و بملاقات نجاست نجس میشود و شیخ فرمودند که این تطهیر آب باب ذکر

و فرمود [illegible]

وارد شده است و میشود و احادیث صحیح و در قریب بمعنی آنست و در همه جا این عبارت
می آید و بعد از آنکه وارد و نص بحث باطلست صحیح نظر از همه جا اخبار این سخن استبعادی

قطع نظر از همه هم

ندارد و لیکن کسی که تتبع احادیث کرده است استبعادی ندارد و الله تعالی یعلم
دیگر حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکروه است نماز در شوره زار مگر آنکه
مکانی نرم باشد که پیشانی بر آن درست قرار بگیرد و ظاهر این حدیث صحیح است که
از نماز در شوره زار باعتبار ناهمواریست پس اگر آنرا بکوبند تا هموار شود کراهت نداشته
باشد چنانکه در حدیث صحیح از حلبی که سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوا
ت الله علیه از نماز در شوره زار چرا آنرا مکروه میدانید حضرت فرمودند که از جهت آنکه
پیشانی در آنجا خوب قرار نمیگیرد پس گفتیم که اگر زمین هموار باشد در آنجا نماز میتوان
کرد حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که
از آنحضرت سوال کردم از نماز در شوره زار فرمودند که باکی نیست و حمل کرده اند بر آنکه
هموار باشد و همچنین است برف چنانکه در حدیث حسن از داود صرمی منقولست که
سوال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و عرض نمودم که از جهت خرید بر
جرم بجانب و امثال آن میروم و بسیار است که برف عالم را گرفته است و جائی نمی یابم

شمال هم

نماز کنم که حضرت فرمودند که اگر جائی هم نرسد در برف نماز مکن و اگر هم نرسد
بکوب برف را و هموار کن و بر آنجا نماز کن و قریب باین است حدیث کالصحیح دیگر
از آنحضرت صلوات الله علیه و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در مواضع
شتر و در کنار آب حضرت فرمودند که اگر خوف داشته باشی بر متاعت برو
و آب بریز و نماز کن و باکی نیست در نماز کردن در جایگاه های گوسفندان و در
موثق کالصحیح از سماعه منقولست که از آنحضرت سوال کردم از نماز در جایگاه

شتر

شتر و در کنار آب و در جایگاه های گاو و گوسفند حضرت فرمودند که اگر
آب بریزی و خشک شود باکی نیست و اما در جایگاه های اسبان و استران و خران
نماز مکن و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الصلوة فی بیوت المجوس و هی
ترش بالماء قال فلا باس به آنچه از ما بعد ظاهر میشود آنست که این حدیث نیز در
کتاب حلبی بوده باشد و مشایخ این حدیث را باین عنوان نقل کرده اند حاصل
آنکه از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از نماز کردن در خانهای مجوس
و حال آنکه در آنجا آب می پاشند حضرت فرمودند که باکی نیست و ممکنست که
مراد این باشد که اگر مسلمانان آنجا را آب بپاشند نماز میتوان کرد و در حدیث
صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از نماز کردن در معابد یهود و نصاری و از خانهای گبران
مجوسی حضرت فرمودند که همه را آب بریز و نماز کن و در حدیث صحیح از ابی
بصیر منقولست که گفت سوال کردم از حضرت صادق صلوات الله علیه از نماز
کردن در خانهای مجوس حضرت فرمودند که آب بریز و نماز کن و در حدیث صحیح
از حلبی منقولست که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
نماز کردن در معابد یهود آن حضرت فرمودند که هرگاه رو بکعبه کنی باکی نیست
بلکه در خانه که مجوس باشد نماز مکروه است چنانکه در حدیث از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در خانه که آنجا مجوس باشد
و باکی نیست در خانه که یهودی یا نصرانی باشد ثم قال و رایته فی طریق مکة
احیانا یرش موضع جبهته ثم یسجد علیه رطبا کما هو و ربما لم یرش المکان
الذی یری انه نظیف یعنی حلبی گفت که من گاه گاهی حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه را میدیدم در راه مکه که موضع سجده را آب میریختند و همان

موضع نبود که سجده میکردند و بسیار بود که آب نمی بخشند چون میدانستند که آن
موضع پاکیزه است و در کافی بجای نظیف رطب و طیب نسخه است یعنی چون تر بود
محتاج نبود که دیگر تر کنند و ظاهر است تصحیف طیب باشد و طیب بحسب معنی با نظیف
اقربست و رطب بحسب لفظ و سوال سابق اگر از حلبی باشد بنابر این اسم حضرت را
برده است که بیشتر از وی پرسید و این سوال را دیگران کرده باشند و اگر از حلبی
نباشد از افعال صدوق بعید نیست که در میان حدیث حلبی بدر آورده و یا از
حدیث حلبی بود و قال صالح بن الحکم سئل الصادق صلوات الله علیه عن الصلوة
فی البیع و الکنائس فقال صل فیها قال فقلت اصلی فیها و ان کانوا یصلون
فیها اصلی فیها قال نعم اما تقرء القرآن قل کل یعمل علی شاکلته فربکم اعلم بمن
هو اهدی سبیلا صل علی القبلة ودعهم منقولست بسند صحیح از حماد بن عثمن
از صالح و در او ضعفی هست اما چون حماد از اهل اجماع است و ظاهر است تصحیف از
ناسخ شده است که آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از نماز کردن در معابد یهود
و نصاری حضرت فرمودند که نماز نکن در آنجا عرض کردم که در وقت نماز ایشان
نماز نکنم حضرت فرمودند که بلی آیا در قرآن نمی خوانی این آیه را که ترجمه اش این است
که بگو یا محمد هر کس که عمل میکند بطریقه و مذهب خود پس پروردگار شما اعلم است
بآنکه کدام یک راه ایشان درست تر است یعنی میدانند که راه مسلمانان بد
تر است و لیکن ایشانرا امان داده است که راه خود را بیابند و حجت بر ایشان
تمام شود و این قسم کفتکو از جهت تالیف قلوب کفار است و الا کفته مومنان نیز
بعلم الیقین میدانند که راه ایشان صحیح است و راه غیر ایشان باطلست پس حضرت
فرمودند که تو بر قبله خود نماز کن و ایشانرا کاری مدار و در تهذیب [illegible]
یعنی ایشانرا بمغرب کذار جهت بیت المقدس که قبله ایشانست در مغرب واقعست

نظر

نظر باهل عراق و این نسخه بهتر است از نسخه این کتاب و ظاهر است تصحیف از نساخ
این کتاب شده است و مستبعد نیست چون بسیار شده است اگرچه در نسخ
تهذیب نیز شده است اما الحمد لله که از کافی و سایر کتب صحیح مبتنی و مکرر وارد
و در حدیث صحیح از عیص بن قاسم منقولست که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که آیا نماز میتوان کرد در معابد یهود و نصاری
حضرت فرمودند که بلی و سوال کردم که آیا محل عبادت ایشانرا خراب میتوان
کرد که مسجد بسازند فرمودند که بلی و سال زرارة اباجعفر صلوات الله علیه
عن البول یکون علی السطح او فی المکان الذی یصلی فیه فقال اذا جففته
الشمس فصل علیه فهو طاهر و بسند صحیح منقولست از زراره که کفت سوال کردم
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از بولی که بر پشت بام کرده باشند یا در
مکانی که در آنجا خواهند یا خواهم که نماز کنم چون حضرت فرمودند که هر گاه
آفتاب او را خشک کند بر آن نماز کن که آن زمین پاکست و این حدیث ظاهر است
صریح که آفتاب از مطهراتست چنانکه در فقه رضوی نیز تصریح بآن مذکورست
و در حدیث صحیح وارد شده است از محمد بن اسمعیل که کفت سوال کردم از وی یعنی
از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه چون سوال او
از آنحضرتست همیشه کفت پرسیدم از زمین و سطحی که بول بر آن کنند یا شبیه
بول از نجاسات که عینی از آن نماند آیا آفتاب آنرا پاک میکند بدون آب حضرت
فرمودند که چه کونه بدون آب پاک کند و در حدیث صحیح وارد شده است
از زراره و حدید منقولست کفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که هر کاه بول بریزی بر پشت بامی یا بول در آنجا
بول کنند آیا در آن مکان نماز میتوان کرد فرمودند که اگر آفتاب و باد یا

رسد و خشک شود باکی نیست و ظاهر این حدیث است که نماز میتوان کرد بران
و دلالت بر طهارت زمین نمیکند و در موثق عمار نیز قریب باین وارد شده است
پس احوط است که آبی بران موضع بریزند و در آفتاب خشک شود و حدیث ابن بزیع را
حمل می توان کرد بر صورتی که خشک شده باشد اولا و بعد از آن آفتاب تابیده
باشد درین صورت البته آفتاب تطهیر میکند یا آنکه آبی برو بریزند و در حدیث
صحیح علی بن جعفر وارد است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه از بوریاها که بول برو میکنند آیا نماز بران میتوان کرد که هرگاه
خشک شود بی آنکه او را بشویند حضرت فرمودند که بلی و حمل کرده اند بر آنکه در
آفتاب خشک شده باشد و در حدیث ابن بزیع را حمل بر استحباب نیز میتوان
کرد مجملا چون حدیث زراره صحیح است در طهارت احتیاط بکر را حمل بر آن میباید
کرد و ظاهر میشود که آفتاب مطهر است هرچه را خشک کند از چیزهایی که نتوان
نقل توان کرد مانند زمین و حصیر و بوریای بزرگ بلکه اگر نقل آن مشکل نیز
باشد و در و پنجره حکم زمین دارد و همچنین درخت و میوه که بر درخت باشد
بکل عجز ساخته باشند که اگر آفتاب بر یک طرف افتد اگر آفتاب تأثیر کرده
باشد در آن طرف هر دو طرف پاک میشود چنانکه اکثر علما این فروع را
و غیر اینها را استنباط کرده اند و مؤید اینهاست حدیث کالصحیح حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که بعبدالله بن محمد فرمودند که هرچه آفتاب
برو می تابد آن چیز طاهر است و در فقه رضوی مذکور است تطهیر آفتاب مخصوص
زمین و حصیر و بوریاست اما جامه ها پاک نمیشود بغیر از آب وسأل عمار بن
نعیم القمی اباعبدالله صلوات الله علیه عن المنازل التی ینزلها
الناس فیها ابوال الدواب والسرجین ویدخلها الیهود والنصاری کیف

عامر بن نعیم القمی

یصنع

یصنع بالصلوة فیها فقال صل علی ثوبک وبسند حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر
انعام و از صدوق ظاهر میشود که کتابش معتمد اصحاب بوده است از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت سؤال کردم از آنحضرت از منازلی که در
راهها است مردمان فرود می آیند و در اینجا بول اسب و استر و الاغ و سرگین اینها می
باشد و یهود و نصاری نیز فرود می آیند چگونه در اینجاها نماز کنیم حضرت فر
مودند که جامه ات را بینداز و بر بالای جامه نماز کن و این محمول است بر استحباب
چون احادیث صحیحه وارد است بر آنکه واجب نیست که موضع نماز غیر پیشانی پاک
باشد و آنکه لازم است که موضع پیشانی پاک باشد حدیثی صریح بران دلالت
نکرده است و شک نیست که احوط طهارت است و آنکه درین حدیث مذکور است
که نماز کن بر جامه ات از جهت استحباب نظافت موضع نماز است و صریح نیست در آنکه
سجده بر جامه توان کرد مگر آنکه حمل کنند بر آنکه جامه پنبه یا کتان باشد چنانکه
غالب اوقات در بلاد عرب پنبه و کتان می پوشند و در حالت اضطرار سجده بر هر دو
میتوان کرد و تحقیقش خواهد آمد وسأل علی بن مهزیار ابا الحسن الثالث
صلوات الله علیه عن الرجل یصیر فی البیداء فتدرکه صلوة فریضة فلا
یخرج من البیداء حتی یخرج وقتها کیف یصنع بالصلوة وقد نهی ان یصلی فی
البیداء فقال یصلی فیها ویتجنب قارعة الطریق وبسند صحیح منقولست که
سؤال کرد علی از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه از شخصی که به بیدا
رسد و وقت نماز واجبی درآید مثل نماز صبح و نتواند از بیدا بیرون رود یا
نماز چکند و حال آنکه نهی وارد شده است از نماز در بیدا حضرت فرمودند
که در آنجا نماز میکند و در میان راه نماز نمی کند یعنی در دو طرف راه نماز میکند
چنانکه احتیاط بکر گذشت و این خبر ظاهر میشود حرمت و کراهت

القارعة الجادة

عنه صلوات الله عليه ايوب بن نوح انه قال يتنحى عن الجواد يمنة ويسرة و يصلي
بدين حديث جزو اول حديث را حواله بحديث اول كرده است چون در سوال
من حيث المعنى شركتى دارند اما فرقى نيز دارند چنانكه كلينى بسند صحيح روايت
كرده است كه آنحضرت در سوالى امام على نقى صلوات الله عليه سوال كردم از
كه وقت نماز داخل شود و اقدر بيل اباشد حضرت فرمودند كه از ميان راه
بگوشه مى رود از دست راست و چپ و نماز ميكذارد وسال على بن جعفر
اخاه موسى بن جعفر صلوات الله عليه عن البيت والدار لا تصيبهما الشمس
ويصيبهما البول ويغتسل فيهما من الجنابة ايصلى فيهما اذا جفا قال
نعم قال وسالته عن الصلوة بين القبور هل تصلح فقال لا بأس به وباسانيد صحيح
منقولست از على كه گفت سوال كردم از برادرم صلوات الله عليه از بوريا يا خانه
كه افتاب با نجا نرسد كه آنرا طاهر كرده اند و بول هر دو را نجس كرده باشد و غسل
جنابت كرده باشند آيا نماز دريندو جا ميتوان كرد هر گاه خشك شده باشد
و نجاست تعدى بمصلى و محمول او نكند و بجامهاش نرسد حضرت فرمودند كه
بلى يعنى موضع نماز شرط نيست كه پاك باشد بلى بايد نجاست متعدى نداشته
باشد مگر موضع پيشانى كه مستثنى است و دور نيست كه على بن جعفر شنيده
باشد پيشتر از حضرت از آنجهت استثنا نفرموده اند ديگر على گفت كه از آنحضرت سوال
كردم از نماز در ميانه قبور آيا جائز است حضرت فرمودند باكى نيست [illegible]
اين خبر دلالت ميكند بر آنكه نهى از نماز دريندو موضع محمولست بر كراهت و
ممكنست كه حمل كنند بر صورتى كه ده ذرع فاصله باشد و اول اظهر است و صحيح
عمار بن موسى ابا عبد الله صلوات الله عليه عن البارية يبل قصبها بماء قذر
هل يجوز الصلوة عليها فقال اذا جفت فلا بأس بالصلوة عليها ومنقو

موسى بن جعفر م

عمار گفت از آنحضرت سوال كردم از بوريائيكه ازو تر كنند بآب نجس در وقت بافتن
آيا جائز است نماز كردن بر آن حضرت فرمودند كه هر گاه خشك شود باكى نيست
بنماز كردن بر آن و همين مضمون منقولست حديث صحيح از على بن جعفر و اين دو حديث
نيز دلالت ميكند بر آنكه در موضع نجس نماز مى توان كرد هر گاه نجاست متعدى
نباشد اما آنچه استدلال كرده اند بآن كه مى بايد موضع پيشانى پاك باشد
حديث موثق عمار است كه گفت سوال كردم از موضعى كه در خانه نجس باشد يا غير
خانه و افتاب بآن نرسد وليكن موضع نجس خشك شده باشد حضرت فرمودند كه
نماز بر آن نمى توان كرد و آن موضع را نشان كند تا بشويد ديگر پرسيدم از آنحضرت كه
آيا افتاب پاك ميكند زمين را حضرت فرمودند كه هر گاه موضعى نجس شده باشد
از بول يا غير آن پس افتاب باو برسد تا آنرا خشك كند پس نماز بر آن موضع جا
يزاست و اگر افتاب بر آن موضع برسد و آن موضع نجس خشك نشده باشد و تر
باشد پس جايز نيست نماز كردن بر آن تا خشك شود و اگر پاى تو تر باشد يا غير
اين دو موضع از مواضعى كه باين موضع نجس رسد در آن موضع نماز مكن تا عضو
تو خشك شود كه جائز نيست در موضع نجسى نماز كند كه نجاست تعدى كند خواه
آن موضع تر باشد يا بدن تو و سوال كردم از شخصى كه وضو ساخته و پا برهنه راه رود
و پاى تر باشد حضرت فرمودند كه اگر بزمين تماس كند ريزه است فرش او
فرش او كافى است شما را كه بر آن راه رويد پس حضرت فرمودند كه اما ما را
جائز است چون فرش زمين ما سنگ ريزه است بدانكه اكثر و اول حديث
استدلال كرده اند بر آنكه شرطست كه موضع جبهه پاك باشد چون خبر اين
از عمار است دلالت ميكند بر آنكه در موضع نجس نماز نميتوان كرد و اين
خبر دلالت ميكند بر آنكه در موضع نجس نماز نميتوان كرد و اين خبر دلالت ميكند

برانکه در موضع نجس نماز میتوان کرد و این خبر دلالت میکند برانکه در موضع
نجس نمیتوان کرد پس حمل باید کرد برانکه موضع سجده مراد باشد و بعد از آن که
اگر افتاب ان را خشک کرده باشد نماز میتوان کرد یعنی موضع سجود را که بیشانی نهیت زیرا که
اخبار بسیار گذشت و خواهد آمد که اگر موضع نماز نجس باشد نماز میتوان
کرد اما جزو آخر حدیث دلالت میکند که زمین مطهر است نه پا را اگر سنگ
و سنگ ریزه باشد که به پا نچسبد مانند خاک و ممکنست که جزو اول حدیث را
حمل بر استحباب کنند و ممکنست که چنین زمینی که افتاب دیده باشد گرد هنوز
زایل شود و پاک شود و سجده توان کرد چنانکه محقق در غنیه در تطهیرات
زمین کرده است با افتاب و گفته است که سجده می توان کرد بر این زمین و ممکن است که
جزو اخر از جهت نظافت باشد که اگر پا تر باشد و بر خاک راه رود کراهت داشته
باشد نماز کردن تا پا را نشوید و اگر زمین سنگ ریزه باشد احتیاج بشستن
نداشته باشد و سال زرارة اباجعفر صلوات الله علیه عن الشاذکونة تکون
علیها الجنابة ایصلی علیها فقال لاباس بالصلوة علیها و بسند صحیح
منقولست از زراره که گفت سوال کردم انحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
از بالش یا کیه و امثال ان که در یمن می بافته اند و بر ان منی باشد ایا بر ان نماز
میتوان کرد در یکجا و حضرت فرمودند که باکی نیست در نماز کردن بر ان و این خبر
نیز دلالت میکند برانکه لازم نیست که موضع نماز پاک باشد بلکه موضع
سجده نیز چنانکه در احادیث سابقه استثنا نفرموده اند طهارت موضع سجده را
ولیکن نیز چون غالب آن بوده است که پشم بوده است که گویا از پشم به یمن هم بر ظاهر است
که چیزی بر بالای ان میگذاشته اند و سجده میکرده اند علی الظاهر
چنانکه خواهد آمد و چند حدیث مثل این در باب شاذکونه وارد شده است

فی المجامع

جائز است و در حدیث موثق کالصحیح عبدالله بن بکیر منقولست که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شاذکونه که بان میرسد احتلام و
ایا بر ان نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که نه و این محمولست بر کراهت یا در صورتی که
منی باشد و تعدی کند به بدن یا جامه مصلی و روی محمد بن مسلم عن ابی
جعفر صلوات الله علیه انه قال لاباس بان تصلی علی التماثیل اذا جعلتها تحتک
و مرویست کالصحیح و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که
باکی نیست در صورتها هرگاه در زیر پای تو باشد و شیخان در صحیح از محمد بن مسلم
روایت کرده اند که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از
صورتها که در بوریا می باشد حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه دست
راست تو باشد یا دست چپ تو یا پشت سر تو یا زیر پای تو باشد و اگر در برابر
قبله باشد جامه بر رو ببند انرا و نماز کن و ظاهر احادیث اعم است از صورت
درختان یا حیوانات یا انسان و عدم باس منافات ندارد با کراهت که شبیه به بت
پرستان نباشد و خاطر متوجه ان نشود پس اگر نقش اسلیمی خطائی باشد و آن
نقشی است که شبیهی ندارد و تصور ندارد چون تمثال چیزی نیست و اگر صورت
مجسمه باشد که صورت سایه داشته باشد مشهور میانه علما حرمت ساختن
و ابقای است و در غنیه بطلان صلوة میشود و اگر سایه دار نباشد و نقش
باشد مثل صورت مرغان که غالب یک چشم اند کراهت کمتر است و اگر
دو چشم باشد و یک چشم از او کور کنند کراهت تخفیف می یابد و احادیث
بسیار وارد شده است در نهی از تصویر و از انجمله در حدیث حسن کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که صورتی
بکشد در روز قیامت امر میکنند که روح در ان دمد و کالصحیح از حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در روز قیامت سه کس را
عذاب میکنند اول شخصی که خواب دروغ ببندد او را تکلیف خواهند کرد که گره زدن
دو جو را هم و هرگز نتوانند گره زدن دوم کسی که صورت کشد او را گویند که این صورت را
جان بده و هرگز نتوانند جان دادن و سیم را نفرمودند و در موثق کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که جبرئیل
آمد بنزد من و گفت خدایت سلام میرساند و میفرماید که خانها را صورت منقش مکشید
و در حدیث صحیح از آنحضرت وارد شده است که فرمودند که بنا مکنید بر سر قبرها
و صورت مکشید سقفهای خانها را بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله را خوش نمی آید اینها و غیر اینها از احادیث بسیار و اکثر حمل کرده اند
اخبار را که دلالت بر حرمت میکند ظاهرا بر صور مجسمه و هرچه بلفظ کراهت
وارد شده است بر صور غیر مجسمه و احوط اجتناب است از همه و سال لیث
المرادی اباعبدالله صلوات الله علیه عن الوسائد تکون فی البیت فیها التماثیل
عن یمین او عن شمال فقال لا باس به ما لم یکن تجاه القبلة وان کان شی منها
بین یدیک مما یلی القبلة فغطه وصل وسئل عن التماثیل تکون فی البساط
لها عینان وانت تصلی فقال ان کان لها عین واحدة فلا باس وان کان لها
عینان وانت تصلی فلا و منقولست از لیث مرادی عظیم الشان و ظاهرا
از کتاب عبدالله بن مسکان نقل کرده است چون شیخ ابن شیخ ابن جعفر را از عبدالله
بن مسکان از لیث روایت کرده است و سند صدوق با ابن مسکان صحیح است پس
حدیث صحیح باشد علی الظاهر که او سوال کرد از آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از تکیه گاهها که در صورت می باشد و در آن صورتها هست اگر از دست راست
یا دست چپ باشد چون است حضرت فرمودند که مادام که برابر قبله مصلی نباشد

باکی نیست

باکی نیست و اگر تکیه گاهی که صورت داشته باشد برابر قبله تو باشد از آن بپوشان
و نماز کن و از آنحضرت پرسیدند از صورتها که در فرش زیر انداز می باشد که آنرا
دو چشم باشد و تو نماز کنی چون است حضرت فرمودند که اگر یک چشم باشد مانند صورت
مرغان یا اگر دو چشم داشته باشد یک چشمش را کور کرده باشند باکی نیست و اگر
دو چشم داشته باشد و تو نماز کنی و آن برابرت باشد پس خوب نیست یا چنین ممکن
و سوال آخر را شیخ باسناد صحیح از ابن ابی عمیر روایت کرده است از بعضی از اصحاب خود
و ظاهر لیث بوده از آنحضرت صلوات الله علیه و ممکنست که همین حدیث باشد بقرینه
آنکه شیخ هر دو حدیث را با هم از کتاب سعید روایت کرده است و سوال آخر را از لیث
روایت نکرده است و چون صدوق نزد او صحیح است با هم ذکر کرده است والله تعالی
یعلم وقال صلوات الله علیه لا باس بالصلوة وانت تنظر الی التصاویر
اذا کانت بعین واحدة و به دو سند صحیح منقولست از آنحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه باکی نیست در نماز کردن در حالتی که نظر بصورتها کنی هرگاه
یک چشم داشته باشد و منافات ندارد عدم باس با کراهت بلکه موید کراهت
هست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه مکروه میدانستند یا کراهت داشتند از صورتها
و چند حدیث کالصحیح نیز بهمین عبارت وارد شده است اگرچه احادیث مطلقه
متواتره را حمل بر احادیث مقیده می توان کرد که کراهت وقتی باشد که دو چشم
باشد و محاذی قبله باشد و لیکن ظاهر آنست که در مستحبات حمل مطلق بر مقید
نباید کرد بلکه باطلاقه مکروه هست و در صورت مقید اشد کراهة است
و اکثر علما نیز بر اینند و ظاهرا مراد از صورت صورت حیوانات باشد پس اگر صورت
درخت و آفتاب و ماه باشد مکروه نخواهد بود یا کراهتش سبکتر خواهد بود چنانکه

در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از تمثال درخت و آفتاب و ماه حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که
صورت حیوانات نباشد و از اخبار بسیار ظاهر میشود که صورت انسان بدتر است
وقال الصادق صلوات الله علیه لا تصل فی دار فیها کلب الا ان یکون کلب الصید
واغلقت دونه بابا فلا بأس فان الملائکة لا تدخل بیتا فیه تماثیل ولا بیتا
فیه بول مجموع فی آنیة و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که
نماز مکن در خانه که در آن خانه سگ باشد مگر آنکه سگ شکاری باشد و در آن
یورتی که بجائیکه نماز کنند نباشد و گر یورت را بران به بندند یا آن بستن که
درین صورت باکی نیست که در آن خانه باشد بر بدستی که فرشتگان داخل نمیشوند
در یورتی که در آن یورت سگ باشد و نه در یورتی که در آن یورت صورت باشد
و نه در یورتی که در آن یورت بول در ظرف باشد و ظاهر اصدوق چند حدیث را
باهم منضم ساخته است از انجمله در حدیث صحیح از عبدالله بن مسکان که از اهل اجماع است
منقولست از محمد بن مسلم مروان که مشترکست و صحیح بنداز حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که جبرئیل بنزد من آمد و گفت ما گروه فرشتگان داخل نمیشویم در
یورتی که در آن یورت سگی یا صورتی باشد یا ظرف پر بولی باشد و بهمین مضمون
حدیث صحیح و کالصحیح بسیار از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست
و در حدیث صحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
خیر و خوبی از شما نیست مگر دو سگ شکاری یا سگ گله و در حدیث قوی
کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه رخصت داد اهل صحرا را
که سگی نگاه دارند که محافظت خیمه ایشان کند و اگر کسی خانه اش دور باشد

کلب و لا بیتا فیه صم

از

از خانها دور کنم
از جهت اهل دزدان داشته باشد نیز میتوانند نگاه داشتن و غیر اینها مکروه است
نگاه داشتن سگ چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مکروه هست که در خانه مسلمان
سگ باشد و در حدیث موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که هر که سگ نگاه دارد هر روز از عمل او یک قیراط کم میشود
و همچنین فرمودند که سگ در خانه نگاه ندارند مگر آنکه سگ شکاری باشد
و توان در یورت را بران بستن که در خانه باشد و داخل یورت نشود و در حدیث
صحیح از ابوحمزه منقولست که در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
بودم در میان مکه و مدینه که آنحضرت نظر جانب دست چپ کردند دیدند
سگی که تمام بدنش سیاه محض بود فرمودند که چه خبر داری حق سبحانه و تعالی
ترا قبیح و بد صورت کرداناد چه زود خبر آوردی و مانند مرغ پرید و رفت گفتم
فدای تو گردم این چه خبر بود حضرت فرمودند که نام این سگ عثم است و پیک
شیاطین است الحال هشام بن عبدالملک بن مروان مرده است و آمده می
و خبر مرگ بشهرها میرساند و بأسانید متکثره کالصحیح منقولست که حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
مرا فرستادند بمدینه مشرفه تا هر صورتی که کشیده بودند محو کردم و هر قبر
خرابشده که بود هموار کردم و هر سگی را کشتم و در حدیث صحیح از علی بن جعفر روایتست
که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از تخته که
در صورتها باشد یا در پرده کشیده باشند و او نگاشته باشند و بعد از آن
بدانند بر وجه لازم می آید حضرت فرمودند که هرچه را اندازند بر وجه چیزی نیست
و وقتی که دانست می خواهی باید که پرده را بردارد و سرهای صورتها را ببرد

کبود دم

دیگر پرسیدم که هرگاه خانه یا حجره در آنجا صورتها باشد چه کند فرمودند که می باید
صورت در برابر قبله آن نباشد مگر چاره نداشته باشی که در این صورت سرهای
صورتها را قطع کن و اگر نتوانی نماز مکن دیگر پرسیدم که هرگاه شخصی خواهد که
نماز کند در حجره که در آنجا فرشها باشد که صورت داشته باشد و چیزی بر بالای
صورتها بیندازد نماز میتوان کرد فرمودند که بلی دیگر پرسیدم که هرگاه حجره دو در
داشته باشد و یکی صورت داشته باشد و دیگری نداشته باشد و آنچه صورت
نداشته باشد در طرف حجره باشد و آنچه صورت داشته باشد در طرف حجره باشد
و یا یک پرده داشته باشد و پرده بیرون در کند و در را برو به بندد و نماز کند
خوبست حضرت فرمودند که بلی باکی نیست دیگر پرسیدم که هرگاه حجره در آنجا
باشد صورت مرغی یا ماهی و امثال آن که اهل خانه یا اطفال بازی میکنند بمانند
عروسک آیا نماز در آن حجره میتوان کردن حضرت فرمودند که نه تا سرهای آنها را جدا نکنند
یا فاسد نسازند و اگر نماز کرده باشد اعاده نمیکند نماز را و دیگر سؤال کردم از مسجدی
که در آنجا تمثال یا صورتی باشد یا نماز میکنند در آن مسجد حضرت فرمودند که
سرهای آنها را می اندازد و سر صورتها را آلوده میکند که صورت رو ضایع شود و نماز
میکند و باکی نیست پس ظاهر شد که مثال و تمثال را بر سایه دار اطلاق میکنند
و صورت را بر بی سایه در غالب اوقات و این احادیث در محاسن برقی و قرب
الاسناد حمیری موجود است و موید این احادیث صحیحه دیگر نیز هست و از بعضی
اخبار نیز ظاهر میشود که اگر مجسمه باشد می باید باطل کنند و الا فلا و بلکه
در [illegible] مجسمه همین کافیست که یک چشم او را کور کنند و اگر یک چشم باشد
تغییر آن در کار نیست و از حدیث آخر ظاهر میشود که امر بشیء نهی از ضد آن نیست
و اگر نه می بایست نماز باطل باشد و اعاده کند در وقت و قضا کند در خارج وقت

وقضا

وقضا کند در خارج وقت مگر آنکه حمل کنیم بر جاهل و ظاهرا جاهل در امثال این مسائل
عزیمه معذور باشد والله تعالی یعلم و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی میفرماید که جنیان
از جهت حضرت سلیمان میساختند آنچه را سلیمان اراده می نمود از مساجد و تماثیل
حضرت فرمودند که صورت زنان و مردان نبود بلکه صورت درخت و امثال
آن بود و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه عرض نمود که این صورتها در خانه شما هست سبب چیست حضرت
فرمودند که این خانه زنانست نسبتی بمن ندارد و لا یجوز الصلوة فی بیت
فیه خمر محصور فی آنیة و جایز نیست نماز کردن در حجره که در آنجا شرابی در ظروف
باشد که اگر شراب ریخته باشد در زمین جایز است نماز کردن چنانکه در حدیث
منقولست از عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که
نماز مکن در حجره که در آنجا شراب انگور باشد یا هر مست کننده زیرا که فرشتگان
در آن خانه داخل نمیشوند و فرمودند که نماز مکن در جامه که بآن جامه که بآن
رسیده باشد شرابی یا مست کننده غیر آن تا نشوئید آن جامه را و ظاهر خبر
کراهتست و ممکنست که حمل کنیم کلام صدوق را نیز بر کراهت و جمعی وجه
حرمت را چنین گفته اند که چون واجبست ریختن شراب میان ظرف که قدرت
بر آن داشته باشد پس اگر نماز کند نماز منهی عنه خواهد بود چون ضد ریختن
شرابست یا بآنکه در وقتی که واجبست ریختن مأمور به نیست از جهت فحوای
نصوص پس و همچنین هرگاه نماز جمع شود با واجب فوری این دو وجه جاریست
و حق آنست که بر تقدیر عدم جواز تعبد نیست از جهت نص و آن دو وجه بی وجه است
چنانکه در روضة المتقین بیان شده است و روی ابوبصیر عن الصادق

صلوات الله علیه انه قال من کان فی موضع لا یقدر علی الارض فلیوم ایماء
وان کان فی ارض منقطعة و منقولست از ابا بصیر لیث عظیم الشان و ظاهرا
انکتا با ابن مسکان نداشته چنانکه شیخ روایت کرده است از ابن مسکان از ابی بصیر
بن حدیث صحیح باشد و بنا بر انکه انچه در آخر ذکر کرده است موثق کالصحیح است که حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هر که در موضعی باشد که قدرت بر زمین نداشته
باشد بانکه از دشمنی یا سبعی خائف باشد بر نماز با ایما کند بسر اگر ممکن باشد
و اگر نه بچشم و اگرچه سفینی باشد که از بلاد کفر باشد و از بلاد اسلام منقطع
باشد بانکه مثلا اسیر کفار شده باشد و از ترس ایشان نماز نتوانند کرد نماز با ایما
بجا میکند چنانکه در باب خوف خواهد آمد و سال سماعة بن مهران عن الاسیر
یاسره المشرکون فتحضره الصلوة فیمنعه الذی اسره منها فقال یومی ایماء
و باسناد موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت سوال کردم از انحضرت صلوات الله
علیه که کفار اسیر کرده باشند او را و وقت نماز داخل شود کافری که او را گرفته است
منع کند از نماز حضرت فرمودند که ایما میکند بسر یا بچشم و سال معویة بن
وهب اباعبدالله صلوات الله علیه عن الرجل والمراة یصلیان فی بیت واحد
فقال اذا کان بینهما قدر شبر صلت بحذاه وحدها وهو وحده لا باس و در حدیث
صحیح منقولست از ابن وهب که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که مرد و زن در یک بوریا نمی توانند نماز کرد حضرت فرمودند که هرگاه یک شبر
در میان ایشان فاصله باشد برابر او می توانند ایستاد که هر یک بر سر خود علی حده
منفرد بکنند باکی نیست و یک شبر فاصله را حمل کرده اند بر تقدم مرد بیک شبر
چنانکه اخبار دیگر بر این دلالت کرده است و در این صورت محاذات مجازی خواهد
بود و فی روایة زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه اذا کان بینها و بینه قدر

ما یتخطی او قدر عظم الذراع فصاعدا فلا باس صلت بحذاه وحدها
و بسند صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که
حضرت فرمودند که هرگاه میان مرد و زن بقدر یک گامی باشد یا بقدر استخوان ذراع
یا بیشتر باکی نیست که زن محاذی مرد باشد و تنها نماز کنند و این خبر نیز مشعر
سابقست در انکه تقدم مرد بر زن اقلا بقدر استخوان دست باشد و قریبست بیک
شبر باشتراط انفراد که نماز بجماعت نکنند که اگر نماز جماعت کنند سنتست که
زن در عقب مرد باشد بکل بدن چنانکه خواهد آمد در باب جماعت و در حدیث
صحیح دیگر از زراره از انحضرت منقولست که گفت از انحضرت سوال کردم از زنی که هر گاه
نزد مرد نماز کند حضرت فرمودند که محاذی او نماز نکند مگر انکه سینه مرد مقدم
باشد بر زن و تخمینا قدر یک شبر است و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است
که گفت سوال کردم از احدهما صلوات الله علیهما از مردیکه در گوشه حجره باشد
و زنش یا دخترش گوشه دیگر نماز کنند برابر او حضرت فرمودند که سزاوار نیست پس
اگر میان ایشان فاصله یک وجب باشد مجزیست و راوی گفته است که
مراد حضرت تقدم است بیک شبر و ظاهر است چون فاصله بعد را گفته بود یا بنقل
و در حدیث صحیح وارد است از ادریس بن عبدالله که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه هرگاه شخصی در برابر او زنی ایستاده باشد
در پهلوی او در فراش خودش حضرت فرمودند که اگر آن زن نشسته باشد ضرر
ندارد و اگر نماز کند خوب نیست چون فاصله نیست بتقدم و در حدیث صحیح
مسلم منقولست که از احدهما صلوات الله علیهما که گفت عرض نمودم که هرگاه
مرد و زن در یکجا بوده باشند با هم نماز میتوانند کرد حضرت فرمودند نه اول مرد نماز
کند دیگر زن و تقدم مرد بر سبیل استحبابست چون در حدیث صحیح یا کالصحیح

از عبدالله بن ابی یعفور منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوا
ت الله علیه که من نماز میکنم و زنی در پهلوی من نماز میکند حضرت فرمودند که نه مگر
آنکه او نماز کند با تو و اگر تو نماز کنی و او نماز نکند و در پهلوی تو نشسته باشد
یا ایستاده باشد باکی نیست و در حدیث عمار وارد است که اگر فاصله ده ذرع مرعی
باشد اگر در هر طرف از یمین یا جانبین نماز کند ضرر ندارد و اگر زن نماز نکند ضرر
ندارد و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که از آنحضرت سؤال کردند که زن و مرد با هم نماز میتوانند کرد حضرت فرمودند
اگر در میان هر دو حایلی باشد قصوری ندارد و در حدیث صحیح علی بن جعفر وارد است
که دیوار کوتاهی یا دیوار مشبکی که همه را ببینند نیز حایلست یا بقدر ده ذرع نیز کافیست
مجملا احادیث درین باب متواتر است که ظاهر همه منع است و معارضی که دارد
حدیث جمیل است و روی جمیل عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال
لا باس ان یصلی بحذاء الرجل و هو یصلی فان النبی صلی الله علیه و آله کان یصلی
و عایشة مضطجعة بین یدیه و هی حائض و کان اذا اراد ان یسجد غمز رجلیها
و رفعت رجلیها حتی یسجد و بسند صحیح منقولست از جمیل از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که زن نماز کند محاذی مردی که
نماز کند بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز میکردند
و عایشه در برابر حضرت خوابیده بود بر پهلو و حایض بود چون حضرت میخواستند که
سجده کنند پای او را می فشردند تا پا را بردارد و حضرت سجده کنند و ظاهر این حدیث
جواز محاذاتست و حمل میتوان کرد بر صورتی که یک وجب فاصله باشد یا
یا ده ذرع از سه طرف دیگر چنانکه در اخبار صحیحه گذشت و حمل بر تقیه
ظاهرتر است بقرینه عایشه که سنیان از اعلت ساخته اند که هر گاه زن در برابر

باشد

باشد و حایض باشد و خوابیده باشد نماز صحیح باشد بلکه اگر نماز کند و نماز
جماعت کند چه ضرر خواهد داشت و حدیث جمیل را شیخ ذکر کرده است و در آن
این تتمه نیست و تاویل کرده است با آنچه مذکور شد و تتمه را در حدیث مرسل
ذکر کرده است و ممکنست که بجای فا واو بوده باشد و نساخ غلط کرده باشند
و جمیل حدیث دیگر روایت کرده است که هر گاه سجود زن بالای رکوع مرد باشد باکی
نیست که تخمینا قریب بشبر است یا ذراع و مثل همین خبر است خبر کالصحیح ابن بکیر
و در خبر کالصحیح از ابو بصیر لیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
نقل کرده اند که از آنحضرت سؤال کردیم که هر گاه مرد و زن در یک بوریا نماز
کنند با هم و زن در دست راست مرد باشد محاذی او حضرت فرمودند که
نه تا آنکه در میانه ایشان یک فاصله شبری یا یک ذراع یا مثل آن باشد و در
حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت صلوات الله علیه منقولست در زنی که
پهلوی مرد باشد نه پای او حضرت فرمودند که هر گاه فاصله بقدم مرد بقدر
موضع پا که یک شبر است یا موضع پالان شتر که یک ذراع است باکی نیست و
تردید باعتبار نسخ کافیست که لفظ رحل واقع شده است و در بعضی از نسخ نقطه
دارد مجملا و شکی نیست در نفی از محاذات و جواز و اکتفا بیک شبر و استحباب
زیاده بحیثیتی که زن در عقب مرد باشد اما آنکه تقدم شبر بر سبیل وجوب
باشد معلوم نیست و آن از متشابهات اخبار است و صحیحه علی بن جعفر نیز
می آید و آن نیز مشتبه است پس احتیاط در عمل بفاصله است والله تعالی
یعلم و لا باس ان یکون بین یدی الرجل و المراة و هما یصلیان مرفقة او شیء
و باکی نیست میان مرد یا زن در وقتی که نماز کنند بالش تکیه گاهی یا چیزی
باشد و محتمل است که مراد پیش باشد که چون غالب اوقات در تکیه گاه ها صورت

می‌باشد پس اگر صورتها نپوشانند نماز مکروه کرده و لیکن صحیح است نماز او و اگر
بپوشانند بوهم این میشود که سجده در برابر آن کرده باشد و شبیه باشد به بت
پرستی میگوید که چنین نیست زیرا که مسلمانان سجده حق سبحانه و تعالی میکنند
و خود میدانند و دیگران نیز میدانند و ظاهر اینست که مراد صید و وقت سترهاست نزد
اکثر علما مستحب است که هرگاه شخصی در صحرای یا فضائی باشد سنت است که در
برابر قبله خود چیزی بگذارد مانند پالان یا پالان شتر یا عصا که آنرا نصب کنند
یا بعرض در برابر خود بگذارد یا خطی بکشد و چون مصنف ظاهراً سنت
نمی‌داند باین عبارت ذکر کرده است که و حق است که سنت چنانکه در حدیث
صحیح از ابن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عصائی داشتند و وقت
نماز در برابر خود میگذاشتند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند
قطع نمیکند نماز را گذشتن سگ و الاغ و زن از برابر مصلی و لیکن چیزی که ستره
و اگر بمقدار یک ذرع چیزی یا چوبی را در برابر خود نصب کنند ستره حاصل
شده است و قریب باینست حدیث موثق کالصحیح ابن ابی یعفور و ابو بصیر
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که درازی پالان شتر
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یک ذرع بود و در وقت نماز در برابر
خود میگذاشتند که ساتر باشد از آنکسانی که از برابر آنحضرت گذرند و
در حدیث صحیح از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما
منقولست که اگر شخصی نماز کند می‌باید که در برابر خود خاک را جمع کند که بلند
شود یا خطی در برابرش بکشد که ستره او باشد و سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله روایت کرده است که فرمودند که هرگاه شخصی در صحرائی نماز

گذا

گذارد که پس در برابر خود بگذارد پالان شتر را که پشت پالان برابر او باشد پس اگر
پالان نباشد سنگی و الا تیر را نصب کند و اگر هیچ نباشد خطی بکشد و در حدیث
موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله کلاه‌ها را در برابر خود میگذاشتند و نماز میکردند
و غیر اینها از اخبار دیگر بسیار است و در حدیث کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست
که ابو حنیفه بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و عرض نمود که
دیدم فرزند شما موسی را که نماز میکرد و مردمان برابر او میگذشتند و او ایشانرا
منع نمیکرد و چون علماء عامه منع میکنند و قاکشتن جائز میدانند و فیه ما فیه
در فضل فرزند شما بحثی هست که بر همه کس ظاهر است با آنکه شما او را نائب خود
کرده اید که بعد از شما امام باشد و امام ترک اولی نمیکند در صغر و کبر حضرت
فرمودند که موسی را بطلبید چون حاضر شد حضرت فرمودند که ابو حنیفه
بر تو بحثی دارد که نماز میکردی و مردمان از برابرت گذشتند و منع ایشان نکردی
یا ستره نداشتی که سبب منع باشد چرا که اگر ستره باشد بمنزله حائلیست و ضرر ندارد
حضرت امام موسی صلوات الله علیه فرمودند که آنکسی را که من عبادت او میکردم
بمن نزدیکتر از مردمان بود چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما
از رگ گردن نزدیکتریم باو پس حضرت صادق صلوات الله علیه حضرت موسی را در بغل
گرفتند و فرمودند که پدر و مادرم فدای تو باد ای کسی که محل اسرار الهی و عبادت
حضرت ظاهرا این معنی دارد که من چنان محو مشغول بودم که در
بندگی که نمیدیدم مردمانرا تا ایشانرا دفع کنم با آنکه چون من بندگی حق سبحانه
و تعالی میکردم در چنین حالی ایذای مسلمانان مناسب نبود از جهت مکروهی
که از ایشان صادر شود با آنکه این معنی واجب نبود تا بر من بحث آید بلکه

حضرت از جهت بیان جواز چنین حدیثی درین باب وارد شده است ظاهر صدوق
احادیث ستر را حمل بر تقیه کرده است و ترک نکرده است و گفته است که اگر ستر
نگذاری بد نیست والله تعالی یعلم باب ما یصلی فیه من الثیاب
وجمیع الانواع این بابیست در بیان ثیابی که در ان جامها نماز میتوان کرد و آنچه
نمیتوان کرد و غیر ثیاب که با او جایز است بودن یا جایز نیست بودن بدانکه واجب
در حالت نماز که عورت مصلی پوشیده باشد خواه کسی باشد و خواه نباشد
و عورت مردان ذکر و انثیین و دبر است بی دغدغه و بعضی از فضلا گفته اند که
واجبست در نماز که از ناف تا زانو پوشیده باشد و بعضی تا نصف ساق گفته اند
و شک نیست که بهتر است اما جزم بوجوب مشکلست و لباس مصلی می باید که
چیزی باشد که عورتین را بپوشد که هر صورت ان در زیر جامه پیدا نشد
و در حجم خلافست احوط انست که حجم نیز مستور باشد و لازم است که حریر محض
نباشد و پوست و موی حیوان غیر ماکول اللحم نباشد و پوست و موی چند حیوان
مستثنی خواهد بود روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه
انه ساله عن جلد المیتة یلبس فی الصلوة اذا دبغ فقال لا و ان دبغ سبعین مرة
باسانید صحیحه منقولست از محمد بن مسلم که گفت سوال کردم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه از پوست حیوانی که مرده باشد اگر دباغی ان بکنند
ایا از ان در نماز میتوان پوشید حضرت فرمودند که نمی توان در نماز کردن پوشید
اگرچه هفتاد مرتبه دباغی ان پوست کرده باشند و بسند صحیح از ابن ابی عمیر منقولست که
از جمعی از فضلاء اصحاب انحضرت روایت کرده است از انحضرت صلوات الله علیه
که فرمودند که نماز مکن در پوست مرده اگرچه بند نعلین از ان پوست باشد
و مبالغه هفتاد مرتبه دباغت از انجهتست که اکثر پوست مرده را بدباغی

پاک میدانند احادیث صحیحه بسیار از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
منقولست بر نجاست ایشان و در حدیث صحیح وارد شده است که راوی از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه سوال میکند که ایا منتفع می توان شد بچیزی از حیوان
مرده حضرت فرمودند که نه راوی گفت که عرض نمودم که حدیثی روایت میکنند
عامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند بگوسفندی که
مرده بود و فرمودند که چرا از پوست این گوسفند منتفع نشدند هرگاه از گوشت
این منتفع نمی توانستند شد ایا این حدیث صحیح است حضرت فرمودند که این حکایت
در ماده گوسفند سوده بنت زمعه وارد شده است که از جمله زنان حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و ان گوسفند لاغر شده بود که از گوشت او منتفع نمیتوانستند
شد و گذاشتند تا مرد و از خانه بیرون انداختند حضرت فرمودند که از پوست
ان که منتفع میتوانستند شد چرا گذاشتند تا بمیرد یعنی بایست که ان را بکشند
و عامه غلط فهمیده اند و احادیث در عدم جواز نماز در ان متواتر است ولیکن در محال
صریح نیست و از حدیث ابن ابی عمیر ظاهر میشود که در ما لا یتم الصلوة از میته نماز نمیتوان
کرد اگرچه ممکنست که از روی مبالغه باشد چنانکه هفتاد مرتبه دباغی میکنند
پوستی نمی ماند بلکه در کمتر از ان پوستی نمی ماند و انکه واقع شده است که از میته
منتفع نمیتوان شد با احادیث بسیار مانند مو و پشم و کرک و استخوان و دندان
و شاخ و سم و پر و شیر مایه و تخمی که پوست بالای ان بسته باشد و خواهد آمد
تفصیل اینها در باب اطعمه و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل
لموسی علیه السلم فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی قال کانتا من جلد
حمار میت و بسند موثق کالصحیح بل صحیح منقولست از یعقوب که از انحضرت صلوات الله علیه
سوال کردم از تفسیر قول خداوند تعالی که بموسی فرمود که بکن کفشها را که در وادی

معذبی که پرت از خیر و برکت الهی غرض از کندن کفشها چه بود حضرت فرمودند که
از پوست خر مرده بود و در وقت مناجات و عبادتی باید که با پوست میته عبادت و
مناجات کند و در حدیثی وارد است که از جهت رعایت ادب بود چنانکه سنت
است که پا برهنه داخل حرم و مسجد الحرام شوند و منقول است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله در شب معراج که بعرش رسید خواست که رعایت ادب بکند و
کفش را بکند خطاب رسید که مکن تا عرش من بکفش تو مشرف گردد و در حدیثی
وارد است که مراد از نعلین غم زن و غم نطفین فرعون بود خطاب رسید که این دو
غم را در وقت مناجات از دل بدر کن و بعضی گفته اند که غم زن و فرزند بود یا فکر
دنیی و عقبی چون وقت قرب مولی بود و غم بدن و روح و امثال اینها گفته اند و
مستبعد نیست که همه صحیح باشد و این حدیث دلالت میکند بر آنکه شریعت سابق
حجت است مگر علم بنسخ آن بهم رسد والله تعالی یعلم و سئل ابوجعفر صلوات الله علیه
و ابوعبدالله صلوات الله علیه فقیل لهما انا نشتری ثیابا یصیبها الخمر و ودک الخنزیر
عند حاکتها انصلی فیها قبل ان نغسلها فقالا نعم لا باس انما
حرم الله اکله و شربه و لم یحرم لبسه و مسه والصلوه فیه و باسانید صحیحه
منقول است از حریز که او روایت کرده است از بکیر بن اعین از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه و از ابو الصباح کنانی و ابو سعید و حسن نبال از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و همه گفتند که عرض نمودیم بحضرتین که
ما میخواهیم و میخریم جامه چند که بافندهای آن جامها در وقت جامه بافتن
شراب میخورده اند و بر آن جامها میریزند و چربی گوشت خوک را بر شانه و ما
کوک و غیر آن میمالند با آنکه گوشت خوک میخورند نصاری و دست بآن
چربی و کار میبافند آیا نماز میتوانیم کرد در آن جامها پیش از آنکه آن جامها را

بشویم هر دو حضرت فرمودند که بلی باکی نیست حق سبحانه و تعالی خوردن
گوشت خوک و آشامیدن شراب را حرام گردانیده است و پوشیدن این جامه
و دست مالیدن و نماز کردن درین جامه‌ها را حرام نگردانیده است بدانکه
ظاهر این حدیث است که شراب و خوک پاکست و در شراب قول بطهارت
شده است و در خوک قول نشده است مگر از صدوق و عجب ظاهر و جمعی
نقل اجماع کرده اند بر نجاست خوک و حدیث صحیح هم دلالت بر نجاست آن میکند
نجاست مغلظه و این حدیث را حمل کرده اند بر آنکه علم بنجاست نداشته باشند
بلکه گمان داشته باشند باعتبار آنکه نصاری یا یهود و مجوس همیشه مزاول خمر
و خنزیر اند چنانکه اول حدیث صریح است درین معنی و آخر حدیث را حمل میکنیم
بر آنکه چنین شراب موهوم و لحم و شحم خنزیر موهوم را حق سبحانه و تعالی
حرام نکرده است نماز کردن را در آن و استبعادی ندارد سیما هرگاه تقیه
باشد خصوصا در خنزیر که اکثر عامه آنرا پاک میدانند و لهذا متن حدیث
مشوش است و هرجا که تقیه هست چنین مشوش می باشد و در حدیث صحیح
از عبدالله بن سنان منقول است که پدرم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه سوال کرد و من حاضر بودم که بعاریت میدهم جامه خود را بکسی
از اهل ذمه از یهود و نصاری و مجوس و میدانم که او شراب میخورد و گوشت
خوک میخورد و جامه را پس می آورد آیا می باید که بشویم تا نماز توانم کرد در
جامه حضرت فرمودند که نماز بکن درین جامه و از شستن آن مشو زیرا که چون
جامه را بعاریت دادی پاک بود و یقین نداری که آنرا نجس کرده است پس
بی نماز میتوان کرد تا علم بنجاست آن حاصل شود و در حدیث صحیح منقول است
از ابن عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

از جامه‌های سابریه که در بلاد شام بوده که دست و پای ایشان و لعراست و مجوس
در آنجاها می‌بوده‌اند و جامه‌های نفیس می‌بافته‌اند و ایشان همیشه جنب‌اند
یا نجس‌اند و شراب میخورند و زنان ایشان نیز چنین‌اند یعنی مردان می‌بافند و زنان
میریسند و همه را نجس میکنند می‌توانم که بپوشم و نشویم و نماز کنم در آن جامه‌ها
حضرت فرمودند بلی راوی گوید که پیراهن از آن با جامه بریدم و دوختم و
تکمه‌ها گذاشتم و ردای نیز از پارچه‌های سابری با پیراهن بخدمت حضرت فرستادم
در روز جمعه قریب بزوال حضرت مطلب مرا دانستند آن جامه‌ها را پوشیدند
و بیرون آمدند از جهت نماز جمعه و غرض راوی این بود که حضرت بی آنکه
بشویند پوشیدند و احادیث بر این مضمون بسیار است که دلالت میکند بر عدم حکم
علم عادی در نجاست سبب حکم بنجاست نمیشود و از آن جمله است احادیث صحیحه که
در مشک وارد شده است که نافهٔ مشک را با خود نگاه میتوان داشت و با او
نماز میتوان کرد هر چند علم عادی هست که آهو نافه را نمی‌اندازد و اگر آهو را کشند
کفار میکشند و ذبیحهٔ ایشان میته است و چون از دست مسلمان میگیریم
پاک است و بعضی دیگر نیست آنکه مشک خون است لیکن چون استحاله شده است
پاک است و در حدیث صحیح وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
پرسیدند که هرگاه جامهٔ خود را بعاریت بدهد بکسی که داند که مار ماهی
میخورد و شراب میخورد و جامه را پس بدهد آیا پیش از شستن آن جامه
نماز در آن می‌توان کرد حضرت فرمودند که تا نشویند نماز نکنند و محمول است
بر استحباب یا نجس بودن آب چنانکه در حدیث صحیح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه
پرسیدند از نماز کردن در جامهٔ مجوس حضرت فرمودند که آب بر وی بریزند
و بعد از آن نماز کنند و در حدیث صحیح از معلی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه

فرمود

فرمودند که باکی نیست در نماز کردن در جامه‌هایی از نصاری و مجوس که بافند
یا میدوزند یا میریسند و وجه همان است که در نجاست علم یقینی می‌باید
و علم یقینی نداریم که ایشان بافته‌اند و بر تقدیر علم ببافتن ایشان علم بنجاست
نداریم چون ممکنست که ملاقات برطوبت نشده باشد و بر آن تقدیر نیز حکم
بنجاست نیست چنانکه گذشت و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که
گفت سؤال کردم از برادرم صلوات الله علیه که بر فرشهای یهود و نصاری میتوان
خوابید فرمودند که باکی نیست و لیکن بر جامه‌های ایشان نماز نکنند و فر
مودند که مسلمانان با گبران در یک کاسه چیزی نخورند و گبر را در فرش
خود ننشانند و دست بدست ایشان نرسانند و با ایشان مصافحه نکنند
و دیگر گفت که سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که در بازار
جامه بخرد از جهت پوشیدن و نداند که از که بوده است نماز در آن می‌توان
کرد حضرت فرمودند که اگر از مسلمانان خریده باشد نماز در آن میکند
و اگر از نصرانی خریده باشد تا نشوید نماز در آن نکند و منقولست از عبد الله بن
جمیل که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدیم از جا
مهایی که یهود و نصاری می‌بافند پیش از شستن آنها نماز می‌توانم کرد
در آنها حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر بشویند محبوب‌تر است نزد من
چون این اخبار معتبره وارد شده است اگر بشویند بهتر است خصوصا در
صورتی که گمان ملاقات برطوبت ایشان قوی باشد مثل جامه‌های
چرکین ایشان که عادی بملاقات ایشان هست و ممکنست که بحسب واقع
از چنین جامه‌ها اجتناب لازم باشد و باین نحو نیز جمع بین الاخبار میتوان
کرد و لیکن جمع اول اظهر است والله تعالی یعلم و سأل محمد بن علی ابا

عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یکون له الثوب الواحد فیه بول لا یقدر علی
غسله قال یصلی فیه و بسند صحیح منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از آنحضرت
صلوات الله علیه از شخصی که یک جامه داشته باشد و ببول نجس شده باشد و نتواند
او را شستن حضرت فرمودند که در آنجامه نماز میکند یا جایز است نماز کند و از
عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن الرجل یجنب فی ثوب و لیس معه غیره و لا یقدر
علی غسله قال یصلی فیه و بسند صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال
کردم از آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جنب شود در جامه
که محتلم شود و جامه اش نجس شود و جامه دیگر نداشته باشد و قدرت بر شستن
آن نداشته باشد بآنکه آب نباشد یا اگر باشد خوف ضرر داشته باشد حضرت
فرمودند که در آنجامه نماز میکند و فی خبر آخر قال یصلی فیه فاذا وجد
الماء غسله و اعاد الصلوة و در خبری دیگر وارد است که عمار ساباطی بسند
موثق روایت کرده است که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که
همین یک جامه داشته باشد و در آنجامه نماز نتوان کرد بآنکه نجس است و
آبی هم نرسد که از آن بشوید چکند حضرت فرمودند که تیمم میکند و نماز میکند
و چون بآب برسد جامه را بشوید و نماز را اعاده میکند و ظاهرا صدوق عمل
کرده است باین حدیث چون بحسب ظاهر منافاتی نیست میان وجوب نماز و وجوب
قضا مگر باعتبار وجوه عقلیه که امر دلالت بر اجزا میکند و بر تقدیر تسلیم
مسلم است که معارض نداشته باشد و چون صدوق عمل بموثقات میکند
بر و لا نیست که باین خبر عمل نماید و جمعی که عمل بآن نمیکنند حمل بر استحباب
میکنند و شکی نیست که احوط نماز است در جامه نجس و اعاده آن و اکثر اصحاب
این اخبار را حمل کرده اند بر حالتی که برهنه نماز نتوان کرد و اگر نتوانند واجب

میدا

میدانند که برهنه نماز نکند باعتبار حدیث صحیح که محمد بن علی حلبی از حضرت
جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که هرگاه شخصی محتلم شود در
صحرایی و بغیر از آن یکجامه نداشته باشد و آب نباشد که ازاله آن کنند حضرت
فرمودند که تیمم میکند و برهنه نماز میکند نشسته و ایما کند از جهت رکوع
و سجود و حدیث موثق نماز کردن و کالصحیح سماعه نیز همین مضمون است و جمع
از علما مخیر میدانند میانه برهنه نماز کردن و در جامه نجس نماز کردن و این
قول بهتر است من حیث الجمع بین الاخبار اگرچه احوط آنست که دو نماز بکند
یکی برهنه و یکی در جامه نجس با امکان برهنه نماز کردن و اگر هوا سرد باشد
و خوف بیماری داشته باشد احوط آنست که در جامه نجس نماز کند و بعد از آنکه
آب رسد قضا یا اعاده کند و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما عن رجل عریان و حضرت الصلوة فاصاب ثوبا نصفه
دم او کله دم یصلی فیه او یصلی عریانا قال ان وجد ماء غسله و ان لم
یجد ماء صلی فیه و لم یصل عریانا و باسانید صحیحه منقولست از علی
که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که
برهنه باشد و وقت نماز شود و جامه داشته باشد که نصف آن خون آلوده
باشد یا همه خونین باشد در آن جامه نماز میکند یا برهنه حضرت فرمودند که
اگر آب را بیابد بشوید و اگر آب هم نرسد در آن جامه نماز میکند و برهنه نماز
نمیکند یعنی بهتر آنست که در آن جامه نماز کند یا در صورت خوف مرض
والله تعالی یعلم و کتب صفوان بن یحیی الی ابی الحسن صلوات الله علیه
یسأله عن الرجل معه ثوبان فاصاب احدهما بول و لم یدر ایهما
هو و حضرت الصلوة و خاف فوتها و لیس عنده ماء کیف یصنع قال

قال يصلي فيهما جميعا قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله يعني على الانفراد
وبسند حسن كالصحيح منقولست از صفوان كه گفت عريضه نوشتم بخدمت حضرت
امام ابو الحسن صلوات الله عليه وعرض نمودم كه هر گاه شخصى دو جامه داشته باشد
وبول بيكى ازين دو جامه رسيده باشد ونداند كه كدام يك نجس است ووقت
نماز شده باشد وخوف بيرون رفتن وقت نماز باشد وآب نداشته باشد چه كند
حضرت فرمودند كه در هر دو جامه نماز ميكند يا آنكه نماز ظهر را وعصر را اول در جامه
كند وبعد از آن هر دو را در جامه ديگر وهمچنين نماز را دو مرتبه ميكند خلاف نيست
واظهر جواز است چون حديث شامل اين نيز هست وچون توهم ميشد كه مراد حضرت
اين باشد كه هر دو جامه را بپوشد صدوق رفع توهم نموده است كه مراد آنست كه
در هر جامه يكبار مشتبه شود به بيشتر از يك جامه بعد نجس ميشود ميكند
با زيادتى يك عدد مثلا هر گاه ده جامه داشته باشد وسه جامه از آن نجس
باشد هر نماز را در چهار جامه طاهر نماز كرده است اما اگر عدد غير محصور باشد
مثل آنكه پنجاه جامه نجس باشد در صد جامه در پنجاه حرج لازم مى آيد كه هر
نماز را پنجاه ويك مرتبه بكند بلكه در هر جامه كه خواهد نماز كند ودور نيست
كه هر چه دشوار نباشد بايد كردن چون احتمال جامه طاهر بيشتر ميشود هر چند
بيشتر ميشود وهر چند بيشتر كند ودر غير موضع نص اشكال است مگر در صورتى
يك جامه نجس مشتبه شود به پنجاه جامه طاهر درين صورت دو نماز البته
كافيست واما در كار هست محتمل است كه يك نماز كافيست واما در كار هست
محتمل است كه يك نماز كافى باشد واحوط دو نماز است وجمعى در همه صورت
قايلند كه برهنه نماز كند واين قول ضعيفست چون نصى ندارد وخلاف نص
منصوص است در صورت اشتباه بيك جامه ودر ما بقى كه نص ندارد دو

اگر اول نماز ظهر را در هر دو جامه بجای آورد و بعد از آن عصر را درين ح

مخير باشد ميان برهنه نماز كردن وآنچه مذكور شد والله تعالى يعلم وقال
محمد بن مسلم لابي جعفر صلوات الله عليه الدم يكون في الثوب علي وانا
في الصلوة فقال ان رايته وعليك ثوب غيره فاطرحه وصل في
غيره وان لم يكن عليك ثوب غيره فامض في صلوتك ولا اعادة عليك ما لم
يزد على مقدار الدرهم فان كان اقل من درهم فليس بشيء رايته او لم تره
واذا كنت قد رايته وهو اكثر من مقدار الدرهم فضيعت غسله
وصليت فيه وليس ذلك بمنزلة المني والبول ثم ذكر صلوات الله عليه
المني فشدد فيه فجعله اشد من البول ثم قال صلوات الله عليه ان رايت
المني قبل او بعد فعليك الاعادة اعادة الصلوة وان انت نظرت في
ثوبك فلم تصبه وصليت فيه فلا اعادة عليك وكذلك البول
وبسند كالصحيح بلكه صحيح بطرق متعدده چون اين سند بعلا مير سد وصدوق
اسانيد صحيحه دارد بعلا وبرقيان احمد ومحمد وكلينى بسند حسن كالصحيح روايت
كرده است وشيخ بعضى را از كلينى روايت كرده است وحكايت بول ومنى را بسند
صحيح از محمد بن مسلم روايت كرده است واين مضمون نيز در فقه رضوى هست
وعمل علما نيز برين حديث است الا در تتمه حكايت منى وبول حاصل آنكه محمد
ميگويد كه عرض نمودم كه بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه
هر گاه خون در جامه باشد كه پوشيده ام ودر نماز مطلع شوم بر آن چكنم حضرت
فرمودند كه اگر خون را به بينى وجامه ديگر پوشيده باشى كه ساتر عورت
باشد آن جامه را بينداز ودر جامه ديگر كه پوشيده نماز كن واگر جامه ديگر
نداشته باشى وهمين جامه ساتر عورت باشد نماز را تمام كن با اين جامه چنين
مادامى كه خون زياده از درهم بغلى نباشد بسبب سخت بس اگر كمتر از درهم باشد

فامض في

صلوات كثيرة فاعد ما صليت فيه

تصویری ندارد وخواه دیده باشی وخواه ندیده باشی واگر دیدی خون را یا دم از مقدار
درهم باشد ونشسته باشی ودر آن جامه نماز بسیار کرده باشی اعاده کن هر نمازی را که
درین جامه کرده باشی وخون مثل منی وبول نیست پس حضرت حرف منی را فرمودند
ومبالغه بسیار در ازاله آن فرمودند چون اکثر عامه منی را پاک میدانستند وفرمودند که
ازاله منی یا حکم نجاست آن سخت تر از بول است پس فرمودند که اگر منی را پیش از نماز دیدی
یا بعد از نماز یعنی نمازها را اعاده میکنی هرچه را با منی کرده باشی اگر در جامه ملاحظه
کرده باشی وندیده باشی نماز کرده باشی اعاده بر تو لازم نیست وهمچنین است حکم
بول ولیکن درین حدیث دلالت است بر عدم ملاحظه وعدم آن در احادیث وارد است
از عدم ملاحظه وعدم آن در احادیث حسن کالصحیح وقویه کالصحیح چند نیز وارد شده
ودلالت میکند بر آنکه اگر شخصی نجاست منی را فراموش کند نماز را اعاده میکند
ودر وقت وخارج ودر خارج وقت را حمل بر استحباب می باید کرد چنانکه در احادیث
صحیحه گذشت بلکه در وقت نیز علی الظاهر از اخبار صحیحه ودلالت میکند بر آنکه
جاهل نجاست منی اگر ملاحظه کرده باشد اعاده نمی باید کرد در وقت وخارج
ملاحظه نکرده باشد در هر دو اعاده میکند واین اعاده نیز محمول بر استحباب
چنانکه گذشت احادیث صحیحه در عدم اعاده جاهل واگر در وقت باشد
اعاده احوطست در همه نجاسات خصوصا در منی وبول واحوط است که اگر ملاحظه
نکرده باشد اعاده کند در وقت وخارج در منی وبول خصوصا هرگاه او را شک
بهم رسد در نجاست وملاحظه نکرده باشد واین در صورتیست که غسل
جنابت کرده باشد اما منی را رعایت نکرده باشد خصوصا در احتلام که
بسیار است که بسا نجاستی را لمس میکند خصوصا هرگاه زیر جامه نشسته شده
باشد واما اگر محتلم شده باشد وغسل نکرده باشد عامدا یا ناسیا یا جاهلا

اعاده نماز میکند اجماعا وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه السیف بمنزلة
الرداء تصلی فیه ما لم تر فیه دما والقوس بمنزلة الرداء منقولست بطرق متعدده از ابو البختری
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمودند که شمشیر در گردن انداختن رواست ونماز میکنی بدان مادام که نه بینی
خونی بدان وکمان بمنزله رداست ونماز میکنی چنانچه صحیح عبد الله بن سنان
وغیر آن خواهد آمد که شمشیر بمنزله رداست با تفاصیل احکام ردا وظاهرا
دلالت میکند بر آنکه نجاست شمشیر معفو نیست با آنکه از جمله ما لا یتم الصلوة
فیه است وممکنست که مراد آن باشد ما لا یتم لباس باشد پس اگر بول یا شاهی نجس باشد
معفو نباشد چنانکه جمعی گفته اند وممکنست که محمول باشد بر کراهت ومعا نص
نکند این مکروه باشد نه ردا واین اظهر است الا انه لا یجوز للرجل ان یصلی
وبین یدیه سیف لان القبلة امن وروی ذلک عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه
ولیکن جایز نیست که شخصی نماز کند وبرابر او شمشیر باشد زیرا که قبله محل امن است
نه محل خوف یعنی اگر شمشیر در قبله باشد شخصی نماز کند وبرابر او شمشیر باشد
دشمنی داشته باشد ودر اثنای نماز شمشیر حاضری به بیند واو عدم مانع
باشد واو را بکشد واگر واقع نشود اقل مرتبه با این خوف ووسواس آن مبتلا گردد
لهذا در مسجد شمشیر کشیدن مکروه هست وشمشیر وسایر اسلحه را در حرم
نمی باید بر خود بستن چون حرم محل امن است واین معنی نیز از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست ولیکن بعنوان نهی در جمع از صد کلمه با این مضمون که
شمشیر را با خود بحرم مبرید ونماز مکنید البته هیچ یک از شما در وقتی که در برابر
او شمشیر باشد زیرا که قبله محل امن است وصدوق مناهی را بلا تغییر
میکند ومرادش اعم از کراهت وحرمت است در اکثر اوقات با آنکه نهی را

ما لم تر فیه دم

بان دم

از جهت حرمت میدانند مگر جائی که حدیث دیگر باشد که دلیل کراهت باشد و لیکن
این معنی خلاف داب اخباریین است ولیکن صدوق واسطه را اختیار کرده است و شیخ
کاهی اجتهاد میکنند بنا برین است که علما قول او را نقل میکنند بخلاف ثقة الاسلام
کلینی که اخباری محض است و علما قول او را نقل نکرده اند و گمان این ضعیف
انست که کلینی را نظر نیست در فضل و حال والله تعالی یعلم وسال علی بن
جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل هل یصلح له ان یصلی
وامامه مشجب وعلیه ثیاب فقال لا باس وساله عن رجل یصلی وامامه
ثوم او بصل قال لا باس وساله عن الرجل هل یصلح له ان یصلی علی الرطبة
النابتة قال اذا الصق جبهته علی الارض فلا باس وساله عن الصلوة علی
الحشیش النابت او الثیل وهو یصیب ارضا جددا قال لا باس و باسانید
صحیحه و کالصحیحه منقولست که علی سوال کرد از برادرش حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه ایا جائز است که شخصی نماز کند و در برابرش سبابه یا سندلی
باشد که جامه بر وانداخته باشند بسبب انکه شبیه است بچلیپائی که ترسا
بران میگذارند حضرت فرمودند باکی نیست و از آنحضرت صلوات الله علیه سوال
کرد که هرگاه در برابر شخصی سیر یا پیاز باشد نماز میتواند کرد چون بوی آنها
شخص را از حضور قلب می اندازد حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی سبب
بطلان نماز نمیشود یا کراهتی نیز هم ندارد چون کراهت نیز باس است و در اکثر
این مسایل نزد شیعه کراهت نیز ندارد و ممکنست که عامه بعضی را بقیاسات
باطله مکروه دانند بنابرین علی سوال میکند تا خاطرش مطمئن شود و بسیاری
از سوالات هست که علی کرده است و چون بدیهی الجواب بود شیخ و غیر او نقل
نکرده اند دیگر سوال کرد از [illegible] که روئیده باشد و دغدغه میشود که ماکول

چون در بسیار جا از آن بر وفق میکنند و می باید که محل جبهه چیزی باشد که
انرا نخورند حضرت فرمودند که این سجده نیست زیرا که ماکول عادی نیست و در (در ان مفسده)
جائی که خورند در انجا سجده نکنند نه هرجا بلکه مانعی که هست آنست که می باید پیشانی
بر زمین قرار گیرد پس اگر سجده را بجا آورد که پیشانی بر زمین قرار گیرد باکی نیست
و ممکنست که در عراق عرب در ان زمان میخورده باشند و جواب چنین باشد که
اگر سجده را از دو طرف بکنند که زمین ظاهر شود و پیشانی را بر زمین گذارند
اگر چه اقل واجب باشد خوبست هر چند بعضی از جبهه بران باشد باکی نیست
و این معنی بعبارت انسب است اگرچه اول من حیث المعنی اظهر است دیگر از آنحضرت
صلوات الله علیه پرسید از علفی روئیده بامر غزار سجده میتوان کرد هرگاه زمین
ساده هم نرسد حضرت فرمودند که باکی نیست چون علف و مرغزار ماکول عادی
حیوانات است نه انسان وعن الرجل هل یصلح له ان یصلی والسراج موضوع
بین یدیه فی القبلة قال لا یصلح له ان یستقبل النار و باز علی بن جعفر
در صحیح سوال کرد از شخصی که نماز کند و چراغی در برابر او باشد در قبله حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که خوب نیست که در وقت نماز رو به آتش کند چون شبیه است
دارد بآتش پرستان علی سوال از چراغ کرد و حضرت جواب عام دادند که شامل
هر آتشی باشد و بعد ازین خواهد آمد حدیث عمار در نفی استقبال نار هذا هو الاصل
یجب ان یعمل به واما الحدیث الذی روی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
انه قال لا باس ان یصلی الرجل والنار والسراج والصورة بین یدیه لان الذی
یصلی له اقرب الیه من الذی بین یدیه فهو حدیث یروی عن ثلثة من
المجهولین باسناد منقطع یرویه الحسن بن علی الکوفی وهو معروف عن الحسین بن
عمرو عن ابیه عن عمرو بن ابراهیم الهمدانی وهم مجهولون یرفع الحدیث قال قال

ابو عبد الله صلوات الله علیه ذلک و لکنما رخصه اقترف بها علة صدقت
عن ثقات ثم اتصلت بالمجهولین و الانقطاع فمن اخذ بها لم یکن مخطیا
بعد ان یعلم ان الاصل هو النهی و ان الاطلاق هو رخصة و الرخصه رحمة
صدوق ذکر کرده است که حدیث علی و عمار اصلی است که واجبست یعنی لازمست که
بان عمل نمایند و در برابر آتش نماز نکنند اما ان حدیثی که مرویست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت فرموده اند که باکی نیست که شخصی
نماز کند و آتش و چراغ و صورت در برابر ش باشد بجهت آنکه آنکسی را که نماز از جهت
او میکند باو نزدیکتر است از آنچه در برابر اوست و غرض اینست که نسبت حق تعالی
با آدمی اگرچه قریب باشد بحسب ظاهر و روشنی یک ساعت در هلحق سبحانه و تعالی
ادمی را از کتم عدم موجود ساخته است و آناً فآناً ترتیبت میکند بافاضه وجود
با ابقای ان و جمیع اعضا و جوارح و قوی و ارواح که متعلق اند ببدن و روح همه را
ترتیبت میکند و روزی بهمه میرساند بنحوی که فی الجملة در زبور ال محمد صحیفه کامله
بیان شده است پس یقین است که نفع قرب الهی بیشتر است از نفع اتش و صورت
و غیر آن با آنکه قرب معنوی اقوا است از قرب صوری چون محبت الهی در دل مومن
گویا که حق سبحانه و تعالی مقیم است در قلب او چنانکه وارد است که قلب مومن
عرش رحمن است و در احادیث صحیحه وارد شده است که من همنشین کسانم که
بیاد منند و همین قرب معنوی است بهر دو معنی آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده
من به بنده از رگ گردن او نزدیکترم چون رگ گردن اگر گسسته شود بنده میمیرد
و اگر فیض الهی منقطع شود او معدوم بالمرة میشود چنانکه قرب روح ببدن
کیفیتش مجهول است با آنکه تعلقش معلومست همچنین قرب الهی نسبت بروح
و چون بر اکثر عالمیان تعقل تعلق مجردات کالممتنع است حق سبحانه و تعالی همه را

ازین قبیل خلاصی کرامت فرمود که یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما
اوتیتم من العلم الا قلیلا و در فوابد بهره مذکور شد و صدوق میگوید که
این حدیث که از او روایت کرده اند سه کس که احوال ایشان بر من و استادان
من مخفی است و لیکن بر حسن بن علی کوفی مجهول نبوده است که او در اصل خود
ذکر کرده است همچنانکه احوال او نیز بر اکثر علما مخفی شده است و هر کس
نسبت باو گمان برده است و بر ما احوال او ظاهر است که او حسن بن علی بن
عبد الله بن مغیره کوفیست و ثقه است و استاد اکثر فضلا وست مثل صفار
و سعد و محمد بن یحیی و غیرهم که در بسیار جائی تصریح باسم او شده است و
همچنین بشر بن علی و بشر بن جعفر بر اکثر مخفی است و بشر بن اسناد صدوق بود است
و بر استاد صدوق است و در بنجا توثیق ایشان کرده است و اگر نفهمیده اند
و صدوق گفته است که با آنکه سه مجهول در طریق است آخر سند منقطع شده است
و رفع الحدیث گفته است و ظاهر اینست حسن باشد و ممکنست که حسن بن حسین
میگوید منم از عمر و شنیدم و او از کسی شنیده بود که در خاطر او نبود یا در خاطر من
نمانده است و ان شخص بی واسطه یا بیک واسطه از حضرت روایت کرده
که حضرت آن عبادت سابق را فرموده اند و اگرچه این عیوب دارد و لیکن چند
چیز دارد که سبب علم بحدیث است یکی آنکه رخصت است و این معنی منافی
مذهب حنیفه نیست محمل است و ظنی هم میرسد که معصوم فرموده باشد که
اگر مضطر شوید به نماز کردن در جائی که آتش یا چراغ در برابر شما باشد و علم
نتوانید کرد جایز است که رو بآتش کنید مثل مساجد عامه دوم آنکه چند
علت حکم واقعست و این علت در چند حدیث دیگر وارد شده است چنانکه
گذشت در حکایت ابو حنیفه و در بنجا نیز مسندا مذکور خواهد شد و بن

نیز قرینه صحت حدیث است سیم انکه ثقات معتمد دینی که ما اثبات ایشان شناسیم
در کتب وروایات خود این حدیث را ذکر کرده اند و اکر صحیح نبود بیش ایشان نقل
نمیکردند و این ثقات را در فهرست ذکر کرده است که صدوق از جعفر روایت
کرده است واو از محمد بن حسن و بسند دیکر صدوق از علی بن شن روایت کرده است
واو از محمد بن جعفر که علی باشد واو از محمد بن حسن و بعد از این ثقات متصل شده است
بمجاهیل و مرسل شده است د لکن پس چون این سه کمال دارد که قراین صحت است
اکر کسی باین حدیث عمل کند بد نکرده است بعد از انکه بداند که اصل نهی است
نا بوانند و رو باتش نکند و تجویز رخصتی است که در حالت ضرورت یا مطلقا
عمل بان میتوان کرد و رخصت رحمت الهی است چنانکه هر حرامی را در حالت اضطرار
حلال کرده است یا مطلقا تجویز فرموده است که کار بر ما مشکل نشده است
نشود و ظاهر شود که رو برابر اتش ایستادن حرام نیست بلکه کراهت موکده
دارد و با این همه تطویلی که صدوق داده است ظاهر نمیشود که مذهبش حرمت
و رخصت در حالت ضرورت یا کراهتش و این حدیث قرینه است بر انکه
نهی بر سبیل کراهت است که اکر این حدیث نمی بود مناسب طریقه اخباریین این بود که
بدانیم که رو باتش کردن خوب نیست و لیکن نمیدانیم که حرام است یا مکروه و مناسب
مذهب جمعی که نهی را از جهت حرمت میدانند رو کردن حرام خواهد بود و جمعی که
اوامر و نواهی را از برای قدر مشترک میدانند یا مشترک لفظی میدانند باید
این طایفه می شوند یک طایفه قایل بتوقفند مثل اخباریین و یک طایفه
حرام میدانند از روی احتیاط که چون نهی از شارع واقع شده است و ممکنست که
حرام باشد و ما را عقاب کند بر ترک و این پس اکر عمل بان نکا بکنیم بی دغدغه
بری الذمه میشویم و اکر عمل نکنیم خوف عقاب نداریم و دفع ضرر محتمل را واجب

میدانند و طایفه دیکر مکروه در نهی و سنت در امر میدانند و اکثر متاخرین بر اینند
و میکویند طلب معلوم است و نهی از ترک معلوم نیست پس سنت یا مکروه خواهد بود
زیرا که معنی سنت و مکروه همین است و جواب اینست که ما مکلفیم بتکالیف واقعیه
الهی و لیکن چون بواقع نمیتوانیم رسید بجائی آوریم و این حکم را بعنوانی که میدانیم
و صحالت که ما استحباب یا کراهت را بدانیم پس اصل طلب را نفعال یا ترکا که میدانیم
~~و صحالت که ما استحباب یا کراهت را بدانیم~~ قصد میکنیم و انچه را نمیدانیم رو کردن
بحق سبحانه و تعالی میکنیم مثلا در این مثال بر تقدیر عمل باین خبر نهی اخبار را تقریرا
حمل بر کراهت میکنیم و اکر این خبر را کسی عمل کند باعتبار جهالت و ارسال بر کرامیا
این خبر وارد نشده است و همان اخبار نهی وارد شده است که ما ترک میکنیم که رو
باتش کردن را از جهت رضای الهی پس اکر حرام باشد حق سبحانه و تعالی حرام حساب فرماید
و اکر مکروه باشد با انکه در متروک نیت ضرور نیست بلکه ترک ان کافیست والله
تعالی یعلم پس نیکو تدبر کن درین سخنان که اصلیست عظیم از جهت اکثر مسایل
و از سخنان صدوق و جمعی دیکر از اخباریین چنین ظاهر میشود که احکام الهی همین
پنج حکم نیست بلکه فرض هست و واجب هست و سنت هست و تطوع هست همچنین
در حرام و مکروه هست چهار قسم دارد مقابل آن چهار و اباحت هست و خطاب
وضع هست از شرط و سبب و مانع و صحت و فساد و در همه اینها اقل افرادش روا
و اکثرش بسیار است و عالم خبیر بهر حدیثی و ایجزی فهمد و اکثر این معانی از
نص رضوی مفهوم میشود و از بند است که الهی بیمائم و از تست که هر جا که
ربذ بر کنی تا صحت این مقال بر تو ظاهر شود و فضل الله یؤتیه من یشاء والله واسع
علیم و ذو الفضل العظیم و عبارت فقه رضوی را ذکر نکردم که اکر انکار سخن
من کنی سهلست می ترسیم که چون باعتقاد ضعیف درست نمیشود انکار سخن

معصوم کنی و ایمان بیاوری که کافر شوی چون انکار بعضی از اصول دین بخاطر جا کرده است
و هیچ فکر نمیکنی که این همه اخبار سلام الله علیهم که وارد شده است بجا نفرموده‌اند
احکام بیج است با نهایت احتیاج که خلق را بآن بود و آنکه نفرموده‌اند از جهت
حصر عیبوبان کردن وار نیجه است که کتابی در فقه و حلال و حرام ننوشتند و کتاب
املاء حضرت سید المرسلین و خط حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود عقول
فحول اصحاب از ادراک دو سه مسئله آن عاجز بودند هرگاه که میفرمودند یا کافر میشدند
بنادانی و توبه میکردند و چنان میشدند که هرگز اراده عیب کردند که اثر آن ببینند
و با خود میگفتند که هر چه ایشان فرموده‌اند حق است و عقول ما بآن نمی‌رسد
و تفصیل احوال دجال خواهد آمد در فهرست و ما ذکر کرده‌ایم در روضة المتقین
کمان که او نیز مثل این احکام است که میتوان گفت که دو کس یک منهج بودند
بس است اخبار سلمان و ابوذر که هیچ یک از ایشان فوق عمل باید یکدیگر نداشتند
بلکه اگر بر ضمایر یکدیگر مطلع میشدند سلمان میگفت رحم الله قاتل ابی ذر
و ابوذر میگفت رحم الله قاتل سلمان و سئل الصادق صلوات الله علیه
عن الصلوة في القلنسوة السوداء فقال لا تصل فيها فانها لباس
اهل النار و بسند قوی از آنحضرت منقولست پرسیدند از نماز کردن در کلاه
سیاه بوکه پوشش اهل جهنم است چون دولتشان میبود تا سیاه میشوند یا مراد
از اهل جهنم خلفای بنی عباس اند که ابومسلم مروزی خواست که خود پادشاه
شود او بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه یا حضرت
امام محمد باقر آمد و گفت مرا نایب خود کنید تا پادشاهی را از بنی امیه بگیرم
و بشما دهم حضرتان قبول نفرمودند با بخدمت حضرت صادق فرستاد
و استدعای نیابت نمود حضرت جوابش ندادند و بر و ایشان عرضه او را سوختند

و فرمودند که این جوابست و چون آنحضرت سیاه پوش شد با بنی عباس ساخت که
ایشان سیاه پوش شوند و خود و عام لشکرش سیاه می‌پوشیدند و جمیع مردم
مان از ایشان خائف میشدند و لشکر او را شیاطین میگفتند و این سیاه پوشی
متعارف بنی عباس خواهد شد و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه فیما علم
اصحابه لا تلبسوا السواد فانه لباس فرعون و در جمله چهار صد کلمه حضرت
صلوات الله علیه که در یک مجلس تعلیم اصحاب خود فرمودند که سیاه مپوشید که
لباس فرعون است ممکنست که شعار فراعنه بوده باشد یا فراعنه زمان آنحضرت
مراد باشند و ظاهراً مبالغات حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم از جهت
بوده است که ایشان حدیثی وضع کرده بودند در استحباب سیاه پوشی و این شعار
سنت میدانستند لازم بود که این مبالغات واقع شود و کان رسول الله صلی الله
علیه و آله یکره السواد الا في ثلثة العمامة والخف والكساء و باسناد قوی
منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کراهت داشتند از جامه سیاه
مگر سه جامه را عمامه و موزه و عبا که در اینها کراهت نیست یا کراهت شدید نیست
و روی انه هبط جبرئیل علیه السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله في
قباء اسود و منطقة فيها خنجر فقال يا جبرئيل ما هذا الزي فقال زي ولد
عمك العباس يا محمد فقال ويل لولدك من ولد عمك العباس فخرج النبي صلى الله عليه وآله
الى العباس فقال يا عم ويل لولدي من ولدك فقال يا رسول الله افاجب
نفسي قال جرى القلم بما فيه و در روایتی معتبر وارد شده است که جبرئیل
علیه السلام بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله و آله با قبای سیاهی و کمر
بند که در آن خنجری بود برین حضرت فرمودند که این چه هیئتست جبرئیل گفت این
هیئت فرزندان عمت عباس بر حضرت بنزد عباس آمد و فرمود که ای عم

افاجبّ م ل

هیئت است ظ ل

ولی مر فرزندان مرا از فرزندان تو بن عباس گفت یا رسول الله رخصت میدهی که من آلت

تناسل خود را ببرم حضرت فرمودند که قلم جاری شده است بانچه شدنی است یعنی

عنبتو انی بحسب شرع که آلت تناسل را ببری حاصل آنکه حضرت جزا نفاق دادند که

پسران تو باختیار خود چنین کارها خواهند کرد و علم بآنکه کسی چنین خواهد کرد سبب

این نمیشود که او را حد بزنند لهذا حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه با آنکه میدا

نستند که ابن ملجم لعنه الله سبب شهادت آنحضرت خواهد شد و منقولست که

آن ملعون استدعا نمود که یا امیر المومنین اگر بیقین میدانید که این معنی

از من صادر میشود رخصت بده تا خود را بکشم یا بفرما که مرا بکشند حضرت فر

مودند که هرگاه از تو چیزی صادر نشده باشد چون ترا بکشم و این حکایت

و قدر است که عقول ضعیفه بان نمیرسد و تفکر درآن نکردن اولیست چنانکه

احادیث بسیار وارد شده است که درین تفکر مکنید و روی اسمعیل بن مسلم

عن الصادق صلوات الله علیه انه قال اوحی الله عز و جل الی نبی من انبیائه

قل للمومنین لا یلبسوا لباس اعدائی و لا یطعموا مطاعم اعدائی و لا یسلکوا مسالک

اعدائی فیکونوا اعدائی کما هم اعدائی و بسند کالصحیح از سکونی منقولست که حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خداوند عالمیان وحی کرد بپیغمبری از

پیغمبران خود که مومنان را بگو که لباس دشمنان مرا نپوشند و طعام دشمنان

مرا نخورند و سلوک دشمنان من نکنند که ایشان دشمن خواهند بود همچنانکه

ایشان دشمن منند و ظاهر آنست که بزی مخصوص ایشان نکنند در خوردن و پوشش

و غیر آن مثل آنکه مسلمانان لباس کبران بپوشند که مردمان گمان کنند که

ایشان فرنگی اند یا کبرانند اما لباس مشترک که مثل پیراهن و قباها که مسلمانان

و ایشان هر دو پوشند ضرر ندارد و ظاهر حدیث آنست که هیئت مخصوص کفار

بداست اگرچه قطع نظر از آنکه زی ایشان است که حلال باشد چون زی ایشانست بد است

و ظاهر آنست که این بر سبیل مبالغه باشد در کراهت مگر در محرمات و صدوق نیز

کرده است که مراد از ین حدیث لباس سیاه است و لباسهای محرمه چون حریر محض

و طلا و میته و طعامهای حرام است چون شراب و بوزه و گوشت خوک و امثال اینها و اولی

ایشان هر چیزیست که مخالف رضای الهی باشد و اگر اعم از محرمات و زی خاصه

ایشان گیرند بهتر است که در بعضی جاها حرام باشد و در بعضی مواضع مکروه و الله

تعالی یعلم فاما لبس السواد للتقیة فلا اثم فیه فقد روی عن حذیفة بن منصور

انه قال کنت عند ابی عبد الله صلوات الله علیه بالحیرة فاتاه رسول ابی العباس الخلیفة

یدعوه فدعا بممطر احد وجهیه اسود و الآخر ابیض فلبسه ثم قال صلوات الله علیه

اما انی لبسه و انا اعلم انه لباس اهل النار و اما پوشش سیاه از جهت تقیه در آن گناه

نیست چنانکه بسند کالصحیح منقولست از حذیفه که گفت من در خدمت حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در حیره که دهی بوده است بمنزله محله از محلات

کوفه که متصل بآن بوده است که شخصی از جانب سفاح که اول پادشاهان عباسی است

و ابراهیم را بیشتر بیعت کردند ولیکن پادشاه نشد و آن رسول بطلب حضرت آمد که

خلیفه شما را میطلبد حضرت جامه بارانی طلبیدند که یک روی آن سیاه بود و یک روی

آن سفید بود و جامه را پوشیدند و فرمودند که من این جامه میپوشم و میدانم که

لباس اهل جهنم است یعنی از روی تقیه می پوشم و جامه بارانی بمنزله عباست مشتمل

شد و لیکن عبا را سابقا بمنزله گلیم بر خود می پیچیده اند و جامه بارانی را می

پوشیده اند و ممکن بوده که استثنا نیز از جهت او باشد که ضرری بشیعیان

نرسد که اتقاء باشد نه تقیه و اتقا آنست که حکم را میگویند و میفرمایند که

برخلاف آن عمل کنید تا بشما ضرری نرسد و تقیه آنست که از خوف خلاف

حکم واقعی را فرمایند و بسبب تقیه حکم واقعی میشود مثل خوردن مسکر که در حالت
ضرورت واجب میشود اگرچه در غیر این حالت حرام است و در حدیث کالصحیح از داود بن
فرقد منقولست که شیعیان بسیار سوال میکردند از حضرت امام جعفر صادق ع از
پوشیدن جامه سیاه و دیدیم که حضرت نشسته بودند و جبه سیاهی پوشیده بودند
و کلاه سیاهی و خزی سیاه که آستر آن نیز سیاه بود بعد از آن حضرت گوشه جبه را
شکافتند و پنبه را بیرون آوردند سیاه و فرمودند که دل خود را بنور معرفت سفید کن
و هرچه خواهی بپوش یعنی اگر تقیه کنید چنانکه من کرده ام پنبه جبه را نیز سیاه
کرده ام سبب نور قلب شما خواهد شد زیرا که غرض از تکالیف الهی اطاعت و فرمان
برداری است و فرمان برداری تقیه اهم است از همه زیرا که بسبب آن حفظ نفس
خود و حفظ نفوس شیعیان و حفظ نفس معصوم کرده اید و احادیث تقیه بقدری
وارد شده است که حصر آن و حصر ثواب آن نمی توان کرد وقال رسول الله صلی الله علیه و آله
لا یصلی الرجل و فی یده خاتم حدید و بروایت سکونی منقولست که آنحضرت
فرمودند که با انگشتری آهن نماز نکنند و ظاهر آنست که فولاد نیز حدید است در لغت عرب
و فولاد را حدید می نامند و لکن داتی می نامند و انگشتری آهن اعم است از آنکه جوهر
آهن یا فولاد بوده باشد یا نگین چنین باشد و مشهور آنست که مکروه است وقال صلوات الله علیه
ما طهر الله یدا فیها حلقة من حدید و در حدیث کالصحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه چهارصد کلمه تعلیم اصحاب خود فرمودند اینست که فرمودند که
انگشتری غیر نقره در دست مکنید بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که ما طهرت ید فیها خاتم حدید یعنی طاهر نیست دستی که در آن
دست انگشتری آهن باشد و محتمل است که جمله دعا سر باشد یعنی طاهر مباد
دستی که انگشتری آهن داشته باشد یعنی توفیق کارهای خیر نیابد و بنا بر موافق

این نسخه است آنچه کلینی نیز در کافی از این حدیث نقل کرده است و بنا بر نسخه اصل بر عکس که
ظاهر است که تفریع باشد و احتمال الخبر ندارد و ممکنست که خبر دیگر باشد و لیکن
بعید است و ممکنست که از نساخ شده باشد یا صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و این
ظاهر است و روی عمار الساباطی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یصلی
و علیه خاتم حدید قال لا و لا یتختم به لانه من لباس اهل النار و بسند موثق منقول
از عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از مردی که نماز کند
و انگشتری آهن در دست داشته باشد حضرت فرمودند که نماز با آن نکنند و در غیر نماز
در دست نکنند زیرا که آهن پوشش اهل جهنم است یعنی در جهنم با عذاب ایشان عظیم تر
باشد با آنکه در دار دنیا اکثر اوقات کفار می پوشند و بسند موثق از اسحق بن عمار
منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که هرگاه شخص
ناخن خود را از آهن بگیرد یا از موی خود بگیرد یا پشت سر را بتراشد از آهن حضرت فرمودند که
بروست که آبی بر آنجا بمالد پرسیدند از آنکه نماز کند پس پرسیدند که اگر آب بر آنجا نمالد
و نماز کند چونست حضرت فرمودند که آب بمالد و نماز را اعاده کند زیرا که آهن
نجس است فرمودند که آهن پوشش اهل جهنم است و طلا پوشش اهل بهشت و دیگر
پرسیدند از طشتی که در آن صورتها کشیده باشند یا کوزه یا کاسه چوبین را صورتی
کشیده باشند در آن یا نقره باشد حضرت فرمودند که از آنجا وضو نسازد و بسند
منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نکند شخصی که کلید آهنی را
به بند زیرجامه اش بسته باشد و در حدیث دیگر وارد شده است که اگر کلید پنهان
باشد باکی نیست و بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که
آهن پوشش اهل جهنم است و طلا زینت اهل بهشت و حق سبحانه و تعالی طلا را در دنیا
زینت زنان کرده است و پوشش آن را بر مردان حرام گردانیده است و نماز کردن و نماز کرده

دندان را نیز حرام کردانیده است و آهن را در دنیا زینت جنیان و شیاطین کردانیده است
و بر مسلمانان حرام کردانیده است که در آن نماز نکنند مکر آنکه در حرب باشند در
برابر دشمنان دین که در آن صورت باکی نیست راوی کوید که عرض نمودم که هر کاه
شخصی در سفر باشد و کاردی در میان موزه کذاشته باشد که ضرور باشد یا در زیر
جامه بسته باشد یا کلید آهنی باشد که خوف داشته باشد که اکر جائی کذارد کم
شود یا کمربند آهنین در میان داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست در کاردی
و کمربند مسافر بواسطه ضرورت و همچنین کلید در هر کاه خوف کم شدن و فراموش
کردن داشته باشد و باکی نیست در شمشیر و سایر آلات حرب بهنکام حرب
نماز در آن نکنند نه آنکه آهن نجس است که منسوخ شده است غرض آنکه احادیث بسیار
وارد شده است و ظاهر اکثر آن نجاست و ظاهر صدوق نجس میدانند بر اولی
است که تا ممکن باشد از آن اجتناب کنند ولیکن چون مدار بر استعمال کارد بوده است
و اکر نجس میبود میبایست بیشتر از این اهتمام میکردند و احادیث بسیار وارد شده است
که دلالت میکند بر آنکه آهن را در جلد قرآن نصب میکرده اند و نهی بر بیع آنها کرده اند
و اکر نجس میبود نهی از آن میفرمودند با آنکه اخبار آهن در آن باب خبر صحیح یا حسن نیست
از ینجهت که اکثر علما مکروه میدانند که در حالت نماز آهن با خود داشته باشد مکر
پنهان نکاه دارد که ظاهر نباشد که در این صورت کراهتش زایل میشود والله تعالی
یعلم و روی ابو الجارود عن ابی جعفر صلوات الله علیه ان النبی صلی الله علیه واله
قال لعلی صلوات الله علیه انی احب لک ما احب لنفسی واکره لک ما اکره لنفسی
فلا تتختم بخاتم ذهب فانه زینتک فی الآخرة ولا تلبس القرمز فانه من اردیة
ابلیس ولا ترکب بمیثرة حمراء فانها من مراکب ابلیس ولا تلبس الحریر فیحرق الله جلدک
یوم تلقاه منقولست بسند موثق از زیاد که ابو الجارود خوب بود و علما شیعه از او

روایت

روایت میکردند و چون خروج کرد زیدی شد و جارودیه منسوبند باو و چون
در وقتی که خوب بود حدیث از او روایت میکردند و او کتابی تصنیف کرده بود
در آنچه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده بود کتاب او از جمله
چهارصد اصلست که علمای شیعه بآن عمل میکردند بنابر این است که صدوق
و کلینی و سایر محدثین روایت کرده اند که حضرت فرموده اند که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه واله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که
یا علی ترا دوست میدارم از جهت خود و کراهت دارم از جهت تو آنچه را کراهت دارم
از جهت خود بپرهیز از آنکه انکشتری طلا در دست مکن که آن زینت تو خواهد بود
در بهشت و جامه سرخ قرمز بر اندام مکن یا مپوش که ردای شیطان سرخست و سوار
مشو بر پالان سرخ که بر بالای شترهای انداخته اند و بر بالای آن می نشسته اند و همچنین
پالان میان زین سرخ نباشد که شیطان بر او سوار میشود و جامه حریر مپوش که
حق سبحانه و تعالی پوست ترا یعنی بر فرض محالی که بکنی و مراد دیکر آنست که پوشش حریر
سبب آتش دوزخ است در روز قیامت یا از قبر تا هر وقت که مستحق باشد و بر مضمون
احادیث مستفیض است قریب بتواتر از طرق خاصه و عامه و در حدیث صحیح از علی بن
جعفر مرویست که کفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما از زین و لجامی که در آن نقره باشد حضرت فرمودند که اکر
بند آن نقره باشد که نتوان جدا کردن آن بحسب متعارف باکی نیست و اکر توان نقره را
جدا کردن بر چنین مرکبی که زین یا لجام نقره داشته باشد سوار نشود و در حدیث صحیح
وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه واله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند انکشتری طلا
در دست مکن که زینت آخرت تست و در حدیث کالصحیح بسیار از انکشتری طلا نهی شده

از جهت تو آنچه را دوست دارم

مروانرا و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
باکی نیست مزین ساختن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث کالصحیح از انحضرت صلوات الله علیه
منقولست که زینت شمشیر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همه نقره بود و دسته آن
نعلش و حلقهای نقره در میان هر دو بود و در حدیث کالصحیح از فضیل منقولست که
گفت از انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از چیزی که طلا در آن داشته
باشد می توان در خانه نگاه داشتن حضرت فرمودند که اگر طلا باشد نه و اگر آب
طلا باشد باکی نیست و در حدیث موثق از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که
انگشتری آهن در دست نکنید و مرد طلا نپوشد و در طلا نماز نکند زیرا که لباس
اهل بهشت است بر حقی باید که اهل دنیا نپوشند و دیگر [illegible] و از
داود بن سرحان گفت سوال کردم از انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از طلا
ئیکه زینت اطفال میکنند حضرت فرمودند که پدرم اطفال و زنان را زینت طلا
میفرمودند باکی نیست و در حدیث صحیح از ابو الصباح منقولست که از انحضرت صلوات الله
سوال کردم از طلائیکه اطفال را بان زینت میکنند حضرت فرمودند که حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه فرزندان و زنان خود را زینت طلا و نقره
میفرمود و در حدیث صحیح از محمد منقولست که گفت از آن حضرت سوال کردم
از زینت طلا و نقره بدختان حضرت فرمودند که باکی نیست و در احادیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که
بنات در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم
زینت طلا و نقره میکردند و حضرات منع ایشان نمی فرمودند و بطرق معتبر
منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جامه حریر و انگشتری
طلا و ظاهرا نجاشی هدیه فرستاده بود از جهت انحضرت انحضرت اثر آن پوشیده بودند و

منبر

منبر بودند که جبرئیل آمد و عرض نمود آنگاه حضرت صلی الله علیه و آله هر دو را
کندند و فرمودند که هذان محرمان علی ذکور امتی یعنی حق سبحانه و تعالی حریر محض
و طلا را بر مردان امت من حرام گردانیده است و در احادیث کالصحیح وارد شده
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله انگشتری طلا در دست کرده بودند
و از خانه بیرون آمدند صحابه نظر تعجب میکردند که چرا حضرت طلا پوشیده اند
حضرت دست مبارک راست را بر بالای انگشتری که در انگشت کوچک دست چپ
کرده بودند گذاشتند و بعد از فرموده انداختند و دیگر نپوشیدند و احادیث
بسیار نیز بر این مضمون وارد شده است و خلافی نیست در حرمت زینت کردن
مردان بطلای محض و در زینت کردن بنقره که روپوش آن طلا باشد قولی
شده است بجواز با کراهت شدیده و خلافی نیست در عدم پوشیدن و خلاف
در بطلان نماز و ظاهر موثقه عمار بطلان است و هیچ شک نیست که احوط اجتناب
و زنان و اطفال غیر ممیز را مطلقا زینت در جواز باعتبار احادیث صحیحه سابقه
و مفهوم آن احادیث نیز دلالت میکند در حرمت تزیین بطلا و مردان را و در
اطفال ممیز خلاف است و احوط اجتناب فرمودن است و طبیعت ایشان را مثل ها بر و جبان
و محرمات و در رکن طلا قول بجواز شده است و احتیاط عظیم در اجتناب است
از آن چون عرفا آن را طلا میگویند بلکه لغة نیز صادق است که زینت کرده است
بطلا خصوصا مثل کلابتون که طلا و نقره از یکدیگر ممتازند و طلا بر
بالا است و نقره در میان و در رنگ کردن طلا و نقره از یکدیگر جدا میشوند و
نقش کردن بطلا و ظاهرا مراد اصحاب از تمویه و نقل خلاف در آن کرده اند این است
نه مثل کلابتون والله تعالی یعلم ولم یطلق النبی صلی الله علیه و آله لبس الحریر
لاحد من الرجال الا لعبد الرحمن بن عوف وذلک انه کان رجلا قملا و بطرق

متعدده منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند
پوشیدن ابریشمینه محض را مکر از جهت این حوف از جهت آنکه بدن شپش بسیار
داشت و از جهت رفع شپش ابریشمینه خوبست و منقولست بطرق متعدده نیز
از طرق عامه که حضرت تجویز فرمودند زبیر بن عوام را نیز بسبب همین و بغدادی
کرده اند این حکم نسبت بغیر ایشان اکر مرض شپش داشته باشد خلافست و اولی تر
و علامه این عبارت را توهم کرده است که از حدیث سابق است و اظهر آنست که برای
خود است زیرا که صدوق در علل با این عبارت ذکر کرده است این جزء را و علمای
ما تجویز کرده اند پوشیدن حریر محض را در حرب چنانکه در حدیث صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جایز نیست مرد را که
حریر محض بپوشد مکر در حرب چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که کفت سوال
کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از پوشیدن حریر و دیبا حضرت فرمودند که
اما در حرب ضرر ندارد و اکر صورت نیز داشته باشد و بر حرب حمل کرده اند
حدیث صحیح محمد بن اسمعیل را که کفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال
کردم از جامه دیبا حضرت فرمودند که اکر صورت نداشته باشد باکی نیست
یعنی در حرب و اکرچه محتمل است که مراد از دیبا جامه چند رنگ باشد که
حریر محض نباشد چنانکه ظاهر میشود از اهل لغت و لیکن در اکثر اوقات حریر را
ملوّن و منقش میساختند و لیکن در مفهوم دیبا نیست که حریر باشد و در حدیث
کالصحیح از لیث منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله جامه حریر محض با اسامه عطا فرمودند او جامه را
پوشید و از خانه بیرون آمد پس چون حضرت او را دیدند فرمودند مپوش این جامه

ملوّن را

ککی

که کسی که جامه حریر میپوشد نماز او درست نیست و اولاد آنحضرت نصیبی از حمر
نباشد این جامه را قسمت در میان زنان خود کن و سأل علی بن جعفر صلوا
ت الله علیه اخاه موسی بن جعفر عن الرجل یصلی و امامه شیء من الطیر قال لا
باس و عن الرجل یصلی و امامه النخلة و فیها حملها قال لا باس و عن الرجل
یصلی فی الکرم و فیه حمله قال لا باس و عن الرجل یصلی و امامه حمار واقف
قال یضع بینه و بینه قصبة او عودا او شیئا یقیمه بینهما ثم یصلی فلا
باس و عن الرجل و معه دبة من جلد حمار او بغل قال لا یصلح ان یصلی
و هی معه الا ان یتخوف علیها ذهابها فلا باس ان یصلی و هی معه و عن الرجل
یتحرک بعض اسنانه و هو فی الصلوة هل ینزعه قال ان کان لا یدمیه فلینزعه
و ان کان یدمی فلینصرف و عن الرجل یصلی و فی کمه طیر قال ان خاف علیه
ذهابا فلا باس و عن الرجل یکون به الثالول و الجرح هل یصلح له ان یقطع
الثالول و هو فی صلوته او ینتف بعض لحمه من ذلک الجرح و یطرحه
قال ان لم یتخوف ان یسیل الدم فلا باس و ان تخوف ان یسیل الدم فلا یفعله
روایت است بسند صحیح از علی که کفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و در برابر او مرغی باشد چون سبب اشتغال
قلب میشود حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی ممکنست که آنکس نکاه باو نکند
و بموضع سجود خود نظر کند و دل را متوجه حق سبحانه و تعالی سازد و دیکر پرسیدم
از شخصی که نماز کند و در برابرش درخت خرمائی باشد چون خاطر متوجه خرما
میشود خصوصا در بلاد حاره که خرما از همه چیز لذیذتر است و مانع حضور
قلبست فرمودند که باکی نیست مثل سابق و دیکر پرسیدم از شخصی که در باغ
انکورستان نماز کند و درخت انکور داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست

لابد منه

دیگر پرسیدم از شخصیکه نماز کند و در برابرش الاغ ایستاده باشد حضرت فرمودند که
میانه خود و الاغ چیزی نصب میکند مانند نی و چوب یا غیر آن مانع الاغ باشد
از حرکت بر موضع سجده و یا آنکه خود را برهنه کند یا باعتبار ستر که سابقا مذکور شد
و حکمتش مخفی است و اظهر آنست که امر باین از روی تقیه است چون عامه را اعتقاد
است که اگر سگ یا الاغ یا زن از برابر نمازکننده بروند نماز باطل میشود بروایت
ابوهریره و عایشه انکار سخن او میکرد و میگفت دروغ میگوید من مکرر در برابر انحضرت
خوابیده بودم و حضرت رسولخدا صلی الله علیه و آله نماز میکردند بلکه اکثر سؤالات
علی بن جعفر از نیجهتست که عامه امثال اینها را مبطل میدانند بعضی باعتبار
خبرهای ابوهریره و بعضی باعتبار خبرهای ابوهریره و بعضی باعتبار قیاس ابو
حنیفه حضرت بعضی را فرموده اند که باکی نیست چون محض قیاس است و بعضی را
خبر داده اند و در روایت آن مشهور است فرموده اند که بقیه حایلی از ستره قرار دهید تا شما
ضرری نرسد بنابراینکه در حدیث ابوهریره که در صحیحین عامه مذکور است که این سه چیز
نماز را قطع میکند موجود است که اگر پالان شتری حایل باشد ضرر نمیرساند و دیگر
سؤال کردم از شخصی که نماز کند و با او قربه باشد از پوست الاغ یا استر حضرت فر
مودند که خوب نیست که با او باشد مگر آنکه خوف داشته باشد که دزدان ببرند
در اینصورت قصوری ندارد که در حالت نماز با او باشد و غرض از این سؤال ظاهرا
باعتبار آنست که چون دبه را ظاهرا از پوست استر و الاغ مرده میساختند چنانکه
حال نیز همین است و چون از دست مسلمانان گرفته میشود بحسب ظاهر شرع
حکم بطهارت آن میکنند پس چون توهم نجاست هست اجتناب اولی است و با خوف
تلف کراهت ساقط میشود دیگر سؤال کردم از شخصی که بعضی از بدنش دملها یا جراحت کرده باشد
آیا در حالت نماز میتواند که بکند حضرت فرمودند که اگر بحسب ظن او خون بیرون

نباید

نباید نمی تواند کند و اگر خون بند شود در این صورت نماز را قطع کند و ازاله کند و از
سر گیرد و اگر آب حاضر باشد ازاله بدون استدبار و فعل کثیری که از هیئت مصلی
بیرون رود و ازاله میکند و از آنجا که گذاشته است بنا می نهد و عبارت
احتمال دارد که مراد مفهوم کلام سابق باشد باین معنی که اگر گمان داشته باشد که
دهنش خون بند میشود صبر کند تا از نماز فارغ شود و دندان را بکند دیگر سؤال کردم
از شخصی که نماز کند و در آستین او پرنده باشد مانند کبوتر و مانع است بحسب ظاهر
از حضور قلب حضرت فرمودند که اگر ترسد که اگر رها دهد بپرد و برود باکی نیست
نگاه داشتن و الا نداشتن با خود بهتر است دیگر سؤال کردم شخصی که در بدنش ثالول
باشد که ثالول میگویند آنرا و آن مقدار نخودی بکند و بیخ بدن هم میرسد و بعضی
اوقات ابریشمی بر ته آن می بندند تا خشک شود و بیفتد یا جراحتی در بدنش باشد
آیا در حالت نماز میتواند که قطع کند ثالول را یا بعضی از گوشت جراحت را بکند
و بیندازد حضرت فرمودند که اگر خوف نداشته باشد که خون روان شود
باکی نیست و اگر سیلان خون داشته باشد نکند و بحسب ظاهر دلالت میکند که
اگر چه خون کمتر از درهم باشد نیز نکند بهتر است و بعضی از علما ذکر کرده اند
که اگر جامه یا بدن پیش از نماز خون کمتر از درهم داشته باشد و بسبب آن شود که
خون کمتر از درهم بجامه یا بدن برسد جایز نیست در چنین مکانی نماز کردن
و ظاهر این حدیث تأیید این قول میکند و لیکن این حدیث را حمل بر خون زاید
بر درهم کرده اند و لفظ سیلان ایمائی بآن دارد و آن قول دلیلی صریح ندارد
والله تعالی یعلم وَعَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ فِی صَلَوتِهِ فَرَمَاهُ رَجُلٌ فَشَجَّهُ فَادْمَاهُ
فَانْصَرَفَ فَغَسَلَ وَلَمْ یَتَکَلَّمْ حَتّی رَجَعَ اِلَی الْمَسْجِدِ هَلْ یَعْتَدُّ بِمَا صَلّی
اَوْ یَسْتَقْبِلُ الصَّلوةَ قَالَ یَسْتَقْبِلُ الصَّلوةَ وَلَا یَعْتَدُّ بِشَیْءٍ مِمَّا صَلّی

در احادیث صحیح وکالصحیح وارد شده است دیگر کفت که سوال کردم از خلخال که زنها میکنند ایا بو شنیدن از جونبت زنان واطفال را حضرت فرمودند که اگر صدا نکند باکی نیست واکر صدائی داشته باشد خوب نیست وظاهر امراد از حالت نماز باشد و بعید نیست که بر یکدیگر باشد شامل حالت نماز نیز هست دیگر کفت که سوال کرد از انحضرت صلوات الله علیه از نافه مشک که با نماز کنند و نزد او باشد وان نافه در جیب ان یا در میان او باشد یا انکه غالب اوقات آهو بزایی میاندازد وجلد غیر مذکی میتواند است ووران نماز نیز توان کرد یا اگر کشته غالب اوقات کفار خطا و ... میکشند و بیشتر کریستین و تجار ایشان می آورند حضرت فرمودند که باکی نیست جون از مسلمان کرفته میشود و افعال ایشان محمول است بر صحت و در عذعنه دیگر کرده اند که مشک خون او لادو جوانش است باستحال رپال میشود و احادیث صحیحه دیگر در طهارت وحلیت مشک وارد شده و کذشت دیگر کفت که پرسیدم که ایا جائز است که شخصی نماز کند ودر دهن او مهره یا مروارید باشد حضرت فرمودند که اگر مانع از قرائت او باشد نه واکر مانع نباشد باکی نیست ودر حدیثی معتبر از انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که بازی بریش خود بازی کردن در نماز قطع نماز نمیکند ومحمول است بر کراهت ومنقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله شخصی را دید که بریش خود بازی میکرد در اثنای نماز انحضرت فرمودند که اگر دل این مرد خاشع میبود جوارحش نیز خاشع میبود وهیچ شک نیست در انکه جوارح تابع قلبند اکر قلب بیاد الهی است همه اعضا بجای خود بر نحو مطلوب میباشند واکر دل بیاد الهی نیست هر عضوی بجای غیر خود بین احتیاط در ان است که سعی در حضور قلب کنند تا از نماز خود بهره مند شود وسال عمار بن موسی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل هل یجوز له ان یصلی وبین یدیه مصحف مفتوح فی قبلته قال لا قلت وان کان فی غلافه قال نعم وعن الرجل

ختین مد ظله

فبلته مد ظله

وعن الرجل یری فی ثوبه خرء الطیر وغیره هل یحکه وهو فی صلوته قال لا باس وقال لا باس ان یرفع الرجل طرفه الی السماء وهو یصلی وساله عن الخلاخیل هل یصلح لبسها للنساء والصبیان قال ان کن صما فلا باس وان کان لها صوت فلا یصلح وساله عن فارة المسک تکون مع من یصلی وهی فی جیبه او ثیابه قال لا باس بذلک وساله عن الرجل هل یصلح له ان یصلی وفی فیه الخرز واللؤلؤ قال ان کان یمنعه من قرائته فلا وان کان لا یمنعه من قرائته فلا باس وان کان لا یمنعه فلا باس ودیگر علی بن جعفر کفت از انحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نماز کند وکسی سنگی بر وانداند و بر سر او خورد وخون روان شود پس نماز را او کذارد و سر ترش در بشوید وسخن نکوید تا بجای که نمازش بود ایا ان نماز را سابق را حساب میکند وان را بنا میکند یا نماز را از سر میگیرد حضرت فرمودند که نماز را از سر میکیرد و بنابیچه کرده است تمیکذارد واین بنا بر انست که اسند بار قبله کرده باشد یا رغای بسیار زده باشد یا فعلی کثیر کرده باشد که نکویند که او نماز میکند چنانکه ظاهر عبارت میفهمد نفت الله کرد وسر یکه شکسته شده باشد در غالب اوقات خون او ورفد را فعل کثیر شد دیگر کفت که سوال کردم از برادرم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد ودر جامه خود فضله پرنده به بیند یا غیر آن ایا در اثنای نماز ان فضله را از جامه می تواند تراشیدن حضرت فرمودند که باکی نیست بنا بر انکه در غالب اوقات فعل کثیر نمیشود وفضله مرغان مطلقا پاک است که اگر فضله ما لا یوکل اللحم نجس میبود ی باشد حضرت تفصیل میفرمودند وچون مفصل نفرمودند ظاهر شد طهارت است مطلقا وهمه حدیث سابق است که در حسن کالصحیح حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که فضله هر پرنده پاک است ودیگر فرمودند که باکی نیست نماز کننده نظر بجانب آسمان کند در حالت صلوة اگرچه سنت که نظر بموضع سجده کند چنانکه

در

يصلي وبين يديه تور فيه نضوح قال نعم قال قلت يصلي وبين يديه مجمرة شبه
قال نعم قال قلت فان كان فيهما نار قال لا يصلي حتى ينحيهما عن قبلته وعن الصلوة
في ثوب يكون في علمه مثال طير او غير ذلك قال لا يجوز الصلوة فيه وعن الرجل
يلبس الخاتم فيه نقش مثال الطير او غير ذلك قال لا يجوز الصلوة فيه ومنقولست
بسند موثق از عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
آیا جایز است که نماز کند و در برابر او قرآنی یا مکتوبی بوده باشد گشوده در برابر قبله او حضرت
فرمودند نه چون سبب اشتغال قلب اوست اگرچه سواد نداشته باشد عرض نمودم که
اگر در غلاف و کیسه باشد جایز است فرمودند که بلی دیگر سوال کردم از شخصی که
نماز کند و در برابرش کاسه باشد که در آن کاسه بوی خوشی باشد که بر خود میمالیده باشد
و بسیار خوشبو بوده است حضرت فرمودند که بلی جایز است دیگر گفت که عرض نمودم که
اگر شخصی نماز کند و در برابرش خود سوی تیغ باشد که مس نبوده است فرمودند که بلی
جایز است گفت عرض کردم که اگر در قبله آتش باشد چگونه حضرت فرمودند که نماز
نکند تا آتش را از قبله دور نکند و در کافی و تهذیب هست که عمار گفت که حضرت
فرمودند که نماز نکند اگر در قبله آتشی یا آهنی باشد عرض کردم که اگر کسی نماز کند
و در برابرش قندیلی آویخته باشد و در آن آتش باشد اما در برابرش باشد نه بر روی زمین
حضرت فرمودند که اگر بلند باشد بهتر است در برابر آن نماز نکند و وجه بر تر
بودن مکروهست على الظاهر که غرض از نهی محاذی آتش است که شبیه نباشد با آتش
پرستان و در وقتی که مرتفع باشد شباهت او با ایشان بیشتر میشود و منقولست که
از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه سوال نمودند این مسئله را حضرت در جواب
کتابت نوشتند که اگر مصلی از اولاد مجوس باشد که آتش پرست بوده اند نماز نکند
والا باکی نیست و این معنی جمعیست میان اخبار آتش دیگر عمار سوال کرد از نماز کردن

درجامه و در علمی چنانکه در بعضی نسخ است صورت مرغی یا غیر آن که صورت حیوانات یا اعم
از آن و از صور اشجار باشد حضرت فرمودند که نه دیگر پرسید که اگر شخصی انگشتری در
دست داشته باشد که در آن صورت مرغی یا غیر آن باشد حضرت فرمودند که جایز نیست نماز کردن
در آن انگشتری و همه حمل بر کراهت کرده اند و بعضی احتمال داده اند که نماز حرام بوده
باشد منافی حضرت ندارد که جایز نیست و از نماز بعید است چنانکه از تتبع ظاهر میشود
و احوط ترک همه است والله تعالی یعلم و سأل علی بن المعلی اباعبدالله صلوات الله علیه
فقال انی رجل کثیر السهو فما احفظ صلوتی الا بخاتمی احوله من مکان الی مکان
فقال لا بأس به و بسند موثق کالصحیح منقولست از حبیب که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عرض نمودم که من مردیم که بسیار شک و سهو
میکنم و حفظ نمی توانم کرد عدد رکعات را مگر با انگشتری که او را جابجا میکردانم
یا آنکه از انگشتی بانگشت دیگر میکنم یا از مکانی بمکان دیگر میکنم حضرت فرمودند که
باکی نیست و در حدیث صحیح از حبیب مذکور منقولست که گفت شکایت نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بسیاری سهو و شکی که مرا واقع میشود حضرت
فرمودند که عدد رکعات را بسنگ ریزه حساب کن و ممکنست که حبیب دو مرتبه
سوال نموده باشد و علی ای حال ظاهر میشود که امثال این افعال هرچند بسیار شود
ضرر نداشته باشد چون باهم نیست چنانکه عامه نقل کرده اند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله امامه دختر ابی العاص را در نماز با خود داشتند
و در وقت رکوع میگذاشتند او را بر زمین و در حال قیام بر میداشتند و سأل
محمد بن مسلم اباجعفر صلوات الله علیه فقال له ایصلی الرجل وهو متلثم فقال اما
على الدابة فنعم واما على الارض فلا و بسند صحیح منقولست از محمد که گفت
سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا جایز است

دهن بسته نماز کنم حضرت فرمودند که اگر سوار باشی بلی و اگر زمین باشی نه
و محمول است بر آنکه غالبا اوقات لثام را از تجمل می بندند که دشمنان نشناسند
ایشان را و فایده اعراب اینست که تا سوارند هرچه خواهند با دشمن میکنند اما
وقتی که بزیر آمدند جنگ نمیکنند و این را ننگ میگویند و دلالت بر زبونی و عدم
شجاعت و مروت میکند و شیعیان دشمن بسیار داشته اند و دارند خصوصا
در بیابان پس چون سوارند فایده دارد که ایمن باشد و بر زمین فایده ندارد
پس نباید کرد و احادیث در آخر این باب خواهد آمد در دهن بستن و سال عبد الرحمن
بن الحجاج اباعبدالله صلوات الله علیه عن الدراهم السود تکون مع الرجل و هو
یصلی مربوطة او غیر مربوطة فقال ما اشتهی ان یصلی و معه هذه الدراهم
التی فیها التماثیل ثم قال صلوات الله علیه ما للناس بد من حفظ بضائعهم
فان صلی فهی معه فلیکن من خلفه و لا یجعل شیئا منها بینه و بین القبلة
و منقولست بسند صحیح از عبدالرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از درهمهای سیاه یا فلوس که با شخصی باشد و نماز
کند که در کیسه بسته باشد یا در بغل و جیب ریخته باشد نه بسته حضرت
فرمودند که مرا خوش نمی آید که شخصی نماز کند و این درهمی که در آنها صورت
باشد با او باشد و این قرینه آنست که فلوس باشد چون همیشه فلوس صورت
میداده اند و ممکنست مراد از آن قروشی هم باشد که همیشه از فرنگ می آورده اند
و تماثیل اند سیاه میگویند و علی ای حال سوال باعتبار صورت بود از آن حضرت
فرمودند مردم را ناچار است از حفظ نمودن سرمایه خود و اگر ببندند از دزد
دندان می برند پس اگر با خود داشته باشند در وقت نماز چنان کنند که
در پشت بندند و در بغل نباشد که در قبله است و در حدیث صحیح از محمد بن

مسلم

در دهن مرا

مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدم از مرد دیگر
نماز کند و در جامه اش درهم صورت دار باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث
صحیح حماد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست
هرگاه پنهان باشد و ظاهر نباشد پس حدیث محمد بن مسلم را حمل کراهت میتوان
کرد و این دو حدیث را حمل بر جواز و آن را حمل بر اینها نیز میتوان کرد بآنکه پنهان
باشد و در پشت بسته باشد و این اولی است در جمیع اگرچه اولی اظهر است والله تعالی
یعلم و سال موسی بن عمر بن بزیع اباالحسن الرضا صلوات الله علیه فقال له
اشد الازار و المندیل فوق قمیصی فی الصلوة قال لا باس و منقولست
بسند حسن کالصحیح و بروایت شیخ بسند صحیح از موسی که گفت سوال کردم از آنحضرت
صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا جایز است که لنگی یا دستمالی را بر بالای پیراهن
به بندم در حالت صلوة حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث صحیح از
موسی بن قاسم منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام محمد تقی
صلوات الله علیهما را دیدم که نماز میکردند و دستمالی را بالای پیراهن بسته بودند
و در حدیث حسن کالصحیح از حماد منقولست که حسن بن علی عریضه بخدمت حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه نوشته بود که آیا جایز است مرد را که نماز کند
و لنگی بر بالای پیراهن بسته حضرت فرمودند که بلی و ظاهرا وقتی خوبست میان
بستن که پیراهن تنها پوشیده باشد و چون کمر را بلنگ یا دستمال به بندند
عورت مصلی از مصلی پوشیده می شود و این مطلوبست زیرا که چون زیر جامه
نپوشیده باشد از گریبان پیراهن عورت خود را می تواند دید و اگر لنگ فراخ
باشد بر زیر پیراهن بستن بهتر است و این صورت محمول است بر آنکه لنگ و دستمال
نتوان لنگ کردن در زیر پیراهن و بنابرین منافاتی نیست میان این اخبار

واخبار صحیحه و معارضات او مثل صحیحه ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار نیست که توشح کنی بازاری بالای پیراهن
و در حال نماز و توشح باشتی آنست که لنگ فراخی را در زیر بغل بربندد و لنگ را بر بالای
پیراهن ببندد در حالت نماز که این از اعمال کفار است و تشبه بایشان خوب نیست
و این حدیث محمول است بر آنکه لنگ فراخ باشد بجهت آنست که در زیر پیراهن ببندند
و اکثر علما جمع باین نحو کرده اند که اخبار سابقه دلالت بر جواز میکنند و این خبر
بر کراهت و منافات نیست میان هر دو ولیکن در فعل حضرت ناخوش است
این وجه را گفتن یا آنکه بگویند که حضرت از جهت بیان جواز چنین کردند بنابر آنکه
ممکن بود و لزومی نداشت که مرتکب مکروهی شوند در حالت صلوة و وجه اول
اظهر است وسال عیص بن القسم اباعبدالله صلوات الله عن الرجل یصلی
فی ثوب المراة وازارها ویعتم بخمارها فقال نعم اذا کانت مامونة وبسند
صحیح منقولست از عیص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از مردیکه نماز کند در جامه زن یا لنگ زن یا مقنعه زن را عمامه
کند حضرت فرمودند بلی میتوان کرد اگر آن زن مامونه باشد و خاطر جمع باشند که
از نجاسات اجتناب میکند و دلالت میکند این حدیث بر آنکه اگر چه چرکین
شده باشد از عرق زن و بحرکت بدن او نماز میتوان کرد چون حضرت تفصیل
نفرمودند و از این باب اخبار صحیحه بسیار وارد شده است و بعضی از آنها
گذشت در عرق زن و دیگر خواهد آمد اگر چه ممکن است که حمل کنند مامونه را
بر آنکه اگر چرک بدن او باشد در جامه بگوید تا مرد در آن نماز نکند
ولیکن بسیار بعید است و علی ای حال این معنی بر سبیل استحباب است چون احادیث
بسیار وارد شده است که در آنها این شرط نشده است با آنکه افعال آنحضرت

مردودند محمول است بر صحت و اصل در اشیا طهارتست تا علم بنجاست بهم نرسد
بعضی از علما چون حضرت علت حکم را فرموده است از جاری ساخته اند در مثل
جامه قصاب و پینه فروش و صابونی و کودکان و جمعی دیگر که متهم باشند بعدم
اجتناب از نجاست ولیکن مشکلست شاید این حکم مخصوص زن باشد و قیاس باطل است
اگر چه منصوص العله باشد باحادیث متواتره از ائمه معصومین صلوات الله علیهم
و اگر مطلق اتهام علت جواز اجتناب باشد می باید از جمیع مسلمانان حتی از علما
و صلحا نیز اجتناب خوب باشد چون ظن قریب بعلم هست که اکثر عالمیان نجاست
و طهارت را نمی فهمند و آن جمعی که می فهمند از ایشان اجتناب نمیکنند و بسبب
این همه عالم نجس اند و هیچ شک نیست که اکثر کاغذهای هند کافرند و همچنین
شکر و همگی استعمال همه اینها میکنند بلکه در بلاد اسلام و ایمان روغن و پنیر
و ماست و کشک و سایر چیزها که از شیر حیوانها می آورند معاشراند با سگان
و از ایشان اجتناب نمیکنند قطع نظر از نجاست دیگر و احادیث صحیحه
گذشت که حضرات جامه را که مجوس بافته بودند می پوشیدند و نماز در آن
کردند و دیگر خواهد آمد و روی عبدالله بن سنان انه قال سئل ابو
عبدالله صلوات الله علیه عن رجل لیس معه الا سراویل فقال یحل
التکة منه فیضعها علی عاتقه ویصلی وان کان معه سیف ولیس معه
ثوب فلیتقلد السیف ویصلی قائما وبسند صحیح منقولست از عبدالله
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از مرد دیگر
نبوده باشد با او مگر زیر جامه حضرت فرمودند که بند زیر جامه را
بیرون می آورند و بجای ردا بر دوش می اندازد و نماز میکند و اگر شمشیری داشته باشد
و جامه دیگر نداشته باشد که عورت را بآن بپوشاند شمشیر را بعوض ردا

بر دوش می‌اندازند و نماز میکنند ایستاده و حمل کرده‌اند ایستاده را بر آنکه
کسی نباشد که اگر مطّلع باشد نشسته نماز میکنند و این حدیث دلالت میکند
بر آنکه ردا سنّتست اگر چه بی‌بند نیمجامه باشد یا شمشیر کسی را که نیمجامه داشته
باشد نه مطلقا این اگر کسی نیمجامه و پیراهن هر دو پوشیده باشد در حق این (ما نحن فیه)
نیست بلکه پیراهن بمنزلهٔ ردای اوست و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه
انه قال ادنی ما یجزیک ان تصلّی فیه بقدر ما یکون علی منکبیک مثل جناحی
الخطاف و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که فرمودند کمتر آنچه کافیست مر آنکه نماز کنی در آن اندازهٔ آنست که
بر دوشهای تو باشد مثل بالهای پرستوک مثل دستمالی که بر دوش باشد
وقال ابو بصیر لابی عبد الله صلوات الله علیه ما یجزی الرجل من الثیاب ان
یصلّی فیه فقال صلّی الحسین بن علی صلوات الله علیه فی ثوب قد قلص
عن نصف ساقه وقارب رکبتیه لیس علی منکبیه منه الا قدر جناحی الخطاف
وکان اذا رکع سقط عن منکبیه وکلما سجد یناله عنقه فرده علی منکبیه
بیده فلم یزل ذلک دابه ودأبه مشتغلا به حتی انصرف و منقولست
بسند موثق از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه کمترین جامه که کافی باشد نماز کردن را که در آن نماز
کنند چند جامه است فرمودند که حضرت امام حسین صلوات الله علیه نماز کردند در یک
جامه که نصف ساق را گرفته بود و زانوها را نزدیک بهم آورده بودند چون
آن جامه تنگ بود و بر دوشهای آنحضرت نبود مگر بقدر دو بال پرستوک
و چون کوچک بود هر مرتبه که برکوع میرفتند آن جامه از دوش حضرت مایل میشد
و چون بسجده میرفتند از دوشها می‌افتاد باز حضرت بعد از سجود بجای

خود بر میگردانیدند و باین نحو بر میگردانیدند و باین نحو میکردند تا از نماز
فارغ شدند که امثال این اعمال که از جهت نماز باشد ضرر نمیرساند خصوصا
هرگاه مجتمع نباشد و هر فعلی منافی نباشد چنانکه گذشت وروی الفضیل
عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال صلّت فاطمة صلوات الله علیها فی درعها وخمارها
علی راسها لیس علیها اکثر مما وارت به شعرها واذنیها وبسند کالصحیح
منقولست از فضیل از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که
حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها نماز کردند در پیراهنی و مقنعه صغیره
بر سر مبارک گرفته بودند و زیاده از آن نبود که مو و گوشهای مبارک آنحضرت
را فرا گرفته بود و ظاهر است که وقتی تمام مو را فرا میگیرد که گردن نیز پوشیده
باشد یا محمولست بر حالت ضرورت زیرا که احادیث صحیحه وارد شده است که
دلالت میکند بحسب ظاهر که زنان را لازمست ستر جمیع بدن بغیر از دستها
تا بند دست و پاها را تا اول ساق از آنجمله منقولست بسند صحیح از زراره که
گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از اقل لباسی که زنان
در آن باید که نماز کنند حضرت فرمودند که پیراهنی و چادریکه بر سر گیرند که همه بدن
ایشانرا هر دو فرا گیرد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نماز کردند در لنگی که بسیار فراخ نبود
و یک سر آنرا بر گردن بسته بودند بمنزلهٔ ازار و ردا بود عرض نمودم که مرد در
پیراهن نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی هرگاه کثیف و کنده باشد
یعنی تنگ نباشد که عورت او را توان دید یا تنگ نیست و از اینجا ظاهر میشود که نزد ما
ردا جائز است و فرمودند که زن نماز میکند در پیراهن و مقنعه هرگاه پیراهن
کثیف باشد که بدن را نتوان دید پس عرض نمودم که همیشه مشغول حیثی

خاصه الحال باشی بر کنیزان لازمست که سر را بپوشانند حضرت فرمودند که بر کنیزان
مقنعه در کار نیست و در حدیث کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که بر کنیزان مقنعه واجب نیست در نماز ولیکن زن حره را
لازمست که دو جامه بپوشد و گفت سوال کردم از آنحضرت از دختر نابالغ چه وقت
سر خود را از نامحرم میپوشاند و چه وقت مقنعه بر سر میگیرد از جهت نماز حضرت
فرمودند که دختر سر را نمی پوشاند تا وقتی که حرام شود بر او نماز بی مقنعه که
اول بلوغ است و در حدیث صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که هرگاه دختر بالغ شد نماز او بی مقنعه صحیح نیست مگر آنکه هم نرسد
او را مقنعه و دیگر گفت عرض نمودم که کنیز سر خود را می پوشاند حضرت فرمودند که نه
و نه کنیزیکه مادر فرزند باشد اگر فرزندش مرده باشد و ظاهر این قید از روی
تقیه وارد شده است زیرا که خواهد آمد احادیث صحیحه که ام ولد که فرزندش
نمرده باشد نیز بنده است هر چند فروختن او نیز جائز نباشد و در احادیث معتبره
کا[illegible] وارد شده است کنیزان سر برهنه نماز کنند تا فرق شود میان کنیز و آزاد
ملحوظ نیست بی دغدغه و در حدیث صحیح از جمیل منقولست که گفت عرض نمودم
بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که نماز کند در پیراهن
و مقنعه صحیح است حضرت فرمودند [illegible] که بر بالای اینها بر سر گیرد که
فرا گیرد و این در صورتیست که هم پیراهن و مقنعه نازک باشد چنانکه گذشت و فرمودند
کشف باشد و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که
جائز نیست زن مسلمان را که بپوشد از مقنعه و پیراهن آنچه نازک باشد که تن
او نمایان باشد و یا حمل کرده میشود بر استحباب و آن ظاهر است چنانکه در حدیث
موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که زن نماز نکند مگر

در سر

در سه جامه ازاری که چادر باشد و پیراهنی و مقنعه و اگر مقنعه را بر دو سر بر
پیچد که سر و گردن و مو و سینه را بپوشاند بعوض چادر بر سر بندد روا و اگر بغیر از
دو جامه نداشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که چادر را مقنعه کند یک
اگر بعرض نرسد بطول آن بر سر گیرد که همه جا را فرا گیرد و ظاهر میشود که چادر تنها
نیز کافی باشد و هرگاه شده نباشد و در حدیث از ابن بکیر منقولست از آنحضرت صلوات
الله علیه که بی مقنعه صحیح است و محمول است بر حالت اضطرار والله تعالی یعلم
و در حدیث صحیح وارد شده است از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
بر کنیزان واجب نیست مقنعه در نماز و نه بر کنیز مدبر که صاحب گفته باشد که
بعد از وفات من آزادی و نه بر مکاتب مشروط نیز مقنعه واجب نیست تا همه مال
کتابت را ندهد و حد او حد مملوک است و مشروط است که در حین عقد کتابت
گفته باشد که مولی که اگر ندهی بنده باشی و همچنین است مکاتب مطلق که از مال
چیزی نداده باشد اما اگر چیزی داده باشد اگر چه اندکی باشد بمقدار آنچه داده
آزاد میشود مقنعه بر او لازمست و بعضی گفته اند که شکم دست را و شکم پا را بپوشاند
ملحوظ است که کف دست و پا پوشیده باشد و از زو عقداری که در وضو می باید
شست باز نباشد مکرر [illegible] در باب مقدم و در باب خصایص زنان نیز احادیث
بسیار وارد شده است و بعضی از صدوق ذکر کرده است و خواهد آمد و روی
زرارة عنه انه قال له رجل یری العقرب والافعی والحیة وهو یصلی ایقتلها
قال نعم ان شاء فعل و بسند صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
شخصی از آنحضرت سوال کرد که اگر شخصی عقربی یا مار افعی یا هر ماری را که ببیند در
نماز کند آیا اینها را می تواند کشتن حضرت فرمودند که اگر خواهد بکشد
و این حدیث در اینجا مناسبت ندارد چون صدوق بابی ذکر خواهد کرد و احادیث

بسیار دور اجتناب مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و مجمل آنست که اگر خوف ضرر باشد
و محتاج بفعل کثیر باشد یا تقیه باشد قطع نماز واجب نیست و الا جایز است اگر خوف
باشد که محض احتمال باشد و اگر کاری نداشته باشد و بدر رود اگر قطع نکند
بهتر است و اگر بدون قطع ممکن باشد جایز است کشتن والله تعالی یعلم وسال
سلیمن بن جعفر الجعفری العبد الصالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
عن الرجل یاتی السوق فیشتری جبة فرا لا یدری اذکیة هی ام غیر ذکیة ایصلی
فیها فقال نعم لیس علیکم المسئلة ان ابا جعفر صلوات الله علیه کان یقول ان
الخوارج ضیقوا علی انفسهم بجهالتهم ان الدین اوسع من ذلک وباسانید صحیح
وکالصحیح منقولست از سلیمن عظیم الشان که به پنج پشت بحضرت جعفر طیار میرسد
گفت که سوال کردم از بنده صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما و تعبیر باین عبارت
بآن حضرت بوده است از جهت تقیه و از جهت علاوه ایشانرا ازاحدا میدانستند گفت
سوال کردم از شخصی که ببازار رود و جبه پوستین بخرد که نداند که تذکیه کرده باشند
چون جمعی از ایشان میته را بدباغت پاک میدانستند یا نه آیا با آن جبه نماز میتوان کرد یا
سوال میکند که شما میته را بدباغت پاک میدانید یا نه حضرت فرمودند که بلی
میتوان نماز کردن و بر شما نیست که سوال کنید چون غالب آنست که تنگ میکنند
با آنکه سبب حرج میشود چون مدار بر سنیان بوده تقیه واجب بوده و اجتناب از زمان
سبب ضرر میشد بشیعیان یا مطلق حرج منفی است چنانکه فرموده‌اند که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه بسیار میفرمودند که خوارج لعنهم الله کار را بر خود
تنگ کرده‌اند از روی جهالت بدرستی که دین محمد صلی الله علیه و آله از آن فراختر است
امثال این فقها کنند چنانکه گذشت بلکه متواتر است که آنحضرت فرمودند که
حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث گردانیده بدین سهل آسان و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید

فرموده

فرموده است که ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی حق سبحانه و تعالی در دین
دین حرجی و تنگی قرار نداده است و غیر این آیه از آیاتی که حق سبحانه و تعالی آسان کرده است
و دشوار نکرده است و گذشت که خوارج ملاعین کار را بر خود مانند یهودان چنانکه
تنگ کرده‌اند باعتقاد خود همه واجب القتل اند چون گناه صغیره را سبب خلود در جهنم
میدانستند و آیات و اخبار متواتره در وجوب محبت اهل بیت وارد شده است
و در کفر دشمنان ایشان و جرات نمیکنند که این ملاعین قرآن نخوانده‌اند و احادیث را هیچ
قبول ندارند با تواتر آن نزد سنیان چه جای شیعیان قاتلهم الله انی یوفکون و همین مضمون
در سوال و جواب احادیث وارد شده است بسند صحیح که از حضرت امام علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما روایت کرده است و حضرت همین جواب فرمودند وسال
اسماعیل بن عیسی ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه عن الجلود و الفراء یشتریه
الرجل فی سوق من اسواق الجبل ایسال عن ذکوته اذا کان البایع غیر عارف قال
مسلمام
صلوات الله علیه علیکم ان تسالوا عنه اذا رایتم المشرکین یبیعون ذلک و اذا
رایتموهم یصلون فلا تسالوا عنه و بسند قوی کالصحیح منقولست از اسمعیل که گفت
سوال کردم از حضرت ابا الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از پوستها
و پوستین و در تهذیب عن الجلود الفراء پیشتر پوستها است و این اظهر است و شخصی میخرد
اینها را از بازاری از بازارهای کوفه که اهل کوهستانها امتعه خود را در آنجا
میفروختند و در عراق عرب کوه عیبا شد و ارکندستان و همدان پوست و پوستین
میبردند و میفروختند و در بعضی از نسخ الجبل است چون اسب از این اطراف
میبردند و پوست نیز داشتند و اقل اظهر است ایا لازم است که بپرسد از بایع
هرگاه شیعه اثنی عشری نباشد که این پوست را تذکیه کرده‌اند یا نه یا البیکوان
نپرسد و اگر خود گوید که ما میته را بدباغت پاک میدانیم بخرید با ایشان

ثابت سازند که این پوست را تذکیه کرده اند یا غرض از سوال علم شرعی باشد بقرینه
جواب حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که اگر بایع این پوستینها کفار بوده باشد
پس سوال کنید یعنی اعتماد بگفته کفار نمیتوان کردن و اگر فروشنده کان از ایشان که
نماز میکنند مکنید از ایشان سوال چون افعال ایشان محمولست بر صحت و صحیحات که
مراد از نماز کنندگان مسلمانان باشند چون نماز از لوازم اسلام است و این معنی
اظهر است حاصل آنکه پوست را از کفار نمیتوان گرفت و از مسلمان میتوان گرفت
و ظاهرا از نواصب و غلاة نیز توان گرفت اگرچه کفر با سایر فرق مسلمین شریک اند هرچند
کفر ایشان اشد است و مشهور است که از نواصب و خوارج و غلاة و مرتدان و مجسمه
نمیتوان گرفت و این احوط است بنابر آنکه اصل عدم تذکیه است تا ظاهر شود که پوست
مذکی است و دست مسلمانان دلیل طهارت است و اگر از کفار بگیرند و دو عادل
گواهی دهند که این پوست را مسلمان تذکیه کرده است یا کافر و از مسلمان خریده است
نماز میتوان کرد هرچند ظن قوی باشد که مسلمانان از کفار خریده اند مثل پوست
سمور و سنجاب و خز و بلغار و امثال اینها اما اگر مسلمان بگویند که من از ایشان
خریده ام پیش از بیع ایشان نمیتوان گرفت و بعد از بیع خلاف است و احوط رد است و عدم
استعمال و اگر گمان داشته باشد که مسلمانان از کفار خریده اند یا از جمعی خریده
اند که میته را بدباغت پاک میدانند بهتر آنست که در آن پوست نماز نکنند
چنانکه کلینی رضی الله عنه روایت کرده است از ابی بصیر که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در پوستین حضرت فرمودند که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه بسبب ضعف بدن مبارک از سرما متاثر
میشدند و پوستینها آنجا که مکه و مدینه است و آن حدود است پرکرکی بود
چون ددباغی اهل آنجا پوست درخت خام میکردند و از برای آنحضرت میفرستادند نماز

عراق کوفه و پوستین از جهت آنحضرت میگرفتند چون گرم تر بود و میپوشیدند و چون وقت
نماز میشد آن پوستین را می انداختند با جامه که زیر آن میپوشیدند و چون وجه انداختن را
از آنحضرت سوال مینمودند حضرت در جواب میفرمودند که چون جمعی بدکوفه مستند
میته را بدباغی پاک میدانند و محتمل است که این پوست میته باشد بنابرین نماز
در آن نمیکنم و امثال این اخبار بسیار وارد شده است و احادیث صحیحه بر جواز وارد
شده است بنابرین علما این اخبار را حمل بر استحباب کرده اند وروی عن جعفر بن
محمد بن یونس ان اباه کتب الی ابی الحسن صلوات الله علیه یسأله عن الفرو والخف
البسه واصلی فیه ولا اعلم انه ذکی فکتب لا باس به و بسند حسن کالصحیح
منقولست از جعفر که پدرم محمد بن یونس گفت مکتوبی بخدمت حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه نوشتم و عرض نمودم که پوستین و موزه را می توانم پوشید که
نماز کنم با آنکه نمیدانم با آنکه تذکیه اش کرده اند فرمان آنحضرت رسید که باکی
نیست اعم از آنکه مظنون باشد عدم تذکیه مثل سایر بلاد که اغلب آنست که از شرق و
خر که مردند پوست آنرا بعمل می آورند و یا مظنون نیز نباشد مثل بلاد پوستینها
که از مسلمان میخرند و ظن قریب بعلم هست که تذکیه آن واقع شده است
وروی عن هاشم الحناط انه قال سمعت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
یقول ما اکل الورق والشجر فلا باس بان یصلی فیه وما اکل المیتة فلا تصل
فیه و در صحیح منقولست از هاشم کندم فروش که هم کاو فروش که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هر حیوانی که برگ درخت و علف خورند
جائز است نماز کردن در پوست آن و هر حیوانی که گوشت مرده را خورد در پوست آن
نماز نمیتوان کرد و ظاهر میشود که نماز در سنجاب توان کرد و محتملست که این
حکم مبنی بر غالب باشد بنابر آنکه حیواناتی که گوشت اینها حلالست میته

وهرچه حرام است میخورند ناچیز شود میان روایات موثق کالصحیح مقبول ومعمول اصحاب
از ابن بکیر که گفت سوال کرد زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز
کردن در کرک پوست روباه وفنک وسنجاب وغیر اینها از کرکها پس حضرت کتابی از
خانه بیرون آوردند وفرمودند که این کتابیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله فرموده اند وحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نوشته اند بخط مبارک
خود که هرچه حرام گوشت باشد نماز در کرک آن وموی آن وپوست آن وبول آن وسرگین آن
وشیر آن [illegible] وهر چیزی از آن هرگاه بدانی که او را تذکیه کرده اند بعنوان ذبح یا نحر واگر
چیزی باشد که گوشت آن حرام باشد پس نماز در هر جزوی از آن فاسد است خواه تذکیه
کرده باشند او را وخواه نکرده باشند حاصل آنکه در اجزای که گوشت آن حلال باشد
بر پوست آن نماز جائز است ودر اجزای حرام گوشت باطلست نماز واصحاب رضی الله
عنهم این حدیث را اصل کرده اند وعامی است که مخصوص شده است بما عدای
آنچه مذکور خواهد شد وظاهرش دلالت میکند بر عدم جواز نماز در یک موی
حیوانی که گوشت آن نخورند ولیکن ممکن است که تخصیص دهیم از بمقداری که
[illegible] یاد کرد چنانکه منقول است در صحیح از محمد بن عبد الجبار که
گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه وعرض
نمودم که آیا نماز میتوان کرد بر کلاهی که [illegible] حیوانی [illegible] باشد که از ابریشم
باد [illegible] جامه حریر محض یا از کرک خرگوش پس فرمان حضرت صلوات الله علیه
صادر شد که حلال نیست نماز در حریر محض واگر کرک حیوانی باشد که
حلالست نماز [illegible] ظاهر تقیید [illegible] از آنجهت که اگر [illegible]
بسیار است که بیماری [illegible] بدن [illegible] میشود [illegible] بن [illegible] اخبار
این حدیث را حمل بر تقیه کرده اند چون در حدیث صحیح منقول است از علی بن

است گوشت آدم

[illegible] کردم

که گوشت آدم

مهزیار

مهزیار که ابراهیم بن عقبه عریضه بخدمت آنحضرت صلوات الله نوشت وعرض
نمود که متعارف شده نزد ما که چوب وبند جامه میسازند از کرک [illegible] خرگوش آیا
جائز است نماز کردن در آن هرگاه ضرورتی یا تقیه نباشد حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که جائز نیست نماز در هر دو وجمعی احادیث نهی را حمل بر کراهت کرده اند
چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پوست روباه آیا در آن نماز میتوان
کرد حضرت فرمودند که دوست نمیدارم که در آن نماز کنم حاصل آنکه چون اخبار
بسیار از طرفین وارد شده است احوط اجتناب بی دغدغه والله تعالی یعلم وفی
روایة قال ابو جعفر صلوات الله علیه خرج امیر المؤمنین صلوات الله علیه علی
قوم فرآهم یصلون فی المسجد قد سدلوا اردیتهم فقال لهم ما لکم قد سدلتم
ثیابکم کانکم یهود وقد خرجوا من فهرهم یعنی بیعتهم ایاکم وسدل ثیابکم وبسند
صحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در آمدند بر جمعی وایشان را دیدند که
در مسجد نماز میکردند وردا های خود را آویخته بودند حضرت فرمودند که
چرا جامها را آویخته اید وخود را شبیه یهودان کرده اید که از معابد خود بیرون
آمده باشند [illegible] که سدل ثیاب میکنید بدانکه در آن مستحب است
خصوصا کسی را که یک جامه پوشیده باشد خصوصا امام جماعت وخطیب
نماز جمعه واعیاد را وافضل آنست که ردا را بر هر دو دوش اندازد وطرف
چپ را بر طرف راست اندازد وسدل که نهی از آن واقع شده است اکثر علما
حمل کرده اند بر آنکه طرفهای ردا آویخته باشد ودرین صورت کراهت
باعتبار پوشیدن دستهاست بر مذهب جمعی وجمعی مطلقا وجمعی گفته اند

کانکم

مشابهت یهود در انست که ردا بر بالای اندازند و هر دو طرف آن آویخته باشد
و یهودان چنین میکنند بر این تقدیر ردا مکروه خواهد بود و اویختن مطلق خلاف
سنت خواهد بود و طرف راست را بجانب چپ انداختن نیز مکروه هست چنانکه
در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم که ایا جایز است که دو طرف
ردا بر دست چپ اویا بشد از انحضرت امام موسی بن جعفر منقولست که صادق صلوات
الله علیهما فرمودند که هر دو طرف ردا بر دست چپ انداختن خوب نیست بلکه
هر دو را بر دست راست اندازد یا بیاویزد که اویختن بهتر است از انکه بی ردا نماز
کند یا بر خلاف سنت نماز کند وقال زرارة وقال ابو جعفر صلوات الله علیه
ایاک والتحاف الصماء قال قلت وما الصماء قال ان تدخل الثوب
من تحت جناحک فتجعله علی منکب واحد و در صحیح باسانید کثیره منقولست
از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که زنهار که
ردا بر خود بعنوان صما مگیر زراره عرض نمود که صما کدامست حضرت فرمودند که
انست که ردا را از زیر بغل خود بیرون آوری از پیش و احتمال عکس نیز دارد و احتمال
انکه هر دو مراد باشد و این اظهر است و چون هر دو طرف را بیرون آوری از پیش
یا از پس بر یک دوش بیندازی از دست راست یا چپ و بعضی لغویان چنین گفته‌اند
اند که مراد از صما چادریست که جمیع بدن را فرا گیرد و بعضی گفته‌اند که انست که
یک جامه پوشیده باشد و بس و آن ردا باشد و درین صورت یک جانب را بر جانب
دیگر اندازد که سبب کشف عورت شود و بنابرین حرام خواهد بود و بر تقدیری
که اینها باشد صما انست که حضرت معصوم فرموده اند و مراد آنست که اینها
منهی‌اند و ظاهر حدیث شامل است انکه جامه دیگر بوده باشد و انکه را
جامه دیگر بوده باشد و انکه را بیشتر پوشیده باشد هرچند انکه یک جامه

چه جزء است

پوشیده

پوشیده باشد هرچند انکه یک جامه پوشیده باشد نمازش باعتبار کشف
عورت باطل باشد و ظاهر کلام محدثین آنست که یک جامه داشته باشد
نخواهد آمد بهتر آنست که ازار و ردا باشد با هر دو والله تعالی یعلم وروی
فی الرجل یخرج عریانا فادرکته الصلوة قال یصلی عریانا قائما ان لم یره احد فان رآه احد صلی جالسا و بسند
صحیح منقولست از ابن ابی عمیر از ابن مسکان و هر دو از اهل اجماع‌اند از بعضی از اصحاب
ما از انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بیرون آید برهنه
از دریا و امثال ان و وقت نماز شود حضرت فرمودند که نماز میکند برهنه
و ایستاده اگر کسی او را نه بیند و اگر خوف دیدن باشد نشسته نماز کند
~~و باین عنوان که درین حدیث جمع میشود در میان احادیث صحیحه که
دلالت میکند بر انکه نشسته نماز میکند~~ و باین عنوان که درین حدیث
جمع میشود در میان احادیث صحیحه که دلالت میکند بر انکه نشسته نماز
میکند و حدیث صحیح علی بن جعفر که دلالت میکند بر انکه ایستاده نماز
میکند بی اعتبار نشسته را حمل میکنیم بر عدم امن از مطلع و ایستاده را
بر امن از مطلع و در صحیح حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
فرمودند که اگر برهنه علفی بیابد که عورت خود را بان بپوشاند نماز را
صحیح بجا آورد و جمعی از علما گفته‌اند که هرچه ممکن باشد خوبست حتی از حریر
محض و پوست غیر ماکول اللحم و امثال اینها و حتی بگل و امثال ان بر عورت
مالیدن و علی ای حال خواه ایستاده نماز کند و خواه نشسته از جهت رکوع
و سجود ایما بسر میکند و ایمای سجده را بیشتر میکند و دست را بالای عورتین
میگذارند و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد
شده است که فرمودند که اگر تواند برهنه گوی بکند و داخل ان شود و رکوع

فقد ترکه الصلوة انه یصلی

وسجود بکند هر نحو که ممکن باشد و روی ابو جمیلة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
انه سأله عن ثوب المجوسی البسه واصلی فیه قال نعم قال قلت یشربون الخمر
قال نعم نحن نشتری الثیاب السابریة فنلبسها ولا نغسلها و بسند صحیح
از بزنطی منقولست و او از اهل اجماعست و او از ابو جمیله مفضل بن صالح روایت
کرده است که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جامه
گبران که جایز است که بپوشیم و در آن نماز کنیم پیش از آنکه از آب بشوییم حضرت
فرمودند که بلی گفت عرض نمودم که ایشان شراب میخورند حضرت فرمودند که
میتوانی هر چند اینها شراب خورند و مظنون باشد که جامه بشراب آلوده
شده باشد ما خود جامهای سابری میخریم و می پوشیم و نمی شوییم چون در محل
علم می باید و اصل بطاهر مقدم است و جامه مجوسی اعم است از جامهائی که
بافته باشند یا پوشیده باشند و احادیث صحیحه بر این مضمون گذشت
با احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است که اجتناب از جامه ایشان
بهتر است تا نشویند و بعد از شستن کراهت ندارد و روی زیاد بن المنذر
عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه سأله رجل وهو حاضر عن الرجل
یخرج من الحمام او یغتسل فیتوشح ویلبس قمیصه فوق الازار فیصلی
وهو کذلک قال هذا من عمل قوم لوط فقلت انه یتوشح فوق القمیص
قال هذا من التجبر قلت ان القمیص رقیق یلتحف به قال هو حل الازرار
فی الصلوة والخذف بالحصی ومضغ الکندر فی المجالس وعلی ظهر
الطریق من عمل قوم لوط و در حدیث از ابو الجارود بسند صحیح و کتاب ابن سعید
اصحاب بود منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
از شخصی بود وقتی که من حاضر بودم از شخصی که از حمام بیرون آمد تا بیرون حمام

فنلبسها ولا نغسلها تا آخر

غسل

غسل کند و لنگ فراخی بر خود بندد که بر زیر بغل او برسد و پیراهن را بالای این لنگ
بپوشد و نماز کند با این حال حضرت فرمودند که این عمل قوم لوط است عرض نمودم
اگر این لنگ فراخ را بر بالای پیراهن بپوشد حضرت فرمودند که این از تجبر و تکبر است
و نسبت بمسلمان خوب نیست عرض نمودم که اگر پیراهن تنک باشد و این لنگ را از تحت
آن به بندد که زیر آن نماید حضرت فرمودند که مرد است و بدن مردان عورت نیست
و بر تقدیری که عورت بنماید حجم آن دیده میشود و حجم عورت نیست چنانکه در
باب حمام گذشت اکثر نسخ من لا یحضر چنین است و در تهذیب خط شیخ طوسی این
عنوان بوده که ثم قال ان حل الازار فی الصلوة پس حضرت فرمودند که بند گشتن
بند های تکمه را گشودن در اثنای نماز و سنگ ریزه را با انگشت بر یکدیگر انداختن
و در مجالس کندر خاییدن و همچنین در کنار راهها یا در میان راهها در راه رفتن
یا مطلقا کندر خاییدن در راه از اعمال قوم لوط است و در تهذیب و علی ظهر
الطریق نیست که مراد از مجالس کنار راه باشد از جهت نگاه بانی که شاید غریبی بیند
وارد شود است و او را بگیرند و فضیحت بر سر او آورند و ظاهر تفسیر آیه کریمه
باشد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در مجالس اعمال قبیحه بجای آورید
و قد رویت رخصة فی التوشح بالازار فوق القمیص عن العبد الصالح صلوات الله علیه
وعن ابی الحسن الثالث وعن ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه وبها اخذ و افتی
و در روایات وارد شده است بر جواز لنگ بستن یا لنگ را از زیر بغل بستن بالای
پیراهن از حضرت امام موسی و امام علی نقی صلوات الله علیهم و من عمل باین نیز
میکنم و باینها فتوی میدهم که دیگران عمل کنند ظاهرا مفید و صدوق نیز که
اگر این روایات نمی بود می بایست قایل بحرمت باشیم یا حکم نکنیم بحرمت یا کراهت
و لیکن چون این روایات وارد شده است ظاهر میشود که روایات نهی محمول است

میاوردید مر

بر کراهت و محتمل است که مراد نفی این باشد که در محاذات انچه کفت سابقا امّا روا
یات پس مرسیت در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی که حسن بن علی یقطین عرض نمود
بخدمت حضرت عبد صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیه که ایا جائز است که شخص
نماز کند و بر بالای پیراهن لنکی به بندد که بزیر بغل برساند حضرت در جواب
فرمودند که بلی و در صحیح از موسی بن القسم منقولست که من دیدم که ابو جعفر
دویم حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و امام محمد تقی صلوات الله علیه را که
نماز میکردند در پیراهنی و بر فوق آن دستمالی پیچیده بودند و این معنی غیر
توشح مکروهست بلکه یک معنی از معانی قباء مشدود است که شیخ طوسی رحمه الله
از شیخ مفید رضی الله عنه ذکر کرده است که جایز نیست که نماز کنند و قبای مشدود
پوشیده باشند مکر در حرب و شیخ کفته است که این معنی را علی بن بابویه ذکر
کرده است و ما از استادان خود شنیده ایم که میکفتند بر سبیل قوی یا خبر
مرسل از ائمه هدی صلوات الله علیهم و خبری باسند نیافتیم و قبا مشدود را
بعضی چنین تفسیر کرده اند بعضی که میان بسته باشد بمانند جمالان و خادمان
صحیح بر جواز این معنی وارد شده است و بعضی کفته اند که مراد قبای تنکه است
و بعضی کفته اند کمانست که بندهای قبا را یا تکمهای انرا بسته باشند
و بعضی همه را کفته اند بر سبیل انفراد و بعضی علی الاجتماع و جمعی عمل نکرده اند
چون قول مشایخ حجت شرعی نیست و بعضی این معنی را اجماع میدانند و
بحجیت اجماع علما کاشف است از قول معصوم صلوات الله علیهم خصوصا اتفاق متقدمین
که عمل بنصوص میکنند خصوصا مثل صدوقین و شیخین و چون از قبیل سنن
کشت شکی نیست که ترک اولی است و بسند صحیح از ابن بزیع منقولست از
بعضی از اصحاب ما یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که فرمودند که

بسته ام

شک ام

فتح

توشح در نماز اکر کرده باشد که لنک را بزیر بغل بوده باشد بر بالای ان ردا مکروه
و توشح بر بالای پیراهن مکروهست و در این باب اخبار صحیحه کذشت و از
اخبار مفهوم میشود که میان بستن در وقتی که یک جامه داشته باشند ما
پیراهن یا بر بالای ان مکروهست چون شبیه است بافعال متکبران و اکثر
همه را باهم ذکر کرده اند و اکر همین لنک فقط داشته باشد اکر فراخ باشد بهتر است
چنانکه حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که در یک لنک نماز کردن باکی نیست اکر تا بستان ها برسد و مرد را
چادر بر سر کردن خوب نیست اما تا بدوشها خوبست چنانکه در اخبار صحیحه و موثقه
وارد شده است و اکر چادری را بر دوش کیرد که تا ساق پوشیده شود با هیچ
اهتمام در رداست و اکر بدوش نرسیده باشد ردا منتسب اکر همه ریسمانی باشد
بر دوش انداختند و امام جماعت باشد مکروهست بی ردا نماز کردن و بر این مضمون
احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و بعضی
دیکر خبری آمد در این باب انشاء الله تعالی خواهد آمد وسال عبدالله صلوات الله علیه
فی الرجل یصلی و یرسل جانبی ثوبه قال لا باس و در موثق کالصحیح منقولست
که عبدالله که سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ایا جائز است
که مردی نماز کند و هر دو جانب ردا را بیاویزد حضرت فرمودند که باکی نیست و منا
فات ندارد با انکه سنت باشد که جانب چپ را بر جانب راست بیندازد بلکه
باکی نیست اشعاری بکراهت دارد و موید همین است حدیث صحیح از حضرت صلوات الله علیه
که فرمودند که باکی نیست که مردی نماز کند و ردا را بر دوشها کیرد که پیش ازرا
بپوشاند طرف چپ را جانب راست نیندازد و راوی کفت که شخصی مرا خبر
داد که دیدم که حضرت بر چنین نماز کردند و ظاهر الرحمن علوی بوده است

بن بکیر ابا عبدالله

با بواسطه بیان حوادث یا آنکه اول مرتبه انداخته باشد و چون مشغول نماز شده باشند
آن افتاده باشد و حضرت خبر نداشته باشند چنانکه در حدیث کالصحیح از ابو حمزه
منقولست که دیدم که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه نماز میکردند
و ردای آنحضرت از دوش مبارک بدور شد و دست نکردند که باز بدوش راست
اندازند تا از نماز فارغ شدند از آنحضرت سوال کردم که چرا دست نکردید حضرت
فرمودند که هیچ میدانی که نزد که ایستاده بودم بدرستی که از بنده مقبول نمیشود
نمازی مگر آنکه آنچه دل او با حق سبحانه و تعالی باشد بس گفتم فدای تو گردم ما همه
هالکیم که از ما چنین نمازی بفعل نمی آید حضرت فرمودند که نه چنین است ولیکن
حق سبحانه و تعالی نقصها را بنوافل تمام میکند و سال ابو بصیر عن رجل
یصلی فی حر شدید فیخاف علی جبهته من الارض قال یضع ثوبه تحت جبهته
و بسند موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و هوا بسیار گرم باشد و خوف داشته باشد
اگر پیشانی را بر زمین گذارد بسوزد و اذیت کند حضرت فرمودند که بر جامه اش سجده کند
و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیح بسیار وارد شده است و حق آمده ملکم
بلکه این حدیث مناسبتی باین باب ندارد مگر آنکه مطلوب این باشد که در هوای
گرم ایستادن خوب نیست بلکه دغدغه میشود با اختیار در چنین جائی نماز نباید
کرد و سال داود الصرمی ابا الحسن علی بن محمد صلوات الله علیهما فقال له انی
اخرج فی هذا الوجه و ربما لم یکن موضع اصلی فیه من الثلج فکیف اصنع قال ان امکنک
ان لا تسجد علی الثلج فلا تسجد علیه و ان لم یمکنک فسوه واسجد علیه و در حدیث حسن
منقولست که داود صرمی سوال کرد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و عرض
نمودم که من از کوفه میروم بجانب همدان و کردستان از جهت جرم و بسیار است و بر

برف انقدر آمده و آمده است که جائی نمی یابند که برف نداشته باشد با توان باید
کردن چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر توانی که بر برف نماز نیابی سجده نکنی ممکن
و اگر ممکن نباشد بس زمین را بکوب تا هموار شود و بر آن نماز کن و در اینجا دو معنی دارد
یکی آنکه مکان نماز مستقر نیست اگر مراد از سجده نماز باشد و از هموار کردن بر طرف
میشود دوم آنکه برف نا مسجد است و سجده بر آن نمیتوان کرد و جواب اینست که
چون مضطر است باکی نیست و قال ابراهیم بن ابی محمود للرضا صلوات الله علیه
الرجل یصلی علی سریر من ساج و یسجد علی الساج قال نعم و در صحیح و حسن منقول است
از ابراهیم که گفت عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که میتواند بود
شخصی نماز کند بر تخت چوبی با آنکه اندک حرکتی میکند و سجده می توان کرد بر چوب
ساج که از قبیل چوب شمشاد است حضرت فرمودند که بلی میتوان اما اول چون ممکن است
که مراد آن تخت حرکت نکند و اگر حرکت کند این مقدار حرکت ضرر ندارد و اما جواز سجده
باعتبار آنکه از زمین روئیده است و از آنها نمی خورند و نمی پوشند و در حدیث صحیح
منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوا
ت الله علیه که آیا جائز است که شخصی نماز کند بر بالای تختی که بر دو در آن تخت خرما
نصب کرده باشند از جهت تفرج و تنزه حضرت فرمودند که اگر مساوی باشد
یعنی هموار که بلند و پست نباشد یا مستقر که حرکت بسیار نکند باکی نیست و دیگر
گفت از آنحضرت سوال کردم که از فرشی یا حریر محض یا دیبا باشد غیر از آنکه غالی و گلیم
باشد یا دوشک و بالش و امثال اینها یا جامه نماز حریر باشد یا دیبا آیا جائز است
بر روی آن بخوابند یا بر آن تکیه کنند و یا نماز کنند حضرت فرمودند که فرش میتوان گسترد
و بر بالای آن نماز میتوان کرد اما بر آن سجده نمیتوان کرد چون از زمین نیست و معهذا
پوشیدنی نیست و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال

لا باس بالصلوة على البوريا والحصفه وكل نبات الا الثمره و روايت كرده است
شيخ در صحيح از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه فرمودند كه باكى نيست
در نماز كردن بر بوريا و حصير يعنى كه از برگ خرما مى بافند و بر هر چه از زمين روييده
بغير از ميوه يعنى خوردنى و ممكنست كه شامل پوشيدنى نيز باشد چنانكه اطلاق ميكنند
ثمره را بر حاصل كه از زمين بهم رسد و تفصيلش خواهد آمد و سال سماعة بن مهران
اباعبدالله صلوات الله عليه عن لحوم السباع من الطير والدواب قال انا لا نأكل
لحومها فانا نكرهه و لما الجلود فاركبوا عليها ولا تلبسوا منها شيئا تصلون فيه
و بسند موثق منقولست از سماعه كه گفت سوال كردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه از گوشتهاى درندگان از مرغ چون چرخ و باز و درندگان از حيوانات
چهارپا چون شير و گرگ آيا حلالست حضرت فرمودند كه ما خوردن گوشت اينها را
كراهت داريم يعنى نمى خوريم و حرام ميدانيم و لما پوست اينها پس جايز است كه بر آن
سوار شوند اما در حالت نماز مپوشيد از پوستهاى آنها و اين حديث دلالت ميكند
بر آنكه سباع قابل تذكيه هستند چنانكه احاديث صحيحه دلالت ميكند بر آن
و خواهد آمد و در حديث بسيار است كه كراهت را بر حرمت حمل ميكنند و در احاديث معتبره
وارد شده است كه علت عدم جواز نماز در پوست سباع آنست كه اكثر آنها مسوخند
و قال ابى رضى الله عنه فى رسالته الى لا باس بالصلوة فى شعر و وبر كل ما اكلت لحمه
وان كان عليك غيره من سنجاب او سمور او فنك واردت الصلوة فانزعه
و بدرستى كه حق سبحانه و تعالى از و خشنود و راضى باشد در رساله كه بمن نوشته
بودند اين را ذكر كرده بودند كه باكى نيست نماز كردن در موى و كرك هر حيوانيكه گوشت
آنرا توان خورد و اگر پشم و مو و كرك و پوست حيوانى باشد كه گوشت آنرا نتوان
خورد و حرام باشد و خواهى كه نماز كنى آن جامه را بكن و نماز كن مثل سنجاب و سمور

یا فنک

یا فنک و فنک حیوانیست که پوست آن بسیار نفیس می باشد و بالطبع از جهت مرجحات
حاره و با ... مناسبت و حقیقتش ظاهر نیست و از بعضی تجار شنیدم که فاقم است
و عبارت فقه رضوی صلوات الله علیه اینست که هر چه
از زمین روییده است باکی نیست پوشیدن آن و نماز کردن در آن مثل علف و بزره
و هر چه گوشتش حلال باشد در پوست آن نماز می توان کرد اگر آن حیوان را ذبح کرده
باشند و بسم الله گفته باشند و همچنین در پشم آن و مو و کرک آن نماز می توان کرد
خواه از زنده و خواه از مرده کنده باشند باکی نیست و جایز نیست نماز کردن در پوست
حیوانیکه گوشت او حرام باشد مثل سنجاب و فنک و سمور و حواصل و در موضع
دیگر قریب بعبارت متن است و قد روی فی ذلك رخص وایاك ان تصلى
فی ثعلب ولا فی الثوب الذی یلیه من تحته و فوقه و این عبارت فقه
رضویست و بتحقیق که از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایات وارد شده است در سمور
و سنجاب و فنک پس اگر کسی در حالت ضرورت یا مطلقا در آن نماز کند صحیح است
و اولی ترکست و نماز مکن در پوستینی که از پوست روباه باشد و همچنین
نماز مکن در جامه که در زیر آن پوشیده باشی یا بالای آن که مباشر موی روباه باشد
جامه چسبیده باشد و همچنین بدانکه احادیث صحیحه
و کالصحیحه وارد شده است در نهی از پوشیدن پوست و کرک و موی حیوانانی که
گوشت آنها را نخورند و در خصوص سنجاب و سمور و فنک و روباه و خرگوش
احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است بر جواز و اکثر علما حمل کرده اند اخبار را
بر تقیه و جمعی حمل کرده اند احادیث نهی را بر کراهت و این اظهر است در جمیع و لیکن
احتیاط در دین مقتضی آنست که نماز در اینها نکنند و مکروه است نماز کردن
در جامه که در زیر اینها یا بالای اینها پوشیده باشند خصوصا روباه و خرگوش

والله تعالی یعلم   وقد روی عن سلیمن بن جعفر الجعفری انه قال رایت الرضا
صلوات الله علیه یصلی فی جبة خز و باسناد صحیح و حسن کالصحیح منقولست که سلیمن
گفت دیدم حضرت امام رضا صلوات الله علیه را که نماز میکردند در جبه خز
و چون مدار عرب بر جامه فراخ بوده است در زمستان جامه پنبه دار تنگ می‌پوشیده‌اند
از جهت دفع سرما و گاه بوده است که پوستین تنگ مانند کاپنی می‌پوشیده‌اند و چنین
جامه را جبه می‌نامیده‌اند و اکثر اوقات از کرک خز جامه‌ها می‌بافته‌اند و بعضی به‌ها
اعلی میفرموختند و الیحال مشهور است که خز است بعضی از علما گفته‌اند که این خز
نیست و بسیار مستبعد است که حیوانی با آن کثرت بالکلیه برطرف شود و ظاهر این است
نماز در آن توان کرد حتی در پوست آن و احادیث صحیحه در جواز صلوة در آن وارد
شده است بشرط آنکه مغشوش نباشد بر روباه و خرگوش چون بسیار ذلك با فعل بیل
بسیار بوده است که کرک روباه و خرگوش را با کرک خز مخلوط می‌ساخته‌اند و در
حدیث صحیح از عبدالرحمن بن حجاج منقولست که گفت در خدمت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از آنحضرت سوال کرد از پوست خز
حضرت فرمودند که باکی نیست آن مرد گفت فدای تو گردم این خز شهرهای ما
سگ آبی است که از آب بیرون می‌آید زنده می‌ماند آن مرد گفت نه حضرت فرمودند که
باکی نیست و مرویست از عبدالله بن ابی یعفور که من نزد حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه بودم که داخل شد بر آنحضرت شخصی از خز فروشی و عرض کرد که
فدای تو گردم چه میفرمائید در نماز در خز حضرت فرمودند که باکی نیست
نماز می‌توان کرد آن مرد گفت فدای تو گردم مرده است و پوست میته را نماز
نمیتوان کرد آن مرد گفت فدای تو گردم مستی اهم نماز کرد و این کار منست و خوب
مطلعم بر احوال آن حضرت فرمودند که احوال آن از من بهتر میدانم آن مرد گفت این

حضرت فرمودند کدام

کار

کار منست هیچ کس بهتر از من نمیداند حضرت تبسم فرمودند و فرمودند که تو
میگوئی که این حیوانی است که از آب بیرون می‌آید یا در آب آنرا صید میکنند و
چون از آب جدا میشود می‌میرد آن مرد گفت چنین است فدای تو گردم پس حضرت فرمودند
فرمودند که پس حضرت فرمودند که دیگر میگوئی که این حیوانی است چهار دست
و پا دارد و حکم ماهی ندارد که ذکات آن بیرون آوردن از آب باشد آن مرد گفت آری
والله چنین بخاطر میرسد حضرت فرمودند که چنانکه حق سبحانه و تعالی ماهی را حلال
کرده است و کشتن آنرا باین نحو مقرر ساخته است که او را از آب بیرون آورند
همچنین خز را نیز مقرر فرموده است که ذکات آن بیرون آمدن یا بیرون آوردن از
آب باشد و حلال باشد نماز کردن در پوست و موی آن و منقولست در صحیح از
سعد بن سعد که از حضرت امام رضا صلوات الله سوال کردم از انجه پوشیده اند
کرک و غیره از پوست آن سوال میکنم حضرت فرمودند که هر گاه کرک حلال
باشد پوست آن نیز حلال خواهد بود و در حدیث بزنطی منقولست از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
جبه خزی به پنجاه مثقال طلا می‌خریدند و می‌پوشیدند و فدای خود را به
پنجاه مثقال طلا میخریدند و در زمستان می‌پوشیدند و در بهار میفروختند
و بهای آن را تصدق میفرمودند و این آیه را تلاوت میفرمودند که ترجمه اش
اینست که بگو یا محمد که حرام کرده است زینت حق سبحانه و تعالی را که از
بندگان خود آفریده است و که حرام کرده است خوردنیهای خوب را بگو که
اینها همه را از جهت مومنان آفریده ام در دنیا و در آخرت خالص از جهت
شما خواهد بود در صحیح از حلبی منقولست که گفت از آنحضرت یعنی امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سوال کردم از پوشیدن خز حضرت فرمودند که باکی نیست

بتحقیق که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه در زمستان بالاپوش خز می
پوشیدند و چون تابستان میشد میفروختند و ثمن آنرا تصدق میفرمودند و میفر
مودند که مرا شرم می آید که بهای جامه را بخورم که عبادت الهی را بآن جامه کرده باشم
و در این باب احادیث بسیار است که دلالت میکند بر آنکه حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم خز می پوشیده اند و در آن جامه نماز میکرده اند و روی علی بن
مهزیار قال رایت اباجعفر الثانی صلوات الله علیه یصلی الفریضة و غیرها
فی جبة خز طاروی و کسانی جبة خز و ذکر انه لبسها علی بدنه و صلی فیها
و امرنی بالصلوة فیها و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت سوال
کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را دیدم که نماز واجب و سنت را
در جبه خز میکردند جبه خز را بمن خلعت دادند و فرمودند که این را پوشیده ام که
بدن من رسیده است و نماز در این جبه کرده ام و مرا امر فرمودند که در آن
جبه نماز کنم و روی عن یحیی ابن ابی عمران انه قال کتبت الی ابی جعفر
الثانی صلوات الله علیه فی السنجاب و الفنک و الخز و قلت جعلت فداک
احب لا تجیبنی بالتقیة فی ذلک و کتب صلوات الله علیه بخطه الی صل فیها
و کالصحیح منقولست از یحیی که گفت عریضه نوشتم خدمت حضرت امام محمد
امام محمد تقی صلوات الله علیه در نماز کردن در سنجاب و فنک و خز و عرض نمودم
که فدای تو گردم میخواهم که آنچه حق است بیان کنی و آنچه تقیه است نفرمائی حضرت
بخط مبارک خود نوشتند که در اینها نماز کن و این حدیث یکی از اخبار در
که سابقا گفت و اخبار نماز در خز متواتر است و در آن خلافی نیست در میان
اصحاب ما رضی الله عنهم و اخبار جواز نماز در سنجاب و فنک نیز بسیار است
و بالجمله در حدیث صحیح از ابو علی بن راشد که از جمله وکلاء حضرات است منقولست که

کفن

گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که چه میفرمائید
در این پوستینها که کدام یک نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که کدام پوستین
عرض نمودم که پوستین فنک و سنجاب و سمور را میگویم حضرت فرمودند که در فنک
و سنجاب نماز بکن اما در سمور نماز مکن عرض نمودم که پوست روباه نماز میتوان
کرد حضرت فرمودند که نه ولیکن میتوان پوشیدن از برای غیر نماز عرض نمودم که
نماز کنم در جامه که در زیر یا بالای آن پوشیده باشم فرمودند که نه و در احادیث
قویه وارد شده است که در سنجاب نماز میتوان کرد زیرا که گوشت نمیخورد و حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی از نماز کردن در پوست سباع فرموده اند
و سباع حیوانیست که گوشت خورد و در حدیث صحیح از ریان منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از پوشیدن پوستین
سمور و سنجاب و حواصل و امثال اینها از کمربند و سلوری که غالبا میباشد و
کمربند ظاهرا از پوشیدن پوستین سمور و سنجاب و حواصل و امثال اینها و کمر
بند ظاهرا جرم سبته است و آن جامه که کرک را بعوض پنبه در آن کرده باشند و از جمیع
از انواع پوستینها حضرت فرمودند که باکی نیست در همه اینها مگر روباه بنابر
اکثر علما جایز میدانند نماز در سنجاب و احوط ترکست و روی عن داود الصرمی
انه قال سال رجل ابا الحسن الثالث صلوات الله علیه عن الصلوة فی الخز یغش بوبر
الارانب فکتب یجوز ذلک و مرویست کالصحیح از داود که گفت سوال کردم از حضرت
امام علی نقی از نماز در خزی که مخلوط میسازند آنرا بکرک خرگوش حضرت نوشتند که
نماز میتوان کرد و مثل این خبر دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است
و هذه رخصة الاخذ بها ماجور و رادها ماثوم و الاصل ما ذکره ابی رحمه الله
فی رسالته الی و صل فی الخز ما لم یکن مغشوشا بوبر الارانب صدوق میگوید که

یغش

آنچه در این حدیث وارد شده است که جایز است نماز در خز مغشوش بر سبیل رخصت
وارد شده است که در حال اضطرار میتوان پوشیدن یا مطلقا که نهی محمول بر کراهت
باشد و اصل معمول به آن خبر است که پدرم که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کناد
در رساله بمن نوشته بودند که نماز کن در خز تا دام که مخلوط نباشد کرک آن
با کرک خرگوش و محتمل است که حدیث جواز را حمل کنیم بر صورتی که علم نداشته
باشد و اخبار نهی محمول باشد بر صورت علم مثل دو حدیث مرسل از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست نماز کردن در خز خالص
و اما خزی را که مخلوط ساخته باشند بکرک خرگوش و غیر آن از وبر ما لا
یؤکل لحمه پس در آن نماز مکن و عبارت رساله عبارت فقه رضویست از حضرت
چنانکه اکثر عبارات آن رساله عبارت فقه رضویست چنانکه سابقا مذ
کور شد و عمده توقف مصنف آنست که جزم داشته است در آنکه فقه رضوی
از آنحضرت صلوات الله علیه و لیکن حدیث صریح در حرمت نیست شاید
مکروه باشد و محتمل است که احادیث جواز را حمل کنیم بر مثل کلاه و بند زیر
جامه و چیزهائی که ستر عورت بآن نتوان کرد به تنهائی چنانکه گذشت در
حدیث محمد بن عبد الجبار و حمل بر کراهت اظهر است در جمیع چنانکه در حدیث
صحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که گفت از آنحضرت
سوال کردم از پوستین کردو سنجاب و روباه و امثال آن حضرت فرمودند که باکی
نیست نماز کردن در اینها و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقول است که
گفت سوال کردم از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از پوشیدن
پوستین سمور و فنک و روباه و مثل این پوستها حضرت فرمودند که باکی نیست
و در این حدیث نماز مذکور نشده است اگرچه ظاهر خبر شامل وقت نماز است

ودر

صلوات الله علیه

و در صحیحه محمد بن مسلم مرویست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات
سوال کردم که آیا نماز میتوان کرد در پوست روباه حضرت فرمودند که من دوست
نمیدارم که نماز کنم در آن و در صحیح از محمد بن ابراهیم منقولست که گفت عریضه نوشتم
بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه و احتمال دارد که امام حسن عسکری باشد یا
صاحب الامر صلوات الله علیهما چون از جمله وکلاء حضرت صاحب الزمان است
صلوات الله علیهم و سوال کردم از نماز کردن در پوست خرگوش حضرت نوشتند
در فرمان همایون که مکروهست اگرچه گاه هست که مکروه را بر حرام اطلاق میکنند
و لیکن ظاهر در کراهتست باعتبار اخبار دیگر و در حدیث صحیح از جمیل منقولست
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در
در پوست روباه حضرت فرمودند که اگر او را تذکیه کرده باشند باکی نیست
و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال
کردند که آیا نماز میتوان کرد در لحاف یا پوستین زنان که از پوست روباه باشد
حضرت فرمودند که اگر تذکیه کرده باشند خوبست و همچنین در حدیث کالصحیح دیگر
و با این اخبار در نهی اخبار وارد شده است و لیکن این اخبار صحیح اکثر است
و لهذا اشهر شد در عمل اصحاب بآنها چون اکثر علما عمل بآنها کرده اند و اینها را حمل
بر تقیه کرده اند ظاهرا اگر کسی عمل کند باینها نیز جایز است هرچند موافق
عامه باشد چون موافق خاصه نیز هستند و احتیاط در این ترک است اگرچه
مکروه باشد والله تعالی یعلم و قال فیها و لا تصل فی دیباج و لا حریر و لا
وشی من ابریشم محض الا ان یکون ثوبا سداه ابریشم و لحمته قطن
او کتان و پدرم در رساله ذکر کرده است و عبارت فقه رضویست
که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز مکن در دیبا که نوعیست از حریر

ولا فی شیء م

محض غالبا معنی آن آنست که منقش و ملون باشد اگرچه غیر حریر باشد و نه
در جامه حریر محض و نه در جامه منقش بهیمه و کلی و امثال آن و اغلب آن بوده است که
جامه حریر منقش میکرده اند و اگر غیر حریر باشد اگر طلا و بر و نقش کرده باشند
یا صورت انسان یا اعم در بعضی حرام باشد و در بعضی مکروه چنانکه گذشت
و اگر صورت اشجار باشد کراهتش کمتر خواهد بود و نماز مکن در چیزی از ابریشم
محض مگر آنکه تارش ابریشم باشد و پودش پنبه باشد یا کتان و در فقه رضوی
الصوف بابریشم و ظاهرا هر سه بر سبیل مثالست بلکه خلیط نقره باشد خوب خواهد
بود و در حدیث دیگر خز را فرموده اند بدانکه جمعی از اصحاب نقل اجماع کرده اند
در حرمت پوشش حریر محض بر مردان و همچنین در حرمت نماز کردن در آن و احادیث
از طرق خاصه و عامه بر این مضمون بسیار وارد شده است از انجمله در حدیث
صحیح بدو سند از محمد بن عبد الجبار منقولست که گفت عریضه نوشتم بخدمت
حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا نماز میتوان کرد
در کلاه حریر محض یا کلاه دیبا فرمان همایون آنحضرت آمد که حلال نیست نماز
در حریر محض و در صحیح دیگر پرسیدم که آیا نماز میتوان کرد در بند نیم جامه
حریر حضرت نوشتند که حلال نیست نماز در حریر محض و در حدیث صحیح
منقولست از اسمعیل بن سعد که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
سوال کردم از نماز کردن در پوست درندگان حضرت فرمودند که در آنها نماز
مکن دیگر پرسیدم که آیا مرد نماز میتواند کرد در جامه ابریشمینه حضرت فرمودند نه
و در حدیث کالصحیح منقولست از ابو الحارث که گفت سوال کردم از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه که آیا مرد نماز میتواند کرد در جامه ابریشمینه بی جوز
فرمودند که نه و اما آنچه وارد شده در خبر صحیح از محمد بن اسمعیل که گفت سوال

کردم

کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه از نماز کردن در
جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت نداشته باشد باکی نیست و ظاهرا
مراد از دیبا جامه منقش باشد مثل وشی و لازم نیست که حریر محض باشد خصوصا
هرگاه راوی قاضی باشد مانند ابن بزیع و چون سوال میکند از دیبا با عسا[illegible]
منقش بودن سوال میکنند و اگر حمل کرده اند بر حالت حرب یا ضرورت و سرش
اولی. ابن حدیث موثق کالصحیح سماعه است که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سوال کردم از پوشیدن حریر و دیبا این حضرت فرمودند که
اما در حرب باکی نیست هر چند صورت داشته باشد فتامل فیه و احادیث
درین باب گذشت وکتب ابراهیم بن مهزیار الی ابی محمد الحسن صلوات الله علیه
یساله عن الصلوة فی القرمز وان اصحابنا یتوقفون عن الصلوة فیه فکتب
لا باس به مطلقا والحمد لله قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله وذلک
اذا لم یکن القرمز من الابریسم محض والذی نهی عنه هو ما کان من ابریسم
محض وکتب الیه فی الرجل یجعل فی جبته بدل القطن قزا هل یصلی
فیه فکتب نعم لا باس به یعنی به قز المعز لا قز الابریسم وبسند صحیح منقولست
از ابراهیم بن مهزیار و آخر را کلینی ذکر کرده است از محمد بن ابراهیم که
ابن مهزیار باشد و همچنین شیخ و جزو اول را شیخ ذکر کرده است از علی بن مهزیار
و بسیار بعید است چون مذکور نیست در رجال او بنده ام روایت علی را
از ابی محمد صلوات الله علیه و علی ای حال حدیث صحیح که عرض نمود بخدمت حضرت
امام حسن عسکری صلوات الله علیه و سوال نمود از نماز کردن در جامه سرخ
قرمزی و عرض نمود که علمای ما توقف دارند در نماز کردن در آن و ظاهرش
که بایشان که خبری رسیده باشد که نماز در آن نکنند فرمان حضرت رسید که

مطلقا ام

باکی نیست و مباحث والحمد لله که حق سبحانه و تعالی کار را دشوار نکرده است
با جهدی باشد بتمنا و قبر کا صدوق میگوید که آنکه نماز در آن توان کرد
در صورتیست که جامه ابریشم محض نباشد و فتوی که بمشایخ رسیده است در صورت نیست که
ابریشم محض باشد و محتملست که خبر نهی را صدوق دیده باشد دیگر در عرض
عرض نموده بود که اگر شخصی مردی در جامه پنبه دار بعوض پنبه کج را ماشد
پنبه در جامه کند آیا در آن جامه نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست
صدوق میگوید که مراد از پنبه پنبه است نه پنبه ابریشم یعنی میباید که مراد حضرت
این باشد اما تاویل اول صدوق ضرور نبود زیرا که جامه قرمزی خصوصا صینی
با ابریشم ندارد چون احادیث بسیار وارد شده است که جامه سرخ مثیره مکروه است
یا منهی عنه و مشایخ دانسته اند که نهی کراهت یا حرمت توقف داشتند از
جواب حضرت ظاهر شد که مراد از آن نهی کراهت نه حرمت و اما تاویل ثانی بسیار
بعید است و ضرور نیست زیرا که ظاهر نیست که کج حکم ابریشم داشته باشد اگرچه
در حدیث ضعیف از عباس بن موسی منقولست که گفت از پدرم پرسیدم از ابریشم
و کج فرمودند که هر دو یکسانند زیرا که ضعف حدیث مانع است از آنکه
بآن استدلال توان کرد و بر تقدیر تسلیم ظاهر نیست که هرگاه ابریشم بعوض پنبه
در جامه باشد جایز نباشد با آنکه اخبار صحیحه وارد شده است بر جواز بدون
معارضی بحسب ظاهر و اگر لا تحل الصلوة فی حریر محض عام باشد ممکنست که
مخصص شود باین اخبار اما اول پس بدرستی که اخبار بسیار حسن کالصحیح و موثق
کالصحیح وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی
دشمن دارد جامه را که آنکس را مشهور سازد میان مردم و بنا بر مذهب اکثر علما
خلاف مروت و منافات با عدالت دارد و قرمزی از آن بابست و احادیث بسیار

وارد

وارد شده است قریب بتواتر که دلالت میکند بر کراهت جامه سرخ خصوصا تیره
و در حدیث موثق کالصحیح از حماد بن عثمان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
وارد است که فرمودند که مکروه است نماز در جامه نارنجی سیر که از گل کاجیره
رنگ کرده باشند و در حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
مکروه است نماز در جامه کالی که زعفران بخورد او داده باشند تا خوب سرخ تیره
شده باشد و در حدیث کالصحیح دیگر همین عبارتست و آنچه نهی وارد شده است
از کراهت مطلق بسیار است و اما تاویل ثانی پس بتحقیق که غیر از این حدیث صحیح ریان بن صلت
بر جواز آن وارد شده است و آنکه پیشتر گذشت و دیگر روایت کرده است کلینی
و شیخ در صحیح از حسین بن سعید که گفت خواندم کتابی را که نوشته بود محمد بن ابراهیم
بحضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما و سؤال کرده بود از نماز کردن
در جامه که بعوض پنبه کج کرده باشند آیا در آن جامه نماز صحیح است حضرت در جواب
نوشتند و من خواندم جواب حضرت را که باکی نیست در نماز کردن در آن و از این خبر
ظاهر میشود که خبر ضعیف غیر این خبر است و لیکن در سؤال و جواب مشترک بوده اند و از این
باب بسیار است و ممکنست که حمل کنند این ثواب را بر نوعی که نماز در آن تمام نشود
مثل کلاه چنانکه مرویست از حلبی بسندی که در آن سند احمد بن هلال است از ابن
ابی عمیر و مظنون آنست که موسی ابن الحسن با احمد شریکست اگرچه اکثر نسخ بلفظ عن است
اما شیخ مرویست بان و احمد بن هلال نقل کرده است و بنابرین حدیث صحیح است و بنا
بلفظ عن چون روایت احمد از ابن ابی عمیر است اکثر علما عمل کرده اند حدیث احمد را
الحسن بن محبوب مانند ابن ابی عمیر و ظاهر است سبب این بوده است که این هر دو کتاب
نزد ایشان بوده است و چون مقابله کرده بودند حدیث احمد را الحسن بن محبوب را
موافق بوده است با آنکه در وقتی که حال الوجوب بود حدیث از او نقل کرده بودند و بعد از

غالی شد دیگر کسی از او روایت نکرده و آنچه سابقا از او روایت کرده بودند بآن عمل مینمودند
وحلبی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فر
مودند که هر چیز از آن ستر عورتین نتوان کرد نماز در آن می توان کرد مثل بند زیر جامه
ابریشمین و کلاه و موزه و بند زیر جامه نماز در اینها می توان کرد اگرچه حریر محض باشد
و مراد از موزه در اینجا جوراب است هرچند ظاهر توقیع محمد بن عبد الجبار عدم جواز
نماز است حمل میتوان کرد از بر کراهت یا اعم از کراهت و حرمت که و ما یتم الصلوة
حرام باشد و فیما لا یتم الصلوة مکروه باشد چنانکه اکثر اصحاب باین قایلند و در فقه
رضوی استثنا کرده شده است ما لا یتم الصلوة که ستر عورتین باو نتوان کرد و از
صفوان ابن یحیی از ابو داود منقولست که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و قبای خزی پوشیده بودم که استر آن نیز خز بود و طیلسان که عمر
با بوخجی (?) می بوده است از خزی بود بلند قیمت پس عرض نمودم که این جامه که پوشیده‌ام
از پوشیدنش کراهت دارم حضرت فرمودند که از کدام جامه کراهت داری عرض نمودم که
از طیلسان فرمودند که چرا گفتم خز است فرمودند که خز چه بدی دارد گفتم تارش
ابریشم است حضرت فرمودند که کراهت ندارد که تارش ابریشم و غیر نکرده (?) و نیز علمی آن
بر آن است که محض ابریشم مراد است و کراهت ندارد نماز او و در موثق کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که در جامه که در آن ابریشم باشد اگر غیر ابریشم در آن
باکی نیست وقد وردت الاخبار بالنهی عن لبس الحریر والدیباج والابریسم
المحض والصلوة فیه للرجال و وردت الرخصة فی لبس ذلک للنساء ولم یرد بجواز
صلوتهن فیه فالنهی عن الصلوة فی الابریسم المحض علی العموم للرجال والنساء
حتی یخصهن خبر بالاطلاق لهن فی الصلوة فیه کما خصهن بلبسه وتحقیق که
اخبار وارد شده است به نهی از پوشیدن جامه حریر و دیبا و ابریشم و از نماز کردن

در حریر

در حریر مردانرا و احادیث وارد شده است که جایز است زنانرا پوشیدن حریر
و اخبار وارد شده است بآنکه جایز است ایشانرا نماز کردن در حریر محض پس اجتناب
نهی از نماز در ابریشم محض در عموم خود باقیست مردان و زنانرا تا خبری برسد که
همچنانکه ایشانرا جایز است پوشیدن نماز کردن و لاین (?) خواستدلال بنزد ابن صدوق است
بلکه داب مجتهدین است که بآن ظنون عمل میکنند و امثال این دلایل معارضی
بدلایل مثل این مثال و در اینجا میگوئیم که اصل در اشیا اباحت است حتی در عبادات
چنانکه خواهد آمد که هر چیزی جایز است تا نهی بخصوص آن بما برسد و همینجا (?)
تجویز پوشیدن حریر شده است زنانرا در همه احوال و از جمله احوال حال صلوة است
و نهی بخصوص نماز زنان نرسیده است پس جایز باشد بلی ممکن است تصحیح کلام صدوق
باین عنوان کنیم که عام در افراد خود حجت است و الا هیچ حکمی از قرآن و احادیث ظاهر
نشود و نکره در سیاق نفی مفید عموم است و در حدیث صحیح وارد شده است که لا
صلوة فی حریر محض و این حکم شامل مردان و زنان هست اگرچه این نحو استنباط
نیز از داب اخباریین نیست در هر مقدمه منعها هست و در حدیث کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از انجمله در عموم نفی و اثبات کلام
و خلاف است میان اصولیین در دوم چون سوال از کلام شده است و کلاه لباس مردانست
ظاهر آنست که حکم مخصوص مردان باشد سیم آنکه در مثل این عبارت که لا صلوة
لا صلوة لجار المسجد الا فی مسجده ولا صلوة الا بفاتحة الکتاب خلافست
و شک نیست که کاملی صحیحه چنانکه در عبارت اول مراد است و در عبارت دوم
در این عبارت ممکنست که مراد اعم از هر دو باشد یا مانکر در ما لا یتم الصلوة نسبت
بمرد در ما لا یتم الصلوة نسبت بمرد و نسبت بزن مطلقا کامله مراد باشد و نسبت
بمرد در ما لا یتم الصلوة صحیحه مراد باشد تا جمع شود میان اخبار و در حدیث

نیز جایز است

کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که زنان حریر محض
و دیبا می‌توانند پوشید مگر در حال احرام و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که سزاوار نیست زن را که حریر محض
بپوشد در حال احرام و در موثق کالصحیح از حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند
سزاوار نیست زن را که حریر محض بپوشد در حال احرام و اما در سرما و گرما
چون حال احرام را استثنا فرموده‌اند می‌باید که در هر حالی غیر از حال احرام جایز
باشد و خواهد آمد احادیث بسیار دیگر که در احرام که مشعر است باین معنی و صدوق
در حدیث کالصحیح از جابر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که هفتاد و سه چیز از خصایص زنانست و از انجمله حضرت فرمودند که جایز است
زن را که دیبا و حریر بپوشد در غیر نماز و احرام و حرامست بر مردان پوشیدن حریر
مگر در جهاد و جایز است که زنان انگشتر طلا بپوشند و با آن نماز کنند و بر مردان حرامست
و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی انگشتر طلا
در دست مکن که آن زینت تو است در بهشت و حریر مپوش که آن پوشش تو خواهد بود
در بهشت و این حدیث اگرچه اشعاری دارد بعدم جواز نماز در حریر و لیکن بحسب
مفهوم دلالت دارد و آن ضعیفست آنچه ممکن بود گفتن از طرفین مذکور شد پس
احوط آنست که زنان نماز در حریر محض نکنند اگرچه اظهر جواز است از جهت جمع والله
تعالی یعلم ولم یطلق للرجال لبس الحریر والدیباج الا فی الحرب فلا بأس و
ان کان فیه تماثیل روی ذلک سماعة بن مهران عن ابی عبدالله صلوات الله علیه
و جایز نیست مردان را پوشیدن جامه حریر و دیبا مگر در حرب که باکی نیست اگرچه
صورت داشته باشد و این معنی را روایت کرده است سماعه از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و سابقا ذکر کرده شد که حضرت سید المرسلین صلی الله

علیه

علیه و آله تجویز پوشیدن حریر نفرموده‌اند مگر عبدالرحمن بن عوف را و
تخصیص بحرب داده ممکن است که هر دو باشد یا حمل کنیم سابق را بر آنکه رخصت
مخصوص او و زبیر بوده و این حکم عامست و در حالت ضرورت نیز جایز است
آیه‌ها و اخبار دلالت بر آن میکنند و اگر غیر از جامه حریر نداشته باشد ظاهرا آنست که
برهنه نماز میکند مگر در حالت ضرورت و روی یوسف بن محمد بن ابراهیم
عنه صلوات الله علیه انه قال لا بأس بالثوب ان یکون سداه و زره و علمه
حریرا و انما یکره الحریر المبهم للرجال و بسند صحیح از صفوان منقولست
از یوسف بن ... و لفظ ابن محمد در هیچ کتابی از کتب حدیث و کتب رجال نیست
و ظاهرا از قلم ناسخ زیاد شده است چون در فهرست صدوق نیز نیست و چون
صفوان از اهل اجماع است جهالت یوسف ضرر ندارد و او روایت کرده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که جامه که
تارش و تکمه‌اش و علمش حریر محض باشد و مکروه یعنی حرامست مگر حریر خالص
از جهت مردان و ظاهر اعلام اعم است از سجاف و لبیقه در اصل جامه بافته میشود
یعنی از جامه و لفظ تکمه دلالت میکند بر آنکه ما لا یتم الصلوة اگر حریر محض
باشد ضرر نداشته باشد اگرچه فرقی هست میان آنکه متصل بجامه باشد
یا جدا باشد مانند بند جامه و بند جامه و چون آنچه متصل است از قبیل
پود می‌شود یا مانند ابریشمی که جامه را بآن می‌دوزند و دلالت میکند این
حدیث بر آن لازم نیست که اکثرش یا نصفش حریر محض نباشد چنانکه بعضی
از علما بآن قایل اند و حدیث صحیح بزنطی که گفت شخصی از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه سوال کرد از جامه که از کج و ابریشم باشند و کج و ابریشم
از نصف باشد آیا در آن نماز می‌توان کردن حضرت فرمودند که باکی نیست

حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه چند جبه چنین داشتند بدانکه ازین حدیث
ظاهر شد که نصف در کار نیست بلکه احادیثی که واقع شده است که اگر یکی از طرفها ابریشم بود
خلیط باشد مذکور ندارد بر سبیل مثال خواهد بود یا آنکه عمده آنست که اکثر اخبار نهی
حریر محض یا خالص یا مبهم است یعنی خالص پس اگر حریر محض نگویند کافی خواهد
بود و اکثر علما گفته اند که می باید که اقلا خلیط عشر باشد و ندیدم حدیث
عشر را و ظاهر آنست که اگر نصف عشر نیز خلیط باشد و از حریر محض نگویند کافی
باشد بلکه می باید که قدری باشد خلیط و مستهلک باشد که اقلا محو نشود حیث
حقیقت عرفی را مقدم میدارند بر لغوی و علما ذکر کرده اند که همین کافی نیست که
جامه حریر را از ریسمان بدوزند و تکمه بند بلکه اگر عشر خلیط باشد حتی طرف
و اگر یکی از تار و پود خلیط باشد چنانکه در حدیث کالصحیح عبید بن زراره از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که باکی نیست ملحم
حریر اگر تارش یا پودش حریر باشد و دیگری پنبه یا کتان باشد و در حدیث کالصحیح از حضرت
صلوات الله علیه منقولست که سوال کردند از آنحضرت از جامه که تارش ابریشم باشد
و هواسرم باشد حضرت امر فرمودند که بپوشید و در حدیث موثق کالصحیح منقولست
از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نهی میفرمودند
از پوشش حریر مردان و زنان الا مگر حریری که مخلوط باشد بانکه تارش یا پودش خز یا کتان
یا پنبه باشد و مکروه نیست مگر حریر محض مردان و زنان را و نهی و کراهتی که در این حدیث
اعم از حرمت و کراهتست بانکه در مردان بر سبیل حرمت باشد و در زنان بر سبیل کراهت
باشد و جمعی این حدیث را مستند صدوق کردانیده اند که چون احرام کردن زنان را
جایز است بپوشند حریر بلکه منهی باید مراد از نهی در صلوة باشد و صدوق باین استدلال
راضی نیست و عمده استدلال صدوق آن بود که ذکر کرد و جوابش مذکور شد دیگر علما

استثنا

طرق م ا

استثنا کرده اند سجاف حریر یعنی بمقدار انگشت و در صحیحه عامه صریح است
و از طرق خاصه روایت در حدیث قوی کالصحیح از جراح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت کراهت داشتند از پوشیدن پیراهنی که سجاف
آن دیبا باشد و کراهت داشتند از لباس حریر و جامه منقش و کراهت داشتند
از بالش سرخ میان زین فیالان و میفرمودند که بالش شیطانست یعنی شیطان
از جهت متکبران این را مستحسن ساخته است و ظاهر این خبر منع از سجاف است بغیر
مابعد و لیکن علما کراهت او را بمعنی خود گذاشته اند و همچنین بسیم و جمادم را و او در
بمعنی حرمت حمل کرده اند تا جمع شود میان اخبار و روی عن مسمع بن عبد الملک البصری
مسمع بن عبد الملک انه قال لا بأس ان یأخذ من دیباج الکعبة فیجعله غلاف مصحف
او یجعله مصلی یصلی علیه و مروی است بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که دیبای کعبه را اخذ نمایند و جلد
مصحف کنند یا جا نماز کنند و بران نماز کنند یعنی اصل نماز کردن خوبست اما
محل سجده نباشد چنانکه خواهد آمد و این حدیث و صحیحه علی بن جعفر دلالت
میکند بر آنکه بر بالای حریر نماز نمی توان کرد و قولی شده است بعدم جواز و قائلش
مجهولست و قولش ضعیف و احادیث جامه کعبه بعضی در کفن پیشتر گذشت و بعضی
در ابواب حج خواهد آمد و الحال جامه کعبه از حریر دیباست که منقش است بآیة
الکرسی و غیر آن و ظاهر در زمان حضرت نیز چنین بوده است و در اخبار روایت
شده است که با آن نماز نمی توان کرد و ظاهر باعتبار آنکه حریر است حرامست
و باعتبار آنکه منقش است مکروهست و استعمالات دیگر ضرر ندارد و بهتر آنست که
تعظیما للکعبه مهما امکن تعظیم آن بکنند و نجس نکنند و اگر نجس شود آب کشند
و الحال معمولست که با سم تلتذ از آن نجس میکنند اگر ممکن باشد کذا لا کرت تعظیما

کنند بغیر شخص اهم است و اگر کاغذی بران روی نقش بچسبانند دور نیست که
جمع بین الاخبار الحقیقین شود والله تعالی یعلم و سأل محمد بن اسمعیل بن بزیع ابا
الحسن الرضا صلوات الله علیه عن الصلوة فی الثوب المعلم فکره ما فیه من التماثیل
و مروی است بسند صحیح از محمد که گفت سوال کردم از حضرت صلوات الله علیه از نماز کردن
در جامه که خط کربلاوی باف مانند تفصیله یا جامه چند رنگ یا جامه رنگین
و همه را معلم میگویند اگرچه استعمال در اول اشهر است پس حضرت فرمودند که اگر قمیص
در خطها صورت باشد اگرچه صورت درختان باشد مکروه است یا مرا خوش نمی آید
و این حدیث را شیخ در صحیح از ابن بزیع نقل کرده است که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدم
از جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت ندارد باکی نیست و ظاهر امر از دیبا
معلم است چنانکه گذشت و ممکنست که حدیث دیگر باشد و چون احادیث متکثره
متفقه کالصحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که سفید بپوشید که جامه سفید پاکتر و پاکیزه ترین
جامهاست و کفن مردهای خود را سفید کنید و کالصحیح وارد شده است که جامهای
سفید بپوشید که لباس حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و لباس ماست
صلوات الله علیهم پس ترک سفید مکروه است باصطلاح و کراهت در جامهای
رنگین تیره بیشتر است خصوصا سرخ تیره خصوصا هرگاه براق باشد یا مشبع باشد
و اگر عورت بنماید حرام است و نماز باطل و در جامه سیاه کراهت بیشتر است
و گذشت و اگر جامه معلم مثال داشته باشد کراهتش اشد است مگر آنکه صورت را
تغییر دهند چنانکه در صحیح محمد بن مسلم مرویست که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست صورت در جامه اگر تغییر آن بدهند
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت

کراهت

کراهت داشتند یا میفرمودند که مکروه است آنکه شخصی نماز کند با جامه صورت
دار و صورت حیوان کراهتش بیشتر است و انسان بیشتر و لا یجوز الصلوة
فی تکة رأسها ابریسم و جایز نیست نماز کردن در بند زیر جامه که سرش ابریشم
باشد و آنچه در فقه رضوی است باین عنوانست که نماز نمی توان کرد در بند زیر جامه
ابریشمین و دور نیست که لفظ راسها از نساخ زیاده شده باشد و اگر هم ... و لیکن در موضع
دیگر استثنا کرده اند ما لا یتم الصلوة فیه را مانند تکه پس ظاهر آنست که مراد
از عدم جواز کراهت باشد و در مکاتبه محمد بن عبد الجبار که از حضرت امام حسن
عسکری صلوات الله علیهم سوال کرده است در عریضه است که آیا نماز میتوان کرد
در کلاهی که بران باشد کرک حیوانی که گوشت آنرا نخورند یا بند زیر جامه
حریر باشد یا بند زیر جامه از کرک و خز گوشت یا فنبر باشد حضرت در جواب فر
مودند که حلال نیست نماز در حریر محض و اگر کرک یا کرم باشد یا حیوانی که او را
از اکشته باشند نماز در آن حلالست ان شاء الله و لفظ مشیت از روی تیمن و تبرک
در مکاتبات نوشته میشود و ممکنست که حمل کنند بر کراهت چنانکه علما
کرده اند و معروف جواز است لاحادیث بند ابریشم که جایز است نماز کردن
بان چه غالب آنست که نمیتوان بان ستر عورتین کردن بلکه بمنزله چند
دستمالست بواسطه مربوط نیستند و لیکن احتیاط در ترک نماز است در
بند زیر جامه حریر و بنا بر نسخه صدوق ظاهر آنست که حرمت یا کراهت
وقتی باشد که کل سربند ابریشم باشد نه آنکه الحال متعارفست که ابریشم بر سر آن
می پیچند که بار نشود اگرچه احوط آنست که بعوض ابریشم ریسمان بر پیچند پس
بنا بر این دغدغه میشود در گل سرخ و زرد که بر دستار وضع میکنند از ابریشم
و شیخ بهاء الدین محمد ... قدس سره میفرمودند که مشایخ جبل عامل ... جامه را

از پیمان می دوزند ولیکن بسیار حرج است و شبیهست این مبالغه بمبالغه
خوارج لعنهم الله که ایشان مطلقا ابریشم نمی پوشیدند اگرچه یک رشته از تار یا پود
ابریشم باشد و مستندند بقول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
فرمودند که هذان محرمان علی ذکور امتی یعنی ابریشم و طلا هر دو حرامند
بر مردان امت من ولیکن چون آن ملاعین دست از متابعت ائمه هدی ابواب علم
مدینه علم خدا کشیدند خسر الدنیا والآخره شدند ولا باس بالفراء الخوارزمیة
وما یدبغ بارض الحجاز وباکی نیست در نماز کردن در پوستینهای که در
مسلمین حجازند دباغی آن میکنند روایت کرده است شیخ بسند قوی از بشیر بن بشار
گفت سوال کردم از یعنی هادی صلوات الله علیه از نماز کردن در رفنک و پوستین
وسنجاب وسمور و حواصلی که در بلاد کفار صید میکنند یا بلاد اسلام می توانم در آن
نماز کردن بدون تقیه حضرت فرمودند که نماز کن در سنجاب و حواصلی که
در خوارزم صید میکنند که بلاد اسلام است و نماز مکن در پوستین روباه و سمور
و چون متعارف بوده است در زمان مثل حال که پوستین این قسم جانوران از
بلاد کفر می آورده اند و مسلمانان میخریدند و میفرمودند حضرت میفرماید که
هرچند علم داشته باشی که کفار صید کرده اند مپوش و همین اجتناب از آنها
می آورند از شان بکیر و محتمل است که مراد این باشد که استعلام کن هرچه را
از بلاد اسلام آورده باشند بپوش و الا فلا و این بر سبیل استحباب باشد
و محتمل است که در آن زمان اهل خوارزم جمعی کافر باشند و جمعی مسلمان و رخصت
داده باشند که از طایفه [illegible] بخرد چون پادشاه مسلمان است حسب ظاهر و اما
آنچه دباغی آن در شهرهای [illegible] میکنند گذشت که حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه فرمودند که دباغی آن در حلت خوار میکنند و خون

از خوارزم می آورند و صحیحه

کرم

کرم نمیکنند و اهل حجاز میته را بدباغت پاک نمی دانستند و حضرت میفرستادند
و پوستین عراق را می بریدند و ایشان دباغی پوست را از فضله سگ میکرده اند
و میته را بدباغت پاک میدانسته اند حضرت آن پوستین را از جهت رفع ما
می پوشیدند و در وقت نماز میکندند و میفرمودند که ازین جهت میکنم که
اهل کوفه میته را بدباغت پاک می دانند و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که نماز مکن در موزه های دارشتی زیرا که دباغی آنرا از فضله
سگ میکنند و ظاهرا مکروه باشد و مدار اهل بغداد الحال بر پوشیدن آن است بجهت
کفشهای ایشان لطیف است و چون مکرر مشتبه ظاهر است که چیزی از آن
ماند مکروه است مبادا مانده باشد و این معنی مارا یقین نیست که بر تقدیر ماندن
جایز نباشد استعمال آن مگر در نماز واجب باشد اجتناب از آن مطلقا بلی
ظن قریب بعلم هست هرکه استعمال میکنند بوسیده که دباغی کرده باشند
بلی چون ظن قریب بعلم اجتناب خوبست و در حدیث حسن کالصحیح منقولست
از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مکروهست
نماز کردن در پوستینها مگر در پوستینی که بدانی که ذکیه آن کرده اند و بسند
قوی از عبدالرحمن بن حجاج منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه عرض نمودم که من داخل میشوم در بازار مسلمانان یعنی
جمعی که دعوی اسلام میکنند و مذهب واقفیه کافرند چون قایل بامامت
ائمه اثنی عشری نیستند و از ایشان پوستین میخرم از جهت تجارت و از صاحب
پوستین می پرسم که آیا این پوستین مذکی است و حیوانش را کشته اند
خود مرده است او میگوید بلی مذکی است آیا جایز است که من بدروغ فروشم
بگویم که تذکیه این کرده اند حضرت فرمودند که نه ولیکن باکی نیست که

للحال صحیح

کفت م

بفروشی و بکوئی که انکسی که من از و خریده ام که مذکی است عرض نمودم که
چه سبب این شده است که تو ان کفت حضرت فرمودند که باعث بر این است که
اکثر اهل عراق حلال میدانند که در میته نماز کنند و دعوی باطل علمای ایشان
اینست که هرگاه میته را دباغی کنند چنانست که تذکیه آن کرده اند و بهمین اکتفا
نکرده اند که بکویند دعوی ماست بلکه دروغ بر حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله می بندند که حضرت چنین فرموده است و سبب این کذب
آنست که کذشت که کوسفندی یکی از زنان آنحضرت مرده بود و بیرون انداخته
بودند حضرت فرمودند که چرا نکذاشتند که غیر دهر کاه کوشت نداشت
پوست داشت و غرض حضرت ظاهر بود که می باید که تزکیه کنند و پوستش را
بردارند ایشان میکویند که غرض حضرت این بود که چرا دباغی نکردند که پاک
شود با آنکه در صحاح ایشان هست از انجمله احمد بن حنبل و ابو داود سجستانی
روایت کرده اند از عبدالله بن حکیم که کفت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
کتابی نوشتند بقبیله جهینه که من پیش ازین شما را رخصت داده بودم در استعمال
میته و چون کتاب بشما رسد من بعد انتفاع میابید از مرده نه پوستش را
و نه پاهای او را و از جابر روایت کرده اند که کفت حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمودند که بهیچ چیز از حیوان مرده انتفاع مجویید و خود کفته اند که
این دو روایت حسن است و نیکوست با آنکه ظاهر آیه نیز دلالت میکند که
حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرمت علیکم المیتة یعنی حرام شده است بر شما
میته و اکثر اصولیین ایشان نیز ذکر کرده اند که در امثال این آیه اقرب مجازات
تحقیق حرمت جمیع انتفاعات و نزد علمای شیعه جایز است انتفاع از
چیزی چند که حیات در آن حلول نکرده است باعتبار آنکه آن مستثنی است زیرا که

میته است که حیات داشته باشد و مرده باشد و عمده احادیث متواتر است نزد
شیعه بلکه علامه نیز نقل کرده اند که مذهب اهل بیت نجاست و عدم جواز صلوة
در آن و لا باس بالصلوة فی صوف المیتة لان الصوف لیس فیه روح و بعضی
نماز کردن در پشم حیوانی که مرده باشد و ماکول اللحم باشد زیرا که پشم را روح نیست
و لهذا از چیدن آن حیوان متاثر نمی شود و این عبارت حدیث صحیح حلبی است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و از تعلیل حضرت مفهوم میشود که هرچه در آن روح
ندمیده باشد پاکی نیست و آن ده چیز است که در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقول است که فرمودند که ده چیز از حیوان مرده مذکی است و پاکست و آن استخوان
و مو و پشم و پر و شاخ و سم و تخم مرغ هرگاه پوست بالا بسته باشد و پنیر مایه
و شیر و دندان است و در شیر خلافست و در احادیث دیگر بول [illegible] ذکر کرده و در
حدیث [illegible] داخل پشم است و احادیث صحیحه و حسنه و کالصحیحه و موثقه کالصحیح
در این باب وارد است بدون معارض و [illegible] نکرده است و در باب اطعمه
خواهد آمد و سال سماعة بن مهران ابا عبد الله صلوات الله علیه عن تقلید السیف
فی الصلوة فیه الغراء و الکیمخت فقال لا باس ما لم تعلم انه میتة و در موثق
کالصحیح منقول است از سماعه که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از انداختن شمشیر بکردن و حال آنکه سر پشم [illegible] غالبا از پوست خر [illegible]
و ساغری یا چرم دارد که آن نیز چنین است حضرت فرمودند که باکی نیست تا علم
بهم نرسانی که از میته است یا باکست چون اصل در اشیا طهارتست چنانکه
ظاهر عبارتست با آنکه [illegible] مسلمانان میکیرند افعال مسلمین محمول است بر صحت
چنانکه اکثر علما کفته اند و همین مضمون موثقه کالصحیحه که از آنحضرت
صلوات الله علیه منقول است و در موثق کالصحیح منقول است از اسحق بن عمار از حضرت

والکیمخت م ل

امام ابالحسن موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست نماز کردن
در یمنی و در هر چه از پوست باشد که در زمین مسلمانان بعمل آورده باشند اینجی عرض
نمود که اگر در آن زمین کفار نیز باشند استعمال آن پوست و پوستین می توان کرد حضرت
فرمودند که هرگاه غالب بر آن زمین مسلمانان باشند باکی نیست یعنی اکثر مسلما
نان باشند باکی نیست یعنی اکثر مسلمانان باشند یا پادشاه مسلمان باشند و اول اظهر است
اگرچه جمعی معنی دویم را گفته اند و منقولست در صحیح ابزنطی که گفت سوال کردم
از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه از خفافی که بازار میروم و موزه
میخرم و نمی دانم که آن پوست را تذکیه کرده اند یا نه چه میفرمائید در نماز کردن
در آن یا آنکه عنید اند که مذکی است یا میته آیا در آن نماز میتوان کرد حضرت فرمودند
بلی من موزه از بازار میخرم و از جهت من میدوزند و در آن نماز میکنم بر شما نیست که
سوال کنید بدانکه امثال این اخبار صحیحه بسیار است که دلالت میکند بر آنکه
در ما لا یتم الصلوة از میته نماز میتوان کرد و حکم سایر نجاسات ندارد و احادیث
صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است در آنکه ما لا یتم الصلوة فیه یعنی چیزی که بتنهائی
ستر عورتین بآن نتوان کرد مانند موزه و کلاه و بند بر جامه و جوراب اگر
نجس باشند نماز با آن میتوان کرد ولیکن در موثق کالصحیح منقولست از اسمعیل بن
فضل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از لباس
پوستها و موزه ها و کفشها و نماز کردن در آنها چون هرگاه از جائی آورند که زمین
کفار باشد حضرت فرمودند که در کفش و موزه و قصور بند اردو این حدیث مخالف
آن احادیث نیست زیرا که ظاهر آنست که از مسلمانان گرفته است یا از بلاد
کفار آورده اند در چنین صورتی اجتناب در مثل پوستین احتیاط مطلوبست در
ما لا یتم مطلوب نیست و منقولست در قوی از قاسم صیقل که گفت عریضه نوشتم

خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که من غلاف شمشیر میسازم از پوستهای
خر مرده و بجامه ام میرسد نماز در آن جامه میتوانم کرد حضرت در جواب کتابت
نوشتند که جامه جدا از جهت نماز مقرر ساز که در وقت نماز این جامه را بکنی و اورا
بپوشی و مدتی بر این عمل میکردم و بر من مشکل بود اجتناب کردن عریضه نوشتم
خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و عرض نمودم که به پدر تو صلوات الله علیه
عریضه نوشتم و چنین جواب فرمودند و بر من بسیار مشکل شده در این اوقات از پوست خر
وحشی میسازم چون غالب در آنها شکار است و بسم الله میگویند بخلاف الاغ که
کسی متعارف نیست که آنرا بکشد بلکه مثل این بوده است که بعد از مرگ پوست
آنرا بعمل آورده اند حضرت در جواب نوشتند که همه کارهای خیر مشکلات و بر آن
صبر میبایست کرد تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند و شیخ ما این معنی را میفرمودند که
کارها را صبر کن تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند چون لفظ کل را بکسر کاف
و سکون لام میخوانند پس اگر پوست خر وحشی باشد که تذکیه کرده باشند باکی نیست
و اجتناب نمی باید کرد و ظاهرا غرض سایل اینست که غالب اوقات چنین باشد
حضرت تخییر فرمودند و اجتناب بر سبیل استحبابست و اگر میته بودن معلوم
بوده باشد بعید است که تخییر فرمایند چون سبب نجاست عالمی می شود مگر
آنکه در وقت فروختن ذکر کنند که این غلاف از پوست میته است والله تعالی یعلم
و منقولست در قوی از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که شخصی کتابتی
بآنحضرت نوشت و عرض نمود که چه میفرمائید در پوستینی که از بازارها میخرند
حضرت فرمودند که اگر بایع بگوید که میته نیست باکی نیست و احادیث از طرفین
بسیار است و جمع بین الاخبار بآنست که بدون سوال جایز است خریدن خصوصا
در بلاد و دعامه و اگر ممکن باشد سوال کردن و خوف ضرر نباشد سوال بهتر است

وظاهر سوال و معنی خوب است که بدانیم که آن میته را به دباغت پاک که اگر دانیم که این
اعتقاد دارد عبث است سوال کردن بلی سوال از مذهب او نیز نماید کرد یا از دیگران پس
اگر ظاهر شود که حنفی مذهب است از او میتوان اخذ کرد چون احمد حنبل میته را به دباغت
پاک نمیداند و بر غیر اینها اعتماد نمیتوان کرد و اگر چه حنبلی از دیگران بهتر است اما
بنابر مشهور است که میته را به دباغت پاک میدانند و بر غیر اینها اعتماد نمیتوان کرد
ولیکن از عجمی میخرند که ایشان پاک میدانند پس اگر ممکن باشد که از شیعه بخرد
بهتر است والا فلا از حنبلی بگیرد و اگر سوال نکند جایز است و استعمال میتواند کرد چنانکه
در روایات سابقه مذکور شد و در قوی منقول است از حسن بن جهم که گفت عرض نمودم
بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که من از بازار میخرم و موزه میخرم و نمیدانم
مذکی است یا نه حضرت فرمودند که با آن نماز کن عرض نمودم که کفش نیز چنین است
فرمودند که بلی چنین است عرض نمودم که خاطرم جمع نمیشود فرمودند که حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه میپوشیدند و با آن نماز میکردند نمیخواهی که متابعت آنحضرت
کنی و در حدیث صحیح منقول است از ابراهیم بن مهزیار که بخدمت حضرت صاحب الامر
عریضه نوشتم و سوال کردم از نماز در سرموزه و سرموزه از جهت من آورده بودند بخدمت
حضرت فرستادم که نماز در این میتوان کرد حضرت فرمودند که بلی نماز در این میتوان
کرد و ظاهر از عرض از فرستادن این بوده که مشایخ میگفته اند که نماز نمیتوان کرد در چیزی که
پشت پا را بپوشاند و ساق نداشته باشد و غالب اوقات سرموزه کل پشت پا را نمی پوشاند
چون سرموزه از جهت آن است که اگر خواهند کفش را بکشند و موزه را نکشند و این سرموزه فی الحقیقه
کفش است و حضرت نیز برطرف نمودند و ممکن است که سرموزه را هدیه فرستاده باشند
از جهت آنحضرت و غرض این باشد که در غالب اوقات از بلخ و بخارا می آورده اند
و ایشان میته را به دباغت پاک میدانسته اند ممکن است که بدانند که حضرت در آن

نماز نمیکند یا نه چنانکه گذشت وعلی ای حال جواب دلالت میکند بر جواز نماز در
مانند کفش و مسحی اگر چه ساق نداشته باشد و اگر نماز نکند بهتر است اما اگر نعل
عربی باشد سنت است در آن نماز کردن چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که
حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم در آن نماز میکرده اند و امر به آن میکرده اند
و میفرموده اند که سنت است اگر چه اخبار بلفظ نعل واقع شده است و نعل بمعنی کفش
و شامل همه کفشی هست ولیکن چون کفش عجمی شایع شده است در زمان ایشان مطلق
منصرف میشود به آنچه شایع است و بهتر آنست که در نعل بصری نماز نکند چون ظاهر
است که مستحدث باشد و پشت پا را بپوشاند و تسمه بر زیر میپوشانند بخلاف نعل مدنی
و مکی که یک تسمه باریک دارد در طول پا وسال علی بن الریان بن الصلت ابا الحسن
الثالث صلوات الله علیه عن الرجل یاخذ من شعره واظفاره ثم یقوم الی الصلوة
من غیر ان ینفضه من ثوبه فقال لا باس و بسند حسن کالصحیح منقولست از علی که
گفت سوال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه از شخصی که از موی خود یا ناخن خود
بگیرد و بنماز بایستد پیش از آنکه موی و ناخن را از جامه اش بیفشاند حضرت فرمودند
باکی نیست و روایت کرده است شیخ در صحیح از علی بن ریان که گفت عریضه بخدمت
آنحضرت صلوات الله علیه نوشتم که آیا جایز است نماز کردن در جامه که در آن جامه
موی از موی آدمی بوده باشد یا ناخن باشد پیش از آنکه بیفکند موی و ناخن را از خود
دور کند فرمان همایون آنحضرت آمد که جایز است و چون ظاهر آنست که یک خبر
باشد ممکن است که حمل کنیم خبر متن را بر این خبر که مراد از آن خبر سوال بعنوان مکاتبه
باشد و این خبر را حمل بر آن کنیم که مراد موی و ناخن خود باشد و ممکن است که یک مرتبه
بعنوان مکاتبه سوال کرده باشد و مرتبه دیگر بعنوان مشافهه و بنابر این خبر متن هم
دلالت میکند بر آنکه موی و ناخن خود ضرر ندارد و ظاهر آنست که دغدغه در آن نباشد چون فضله

خون از جراحت بدن از لوازم آدمی است و اگر جایز نباشد نماز در آن با وجود جراحت عسر
لازم می‌آید و موید آنست که حدیث موثق عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که قی کند در جامه خودش آیا جایز است که در آن جامه
نماز کند پیش از آنکه آنرا بشوید حضرت فرمودند که باکی نیست بغیر تکرار این ایضاً
حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث کالصحیح از حلبی منقولست که گفت عرض
نمودم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی دستمال داشته باشد که
بآن دست پاک کند جایز است که آنرا بعوض ردا در دوش اندازد یا بر میان ببندد
و نماز کند حضرت فرمودند که باکی نیست و کلینی در قوی روایت کرده است از آنحضرت
که فرمودند که نماز کن در دستمال خود که بآن دست پاک کرده باشی و نماز مکن در دستمال
غیر تو دست و لبان پاک کرده باشد چون غالب از جراحت دست داخل دستمال میشود و فضله
ماکول اللحم در آن نماز میتوان کردن و از این جهت که جمعی از علما شرط کرده اند در خون
خودش باشد چون غیر جزو حیوان غیر ماکول است و موید این معنیست آنکه در فقه
رضویست که خون تو مثل خون غیر تو نیست یعنی در خون خود اگر کمتر از درهم باشد
معفو است و در خون غیر تو معفو نیست چون فضله غیر ماکول اللحم است و کلینی
و برقی در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که
آنحضرت فرمودند که خون تو پاکیزه تر است از خون غیر تو باکی نیست و اگر خون غیر
تو باشد خواه اندک باشد و خواه بسیار پس بشوی آنرا و کلینی حکم بصحت حدیث مذکور کرده
است اما بنا بر مکاتبه ظاهر تمام است از مو و ناخن خود یا دیگران پس اگر قایل
نبوند که ما لا یتم فیه الصلوة از آنها معفو است چنانکه در خبر محمد بن عبد الجبار
گذشت پس دغدغه در مو نیز نخواهد بود و اگر عمل بآن خبر نکنند چون اخبار بسیار
در نفی وارد شده است چنانکه بعضی گذشت و در حدیث صحیح وارد شده است که علی بن

غیر دام

مهزیار

مهزیار که گفت ابراهیم عقبه عریضه بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه فرستاد که
و عرض نمود که نزد ما جورابها و بندهای جامه‌ها می‌بافند از وبر خرگوش
آیا جایز است نماز کردن در آن بی ضرورتی و بی تقیه حضرت در جواب نوشتند که
جایز نیست نماز در آن و همچنین در حدیث صحیح از علی بن مهزیار منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه نهی فرمودند از پوستین روباه و از جامه زیران و بالای آن چون پوشیده
میشود و ما لا یتم است و این نهی ممکنست که اعم از حرمت و کراهت باشد که اگر مو
مو را جایز نباشد نماز کردن و اگر نه بیند مکروه باشد و در حدیث ... که مراد
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بود نقل کرده شد مذکور است که در موی
از حیوان غیر ماکول اللحم نماز فاسد است و شامل هر دو هست و در حدیث قوی
کالصحیح منقولست از ابراهیم بن محمد همدانی نقل که گفت بخدمت حضرت نوشتم صلوات
الله علیه که گاه هست بر جامه من می افتد کرک و موی حیوانی که گوشت آن را
خوردن بی تقیه و بی ضرورتی پس حضرت نوشتند که جایز نیست نماز در آن و در حدیث
صحیح که منقولست از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در
در پوستین روباه و در جامه که بالای اوست یعنی بطریقی که مبادا موی آن چسبیده
باشد مثل حدیث علی بن مهزیار ... حمل میباید کرد حدیث دویم را
بر اول بآنکه مراد از نهی ... باشد ... و ممکنست که حمل کنند این
اخبار را بر کراهت چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کراهت داشتند از وبر
و کرک هر حیوانی که گوشت آنرا نخورند بآنکه مراد آن موئی باشد که بر جامه
چسبیده باشد نه آنکه جامه وبر باشد یا آنکه کراهت اعم از حرمت و کراهت باشد
و در ما لا یتم یعنی جوراب و در ما یتم یعنی حرمت باشد و این ظاهر است جمعاً بین الاخبار

آیا جایز است نماز کردن در

ماکول م

اگرچه احوط ملاحظه تام است که مبادا موئی از حیوان غیر ماکول اللحم در بدن یا جامه
باشد و بنابرین نباید که به را بر جامه خود جا داد مبادا که گیاه آن بر جامه چسبید
و این حقیقت مشکل است استعمال بالش برقی چون متعارف شده است که هر که برقی را
برقع جائز الصلوة است چون ماکول اللحم است اما بر حیوانات غیر ماکول اللحم سنجمت
بافته و در عرف هر برقی که نرمست از برقی میگویند پس اولی آنست که از بایع تفتیش
نمایند که این برقی ماکول اللحم است و چون بایع بگوید که بلی استعمال می توان کرد
و بیش ازین در کار نیست و لازم نیست که با وی گویند که میدانی آنچه اخذ کرده از برقی
یا بایع مسلمان نقل کرده است یا چون برنرمست برقی میگوئی و اگر کسی این تفتیش بکند
و بایع معتمد و صالح باشد البته خواهد گفت که من اینها را نمیدانم والله تعالی اعلم
و سال یونس بن یعقوب اباعبدالله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی و علیه برطله
طلیه فقال لا یضره و در موثق کالصحیح باسناد شیخ از یونس که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و کلاه برطله بر سر داشته
باشد چون حضرت فرمودند که ضرری بنماز او ندارد که سبب بطلان نماز باشد
یا کراهت نیز ندارد با عتبار نماز اگرچه کراهت داشته باشد از حیثیت پوشش چنانکه
مرا حضرت صلوات الله علیه مراد بین که طواف میکردم بر دور کعبه و برطله داشتم
بعد از ان حضرت بمن رسیدند و فرمودند که نمیدیدم که طواف میکردی بر دور کعبه
و برطله بر سر داشتی نماز کردی و این برطله را میپوش بر دور کعبه که از جمله زی
یهود است یعنی نمی باید که شبیه بیهودان باشی و ظاهر این علت کراهت پوشیدن
باشد و ممکنست که کراهت مخصوص طواف باشد و در نماز مکروه نباشد از حیثیت
نماز بلکه از حیثیت مطلق پوشش باشد چنانکه در عمامه نیز خواهد آمد و برطله
ندیده ام و ظاهرا با فنه کلاه طولانی بوده است که یهودان میپوشیده اند و الحال جمع

ممن نامند و بر قوم

یونس گفته است که ص

الحال ص

از رومیان و کرجیان می پوشند و اگر در نماز با عمامه باشد بهتر است از پوشیدن
این کلاه و سمعت مشایخنا رضی الله عنهم یقولون لا یجوز الصلوة فی الطابقیة
و لا یجوز للمعتم ان یصلی الا و هو محنک و شنیدم از استادان ما که سبحانه و تعالی
از ایشان راضی و خشنود باد که میگفتند که جائز نیست نماز کردن در عمامه طابقی
یعنی بی حنک و تشبیه کرده اند آنرا بتابه و طابق معرب تابه است که دران ماهی
و امثال آن بریان میکنند و میگفتند که جائز نیست که شخصی را که عمامه بر سر
داشته باشد آنکه نماز کند بی آنکه تحت الحنک داشته باشد و چون صدوق چیزی
نیافته است که دلالت بر این معنی کند نسبت بمشایخ داده است که ایشان چنین گفته اند
و چون مشایخ البته با ایشان سند خواهد بود صدوق و سایر علما بر سبیل استحباب ذکر کرده اند
و ظاهر قول صدوق عدم جواز است یا اعم از کراهت و حرمت و چون بسیار است که عدم
جواز را استعمال می نمایند میکنند در کراهت بلکه اگر حرمت ظاهر شود حرمت منوط
نه آنکه حنک واجب باشد قیو آنکه اگر کلاه در سر داشته باشند حنک در کار نیست
و همچنین اگر سر برهنه باشند کراهت ندارد اما اگر عمامه بر سر گذارند می باید
حنک داشته باشد و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله میفرمودند که در علاقه میشود که
حنک تشریع باشد ترک آن اولی است زیرا که تعلیه حرام است و دلیلی بما نرسیده است
و جمعی از علما ذکر کرده اند که احادیث وارد شده است و در استحباب عمامه مطلقا
وارد شده است ایضا که هر که عمامه بر سر گذارد می باید که با حنک باشد در جمیع
اوقات و چون وقت نماز اشرف اوقاتست بنابرین درین وقت نیز باید که
با حنک باشد و شیخ ما جواب میفرمودند که ما نزاع نداریم در استحباب عمامه
و حنک مطلق بلکه اگر کسی در اثنای نماز باین عنوان و اقع شود چون همیشه مستحب است
من چنین میکنم بی نیت اما آنکه منظور خصوص وقت نماز باشد تشریع است

اسیخناف کرکرده اند

و بعضی گفته اند که اخبار بسیار وارد شده است که مستحب است نماز با عمامه و اخبار
وارد شده است که عمامه بی حنک مکروه هست پس ازین دو مقدمه معلوم میشود که
نماز بی حنک مکروه باشد و این استدلال نیز مدخول است زیرا که ازین استدلال
ظاهر میشود بر تقدیر حقیقت استحباب عمامه در نماز که تحنک باعتبار عمامه
در نماز مطلوب باشد نه فی نفسه و لعل اخبار استحباب تحت الحنک فی نفسه
از آن جمله کلینی رضی الله عنه ذکر کرده است که روایت وارد شده است که طاقیه
عمامه شیطانست و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هر که عمامه بر سر پیچد و حنک نکند او را دردی باو رسد که دوا نداشته
باشد پس ملامت نکند مگر خود را که خود کرده است که چنین شده است و جمعی از علما
گفته اند که این خبر اگرچه سندش معتبر است ولیکن دلالت ندارد بر آنکه مستحب
باشد که همیشه با حنک باشد که همیشه با حنک باشد پس اگر در وقت پیچیدن
عمامه بر سر عمامه را در زیر حنک در آورد و بار بر سر پیچد که حنک نداشته
باشد امتثال امر کرده است و شاید که مطلوب شارع همین باشد نه آنکه همیشه
سنت باشد حنک یا مکروه باشد ترک حنک و مؤید اینست آنکه در حدیث
کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که عمامه
بر سر پیچد و نگرداند عمامه را بزیر حنکش و باو دردی رسد که دوا نداشته
باشد پس ملامت نکند مگر خود را و آن احتمال درین حدیث اقوی میشود چون
درین روایت وارد شده است من تعمم و من اعتم و اکثر لغویین بمعنی لوی العمامة
علی راسه تفسیر کرده اند و ظاهر وقتی است که بر سر پیچد و این عبارت را نیز
اطلاق میکنند در آنکه عمامه بر سر داشته باشد بنابرین در اطلاق حدیث
مجمل میشود ظاهر نمیشود که مراد آن دوام حنک است یا حنک در وقت پیچیدن

اگرچه

اگرچه درین معنی اظهر است که همین کافی باشد اگرچه ابقای او نیز مستحب باشد
چنانکه از حدیث اول ظاهر میشود همیشه مطلوب باشد یا حدیثی که خواهد آمد
الطرق عامه اگرچه ظاهر کلام صدوق اینست که دوامش منسوخ باشد بلکه این
حکم در اوایل اسلام بود تا فرق شود میان مسلمانان و کفار و پوشیدن عمامه
مستحب است خصوصا از جهت امام و خطیب نماز جمعه و عیدین بلکه مطلق
ائمه صلوات الله علیهم و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عمامه بر سر پیچیدند و یک طره از پیش
و یکی از پس گذاشتند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام سید المرسلین صلی الله علیه
و آله منقولست که عمامه بر سر پیچیدند و یک طره از پیش عرب بمنزله تاج عجم است
و پادشاهان عجم با تاج می بوده اند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عمامه بر سر
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پیچیدند و یک طره از پیش او آویختند و یک
طره از پشت سر و از کوتاه تر فرمودند بقدر چهار انگشت پس فرمودند که برو حضرت
امیر المؤمنین رفتند پس فرمودند که بیا حضرت امیر آمدند پس بعد از آن فرمودند
چنین است تاجهای فرشتگان و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
در روز بدر که حق سبحانه و تعالی سه هزار فرشته بمدد حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرستادند همگی عمامه سفید طره دار بر سر داشتند و بعضی از
اصحاب ذکر کرده اند که مسمی عمامه آنست که یک دور بر سر بگردد و حنک داشته
باشد و دو طره داشته باشد ظاهرا حنک و طره دو مستحبند در عمامه و از
احادیث صحیحه ظاهر میشود که ردا افضل است از عمامه پس اگر یک کدام میسر
باشد و عمامه شود یا ردا بهتر آنست که ردا کنند و اگر توانند که از کتان آوی عمامه بخود

گذاشتند و این در میان هم

~~یاد دا بهتر است که اتراز دا کند مکر تو اند که این کند اکر آن عمامه شود یاد بهتر است که~~
~~کرد اکند~~ بهتر است و روی عمار الساباطی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
انه قال من خرج فی سفر فلم یدر العمامة تحت حنکه فاصابه الم لا دواء له فلا
یلومن الا نفسه و بسند موثق از عمار ساباطی و ساباط از قری مداین است و
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که از خانه
خود بیرون رود بقصد سفر و عمامه را بر زیر حنک نکرداند و المی رسد که دوا نداشته
باشد پس ملامت نکند مکر خود را پس این سنت دیکر است که اکر کسی عمامه اش با حنک
باشد فبها و الا حنک میکند اندر و از خانه بیرون می آید وقال الصادق صلوات الله علیه
ضمنت لمن خرج من بیته معتما ان یرجع الیهم سالما و منقولست از انحضرت
صلوات الله علیه که فرمودند من ضامنم ~~[illegible]~~ کسی را که از خانه خود
بیرون رود با عمامه و در بعضی از نسخ هست تحت الحنک یعنی با تحت الحنک که سالم
بسوی اهل خانه بر کردد و برقی روایت کرده است کالصحیح از ابراهیم بن عبد الملک
که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که من ضامنم که هر که بسفر
رود با عمامه با تحت الحنک که محفوظ باشد از بلا از انکه دزدان مال او را ببرند و از انکه
بسوزد و در حدیث کالصحیح از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که از خانه
خود بیرون آید با عمامه با تحت الحنک و قصد سفری داشته باشد نرسد باو
در ان سفر دزدی و سوختن یا اندوه و نرسد باو مکروهی وقال صلوات الله علیه
انی لاعجب ممن یاخذ فی حاجة وهو علی وضوء کیف لا تقضی حاجته و انی
لاعجب ممن یاخذ فی حاجة وهو معتم تحت حنکه کیف لا تقضی حاجته و منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بسند کالصحیح که فرمودند که من تعجب
دارم از کسی که شروع کند در غازی و در کاری که احتیاج بان داشته باشد و با

تحت حنکم

وضو

وضو باشد چگونه حاجت او بر آورده نشود و بدرستی که تعجب دارم از کسی که شروع
کند در حاجتی و او با عمامه با حنک باشد چگونه حاجت او بر آورده نشود یعنی البته
در این دو صورت حاجت او بر آورده میشود ~~یعنی [illegible]~~ مکر کسی که بسیار بدیها
و کارهای بد بسیار کرده باشد که انها سبب عدم قضای حاجت او شده باشد چون
شیخ جزو اول حدیث را از عبد الله بن سنان روایت کرده است و طریق صدوق بکتاب ازو
صحیح است ظاهر صحت حدیث است اکرچه حکم صدوق بصحت ان کافی است وقال
الفرق بین المسلمین والمشرکین التلحی بالعمایم و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
منقولست که فرق میان مسلمانان و کافران تحت الحنک عمامها بود هر کس که تحت
الحنک داشت عمامه او مسلمان بود و هر که عمامه او تحت الحنک نداشت علامت
کفر بود و چون علامت کفر بود و چون علامت مسلمانان از کافران ممتاز نبودند چنانکه
الیوم میان اهل هند شایع است که قبای مسلمانان از دست راست بسته میشود
و کفار از دست چپ و ظاهر میشود که می باید امتیازی بوده باشد میان مسلمان
و کافر تا مسلمانان از جمیع وجوه اجتناب از کفار کنند و سلام بایشان نکنند و اگر
انها سلام کنند در جواب ایشان علیک بکویند و از ملاقات برطوبت با ایشان اجتناب
بکنند و پوست و کوشت و امثال ان از ایشان نکیرند و تعظیم ایشان نکنند و علی
هذا القیاس سایر جزئها و ذلک فی اول الاسلام و ابتدائه ظاهر این کلام
صدوق است که میکوید که این امتیاز بتحت الحنک در اول اسلام و ان ابتدای آن
بود که مسلمانان کم بودند و کفار بسیار بودند لازم بود امتیاز تا انکه چون اسلام
اشکار شد علامت امتیاز بسیار شد و از جامه سفید و سایر جزئها که کفار
می پوشیدند یا میکردند مسلمانان مامور بودند بمخالفت ایشان و علامت بسیار
شد دیکر احتیاج بتحت الحنک نداشتند و فکر دند الکن [illegible] بودند و بعد از ان

مرتبه مرتبه بنور ایمان منور شدند و عبادات بسیار میکردند بموجب کریمهٔ
سیماهم فی وجوههم من اثر السجود نور ایمان از صفحات وجوه ایشان لایح بود چنانکه
خواهد آمد و ممکنست که این عبارت از یکی از ائمه هدی صلوات الله علیهم باشد
لهذا صدوق نسبت بخود نداده چنانکه دأب اوست که نسبت بخود میدهد و قد
نقل اهل الخلاف ایضا انه امر بالتلحی ونهی عن الاقتعاط و بتحقیق که سنیان نیز
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که آنحضرت امر فرمودند
بتلحی که عمامه با تحت الحنک باشد ونهی فرمودند از عمامه بی تحت الحنک و همین عبارت
ذکر کرده اند همه لغویین و غیر این عبارت نیز روایت کرده اند از جمله حسین بن
مسعود در شرح سنت روایت کرده است از لیث از طاوس که پرسیدند از وی از کسی که
عمامه بر پیچد و تحت الحنک نکند در انرا طاوس یمانی گفت که این عمامه شیطانست
حاصل آنکه خود نقل کرده اند و علی رغم شیعیان ترک نموده اند   وسأل الحلبی
وعبیدالله بن سنان اباعبدالله صلوات الله علیه هل یقرء الرجل فی صلواته
وثوبه علی فیه قال لا بأس بذلک وفی روایة الحلبی اذا سمع الهمهمة و بسند
صحیحه منقولست از حلبی و بسند صحیح از عبیدالله منقولست که گفتند سؤال کردیم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا می تواند مردی که نماز کند
دهانش بسته باشد چنانکه متعارف عربست دهن بند حضرت فرمودند که
باکی نیست و در تتمه روایة حلبی حضرت فرمودند که اگر همهمه را بشنود همین
است که صدا را بشنود و تمیز حروف نکند و خواهد آمد که اقل مرتبه خفات
است که خود بشنود آنچه را قرات کند و چون دهنش بسته است و همهمه را نمی شنود
پس اگر دهان بند را بردارد البته صحیح را خواهد شنید و در روایت عبدالله
این قید نیست نیز محمولست بر روایت حلبی که قید دارد چون در واجبات

مطلق را

مطلق را حمل بر مقید میکنند و صحیحه محمد بن مسلم گذشت که مکروه است
از لثام هرگاه سوار نباشد و آن نهی محمولست بر کراهت از جهت این دو حدیث اگرچه
ممکنست که حمل کنیم اینها را بر حالت سواری و لیکن ظاهر جواز است با کراهت اگر
مانع قرات نباشد چنانکه در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز کند و دهانش بسته
قرات کند حضرت فرمودند که باکی نیست هرچند دهن بسته باشد در حالت
قرات و در روایت دیگر سماعه از حضرت منقولست که باکی نیست و اگر در حالت
قرات بگشاید بهتر است و سماعه گفت که دیگر سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه
از زنی که نقاب بسته باشد حضرت فرمودند که اگر موضع سجده او باز باشد و پیشانی
او برسد بچیزی که سجده بر آن توان کرد باکی نیست و اگر نقاب را از رو بگرداند و بردارد
افضل است هرگاه نامحرمی نباشد و اگر نامحرم باشد نقاب انداختن اولی است
و در حدیث کالصحیح از احدهما صلوات الله علیهما نیز منقولست که جایز است که با
دهن بند نماز کردن و لیکن نماز کند و این مطلق نیز محمولست بر مقید و جواز
منافات با کراهت ندارد و بهتر است که رو و پیشانی باز باشد بلکه بهتر
است که رو و پیشانی باز باشد هرچند سجده نکند چنانکه منقولست در حدیث
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که نماز کند بسبب
خوف بروایة با عمامه و ایما کند حضرت فرمودند که موضع سجده که پیشانی است
بگشاید اگرچه ممکن است که گشودن از جهت سجده باشد بر عمامه نکند چنانکه
خواهد آمد که با ایما سجده کند بر عمامه ظاهر والله تعالی یعلم   وسأل
رفاعة بن موسی ابا الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن المختضب
اذا تمکن من السجود والقرائة یصلی فی خضابه فقال نعم اذا کانت خرقة

ظاهره وكان متوضيا و منقولست بسند صحیح از رفاعه که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن
امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که دنک بر ریش خود بسته باشد هر گاه
پیشانی او بار نیافته باشد که سجده تواند کرد و مانع از قرائت نباشد که قرائت تواند کرد یا با آن
خضاب نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی اگر آن خرقه که بر دنک بسته است
پاک باشد و وضو داشته باشد و این قید از آن جهت است که بسیار است که مسأله
و خرقه نجس می بندند چون احتراز نمیشوند میگویند که اگر نجس باشد ضرر ندارد و این
خرقه اگرچه ما لا یتم الصلوة باشد نماز نمیتوان کرد در آن چون حنا نجس است و حنا
بلکه صاحب آن نجس میکند بلکه بعضی دغدغه کرده اند که هر گاه از خضاب نجس
دنک پاک نمی شود اگرچه این دغدغه محض وسواس است و قید دیگر از آن جهت که
اکثر عوام مسأله نمی نمایند و چون موضع حنا را نمیشویند تیمم میکنند که یا حضرت
میفرمایند که حنا عذری نیست که سبب جواز تیمم شود و در حدیث حسن
کالصحیح از عبد الله بن یحیی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند خضاب بسته نماز نکند و چون خواهد
نماز کند خضاب را بر دارد و نماز کند راوی عرض نمود که حنا و خرقه را اگر پاک
باشند نماز میتوانند کرد حضرت فرمودند که با این حال نماز نکند و همچنین زن
نیز نماز نکند خضاب بسته و این حدیث را حمل بر کراهت کرده اند چون احادیث
صحیحه بر جواز وارد شده است ولا باس ان تصلی المرأة وهی مختضبة ویداها
مربوطتان وروی ذلك عمار الساباطی عن الصادق صلوات الله علیه و باکی
نیست که نماز کنند زنان و دستهای خود را حنا بسته باشند و قید باشد چنانکه
متعارفست که چون حنا بندند کاری نمی توانند کرد غالبا تا نگشایند حنا را
و همین مضمون را روایت کرده است عمار بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق

در خرقه مسکیندام

ولیکن

ولیکن در حدیث عمار هست که اگر وضو ساخته باشد پیش از خضاب باکی نیست و این
حدیث مفهوم میشود که حنای زنان غالبا آنست که دستهای را حنا می بندند و حنای
مردان حنای بیش است چنانکه گذشت در باب خضاب بلکه سنت است که زنان اگرچه
پیر باشند که دستهای خود را بحنا رنگین داشته باشند و زینتی داشته باشند
اگرچه گردن بندی باشد بآن مزین دارند خود را بلکه مکروهست نماز کردن زنان
بی زینت چنانکه در احادیث صحیح و موثق کالصحیح وارد شده است و خواهد آمد و روی
علی بن یقطین عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه انهما سألاه عن الرجل
والمرأة یختضبان ایصلیان وهما مختضبان بالحنا والوسمة فقال اذا ابرز الفم
والمنخر فلا باس و مرویست باسانید صحیحه از علی بن جعفر و بسند صحیح از علی بن
یقطین که سؤال کردند هر دو از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مرد
و زن که خضاب کنند بحنا یا وسمه یا با خضاب نماز میتوانند کرد حضرت
فرمودند که اگر ظاهر سازند ایشان یعنی مردان و زنان و در تهذیب اذا ابرزا
وارد است یعنی مرد و زن و این اصح و اظهر است هر گاه ظاهر سازند دهن و بینی را
تا قرائت توانند کرد یا خوب قرائت توانند کرد باکی نیست و در حدیث حسن از حسن بن
امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند که آیا مرد خضاب
بسته نماز نمی تواند کرد هر گاه با طهارت باشد حضرت فرمودند که بلی و ظاهر مراد به
طهر طهارت از حدث و خبث باشد چنانکه گذشت و در حدیث کالصحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که حکم چیست حدیث دارند که
جایز نیست مرد را که نماز کند و بر شارب او حنا باشد حضرت فرمودند که هر گاه
خرقه بسته باشد نمی تواند قرآن و دعا را خواندن و در این صورت حرام خواهد
بود یا خوب نمی تواند خواندن و در این صورت مکروه خواهد بود پس احتیاط در ترک است

مطلقا و سال محمد بن مسلم اباجعفر صادق صلوات الله علیه عن الرجل یصلی ولا
یخرج یدیه من ثوبه فقال ان اخرج یدیه فحسن وان لم یخرج یدیه فلا باس
و شیخ طوسی در صحیح روایت کرده است از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و دستهای خود را از جامه بیرون نیاورد
چونست حضرت فرمودند که اگر دستها را بیرون آورد خوبست و اگر دستها را
بیرون نیاورد باکی نیست و ظاهر میشود کراهت پنهان بودن دستها خواه در
استین باشد [illegible] پنهان پیراهن و روایت کرده است شیخ در موثق از زراره
گفت سوال کردم [illegible] جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که
نماز کند و دستها [illegible] جامه نگاه داشته باشد حضرت فرمودند که
اگر جامه دیگر داشته باشد حضرت فرمودند که خواه لنگ یا زیر جامه باکی نیست
و اگر پیراهن تنها باشد جایز نیست و اگر یک دست و یکی را داخل کند و دست
دیگر را داخل نکند باکی نیست پس ممکنست که حدیث سابق که مطلق است حمل
بر این مقید کنیم یا نکه جایز بصورتی نیست که جامه دیگر پوشیده باشد و اولی
حمل بر کراهت و احوط انست که داخل نکند هر دو دست را در میان جامه
مگر وقتی که جامه دیگر پوشیده باشد و بهتر انست که مطلقا پنهان نکند
اما در زیر عبا لا بوش باشد ظاهرا کراهت نداشته باشد والله تعالی یعلم
و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از عبدالرحمن بن حجاج که گفت نزد حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که عبدالملک قمی بر انحضرت
داخل شد و گفت حق سبحانه و تعالی احوال شما را نیکو کرداناد کاهست بجد
میروم و دستم در میان جامه است حضرت فرمودند که اگر خواهی ضرری ندارد
پس حضرت فرمودند که والله که من از امثال اینها بر شما خایف نیستم یعنی

اینها

اینجمله مکروهاست و خوف من آنست که ترک تقیه کنید که اینجمله واجبات
و بسند صحیح از ابن محبوب از مصارف منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که نماز فلجب را کذارده و موی او را بافته باشد یا
پیچیده باشد در میان سر حضرت فرمودند که نماز را اعاده میکند و اکثر علما
حمل کرده اند بر استحباب ترک یا کراهت فعل و استحباب اعاده نماز و احتیاط
ظاهر است چون ممکنست که در واقع حرام بوده باشد و اعاده بر سبیل وجوب
باشد معهذا معارضی ندارد مگر اصل برائت یا اصل صحت و امثال این
امور قابلیت معارضه ندارد با حدیثی که کلینی حکم بصحت ان کرده باشد
اگرچه ابن غضایری مصادف را ضعیف شمرده باشد چون او نیز مجهول الحال
باشد در حسن کالصحیح و او از اهل اجماعست والله تعالی یعلم ورووی زیاد بن
سوقه عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لا باس ان یصلی احدکم فی الثوب
الواحد وازراره محلولة ان دین محمد صلی الله علیه و آله حنیف و بسند
صحیح منقولست از زیاد بن سوقه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند
باکی نیست که شخصی نماز کند در یک جامه مانند پیراهن و تکمهای
ان گشوده باشد که اگر از گریبان خود نظر کند عورتش را تواند دید بدرستی که
دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حنیفاست یعنی مایل است از افراط
و تفریط سایر ادیان که حکمت اقتضای انها کرده بود بسوی وسط چنانکه در دین
چنانکه در مذهب حضرت موسی علیه السلم مناسب حال ایشان بود آن
بود که کارها را بر ایشان دشوار کرده بودند که از نجاست بول بدن خود را مقراض
کرده بودند میکردند و چون نصاری اکثر عباد و زهاد بودند مناسب
حال ایشان این بود که اکثر چیزها را پاک میدانند مگر نجاست بین باشد

تر دیشان و دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه ظاهر
است و این عبارت نیز اشاره است بحدیث بعثت علیکم بالحنیفیة السمحة السهلة
البیضاء یعنی حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث کردانیده است برسالت بر شما با دین
حنیفه که دین حضرت ابراهیم است علیه السلام در اصول دین خصوصا در بیت نفی
والله شرک و خوش آینده و آسان و بالغایت وضوح است و بنابرین از حنیف
سمحة سهلة بیضاء مراد است و لاباس که درین حدیث وارد شده است مراد از
ندارد یا استحباب ترک چنانکه در موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که مرد باید پیراهنی که تکمهای او کشوده باشد مکر آنکه لنکی
داشته باشد که مانع باشد از دیدن او عورتش را و حکم لنک دارد زیر جامه
چنانچه در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه که جایز است که شخصی امامت کند در زیر جامه
و کلاهی حضرت فرمودند که خوب نیست دیگر سوال کردم که آیا زیر جامه بعوض
لنک خوبست حضرت فرموده اند که بلی و در صحیحه محمد بن مسلم وارد است که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که مرد نماز می تواند کرد
در یک پیراهن یا یک قبا یا جامهای بی بند دار و حال آنکه لنک نه بسته باشد حضرت
فرمودند که هرگاه پیراهن کنده باشد که ته مهنایان بنباشد که عورت پیدا
باشد باکی نیست و یک جامه که از ابریشم انداخته اند یا زیر جامه در حکم قباست
و همه قصور ندارد و لیکن اگر جامه زیر جامه باشد حاصل آنکه آنچه از اخبار
صحیحه ظاهر شده است که واجب که عورتین پوشیده شود در خلوت هم
در اشتراط آن و مشهور آنست که ستر عورتین اگر سهوا نشود نماز باطل شود
و لیکن در حدیث صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم

حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و فرج او که ذکر
باشد از جامه اش بیرون آمده باشد و او بداند آیا نماز را اعاده میکند یا چه باید کرد
حضرت فرمودند که اعاده بر او لازم نیست و نمازش تمام است یا تمام شد و این حدیث
بی معارض دلالت میکند بر آنکه ستر عورتین واجب باشد نه شرط جمعی گفته اند
از ناف تا زانو را واجبست در نماز پوشانیدن و مستندش ظاهر نیست بلکه
از احادیث صحیحه ظاهر میشود که مستحب است که دو جامه پوشیده باشد و اگر
اکتفا بیک جامه کند که کل بدنش تا گردن پوشیده شود کافی باشد و اگر با این
جامه زیر جامه یا لنگی بوده باشد و اگر اکتفا بیک جامه کند بهتر است و اگر بر بالای
اینها ردا بیندازد کمال خواهد بود و اگر لنگی را با زیر جامه داشته باشد و پیراهن
نیکوست که چیزی بر دوش بیندازد اگر همه سر جامه باشد و اگر عمامه کوچک
باشد عمامه را ردا کند و سر برهنه نماز کند بهتر است چنانکه منقولست در حدیث
صحیح از سلیمن بن خالد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که پیشنماز جمعی کند و پیراهنی پوشیده باشد و ردائی نداشته باشد
حضرت فرمودند که سزاوار نیست مگر آنکه ردائی داشته باشد یا عمامه اش را ردا
کند و در حدیث کالصحیح از جمیل منقولست که سوال کردم از برادرم حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و من با او حاضر بودم از شخصی حاضر که نماز
کند در لنگی بر حضرت فرمودند که در گردن خود ببندد و دستمالی را ردا کند
و ظاهر شد بر آنکه مانند پیراهن یا قبا پوشیده باشد قایم مقام رداست
و موثقه کالصحیحه سماعه نیز برین معنی دلالت میکند و اگر ردا بیندازد
بهتر است و اگر امام جماعت باشد بی ردا مکروه است چنانکه صحیحه علی بن جعفر
و صحیحه سلیمن بر آن دلالت میکند و مذکور شدند و اگر با ردا نعلین

پوشیده کامل خواهد بود چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن اسمعیل منقولست که من دیدم
آنحضرت را یعنی امام رضا صلوات الله علیه را که نماز میکردند در نعلین و نه کندند
و حسین بن سعید میگوید که گمان دارم که محمد بن اسمعیل گفت که دو رکعت نماز
طواف را دیدم که با نعلین کردند و در حدیث صحیح از معویة بن عمار منقولست که
گفت مکرر دیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در نعلین نماز
میکردند و ندیدم هرگز که در حال نماز کنده باشند ~~و در حدیث صحیح از معویة~~
~~بن عمار منقولست که گفت مکرر دیدم~~ و از علی بن مهزیار منقولست که من حضرت
امام محمد تقی صلوات الله علیه را دیدم در روز هشتم ذی الحجه نماز زوال کرد شش
رکعت نماز در عقب مقام ابراهیم علیه السلام کردند با نعلین و نکندند و در
موثق کالصحیح از آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
هرگاه نماز کنی در نعلین نماز کن اگر پاک باشد که میگویند که سنت است یعنی
مخصوص ما نیست صحابه و تابعین نیز قایلند و در حدیث صحیح از عبد الله بن مغیره
منقولست که گفت هرگاه نماز کنی و نعلینت پاک باشد در آن نماز کن که از سنت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است و چون عبد الله از جمعی است که اجماع شده
بر تصحیح ما یصح عنه ظاهر آنست که از خود نمیگوید بلکه از ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین میگوید و محتملست که عبد الله باعتبار حدیث
سابق گفته باشد چون او در سند حدیث سابق مذکور است و در حسن کالصحیح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مذکور است منقولست که هرچه در
حالت نماز می پوشی از مستحبات باقی تسبیح میکند و از این جهت بود که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حالت نماز نعلین می پوشیدند و در موثق
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون بنده متوجه نماز میشود

بدنش

بدنش و جامهایش و هرچه بر دور اوست همه بتسبیح الهی مشغول میشوند و ظاهر این
احادیث آنست که در هر کفشی جایز باشد بلکه سنت باشد و لیکن علما تخصیص
داده اند نعل را بنعل عربی چون در زمان حضرت همین را می پوشیده اند و دیگر
آنکه از مشایخ خود شنیده ایم که نماز در این کفشهای متعارف که پشت پا را می
پوشاند و ساق ندارد جایز نیست و حدیث صحیح ابراهیم بن مهزیار از ائمه هدی صلوات الله
علیهم دلالت میکند بر آنکه در سر موزه نماز میتوان کرد و سر موزه همین کفشهای
متعارفست پس ظاهر جواز است و احوط ترک والله تعالی یعلم **باب** ما یسجد
علیه و ما لا یسجد علیه این بابیست در بیان آنچه پیشانی بر وی توان گذاشت
در حالت سجده نماز و آنچه سجده بر آن نمی توان کرد قال الصادق صلوات الله علیه
السجود علی الارض فریضة و علی غیر ذلک سنة منقولست بسند صحیح از یعقوب
بن یزید که رفع کرد حدیث را بآنحضرت صلوات الله علیه و کلینی رضی الله عنه
روایت کرده است از محمد بن یحیی باسناد خود از آنحضرت صلوات الله علیه که فر
مودند که سجود بر زمین فریضه است یک احتمال آنست که و بغیر آن از حصیرها
نیکه جایز است بر آنها سجده کردن سنتست و در کافی و علی الخمرة سنة
یعنی بر سجاده صغیر که بجای مهر با خود میداشتند و بر آن سجده میکردند
از سنت نبی صلی الله علیه و آله ظاهر شده است اما آنکه بر زمین فریضه است
یک احتمال آنست که مراد از آن قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
باشد که فرمودند متواترا که جعلت لی الارض مسجدا حق سبحانه و تعالی
کل زمین را محل سجده و محل نماز من کرد اما محل نماز نکردند که در امم سابقه
نمازهای ایشان در معابد ایشان صحیح بود اما حق سبحانه و تعالی همه
زمین را محل نماز آنحضرت و امت آنحضرت گردانید که در همه جا نماز توانند

و محل سجده ایشان کرده اند که بر هر زمینی سجده توانند کرد و چون معروض بود
بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آنحضرت واسع کردانیدند بر امت خود که
سجده توانند کرد بر چیزی که از زمین روئیده باشد که از ماکول نبود و نپوشند
بتفصیلی که خواهد آمد و در حدیث کالصحیح از اسحق بن فضل منقولست که او سوال
کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سجده کردن بر حصیر و بوریا
حضرت فرمودند که باکی نیست اما بر زمین سجده کردن بهتر است زیرا که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله دوست میداشتند که پیشانی را بر زمین و خاک
متمکن سازند چون شکستگی در آن بیشتر است و من دوست میدارم از جهت تو
آنچه را آنحضرت دوست میداشت و محتملست که از قرآن ظاهر شود و ما نفهمیم
یا در قرآن حضرات بوده باشد چون بسیاری از آیات را ذکر نکرده اند و عامه نیز
معترفند در اکثر کتب خود لیکن توجیه میکنند که منسوخ شده است و کلینی
رضی الله عنه بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده است که قرآنی که جبرئیل علیه السلام بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
نازل ساخته هفده هزار آیه است و احادیث متواتره وارد شده است که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جمع فرمودند بعد از وفات حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله در نه روز و بصحابه فرمودند که اینست
قرآنی که حق سبحانه و تعالی فرستاده است بر پیغمبر فرستاده است منافقان
گفتند که ما را احتیاج بقرآن تو نیست خود جمع میکنیم و جمعی را نشانیدند که
جمع کنند تا آنکه هفت قرآن بهفت لسان از السنه قریش جمع کردند و در زمان
ابابکر و عمر تمام شد عمر بحفصه سپرد و چون مردمان متوجه جنگ بودند کسی
متوجه قرآن نشدند تا زمان عثمان فرستاد و از حفصه گرفت و از آن هفت

و عثمان هم

زبان

یکی را م

زبان قریش را اختیار کرد و آن یکی را هر چه خواست کرد و شش یا هفت قرآن
نوشت و باطراف عالم فرستاد و فرمود که هر قرآنی که غیر قرآن او باشد بسوزانند
منقولست که چهل هزار قرآن را سوختند و از آنجمله قرآن عبدالله بن مسعود را
طلبید و او نمیداد که من این قرآن را مکرر بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
خوانده ام او را آنقدر زدند که فتق کرد و قرآن او را نیز گرفتند و سوختند و در
محضری که صحابه نوشتند و استغاثه نمودند که شخصی که اینها کند واجب القتل است
یکی از اعمال قبیحه اش سوختن قرآن ها بود خصوصا قرآن ابن مسعود که در صحاح
سته احادیث بسیار در فضیلت او نقل کرده اند و اکثر قراء سند را بعبدالله میرسانند
و همه فتوی دادند و او را کشتند و از آنجمله مفتیان قتل عایشه ملعونه بود که
میگفت که اقتلوا نعثلا قتل الله نعثلا و بعد از قتل دعوی خون او بر حضرت
امیر المؤمنین میکرد و شانزده هزار نفس از صحابه را بکشتن داد و محتملست که مراد
این باشد که ثوابش ثواب فریضه است یا نافله و محتملست که مراد این باشد که
از آیه و ان المساجد لله ظاهر شده است که مواضع سجده را بر زمین گذاشتن
و از سنت آنحضرت صلوات الله علیه ظاهر شد که می باید که بر سنگ یا خاک
یا نبات باشد و بنابراین وضع بقیه مساجد خواهد بود اگر بر ثوب باشد هم
سر بر زمین گذاشته است و این معنی بعبارت کلینی اقرب است و علی ای حال شک
در میان خاصه و عامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر همه جا
سجده نمیکرده اند و از برگ درخت خرما از جهت آنحضرت سجاده ساخته
بودند که با خود میداشته اند از جمله محل جبهه چنانکه در صحاح عامه
منقولست از میمونه زوجه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که
گفت آنحضرت همیشه بر خمره سجده میکردند و در شرح السنه بدو سند

و استفتا م را

این حدیث را از میمونه روایت کرده است و گفته است که هذا حدیث صحیح و در صحیح
مسلم و غیره روایت کرده اند از ابی سعید خدری که حضرت سید المرسلین صلی
سجده میکردند بر حصیر و در صحیح بخاری در باب صلوة بر خمره میکردند و بخاری
باسناد خود از انس روایت کرده است که حضرت سجده کردند بر حصیر و همچنین ایضا
روایت کرده است از میمونه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز میکردند
و من در برابر او بودم و حایض بودم و چون حضرت بسجده رفتند جامه حضرت بمن
رسید و حضرت نماز میکردند بر خمره و مسلم همین دو حدیث را نقل کرده است
و دوام خمره را بعضیها نقل کرده است و در بسیار جائی از بخاری و مسلم و غیرها
هست که آنحضرت سجده بر زمین گل آلود کردند و مخالفین این را نقل کرده است
که ما در هوای گرم سجده بر طرف جامه خود میکردیم و ما نیز قایلیم و گذشت
و خواهد آمد و با وجود این اخبار و آثار سجده بر مثل حصیر و بوریا عیب میکنند علی
رغم شیعه بلکه اگر کسی بر حصیری باشد دستمال خود را بر بالای آن می اندازد که
مبادا تشبه بشیعه بهم رساند الحمد لله که در هیچ امری تشبه بایشان ندارند و اگر
عیاذا بالله در امر سهلی مشابهتی بود میبایست بجهنم رفتن و قال صلوات الله علیه
السجود علی الطین قبر الحسین صلوات الله علیه ینور الی الارضین السبعة
یا الی الارض السابعة و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سجده کردن بر خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله منور میسازد
زمین را تا هفت طبقه زمین یا تا طبقه هفتم و هفت زمین ممکنست که
اقالیم سبعه مراد باشد یعنی کل زمین یا تا آسمان ششم مراد باشد چنانکه
گذشت در تفسیر کلمات فرج و منور شدن زمین برکت نماز کسی است
که سجده بر خاک آنحضرت کند و ثواب زیارت آنحضرت صلوات الله علیه

یا الی الارضین م

خواهد

خواهد آمد که تا پنج فرسخ حرم قبر است از هر طرفی و تا هشت فرسخ نیز روایت وارد
شده است و چهار فرسخ نیز و ده میل نیز و هفتاد ذرع نیز و بیست و پنج ذرع نیز
وارد شده است و محمولست بر مراتب فضل و هر چند نزدیکتر است شرفش بیشتر
و من کانت معه سبحة من الطین قبر الحسین صلوات الله علیه کتب
مسبحا و ان لم یسبح بها و هر که با او باشد تسبیحی از گل قبر آنحضرت صلوات الله علیه
او را تسبیح می نویسند اگر چه بآن تسبیح نکند و ظاهر این عبارت ماخوذ است از حدیث
صحیح که محمد بن قولویه روایت کرده است از محمد بن عبد الله حمیری که گفت عریضه
بخدمت حضرت صاحب الامر نوشتم و این عریضه مشتمل بوده است بر مسایل بسیار
از الجمله عرض نمودم که آیا جائز است که کسی تسبیح کند بخاک قبر حضرت امام حسین
صلوات الله علیه و آیا در آن فضلی و ثوابی هست [illegible] ظاهر از آن دغدغه
میکرده است که مبادا ترک ادب باشد پس ابن قولویه میگوید که حضرت جواب
از آن نوشتند و من فرمان همایون آنحضرت را خواندم و از روی آن خط نوشتم و
فرموده اند که در هیچ چیز تسبیح کردن بهتر از تسبیح کردن بخاک آنحضرت نیست و از الجمله
الفضل آن است که اگر شخصی تسبیح گوید بآن و ذکر را فراموش کند و تسبیح را گرداند همان
ثواب تسبیح را در نامه عمل او می نویسند هر چند تسبیح نکرده باشد و ظاهر آنست همین
خبر باشد و ظاهر مراد صدوق نیز همین است و بسبب اختصار مجمل شده است
و حمیری گفت که در عریضه نوشتم بخدمت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه
که آیا خاک آنحضرت را با میت در قبر می توان گذاشت حضرت در فرمان همایون نوشتند
و من خواندم و از آنجا نوشتم که فرموده بودند که با میت در قبر میتوان گذاشت
و مخلوط بکافور حنوط نیز می توان کرد ان شاء الله و بسند قوی از حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ناجائز است شیعیان ما را

از جمله چنین یکی بجاره از جهت موضع پیشانی که بر اینجا سجده کنند و مراد بهم است از
خاک آنحضرت علی الظاهر دویم انگشتری که در دست کنند سیم مسواکی که با آن
مسواک کنند چهارم تسبیحی که از خاک قبر امام حسین بن علی صلوات الله علیه که
سی و سه دانه داشته باشد که هرگاه بذکر الهی آنرا بگردانند بعدد هر دونه که
بگرداند چهل حسنه در نامه عمل او نوشته شود و اگر بسهو بگرداند بعبث و عنا
با تسبیح چنانکه دأب عوام و همه کس است بعدد هر دانه بیست حسنه در نامه عمل او
بنویسد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که تسبیحی
از خاک امام حسین صلوات الله علیه باشد اگر تسبیح با او کند فبها و اگر او تسبیح
نکند تسبیح در دست او تسبیح کند و اگر سهوا آنرا بگرداند در نامه عمل او تسبیح نوشته
میشود و اگر متذکر باشد و تسبیح گوید و ذکر الهی کند بعدد هر دانه چهل تسبیح در
نامه عملش نوشته میشود و باز از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که
با تسبیح خاک آنحضرت یک تسبیح بکند حق سبحانه و تعالی بعدد هر تسبیحی چهارصد حسنه
در نامه عملش بنویسد و چهارصد گناه محو کند و چهارصد حاجت او را
بر آورد و چهارصد درجه او را بلند کند و می باید که ... بسیمان این تسبیح کبود
باشد و سی و چهار دانه باشد سی و سه دانه اصل و یکی بر فوق همه و این تسبیح مولاتی
واجب الاطاعه و المحبه فاطمه زهرا صلوات الله علیها چون حمزه شهید شد
آنحضرت از خاک قبر حمزه این تسبیح را ساختند و بعد از هر نمازی با آن تسبیح میکردند
و این دو حدیث از خط شهید علیه الرحمه نوشته شد و اگر این تسبیح خام باشد بهتر
باشد و جمعی از علما دغدغه میکردند که چون پخته میشود بسبب استحاله از
خاک بیرون میرود و ظاهرا بیرون نمیرود و ظاهر اینست که بر پخته آن نیز سجده توان
کرد چنانکه خواهد آمد والتسبیح منه بغیرها لانها مسبحات یوم القیمة

یک حسنه نوشته میشود م

ثواب یک ص

بالاصابع افضل م

صدوق در خصال بسند قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت
کرده است هفتاد و سه خصلت را که از خصایص زنان است از آنجمله آنکه
زنان با انگشت خود حساب تسبیح را نگاه دارند نیز اکه بند های انگشتان نیز سؤال
خواهند کرد و در جای دیگر نیز نقل کرده است این معنی را از خصایص زنان و تنها
مطلق ذکر کرده است که شامل زنان و مردان هست و ظاهر امرش زنانست و بتغیر
عبارت حدیث منافات ندارد با استحباب حساب بتسبیح نیز اکه حساب تسبیح
نیز با انامل میکنند که مراد جنس انامل باشد و بنده جمع بینهما میکنم باینکه فاصله
از تسبیح حساب میکنم و مائه را با انگشتان حساب نگاه میدارم و جمع دیگر
کرده که تسبیح خاک مطلقا بهتر از همه چیز باشد و بعد از آن بند های انگشت افضل
از غیر آن والله تعالی یعلم و در بعضی اصابع گفته است و در خصال الفطر و روی حماد بن
عثمان عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال السجود علی ما انبتت الارض الا ما اکل
او لبس و بسند صحیح منقولست از حماد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
فرمودند که سجود بر چیزی است که از زمین روید و نخورند و نپوشند و ظاهرا
زمین را بظهور گذاشتند یا مراد آنچیزی باشد که از سنت نبی صلی الله علیه و آله که
زیاد شده است چنانکه گذشت و محتمل است که مراد این باشد که سجده کردن
بر آنچیزی که از زمین روید آنچیزیست که ماکول و ملبوس نباشد و در این صورت
ارض را بظهور گذاشته اند و بیان حکم غیر را کرده و در این صورت اشاره هست
باینکه بر زمین شرطی نیست یا این شرط نیست و روی عن یاسر الخادم انه
قال مر بی ابو الحسن صلوات الله علیه و انا اصلی علی الطبری و قد القیت علیه
شیئا فقال لی ما لک لا تسجد علیه الیس هو من نبات الارض و در حسن منقولست
از یاسر خادم حضرت امام رضا صلوات الله علیه که گفت من نماز میکردم بر روی

حصیر طبرستان و بر بالای آن خمره یا سنگ ریزه انداخته یا ریخته بودم فرمودند که
چرا سجده بر حصیر نکردی آیا این حصیر از زمین نروییده است و ممکنست که از
روی دفع ضرر این فرموده باشند زیرا که اگر سجده بر حصیر کنند کسی از سنیان
متعرض کسی نمیشود غالب بخلاف آنکه چیزی بر بالای آن انداخته باشند که
این دلیل تشیع است و در این صورت اتقا خواهد بود تقیه و گاه باشد که
خوف ضرر بحضرت نیز باشد چون خادم حضرت هرچه میکند آنحضرت کرده است
و هر خفتی که باو رسد بحضرت رسیده خواهد بود و احتمال اظهر آنکه بیان حکم
الهی تعالی شانه کرده باشند والله تعالی یعلم وقال ابی رحمه الله فی رسالته
الی اسجد علی الارض او علی ما انبتت الارض ولا تسجد علی الحصر المدنیة لان
سیورها من جلد ولا تسجد علی شعر ولا صوف ولا جلد ولا ابریسم ولا
زجاج ولا حدید ولا صفر ولا شبه ولا رصاص ولا نحاس ولا ریش ولا
رماد و [illegible] در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود و عبارت فقه رضوی صلوا
ت الله علیه که سجده کن بر زمین یا بر چیزی که از زمین روییده باشد و در فقه رضوی
که نوشته و سجده مکن بر حصیرهائی که در مدینه می بافند زیرا که بندها
ی آنها از پوست است و سجده بر آن جایز نیست و سجده مکن بر مو و بر
کرک است و در آنجاست و نه بر پشم و نه بر پوست و نه بر ابریشم و نه بر شیشه
و نه بر آهن و نه بر روی و نه بر برنج و نه بر قلعی و نه بر مس و نه بر پر و نه بر خاکستر
زیرا که اینها زمین نیستند همه و بعضی که از زمین است باستحاله از اسم زمین
بیرون رفته اند مثل معادن منقولست در صحیح زراره از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم که سجده جایز است بر قیر حضرت فر
مودند که نه و بر جامه پنبه و نه بر پشم و نه بر چیزی از خوردنی و نه بر طعام

و نه بر چیزی از میوه‌های و نه بر چیزی از فرش و در حدیث کالصحیح از ابو العباس
منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجده
مکن مگر بر زمین یا چیزی که از زمین روییده باشد مگر پنبه و کتان و در حدیث
حسن کالصحیح منقولست از فضیل و برید از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند
باکی نیست ایستادن بر مصلی و جامه‌هائی که از مو و از پشم باشد اگر سجده بر زمین کنند
و اگر جامه‌ها از چیزی باشد که از زمین روییده باشد جایز است بر آن ایستادن و سجده
کردن و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که سجده مکن بر قیر و بر آهک و خاکستر چون خاکستر باستحاله از اسم
نبات بیرون رفته است و آهک نیز استحاله یافته است و در حدیث
کالصحیح از یونس بن یعقوب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که سجده میتوان کرد بر طلا و نقره و در صحیح از محمد بن الحسین منقولست
که بعضی از استادان ما عریضه بخدمت حضرت امام رضا یا امام علی نقی صلوا
ت الله علیهما نوشتند و سوال کرده بودند از سجده کردن بر شیشه راوی گفت که چون عریضه را
فرستادم فکر کردم و گفتم که شیشه از زمین حاصل میشود عبث عرض کردم
و در کار نبود که سوال کنم پس او گفت که حضرت در جواب بسوی من نوشتند
و در عقب آن آیت که حضرت بسوی او نوشتند بنابرین حدیث صحیح میشود
و در علل حضرت نوشتند که سجده مکن بر شیشه هرچند در خاطرت
در آمده است که از زمین حاصل شده است ولیکن شیشه از نمک و ریگ
حاصل میشود و هر دو ممسوخ اند یعنی باستحاله از حالت اول بیرون میروند
با آنکه نمک هم معدنی است و هم خوردنی و استحاله بیشتر هم یافته است و در حدیث
حسن کالصحیح از حمران از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که



بدهم بر خمره که بمنزله مهر بود سجده میکردند و بر بالای جانماز میگذاشتند
و اگر وقتی خمره حاضر نبود سنگ ریزه بر میداشتند و بر روی جانماز میگذاشتند
و نماز میکردند و در حدیث کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که پدرم روزی میخواست نماز کند و طلب خمره را
و در شد بر حضرت صلوات الله علیه یک کفی سنگ ریزه داشتند و بر روی
قالی گذاشتند و بران سجده کردند و ازین دو حدیث و احادیث دیگر ظاهر
میشود که بر سنگ سجده میتوان کرد هر چند استحاله یافته است چون استحاله
خاک بسنگ کرده است و از اسم ارض بیرون نرفته است بخلاف شیشه که
باستحاله از اسم ارض بیرون رفته است و بسند کالصحیح منقولست از علی بن ریان ثقه
که گفت بعضی از اصحاب ما عریضه بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و از امام محمد تقی صلوات الله علیه نوشتند و سؤال کردند که آیا سجده کردن
بر حصیر که در مدینه میبافند فرمان همیون آنحضرت آمد که هر سجاده که از
ریسمان بافته باشند بر او سجده نمیتوان کرد چون ریسمان پنهان میباشد
در حصیرها که میبافند و هر سجاده را که از پوست و پشم بافته باشند سجده
مکن یا با اعتبار آنکه پوست بر روی افتاده است و سجده بر پوست نمیتوان کرد یا آنکه
مانع است از آنکه همه پیشانی بما یسجد علیه رسد و سنت که همه پیشانی برسد
و یا از ان جهتست که جمعی از انجا قرب بدین بافت پاک میدانسته اند و در این
در صورت نهی محمول خواهد بود بر کراهت والله تعالی یعلم چنانکه در حدیث
کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه از شخصی که موی پیشانی او بلند شده باشد و بعضی از
پیشانی را گرفته باشد و چون بسجده میرود بعضی از پیشانی او بر زمین نمیرسد

کف سنگ هم

وبعضی را

و بعضی را نمی رسد آیا مانع است که بر زمین نرسد یا جایز است حضرت فرمودند که نه
تا جمیع پیشانی را بر زمین گذارد و این حدیث نیز محمولست بر استحباب چنانکه
خواهد آمد وان کانت الارض حارة تخاف علی جبهتک الاحتراق او کانت لیلة
مظلمة خفت عقربا او شوکة تؤذیک فلا بأس ان تسجد علی کمک اذا کان
من قطن او کتان و در فقه رضوی و در رساله علی مذکور است که اگر زمین
گرم باشد و ترسی که پیشانی تو بسوزد یا شب تاریک بوده باشد و از عقرب ترسی
یا خاری که سبب آزار تو باشد باکی نیست که سجده کنی بر آستین خود هر گاه آستین
از پنبه باشد یا کتان و بدین مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله
در حدیث صحیح از قاسم بن فضیل منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت
امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که فدای تو گردم می تواند که
شخصی سجده کند بر آستین خود بسبب آزار گرما و سرما حضرت فرمودند که
باکی نیست و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از عیینه که گفت عرض نمودم که
بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که داخل میشوم در مسجد
در روزی که بسیار گرم است و مشکل است سجده کردن بر سنگ ریزه که در
نهایت گرمیست جامه خود را پهن میکنم و بران سجده میکنم حضرت فرمودند که
بلی باکی نیست و احادیث کالصحیح بسیار بر این مضمون وارد شده است و غالب اوقات
پوشش صحابه حضرات پنبه بود یا کتان بنابرین اکثر علما حمل کرده اند جامه را
بر قطن یا کتان با امکان و از اخبار بسیار ظاهر میشود که قطن و کتان از
ما یسجد علیه و ما لا یسجد علیه که در حالت ضرورت این هر دو منعقد بر عدم
و حمل بر ضرورت کرده اند اخبار برا که وارد شده است بر جواز مطلقا بدون
قید ضرورت مثل حدیث کالصحیح داود صرمی که گفت سؤال کردم از حضرت امام

علی نقی صلوات الله علیه که ایا جایز است سجده کردن بر کتان و قطن بدون تقیه
حضرت فرمودند که جایز است و همچنین حدیث کالصحیح حسین بن علی که کفت عرض
بخدمت انحضرت صلوات الله علیه نوشتم و سوال کردم از سجده کردن بر قطن و کتان
بی تقیه و بی ضرورت حضرت فرمودند که جایز است بدانکه بسیار است که راویان
ازین باب سوال میکنند که اکر تقیه نباشد یا جواب مارا از روی تقیه مفرمایید
و فایده ندارد از دو وجه یکی انکه هر کاه حضرت دانند که خود یا ایشان از تقیه و حیثیت
موافق تقیه جواب خواهند داد خصوصا در مکاتبات زیرا که خوف آن هست که
بدست حکام افتد و شنیده را انکار می توان کرد و نوشته را نه دویم انکه بسیار داست
که در وقت جواب تقیه نیست و حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم رعایت حال
ایشان میفرمایند که با ایشان ضرر نرسد جواب در عین صورت تقیه نیست بلکه
اتقاء است و چون امر سجده را نهایت اهتمام میداشته اند ملاحظه اهل سنت
حضرات درین باب مبالغه بسیار فرموده اند و در حدیث صحیح از منصور بن حازم
منقولست از بسیاری از اصحاب ما که کفتند عرض نمودیم بخدمت حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که بسیار است که در زمینهای سردسیر میباشیم
و برف آمده است ایا سجده بر برف بکنیم حضرت فرمودند که نه ولیکن پنبه یا کتان
بر بالای آن بیندازند و بران سجده کنند وان کان بجبهتک دمل فاحفر حفیرة
فاذا سجدت فان لم تقدر جعلت الدمل فیها وان کانت بجبهتک
علة لا تقدر علی السجود من اجلها فاسجد علی قرنك الایمن من جبهتك فان لم
تقدر علیه فاسجد علی قرنك الایسر من جبهتك فان لم تقدر علیه فاسجد
علی ظهر کفك فان لم تقدر علیه فاسجد علی ذقنك لقول الله تبارك
وتعالی ان الذین اوتوا العلم من قبله اذا یتلی علیهم یخرون للاذقان

سجدا الی قوله تعالی و یزیدهم خشوعا و در فقه رضوی صلوات الله علی مصنفها
و در رساله علی بن بابویه مذکور است که اکر در پیشانی تو دملی باشد تو کوی بکن
در زمین یا خاکی که بران سجده میکنی و در وقت سجده دمل را داخل ان کو کن
تا اطراف دمل از پیشانی بر زمین یا خاک رسد و اکر در پیشانی علتی باشد که هیچ
جائی او را بر زمین نتوان کذاشتن پس سجده کن بر طرف راست پیشانی و اکر نتوانی
سجده کن بر طرف چپ پیشانی و اکر نتوانی سجده کن بر ذقن زیرا که حق سبحانه
و تعالی در قرآن مجید یاد کرده جمعی را بانکه ایشان سجده میکردند بر ذقن
و فرموده است که بدرستی که جماعتی که عطا کرده ایم ایشان را علم بکتب متقدمه
پیش از نزول قرآن از علمای یهود و نصاری هر کاه بر ایشان خوانده میشود قرآن
یا کتب سابقه بسجده می افتادند بر ذقن و میکویند الحال یا سابقا منزه است
پروردکار از آنکه خلاف وعده کند یا مخالف حکمت فعلی ازو صادر
شود بدرستی که وعده که حق سبحانه و تعالی فرموده است در باب قرآن و بعثت
پیغمبر آخر الزمان هر اینه واقع شد یا خواهد شد و بر زمین می افتند بر ذقن و کریه
میکنند و خشوع ایشان زیاده میشود چون می بینند که وعده الهی واقع شد یا چون
تفکر می نمایند در معانی قرآن و حقایق و معارف و اشارات و تنبیهات قرآن
و علی بن ابراهیم بسند حسن کالصحیح روایت کرده است از اسحق بن عمار که کفت
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اکر شخصی در میان
هر دو چشم او زخمی باشد و نتواند که سجده کند چه کند حضرت فرمودند که
قریب بموی سر را بر زمین کذارد پس اکر نتواند بر ابروی راست سجده کند و اکر
نتواند بر ذقن سجده کند عرض نمودم که بر ذقنش سجده کند حضرت فرمودند که
قرات نخوانده و یخرون للاذقان سجدا و قریب باین حدیث با سند صدوق

ذکر کرده است و بسند صحیح از صفوان منقولست از اسحق بن عمار از بعضی از استادان
از امام صادق که گفت دملی در پیشانی من درآمد و من سجده میکردم بر یک جانب پس
پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدند که چنین میکنم حضرت فرمودند
این چه عملست عرض نمودم که از جهت دمل بر پیشانی سجده نمی‌توانم کرد حضرت
فرمودند که گوی بکن و دمل را در میان گو بگذار تا اطراف آن بر زمین برسد و پیشانی
را بر زمین گذاشته باشی و کلینی از علی بن محمد روایت کرده است باسناد او
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از کسی که در پیشانی
او علتی باشد و قدرت بر سجود نداشته باشد حضرت فرمودند که ذقنش را
بر زمین گذارد و آیه را بخوانند و این مضمون بنحوی که صدوق ذکر کرده است
مجمع علیه است در میان اصحاب و دلیلی بغیر از اجماع ندیده بودند و الحمد لله که
احادیث معتبره ظاهر شد و اما سجده بر پشت دست پس بطرق متعدده که بعضی صحیح
منقولست از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که گاه هست که در سفرم و وقت نماز داخل شود و هوا گرم است از گرمای عظیم پس چکنم
حضرت فرمودند که بر جامه خود سجده کن عرض نمودم که اگر چنین جامه نداشته
باشم که سجده بر کنار یا دامن آن سجده کنم حضرت فرمودند که بر پشت دست
سجده کن که آن یکی از مساجد است و ظاهر مراد این باشد که چون دست یکی از مساجد
سبعه است مناسبت دارد بر آن سجده کردن با حق سبحانه و تعالی پشت دست را
نیز در حالت ضرورت محل سجده کرده است و ممکنست که مراد این باشد که
بر پشت دست سجده کن نه بر شکم دست شکم دست یکی از مساجد سبعه است
و واجب است که مساجد سبعه را بر زمین نهادن پس اگر بر پشت دست سجده کنی
جمع بین الحقین کرده خواهی بود و الله تعالی یعلم   ولا باس بالقیام و وضع

الكفين

الکفین والرکبتین والابهامین علی غیر الارض   و باکی نیست ایستادن در
حالت قرائت و رکوع و گذاشتن دستها و زانوها و انگشتهای مهین را بر غیر زمین
بلکه حکم گذاشتن بر زمین مخصوص جبهه است و این مضمون متواتر است و اخبار
بسیار گذشت و خواهد آمد اما آنچه در حدیث موثق از غیاث از حضرت امام جعفر
صادق از پدرش از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
می باید سجده نکنند بر چیزی که سایر بدن بر آن نباشد ظاهرش از روی تقیه
وارد شده است و روی نیز نهی است اما ظاهر مراد حضرت این باشد که بهتر است که
جمیع بدن بر ما یصح السجود علیه باشد استحبابا و موید اینست آنچه مرویست از
آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که دستها را
بر جائی گذارید که پیشانی را بر آنجا میگذارید بدرستی که دستها سجده میکنند
چنانکه رو سجده میکند و ممکنست که تقیه وارد شده باشد با آنکه احادیث
جزو در صحاح سته خصوصا بخاری بطرق متکثره وارد است ملاعین اهل سنت
شیعیان را بت پرست می نامند و در حدیث صحیح [illegible] منقولست از زراره
که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از چیزهائی که حضرت
فرمودند که سجده میکنند بر زمین یا بر مسواک که برداریم اینها را و بر پیشانی
گذارد و این هیئت است از ایما و جهی که اینها [illegible] باشد از جهت که میگویند
بت پرستی است هرکه غیر حق سبحانه و تعالی را عبادت نکرده ایم پس سجده کن بر
بادبزن یا چوب یا مسواک و ضرر ندارد همه و بدانکه در اکثر نسخ لفظ غیر بود
و از قلم ناسخ افتاده بود و لیکن در فقه رضوی بود داخل اصل کردم و اشاره بآن
کردم و تُرْغِمُ بِأَنْفِكَ و در فقه رضوی که ارغام میکنی به بینی خود از برای حق
سبحانه و تعالی و اقل مرتبه آن آنست که بر زمین رسد و اگر بما یصح السجود علیه

بهتر است و اگر بر زمین رساند بهتر است و اگر بخاک رساند بهتر است و ظاهر اصحاب
است که اهتمام بخاک رسانیدن بینی بیش از پیشانی است چون لفظ ارغام دلالت
بر آن دارد و اگر پیشانی است چون لفظ انغام دلالت بر این علو و اگر پیشانی
وجبهه بلکه مساجد سبعه نیز همگی بخاک باشد بنابر قول اقرب و خلاف نیست
در آنکه ارغام واجب یا سنت و ظاهر اخبار صحیحه حماد که خواهد آمد حضرت
میفرمایند که گذاشتن هفت موضع فرض است و ارغام سنت و در صحیحه زراره
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که سجده بر هفت استخوانست پیشانی و دستها
و زانوها و انگشتهای مهین و ارغام میکنی بینی خود را یعنی بر خاک مالید و ارغام است
یکی اما فرض آن هفت است و ارغام به بینی سنت است حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله است و در حدیث صحیح از محمد بن مصادق منقولست که گفت که
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که سجده
بر پیشانی نیست و بر بینی سجده نیست و بعد از این خواهد آمد و همه این اخبار قابل
تاویل هست و همچنین منقولست در موثق از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
که فرمودند که مجزی نیست نمازی که نرسد بینی با آنچه پیشانی با و میرسد و در حدیث
حسن کالصحیح عبد الله بن مغیره از شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
منقولست که فرمودند که نماز نیست کسی را که نرسد بینی او با آنچه میرسد با و پیشانی
و این اعم است از زمین یا چیزی که از زمین روییده باشد و قریب با این
حدیث موثق دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه بن حوط است که ترک نکند
بینی بر خاک مالیدن را در سجود و ظاهر اجزای بینی که برسد کافی باشد
و جمعی گفته‌اند که می باید که میان بینی که استخوان است برسد و اگر

و اگر میان پره‌های بینی هر دو برسد نور علی نور است و عبارت صدوق احتمال
وجوب و استحباب دارد و اجمالا که توقف باشد ظاهر است و قصد قربت با آن
اسلم است و الله تعالی یعلم و یجزیک فی وضع الجبهة من قصاص الشعر الی الحاجبین
مقدار درهم و در فقه رضوی و رساله علی مذکور است که کافیست نزد اکثر گذاشتن
پیشانی از رستنگاه موی سر تا ابروها موضع سجود است پس هر جزوی از اجزای
پیشانی که بر زمین رسد مقدار یک درهم و مقدار طرف انمله کافیست و از اینجا
استدلال کرده‌اند علما که درهم وافی و بغلی مقدار بند انگشت است و احتمال
بند انگشت مهین و غیر آن دارد و چون متعارف در درهم آن بوده است که مدور
باشد انگشت مهین بند دیگر اقرب است و اگر سبابه را اعتبار کنند رعایت آن میکنند
عرض او نیز مثل طولش باشد یا قطرش مقدار طول سبابه باشد و بنابرین
مثل مهین بلکه بیشتر میشود و اما در مقدار پیشانی اکثر علما برآنند که مسمی کافیست
چنانکه خواهد آمد و در حدیث زراره و غیر آن اگرچه ممکنست که آن مطلق را حمل
بر مقید کنند چنانکه جمعی کرده‌اند و هیچ شکی نیست که عمل باین قول احوط است
و یکون سجودک کما یتخوی البعیر الضامر عند بروکه یکون شبه المعلق
لا یکون شیء من جسدک علی شیء منه و در فقه رضوی و در رساله علی مذکور است که
سجودت باید فراخ بودن اعضای شتر لاغر باشد نزد خوابیدن که مانند
کسی باشی که آویخته باشد یا مانند شتر چیزی باشد که او آویخته باشد و نبوده
باشد چیزی از بدنت بر بدنت و ظاهر استحباب گشوده بودن مانند شتر لاغر و بعضی
گفته‌اند که مراد اینست و این نیز هست که در وقت رفتن اول دست را پیش کند در
سجده رفتن چنانکه شتر در وقت خوابیدن دستها را پیش میکند مصلی نیز
می باید که در رفتن بسجود اول دستها را بر زمین گذارد و بعد زانوها را و این موافق

لفظ عند برو که فهمیده اند اگر تصرفی نکرده است که این معنی را از این عبارت
مثل این عبارت استخراج نمایند چون احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است
و مضمون این عبارت در حدیث کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که چون آنحضرت بحج دمیرفتند میان نجی چنانکه میان اهلبیت [illegible]
یعنی در وقت خوابیدن عضوهای آن از یکدیگر جدا است و احکام و اخبار سجده
خواهد آمد و این عبارت در فقه رضوی واقع بود و چون در رساله ذکر کرده بود
بموضع خود واهست و همین عبارت را در موضع خود ذکر کرده است و همین معنی قرینه
سهو است و سال المعلی بن خنیس ابا عبدالله صلوات الله علیه عن الصلوة علی
القفر والقیر فقال لا بأس به روایت کرده است شیخ در صحیح از معویه بن عمار
که گفت سوال کرد معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و من نزد آنحضرت بودم از سجده کردن بر قفر بضم قاف و آن قیر بجنه است که
بعمل آورده اند و خاکستر داخل آن کرده اند و بر قیر اعم است از خام و بجنه پس حضرت
فرمودند که باکی نیست و در تهذیب عن السجود علی القفر است و چون مخالفت
داشت لازم نخواهد بود با احادیث دیگر شیخ حمل کرده است بر تقیه یا ضرورت اما
بنا بر این نسخه مخالفت ندارد زیرا که نماز کردن بر آن لازم ندارد سجده کردن
بر آن را و ظاهرا سهو نساخ شده باشد دیگر آنکه این حدیث را شیخ از کتاب
حسین بن سعید نقل کرده است و او از کتاب معویه بن عمار بواسطه نضر از
محمد بن ابی حمزه بن مناسب این بود که صدوق از معویه بن عمار نقل کند آنکه در
معلی نیز بوده باشد اگرچه بعید است معهذا از معاویه نیز روایت کرده است
و ظاهر آن روایت دیگر باشد از معویه و علی ای حال روایات بر جواز وارد
شده است و در باب نماز در کشتی خواهد بود و اظهر جواز است و احوط ترک

مکرر

مکرر در حالت ضرورت و سال الحسن بن محبوب ابا الحسن صلوات الله علیه
عن الجص توقد علیه بالعذرة و عظام الموتی ثم یجصص به المسجد أیسجد
علیه فکتب الیه بخطه صلوات الله علیه ان الماء و النار قد طهراه و باسانید صحیح
منقولست که حسن گفت سوال کردم در عریضه که بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیه نوشته بودم از گچی که از برای پزیدن از عذره آدمی
و استخوان مردگان حیوانات یا اعم و بعد از آن مسجد را گچ می مالند با آن گچ آیا
سجده بر آن می توان کرد حضرت بخط مبارک خود نوشتند که بدرستیکه آب و
آتش آنرا تطهیر داده است اگر نجس شده باشد و چون راوی در مبالغه کرده است که
عذره و استخوان حیواناتی که نیز نجس است چون مرده اند و استخوان ملاقی گوشت
ایشان که نجس بوده است و نجس شده است و خاکستر اینها در میان گچ می مانند
پس می باید که سجده بر نجس شده باشد و مع هذا سجده بر آن میکنند حضرت فرمودند
چون نجاستش معلوم نیست چون عذره خشک را بر روی گچ می ریزند و چون
سوخت با استحاله پاک میشود و همچنین استخوان و چون احتمال دارد که بعضی از عذره
تر باشد یا چون آتش در آن افتد آبی از آن جدا شود و بر گچ ریزد یا از جهت محض توهم
همین بس است که آب در گچ میکنند آن نجاست موهوم را پاک میکند و همچنین گچ
آتش دیده است نجاست موهوم آن زایل شده است و یا آنکه چون گمان داشته
است که خاکستر نجس باشد حضرت فرموده است که آن پاک است هر گاه خاکستر شود
پاک است و نجاست پاک میشود و معهذا آب در گچ کرده اند هر چند بقصد تطهیر آن
نکرده باشند چون در ازاله خبث کافیست در کار نیست و فی الحقیقه آب بمنزله
رشتن است که زمین محتمل النجاسة میریزند و جمعی این حدیث استدلال کرده اند
در مثل پختن گچ هر گاه آتش مطهر باشد پس آجر و سفالی که از گل نجس ساخته باشند

پاک شود و به سخن این اسناد لال ضعیف است چون نجاست این کج ظاهر نیست
ظاهر تر آنست که تطهیر بمعنی تنظیف باشد پس استدلال نتوان کرد بر نجاست منتفن
باین خبر بلی اگر توهمی باشد که آجر را از گل نجس خشت زده باشند آن توهم بسخن زاید
میشود باین حدیث والله تعالی یعلم و چون غالب این بوده است که از استخوان حیوانات
غیر آدمی کج را می پخته اند حضرت نفرموده اند که بد کرده اند که استخوان ادمی را تو خبر انند
و اگر احتمال ظاهر میداشت البته آنحضرت تقریر آن نمیفرمودند و سال داود بن
ابی یزید ابا الحسن الثالث صلوات الله علیه عن القراطیس والکواغذ المکتوبة
علیهما هل یجوز علیها السجود فکتب یجوز منقولست بطریق صحیح از داود بن زید علیهما
یا ابن ابی زید و این هردو یکی اند و ثقه اند و بعضی اوقات پدر را حذف میکنند
و داود ابو زید میگویند اما داود بن ابی یزید که در نسخ فقیه است از داود بن فر
قد است و آن نیز ثقه است و طریق صدوق باو نیز صحیح است اما او را و وی حضرت
امام جعفر صادق و امام موسی کاظم اند بنا احتمال ندارند که او باشد و غلط
از نساخ شده است زیرا که شیخ از من لا یحضره روایت کرده است بعنوان داود بن
یزید و صدوق بترتیبی که درین ابواب نقل کرده است در فهرست همین ترتیب
مسند را ذکر کرده و داود بن زید را درینجا ذکر کرده است و داود بن ابی یزید
و لحن را بسند صحیح روایت کرده است از کتاب احمد بن محمد از علی بن مهزیار که
داود بن یزید عریضه نوشت بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه
و سوال کرد بر کاغذهای که چیزی در ان نوشته باشند آیا جایز است سجده
کردن بر آن حضرت فرمودند که باکی نیست و منافات با جواز ندارد راجع
روایت کرده اند کلینی و شیخ در صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که فرمودند که مکروه است یا حضرت کراهت داشتند سجده کردن بر کاغذی که

در آخرم

بران

بران چیزی نوشته باشند زیرا که کراهت با جواز منافات ندارد خصوصا که
جواز بلفظ لا باس باشد و احتمال دارد که کراهت وقتی باشد که سواد یا نوشته یا شد
و خاطر متوجه نوشته شود و جواز در صورتی باشد که سواد نداشته یا انکه
کراهت بمعنی حرمت باشد و در صورتی باشد که سجده بر جائی کنند که نوشته
باشد چون مداد جرم مرکب زاج است و آن معدنی نیست و دوده نیز داخل دارد
و اگر مرکب را از مازوی مرکب نقط ساخته باشند و امثال آن بر آن سجده میتوان
کرد و اگر نوشته نباشد سجده بر ان می توان کرد چنانکه روایت کرده است
شیخ در صحیح از صفوان جمال که گفت من دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
را که در محمل بوده اند و سجده بر کاغذ میکردند اما اگر سجده بر ان نکنند و جا هند
که از انجا سوره های دراز بخوانند که در حفظ نداشته باشند خلاف نیست شیخ بسند
کالصحیح روایت کرده است از حسن بن زیاد که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه میفرمائید در شخصی که نماز کند
و نظر بمصحف کند و از انجا بخواند و چراغ را نیز نزدیک او گذاشته باشد حضرت
فرمودند که باکی نیست و در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت
سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر مردمان
یا زنان قرآن را در برابر خود گذارند و از انجا قرائت کنند چونست در حال نماز حضرت
فرمودند که اعتماد باین نماز نکنند پس جمع میتوان کرد بجواز و کراهت و جمعی جمع
کرده اند باینکه اول را حمل بر نماز نافله کرده اند و ثانی را بر فریضه و اول ظاهر است
و ثانی احوط بدانکه احادیث صحیحه ظاهر شد که سجده بر کاغذ نوشته
می توان کرد و خلافی نیست نزد علمای شیعه در جواز آن ولیکن بعضی از متاخرین
شرط کرده اند که کاغذی باشد از پنبه یا علف کتان یا از ابریشم و امثال اینها

کـ ساخته باشند چون احادیث در نهی از قطن وکتان وحریر وارد شده است دیگر
شرطست که آهک و داخل کاغذ نکرده باشند چون سجده بر آهک وگچ نمیتوان
کرد دیگر شرطست که اهار نداده باشند کاغذ را چون اهار نشاسته است وآن
خوردنیست وظاهر اینست که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم که تجویز فرموده اند
میدانسته اند که اکثر کاغذها یکی ازین عیوب دارد بلکه این شرطها در کاغذ ضرور
بود میسر نبوده وچون تجویز فرموده اند ظاهرا جائز است سجده کردن بران مطلقا
واگر کسی احتیاط کند بهتر خواهد بود والله تعالی یعلم وسال علی بن یقطین ابی الحسن
الاول صلوات الله علیه عن الرجل یسجد علی المسح والبساط فقال لا باس به اذا
کان فی حال التقیة وبسند صحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم
انحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که سجده کند بر گلیم و غالی
از پشم می بافند حضرت فرمودند که باکی نیست سجده کردن بر اینها هرگاه در
جائی باشد که اگر سجده بر اینها نکنند ضرر باو رسد چون تقیه واجبست
واگر احتمال بعید باشد مثل انکه در بلاد عامه در خانه خود درها را بسته
باشد ومنفذی بجائی ظاهر نداشته باشد در ین صورت تقیه واجب نیست
وجمعی سنت میدانند در مثل این بلاد ودر مانعیه کبیره حرامست مگر انکه خوف باشد
ولا باس بالسجود علی الثیاب فی حال التقیة وباکی نیست در سجده کردن بر
جامها در حالت تقیه مرویست در حدیث موثق از ابی بصیر که گفت سوال کردم
انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز
کند در پلاس وگلیم حضرت فرمودند که اگر تقیه باشد باکی نیست وسال
معویة بن عمار اباعبدالله علیه السلم عن الصلوة علی القار فقال لا باس به
ودر صحیح از ابن عمار منقولست که گفت سوال کردم انحضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه از نماز کردن بر قیر حضرت فرمودند که باکی نیست ومرویست در صحیح
از ابن عمار که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
در کشتی باشند سجده میکنند بر قیر وقیر ودر صحیح حفص وکالصحیح ابراهیم بن میمون
وغیرهما نیز وارد است که در کشتی سجده بر قیر میتوان کرد چون متعارفست که
کشتیها را قیر میمالند واحادیث جواز بر کشتی وارد شده است چون غالب اوقات
تقیه لازم بود وعلامت تشیع این بود که بر چیزی غیر انچه بر آن نماز میکرده اند
سجده میکرده اند حضرت مبالغه میفرموده اند که بر اینها سجده بکنند که
مبادا ضرر بایشان رسد والله تعالی یعلم وروی زرارة عن احدهما صلوات الله علیهما
انه قال قلت له الرجل یسجد وعلیه قلنسوة او عمامة فقال اذا مس شیء من جبهته
الارض فیما بین حاجبیه وقصاص شعره فقد اجزأ عنه وباسانید صحیحه منقولست از
زراره که گفت که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
وامام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی سجده کند وکلاهی یا عمامه
بر سر داشته باشد که پیشانی را پوشانیده باشد چون حضرت فرمودند که
هرگاه از پیشانی او که میان ابروها ورستنگاه موی سر است اندکی بر زمین رسد
از و مجزیست وهمین حدیث را شیخ در صحیح از زراره نقل کرده است باین عبارت
که اذا مس الارض فیما بین الحاجبین یعنی هرگاه برسد پیشانی او بر زمین بمد
این عبارت احتمال کل وبعض دارد بلکه در کل اظهر است وهمچنین حدیث دیگر
زراره وموثقه عمار دلالت میکند بر انکه مسمی کافیست ولیکن ممکنست که این
اخبار را حمل کنیم بر انکه اقل واجب درهم از پیشانی بما یسجد علیه برسد باعتبار
حدیث دیگر زراره که گذشت وممکنست که درهم اقل مراتب استحباب باشد
وکل پیشانی را رسانیدن اکمل باشد ودر حدیث موثق کالصحیح از عبدالرحمن

منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی
که سجده کند وعمامه بر سر داشته باشد وعمامه مانع باشد از رسیدن کل پیشانی بر زمین
حضرت فرمودند که مجزی نیست تا پیشانی او یا کل پیشانی او بر زمین رسد واین حدیث
هر دو احتمال دارد ودر خبر کالصحیح از برید عجلی منقولست که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که از پیشانی تا بینی هر جائی آن که بر زمین رسد در سجده
مجزیست وسجده کردن بر تمام پیشانی افضل است ومحمولست بر افضلیت حدیث
علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گفت پرسیدم از
زنی که سجده کند وپیشانی او بر زمین رسد وبعضی از مو مانع باشد آیا جایز است
حضرت فرمودند که نه تا جمیع پیشانی را نرساند بر زمین وسوال کردم که هر گاه مردی
بسجده رود وعمامه وکلاه حایل شود میان پیشانی وزمین حضرت فرمودند که
خوب نیست یا صحیح نیست تا پیشانی او بر زمین نرسد یعنی جمیع بر سبیل استحباب یا بعض
بر سبیل وجوب   وقال یونس بن یعقوب رایت ابا عبد الله صلوات الله علیه
یسوی الحصا فی موضع سجوده بین السجدتین   ومنقولست در موثق کالصحیح
بل الصحیح از یونس که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را
که سنگ ریزه را در دست میگردانیدند در موضع سجده در میان دو سجده یعنی
اگر نا هموار بود هموار میفرمودند واین قسم کارها منافات با حضور قلب
ندارد خصوصا کاملان را خصوصا هر گاه بفرموده الهی باشد ودر حسن
کالصحیح از عبد الله بن مالک بن عمر منقولست که دیدم حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه را که وقتی که اراده سجده داشتند سنگ ریزه را هموار میکردند
از جهت سجود   وروی عن علی بن بجیل انه قال رایت جعفر بن محمد علیه
صلوات الله علیهما کلما سجد فرفع راسه اخذ الحصی من جبهته فوضعه علی الارض

فیسند

وبسند قوی کالصحیح منقولست از علی که گفت دیدم حضرت را صلوات الله علیه که
هر مرتبه که بسجده میرفتند وسر از سجده بر میداشتند وسنگ ریزه بر پیشانی ایشان
چسبیده بود از بر میداشتند ومیگذاشتند واگر پیشانی نماز کننده را بر
بلندی واقع شود پس اگر زیاده از چهار انگشت باشد از بلندی سر را بر دارد وموضع
مسجد را راست کند وسجده کند واگر چهار انگشت یا کمتر باشد سر را بر ندارد بلکه
پیشانی را برو میکند تا قرار گیرد واگر بر چیزی واقع شود که بر آن نتوان کرد مهر را حرکت
دهد تا بزیر پیشانی در آورد یا پیشانی را بر زمین کشد وبر ندارد واگر در صورت
اولی نیز بر ندارد واگر در صورت اولی نیز بر ندارد بهتر است ووجهش آنست که تا
چهار انگشت محل سجده است که بلندی وپستی ضرر ندارد علی المشهور بین الاصحاب
واگر مساوی باشد محل ایستادن با محل سجده کردن احوط واولی است چنانکه
در حدیث صحیح وحسن کالصحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که در سجده موضع
پیشانی از موضع قدمش بلندتر باشد حضرت فرمودند که نه ولیکن میباید مساوی
باشد ودر حدیث صحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سوال کردم از حضرت صلوات الله علیه
از شخصی که موضع سجده اش را بلند کند در مسجد حضرت فرمودند که من دوست
میدارم که موضع پیشانی وقدم مساوی باشد ومرا خوش نمی آید بلندی وپستی
ودر حدیث کالصحیح یا صحیح چنانکه جمعی گفته اند از عبد الله بن سنان از حضرت
صلوات الله علیه که گفت سوال کردم از سجده کردن بر زمینی که بلند باشد حضرت
فرمودند که اگر موضع پیشانی تو بلند باشد از موضع دستهای تو ودر بعضی
نسخ موضع بدن تو ودر کافی از موضع پاهای تو بقدر یک خشت که چهار
انگشت باشد باکی نیست ودر حدیث صحیح موثق از عمار منقولست که گفت سوال

آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بیمار را جایز است که بر فرش خود
بایستد و سجده بر زمین کند حضرت فرمودند که اگر غلظت فرش بقدر یک
آجر یا کمتر باشد جایز است که بر آنجا بایستد و سجده بر زمین کند و اگر بیشتر از یک
آجر باشد جایز نیست و ظاهرا تا چهار انگشت را در عرف مساوی میگویند دیگر
مساوی حقیقی مرادی بود خمره سبب بلندی میشود و همچنین سنگ ریزه و کلوخ
که در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که راوی گفت که جا
که بد گشتی رفتم و کلوخی برداشتم و سجده کنم حضرت فرمودند که بلی و در حدیث
صحیح از معویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه پیشانیت را بر بلندی گذارید بر مدار از آنجا ولیکن بر زمین
کش و ظاهرا سر بر ندارد که سجود مکرر میشود عمدا و در صحیح از ابن مسکان از حسین بن
حماد منقولست که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض
نمودم که گاه هست بسجده میروم پیشانی من بسنگی میخورد یا بر چیزی بلند بروی
خود را بجانب جائی کشم که هموار باشد حضرت فرمودند که بلی بروی زمین بر
کش یا آنکه اثر برداری و ایضا از حسین بن حماد منقولست که گفت بخدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم از آنحضرت سوال کردم
از شخصی که روی او بسنگ ریزه واقع شود حضرت فرمودند که سر را بر دارد
و محل سجده را خوب کند تا پیشانی او خوب قرار گیرد و در حدیث صحیح از علی بن جعفر
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه هرگاه
پیشانی شخصی در حال سجود بسنگ ریزه رسد و قرار نگیرد بر زمین حضرت
فرمودند که حرکت دهد پیشانی خود را و سنگ ریزه را دور کند از پیشانی
تا قرار گیرد و سر بر ندارد و جمع نحویست که گذشت و ممکنست که حمل بر تخییر کنیم

میخوردم

در

در بعضی از صور و لیکن هرگاه تخییر خوب باشد ترتیب بهتر خواهد بود تا مخالفت
اصحاب نکرده باشیم والله تعالی یعلم وروی عمار الساباطی عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه انه قال ما بین قصاص الشعر الی طرف الانف مسجد فما
اصاب الارض منه فقد اجزاك و بسند موثق کالصحیح از عمار از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که از رستنگاه موی سر تا طرف بینی که متصلست
بپیشانی همه محل سجده است و هرچه از آن بر زمین رسد کافیست و همین عبارت
روایت کرده است شیخ در موثق کالصحیح از مروان بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه
و روی زرارة عنه صلوات الله علیه مثل ذلک و بسند صحیح منقولست از زراره
از حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله علیه بمثل این عبارت و لیکن شیخ
از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است
همین معنی نه همین لفظ ممکنست که مراد صدوق همانکه معنوی باشد
یا حدیثی دیگر باشد و سأل رجل الصادق صلوات الله علیه عن المکان
یکون فیه الغبار فانفخه اذا اردت السجود فقال لا باس و بسند صحیح منقولست
از صفوان از اسحق از شخصی از بنی عجل که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه
از مکانی که غبار داشته باشد آیا غبار در نمی توانم از دهان باد کردن وقتی که اراده
سجده داشته باشیم یا اراده نماز حضرت فرمودند که باکی نیست و علما بان فتوی
نداده اند با حدیث صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که گفت عرض نمودم بآنحضرت که آیا در اثنای نماز موضع پیشانی را باد میتوان
کرد که گردش برود حضرت فرمودند که نه و بعد از این نهی خواهد آمد و فی
رسالة ابی رضی الله عنه الی و لا تنفخ فی موضع سجودك فاذا اردت النفخ
فلیکن قبل دخولك فی الصلوة و در رساله بدم که بعض نوشته بود

علیه

این بود که یاد مکن در موضع سجودت پس اگر اراده داشتی که موضع سجود را پاک کنی
می باید که پیش از دخول در نماز پاک کنی و در بین نماز نیست که این هم راست
و روی عن الصادق صلوات الله علیه انما یکره ذلک خشیة ان یؤذی من الی
جانبه و روایت کرده است صدوق در صحیح از لیث مرادی که عرض نمودم خدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز کند نفخ می تواند کرد
موضع پیشانی را حضرت فرمودند که باکی نیست بدرستی که وقتی مکروه است که
آزار رساند بکسی که در جانب او باشد پس اگر کسی نباشد کراهت ندارد یا اگر هست
شدید ندارد و یکره ان یمسح الرجل التراب عن جبهته و هو فی الصلوة و یکره
ان یترکه بعد ما صلی فان مسح التراب من جبهته و هو فی الصلوة فلا شیء
علیه لورود الرخصة فیه و مکروه است که پاک کند خاک را از پیشانی
در حال نماز مکروه است که بعد از نماز خاک را بگذارد و پاک نکند چون
خوف ریا هست پس اگر در حالت نماز خاک را برطرف کند و پاک کند بر او چیزی نیست
چون رخصت از شارع شده است چنانکه علی بن جعفر کالصحیح سؤال میکند
از برادرش صلوات الله علیه آیا در اثنای نماز خاک پیشانی را پاک می تواند
کرد حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث کالصحیح از حلبی منقولست که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز کننده
خاک پیشانی را در اثنای نماز پاک می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پاک میکردند هرگاه خاک آلوده
می شد پیشانی او و در حدیث سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که مرا خوش نمی آید که پیشانی مردان ساده باشد و در آن
اثر سجود نباشد و حمل کرده اند که مراد حال نماز است و ظاهر آنست که مراد تغییر

کردن

کردن پیشانی است از بسیاری سجود چنانکه حضرت سید الساجدین و حضرت
موسی جعفر صادق صلوات الله علیه چنین بوده اند بی دغدغه چنانکه اخبار
بسیار وارد شده است در بشارت در پیشانی و در بعضی از اخبار هست که ائمه هدی
صلوات الله علیهم را اثری در پیشانی بوده است و حمل آیه سیماهم فی وجوههم من اثر السجود
بر آن احادیث بسیار وارد شده است در صفات مومنان که مجملش آنکه می باید که
پیشانی ایشان مثل زانوی شتر پینه کرده باشد و اگر چنین نباشد شیعه
امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیستند با علامت دیگر که از بسیاری روزه
لبهای ایشان خشک باشد همیشه و چشمان ایشان گود رفته باشد از بسیاری
گریه و پشت ایشان کج باشد از بسیاری عبادت و تفصیل اینها را از تفسیر
حضرت امام حسن عسکری و باب کفر و ایمان کلینی طلب باید کرد و الله الموفق
للسداد باب علة نهی عن السجود علی الماکول و الملبوس دون الارض
و ما انبتت من سواهما قال هشام بن الحکم لابی عبد الله صلوات الله علیه اخبرنی
عما یجوز السجود علیه و عما لا یجوز قال السجود لا یجوز الا علی الارض
او علی ما انبتت الارض الا ما اکل و لبس فقال له جعلت فداک ما العلة
فی ذلک قال لان السجود خضوع لله عز و جل فلا ینبغی ان یکون علی ما
یؤکل و یلبس لان ابناء الدنیا عبید ما یاکلون و یلبسون و الساجد
فی سجوده فی عبادة الله عز و جل فلا ینبغی ان یضع جبهته فی سجوده علی
معبود ابناء الدنیا الذین اغتروا بغرورها و السجود علی الارض افضل
لانه ابلغ فی التواضع و الخضوع لله عز و جل این بابی است در بیان علت نهی
از سجود بر خوردنی و پوشیدنی و عدم نهی از زمین و هر چه از زمین روید و ابنا
خوردنی و پوشیدنی نشد روایت هست بسند صحیح از هشام بن حکم که گفت عرض نمودم

بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرا خبر ده از آنچه جایز است
بر آن سجده کردن و از آنچه جایز نیست حضرت فرمودند که سجده جایز نیست مگر
بر زمین یا آنچه از زمین روییده باشد مگر آنکه را خورند یا بپوشند پس با
عجب عادت بر عرض نمودم که فدای تو گردم علت این چیست حضرت فرمودند که
از جهت آنکه سجود خاضع شدن نزد حق سبحانه و تعالی است سزاوار نیست که
خضوع نزد ماکول و ملبوس باشد زیرا که اهل دنیا بندگان ماکولات و ملبوساتند
و کسی که سجده میکند در عبادت حق سبحانه و تعالی بندگی و تذلل نزد او
پس سزاوار نباشد که پیشانی خود در سجود بر معبود اهل دنیا گذارد که فریب
دنیا را خورده اند و فریفته ماکول و ملبوس شده اند و از آنجا که سجده بر آن
می توان کرد زمین بهتر است زیرا که زمین در سجده کردن بر آن کامل تر است
در غایت شکستگی و خضوع و خشوع نزد حق سبحانه و تعالی و هیچ شک نیست که
خاک کربلا بیشتر منشا اثر است در وقت خضوع هرچند تفاوت عظیم باشد
چون یاد میکند واقعه کربلا را البته او را گریه و زاری حاصل میشود که سبب
قرب بنده گاه است بعد از مغفرت گناهان ایشان لهذا حضرت فاطمه زهرا تسبیح
از خاک حمزه ساخت تا سبب رفعت باشد مر شیعیان و مومنان را هرچند شهادت
سبب علو درجات ایشان شد اما سبب نقص بر عالمیان شد و حب الائمه
ما موئیم بآنکه ملاحظه مظلومیت ایشان کنیم و بگرییم تا درجات عالی
کرامت فرمایند و بنا بر این اگر خاک کربلا باشد سبب تذلل بیشتر میشود از گلهای
ساخته یا پخته که دغدغه نیز میشود که صحیح نباشد با آنکه در خاک همه
پیشانی بر آن میرسد و در مهرهای عجب نمیرسد مگر آنکه چنان بسازند که پیشانی
بآن جا کند هم و بعد از خاک سنگ بهتر است از حصیر و بوریا با آنکه در اینها

غالبا

غالبا همه پیشانی جا نمیکند چون فاصلها دارد اما شک نیست در آنکه جایز است
و احادیث خمره متواتر است بلکه ظاهر اخبار آنست که خمره مقدم باشد بر سنگ
ریزه و دور نیست که وجه تقدم طهارت و نظافت آن بوده باشد و در حدیث
صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که باکی نیست در سجده کردن بر بوریا و برگ درخت خرما و هرچه از
زمین روییده باشد مگر میوه و در صحیح از حسین بن ابی العلا از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد تقی
صلوات الله علیه آمد و سوال کرد از سجده کردن بر جلد ظرف خرما و هرچه از زمین
روید آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و احادیث گذشت که زمین بهتر است
و اگر گل پخته باشد دغدغه مقدم است بر بنا ثابت و احادیث سنگ ریزه کا
معهذا بعضی دغدغه کرده اند که استحاله شده است و اصلش خاکست با آب
جمع شده است و آفتاب در آن تاثیر کرده است و سنگ ریزه شده است بر تقدیر
تسلیم از اسم زمین بدر نمی رود و بعضی دغدغه کرده اند در مثل سنگ ریزه و مرمر
بلکه سنگ آسیا که معدنی دارد و اطلاق معدنی بر اینها میکنند و حق آنست که
سجده کردن بر اینها جایز است حتی بر آجر و گچ پخته اما آهک استحاله میشود
و بعد از پختن دغدغه عظیم در آن میشود و در اخبار نهی از آن وارد شده است
اما ماکول و ملبوس ظاهر اخبار آنست که عادت بر مثل اهلیلج و بلیلج خام را
سجده می توان کرد چون معتاد الاکل نیست بلکه از جهت دوا میخورند اما بر ورده
اش ماکول عادیست و مانند آن بلکه موزه هرچند ستر عورت بآن میتوان کرد
اما ملبوس عادی نیست و جمعی گفته اند که سجده بر جو میتوان کرد و بر گندم
نمیتوان چون که پوست گندم را می خورند و پوست جو را نمی خورند و احوط آنست که بر جو

سجده نکند و اکر چیزی در بعضی بلاد نخورند در بلادی حکم خوردنی دارد مثل بنجی که هر چند بر اکثر
خورند سجده نتوان کرد و هر چیز بر اکثر نخورند سجده بر آن توان کرد و بعضی تغلیبا منع کرده اند
چون صادق فرمودند که ماکول است و احوط منع است و مثل پوست بادام تازه که میخورند
سجده نمیتوان کرد و چون بادام میرسد دیگر نمی خورند سجده میتوان کرد و مانند
افیون که جمعی بآن عادت کرده اند ایشان سجده نمیتوانند کرد و احوط آنست که
مطلقا نکنند اما پوست کوکنار ظاهرا سجده توان کرد چون متعارف نیست
خوردن آن و بر بالای کندم نماز کردن مکروه است هر چند کل بر آن کشیده
باشند چون در حدیث کالصحیح از محمد بن مضارب منقولست که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خرمن کندمی که کل
اندود کرده باشند از برای بالای آن نماز کنیم حضرت فرمودند که بر بالای آن
نماز مکن عرض نمودم که اکر سطح هموار شده باشد چون حضرت فرمودند که
بر آن نماز مکن و در حدیث حسن کالصحیح از عمر بن حنظله منقولست که گفت بخدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که خرمنها کندم را کل
اندود کرده اند مانند سطح حضرت فرمودند که نماز مکن یعنی جائز است بر چیز
اول محمولست بر کراهت بسبب حرمت طعام و گذشت

باب القبلة

این بابی است در بیان قبله و آن موضع باطرافی است که می باید که روی و مقادیم
بدن بسوی آن کنند در نماز واجب و سنت و در مستحب نیز علی الخلاف و در
ذبیحه بآنکه کردن ذبیحه با مقادیم بدنش او را بسوی آن کنند و همچنین در حالت
بول و غائط بترک توجه بآن و بترک استدبار آن و همچنین در احوال میت
از احتضار و غسل و نماز و دفن او و غیر اینها از آنچه مذکور خواهد شد بعون
باب و غیر آن در مواضع خود انشاء الله تعالی قال الصادق صلوات الله علیه

ان الله تبارک و تعالی جعل الکعبة قبلة لاهل المسجد وجعل المسجد قبلة لاهل الحرم
وجعل الحرم قبلة لاهل الدنیا منقولست در خبر بسند قوی از آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه وتعالی کعبه را قبله
اهل مسجد کردانیده است و مسجد الحرام را قبله اهل حرم کردانیده است و حرم را
قبله اهل دنیا کردانیده است و همین مضمون را روایت کرده اند سنیان
از عبدالله بن عباس از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بسندی
دیگر از مکحول باسناد او از آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که خانه کعبه
قبله اهل مسجد الحرام است و مسجد قبله اهل مکه است و مکه قبله حرمست
و حرم قبله اهل عالم است و شیخ طوسی و شیخ طبرسی نقل اجماع کرده اند بر این قول
و سأل المفضل بن عمر ابا عبدالله صلوات الله علیه عن التحریف لاصحابنا
ذات الیسار عن القبلة وعن السبب فیه فقال ان الحجر الاسود لما انزل
به من الجنة ووضع فی موضعه جعل انصاب الحرم من حیث لحقه النور نور
الحجر فهی عن یمین الکعبة اربعة امیال وعن یسارها ثمانیة امیال کله
اثنا عشر میلا فاذا انحرف الانسان ذات الیمین خرج عن حد القبلة
لقلة انصاب الحرم واذا انحرف الانسان ذات الیسار لم یکن خارجا
عن حد القبلة و بطرق متعدده از مفضل منقولست که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از انحرافی که شیعیان ما میکنند بجانب
چپ از قبله و حکمت چیست و چه سبب دارد حضرت فرمودند که چون حق سبحانه
و تعالی حجر الاسود را از بهشت بدنیا فرستادند و در جائی خود کذاشتند
علامات حرم را نصب کردند حضرت از آنجائی که نور حجر الاسود بآنجا رسیده بود
از جانب راست کعبه چهار میل رسیده بود و از جانب چپ هشت میل رسیده

که مجموع دوازده میل باشد که مقدار حرم است که چهار فرسخ در طول است و چهار
فرسخ در عرض پس اگر اندک انحرافی درین بلاد واقع شود بجانب دست راست یمان
کنار رفته از حد قبله که آن حرم است بیرون میرود چون منتهای حرم کمتر است
از طرف یمین و اگر اندک انحرافی از دست چپ واقع شود از حد قبله بیرون
نمیرود و مؤید این حدیث حدیث دیگر کلینی که بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه عرض نمودم که از چه وجه در تعقیب جانب دست چپ میکند
حضرت فرمودند که زیرا که کعبه را شش حد است چهار حد از آن بر دست چپ
تست و دو حد از آن بر دست چپ میکند حضرت فرمودند که زیرا که کعبه را شش
حد است چهار حد از آن بر دست راست تو است پس انحراف بچپ که
میشود بجانب چپ و حدیث سابق معتبرتر از این حدیث است و چون بلفظ کعبه وارد شده
احتمال دیگر دارد که در روضه ذکر کرده ام والله تعالی یعلم ابدا نکرد درین حدیث مذ
کور است که نور حجر الاسود منتشر شد و در احادیث صحیحه بسیار وارد شده است
که نور بیت المعمور بود که حق سبحانه و تعالی از آن بهشت از جهت آدم علیه السلام
فرستاده بود تا زمان نوح در زمین بود و در طوفان باسمان بردند و در بعض
از روایات معتبره واقع شده است که ستون چهار جهت را منور ساخت و
منافاتی نیست میانه این اخبار و چون ممکنست که نور هم منتشر شده باشد
و در رسائل نیز چنین است و تفصیلش در ابواب حرم خواهد آمد اما آنچه وارد شده است
که قبله اهل حرم مسجد است مذهب متقدمین علماء شیعه است و در فقه
رضوی نیز وارد است که چون خواهی که رو بقبله کنی اندکی میل بدست چپ کن زیرا
حرم از دست راست کعبه چهار میل است و از دست چپ آن هشت میل است
و میل بدست چپ باعتبار توجه بحرم است و مذهب متاخرین علماء ما آنست که

کعبه

کعبه قبله کسانیست که در مکه معظمه باشند و جهت کعبه قبله غایبانست
و از احادیث بسیار از صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و غیر هما ظاهر میشود که
کعبه قبله باشد و روایات قبله بلفظ مسجد الحرام وارد است و مراد از مسجد نیز کعبه است
چون آن نیز مسجد محترم است یا باعتبار اطلاق کل بر جزو و مجاز یا مراد از مسجد
چنانکه مذهب قدماست و درین صورت اطلاق کرده اند جزو را بر کل و چون
حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که رو بجانب مسجد الحرام کنند فایده معتد بها
ظاهر نمیشود درین خلاف نسبت بکسی که دور باشد از کعبه و اخبار متواتره بلفظ
قبله وارد شده است پس مکلف رو بقبله میکند و آن جانب طرفی است که علم
باطنی داشته باشیم که کعبه یا مسجد یا حرم در آن طرف باشد و بعضی گفته اند که
قبله طرفی است که علم باطنی نداشته باشیم که بخروج کعبه از آن طرف و بعضی گفته اند
که کعبه قبله بعید است چون هر چند چیزی دورتر میشود محاذات حسی
میشود مثلا اگر کعبه نود باطنش ظاهر شود و جابجا از زمین برخاسته شود همه کرد
حس میشود که رو بقبله کرده اند اگر چه بحسب واقع جمعی قلیل محاذی کعبه اند
تا آنکه شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه نقل کرده اند این قول را و بحث برین قول کرده
علما ذکر کرده اند که اگر خطی دراز بکشند و هزار کس برین خط بایستند بیشتر از
ده کس از این خط محاذی کعبه باشند و باقی بیقین خارج خواهند بود از محاذات
کعبه پس جواب گفته اند که اولا علم نداریم بخروج احدی از محاذات کعبه
بلکه ممکنست که همگی محاذی عین کعبه باشند چون زمین کرویست و خطی که
بر کره کشیده شود هر چند مستطیل باشد در واقع مستدیر است و بر تقدیر
تسلیم محاذات حسی کافیست و آن مظنونست و شکی نیست در آنکه علم یا ظن
بر خلاف آن نداریم و لیکن بنده گفتیم که این قول مخالف ظاهر آیاتست چون

حق سبحانه و تعالی بیح مرتبه امر فرموده است که در هر جا که باشید رو بجانب مسجد الحرام
کنید و بیخ نفر موده است که رو بمسجد یا کعبه کنند در جواب فرموده اند که اجماعت را
اعتقاد اینست که رو بجانب مسجد یعنی رو بمسجد الحرام است چنانکه متعارفست که
هرگاه شخصی رو بشخصی کند میگویند که فلانی متوجه جانب فلانیست در جواب گفتم
بر تقدیریکه این اطلاق بر سبیل حقیقت باشد قرینه معنی اول اینکه ظاهر آیت
که رو بعین کعبه محالست بعید است در جواب فرمودند که ازین جهت که اکثر باین
طرف قایلند و غرض این بود که حرف ایشان فی الجمله صورتی دارد بر تقدیر صحت این
جوابها که گفته ایم و بعد از ان فرمودند که فلانی من رساله در تحقیق جهت نوشته
ام انرا مطالعه کن و بعد از ان اگر شبهه باشد گفتگو کن و بحث باین منتهی شد
مجملا انچه از ایات و اخبار ظاهر میشود انست که امر قبله بسیار سهل است و در بیان
علامات نیز مذکور خواهد شد ~~منتهی شد مجملا انچه از ایات و اخبار ظاهر میشود~~
~~انست که امر قبله بسیار سهل است و در بیان علامات نیز مذکور خواهد شد~~ و
نهایت دقتی که توان کرد انست که سابقا در باب مواقیت مذکور شد والله تعالی یعلم
و من کان فی المسجد الحرام صلی الی الکعبة الی ای جوانبها شاء و کسی که در
مسجد الحرام باشد در نماز رو بکعبه میکند بهر طرف که خواهد یعنی چنانچه الحال نمی
ملاعین اهل سنت کرده اند و هر طرف را بامامی از مجتهد اربع خود کرده اند
حنفی رو بمیزاب میکند و حنبلی محاذی انها و شافعی رو بباب میکند و مالکی در برابر
انها که محض بدعتی است که خود نیز قایلند که ائمه اربعه ایشان نیز این خبر
ندارند و تا این مقدار خر بوده اند که چنین لاطایلی بگویند بلکه اجماع است
بلکه ضروریست از دین مسلمانان که در مسجد بهر طرف که نماز کنند صحیح است
باانکه در بعضی جمعه که حنفی نماز جمعه میکنند انجا طرف کعبه حتی در کوههای

کیرکه

دور مکه معظمه که خانها بران ساخته اند و کعبه مشاهد است همگی نماز جمعه را
اقتدا میکنند بامام حنفی و معهذا تشنیع شیعه میکنند که تمام مقامی نزاید و چه
ظاهر است که همه کعبه ان کسی است که مسلمان و مومن باشد و اسلام و ایمان مخصوص
شیعه است و غیر اثنا عشری کافر است منصوصی که سنیان در کتب صحاح خود ذکر
کرده اند و لیکن این عبارت بحسب ظاهر منافات با مذهب فقرما دارد چون باعتقاد
ایشان هر که خارج مسجد الحرام است مسجد قبله او است و مراد از مسجد ان مسجد است که
در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله مسجد بوده پس بنابرین جماعت
خواهد بود کسانی را که از ان مسجد خارج باشند که رو بمسجد الحرام کنند از طرفی که
رو بکعبه نکرده باشند و گمان ندارم که از قدما کسی التزام این معنی کرده باشد
و لیکن بر ایشان لازم می آید اگر چه قایل بان نباشند مگر انکه ایشان گویند که
چون کسی خارج مسجد اعظم باشد مشکلست و اگر رو بکعبه کند بنابرین منظور
رو بمسجد نه در وقتی که در مسجد باشد یا انکه شخصی که در خانهای مکه باشد
همچنانکه اولا متعارف است رو کردن بجانب کعبه معظمه همچنین مشکلست رو
کردن بجانب مسجد زمان حضرت بلکه رو بکعبه کردن اسان تر است چون
کعبه فی الجمله ارتفاع دارد و اگر بر بلندی روند ممکنست که کعبه را به بینند
بخلاف مسجد الحرام زمان انحضرت که دیواری نداشته بلکه میلهای کوتاه نصب
کرده اند که تمیتوان انها را تشخیص نمودن و اگر کسی در کوهها باشد و هر دو را
بیند چرا رو بکعبه نکند و این اشتباه از ان بزرگی که الحال هست و دیوارهای
بلند دارد ناشی شده که از ان مسجد الحرام و غافلند از انکه مرتبه بزرگ کرده اند تا باین مرتبه
رسیده است و رساله دارم که تفصیل همه در انجا مسطور است والله تعالی یعلم
و هیچ شک نیست که تا ممکن باشد رو بکعبه کردن احوط انست که رو بکعبه کنند

مسجد م
ناشی شده م

خصوصا کسانی را که خانهای ایشان در کوهها است و کعبه را می توانند دید البته
رو بکعبه میکنند اما کسانی که خانهای ایشان در پستی واقع باشد اگر مشکل بناشد
ایشان اگر نماز نها را در مسجد الحرام واقع سازند احوط آنست که بمسجد آیند و اگر
مشکل باشد پس اگر ممکن باشد که از پشت بام خود یا همسایگان علم بجانب کعبه هم
رسد احوط آنست که در خانه خود هم محلی را سعی نمایند که محقق شود که محاذی
عین کعبه است و در آنجا نماز کنند احوط است و دور نیست که ظن قریب بعلم نیز کافی
باشد چه بسیار مستبعد است که ظن بمحاذات مسجد الحرام رسانند آنحضرت هم رسد
و ظن بمحاذات کعبه هم نرسد و این ابتلاء عظیمی است سکان و مجاوران مکه معظمه را
ومن صلی فی الکعبه صلی الی ای جوانبها شاء وافضل ذلک ان یقف بین العمودین
علی البلاطة الحمراء ویستقبل الرکن الذی فیه حجر الاسود و کسیکه نماز کند
در کعبه معظمه رو میکند بهر جائی که خواهد چون همه جوانب قبله است و بهتر آنست که
نماز را در میان دو ستون بر سنگ سرخ کند و مشهور است در میان خاصه و عامه که
این موضع ولادت حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه و بهتر آنست که
رو بکنجی برکنی که حجر الاسود بر آن رکن است و شکی نیست در آنکه نماز سنت را در کعبه میتوان
کرد و همچنین نماز واجب را در حالت ضرورت که وقت تنگ شده باشد و از کثرت
بیرون نتواند آمد و اما در حالت اختیار احادیث صحیحه وارد است واقع شده اند و بکنه
بعد انفوقع کفته اند که در کعبه یا پشت بام کعبه اگر نماز کنند اگر چه رو بکعبه
کرده است پشت بکعبه نیز کرده است و آن در نماز جایز نیست و همچنین کفته اند که
شایع کل کعبه را قبله کرده است و در بیرون بر کل آن استقبال نمی شود مجازا
و در اندرون بر بعضی از آن میشود و مضمون متن را در احادیث صحیحه وارد شده است
مگر در استقبال رکن حجر الاسود و در ابواب حج خواهد آمد احادیث فی انغا

فریضه

فوقهم

فریضه وغیر آن ومن کان فی الکعبه وحضرت الصلوة اضطجع واومی برأسه
الی البیت المعمور و کسی که در سطح کعبه باشد و وقت نماز در آن جا بوده آید یعنی
وقت آخر که خوف فوت نماز باشد یا وقت اول چنانکه ظاهر عبارت است بر پشت
بخوابد و بسر ایما کند بسوی بیت المعمور که محاذی کعبه است در آسمان چهارم
بدانکه ابن بابویه صدوق ذکر کرده است در خبری ندیده ام و در خاطر ندارم که کسی
قایل باین نحو شده باشد بلکه در حدیث قوی از عبد السلام هروی منقولست از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه در شخصی که ادراک کند او را وقت نماز و او در بام کعبه
معظمه باشد حضرت فرمودند که اگر بایستد او را قبله نخواهد بود چون دیوار
ندارد بام کعبه ولیکن بر پشت میخوابد و رو و چشمهای خود را میکشاید بجانب
آسمان بقصد آنکه آن بیت المعمور است و قرات میکند و چون میخواهد که برکوع رود
چشمهای خود را بهم میکذارد و چون میخواهد که سر از رکوع بردارد چشمها را میکشاید
و سجود نیز همین عنوان میکند و جمعی از قدما باین حدیث عمل نموده اند و اکثر علما
عمل بآن نکرده اند بنابرین که حدیث ضعیف است بحسب سند و بحسب متن
نیز باعتبار آنکه وارد است که اگر بایستد قبله ندارد و حال آنکه در احادیث
وارد شده است که تا باسمان و فما عنهای زمین قبله است چنانکه خواهد آمد
و اکثر بر آنند که اگر ممکن باشد نماز در آن جا نکردن اولی است چون جوف
کعبه است و احادیث صحیحه وارد شده است در نهی از نماز در جوف کعبه و با ضرورت
هوا قبله اوست بلی می باید که سجده بر کنار بام نکند که در وقت سجود قبله
نداشته باشد و روایت کرده است شیخ در قوی از محمد بن عبد الله که دیدم
یونس سوال میکرد از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از مردی که وقت نماز
فریضه حاضر شود و او در کعبه باشد و ممکن نباشد او را بیرون آمدن از کعبه

بدیت بجا آید وایما کند وحضرت این آیه را باستشهاد آورده‌اند که حق سبحانه وتعالی
فرموده است که هر جا که رو میکنی انطرف وجه الله است یعنی طرفیست که عبادت الهی
بدان طرف جایز است واین خبر نیز محمولست بر انکه در سطح خانه باشد ومن کان
فوق جبل ابی قبیس استقبل الکعبة وصلی فان الکعبة قبلة ما فوقها الی السماء
روایت کرده است شیخ در موثق کالصحیح از عبد الله بن سنان بلکه صحیح باشد چون
سند صدوق بعبد الله صحیح است که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه سوال کرد وگفت که من در بالای کوه ابو قبیس نماز عصر کنم آیا مجزیست و حال
انکه کعبه در زیر پای من بود حضرت فرمودند که بلی بدرستی که کعبه قبله است از
جای خود تا باسمان وشیخان بسند صحیح روایت کرده‌اند از خالد بن ابو اسمعیل که
گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی
در کوه ابو قبیس نماز کند رو بقبله حضرت فرمودند که باکی نیست وظاهر این دو حدیث
است که کعبه قبله است نه مسجد اگرچه حدیث اول را حمل بران میتوان کرد
وعکس اظهر است والله تعالی یعلم وصلی رسول الله صلی الله علیه وآله
الی البیت المقدس بعد النبوة ثلث عشرة سنة بمکة وتسعة عشر شهرا بالمدینة
ثم عیرته الیهود وقالوا له انک تابع لقبلتنا فاغتم لذلک غما شدیدا
فلما کان فی بعض اللیل خرج صلوات الله علیه یقلب وجهه فی آفاق
السماء فلما اصبح صلی الغداة فلما صلی من الظهر رکعتین جاءه جبرئیل
علیه السلام فقال له قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبلة
ترضاها فول وجهک شطر المسجد الحرام الایة ثم اخذ بید النبی صلی الله علیه وآله
فحول وجهه الی الکعبة وحول من وجهه الی الکعبة وحول من وجهه خلفه
وجوههم حتی قام الرجال مقام النساء والنساء مقام الرجال فکان اول صلوته

وبلغهم
الی البیت المقدس وآخرها الی الکعبة فبلغ الخبر مسجدا بالمدینة وقد صلی اهله
من العصر رکعتین فحولوا نحو القبلة فکانت اول صلوتهم الی بیت المقدس
وآخرها الی الکعبة فسمی ذلک المسجد مسجد القبلتین فقال المسلمون صلوتنا
الی البیت المقدس تضیع یا رسول الله فانزل الله عز وجل وما کان الله لیضیع
ایمانکم یعنی صلوتکم الی البیت المقدس وقد اخرجت الخبر فی ذلک علی وجهه
فی کتاب النبوة ومنقولست بطرق بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم این
مضمون بلکه اکثرش متواتر است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه بعد از بعثت
سیزده سال در مکه معظمه بودند وروی خود را در نماز بجانب بیت المقدس میکردند
بانکه رو بمغرب میکردند بنحوی که رو بکعبه وبیت المقدس هر دو میکردند
وچون بمدینه تشریف گرامی داشتند تا نوزده ماه در روایات در زیاده وکم نیز
وارد شده است ودر مدینه مشرفه رو بکعبه میکردند رو به بیت المقدس
پس یهودان شروع کردند در سرزنش وبحضرت میگفتند که توتابع قبله مائی
عنقریب در مذهب ما داخل خواهی شد واین سرزنش حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله بسیار مغموم شدند که مبادا جمعی از ضعفاء العقول از دین
بر گردند چون پاره از شب گذشت حضرت از منزل بیرون آمدند ونظر
بجانب آسمان میکردند ودر روایتی وارد شده است که این نظر کردن حضرت
بود چون شرم می‌آمد حضرت را که مبادا دعا کنند ودعا مستجاب نشود واین معنی
نیز سبب افتتان مردم شود پس چون صبح شد نماز صبح را کردند وچون
دو رکعت نماز ظهر را کردند جبرئیل آمد واین آیه را آورد ومضمونش
اینست که بتحقیق که می‌بینیم که روی خود را بجانب آسمان میکنی میگردانی
از جهت نزول وحی در تغییر قبله پس البته روی ترا خواهیم گردانید بسوی قبله

میکردند

در نماز ظهر بعد شروع

نماز ان خشنود میشوی چون قبله حضرت ابراهیم است و آبای تو پس بگردان روی خود را
بجانب مسجد الحرام الایه بعضی تا آخر آیه و ترجمه اش اینست که هر جا که باشید روی خود را
بجانب کعبه کنید و این خطاب مر امت را که متابعت آنحضرت کنند و مشهور است
حضرت فرمودند که قبله مسجد من محاذی میزاب است و این جانبی بود متیقن و حکم
است جانب مظنون شد و بعد مدتی یهودان و نصاری میدانستند که تحویل کعبه حق است
ازجانب پروردگار ایشان چون در کتب ایشان وصف و شمایل آنحضرت بود
با آنکه آنحضرت تغییر قبله خواهد داد و معهذا سرزنش او میکنند با آنکه قبله تغییر
خواهد داد اگر اول حق بود چرا از آن برگشتند و اگر باطل بود چرا مدتی بر آن
نماز میکردند و میدانستند که حق سبحانه و تعالی را خانه نمی باشد و در مکانی
نیست و اصل توجه بقبله نیست مگر از روی تعبد و تغییرش نبود مگر از روی امتحان
و افتتان مثل سایر تکالیف و بعد از آن تهدید ایشان فرمود که حق سبحانه و تعالی
غافل نیست از آنکه اینها میکنند از افعال و اقوال ناشایسته پس جبرئیل دست مبارک
حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه و آله را گرفت و روی حضرت را بجانب
کعبه کرد و آنها که در عقب حضرت نماز میکردند روهای خود را در نماز بجانب
کعبه کردند بحیثیتی که مردان بجای زنان رفتند و زنان بجای مردان پس اول نماز
ایشان بسوی بیت المقدس بود و آخر نماز ایشان بجانب کعبه پس این خبر بمسجد
بنی الاشهل رسید در مدینه و اهل آن مسجد دو رکعت نماز عصر را کرده بودند
بعضی با ایشان نیز روی خود را بجانب کعبه کردند و اول نماز ایشان بسوی کعبه پس آن مسجد را
مسجد دو قبله نامیدند پس مسلمانان بخدمت آنحضرت عرض نمودند که
نمازهای ما که بسوی بیت المقدس کردیم ضایع خواهد شد یا رسول الله پس
حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که حق سبحانه و تعالی مرگز ایمان شما را

سوی بیت المقدس بود و آخر نماز ایشان

ضایع نخواهد کرد اینکه نماز را بجانب بیت المقدس کرده اید و حق سبحانه
و تعالی نماز را ایمان نامید تا دلالت کند بر آنکه هر که نماز نمیکند ایمان ندارد
و بتحقیق که این حدیث را بنحوی که وارد شده است بحسب سند بلکه اسانید بسیار
صحیح که مشتمل است بر زیادتی بیشمار در کتاب نبوت و معجزات آنحضرت ذکر کرده
ام هر که تفصیل آن خواهد باید که رجوع بآن کتاب کند و بعضی از این خبر بسند حسن
کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است و بعضی بسند قوی
ابو بصیر از احدهما صلوات الله علیهما و بعضی بسند موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه   و روی عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله
صلوات الله علیه عن رجل اعمی صلی علی غیر القبلة فقال ان کان فی وقت
فلیعد و ان کان الوقت قد مضی فلا یعیده قال و سألته عن رجل صلی و هی متغیمة
ثم تجلت فعلم انه صلی علی غیر القبلة فقال ان کان فی وقت فلیعد
و ان کان الوقت قد مضی فلا یعید قضاءه   و منقول است بسند صحیح از عبد الرحمن که
گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم از مردی که کور باشد
و نماز کرده باشد بر خلاف قبله حضرت فرمودند که اگر وقت باقی است اعاده
میکند و اگر وقت گذشته است اعاده نمیکند یا نکند باز عبد الرحمن گفت
سؤال کردم من از شخصی که نماز کند و ابر باشد بعد از آن ابر برطرف شود و عالم
شود که نماز را بغیر قبله کرده است حضرت فرمودند که اگر وقت باقی است
اعاده کند و اگر وقت بیرون رفته است اعاده نکند و این حدیث را حمل کرده اند
که اعمی و همچنین ابر آلود سعی خود را کرده باشند و نماز کرده باشند این حکم دارد
و الا مطلقا اعاده میکند در وقت و خارج وقت و دیگر حمل کرده اند که اگر بین مشرق
و مغرب باشد چنین است که اگر اندکی گشته باشد که بمشرق و مغرب نرسیده باشد

صحیح است و در وقت نیز اعاده نمیکند و حدیث نیز دلالت بر این معنی دارد چون حنانه است که
بر غیر قبله نماز کرده باشد و احادیث صحیحه خواهد آمد که ما بین مشرق و مغرب
قبله است و همچنین مقید ساخته اند بآنکه پشت بقبله نباشد و الا در خارج وقت
نیز اعاده میکند و این قید در کار نیست چون حدیث اعاده مستند بر ضعیف السند است
متناول احادیث صحیحه و موثقه تنبّه بر سبیل اطلاق واقع شده است از آنجمله
حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
هرگاه نماز کنی بر غیر قبله پس ظاهر شود ترا که نماز کرده بر غیر قبله و در وقت باشی
اعاده کن و اگر وقت فوت شده باشد اعاده مکن و در حدیث صحیح از سلیمن منقولست که
من عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی در
صحرائی باشد در روز ابری و بر غیر قبله نماز کند و آن برطرف شود که بر غیر قبله
نماز کرده است چکند حضرت فرمودند که اگر وقت باشد اعاده میکند نماز را
و اگر وقت در رفته باشد اعاده نمیکند نماز را و اگر وقت باقی باشد کافیست او را
اجتهادی که کرده است و امثال این عبارت که مطلقات را حمل بر اجتهاد
کرده اند و حدیث سلیمن و عبد الرحمن هر دو بسند موثق کالصحیح نیز از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست و بچند سند صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوا
ت الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که در روز ابری نماز
کند بر غیر قبله بعد از آن آفتاب ظاهر شود و وقت باقی باشد آیا اعاده میکند نماز را
هرگاه بر خلاف قبله نماز کرده باشد و اگر چه نهایت سعی کرده باشد در اجتهاد
و تحصیل ظن آیا نمازش مجزیست حضرت فرمودند که اعاده میکند هر نمازی را
که وقت آن باقی باشد و اگر وقت آن بیرون رفته باشد پس اعاده لازم نیست و در
حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام

جعفر

معلوم شود

جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی نماز کند و بعد از نماز ظاهر
شود که از قبله گشته بوده است بجانب راست یا چپ حضرت فرمودند که
نمازش صحیحست و میان مشرق و مغرب قبله است و این حدیث دلالت میکند
بر آنکه تا بمشرق و مغرب نرسیده است نماز را مطلقا اعاده نمیکند و محمولست
بر این حدیث صحیح عبد الله بن مغیره از قاسم بن ولید که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سؤال کردم از شخصی که در اثنای نماز بروی ظاهر شود که بر غیر قبله است حضرت
فرمودند که رو بقبله میکند هرگاه یقین شود که بر خلاف قبله بوده است
و اگر از نماز فارغ شود اعاده نمیکند و این در صورتیست که انحراف اندکی باشد
و بمشرق و بمغرب نرسیده باشد تا جمع شود اخبار و احادیث بسیار در این مضمون
وارد شده است و اما حدیث عمار ساباطی از حضرت امام جعفر صادق صلوا
ت الله علیه در شخصی که نماز کند بر خلاف قبله و در اثنای نمازش از آنکه
فارغ شود از نماز بداند که بر خلاف قبله بوده است حضرت فرمودند که
اگر در میان مشرق و مغرب باشد پس همانکه بداند رو بقبله کند و اگر پشت
بقبله کرده باشد قطع کند نماز را و از سر بگیرد بنی مشهور میان علما آنست که
اگر پشت بقبله باشد در وقت و خارج وقت اعاده میکند باین حدیث و قطع
نظر از سندش که اکثر و ظاهر دلالت ندارد بر اعاده خارج وقت زیرا که مطلق
منصرف میشود بر فرد شایع متعارف و نادر است که کسی نماز را در وقتی کند که
چون از نماز فارغ شود وقت بدر رفته باشد بلکه غالب اوقات وقت ظهر آنست که
وقت هست بنا بر آن اعاده میکند و حدیثی دیگر بحسب ظاهر نیست که دلالت
کند بر اعاده خارج وقت و لیکن چون اکثر اعاده خارج وقت را واجب میدانند
احوط اعاده است و اما حدیث موثق کالصحیح معمر بن یحیی که گفت سؤال کردم از

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند بر غیر قبله
و بعد از آن قبله ظاهر شود و وقت نماز دیگر داخل شده باشد چه کند حضرت
فرمودند که آن نماز را میکند پیش از این نمازی که وقتش داخل شده است مگر
آنکه خایف باشد که وقت این نماز بیرون رود یعنی بدین صورت همین نماز را
میکند و نماز اول را نمیکند چون وقتش بیرون رفته است بجهت آنکه شیخ طوسی
علیه الرحمه این حدیث را حمل کرده است بر آنکه پشت بقبله نماز کرده باشد
چون در خارج وقت اعاده میکند و ظاهر حدیث آنست که مراد خروج وقت
فضیلت است بقرینه آنکه گفت وقت نماز دیگر داخل شده و نگفت که وقت نماز
اول بیرون رفت و خلاف اینمعنی باشی یا بیم و بر تقدیری که احتمال داشته باشد
حمل بر وقت فضیلت میکنیم و قریب باین در سند و متن حدیث دیگر وارد
شده است از عمر و بن یحیی و مظنون آنست که همان معمر است و سهو از قلم ناسخ شده است
و در حدیث موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه بر غیر قبله نماز کرده باشی و پیش از صبح ظاهر شود که بر غیر
قبله نماز کرده نماز را اعاده کن و ظاهر این حدیث آنست که وقت نماز شام و خفتن
ممتد است تا صبح چنانکه احادیث صحیحه بسیار بر آن دلالت دارد و بعضی
از آنها گذشت و بعضی دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی و در قوی از زراره و محمد بن
مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال یجزی المتحیر ابدا اینما توجه اذا لم
یعلم این وجه القبله و باسانید صحیحه از زراره و کالصحیح از محمد بن مسلم
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که کافیست متحیر را هرگاه
نداند که جهت قبله کدامست یعنی در هر طرفی که نماز کند خوبست و در کافی و
تهذیب هر دو بجای المتحیر التحری است و از قلم ناسخ متحیر شده است یعنی هرگاه

علم بجانب قبله هم نرسد اجتهاد هم نرسد کافی است که سعی نمایند تا ظنی هم
رسد از قول جمعی یا از راه و بعضی از ستارگان و بادها و ماه و امثال اینها
و دور نیست که اعتماد بخروس توان کرد در معرفت قبله نیز چون ظن قوی
هم رسد ظن بقبله نیز هم میرسد بجهت آنکه تحری اجتهاد است با آنکه سعی نماید که
او را ظنی حاصل شود بهر وجه که باشد و دور نیست که عمل بقبله نما نیز از این
باب باشد هرگاه بکرات و مرات آزموده باشد و همچنین از شب و وقت و ساعت
و اعمال دیگر که فرنگیان میسازند و این ظنون عمل مبنی بر آن کرد هرگاه ممکن
نباشد علم و مؤید تحری متن است صحیحه زراره که گفت سوال کردم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه از قبله متحیر حضرت فرمودند که هر طرفی که خواهد
سجده کند و مؤید تحری است حدیث موثق کالصحیح سماعه که گفت سوال کردم
از نماز در شب حضرت فرمودند که هرگاه در شب و در روز آفتاب و ماه و ستا
رگان را نه بیند اجتهاد کند برای خود و قصد قبله کن بسعی خود و تحصیل ظن بآن
و در حدیث دیگر موثق نیز همین نحو وارد شده است و ساله معویه بن عمار عن الرجل
یقوم فی الصلوة ینظر بعد ما فرغ فیری انه قد انحرف عن القبله یمینا
و شمالا فقال له قد مضت صلوته و ما بین المشرق و المغرب قبله و بسند
صحیح منقولست از معویه بن عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که بعد از نماز ببیند که در اثنای نماز منحرف
بوده است از قبله بجانب دست راست یا دست چپ حضرت باو فرمودند که
نمازش صحیح است و میانه مشرق و مغرب قبله است یعنی چون اندکی منحرف
شده است و بمشرق و مغرب نرسیده است چون تا بمشرق و مغرب نرسیده است
از قبله است یعنی نسبت بمجتهد یا ناسی و یا جاهل بر احتمال و محتمل است تعمیم

چنانکه خواهد آمد و نزلت هذه الایة فی قبلة المتحیر ولله المشرق
والمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله منقولست در حدیث صحیح از حسین بن سعید
که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه
شخصی نماز کند در روز ابر در صحرائی و قبله را نداند که بر قبله نماز کند چون
از نماز فارغ شود آفتاب ظاهر شود و کاشف بیاید که بغیر قبله نماز کرده است
آیا اعتماد بران نماز میکند یا نماز را اعاده میکند حضرت فرمودند که نماز را
اعاده میکند مادام که وقت بیرون نرود آیا نمیدانند که حق سبحانه و تعالی
میفرماید و قول او حقست که فاینما تولوا فثم وجه الله و تفسیر [illegible]
این آیه در قبلهٔ متحیر نازل شده است و آن اینست و ترجمه اش اینست که مشرق و مغرب
مال خداست و آفریدهٔ اوست پس هر جا رو کنید آن طرف طرفیست که توجه
بحق سبحانه و تعالی کرده اید و غرض آنست که نصاری رو بمشرق میکردند و یهود
بمغرب میکرده است پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله را وسط داده اند
چنانکه در آیه مذکور است پس اگر رو بمشرق کرده باشد در حالت تحیر یا بمغرب
یا به وسط چون مطلوب شما تعبد است هر طرفیکه واقع شده باشد گویا رو
بجانب خداوند خود کرده اید چنانکه ملائکه که سجده حضرت آدم میکردند
غرض ایشان اطاعت الهی بود پس گویا سجده خداوند خود کردند نه سجده آدم و
خاصه و عامه در تفسیرهای خود آورده اند که صحابه در سفری بودند و ابر
شد و هر یک بطرفی نماز کردند و خطها کشیدند که قبله هر کس ظاهر شود
چون روشن شد همگی برخلاف قبله نماز کرده بودند و ظاهر آنست که هر یک اجتهادی
کرده باشند و چون وقت در رفته بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
امر نفرمودند باعاده نمازهائی که کرده بودند و معارض این اخبار خواهد آمد

وروی

وروی محمد بن ابی حمزة عن ابی الحسن الاول صلوات الله علیه انه قال
اذا ظهر النز من خلف الکنیف وهو فی القبلة یستره بشیء و بسند کالصحیح
از محمد ثقه روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که
فرمودند که هرگاه ظاهر شود تری از عقب بیت الخلاء و او در عقب برابر قبله
نماز کند لازم باشد بپوشانند آن را بچیزی که او بحیث در برابر او نباشد و در حدیث
کالصحیح از بزنطی از شخصی منقولست که او سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از مسجدی که دیوار قبله اش تری دهد از بول الا که در آنجا بول کنند
حضرت فرمودند که اگر آن تری بالوعه باشد نماز در آن جا مکن و اگر از غیر بول
باشد باکی نیست و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از فضیل منقولست که گفت عرض نمودم
بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من نماز میکنم و در برابر
قبله فضله آدمی می بینم حضرت فرمودند که از آنجا دور شو تا مقدور
باشد و نماز مکن در جاده راه که در آنجا تردد کنند ولا یقطع صلوة المسلم
شیء یمر بین یدیه من کلب وامرأة وحمار او غیر ذلک و بسند موثق از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که قطع نمیکند
نماز مسلمان را چیزی که از برابر او بگذرد یا در برابر او باشد خواه سنگ باشد
یا زن یا الاغ یا غیر آن و احادیث گذشت که مستحب است و ظاهر کلام صدوق
آنست که اخبار را بعنوان تقیه وارد شده است و لیکن مشهور میان علما استحباب
سترة در جائی که حایلی نباشد مثل صحرا و امثال آن و نهی رسول الله صلی الله علیه و آله
عن البزاق فی القبلة و نهی کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله از آب دهن انداختن
بجانب قبله و احادیث در این باب گذشت که بر سبیل کراهت و منافات دارد
با تعظیم قبله ورأی صلوات الله علیه نخامة فی المسجد فمشی الیها بعرجون من عراجین

انطاب فحکها ثم رجع القهقری فبنی علی صلوته وقال الصادق صلوات الله علیه
وهذا یفتح من الصلوة ابوابا کثیرة   ومنقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه واله که آب بینی را دید که در مسجد انداخته بودند حضرت شاخ ارشاخهای کم
خوشه رطب است برداشتند وبپیش رفتند وانجا که آب بینی بود تراشیدند وار
جا که کنده شده بود بوی خوش اید تمام کردند وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
فرمودند که این فعل حضرت دلالت میکند بر مسایل بسیاری که متعلق بنماز است
از انجمله مثل برداشتن ان شاخ ورفتن وتراشیدن وبرگشتن فعل کثیر نیست
ولکن این اعمال فی نفسها خوب نباشد از جهت تعظیم مسجد خوبست دیگر برگشتن از عقب
تا استدبار قبله نشود که آن سبب بطلان نماز است تم ملایمت دیگر قطع نظر عار نماید کرد
دیگر تعظیم مسجد بازاله کثافت انمقدار مطلوبست که مثل انحضرت درچنان حالی که
مقام قرب لی مع الله است متوجه این معنی شدند وممکنست که نماز نافله باشد
دیگر مفهوم میشود که آب بینی در مسجد نباید انداخت دیگر انکه امثال این امور
نو دیت خواه وجوبا وخواه استحبابا دیگر انکه این امور چون از جهت خدا بود منافی
با حضور قلب نداشته اگرچه قیاس دیگران با انحضرت مناسب نیست واز قول حضرت
صادق صلوات الله علیه مستفاد میشود که امثال این استنباطات خوبست اگرچه
ممکنست که حضرت فرموده باشد یا غرض این بوده باشد که صحابه بپرسند تا حضرت
بفرمایند وچون نپرسیدند نفرمودند   ونهی عن الجماع مستقبل القبلة ومستد
برها   وخواهد امد در مناهی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله که نهی
فرمودند از جماع کردن رو بقبله وپشت بقبله که روی زن بقبله باشد بر سبیل
کراهت   ونهی عن استقبال قبلة ببول او غائط   ودران مناهی با سند مذکور از
انحضرت صلوات الله علیه نهی فرمودند از رو بقبله کردن در حالت بول وغایط و همچنین

اسند با نیز نهی عنه است وگذشت که خلافست در انکه حرامست یا مکروه
وچون استقبال در بیجا را در باب خود گفته است در ینجا نگفت بخلاف آنها که
اشاره با نهایی توانست کرد اشاره نکرد اگرچه اشاره بآن نیز هم بود وظاهر انچه شد
وقال ابو جعفر صلوات الله علیه لا یبزقن ولا عن یمینه ولیبزق عن یساره وتحت
قدمه الیسری وبسند قوی کالصحیح از انحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
فرمودند که زنهار که آب دهان از نماز از پیش رو میندازید واز دست راست میندازید
بلکه از جانب چپ بیندازید وبر زیر قدم چپ بیندازید وبر این مضمون وقریب باین
احادیث گذشت وانکه نهی بر سبیل کراهت نه حرمت   وقال الصادق صلوات الله
من حبس ریقه اجلالا لله عز وجل فی صلوته اورثه الله تعالی صحة حتی الممات
بسند صحیح از زراره واز انحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که
آب دهان خود را فرو برد از جهت تعظیم نماز نکنند از حق سبحانه وتعالی اورا
تن درستی کرامت کند تا وقت اجل واحادیث بسیار وارد شده است که فرمودند که
نکنند درد بددی مگر انکه دوای آن درد باشد وتخامه داخل است بر آب دهن
بابطریق اولی   وقد روی فیمن لا یهتدی الی القبلة فی مفازة انه یصلی الی اربع
جوانب   وبتحقیق که در روایتی وارد شده است در کسی که در صحرائی باشد و
نداند که قبله در کدام جانبست که او نماز میکند بچهار جانب واین روایت را
شیخ طوسی نقل کرده است بسند صحیح از عبد الله بن مغیره واو از اهل اجماع است از
اسمعیل بن عباد از خراش از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که گفت با حضرت عرض نمودم که فدای تو گردم بدرستی که این مسایل که مخالفند
با ما میگویند که هرگاه آسمان ابر شود یا تاریک شود آسمان از انستم که دیدن نجوم میسر
نشد برابریم در اجتهاد حضرت فرمودند که چنین نیست که میگویند هرگاه چنین

نمازها بچهار طرف می باید کرد و بسند صحیح از حسین بن سعید از عبد الله الخبیر منقول است
و ظاهر میشود که آن بعضی از اصحاب که روایت از جمله فضلای اصحاب آنحضرت
معتبر بوده که شیعیان عمل باجتهاد نمیکردند در احکام الهی چون اجتهاد بدل احکام
تحصیل ظن اگرچه در تعریف فقه میگویند که آن علم است باحکام شرعیه فرعیه
که بدلیل تفصیلی هر یک از مسایل بآن استدلال کنند و از جمله ضروریات دین شد
و با ایشان بحث کرده اند که بغیر معلوم است از ضروریات دین شما الهام را از تعریف
فقه بیرون کرده اید و ظاهر است که ما بقی همه ظنون است چون اطلاق علم بران کرده اید
جواب گفته اند که ظنیت طریق منافات ندارد با علمیت حکم و بدیهی است که این جواب
مصوبه است که بخطئه آنرا ذکر کرده اند از روی جهالت و بدیهی است که نتیجه تابع
اخس مقدمتین است و هرگاه هر دو مقدمه ظنی باشد چون علم بهم رسد و اصحاب
ائمه هدی صلوات الله علیهم جمیع مسایل خود را از معصوم می شنیده اند یا بسطر و
ثقات که از اقوال ایشان علم بهم رسد خواه بعنوان تواتر یا بعنوان اخبار احاد محفوفه بقراین
راوی عرض میکند که چون شایع است که مسئله قبله اجتهادیست عامه ما را الزام
میدهند که شما نیز در قبله عمل باجتهاد و ظنون میکنید دیگر شما با ما نمی
توانید گفت که شما اهل ظنید و ما اهل علم حضرت میفرمایند که ما در اینجا
عمل بعلم میکنیم و عمل بظن نمیکنیم زیرا که ما نماز بچهار جهت میکنیم بعنوان
خطی بر خطی عمود شود که زوایای آن مساوی باشند و درین صورت البته یک نماز
ما بر قبله است و همچنین اگر احتمال قبله در دو طرف یا سه طرف باشد دو نماز
یا سه نماز میکنیم تا آنکه بیقین عمل کرده باشیم و چون در غالب بلاد معموره میل
کلی قبله بجنوب است و چهار درجه جنوب و از طرفین مشرق اعتدال حمل و هشت درجه میشود
و همچنین از طرفین مغرب اعتدال که از هر طرفی صد و سی درجه خارج است از مشرق

ومغرب

و مغرب پس اگر قبله کسی که نکنند که افق را بر سه حصه صحیح کنند البته یکی ازین خطوط
بر مشرق یا مغرب می افتد و لیکن بسیار مشکلست که بکنند این مثلث که صحیح باشد
و معهذا بعضی از اراضی غیر معموره داخل شامل نخواهد بودن بنا برین چهار طرف قرار
دهند که البته یکی ازین نمازها بر قبله خواهد بود یا بر میان مشرق و مغرب خواهد
بود که قبله اضطراریست بر بعضی از مذاهب یا حقیقی است بر مذهب بعضی دیگر
و چون این حدیث موافق اصول و قواعد محدثین است ایشان عمل باین حدیث
کرده اند و چون مخالف طریقه متاخرینست رد آن بضعف کرده اند سند او و متنا
با معارضه اخبار صحیحه که گذشت و خواهد آمد بین جمع میانه اخبار باین نحو
می باید کرد که ممکن باشد نماز بچهار جهت علم مقدمست بر ظن و اگر ممکن نباشد
در بقیه اجتهاد میکنند و اکثر متاخرین ترجیح اجتهاد کرده اند و چهار جهت را در
صورتی عمل میکنند که از سعی بسیار علم بهم نرسد والله تعالی یعلم   و روی زراره
عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لا صلوة الا الی القبلة قال قلت این حد القبلة
قال ما بین المشرق والمغرب قبلة کله قال قلت فمن صلی لغیر القبلة او فی یوم
غیم فی غیر الوقت قال یعید یا فلیعد   و باسانید صحیحه منقول است از زراره
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که نماز نیست
یعنی صحیح نیست مگر رو بقبله زراره گفت عرض نمودم که کجاست حد قبله حضرت
فرمودند که میان مشرق و مغرب همه قبله است گفت عرض نمودم که اگر کسی نماز
کند بغیر قبله یا در روز ابری در غیر وقت نماز کند حضرت فرمودند که اعاده
میکند یا می باید که اعاده کند بدانکه این حدیث مشتملست بر چند حکم یکی آنکه
شرط نمازست که رو بقبله واقع سازند و از احادیث صحیحه سابقه ظاهر شد که
اگر بر خلاف نماز کرده باشند بسبب ابر یا اجتهاد در وقت اعاده میکنند و در خارج

وقت اعاده نمیکند و این یک نحو بیست از شرط و آیات و اخبار که گذشت که امر شده
است مکلفان را با آنکه نماز را رو بقبله واقع سازند و در حدیث موثق کالصحیح
ابن مسکان از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که فاقم وجهک
للدین حنیفا یعنی روی خود را بدار از جهت دین در حالتی که رو بدین اسلام
کنی حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرموده است پیغمبر خود را که رو بجانب
قبله کند و روی خود را از عبادت بتهای ظاهری و باطنی بگرداند خالصا مخلصا
حاصل آنست که درین آیات چند چیز مطلوبست یکی آنکه رو بقبله کنند در حالت
نماز دویم بت پرستی را برطرف کنند [illegible] و معبود و خدا وند خود را
یگانه دانند بحسب اعتقاد و غیر خدا از بتها خدا ندانند سیم خالص شوند از جهت
خداوند خود در اعمال که هر چه کنند از عبادات همه بمحض رضای الهی واقع سازند چنانچه
در نیت مذکور شد چهارم معنی چهارم از همه که روی ظاهر و باطن را بجانب او کنند
و غیر او را موجود ندانند و هر چه کنند و گویند همه را از جهت رضای او واقع سازند
و مراد نفس مطلقا منظور نباشد که اخلاص عبادت از بنده بودنست و مخلص از بندگی
کردن با نهمین سند موثق کالصحیح از ابو بصیر گفت از آنحضرت سؤال کردم از قول الله سبحانه و تعالی
واقیموا وجوهکم عند کل مسجد حضرت فرمودند که این آیه نیز مثل آیه سابقه است
بر معنی چنین میشود که بدارید روهای خود را بجانب قبله نزد هر نمازی و [illegible]
از روی ظاهر بکعبه و از روی دل بجانب معبود بحق و خداوند مطلق و از روی
روح و عقل و سر و خفی همه را بسوی عالم ملکوت و جبروت و عظمت و لاهوت
که عبادت از عوالم افعال و صفات تنزیهیه و اسما و صفات ثبوتیه و عالم
ذات اقدس و ازین جهت است که بعنوان جمع وارد شده است اگرچه ممکنست که

باعتبار افراد باشد و لیکن لفظ مفرد نیز افاده آن معنی میکرد والله تعالی یعلم و چون
حضرت فرمودند که این آیه نیز مثل آن آیه است آیه اولی خطاب بحضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و آیه دویم خطاب بامتست و هرچه مذکور شد در آیه
اولی در آیه ثانیه نیز مراد است و در روایت محمد حلبی در تفسیر این آیه حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که در هر مسجدی که ساخته شده باشد یا شود می باید رو بقبله کنند و
بنابرین تفسیر مساجد مراد است و بنابرین تفسیر اول نمازها مراد است و ممکن است جمیع
هر دو مراد است اما حکم دویم اینست که حضرت فرمودند که میان مشرق و مغرب
همه قبله است و ظاهر این حکم مخصوص اهل عراق باشد و توابع آن و محتملست که
جمعی که از طرف داخل مغرب محاذی اهل عراق باشند ایشان نیز ظاهرا این حکم
اهل عراق باشد و توابع آن و محتمل است که جمعی که از طرف داخل باشند بر عکس اهل
عراق چون ایشان مغرب را بدست راست میگیرند و مشرق را بدست چپ اجماعت مشرق
را بدست راست میگیرند و مغرب را بدست چپ و این حدیث حدیث معویة بن عمار
که گذشت و همچنین گذشت در صحیحه ابو هاشم جعفری که میان مشرق و مغرب
قبله است جمعی از علما گفته اند که میان مشرق و مغرب اعتدال قبله است و این
صحیح است نظر بمثل اهل موصل و بعضی اند یا ربکر که بر خط اعتدالست بلاد
ایشان و جمعی چنین گفته اند که قبله از میان مشرق و مغرب اعتدال قبله است
و این صحیح است نظر بمثل اهل موصل و بعضی بیرون نمیرود بر مانند اهل بصره
و ما وراء النهر قریب بمغربست قبله ایشان و مانند بعضی از بلاد شام و حلب
نزدیک بمشرق است چنانکه تفصیلش در باب اوقات گذشت و موافق آن تفصیلست
احادیثی که مذکور خواهد شد در علامت اهل عراق و ظاهر حدیث زراره
هر جزوی از آن قبله هر یک هر یکست و این اظهر است و موافق است با ظاهر آیات

که شطر المسجد الحرام است یعنی جانب آن و حکم سیم آنست که اگر نمازی بر غیر قبله کرده
باشد اعاده می باید کرد ما دامست بعلمه یا در وقت باقی که بعضی بر سبیل وجوب
و بعضی بر سبیل استحباب و حکم چهارم آنست که نماز را در خارج وقت بجا آورده باشد
و این نیز محتاج است بتقیید بآنکه کل در خارج باشد که اگر بعضی در وقت واقع شود
صحیح است چنانکه گذشت   و قال فی حدیث آخر ذکره له ثم استقبل القبلة
بوجهک و لا تقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلوتک فان الله عز و جل یقول
لنبیه صلی الله علیه و آله فی الفریضة فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیثما کنتم
فولوا وجوهکم شطره فقم منتصبا فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال من لم
یقم صلبه فلا صلوة له و اخشع ببصرک لله عز و جل و لا ترفعه الی السماء و لیکون
حذاء وجهک فی موضع سجودک   و باسانید صحیحه منقول است از زراره که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه با او فرمودند بعد از حکمی چند که فرموده
بودند و خواهد آمد که پس رو بقبله کن و روی خود را از قبله مگردان و در کافی و
تهذیب و لا تقلب وجهک است که تعدیه اش بباب تفعیل شده است و بنا بر نسخه
اصل بیا شده است و معنی هر دو یکی است اگرچه عبارت اظهر است که اگر روی را
تماما از قبله بگردانی نمازت فاسد میشود و ممکنست که اعم باشد از گردانیدن
کل بدن نیز زیرا که حق سبحانه و تعالی به پیغمبر خود خطاب فرموده است در نماز واجب
با امتهابگردان روی خود را بجانب مسجد الحرام کنید که مراد از مسجد حرم باشد چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام
و حال آنکه در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت در خانه ام هانی بودند که از حرم
بود و مسجد نبود و اطلاق مسجد بران کرده اند بعنوان مجاز یا مراد کعبه باشد چنانکه
احادیث متواتره بران وارد است و گذشت و خواهد آمد در این باب بایست

حضرت

حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که پشت خود را راست
نکند نماز او نماز نیست و چشم خود را زیرا که انتظار از جهت رضای الهی و نظر بجانب
آسمان ممکن بلکه می باید که نظر بر ابر روی باشد در موضع سجود و ظاهر
عبارت این حدیث دلالت میکند بر آنکه اگر روی را نکه بگرداند از قبله نماز باطل
شود و لیکن اکثر علما حمل کرده اند بر آنکه کل رو بجانب پشت بگردد بعنوان معرکه
گیران و آن نادر است و یا بآنکه بدن نیز بگردد و در این صورت گردانیدن بدن و گر
دیدن رو هر دو سبب بطلان صلوة میشود چنانکه در حدیث صحیح منقول است
از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند
التفات قطع میکند نماز را هرگاه بجمیع باشد یعنی بتمام بدن و احتمال این نیز
دارد که اعم باشد از تمام بدن و تمام رو نیز و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است
که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدم که آیا مرد التفات می تواند کرد در نماز
حضرت فرمودند که نه و انگشتان خود را نشکند چنانکه متعارفست که بانگشتان
خود بازی میکند و اخبار دیگر نیز خواهد آمد و هیچ شک نیست که احوط آنست که
رو بجانب راست و چپ نکند بهیچ وجه و در حدیث کالصحیح از عبد الملک منقول است که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از التفات در نماز
آیا قطع میکند نماز را حضرت فرمودند که نه و دوست نمی دارم که کسی التفات
واجبو کند در نماز و محمول است بر آنکه بچشم باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد
و اکثر علما حمل کرده اند بر آنکه بجانب دست راست و دست چپ باشد و رو
بپشت نرسد و احوط آنست که هیچ وجه التفات نکند چنانکه خواهد آمد دیگر
در این حدیث وارد شده است که حکم استقبال قبله از جهت نماز واجب و سنت
ثابت در آنکه نماز واجب واجبست اگر در سفر باشند بر روی چهارپایی

هر جا که نزا بر دخواه رو بقبله رود یا پشت بقبله وخواه بدست راست رود وخواه
بدست چپ واگر نماز واجب را بر پشت چهارپا کنی پس اقد رو بقبله کن وتکبیر احرام را
رو بقبله بکن ورو کن هر طرف که چهارپا از آن طرف رود وحمد وسوره بخوان پس چون
خواهی که رکوع وسجود کنی رکوع وسجود کن بر چیزی که با خود داشته باشی از چیزهائیکه
جائز باشد سجده کردن بر آن وفریضه را بر پشت حیوان مکن تا بسیار مضطر نباشی
واگر مضطر شوی بپیاده رفتن همان عنوان نماز کن که تکبیر احرام را رو بقبله بکن
وقرائت را در راه رو ورکوع را کج کن وچون خواهی که سجده کنی بر زمین سجده کن و
بر این مضامین احادیث صحیحه بسیار وارد شده است وچون تعداد این همه یاد می
کرده است واحادیث آورده انشاء الله تفصیلش را طرز بیان خواهیم کرد وقال فقهها
اذا تعرض لک سبع وخفت فوت الصلوٰة فاستقبل القبلة وصل صلوتک
بالایماء وان خشیت السبع وتعرض لک سبع وخفت فوت الوقت فصل صلوتک
بالایماء وپدرم در رساله ذکر کرده بود وعبارت فقه رضوی است که هر گاه شیری
متوجه تو شود وترسی که اگر صبر کنی نماز فوت شود پس رو بقبله کن ونماز را
بایما کن اگر دور باشد واگر او از تو نزدیک شده باشد پس بکن با او هر طرف که بگردد
ونماز را بایما بکن حاصل آنست که هر نحوی که ممکن باشد نماز میکند وبالخاصیه
شیر از برابر نمی آید اگر کسی پشت بآن کند یا بگریزد متوجه میشود واگر رو برو او کند
یا از خوف یا بسبب حیا متعرض آدمی نمیشود ودر این صورت رو بشیر قبله خواهد
بود چنانکه در سابق هر چهارپا چنانکه در آینه سینه کشتی وهمچنین روی واحد فقها
است همچنین وروی انه اذا عصفت الریح بمن فی السفینة ولم یقدر الی القبلة
صلی الی صدر السفینة ودر روایتی وارد شده است که هر گاه بادی تند که طوفانی
شود وخوف آن باشد که کشتی وهر چه در آن باشد غرق شود ونتواند که بگردد بقبله

کرد هر طرفی که برود ولما اگر ضرورتی نباشد در حضر خلاف بعضی استقبال را
در کار نمیدانند واحوط آنست که بی عذری برخلاف قبله نماز نکنند وقال صلوات
الله علیه لزرارة لا تعاد الصلوٰة الا من خمسة الطهور والوقت والقبلة والرکوع
والسجود بسند صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
اعاده نماز نباید کرد مگر از جهت پنج چیز اول طهارت است از حدث که اگر کسی
بی وضو یا با جنابت وغیر آن از حدث نماز کند خواه عمدا یا سهوا یا جهلا نمازش
باطلست واعاده میکند نماز را در وقت وخارج وقت چون طهارت از حدث
شرطست در نماز اجماعا واحادیث بسیار در آن وارد شده است وهمچنین اگر مطهر
از خبث واقع نساخته باشد عمدا یا جهلا بنا بر مشهور یا سهوا از جهت اعاده نماز در
در وقت بتفصیلی که گذشت وهمچنین وقت نیز گذشت که اگر کسی نماز را عالم بدخول
الوقت بجا آورده باشد مگر آنکه بعضی از آن در وقت واقع شود وهمچنین قبله از جهت
اعاده در وقت دیگر رکوع دیگر سجود واین هر دو رکن اند واحکام آن خواهد آمد وقال
ابی رضی الله عنه فی رسالته الی اذا اردت ان تصلی نافلة وانت راکب فصل
واستقبل رأس دابتک حیث توجهت بک مستقبل القبلة ومستدبرها
ویمینا ویسارا فان صلیت فریضة علی ظهر دابتک فاستقبل وکبر تکبیرة
الافتتاح ثم امض حیث توجهت بک دابتک وقرأت واذا اردت الرکوع والسجود
فارکع واسجد علی شیء یکون معک مما یجوز علیه السجود ولا تصلیها الا علی حال
اضطرار شدید وتفعل فیها اذا صلیت ماشیا مثل ذلک الا انک اذا اردت
السجود سجدت علی الارض وذکر کرده است پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی
من نوشته بود با آنکه جمیع این عبارات عبارات فقه رضوی است صلوات الله وسلامه
علیه هر گاه خواهی نماز نافله کنی وسواره باشی پس نماز نافله را بکن ورو بسر چهارپا کن

بقبله عبادت که قبله [illegible] گفتی و این عبارت نیز عبارت فقه رضوی است وقال
النبی صلی الله علیه [illegible] لکل واعظ قبلة ولکل موعوظ قبلة الواعظ یعنی فی
الجمعة والعیدین وصلوة الاستسقاء فی الخطبة یستقبلهم الامام ویستقبلونه
حتی یفرغ من خطبته ومنقولست بسند قوی کالصحیح از کلینی از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که
هر واعظی قبله موعوظست وهر موعوظی قبله واعظست یعنی در خطبه نماز جمعه
وخطبه نماز عید رمضان وعید قربان وخطبه نماز طلب باران امام رو
بمردمان میکند ومردمان رو بامام میکنند تا از خطبه فارغ شود وهمین حدیث را
کلینی نقل کرده است تا اینجا که هر واعظی قبله است یعنی هرگاه خطبه میخوانند
در روز جمعه سنتست مردمان آنکه رو بامام کنند بدانکه ظاهر آنست که تفسیر یعنی
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کرده باشد ولفظ یعنی این کتاب ظاهر
آنست که از حضرت باشد وممکن است که کلینی وصدوق باشد وکلینی نماز جمعه را
بر سبیل مثال گفته باشد وصدوق نیز اکثر افراد آن گفته باشد وممکنست که
اعتقاد صدوق این باشد که موعظه که از شارع منقول شده است در خطبه
شده است ونمازی که خطبه دارد همین ها موعظه مطلوب شارع باشد
وجوبا در بعضی از اوقات واستحبابا در بعضی از اوقات چنانکه حق سبحانه وتعالی
فرموده است که وذکر فان الذکری تنفع المؤمنین ودیگر فرموده است که
فذکر ان نفعت الذکری یعنی موعظه کن مومنان را که موعظه نافع است و
همیشه نفع میدهد ایشانرا وموعظه کن کفار را اگر یابی که موعظه ایشانرا نفع
دهد وآیات واخبار در این باب از حد حصر بیرون است بی تخصیص اگر از معصوم
بر سبیل [illegible] واگر از شیخین است دو احتمال دارد یکی الخصائص ویکی مثال

والله تعالی یعلم ومراد از قبله ظاهر آن باشد که سنتست که خطیب پشت بقبله
باشد ومقابل بین رو بقبله وترجیح جانب ایشان از جهت کثرت [illegible]
زاین بران این معنی نیز مراد باشد که می باید که همگی رو بواعظ ونظر او بجانب متعظین
باشد تا فیوض فیض سبب که از مبدء فیاض بر قلوب هر یک از ایشان رسد تعدی
بدیگری کند که اگر بر واعظ فایض شود بر ایشان نیز فایض شود واگر اولا بر متعظی
بسبب زیادتی قابلیت فایض شود فیض از او بواعظ رسد واز واعظ بما بقی وابن معنی را
بکرات ومرات تجربه کرده ام وشیخ المحققین مولانا [illegible] تفسیر ان لربکم فی ایام
دهرکم نفحات را باین معنی کرده است وگذشت وظاهر اعم از اوست [illegible] باشد وانواع
فیوض را حصر نمیتوان کردن والله تعالی یعلم وقال رجل للصادق صلوات الله علیه
انا اکون فی السفر ولا اهتدی الی القبلة باللیل فقال اتعرف الکوکب الذی
یقال له جدی قلت نعم قال اجعله علی یمینک واذا کنت فی طریق الحج فاجعله
بین کتفیک ومنقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
عرض نمود که بسیارست که در سفرها شبم وقبله را نمیدانم دریافت حضرت فرمودند
آیا میشناسی جدی که ظاهر اسائل بصری بوده باشد چون انحراف بصره ستاره را
که جدی می نامند گفتم بلی حضرت فرمودند که جدی را بر دست راست بگیر وهرگاه
در راه حج باشی در میان هر دو کتف خود بگیر وظاهر اسائل [illegible] بوده باشد چون انحراف
بصره بسیار است ودر راه مکه معظمه [illegible] ظاهر [illegible] توان کرد وانحراف بغداد
که رو بمدینه جدی را میان دو کتف میکرده اند [illegible] در حدیث موثق کالصحیح
منقولست از [illegible] محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که گفت سوال
کردم از آنحضرت صلوات الله علیه [illegible] حضرت فرمودند که جدی را بر قفا
کن و رو بما [illegible] وظاهر از قفا میان دو شانه است در خصوصیت موافق است

ومقابل بین صح

ستاره را که جدی میگویند [illegible]
بلی فرمودند که از او [illegible]

باحادیث صحیحه سابقه که میان مشرق و مغرب قبله است و ممکنست که
مراد از قفا عقب کتف باشد چنانکه درین بلاد است یا عقب منکب مراد باشد
و بعراق عرب که بغداد و کوفه است انسبست خصوصا بسامره و درین صورت
موافق خواهد بود با حدیث متن یا قریب بآن خواهد شد و بغیر این هوایات بعضیه
خبری ندیده ام و اکثر در هر باب رجوع بدانش هندسه میشود که سابقا مذکور شد
خواهد بود ـــــ باب الحد الذی یوخذ فیه الصبیان بالصلوة

قال الصادق صلوات الله علیه انا نامر صبیاننا بالصلوة اذا کانوا ابناء خمس سنین
فمروا صبیانکم بالصلوة اذا کانوا ابناء سبع سنین ونحن نامر صبیاننا بالصیام
اذا کانوا ابناء سبع سنین ما اطاقوا من صیام الیوم ان کان الی نصف النهار
او اکثر من ذلک او اقل فاذا غلبهم الجوع او العطش افطروا حتی یتعودوا الصوم
ویطیقوه فامروا صبیانکم بالصیام اذا کانوا ابناء تسع سنین ما اطاقوا
من صیام الیوم فاذا غلبهم العطش افطروا این باب است در بیان حدیکه اطفال را
جبر میکنند بنماز شیخان بسند صحیح روایت کرده اند از حلبی و بطرق صدوق با و
صحیح است و او گفته است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
ما امر میکنیم اطفال خود را بروزه در وقتی که ~~هفت ساله باشند و ما امر میکنیم~~
اطفال خود را بروزه در وقتی ~~که هفت ساله باشند~~ و ما امر میکنیم اطفال
خود را بروزه در وقتی که هفت ساله باشند باقدر طاقت داشته باشند از روزه
اگر تا نصف روز باشد یا بیشتر یا کمتر پس چون غلبه میکند بر ایشان گرسنگی یا تشنگی
افطار میکنند تا عادت کنند بروزه و قوت گرفتن هم بهم رسانند پس شما امر کنید
اطفال خود را بروزه هرگاه نه ساله باشند هرچه طاقت داشته باشند از روزه
بعد پس چون غلبه میکند بر ایشان تشنگی افطار کنند و در حدیث صحیح از زراره و حدیث

بنماز در وقتی که پنج ساله شوند
پس شما امر کنید اطفال خود را
بنماز وقتی که هفت ساله شوند
صح

صحیح از حلبی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند
از آنحضرت که کی نماز بر اطفال واجب میشود که ولی ایشان امر ایشان بنماز کند حضرت
فرمودند که وقتی واجب میشود بر ایشان که طاقت داشته باشند و ظاهر اراده
از این وجوب استحباب موکد است بر ولی و در حدیث صحیح منقولست از عبدالله
بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه پسری
بمنتهای قوت خود برسد که آن سیزده سالست و داخل شود در سال چهاردهم واجب
میشود بر او آنچه واجبست بر جمعی که محتلم میشوند خواه آن پسر محتلم شده باشد
یا محتلم نشده باشد و می نویسند بر و گناهان را و می نویسند از جهت او حسنات را
و هر کاری که میکند صحیح است مگر آنکه سفیه باشد یا ضعیف العقل باشد
و موید این حدیث چند حدیث دیگر وارد شده است در سیزده و احوط آنست که
درین سال ترک عبادات نکند و اگر کرده باشد قضا کند بعد از بلوغ احتیاطا
و ممکنست که در سال چهاردهم قابل تکلیف مستحب شود و بر افعال خیر مثاب شود
و عقاب بر ترک محرمی از ثواب باشد در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست
از احدهما صلوات الله علیهما که عرض نمودم که طفل کی نماز میکند حضرت فرمودند
که هرگاه نماز را بفهمد گفتم کی نماز را می فهمد و واجب میشود بر و حضرت فرمودند
در میان پانزده و چهارده ~~شش ساله~~ و در حدیث صحیح از معویه بن وهب منقولست
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که در چند سالگی اطفال را بنماز
باز میدارند حضرت فرمودند که در میان پانزده و چهارده و اگر بیشتر روزه بدارد
او را بحال خود گذارد بدرستی که فرزندم روزه گرفت بیش از این و منع نکردم او را
و در حدیث موثق عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
سیزده ساله شود نماز بر و واجب میشود و اگر پیشتر محتلم شود نماز بر و واجب است

وقلم بر او جاریست و همچنین است حکم دختر که هرگاه سیزده ساله شود یا پیش از آن حیض
شود نماز بر او واجبست وقلم بر او جاریست واخبار بسیار درین باب خواهد آمد ان شاء الله تعالی
وروی عن الحسن بن قارن انه قال سالت ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه او سئل
وانا اسمع عن الرجل یجبر ولده وهو لا یصلی الیوم والیومین فقال وکم اتی
علی الغلام فقلت ثمانی سنین فقال سبحان الله یترک الصلوة قال قلت یصیبه
الوجع قال یصلی علی نحو ما یقدر و بسند حسن منقولست از حسن واو مجهول
الحالست و پدرش بقاف وراء مهمله است یا بفا و زای است که گفت سوال کردم
از حضرت صلوات الله علیه یا دیگری سوال کرد و من شنیدم از شخصی که جبر کند فرزند
خود را که نماز بکند یک روز و دو روز بر حضرت فرمودند که این فرزند چند سال دارد
بر من عرض نمودم که هشت سال دارد فرمودند سبحان الله از روی تعجب چنانکه متعارفست
یا متروکست ازانکه مستحق عبودیت بوده باشد ترک نماز میکند و راوی گفت که
عرض کردم که دردی داریم که چون متوجه نماز میشود دردش بیشتر میشود حضرت فرمودند
هر نحوی که قدرت دارد نماز را بجا می آورد و ترک نمیکند نماز را یعنی اگر وضو نتواند
ساخت تیمم میکند و ظاهر اسم پدرش بازنست عرب از زبان خود آورده است
شده است و در بعضی از نسخ قاتل است و تصحیفست چنانکه در فهرست قارن است
مبالغه حضرت مفهوم میشود که در هشت سالگی تادیب توان کرد بر ترک نماز
و در حدیث کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که هرگاه طفل شش ساله شود نماز بر او واجبست و هرگاه قدرت داشته
باشد بر روزه گرفتن واجبست و در حدیث صحیح از فضیل بن یسار منقولست که حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه میفرمودند که اطفال نماز خفتن را جمع کنند با شام
و میفرمودند که جمع کردن ایشان بهتر است از آنکه بخواب روند چون اگر صبر کنند که

وقت فضیلت خفتن داخل شود اکثر اوقات بخواب میروند و علت خواب اطفال
از زمان در مشایخ این زمان جاریست خصوص در ماه رمضان که جمع بین افطار
بهتر است از صبر کردن که وقت فضیلت داخل شود چون اکثر از زیاده از قدر متعارف
آب و نان میخورند و سنگین میشوند و بخواب میروند و از نماز میمانند که در احادیث صحیحه
و حسنه و موثقه از طرق خاصه و عامه حتی در صحیحین ایشان از عبدالله بن عباس
روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بی علتی در حضر جمع
فرمودند در میان ظهر و عصر و همچنین جمع کردند میان مغرب و عشا تا فراخ شود
وقت بر امت آنحضرت صلی الله علیه و آله بی علتی در حضر جمع فرمودند که بر ایشان
مشکل و تنگ نشود و منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که
گفت از آنحضرت سوال کردم که آیا اطفال را از صف جدا بازداریم در عقب بالغ
حضرت فرمودند که اطفال را موخر بدارید بانکه در مسجد داخل نشوند یا اگر شوند
که سبب این میشود که با هم بازی کنند و تفرق کنند در میان ایشان یا آنکه در صف
نماز با شما بایستند اما دو نفر از ایشان با هم نباشند وروی عبدالله بن فضاله
عن ابی عبدالله صلوات الله علیه او ابی جعفر صلوات الله علیهما قال سمعته یقول
اذا بلغ الغلام ثلث سنین یقال له قل لا اله الا الله سبع مرات ثم یترک
حتی یتم له ثلث سنین وسبعة اشهر وعشرون یوما فیقال له قل محمد رسول الله
صلی الله علیه وآله سبع مرات ویترک حتی یتم له اربع سنین ثم یقال له
قل سبع مرات صلی الله علی محمد وآله ثم یترک حتی یتم له خمس سنین ثم یقال له ایهما
یمینک ایهما شمالک فاذا عرف ذلک حول وجهه الی القبلة ویقال له اسجد ثم یترک
حتی یتم له سبع سنین فاذا تم له سبع سنین قیل له اغسل وجهک
وکفیک فاذا غسلهما قیل له صل ثم یترک حتی یتم له تسع سنین فاذا

صلی الله علی محمد وآله

له تعلم الوضوء فضرب علیه وامر بالصلوة وضرب علیها فاذا تعلم الوضوء
والصلوة غفر الله عز وجل لوالدیه انشاء الله تعالی و مرویست در فروع از
عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه یا حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه بدانکه تقدیم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آنست
که آنحضرت بیشتر بوده است و محتملست که نسخه دو او باشد و از آنحضرت بجز و
او بوده است درین حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه گفت از آنحضرت شنیدم
که میفرمودند که هرگاه پسر سه ساله شود باو میگویند بگو لا اله الا الله هفت مرتبه دیگر
او را میگذارند تا سه ساله و هفت ماه و بیست روز شود میگویند او را که بگو
محمد رسول الله صلی الله علیه وآله و ظاهرا صلوات الله باعتبار آنست که اسم آنحضرت
مذکور شده است نه فی نفسها چون بعد ازین از او خواهند گفت و ممکن است که صلوات
را درین مرتبه بالتبع باید گفت و بعد از آن بالذات و این اولی است و ظاهر آنست که
بنیاد کرده اند باعتبار آنکه اسم حضرت مذکور شده است و مؤیدش اینست که
در امالی صلوات الله علیه را ذکر نکرده است دیگر او را میگذارند تا تمام شود او را
چهار سال پس او را میگویند که بگو صلی الله علی محمد وآله دیگر باو کار ندارند تا
پنج سال تمام شود پس از وی می پرسند که دست راست تو کدام است و دست چپ کدام پس چون
دانست او را با امثال این داروی او را بقبله میکنند و میگویند باو سجده کن دیگر
او را میگذارند تا هفت سالش تمام شود پس چون تمام شود او را هفت سال میگویند
او را که رو و دست بشو و دستها را تا بند دست بشو و چون این مواضع را شست باو
میگویند که نماز بگذار دیگر او را میگذارند تا نه سالش تمام شود و چون
نه سالش تمام شد وضوی صحیح را تعلیم او میدهند و اگر وضو نسازد او را میزنند و نماز بگذارد
و همچنین او را تعلیم او میدهند و اگر وضو نسازد و ترک کند او را میزنند پس چون

و نماز را

و نماز را داشت حق سبحانه و تعالی گناهان او را و گناهان پدر و مادر او را می آمرزد
انشاء الله تعالی حق سبحانه و تعالی خواهد بانکه مخالف مذهب حق باشند و ممکن است که
انشاء الله تیمن و تبرک باشد چنانکه گذشت خاتمه بدانکه شرایط نماز همگی مذکور
شد درین ابواب مگر اسلام و ایمان و خلاف میان شیعه و سنی نیست که اسلام شرط
صحت و احادیث منقوله از ائمه معصومین صلوات الله علیهم درین باب متواتر
و محل این مسئله کتب کلام است ولیکن قانون اخبارین این بود که در کتب فقهیه
احادیث اصول دین را مقدم میداشتند حتی شیخ مفید علیه الرحمه که در مقنعه
از کتب فقه اوست اصول دین را اول ذکر کرده است و چون ضرور بود بمجملی در مقنعه
مذکور شد و مجملی اگر در مقدمات نماز مذکور شود بی موقع نخواهد بود از آنجمله بسند
صحیح منقولست از ابی حمزه که گفت که حضرت امام العارفین و سید الساجدین صلوات الله
علیه از ما پرسیدند که از مساجد مشرفه و بقاع معظمه کدام افضل است ما گفتیم
خدای تعالی و رسولش و فرزند رسولش اعلمند پس حضرت فرمودند که بتحقیق که
فاضلترین بقعها مابین رکن حجر الاسود است و مقام حضرت ابراهیم علیه الصلوة و
که مسمی بحطیم و خواهد آمد پس اگر کسی عمر یابد مانند عمری که حضرت نوح در تبلیغ
رسالت یافت که آن نهصد و پنجاه سالست اگر درین موضع روزها بروزه باشد و شبها
بعبادت مشغول باشد و در روز قیامت در صحرای محشر حاضر شود و اعتقاد بامامت
ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا بامامت یکی از ایشان نداشته باشد از این عبادات
هیچ بهره نخواهد داشت و هیچ یک از عبادات منتفع نخواهد شد و در صحیح معتبر
منقولست که نزد حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودیم و در آن خیمه
قریب به پنجاه کس بودیم و همه خاموش بودیم پس حضرت فرمود که چرا اعتقاد این
بنیاد نمی نهادید اعتقاد شما اینست که من پیغمبر خدا ام نه چنین است مرا قرابتی با حق



مستی رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که بما دست دهد در متابعت بندگی و طاعت
خداوند خود کرده است و هر که با ما نیکی کند حق سبحانه و تعالی با او نیکی میکند
و هر که دوست میدارد ما را حق سبحانه و تعالی او را دوست میدارد و هر که حق ما را
ضایع کرد اند حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود محروم میکند پس فرمودند که
میدانید که این جاهای زمین کجا افضلست نزد حق سبحانه و تعالی و رسول او پس هیچ
کس جواب نداد بعد از آن خود فرمودند که بهترین جاهای دنیا مکه است که
حق سبحانه و تعالی او را حرم خود گردانیده است و خانه خود را در اینجا در آورده دیگر
فرمودند که آیا میدانید که کجا حرمش در مکه هم نزد حق سبحانه و تعالی افضل است کسی سخن
نگفت از ما حضرت خود فرمودند که این مسجد الحرام است که بهترین جاهای مکه معظمه
است دیگر فرمودند که آیا میدانید که در مسجد الحرام کجا [illegible] نزد حق سبحانه و تعالی
اعظم است باز کسی جواب نداد خود فرمودند که میانه رکن و مقام که کعبه معظمه را
یعنی عرضش از رکن حجر است تا در کعبه معظمه و طولش تا مقام حضرت ابراهیم است که
الحال در آنجاست [illegible] حضرت اسمعیل است که در اینجا تمام میکردند و
گوسفندان خود را در حجر جا داده بودند که نوشته آنحضرت بود پس بخدا وقت عالمیان
قسم یاد میکنم که اگر بنده هزار کم پنجاه سال در اینجا نماز بکند و عبادت کند که شبها
عبادت کند تا روز و روزها روزه باشد تا شب و امام واجب الطاعه
نداند حق سبحانه و تعالی [illegible] عمل او را قبول نکند هرگز و در حدیث دیگر از منیر منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر بنده هزار سال عبادت
کند در حطیم یا در نزد قبر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و عاقبت شهید
شود و یکی از ائمه معصومین ع را امام نداشته باشد بر حق سبحانه و تعالی واجب است که
او را بجهنم برد [illegible] و صدوق در عیون الاخبار عامه نقل کرده است که حضرت سید

المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر بنده عبادة الهی کند [illegible]
نوح بر قوم خود بود که هزار کم پنجاه سال باشد و مثل کوه احد طلا [illegible]
باشد و همه را در راه خدا صرف نماید و آنقدر عمر بیابد که هزار حج پیاده بکند
میان صفا و مروه بناحق شهید شود و ترا یا علی امام نداند بوی بهشت را نشنود
و داخل بهشت نشود و احادیث در این باب فوق حد و حصر است و هر که خواهد رجوع
کند بکتاب حجت کافی و محاسن برقی و عقاب الاعمال و بصائر الدرجات [illegible]
این کتب قطع نظر از کتب کلامیه که مشحونست از این معنی بلکه اجماع شیعه است
یقینی که امامت از اصول دین است و احادیث متواتره از طرق عامه و خاصه وارد
است که هر که امام زمان خود را نداند و بمیرد کافر مرده است و احادیث بسیار وارد
شده است که جمعی که اثنا عشری نیستند عبادات ایشان و زنا و لواطه ایشان مثل
یکدیگر است چون مذکور شد که صلوة که اکبر عبادات است اگر کسی بی وضو واقع
سازد عقاب دارد یکی آنکه نماز نکرده است و مانند کفار است و دوم آنکه
استخفاف بنماز کرده است و آن نیز بمنزله کفر است بخلاف آنکه تارک الصلوة است
او را عقاب میکنند از جهت ترک فقط پس چنانکه وضو شرط اسلام است نیز بمنزله
نماز نیست که کفار بجا آورند و بعد از این نیز احادیث متفرقه در این باب مذکور
مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی
سید المرسلین صلی الله علیه و آله محمد و عترته النجباء الاصفیاء الطیبین الطاهرین

لقد وقع الفراغ من المجلد الاولی
فی شهر جمادی الاول سنه خمس وستین
و بعد الالف من الهجرة المقدسه [illegible]
مصلیا مسلما علی [illegible]
الاحقر [illegible]
محمد تقی [illegible] عفا
عنهما [illegible]
بعون الله الملك الوهاب





